اختران فروزان ری و طهران

یا

تذکرة المقابر فی احوال المفاخر

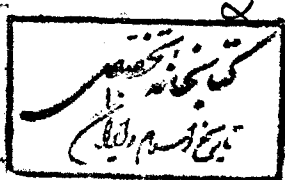
تألیف

[illegible]

نگارش

محمد شریف رازی

اختران فروزان ری و طهران



اختران فروزان ری و طهران

یا

تذکرة المقابر فی احوال المفاخر

تألیف

مورخ و دانشمند معاصر آقای حاج شیخ محمد شریف رازی

شناسنامه کتاب

نام کتاب: اختران فروزان ری وتهران یا تذکرة المقابر

مؤلف: محمد ـ شریف رازی

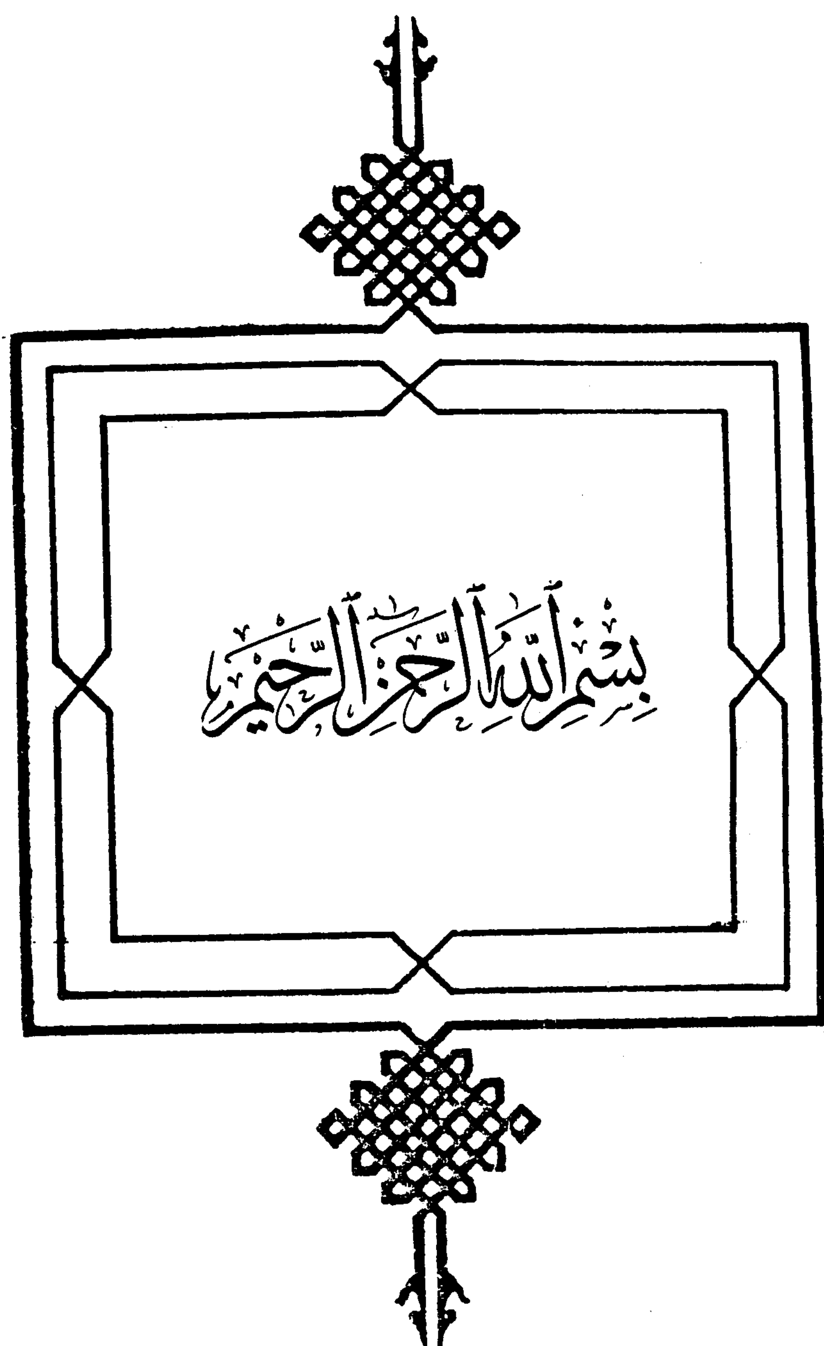
ناشر: قم ـ خیابان ارم ـ پاساژ قدس ـ مکتبة الزهراء

حروف چینی: کامپیوست الحوراء (ع) / قم

چاپخانه: امیر ـ قم

تیراژ: ۲۰۰۰

قیمت:


بسم الله الرحمن الرحيم

اهداء:

به پیشگاه ولّی اللّه اعظم حضرت بقیة اللّه عجل الله فرجه شریف
وبحضرت ولی نعمت نگارنده حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام
ودو عموزادگانش حضرت امامزاده حمزة بن موسی و امامزاده طاهر (ع)
وارواح مقدسه آیات عظام وحجج اسلام وادباء وعباد الله الصالحین مدفون
در ری وتهران وپژوهشگران ودانش پژوهان حاضر و آینده

بسم الله الرحمن الرحيم

دار الامان (ری) بود از نور سرمدی　　عبد العظیم لمعه نور محمدی (ص)
گشته زیارتش زیارت سلطان کربلا　　فرموده امام دهم سبط احمدی (ص)



عبد العظیم میوه بستان احمدی　　سرویست در میان گلستان سرمدی
نور دل علی خلف پاک فاطمه　　سبط حسن گل باغ محمدی (ص)

[وبه نستعین]

الحمد للّه ربّ العالمین والصلاة والسلام علی محمد و آله الطاهرین، ولعنة اللّه علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین. وبعد. چنین گوید. بنده روسیاه از یار ودیار دور وخادم وغلام از مولایش مهجور. محمد بن علیجان. مشهور بشریف رازی که چون زادگاهم شهر ری وجوار سید الکریم وامامزاده واجب التعظیم والتکریم سیدّنا ابو القاسم عبدالعظیم حسنی علیه الصلاة والسلام بوده ودوران کودکی ودروس ابتدائی را در آنسامان گذرانیده وذرات وجودم از خوان نعمت وبرکات آنحضرت پرویده شده وحتّی زنده‌گانی وحیوتم برای بار دوّم بشفاعت وکرامت آن بزرگوار بوده وهست زیرا مرحوم والدم ملا علیجان (ذاکری) رازی از خدّام مخلص وذاکرین خالص آنجناب بوده وسالهای متمادی در حرمین شریفین او وپسر عمویش حضرت امامزاده حمزه علیه السلام اشتغال بخدمت داشته ومورد توجه وعنایت مخصوص حضرتش بوده تا جائیکه محسود برخی از امثال واقران معاصرش قرار گرفته. زیرا مردم محترم شهر ری وطهران با وتوجه خاصّی داشتند ودر توسّلات باو مراجعه میکردند.

از همان اوان در این اندیشه بودم که (شکر نعمت منعم واجب). وبسخن حکیمانه (من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق).ومفاد کریمه (هل جزاء الاحسان الّا الاحسان). حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را بر این مجرم عاصی حقوقی است که باید عقلاً وشرعاً وعرفاً اقدام باداء آن یا بعض آن نمایم.

دیدم چیزی بهتر از معرّفی شخصیّت ومقام وجلالت او نیست. زیرا بیشتر مردم وزائرین او که از راه دور ونزدیک بزیارت او میآیند بویژه قشر عوام وروستائیان نمیشناسند او را ونمیدانند که او کیست ونسب بکدام امام معصوم علیه السلام دارد. حتی برخی از بیسوادان ومدعیان دانش که در جهل مرکّب فرورفته‌اند ونمیدانند که نمیدانند. آنحضرت را معلم وآموزگار حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام میدانند چنانچه در برخی از

روزنامه‌های پیشین او را بدین سمت معرّفی کرده ودر سخنرانیها هم ایراد نموده بودند.

و اینکه گفتم زنده‌گی و حیوة دوّم من از آنحضرت است از این جهت است که من در سن پنجسالگی از بام منزل سقوط کرده و با سر و صورت بزمین افتادم پس مرا نزد جرّاح معروف شهر ری مرحوم دکتر تقی سالاری بردند که معاینه کند او پس از معاینه دقیق اعلان کرد که این کودك مرده زیرا نه قلب او میزند ونه نبض او کار میکند او را به برید وتیمم دهید ودفن کنید او مرده است وجراحت او هم بجدیست که نمیشود غسل دهید.

پس جریان را به مرحوم پدرم گفتند. گفت نه این کار را نکنید من بحرم مولایم حضرت عبدالعظیم علیه السلام میروم وشفاء وحیوة کودکم را از او میخواهم.
پس او مستقیماً بحرم آنحضرت رفته وسه شبانه روز برای دو حاجت خود یکی شفاء چشمش ودیگر شفاء من در آنجا بیتوته میکند.

ودر این سه روز منزل ما تماشا خانه وعزاخانه بوده تماشاء جنازه بی روح من که در گوشه منزل. میان پتو مانده وعزاخانه بود برای گریه مادر و اقوام وخویشانم ومردم که به تسلیت وتعزیت مادر وکسانم میآمدند وبدن آغشته بخون وبی روح مرامیدیدند پس از تسلیت میگفتند چرا این بچه مرده را دفن نمیکنید دکتر سالاری که گفته او مرده است او را تیمم دهید وبخاك بسپارید.

میگفتند پدرش اجازه نداده و نمیدهد.

زنده شدن نگارنده بشفاعت آنحضرت

پس در شب سوّم مرحوم پدرم در حرم مطّهر آن بزرگوار که دائماً گریه

واستغاثه مینمود خوابش برده ودر آنحال بزرگواری را زیارت میکند که میفرماید چه میخواهی ـ عرض میکند بینائی چشم وشفاء پسرم میفرمایند. اما چشمت بینایئش تقدیر نشده مقدرت اینست که با نابینائی زنده گی کنید اما پسرت را از خدا خواستیم. شفاعت ما را پذیرفت وکودکت بتو برگشت وشفا یافت واز مرگ نجات پیدا کرد. برو بمنزلت.

پس برمیخیزد وبمنزل میاید ومیبیند اهل خانه تمامی مسرور وخوشحالند ومیگویند همین ساعت عطسه زد وحرکت میکند.

پس صبح زود مرا نزد همان دکتر قبلی میبرند اول بسیار ناراحت وعصبانی شده ومیگوید مرده سه روز قبل را آورده‌اید به برید واو را دفن کنید. میگویند. آقای دکتر یکبار دیگر او را ویزیت ومعاینه کن پس دکتر با ناراحتی شروع به معاینه میکند واز روی تعجب میگوید عجیب مگر حضرت عیسی مسیح آمده واین طفل مرده را زنده کرده قلب او بخوبی کار میکند با اینکه از کار افتاده بود ونبض او هم بطور عادی میزند.

میگویند آری آقای دکتر حضرت عبدالعظیم علیه السلام او را شفا داده وزنده نمود واو در نزد خدا از حضرت مسیح علیه السلام بالاتر است.

پس دکتر با شوق فراوان پانسمان کرده وخونها راشسته وسر و صورت ودست شکسته را بسته واظهار خشنودی میکند. وجراحات وارده وشکستگی‌های سر و صورت وغیره پس از چند ماه التیام یافته ولی برای اینکه نویسنده این کرامت واعجاز را فراموش نکنم اثر آن در پیشانی وصورتم باقی مانده است پس بشکرانه این عنایت در تاریخ ۱۳۶۵ قمری هجری کتابی (بنام زندگانی حضرت عبد العظیم حسنی ودو امامزاده مجاورش) نگاشته ودر سال ۱۳۶۷ قمری هجری. آقای محمد علی علمی آنرا در هزار نسخه طبع ومنتشر ساخت که مورد استقبال عموم وبالاخص مراجع وآیات عظام وزعماء حوزه علمیه قم قرارگرفت وآقایان محترم اجازه‌ها برایم نوشتند ومرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس الله روحه تقریظ لطیف وشریفی با خط مبارکشان نوشته که متن عربی وترجمه فارسی آنرا

در آن آورده واینجا هم تبرکا که یادی از آن استاد بزرگوار شده باشد میآورم.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمد للّه علی نعمائه والشکر علی آلائه والصلوة والسلام علی نبی الرحمة ومدینة العلم والحکمة وعلی آله مصابیح الدجی واعلام الوری.

اللهم احینا حیوتهم وامتنا مماتهم ولا تفرق بیننا وبینهم طرفة عین ابدا وارزقنا فی الدنیا زیارتهم وفی الآخرة شفاعتهم.

وبعد فقد سرحت النظر واجلت البصر فی هذه الرسالة الشریفةوالعجالة المنیفه فالفیتها روضة زاهیة الازهار یا نعمة الاثمار مورقة الاشجار مفردة الاطیار .

مسبحة الاسحار منغمة الاوتار. فللّه در مولّفها ذخر الافاضل وفخر اقرانه والاماثل لا زال کاسمه محمداً، وبالسواعد الالهیّة مؤیّداً فانّه اتعب نفسه وکد کدّه وجدّ جدّه فی تنسیق هذا المجموع فاتی بما هو المطبوع.

الا وجزاه سیدنا (عبدالعظیم) علیه السلام خیر اوحباء الباری بالمثوبة. شفعا ووترا والمرجو من فضله تعالی ومنّه الجسیم ان یوفقنا وایّاه لخدمة الدّین واغاثة المذهب وان لا نکون من اعرض عن القرآن والسنة ونبذهما وراء الظهر آمین آمین لا ارضی بواحدة حتی یضاف الیه الفدآمینا ویرحم الله عبداً قال آمینا. الداعی اقل من اناخ المطیة بباب اهل بیت النبوة والسفاره ابو المعالی ـ شهاب الدین الحسینی الحسنی المشتهر بالنجفی ببلدة قم المشرفة حرم الائمة ۱۳۶۵.



تمثال مبارك حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی

ترجمة تقریظ آیة الله العظمی مرعشی نجفی

حمد وسپاس ایزد متعال را که درهای لطف وانعام را روی خلق گشوده ودرود وصلوات نامتناهی برحضرت رسالت پناهی که باب رحمت واسعه حق وشهرستان علم وحکمت بوده وتحیّت وسلام بی پایان بر پاکان از خاندان او که چراغهای روشن عالم ظلمات وراهنمای گمگشتگان وادی ضلالتند.

بارپروردگارا لطف فرما از عنایات خود بر ما در حال حیوة ما همچنانکه بر آنها لطف فرمودی وبسوی -خودمارابطریقی که آنها را بردی وجدائی مینداز بین ما وایشان چشم بر همزدنی وروزی کن در دنیا زیارتشان ودر آخرت شفاعتشان را.

وبعد پس از آنکه نظر در این چمن بچرا آوردم ودیده خود را در این رساله

جولان دادم یافتم آنرا بستانی سبز وخرم که از هر طرفش گلهای رنگین روئیده ومیوه‌های شیرین سر از گریبان اشجار او خارج کرده وبرگهای سبز آن چون سایبان زمرّدین اطراف آنرا گرفته بلبلهای خوش آواز اطراف شاخسار آن بنغمه درآمده وآوازه‌های خوش آن باسماع واستماع رسیده خداوند خیر واجر عنایت کند مولّف آن را که یادگار افاضل ومایه افتخار اقران واماثل است وپیوسته چون نام نامی خود (محمد) ستوده ابرار وموید بتائیدات سماوی بوده است.

نفس خود را بتعب انداخته وجد وجهد خود را پایان رسانیده درجمع آوری مطالب این کتاب بنحویکه مطبوع طباع واقع شده. امید است محل لطف وعنایت حضرت عبدالعظیم حسنی واقع گردد وخداوند اجر عظیم خود را ضمیمه لطف عمیم آنحضرت سازد در باره ایشان وما را توفیق دهد درخدمت آئین مقدس اسلام ونصرت دین ومذهب جعفری وما را قرار ندهد در زمره اعراض کنندگان از قران وسنت پیغمبر صلی اللّه علیه وآله آمین یا رب العالمین....

نتیجه واثر طبع وانتشار زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام

پس از طبع ونشر این کتاب ورسیدن آن بدست مراجع وآیات عظام حوزه علمیه قم وغیره هر یک از آنان بیک گونه نگارنده را مورد تشویق والطاف خود قرار دادند. یکی بنوشتن تقریظ ودیگری به پرداخت قسمتی از مَخارج طبع ونشر وسومی بگونه دیگر وچهارمی به نوشتن اجازه روایتی وامور حسبیه وغیره بشرح زیر:

۱ ـ آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قدّس اللّه سره به نوشتن تقریظ یادشده.

۲ ـ آیت اللّه العظمی آقا سید محمد حجت قدّس اللّه سره به پرداخت قسمتی از هزینه طبع ونشر کتاب یاد شده.

۳ ـ آیت اللّه العظمی صدر الدین صدر قدس اللّه سره با گفتن احسنت ومرحبا وامثال آن. جناب آیت اللّه حاج آقا رضای صدر فرمودند وقتی پدرم آیت اللّه

صدر کتاب را دیده ومطالعه کردند فرمودند تالیف کیست گفتم. آقا شیخ محمد رازی.

فرمودند. برادر احمد امین رازی نویسنده کتاب نفیس (اقالیم السبعه) (که در حدود چهارصد سال قبل بوده‌اند) گفتم خیر آقا جان. آقای آقا شیخ محمد ـ رازی شاه عبدالعظیمی خودمان.

٤ ـ آیت اللّه العظمی حاج سید محمد تقی خونساری قدس اللّه سره (صاحب نماز استسقاء وآمدن باران در زمان مغفور له اجازه روایتی وامور حسبیه که در صفحه بعد میخوانید). بخط حضرت آیت اللّه العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی (پدر خانواده ایشان) در تاریخ بیستم ماه رجب المرجب ۱۳٦۷ قمری درست چهل وپنجسال قبل مرقوم ومرحمت کردند. غیر از تشویقات دیگر ومن حضورشان عرض کردم. من چه کردم که این اندازه مرا تشویق میفرمائید.

فرمودند: خدمت کردی ومن تا کنون مشروحاً حضرت عبدالعظیم علیه السلام را نمیشناختم شما زحمت کشیده‌ای واز لابلای کتب تواریخ وتراجم واحادیث مطالب آنرا جمع ودر اختیار عموم وخصوص گذارده‌اید.

[علت نگارش این مطالب واجازه وتقریظ یادشده در این کتاب]

نگارنده گوید: پس از گذشت حدود چهل وپنجاه سال از تالیف (زندگانی حضرت عبدالعظیم حسنی) علیه السلام وچهل وپنجسال طبع ونشر آن اخیراً کتاب کوچك وجزوه‌ای بنام (زندگانی حضرت عبدالعظیم) علیه السلام بدستم رسید که در اوائل آن مطالبی ایراد کرده بود که موجب اعجاب نگارنده گردید که

❊ ❊ ❊



آیت الله حاج سید محمد تقی خونساری
صاحب اجازه یاد شده



آیت الله حاج شیخ محمد علی اراکی
نویسنده اجازه معظم له

عیناً آنرا مینگارم.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین من الآن
الی یوم الدین و بعد مخفی مباد آنکه جناب عمدة الاجلة الاعلام مروج الاحکام
ثقة الاسلام آقای آقا شیخ محمد رازی دامت برکاته وجود شریفشان از حیث جامعیت مراتب
زهد و تقوی و ورع و جلالت و بزرگی نفس و علم و عمل نعمتی است از نعمای الهیه
و موهبتی است از مواهب سنیه ربوبیه و البته بسیار بسیار در عصر حاضر لازم و متحتم است
که اخوان مؤمنین از وجود شریفشان بهره‌های کافی وافی و استفاده‌های کامل شافی در احکام
و روحیات و امور دینیه برداشته خود را بفیوضات کامله برسانند و چون جنابشان از احقر
درخواست اجازه نقل روایات بطریق اتصال سلسله سند نمود لهذا اجازه دادم او را
که نقل نماید از من از استاد جلیل مرحوم آیت الله آقای آقا ضیاء الدین عراقی اعلی الله رتبته از
محدث خبیر حاج میرزا حسین نوری رفع الله درجته از شیخ الطائفة الامین شیخ انصاری اعلی الله مقامه
از محقق جلیل آخوند ملا احمد نراقی طاب رمسه از علامه طباطبائی سید بحر العلوم طاب ثراه
از فرید عصره و وحید دهره آقای بهبهانی رحمة الله علیه از والد ماجدش قدس سره از
علامه مجلسی طاب مضجعه بجمیع کتب و مؤلفاتش و ایضاً بهمین سند از علامه مزبور از
محدث خبیر شیخ حر عاملی طاب مرقده بروایت کتب مستطاب وسائل و بهمین سند
از علامه مذکور از والد ماجدش نور الله مرقده از شیخ بزرگوار بهاء الملة والدین شیخ بهائی
از والد ماجدش قدس سرهما از شیخ الفاضل [illegible] الشهید الثانی اعلی الله درجته [illegible] سنده
المنتهی الی المشایخ الثلاثة بروایة کتبهم الاربعة باسنادهم المتصل الی الائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین

(مقدّمه را حتماً بخوانید)

هر وقت بزیارت حضرت عبدالعظیم حسنی مشرف میشدم از اینکه مشاهده میکردم. برای آشنائی عموم زائرین محترم آن بزرگوار کتاب ساده وسبک سودمندی در دسترس نیست ناراحت شده ورنج میبردم.

وهرگاه خود نیز تصمیم میگرفتم زندگی نامه ساده ومفیدی برای مطالعه زائرین وشیفتگان ونیز جهت معرفی مقام این امامزاده عظیم الشان بنویسم زیادی مشغله خاصه نیاز بکار وتلاش پس از انقلاب شکوهمند اسلامی چنان همه اوقاتم را گرفته بود که کمتر فرصتی برای انجام چنین خدمتی دست میداد.

تا اینکه برای اداء حاجتی بآن بزرگوار متوسل شدم ونذرکردم‌چنانچه‌به حاجت خودم برسم بمنظور یک خدمت دینی وفرهنگی که نسبت بسایر خدمات مادی اصالت وارزش بیشتر وسازنده‌تری داشته باشد در باره زندگی وموقعیت ومقام این میهمان عزیز شرحی بنویسم.

اکنونکه بفضل پروردگار ومعنویت آن بزرگوار حاجتم روا گشت وخواسته خود را دریافت داشته‌ام. این نوشته را که میتواند برای عموم خوانندگان ارجمند مفید وقابل استفاده بوده وبا مطالعه آن بیشتر آشنا میشویم. چرا حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) را زیارت میکنیم وچگونه باید او را زیارت کنیم. تقدیم میدارد.

از باب قدردانی وسپاس از عالمان وخدمتگزاران به علم وفرهنگ جامعه تذکر این معنی نیز مفید خواهد بود که بدانیم قبل از این هم تعدادی از دانشمندان سخت کوش در این زمینه کتابهائی نوشته‌اند ودر این نوشته هم از آثار آنان بهره جسته‌ایم که تا آنجائیکه اینجانب برخورد کرده‌ام کتابهای مستقلی در این زمینه به این ترتیب است.

۱ ـ جنة النعیم تالیف ملا باقر مازندرانی این کتاب بیش از ۵۰۰ صفحه دارد

ودر سال ۱۲۹۶ قمری یعنی حدود ۷۰ سال پیش نوشته شده است.

۲ ـ الخصائص العظیمه تالیف شیخ جواد فرزند مهدی لاریجانی این کتابهم خصوصیات نمایندگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام را معرفی میکند وتاریخ آن ۵۵ سال بیشتر میگذرد واکنون کمیاب است.

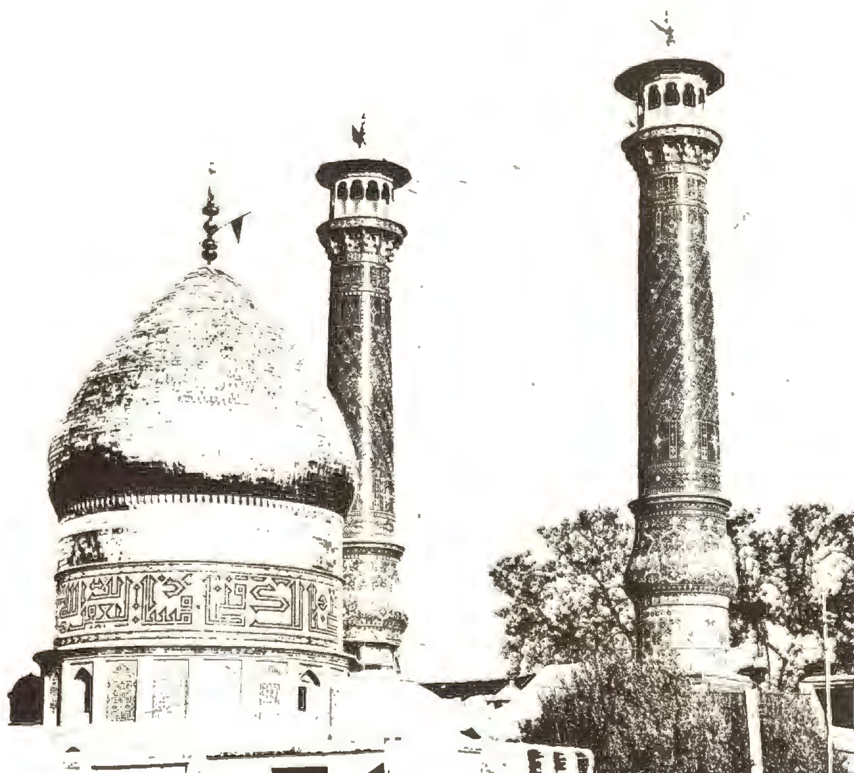
۳ ـ عبدالعظیم حسنی حیاته ومسنده تالیف دانشمند محقق شیخ عزیز اللّه عطاردی این کتاب هم در سال ۱۳٤۳ شمسی یعنی ۲۳ سال قبل از این نوشته شده دارای ۳۲۰ صفحه میباشد واثر عالمانه است.

نگارنده گوید: تا اینجا بود گفتار نویسنده زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام که دیدید ابدا نامی از کتاب زندگانی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام این حقیر با اینکه در دو کتاب اینجانب ۱ ـ آثار الحجه جلد دوّم صفحه ۳٦۹ رقم اول تالیفات حقیر یادشده وآن کتابیستکه مکرّر بطبع رسیده ودر بلاد خاوری وباختری راه یافته ورسانه‌های فرهنگی وادبی رادیو از آن نقل میکنند و ۲ ـ گنجینه دانشمندان که شهره آفاق است در جلد دوّم آن صفحه ۱۵۱ رقم ٤ تالیفات بچاپ رسیده‌ام مذکور است. وآن در کتابخانه‌های مدرسه فیضیه ومسجد اعظم ودار التبلیغ اسلامی وبالاخص کتابخانه وزین آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی موجود ومرحوم علّامه تهرانی در الذریعه هم یاد نموده است. ولی نویسنده با اینکه حقیر را میشناسد ودر سابق هم بی ارتباط نبوده سهواً ویا... از قلم انداخته با اینکه برخی آقایان آنرا دیده‌اند میگویند این تلخیص کتاب زندگانی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام شماست. خلاصه از این کم لطفی‌ها ویابی مهری وتوجهیها از نویسندگان محترم بوده وهست که حقوق دیگرانرا ضایع ویانادیده بگیرند. مثلاً همان آقای محترمیکه این آقا یاد کردند با اینکه اسم کتابش را اقتباس از نام کتاب حقیر کرده ومورداستفاده‌اش‌هم بوده ولی در فهرست مدارك نامی از آن نه برده در ص ٦٤ کتابش بعنوان ایراد فقط اشاره کرده ولی باز نام کتاب را نه برده است. بگذرم وکم له من نظیر.

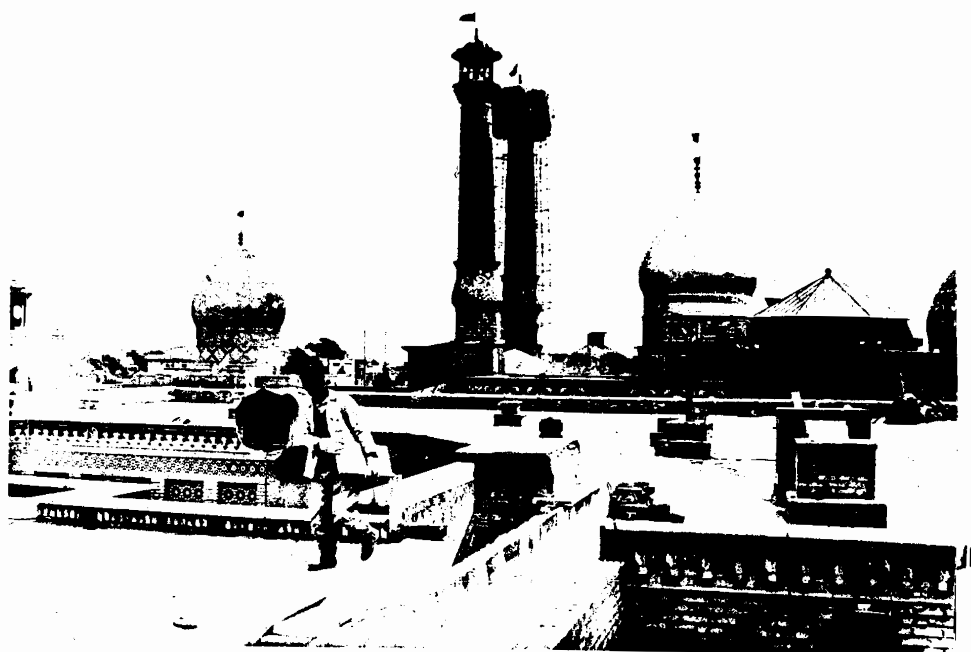
وچون این کتاب حاضر بنابر در خواست قائم مقام تولیت آستانه مبارکه

تالیف شده است. وهدف ترجمه وبیوگرافی آیات عظام ودانشمندان کرام وادباء فخام وشعراء والا مقام ومحدّثین بزرگواریست که در اطراف حرم مطهر سیدالکریم حسنی علیه السلام وشهر ری مدفون شده‌اند میباشد. از این رو نام این کتاب را [اختران فروزان ری وتهران] ویا [تذکرة المقابر فی احوال المفاخر] نامیدم چنانچه کتاب مدفونین شهرقیام وخون ومرکز علم وفنون قم را موسوم به (معجم القبور و وفیات الاعلام) نمودم. واز خدای بزرگ وارواح مقدسه این بزرگان توفیق اتمام این خدمت را خواهانم. وما توفیقی الا باللّه العلی العظیم.

قم ـ محمد ـ شریف رازی



عبد العظیم حسنی (ع) کیست



همانگونه که خوانده وشنیده‌اید کتابهائی از زمان شیخ بزرگوار صدوق علیه الرحمه که قبرش بنام ابن بابویه یکی از مزارات معروف شهر ری است برای

شناساندن حضرت عبدالعظیم علیه السلام نوشته شده وهر کدام بیک نحو آن بزرگوار را حسباً ونسباً معرفی کرده‌اند و آنانکه از این بزرگوار یاد کرده‌اند در کتب رجال وحدیث وتاریخ از اینقرارند:

۱ـ صاحب بن عباد رساله مستقلّی برای معرفی آنحضرت نوشته است.

۲ ـ محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق متوفی ۳۸۱ هجری در امالی وثواب الاعمال وسایر کتابهایش

۳ـ محمد بن یعقوب کلینی در اصول وروضه کافی

٤ـ محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید در اختصاص

۵ـ محمد بن حسن طوسی در امالی وتهذیب ورجالش

٦ـ محمد باقر علّامه مجلسی در بحار الانوارش

۷ـ شیخ عبدالله مامقانی در تنقیح المقالش

۸ـ آیت الله خوئی در معجم رجال حدیثش

۹ـ ملا محمد باقر کجوری در روح وریحان وجنة النعیم

۱۰ـ محدث قمّی در منتهی الآمال

۱۱ ـ حقیر در زندگانی حضرت عبدالعظیم و آثار الحجه و گنجینه دانشمندان

۱۲ـ عطاردی در زندگانی حضرت عبدالعظیم

۱۳ـ حاج شیخ جواد کنی در خصایص عظیمیه

۱٤ـ نجاشی در رجالش

در اینجا هم نگارنده بطور اجمال از آنحضرت یادنموده ومشروح آنرا بکتب یاد شده ارجاع میدهم.

نسب حضرت عبدالعظیم علیه السلام

آنحضرت بچهار واسطه بحضرت مجتبی علیه السلام منتهی میشود بدین کیفیت. عبدالعظیم بن عبدالله بن علی سدید یا شدید بن حسن الامیر بن زید بن

الامام الهمام ابی محمد الحسن بن علی المجتبی علیه السلام.

و آنحضرت از طرف جده مادری هاشمی واز اولاد جناب عبداللّه بن عباس بن عبدالمطلب است زیرا جده‌اش لبابه دختر عبداللّه بن عباس اوّل همسر حضرت ابی الفضل العباس علیه السلام بود که از او عبیداللّه را آورد وپس از شهادت آنحضرت بهمسری حضرت زید بن امام حسن علیه السلام در آمد واز آنجناب حسن الامیر را آورد وچون حسن پسر عمّه ابو العباس سفّاح وبرادرش منصور بود لذا او را والی مدینه نمودند واز این رو بحسن الامیر معروف شد.

وحسن را فرزندی بنام علی سدید یا شدید یعنی محکم وسخت بود واز مصادیق کریمه والّذین معه اشداء علی الکّفار بود واز این جهت منصور دوانقی عباسی لعنه الله او را با عبدالله محض پسر عمویش وصدها نفر دیگر از سادات حسنی وحسینی اسیر وبزندان هاشمیه کوفه افکند واطراف زندانرا آب بست تا پایه‌های زندان وسقف بر آنها ریخته وتمامی شهید وزنده بگور شدند.

واین علی را جاریه‌ای بنام حیفاء بود که از او حامل بود وبعد از شهادت جناب علی او را فروختند ولی جناب حسن الامیر متوجه شد که این جاریه از فرزندش علی حامله وفرزند دارد فوراً او را بر گردانید وچون وضع حمل نمود دیدند پسر است نامش را عبدالله گذاردند. وحسن الامیر این طفل را که یادگار فرزندش علی بود بسیار دوست میداشت وبر تربیت وپرورش او کوشید تا بزرگ شد ومدتی در قافه که نام محلّی است از مضافات مدینه اقامت نموده بود او رآ عبدالله قافه نامیدند.

اجمالی از شرح احوال پدران حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)

واین عبدالله بگفته محدث قمی در منتهی الآمال دارای نه (۹) نفر فرزند بنامهای زیر بوده است ۱ــ احمد ۲ــ ابراهیم ۳ــ حسن ٤ــزید ٥ــ عبدالعظیم ٦ــ علی اکبر ۷ــ علی اصغر ۸ــ قاسم ۹ــ محمد.

چنانچه علی الشدید پدر عبدالله نیز دارای ده پسر بوده است. ووقتی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدند چه میفرمائید درباره عبدالعظیم حسنی.

فرمودند: لولا عبدالعظیم الحسنی لقلنا ما اعقب علی الشدید، اگر نبود عبدالعظیم حسنی در نسل علی الشدید همانا بیگمان میگفتیم که علی الشدید عقیم بود وبرایش اولادی نبود ومادر زنده گانی آنحضرت این بیت را برای جلال ومقام او گفتیم:

علا بعبدالعظیم زیدان کما علا برسول الله عدنان

تاریخ تولد حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)

نگارنده را چون در موقع تالیف زندگانی آنحضرت مدارك لازمه در اختیار نبود حدس زدم که آنحضرت در حدود سال ۲۰۳ قمری بدنیا آمده باشد ولی بعداً که سیری در اخبار مرویه از آنحضرت نمودم دیدم که احادیثی از حضرت رضا علیه السلام وامثال هشام بن حکم که در عصر هارون از دنیا رفته‌اند نقل نموده که مشعر باینست که در عصر وزمان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام حدود صد وشصت ویا صد وهفتاد قمری بدنیا آمده باشد واین حدس ونظر با کسانیکه او از آنها روایت نموده است درست میشود وآقای عطاردی هم در کتاب مسند واخبار آنحضرت این نظر را دارد.

خلاصه در حدود سال یادشده در مدینه طیبه بدنیا آمده ودر بیت جلیل پدرش جناب عبدالله پرورش وبا بنی اعمامش از سادات حسینی ویا حسنی تربیت واز همان دوران کودکی دارای مقام تقوا وورع ولیاقت دریافت مقامات معنوی وروحی بوده وبا ائمه معصومین چون حضرت رضا علیه السلام وحضرت جواد وحضرت هادی یکی بعد از دیگری محشور واز آنان کسب فیض مینموده است.

* * *

حدیث حضرت عبدالعظیم (ع) از هشام بن الحکم

جناب محمد بن محمد بن نعمان معروف بشیخ مفید (ره) در کتاب اختصاص خود گوید. احمد بن حسن گوید: حدیث کرد مارا. عبد العظیم بن عبدالله که هارون الرشید بجعفر بن یحیی برمکی گفت. من دوست دارم که سخن متکلّمین واهل کلام را بشنوم بطوریکه آنان ندانند که من اینجا هستم پس آزادانه هرچه میخواهند احتجاج کنند.

پس جعفر برمکی دستور داد اهل کلام را بخانه او حاضر شوند وهارون درپشت پرده قرار گرفت در جائیکه سخن آنانرا میشنید وفقط پرده‌ای میان او وآنها بود پس اهل کلام وسخنوران جمع شدند ومجلس پر بود از اهل کلام واهل سخن وهمگی منتظر قدوم وآمدن هشام بن حکم بودند.

پس هشام در حالیکه پیراهن کوتاهی که تا زانوی او بود ونیز شلوار وجامه‌ایکه تا نصف ساق پای او را پوشانیده بود بر آنها وارد شد وگفت السلام علیکم. وبرای جعفر برمکی (نخست وزیر وقت) امتیازی قائل نشد.

پس مردی از میان سخنوران واهل کلام باو گفت برای چه علی (علیه السلام) را بر ابی بکر برتری وفضیلت میدهید وحال آنکه خدا میفرماید. (**ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن انّ الله معنا...**) دوّمی آن دو نفر وقتیکه آنها در غار بودند که میگفت برفیقش محزون مباش زیرا که خدا با ماست.

پس هشام گفت بگو بمن از اندوه وغصّه او در آنموقع آیا برای رضای خدا بود یا برای غیر آن.

پس آنمرد ساکت شد وپاسخی نداد.

هشام گفت اگر خیال کنی که آن برای رضای خدا بود پس چرا رسول خدا صلی الله علیه وآله او را نهی ومنع فرمود. وگفت (**لاتحزن**) آیا پیامبر خدا از

طاعت خدا ورضای او نهی میکند.

واگر هم پنداشتی که خداوند از این حزن واندوه ابوبکر رضایت نداشت پس چگونه افتخار میکنی به چیزی که پروردگار از آن راضی نیست.

ای سائل تو خود میدانی که خداوند در این مقام فرمود. (فانزل الله سکینته علیه) پس پروردگار آرامش واطمینان را به پیغمبرش ومومنین فرو فرستاد مقصود ایستکه این آیه هیچ دلالتی بر فضیلت ابوبکر ندارد.

۱ ـ آنگاه رو بآنمرد ودیگران کرده و گفت: شما روایت کردید وما هم روایت نمودیم ومردم هم روایت میکنند که بهشت مشتاق چهار نفراست ۱ـ علی بن ابیطالب ۲ـ مقداد بن اسود ۳ـ عمّار یاسر ٤ـ ابوذر غفاری. وما صاحب خود علی علیه السلام را دیدیم که در میان این جماعت است ودر این فضیلت با آنها شریک است ولی صاحب شما ابو بکر در این فضیلت جایش خالیست وبرای این ما صاحب خود علی را بر صاحب شما ابو بکر فضیلت دادیم.

۲ ـ شما گفتید وما هم گفتیم ومردم هم میگویند که مدافعین از اسلام چهار نفرند. ۱ـ علی بن ابیطالب ۲ـ زبیر بن عوام ۳ـ ابودجانه انصاری ٤ـ سلمان فارسی. ما پیشوای خود علی علیه السلام را در میان این چهار نفر دیدیم که در این فضیلت با آنها شریک بود ولی پیشوای شما از این فضیلت محروم است. وبرای همین ما پیشوای خود را بر پیشوای شما برتری دادیم برای این فضیلت که در وجود او بود.

۳ ـ شما گفتید ما هم گفتیم. مردم هم میگویند: که قاریان قرآن چهار نفرند ۱ـ علی بن ابیطالب ۲ـ عبدالله بن مسعود ۳ـ ابی بن کعب ٤ـ زید بن ثابت. ما صاحب خود را در میان این عدّه دیدیم که در این فضیلت با آنها شریک بود لیکن صاحب شما از این فضیلت دور است. وبرای همین ما صاحب خود را بر صاحب شما فزونی وبرتری دادیم برای این خصلت که در وجود او بود.

٤ ـ شما گفتید وما هم گفتیم ومردم هم میگویند که مطّهرون و پاکان چهار نفرند ۱ـ علی بن ابیطالب ۲ـ فاطمه زهرا ۳ـ حضرت حسن ٤ـ حضرت حسین علیهم السلام ما صاحب خود را در این میان مشاهده کردیم که در این منقبت با

اینها شریک است ولی صاحب شما از این منقبت دور است برای این جهت صاحب خود را بر صاحب شما رجحان دادیم.

۵ ـ شما گفتید ما هم گفتیم مردم هم میگویند که ابرار ونیکان چهار نفرند ۱ـ علی بن ابیطالب ۲ـ فاطمه زهراء ۳ـ امام حسن ٤ـ امام حسین علیهم السلام. ما امام وپیشوای خود را در این میان یافتیم برای این فضیلت که در وجود او هست ولی پیشوای شما از این فضیلت عاری است وما از این جهت پیشوای خود را بر پیشوای شما برتری دادیم.

٦ ـ شما گفتید وما هم گفتیم ومردم هم میگویند. شهیدان در راه اسلام چهار نفرند ۱ـ علی بن ابیطالب ۲ـ جعفر بن ابیطالب ۳ـ حمزة بن عبدالمطلب ٤ـ عبیدة بن حارث. ما صاحب خود علی را در این میان دیدیم که در این فضیلت با آنها شرکت داشت ولی صاحب شما از این خصلت خالی بود برای این ما صاحب خود را بر صاحب شما ترجیح دادیم پس سخن باینجا که رسید هارون طاقت نیاورد وپرده را حرکت داد واهل مجلس احساس شر کردند وهمه فرار بر قرار اختیار وجعفر اشاره به هشام کرد که زود از مجلس خارج شود وهارون گفت که بود این که زبانش از صد هزار شمشیر برّاتر وتیزتر بود.

بخدا او را میکشم واو را آتش میزنم.

حدیث حضرت عبدالعظیم از حضرت رضا علیه السلام بعنوان پیامی برای شیعیان

مجلسی علیه الرحمه در جلد هفدهم بحار الانوار از کتاب اختصاص شیخ مفید از حضرت رضا علیه السلام نقل نموده ونگارنده هم عیناً از صفحه ۲٤۷ کتاب اختصاص که در کتابخانه‌ام موجوداست نقل مینمایم:

مفید (ره) گوید: رویٰ عن عبدالعظیم الحسنی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام. قال یا عبدالعظیم ابلغ عنّی اولیائی السلام وقل لهم ان لا یجعلوا للشیطان

علی انفسهم سبیلا ومرهم بالصدق فی الحدیث واداء الامانه ومرهم بالسکوت وترک الجدال فیما لا یعنیهم واقبال بعضهم علی بعض والمزاوره فانّ ذلک قربه الیّ ولا یشغلوا انفسهم بتمزیق بعضهم بعضاً فانی آلیت علی نفسی انّه من فعل ذلک واسخط ولیّا من اولیائی دعوت الله لیعذبه فی الدنیا اشدّ العذاب فکان فی الآخرة من الخاسرین وعرفّهم انّ اللّه قد غفر لمحسنهم وتجاوز عن مسیئهم الّا من اشرک به او آذی ولیّا من اولیائی او اضمر له سوء فانّ الله لا یغفر له حتّی یرجع عنه فان رجع عنه والّا نزع روح الایمان عن قلبه وخرج عن ولایتی ولم یکن له نصیب فی ولایتنا واعوذ بالله عن ذلک.

[ترجمه حدیث شریف]

مفید (ره) روایت کرده از عبدالعظیم حسنی علیه السلام از حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام که فرمود ای عبد العظیم. سلام مرا برسان بدوستان من وبگو بایشان که راهی برای شیطان بر خودشان قرار ندهند وسواری بشیطان ندهند. وامر کن ایشانرا براست گوئی واداء امانت وامر کن ایشانرا که سکوت را رعایت کنند ومجادله ومناظره بیهوده، وبیخود نکنند در چنین جائیکه مفید برایشان نیست. وبایشان بگو که اقبال با هم داشته باشند وبدیدن یکدیگر بروند زیرا که این مایه وموجب تقرب بخدا وماست وبآنها بگو خود را مشغول بدگوئی وغیبت کردن از هم نکنند که من سوگند خورده‌ام بجان خودم که هر کس این کارها را بکند ویکی از دوستان مرا بخشم آورد وناراحت کند خدا را بخوانم که او را عذاب کند در دنیا به بدترین عذاب ودر آخرت از زیانکاران باشد وبایشان بگو که بیگمان خدا نیکوکاران آنها را آمرزید واز تقصیر گنهکارانشان در گذشته است مگر آنکسیکه بخدا شرک بورزد ویا دوستی از دوستان مرا اذیت کند ویا کینه او را در دل بگیرد وسوء قصد ونیت بد از او در دل خود بدارد پس در این موقع خدا او را نیامرزد مگر آنکه برگردد از آن.

پس هرگاه برگشت مشمول غفران خدای تعالی شود وگرنه روح ایمان از قلب او گرفته وکنده شده واز ولایت ما بیرون رود ونمیباشد برای او نصیبی وبهره‌ای در ولایت ما وپناه میبرم بخدا از این مطلب.

وباز مفید از آنحضرت حدیث کرده که مأمون بحضرت رضا علیه السلام نوشت مرا موعظه کن آنحضرت نیز برای او نوشت تو در جائی قرار گرفته‌ای که از برای آنزمان معینی مقرّر است ودر آن عمل هر عاملی مورد قبول واقع میشود.

آیا مینگری مرگ را که بر دنیا احاطه نموده وویرا فرا گرفته وآرزوی آرزومندان را سلب کرده است.

تعمد الذنب بما تشتهی ‌ ‌ ‌ وتأمل التوبة من قابل
والموت یأتی اهله بغتة ‌ ‌ ‌ ما ذاک فعل الحازم العاقل

هر چه دلت میخواهد گناه میکنی ومیگوئی بعداً توبه میکنم.

گفتی که به پیری برسم توبه کنم ‌ ‌ ‌ صدها جوان مرد ویکی پیر نشد

وحال آنکه مرگ ناگهان آمده وتو را میرباید واین کار دانای اندیشمند نیست.

نگارنده گوید: مخفی نماند که غالب روایات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از حضرت رضا صلوات الله علیه با واسطه است وبدون واسطه فقط همان پیام حضرت است برای دوستان وشیعیان آنحضرت. وحقیر احتمال میدهم که روایت یاد شده وپیام مذکور از حضرت امام علی النقی علیه السلام باشد چون کنیه آنحضرت هم ابوالحسن وابن الرضا میباشد. ومردم بخصوص از حضرت جواد فرزند منحصر بفرد امام هشتم علیه السلام وحضرت هادی وحضرت امام حسن عسکری تعبیر بابن الرضا میکردند. وجمله ابوالحسن الرضا تصحیف ابوالحسن ابن الرضا باشد والعلم عند الله.

ومؤید بر این آنستکه در زمان حضرت رضا علیه السلام حضرت عبدالعظیم

علیه السلام سمت تبلیغی نداشته امّا در عصر حضرت هادی علیه السلام برای تبلیغ دین وترویج معارف اهل بیت وائمه معصومین علیه السلام بری آمده ومخفیانه تبلیغ نموده وبرای شیعیان حدیث میگفتند چنانچه بزودی خواهیم دانست.

ولی از حضرت جواد الائمه وحضرت امام علی النقی علیه السلام از هر کدام دهها روایت وحدیث در باب اصول دین وفروع دین واخلاقیات نقل نموده که در اصول وفروع کافی ومن لا یحضره الفقیه وسایر کتب شیخ صدوق از توحید وعلل الشرایع ومعانی الاخبار وعیون اخبار الرضا وغیر آنها ونیز در تهذیب وامالی شیخنا الطوسی ویا شیخنا المفید موجود است چنانچه بدو حدیث آن اکتفا کردیم برای اختصار وایجاد یک حدیث جامع بوسیله آنحضرت از حضرت امام جواد علیه السلام ونیز عرض دین آنحضرت را بخدمت امام دهم حضرت هادی علیه السلام که خود حدیث جامعی است نقل وداو طلبان وکاوشگرانرا بکتب دیگر که یادکردیم ارجاع میدهیم.

ونگارنده احتمال قوی میدهد وقتی حضرت عبدالعظیم علیه السلام میخواستند از سامره بری آیند، برای توديع با امام زمانش بمحضر آنحضرت رفتند این پیام حضرت امام هادی که باونیز ابن الرضا گفتند داده باشند.

حدیث عبد العظیم حسنی از حضرت جواد الائمه علیهم السلام

شیخ بزرگوار صدوق باسنادش از حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از حضرت جواد محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران گرامش از حضرت علی امیر المومنین علیه السلام روایت نموده که فرمودند من وفاطمه بر حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله وارد شدیم واو را در حالیکه سخت میگریست مشاهده کردیم.

گفتم پدر ومادرم فدای تو باد علّت گریه شما چیست؟

فرمود: یا علی، شبی که مرا بآسمان بردند عدّه‌ای از زنان امت خود را دیدم در حالیکه بعذاب سختی گرفتار بودند از این گرفتاری که از برای آنها بود بسیار ناراحت شدم ولذا از دیدن این منظره وشدت عذاب آنها بگریه افتادم.

عذاب زنهای اسلامی متجاوز از حدود الهی

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود زنی را دیدم که از موهای خود آویزان بود ومغز سرش میجوشید. ودیگریرا دیدم که از زبان معلّق شده و آب داغ بر گلوی او میریختند ویکی را دیدم که از پستانش آویخته گردیده است.

وزنی را دیدم که از گوشت بدن خود میخورد در حالیکه آتش در زیر او شعله میکشید. زنی را دیدم که پاهای خود را بردست خویش محکم فشرده ومار وعقرب بر او مسلط شده بودند.

ودیگریرا مشاهده کردم در حالیکه گنگ وکر ولال برد ودر میان تابوتی از آتش قرار داشت. ومغز سرش از دو سوراخ بینی او بیرون میریخت وبدن او از جذام وبرص از هم پاشیده بود.

فرمود. زنی را دیدم که از پا به تنوری از آتش معلّق شده ودیگریرا مشاهده کردم که گوشت بدش را از جلو وعقب با مقراض‌ها میبریدند. وزنی را نگریستم که صورت ودستهای او میسوخت وامعاء خود را میخورد. ودیگریرا دیدم که سرش مانند سرخوك وبدنش مثل بدن الاغ واو را هزاران هزار انواع عذاب فراگرفته بود.

وزنی را دیدم به هیئت سگ در حالیکه آتش در اسافل اعضای او میرفت واز دهان او بیرون میشد وفرشتگان با عمود بسر وبدن او میزدند.

* * *

آیا این زنان معذّبه در دوزخ چه زنانی هستند؟

حضرت زهرا علیها سلام عرض کرد. ای پدر بزرگوار بفرمائید کارهای آنها در دنیا چه بوده که خداوند این عذاب‌ها را بر آنها مقرّر ساخته:

حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای دختر من.

۱ ـ آنزنیکه از موهای خود آویزان بود برای این است که وی سر خود را از نامحرمان نمیپوشید وموهای خود را پنهان نمیساخت.

۲ ـ زنیکه از زبان معلّق بود بخاطر این بود که وی از تمکین وفراش شوهرش خودداری میکرد.

۳ ـ زنیکه از پا آویزان گردیده برای این بود که بدون اذن شوهرش از خانه بیرون میرفت.

٤ ـ واما زنیکه از گوشت بدن خود میخورد از این جهت معذّب بود که خود را آرایش میداد ودر انظار مردم جلوه میکرد.

۵ ـ اما زنیکه پاهای خود را بدست خود چسبانیده ومار وعقرب بر او مسلط گردیده بود بخاطر اینستکه از کثافات وآلودگیها خود را تمیز نمیکرد بنظافت وپاکیزگی اهمیت نمیداد ونماز را سبک میشمارد.

٦ ـ اما زنیکه گنگ وکر وکور بود از این جهت بود که فرزندانی را از زنا میزائید وبه شوهرش نسبت میداد.

۷ ـ اما زنیکه گوشت بدنش را با مغراض میبریدند از این رو بود که او خود را در معرض خواهشهای مردان میگذاشت.

۸ ـ اما زنیکه صورت وبدنش میسوخت وروده‌ها خود را میخورد برای این بود که وی دلالی میکرد وزنان ومردان بیگانه را بهم مربوط میساخت تا کارهای زشت وفحشاء ونامشروع انجام دهند.

۹ ـ اما زنیکه سرش مانند سر خوک وبدنش مانند مانند بدن الاغ بود علتش این بود که سخن چینی ونمامّی میکرد.

۱۰ ـ اما زنیکه صورتش مانند سگ بود و آتش در اسافل او داخل میشد واز دهانش بیرون میآمد از این جهت بود که وی آوازه خوان وحسود بود.

پس از این رسول الله صلّی اللّه علیه و آله فرمود: وای بر زنیکه شوهرش را به خشم آورد وخوشبخت آنزیست که شوهر او از وی راضی وخشنود باشد.

حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

نگارنده گوید: حدیث عرض دین آنحضرت خدمت امام زمانش حضرت امام علی النقی از احادیث بسیار شریف ومفید وآموزنده آن بزرگوار است که ما از میان دهها حدیث روایت شده او را از حضرت امام هادی علیه الصلوة والسلام انتخاب کردیم ونخست متن عربی آنرا آورده سپس آنرا ترجمه میکنیم.

متن حدیث عرض دین آنحضرت (ع)

شیخ صدوق ـ محمد بن علی بن حسین (ابن بابویه) قال: حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق رحمه الله وعلی بن عبدالله الورّاق جمیعاً قالا حدثنا محمد بن هارون الصوفی. قال حدثنا ابو تراب عبیدالله بن موسی الرویانی عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی. قال دخلت علی سیّدی علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر ابن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام.

فلّما بصر بی قال لی: مرحبا بک یا ابا القاسم انت ولینّا حقّا.

قال: فقلت له: یابن رسول اللّه، انّی ارید ان اعرض علیک دینی. فان کان مرضیا ثبت علیه حتی القی اللّه عزوجلّ. فقال: هات یا اباالقاسم.

فقلت انّی. اقول: انّ اللّه تعالی واحد لیس کمثله شیئ. خارج عن الحدّین. حدّ الابطال. وحدّ التشبیه. وانّه لیس بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر بل هو مجّسم

الاجسام ومصوّر الصور وخالق الاعراض والجواهر وربّ کل شیء ومالکه وجاعله ومحدّثه:

وانّ محمداً عبده ورسوله. خاتم النبیّن فلا نبی بعده الی یوم القیمه. وان شریعته خاتم الشرایع فلا شریعة بعدها الی یوم القیامة.

واقول انّ الامامة والخلیفة وولّی الامر بعده امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم انت یا مولای.

فقال علی بن محمد علیهما السلام. ومن بعدی الحسن ابنی فکیف للناس بالحلف من بعده قال. فقلت: وکیف ذاک یا مولای قال لانه لا یری شخصه ولا بحل ذکر اسمه. حتّی یخرج فیملاء الارض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا.

قال فقلت اقررت واقول: ان ولیهم ولّی اللّه وعدوّهم عدوّ اللّه وطاعتهم طاعة اللّه ومعصیتهم معصیة اللّه.

واقول انّ المعراج حق والمسائلة فی القبر حقّ وانّ الجنّة حق والنّار حق والصراط حق والمیزان حق وانّ الساعة آتیه لا ریب فیها وانّ اللّه یبعث من فی القبور.

واقول. انّ الفرائض الواجبة بعد الولایة. ۱ ـ الصلوة ۲ ـ الزکوة ۳ ـ الصوم ٤ ـ الحج ٥ ـ الجهاد ٦ ـ الامر بالمعروف ۷ ـ النهی عن المنکر.

فقال علی بن محمد علیهما السلام یا ابا القاسم. هذا واللّه دین اللّه الّذی لرتضاه لعباده فاثبت علیه ثبتکّ اللّه بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا والآخره[۱].

ترجمه حدیث عرض دین آنحضرت خدمت امام دهم (ع)

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام فرمود: من وارد شدم بر آقایم حضرت امام علی النقی علیه السلام. وچون چشم مبارکش بمن افتاد بمن مرحبا و آفرین

---

(۱) أمالی الصدوق المجلس٥٤ وکمال الدین باب ماروی عن ابی الحسن الهادی فانص علی القائم (عج).

گفت. وفرمود ای ابوالقاسم تو دوست حقیقی مائی پس گفتم بآنحضرت: ای پسر رسول خدا. من میخواهم عقائد دینی خودم را بر شما عرضه بدارم. که اگر درست است بر آن باقی بمانم تا خدایرا ملاقات کنم.

پس آنحضرت فرمود: بگو ای ابوالقاسم. پس گفتم: من معتقدم خدا یکیست ومانند او چیزی نیست واز دو حد ابطال وتشبیه بیرونست. خداوند جسم وصورت وعرض وجوهر نیست بلکه پروردگار اجسام را جسمیت داده وصورتها را تصویر فرموده واعراض وجواهر را آفریده است. او خداوند همه چیز ومالك وبوجود آورنده اشیاست وعقیده دارم محمد صلی اللّه علیه بنده وفرستاده او وخاتم پیامبران است. وپس از وی تا روز قیامت پیغمبری نخواهد بود. وشریعت او آخرین شرایع بوده وپس از آن شریعت ومذهبی تا روز قیامت نخواهد آمد.

عقیده من درباره امامت اینستکه امام بعد از پیامبر اسلام حضرت محمد صلّی اللّه علیه وآله ... امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است. وبعد از او فرزندش حسن وپس از وی حسین وبعد اوعلی بن‌الحسین وپس از او محمد بن علی سپس جعفر بن محمد آنگاه موسی بن جعفر وبعد از او علی بن موسی وپس از او محمد بن علی وبعد از او شما امام مفترض الطاعة هستید در این هنگام حضرت هادی علیه السلام فرمود: پس از من فرزندم حسن امام است لیکن مردم درباره امام بعد از او چه خواهند کرد.

فرمود: عرض کردم. ای مولای مگر جریان زندگی امام بعد از او از چه قرار است. فرمود امام بعد از فرزندم حسن شخصش دیده نمیشود واسمش در زبانها جاری نمیگردد تا آنگاه که از پس پرده غیبت بیرون شود وزمین را از عدل وداد پر نماید همانطور که پر از جور وظلم وستم شده باشد.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام گوید: عرض کردم به این امام غایب هم معتقد شدم واکنون میگویم: دوست آنان دوست خداست ودشمنان ایشان دشمنان خداست طاعت آنان طاعت پروردگار ومعصیت ونافرمانی از آنها موجب معصیت وگناه اوست من عقیده دارم که معراج حق است وپرسش در قبر

وهمینطور بهشت ودوزخ وصراط ومیزان حقند وروز قیامت خواهد آمد ودر وجود آن شکی نیست وخداوند همه مردگانرا زنده میکند.

ونیز عقیده دارم که واجبات بعد از اعتقاد بولایت وامامت امیر مؤمنان ویازده فرزندش عبارتست از نماز وزکوة روزه وحج وامر بمعرف ونهی از منکر.

در این هنگام حضرت هادی علیه السلام فرمود: ای ابو القاسم بخدا سوگند این عقاید ومعتقدات شما دین خداست که برای بنده گانش برگزیده بر این عقیده ثابت باش خداوند تو را بهمین طریق در زندگی دنیا و آخرت پایدار بدارد...

نگارنده گوید: هر مسلمان وشیعه اثنی عشری باید عقایدش چنین باشد. ومن هر وقت توفیق زیارت آنحضرت را درک کنم عرض میکنم بحضرتش:

یا من عرضت دینک علی امام زمانک فصدقک ودعا لک وقال ثبتکّ الله یا لقول الثابت (وایانّا) فی الدنیا والآخرة.

ادب حضرت عبدالعظیم نسبت بامام واحترام امام از او

از مرحوم حاج آقا یحیی سجاّدی امام مسجد حاج سید عزیز اللّه که از علماء بزرگ ومراجع عالیقدر وائمّه جماعت محترم ومفسرّین عالیقدر قران تهران بود شنیدم که میفرمودند. حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از منقطعین بائمه علیهم السلام مخصوص امام زمانش حضرت امام علی النقی علیه السلام بود ودر سامرّه فقط با آنحضرت ارتباط داشت ومطیع بتمام معنای آنحضرت بود وهمواره از محضرش استفاده مینمود وآنحضرت او را بر تمام سادات وامامزاده گان زمانش تفضیل داده ومقّدم میداشت برای علم وتقوا وورع او زیرا که او از علماء اهلبیت وفقهاء وسادات ذوی الاحترام بود وبرنامه‌اش این بود هرگاه بمحضر امام علیه السلام میرسید. دستهای خود را از عبا بیرون آورده ودم درب منزل ایستاده ودست بسینه گرفته وعرضه میداشت.

السلام علیک یابن رسول اللّه ورحمة اللّه وبرکاته.

امام علیه السلام باین کیفیّت او را پاسخ میداد وعلیك السلام ورحمة اللّه وبرکاته مرحبا بك یا اباالقاسم. (آفرین بر تو باد) الّی الّی بیا نزدیك من واو را نزد خود میطلبید تا جائیکه در کنار خود نشانیده وباو ترحبب (مرحبا) گفته واحترام میگذارد وتا او در محضر امام بود تمام توجّه آنحضرت باو بود واو هم بغیر صورت امام علیه السلام التفات وتوجّهی بدیگری نداشت.

پس این موضوع بر حاضران ناگوار آمد زیرا خود را بامام نزدیکتر از او میدانستند ویکروز این مطلب را با امام در میان گذاشته وگفتند او حسنی وبچهار واسطه بامام حسن علیه السلام میرسد وما حسینی وخویشاوندی ما بشما نزدیکتر از اوست. پس امام فرمودند. پاسخ شما را امروز خواهم داد.

پس بوقت هر روز حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام آمد ودم درب ایستاد ومانند همه روز دست بسینه گرفته وعرض ادب کرد وگفت السلام علیك یابن رسول الله ورحمة الله وبرکاته پس آنحضرت فرمودند وعلیك السلام ورحمة الله وبرکاته. اجلس مکانك. بنشین همانجا وسخن هر روز را که میفرمود الّی الّی نفرمود. پس عبدالعظیم علیه السلام بدون آنکه ناراحت شود وخم بابرو بیاورد که هر روز کنار امام وامروز در صف نعال وکفش کن پایین مجلس نشستهام حاضرین از این عمل که ظاهرش استخفاف باو بود خشنود شدند.

اما عبدالعظیم ناراحت نشد ودر دل خود خلجانی راه نداده بلکه با خود میگفت من بندهام مولا وآقایم آنچه بفرماید. صلاح ومصلحت منست.

پس امام علیه السلام بآنکه بالای دست حضرت عبدالعظیم نشسته بود رو نمود واز او مسئلهای پرسید او نتوانست جواب امام را بدهد. پس بآنحضرت فرمود یا اباالقاسم. جواب بده فوراً جوابیکه امام میخواست دادند. پس امام علیه السلام باو فرمودند احسنت یا اباالقاسم. تو با این مقام علمی نباید زیر دست ایشان بنشینی برخیز بالا دست او بنشین. وهمین چنین مسائل را یکی بعد از دیگری که بالا دست او بودند سئوال میکردند وپاسخی نداشتند. و آن بزرگوار فورا جواب میداد وباو مرحبا میگفتند واو را به نزد خویش میطلبیدند تا بمقام ومجلس همه روزه میرسید.

آنگاه رو بحضرات کرده ومیفرمودند این جواب اشکالات شما. اگر عبدالعظیم را ارج میگذارم برای مقام علمی اوست.

عبدالعظیم علیه السلام از مُحَدثین است

مُحَدث در لسان اهلبیّت وامامیّه بکسی گویند. که ارتباط باماوراء عالم داشته باشد ودریچه قلبش بغیب عالم گشوده باشد وگوش ملکوتی او باز وشنوا باشد وصداهاو آوازهای‌غیبی را که دیگران نمیشنوند بشنود.

شیخ طوسی از رجال کشی نقل نموده باسنادش که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمود: اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایاتهم عنّا فانّا لا نعّد الفقیه منهم فقیها حتّی یکون محدثا. قیل یابن رسول اللّه اَوَ یکون المؤمن محدث‌قال بلی یکون مفهّما والمفهّم محدث. بشناسید قدر ومقام پیروان ما را باندازه نیکو روایت کردنشان از ما که بیگمان ما فقیه را فقیه نمیدانیم مگر آنکه مُحَدّث باشد. عرض شد ای فرزند رسول خدا آیا مؤمن (فقیه) محدّث میشود. فرمود آری (مفهم) یعنی بافراست میباشد وشخص فهمیده بافراست هم محدّث خواهد بود.

از این روست که در زیارتش عرضه میداریم. السلام علیك ایها المُحَدث العلیم. سلام ودرود بر تو باد ای محدّث دانا.

شنیدم از مرحوم شیخ الفقهاء والمجتهدین آیت الله... آقای حاج شیخ مرتضی آشتیانی رئیس حوزه علّمیه مشهد مقدس طاب الله ثراه که میفرمودند: پس از دوازده امام معصوم علیه السلام سه نفر دیگر از محدثین میباشند.

۱ ـ حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها سلام که فرشتگان با او حدیث میگفتند واو برای علی علیه السلام بازگو میکرد وعلی علیه السلام مینوشت تا آنکه کتابی شد بنام مصحف فاطمه سلام الله علیها.

۲ ـ جناب سلمان رضی الله عنه که دارای علم بلایا ومنایا وعلوم اولین

و آخرین وبه تعمیر حضرت صادق علیه السلام دریای ژرف وبحر عمیق از علم بود.

۳ ـ حضرت عبدالعظیم علیه السلام بود که امام زمانش سائل را بسوی او ارجاع میفرمود.

ارجاع حضرت امام‌سائل را بسوی آنحضرت

صاحب جنة نعیم وروح وریحان ودیگران نوشته‌اند که شخصی بنام ابا حماد رازی از شیعیان وموالیان شهر ری با مشکلات آنزمان بسامری رفته وخدمت امام زمانش حضرت امام علی النقی علیه السلام رسیده ومسائلی را میپرسد.

پس امام پاسخ او را داده ومیفرمایند: امّا بعد یا ابا حماد اذا اشکل علیک شیء من امر دینک فاسئل عنه عن عبدالعظیم حسنی واقراه منی السلام.

ای ابو حماد رازی امّا بعد از این هرگاه مشکلی از امور دینی برایت پیش آمد برو حلّ مشکلت را از عبدالعظیم حسنی سئوال کن وسلام مرا باو برسان.

چرا حضرت عبدالعظیم علیه السلام بری آمد؟

عصر حضرت هادی علیه السلام عصر خفقان وزمان سختی برای خاندان رسالت وشیعیان ودوستان آنها بود زیرا عصر حکومت متوکّل عباسی بود واهل بیت در کمال مضیقه ودوستانشان در شدّت فشار دولت وقت بودند.

متوکّل لعنتی برای اینکه یکی از کنیزکانش بزیارت امام حسین علیه السلام وکربلا رفته بود او را مجازات وشکنجه وحدود بیست سال با قبر امام شهید مبارزه کرد تا بلکه آثار حسین را محو ونابود کند. در آنزمان کسی جرئت نداشت سخن از امام هادی وآل علی بگوید دوستان وموالیان در کمال سختی بسر میبردند وبآسانی نمیتوانستند خود را بامامشان برسانند زیرا مأمورین سخت کوشا بود که

کسی سخن از امام نگوید وتبلیغ از امام ننماید واگر کسی را میافتند که دم از علی علیه السلام وحسن وحسین علیهم السلام میزد زبان او را قطع واو را میکشتند ورحم بخویش وبیگانه نمیکردند. چنانچه یعقوب بن سکیت معلّم دربار وفرزندان متوکّل را که از علی وحسن وحسین علیهم السلام دفاع کرد زبانش را بریده او را بسخترین وضعی کشتند وچون حضرت عبدالعظیم از خواّص اصحاب واهل بیت آنحضرت بود وکمال تقّیه را رعایت مینمود مع ذلک مأمورین ساواک دولت وقت عباسی پی بمقام وخصوصیّت آنحضرت بردند در صدد دستگیری او برآمدند. وامام علیه السلام از این جریان مطلّع شد بآنجناب دستور داد مختفیا از سامرئ هجرت نموده ورهسپار شهر ری شود که هم از شرّ مأمورین عباسی مصون وهم رهبری برای شیعیان بی سرپرست ری بوده باشد.

پس آنحضرت در لباس پیک ومأمور پست ونامه رسان (خائفاً یترقب) بسوی ری شتافته ودر (سکة الموالی) کوی شیعیان در سرداب منزل مردی از شیعیان مأوی گزیده وشروع به نشر احادیث اهل بیت علیهم السلام کرده تا کم کم مردم شیعه وداوطلبان دینی از ورود او ومقام علمیش مطلع شده وبه محضرش آمده واستفاده نمودند.

وفات وشهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام

تاریخ سال ورود آنحضرت دقیقاً در دست نیست قدر مسلّم یکی دو سال قبل از شهادت حضرت امام علی النقی علیه السلام در سال (۲۵۲) بوده است زیرا امام علیه السلام مردم را بوسیله ابا حماد رازی ارجاع به او میداد.

وشهادت ویا وفات آنجنابهم نیز قبل از سال یاد شده بوده چون حضرت امام علی النقی علیه السلام بآنمردیکه با زحمات فراوان ومشکلات سخت آنزمان بکربلا رفته وبعد به کاظمین وبعد بسامرئ آمده وخدمت امام علیه السلام رسیده

وبیلان سفر خودش وصدماتیکه باو وارد شده بود از طرف مأمورین آگاهی عباسیها میداد امام علیه السلام فرمودند. اما لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم کنت کمن زار الحسین علیه السلام بکربلا. آما هرگاه زیارت کرده بودی قبر عبدالعظیم که نزد شماست مانند کسی بودی که حسین علیه السلام را در کربلا زیارت کرده باشد.

وبیان شد که شهادت حضرت هادی علیه السلام سوّم رجب ۲۵۵ ق بوده. وحضرت عبدالعظیم علیه السلام قبل از آن بیک سال ویا بیشتر قبل از آن شهید شده بودند که امام توصیه وتشویق بزیارت او مینمایند.

اما از ماه وروز وفات ویا شهادت آنحضرت نیز مدرک درستی در دست نیست جز آنچه را که مرحوم حاج شیخ جواد کنی در تذکره عظیمیّه خود نقل کرده که در نیمه ماه شوال اتفاق افتاده وبرای همین احتمال سالهای متمادیست که در ایام یاد شده از طرف آستانه مبارکه عظیمیّه ومردم شهر ری مجالس سوکی ترتیب داده میشود. ودر شب نیمه ماه شوال ۱٤۱۰ قمری هم از طرف تولیت جدید (آقای ریشهری) مجلس با شکوهی در صحن مطّهر داده شد وحدود چهار هزار نفر اطعام شدند.

امّا کیفیّت شهادت یا وفات آنحضرت نیز دقیقاً معلوم نیست. برخی او را مسموم میدانند وبعضی او را کشته بقتل صبر (زنده بگور رفتن) میدانند چنانچه فخر الدین طریحی در منتخب خود مینویسد وممّن دفن حیّا عبدالعظیم حسنی بری ... از کسانیکه زنده بگور رفت عبدالعظیم حسنی در ری میباشد امّا مشهور چنین است که آنحضرت بیمار شده واز دنیا رفت وصاحب بن عباد هم که رساله‌ای درباره آنحضرت نوشته همین را گفته است.

* * *

مدفن آنحضرت

در ری دو برادر بنام عبدالجبار وعبدالغفار از موالیان اهل بیت وشیعیان زندگی میکردند وعبدالجبار باغی داشت! ویک وقت نیاز به پول داشت خواست آنرا به برادرش بفروشد ونیاز خود را بر طرف کند برادرش نه پذیرفت. تا شبی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را در خواب دید که فرمودند. مردی از فرزندان من از دنیا میرود واو را در باغ عبدالجبار پای درخت سیبی دفن میکنند. او چون صبح از خواب برمیخیزد فوراً بسراغ عبدالجبار میرود ومیبیند او درب باغ بانتظار نشسته است پس از سلام وتعارفات میگوید آمده‌ام باغت را بخرم. در جواب میگوید آنروز که بتو گفتم واحتیاج داشتم نخریدی دیگر نیازی بفروش آن ندارم. اصرار میکند. میگوید برادرم اصرار نکن آن خوابیکه تو دیده‌ای منهم دیده‌ام ودر انتظار آنم. ودر همین سخن بودند که میبینند چند نفر جنازه‌ای آوردند ودر آن باغ پای درخت سیبی دفن کردند. و گفتند: چون ما رفتیم از محضرش استفاده کنیم دیدیم از دنیا رفته است خواستیم لباس او را درآوریم که او را غسل دهیم دیدیم رقعه‌ای از جیب او بیرون افتاد که در آن نوشته بود.

انا ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبد الله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب.

ثواب زیارت آنحضرت علیه السلام

در ثواب واجر زیارتش سه گونه نقل شده است:

۱ ـ ثواب زیارت او مانند ثواب سید الشهداء است چنانچه در زیارتش خوانده ومیخوانیم: السلام علیک ایها السبط المنتجب المجتبی السلام علیک یا من

بزیارته ثواب زیارت سید الشهداء. یرتجی واین همان مضمون فرمایش امام دهم است که صدوق (ره) در ثواب الاعمال وابن قولویه در کامل الزیاره ومحدث قمی در مفاتیح الجنان از آنها نقل کرده است.

۲ ـ من زاره وجبت له الجنه برای زائر او بهشت خواهد بود واین منسوب به شهید ثانی است.

۳ ـ ثواب زیارت او مانند ثواب زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است. واین را برخی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: هر کس بعد از من قدرت زیارت مرا نداشته باشد برادرم عبدالعظیم را در ری زیارت کند ونگارنده این جمله ومضمون را در مدرک صحیحی نیافتم با اینکه در دور درب ورودی حرمش کتبیه شده است والعهدة علیهم.

حرم آنحضرت از اماکن تشرف است

مسلّم است که کلیّه مشاهد مشرفه ائمه بقیع وائمه عراق ومشهد مقدّس رضوی وقبر مبارک حضرت زینب علیها السلام وحضرت معصومه علیها سلام وحرم آنحضرت از مزارات ومشاهدیستکه حضرت بقیة اللّه اعظم ارواحنا فداه وعجل اللّه فرجه الشریف مشرف شده ومیشوند وهمانگونه که در حرم امیر المؤمنین علیه السلام وحرم سید الشهداء وحرم کاظمین وحرم سامریٰ وحرم حضرت رضا (ع) افراد بسیاری بزیارت زائر واقعی وحقیقی آنان حضرت ولّی عصر عجل اللّه فرجه الشریف مشرف شده وشناخته ویا ناشناخته درک فیض زیارت آنحضرت را کرده‌اند که در کتب بحار ودارالسلام میثمی ونجم الثاقب نوری ومفاتیح الجنان محدّث قمی وکتب دیگر یاد شده است.

حرم حضرت معصومه علیها سلام وحرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام هم مورد توجه وزیارت آنحضرت بوده ومیباشد وافراد بسیاری در این دو حرم بفیض زیارت آن جان عالم رسیده‌اند که از آنهاست مرحوم آقای سید کریم

محمودی تهرانی که برای برخی از بزرگان علماء بمناسبتی گفته بود که شب جمعه‌ای بزیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشرّف شدم. حضرت بقیّة اللّه ولی عصر ارواحنا فداه را در آنجا زیارت کردم که فرمود بیا بزیارت حضرت رضا علیه السلام برویم. پس با طی الارض در خدمت آنحضرت مشرّف شده بمشهد وبا همان وضع بر گشتیم....

بناء آستانه مبارکه عظیمیّه

شهابی مدیر اوقاف سابق ـ در تاریخچه وقف گوید: بنا بر نوشته یعقوبی در کتاب (البلدان). شهر ری در سال ۲۳ هجری در زمان خلافت عمر بن الخطاب بدست قرظة بن کعب انصاری بتصرف مسلمین در آمد وشورش بزرگ آنشهر در سال ۲۵ هجری بدست سعد بن ابی وقاص فرو نشست.

در ادوار تاریخ اسلام شهر ری که در گذشته از شهرهای بزرگ عالم بشمار میرفت آبادی خود را دوباره از سر گرفت وتدریجاً بر اعتبار وعمران آن افزوده گشت.

المقدّسی مینویسد که عمر بن سعد بطمع حکومت ری در زمان یزید بن معاویه علیهما الهاویه در کربلا بمقاتله با امام سوم حضرت امام حسین علیه السلام رفت واین دو بیت را از او میدانند.

أ اترک ملک الری والری منیتی ام ارجع مذموماً بقتل حسین

آیا ترک کنم حکومت استان ری را حال آنکه آن آرزوی دیرینه منست یا آنکه بر گردم در حالیکه مورد نکوهش باشم بکشتن حسین علیه السلام.

وفی قتله النار الّتی لیس دونها حجاب وملک الرّی قرة عینی

ودر کشتن حسین آتش چنانیستکه چاره‌ای وحجابی برای آن نیست وحکومت ری روشنی چشم منست.

اسماعیل بن احمد سامانی در ۱۷ رجب سال ۲۸۹ قمری ری را بگرفت

وخلیفه عباسی آنزمان المکتفی بناچار حکومت اسماعیل را در آن سامان شناخته وبرای او عهد ولواء فرستاد.

از این تاریخ ببعد ری دوباره بدست سلاطین مستقل ایران در آمد پادشاهان آل زیار و آل بویه وبعد از آن سلجوقیان مدّتها بر آن سرزمین حکومت کردند.

بنا بر آنچه از نوشتجات تذکره نویسان اسلامی بر میاید. حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در حدود سنه ۲۵۰ قمری بر حسب امر مبارک امام علی النقی الهادی علیه السلام برای ترویج دین وتبلیغ احکام دین مبین اسلام وپیشوائی جماعت شیعیان از عراق مأمور ری گردید. صاحب کتاب (منتقلة الطالبین) مینویسد:

ذکر من ورد الری من اولاد علی بن الحسن بن زید بن الحسن. بالری ابوالقاسم... عبد العظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید.

تا آنجا که گوید: حضرت عبدالعظیم گذشته از قرابتیکه با حضرت جواد وحضرت هادی داشت ودائماً اوقات خود را صرف خدمت آنان واستفاده علم ومعرفت از محضر آن بزرگواران میکرد. ودر مسافرتهائیکه به بغداد وسامرّه مینمود ملتزم خدمت ومحرم اسرار ایشان بوده تا آنجا که در زمان خلافت المعتز بالله عباسی بنا بر امر حضرت علی النقی الهادی خانواده خود را در مدینه گذارده وبشهر ری مهاجرت فرمود تا در آنجا بتعلیم مسائل دین وارشاد وتبلیغ مسلمین اشتغال ورزد.

اولین بناء آستانه مبارکه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

مجد الملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی رادستانی قمی وزیر سلطان برکیارق بن ملکشاه سلجوقی بوده واولین کسی است که بامر سلطان یاد شده بقعه‌ای بر فراز قبر حضرت عبدالعظیم حسنی در ری بنا کرده.

قاضی نور الله شهید شوشتری در حالات مجد الملک مینویسد: واز آثار

مجد الملك است قبه حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در بقیع که چهار امام معصوم علیهم السلام وعباس بن عبدالمطلب در آنجا آسوده‌اند. ونیز چهار طاقی عثمان بن مظعون که اهل سنت چنان میپندارند که عثمان بن عفان است او بنا کرده وقبه مشهد امام موسی بن جعفر وامام محمد تقی علیهما السلام در مقابر قریش بغداد هم امر فرموده است.

وبمشهد سید عبدالعظیم حسنی در شهر ری وغیر آن مشاهد سادات علوی واشراف فاطمی علیهم السلام هم از آثار اوست.

پس بنظر صاحب جنة النعیم بنیان (اولین گنبد) حضرت عبدالعظیم از مجد الملك رادستانی است. ولی بنیان رواق وایوان را شاه طهماسب فرزند شاه اسماعیل صفوی در سال ۹٤٤ قمری گذارده است وضریح نقره از فتحعلیشاه قاجار وآینه کاری ونقاشی ایوان جنوبی از آثار حسنه وابنیه خیریه میرزا آقا خان نوری صدر اعظم ایران ملقب به (اعتماد الدوله) میباشد.

از تاریخ ساختمان بقعه وبنیان گنبد ببعد تدریجاً بهمّت اشخاص خیّر مسلمان آثار دیگری در آستانه بنا شده که تاریخچه آستانه روشن میسازد.

صندوق تاریخی وقیمتی قبر مطّهر سیّد الکریم حسنی علیه السلام

۱ ـ صندوق عتیق این صندوق یکی از با ارزش ترین ونفیس ترین آثار تاریخی وصنعتی ایرانست. چوب آن از عود وفوفل وگردوست وکتیبه‌هائی بخط نسخ وثلث بطور برجسته در آن بکار رفته که همگی مربوط بسال ساختمان آن یعنی ۷۲۵ هجریست.

از روی حاشیه چهار طرف سطح زیارت بخط ثلث باین شرح مرقوم گردیده است. السلام علیك یا نبی الله السلام علیك یا ولّی اللّه السلام علیك یا خلیفة رسول الله. السلام علیك یا فلذة کبد رسول الله السلام علیك یا حجة الله علی خیر خلقه السلام علیك یا امام المتقین السلام علیك یا امام المسلمین السلام علیك

ایها الغائب الحاضر السلام علیک ایّها الشآب المعمر ادرکنی وخذ بیدی مولائی.

در حاشیه باریکتری آیات ۲۶ و۲۷ و۲۸ «سوره آل عمران» از قران کریم از «قل اللّهم مالک الملک» ... تا «والی الله المصیر» بخط ثلث برجسته ودر قسمت آخر آنهم دو آیه دیگری نوشته شده است.

از بدنه‌های چهار طرف صندوق روی حاشیه دو کتیبه بخط عالی نسخ که مخصوص زمان مغول است نوشته شده وبر یکی از آنها این عبارت خوانده میشود.

بسم الله الرحمن الرحیم ـ اَمر بترتیب هذه التربة الشریفة والروضة المنیفه والمشهد المقدس والمرقد المنوّر سید الاعظم الاجل المعظم جلال آل طه ویس حبل اللّه فی الارضین سراج الملة والدین عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهم الصلوة والسلام باشارة المولی الصاحب الاعظم ومفخر الحاج الحرمین دستور العهد خواجه نجم الحق والدین محمد بن مولی الصاحب الاعظم سلطان الوزراء کهف الحرمین دستور الخافقین خواجه عز الحق والدنیا والدین محمد بن منصور الفومری اعز الله انصاره وطاب مثوی آبائه العظام واجداده الکرام ورزقه وایانّا شفاعة امیر المؤمنین واولاده المعصومین الطیبین.

کتیبه دیگر تمام شامل آیة الکرسی میباشد ودر آخر این عبارت مرقوم گردیده تحریراً فی شهور سنه خمس وعشرین وسبعمائه ۷۲۵ هجری عمل یحیی بن محمد اصفهانی. واز این عبارت معلوم میشود که خواجه نجم الدین محمد که از وزراء عهد خود بشمار میرفته است در سال ۷۲۵ هجری مقارن پادشاهی سلطان ابو سعید بهادر (۷۱۶ ـ ۷۳۶) پادشاه سلسله ایلخانیان مغول بانی صندوق مطّهر بوده است.

این صندوق فعلاً قدیمی‌ترین اثر آستانه است مدتّها تعمیر یافته بوده وبطوریکه خود نویسنده مشاهده کرده بودم قسمتهای پائین آن بکلی پوسیده وخاک شده بود تا اینکه در سال ۱۳۲۹ شمسی از طرف مرحوم احمد هدایتی تولیت وقت آستانه بدست استاد خاتم ساز معاصر حاج محمد صنیع خاتم که صندوق

بعضی دیگر از بقاع متبرکّه را نیز از خاتم ساخته ویا مرمّت کرده است مرمّت یافت.

خلاصه سایر آثار وابنیّه این مشهد شریف از زمان دولت صفوّیه به بعد از صحن ومدارس اطراف آن وحتّی مسجد جامع صحن که نمای آنرا مشاهده میکنید ومدرسه عتیق که امروز بنام مدرسه برهانیه است از آثار رجال خیّر ومردان متدین ومتقی است که روی علاقه بخاندان رسالت ودودمان نبوت این آثار و... باقیات الصالحات را از خود بیادگار گذارده‌اند.

ومدرسه برهانیه که از بیوتات آستانه مبارکه است در زمان این نویسنده بکلّی ویران وبصورت مزبله دانی اهل بازار شهر ری در آمده وکم وبیش مرکز کثافت ومفاسدی شده بود که مرحوم حجة الاسلام والمسلمین عالم ربّانی حاج شیخ علی اکبر برهان طاب اللّه ثراه از طهران آمده وبا همّتی راسخ وخستگی ناپذیر یا مواجه شدن با موانعی اختیاره تولیت آنرا از اوقاف وقت گرفته وشروع به بناء آن نموده وباین صورت که میبینید در آورد وخود نگارنده هم بامر مرحوم استادم آیة اللّه آقای سید محمد حجت کوهکمری بشهود آمده وبا آنمرحوم همکاری نموده تا بعد از دو سال بناء تکمیل وافتتاح گردید واین دو منظره از اجتماع محصلین ومدرسین ومؤسس بناء جدید این مدرسه است.

حرم مطّهر سید الکریم ومضافات آن

امّا حرم شریف آنحضرت که ضریح نقره‌ای بر روی آن صندوق قیمتی قراردارد. اوّلش از خاقان اعظم فتحعلیشاه قاجار بود که در زمان ناصر الدینشاه مرمت شده وآخرین مرمتّش در اوائل انقلاب بوده است.

این حرم بشکل مربّع است که دارای چهار درب آبنوس خاتم کاری قیمتی میباشد.





۱ ـ درب شمالی که برواق وایوان آینه متصّل ودرب ورودی زوآر محترم است.

۲ ـ درب شرقی به مسجد زنانه ومحّل ایاب وذهاب بانوانست.

۳ ـ درب غربی به مسجد بالا سر ومقبره آیت اللّه کاشانی (ناصر الدینشاه سابق).

۴ ـ درب جنوبی براه رو حرم شریف امامزاده حمزه موسوی علیه السلام.

امّا مسجد بالا سر که سابقاً کوچک بود ولی بعد از پیروزی انقلاب. مقابریکه در اطرافش بود خراب وجزو آن گردید ودر این چند سال اخیر آینه کاری وبصورت زیبائی در آمد وبه مقبره ناصری (آیت اللّه کاشانی) متصّل گردید. تا در ایّام زیارتی وازدحام زوآر نسبتاً مردم در مضیقه جای برای نماز ودعا وزیارت نباشند.

واین مسجد دربی بمقبره تولیت سابق مرحوم احمد هدایتی ودکتر محمد علی هدایتی که در حال حاضر کشیک خانه خدآم محترم است. واز سمت دیگر هم بحرم شریف امامزاده حمزه که عموم زوآر مرد از این ناحیه مشرّف میشوند دارد.

امّا رواق حرم که از طرفی متصّل به مسجد بالا سر واز طرفی بایوان اینه واز طرف شرقی به مسجد زنانه راه دارد مدفن بسیاری از علماء وسادات بزرگوار است که توضیح خواهیم داد انشاء اللّه تعالی.

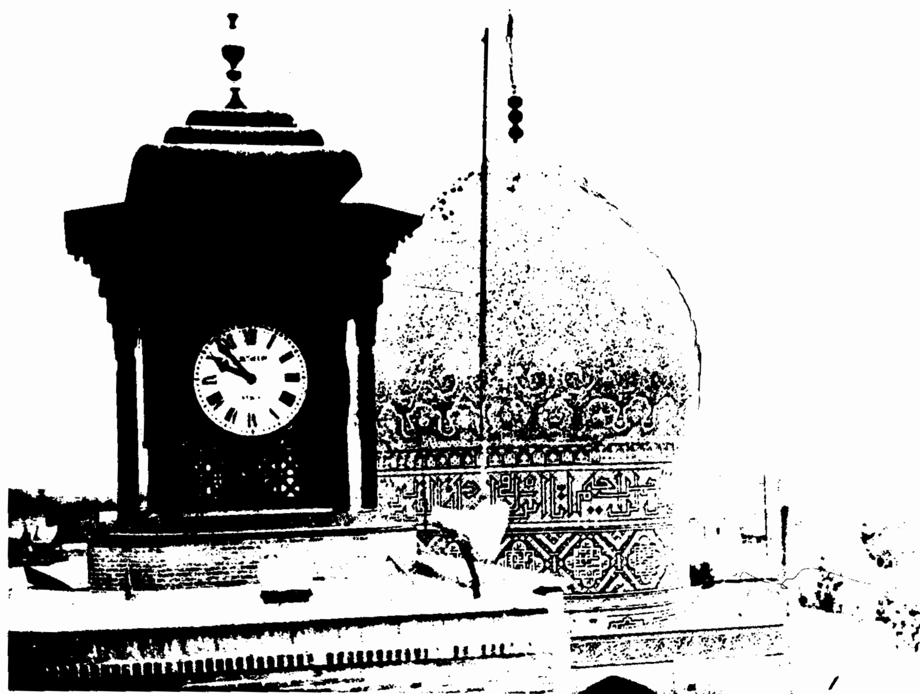
صحن مطّهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

این صحن که نیز از آثار سلاطین قاجار مخصوص ناصر الدینشاه است بسیار زیبا دارای حجراتی در اطرافش میباشد که البتّه در این اواخر تغییراتی در آن داده شده است واز طرف شمالش مسجد جامع قرار دارد که دارای دو طبقه فوقانی وتحتانی است. ونمای زیبائی داشته که مشاهده مینمائید. در وسط نقاره خانه ودر دو طرف ساعت که در حال حاضر تغییر کرده وفقط جای نقارّه خانه ساعت



گذاشته شده است.
امّا شرق صحن متصّل به باغچه علیجان و حرم مطّهر امامزاده طاهر است.

* * *



[امامزاده طاهر علیه السلام وساعت صحن مقدس حضرتی]

باغچه علیجان وسقا خانه زیبای آن

این باغچه که در حال حاضر یکی از مقابر و گورستانهای آستانه مبارکه شده



است در سابق باغچه مشجّر زیبائی بود که زوار در آن استراحت کرده ورفع خستگی میمنودند. این سقا خانه سابقاً در صحن شریف حضرت عبدالعظیم علیه السلام در سمت جنوبی حوض صحن ومقابل ایوان آینه قرار داشت ودر زمان رضا خان میخواستند آنرا خراب و گنبد کوچک طلائی آنرا بموزه دربار به برند. پس عمله‌جات برای خراب کردن آن آمده ومامورین هم برای اینکه مبادا پیش آمدی

بکند در اطراف ایستاده بودند که شخصی بنام امام علی که از مجاهدین قفقاز بود

ودر زمان بلشویکها چند نفراز آنهارا کشته وبشهرری آمده ودرب صحن مغازه کفش دوزی داشت از این جریان مطلّع شد و آمد وایستاد وفریاد زد که به آقایم حضرت عباس علیه السلام نمی‌گذارم که این سقا خانه را خراب کنید واگر عمله‌ای بخواهد کلنگ بزند از دست او گرفته وبسر او میزنم پس هر چند مأمورین وفراشها خواستند او را ساکت و آرام کنند ممکن نشد واو یکنفر در برابر پاسبانان ایستاده وفریاد میکشید ومیگفت تا من خون در بدن وجان در تن دارم نمیگذارم همه معطّل مانده بودند چه کنند که ناگهان از طرف دربار شاه تلفن بدفتر آستانه شد که فعلاً سقاخانه را خراب نکنید. پس کارگرها رفته ومردم متفرق ومأمورین هم از صحن خارج شده دنبال کار خود رفتند. وامام علی هم سقاخانه را بوسیده وبه دکان کفاّشی خود برگشت. واو یکی از اولیاء خدا ومنتظرین واقعی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بود که در حال انتظار از دنیا رفت واو را در قبرستان سه دختران ری بخاک سپردند.

این سقاخانه بعداً از محلّ اولّیش منتقل شد به باغچه علیجان یاد شده واکنون در آنجا قرار دارد ومورد استفاده مردم وزوآر میباشد.

اکنون مقابر باغچه علیجان خراب وبناست همه جزو حرم مطهر گردد.

* * *

امامزاده طاهر کیست

نگارنده در کتاب زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام صفحه (۱۳۰) نگاشتم که این بزرگوار بگفته نسّابه خبیر وعلّامه بصیر آیة اللّه حاج سید محمود مرعشی حسینی (والد ماجد آیة اللّه العظمی آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس اللّه سرهما) که در سال ۱۳۳۸ قمری در نجف اشرف فوت نمودند بهفت واسطه منتهی بحضرت امام علی بن الحسین زین العابدین میشود. بدین کیفیت: عبدالله طاهر بن محمد بن حسن بن حسین بن عیسی بن یحیی بن حسین ذی الدمعه بن زید الشهید بن الامام علی بن الحسین علیهما السلام.

وبرخی هم ایشانرا پدر امامزاده ابو عبدالله حسین بن عبدالله الابیض بن محمد بن عباس بن عبد الله الشهید (که در فخ شهید شد) ابن الحسن الافطس ابن علی بن الاصغر بن الامام علی بن الحسین زین العابدین علیهم السلام که معروف به امامزاده عبدالله واقع در نزدیکی سه راه شهر ورامین میدانند که انشاء اللّه بزودی یاد خواهیم نمود. علی ایّ تقدیرین از احفاد امام چهارم حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام میباشد یا از نسل زید ویا از نسل علی الاصغر باشد. بسیار بزرگوار وجلیل القدر ودارای کرامت بوده ودر بزرگی مقام وجلال او همین بس که پس از گذشت هزار سال در موقع بناء گنبدش قبرش نبش شد. بدن شریف وجسد پاکش را دیدند که ابداً تغییر نکرده وگویا الآن در اینجا خوابیده است.

در آن کتاب یادآور شدیم که مسعود میزرا معروف بظل السلطان فرزند ناصر

الدینشاه که در اصفهان حکومت مستقّلی داشت برای زیارت حضرت سلطانعلی



الباقر فرزند حضرت باقر برادر حضرت صادق علیه السلام معروف به امام زاده قالی

شوران که در هفت فرسخی کاشان واقع است میرود واز تولیت آن درخواست میکند که راه ودرب سرداب را باو نشان دهد تا برود وبدن آنحضرت ویارانش را که بدست دشمنان دین واهلبیت شهید شدند زیارت کند. باو میگویند ما مکرّر شنیدیم که هر که بسرداب برود بدنها راببیند نابینا وکور میشود.

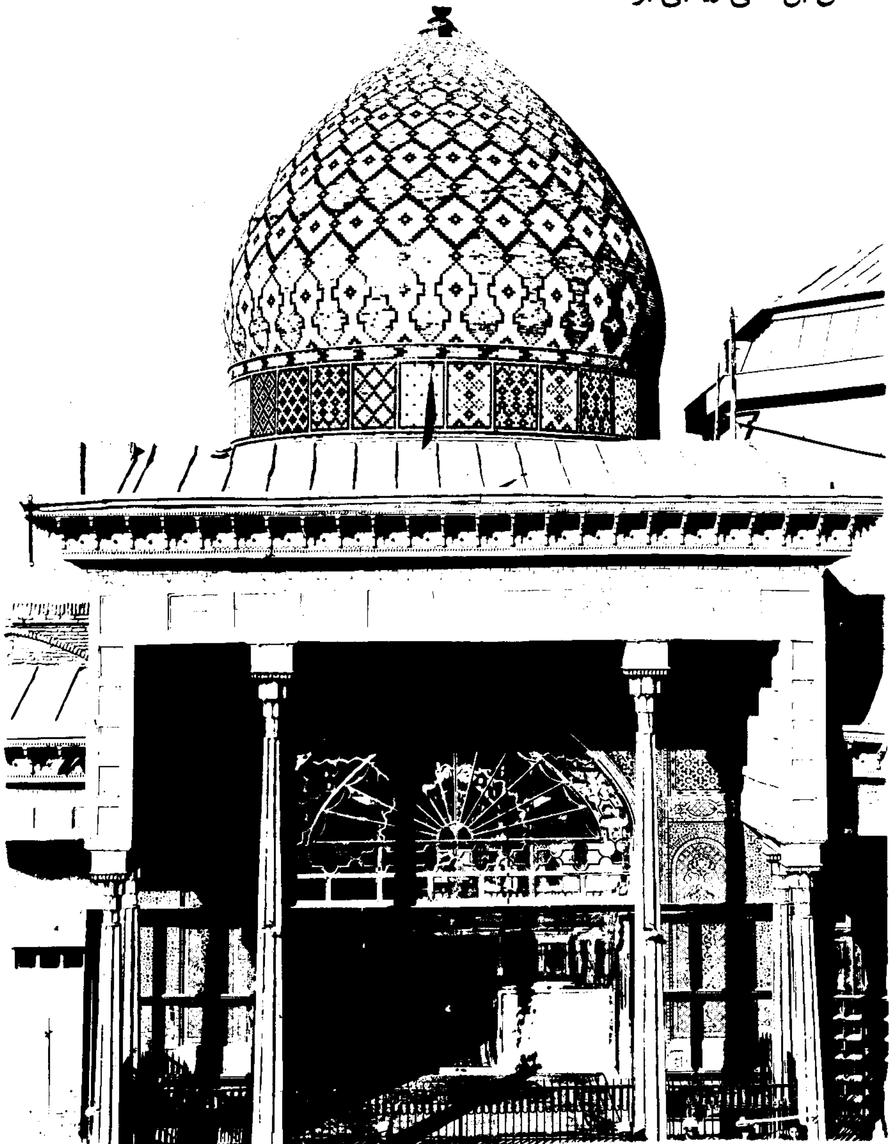
پس اصرار میکند ومیگوید این حرفها خرافی است، پس چون با استبداد او روبرو میشوند راه سرداب را باو نشان میدهند او متهورآنه پائین رفته ومشاهده میکند که تابوتهائی روی هم قرار دارد. پس یکی از آنها را باز نموده ومیبیند که تر وتازه است. ولی میخواهد با ترس ولرز ووحشت بیرون آید چشمش جائی را نمیبیند پس کورکورانه بیرون آمده وباصفهان رفته واطباع را خواسته آنها اظهار یاس کردند ناچار به تهران آمده ودر آنجا هم نتیجه‌ای عایدش نشده بفرانسه میرود ودر آنجا هم اطباء نمیتوانند کاری کنند.

پس شبی در خواب میبیند که بشهر ری آمده وبعد از زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بزیارت امامزاده طاهر که آنوقت ضریح نداشت وگنبد وحرم این چنین نداشت مشرّف شده ودر گوشه‌ای محزون وغمگین نشسته است ودر آنموقع احساس میکند که آقائی با او سخن میگوید. که چرا نشسته‌ای. میگوید من کورم منتظرم نوکرها بیایند ومرا به برند.

پس آنشخص دستی بچشم او کشیده ومیفرماید چشمت میبیند ودیگر نیاز بکسی نداری برخیز وما را هم فراموش نکن. ودر آنوقت قبر امامزاده طاهر در سردابی در زیرزمین بود وهزار یك مردم هم آنجا نمیرفتند پس چون بیدار میشود ومشاهده میکند که بکرامت آن بزرگوار بینائیش برگشته. همانروز از فرانسه بطهران تلگرام میکند وبشهردار وفرماندار طهران رضا قلیخان (سراج الملك) فرمان میدهد. فوراً مهندس ومعمار آورده وبرای آنحضرت گنبد وحرمی وضریح فولادین ترتیب دهد. وچون مشغول پی سازی میشوند وقبر آنحضرت نبش شده بدن او را تروتازه مشاهده میکنند ودر زیارتنامه‌اش باین موضوع اشاره شده است.

صاحب کتاب منتقلة الطالبین که در کتابخانه حقیر موجود است نسب این

بزرگوار را چنین آورده (بالری) طاهر بن ابیطاهر محمد المبرقع بن محمد بن الحسن بن الحسین بن عیسی ابن یحیی بن الحسین بن زید الشهید. عقبه یعنی فرزندش مطهر که مادرش زینب دختر حمزه بن حسین بن محمد بن حمزه بن اسحق بن علی زینبی بوده است.



مزار شریف حضرت امامزداه حمزه علیه السلام

امامزاده حمزه علیه السلام کیست

عموم زوآر از حرم مطّهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام از طریق مسجد بالا سر بمقبره کاشانی (ناصری) سابق ویا بانوان از راه رو حرم به حرم شریف دیگری که معروف بامامزاده حمزه مشرف است میشوند. واین بزرگوار را حضرت عبدالعظیم علیه السلام معرفی نموده زیرا قبل از آنحضرت کسی مطلّع نبود که یکی از فرزندان امام هفتم علیه السلام در ری مدفونست.

آنحضرت در مدتیکه در شهر ری اقامت داشتند غالباً از منزل خود بیرون آمده وبزیارت این قبر آمده ودر کنار آن نماز ودعا میخواندند ومیفرمودند این قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام است ولی نگارنده در جائی ندیده واز شخص آگاهی نشنیدم که حضرت عبدالعظیم علیه السلام او را بنام حمزه یاد کرده باشد.

وما در کتاب زندگانی آنحضرت ص ۱۲۸ عقیده مرحوم قاضی نور الله شهید شوشتری مرعشی صاحب کتاب احقاق الحق ومجالس المؤمنین را نقل کردیم که این بزرگوار میفرماید. این قبر مجاور حضرت عبدالعظیم علیه السلام. قبر جناب حمزة بن حمزة بن موسی بن جعفر است که بیک واسطه بامام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام میرسد. خلاصه این بزرگوار از قرنها وصدها سال قبل بنام امامزاده حمزه معروف ومشهور بوده است واز داستان علّامه سید مهدی بحر العلوم قزوینی صاحب تشرف وکرامات باهره هم تائید میشود که این قبر متعلق

بحضرت امامزاده حمزه میباشد.

داستان سید مهدی قزوینی

محدث قمی در کتاب منتهی الآمال میگوید که نقل فرمود سید سند وحبر معتمد زبدة العلماء وقدوة الاولیاء میرزا صالح خلف ارشد سید المحققین ونور مصباح المتهجدین وحید عصره آقا سید مهدی قزوینی طاب ثراه از والد ماجدش.

فرمود: خبر داد والد ماجدم که ملازمت داشتم به بیرون رفتن بسوی جزیره که در جنوب حلّه است وبین دجله وفرات میباشد جهت ارشاد وهدایت عشیره‌های بنی زبید بسوی مذهب وهمه ایشان بمذهب اهل سنت بودند وبه برکت هدایت والد قدس سره همه برگشتند بسوی مذهب امامّیه ابدّهم الله وبهمان نحو باقی هستند تاکنون وایشان زیاده از ده هزار نفرند.

فرمود درجزیره مزاریست معروف بقبر حمزة بن موسی الکاظم علیه السلام. ومردم او را زیارت میکنند وبرای او کرامات بسیار نقل میکنند وحول آن قریه‌ایست مشتمل بر صد خانوار تقریباً پس من میرفتم بجزیره واز آنجا عبور میکردم وآنرا زیارت نمینمودم. چون نزد من بصّحت رسیده بود که حضرت حمزه فرزند موسی بن جعفر علیهما السلام در شهر ری در جوار عبدالعظیم حسنی مدفونست.

پس یکدفعه حسب عادت بیرون رفتم ودر نزد اهل آن قریه مهمان بودم. واهل آن قریه از من خواستند که زیارت کنم مرقد مذکور را ومن امتناع کردم وگفتم بایشان که من مزاریرا که نمیشناسم زیارت نمیکنم وبجهت اعراض من از زیارت آنمزار رغبت مردم بآنجا کم شد آنگاه از نزد ایشان حرکت کردم وشب را در قریه مزیدّیه ماندم در خانه بعضی از سادات آنجا وچون سحر شد برخاستم برای نافله شب وچون نافله شب را خواندم نشستم بانتظار طلوع فجر که ناگاه وارد شد بر من سیّدی که میشناختم او را بصلاح وتقوا که از سادات آنقریه بود وسلام کرد

ونشست. وگفت یا مولانا دیروز مهمان اهل قریه حمزه شدی واو را زیارت نکردی گفتم آری. فرمود چرا گفتم: من زیارت نمیکنم کسی را که نمیشناسم. واعتقاد من اینست که حمزه فرزند حضرت امام کاظم علیه السلام در ری مدفونست.

فرمود: (ربّ شهرة لا اصل لها) بسا چیزهاست که شهرت یافته ولیکن اصلی ندارد. این قبر حمزه فرزند موسی کاظم علیه السلام نیست هر چند چنین مشهور است بلکه این قبر ابو یعلی حمزه بن قاسم علوی عباسی از فرزندان حضرت ابی الفضل عباس است. او یکی از علماء اجازه واهل حدیث وعلماء علم رجال او را در کتب خود یاد وثنا کرده وبعلم وورع ستوده‌اند.

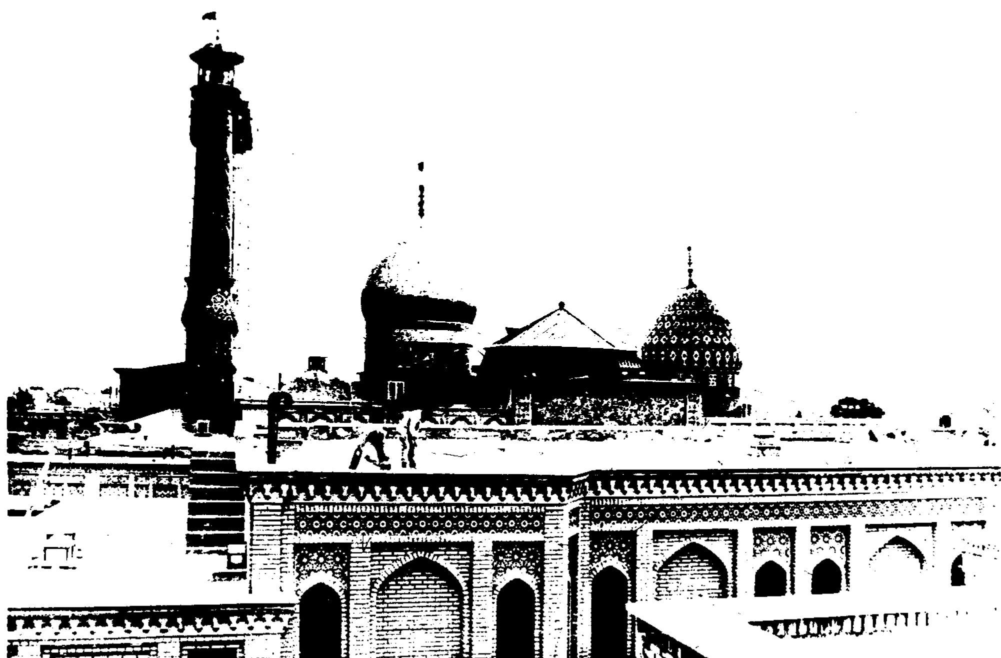
پس در خاطر خود گفتم این از عوام ساداتست واز اهل علم واطلّاع بر علم رجال وحدیث نیست وشاید این کلام را از بعضی از علماء آموخته است. پس برخاستم بجهت مراقبت واطلّاع از طلوع فجر وآن سید هم برخاست ورفت ومن غفلت کردم که از او به پرسم این مطلب را از چه کسی فراگرفته‌ای. وچون صبح شد ونماز صبح را خواندم ونشستم برای تعقیب نماز صبح تا آنکه آفتاب طلوع کرد وبا من جمله از کتب رجالی بود پس آنها را مطالعه کردم دیدم بیان سید درست است. این بزرگوار ابویعلی حمزة بن قاسم علویست.

پس اهل قریه بدیدن من آمدند سیّدی شبیه سید یاد شده در میان آنها بود پس از او تشکر کردم که سحر پیش من آمدی ومرا از قبر جناب حمزة بن قاسم علوی خبر دادی بگو به بینم این مطلب را از کجا گفتی واز چه کسی شنیدی.

پس سیّد گفت بخدا قسم من پیش از این ساعت نزد شما نیامدم ومن شب گذشته در بیرون قریه بودم (درجائیکه نام آنرا برد) وشنیدم شما آمده‌اید. پس امروز مشرف شدم به زیارت شما پس باهل قریه گفتم لازم شد که برگردم وجناب حمزه را زیارت کنم ومن شکی ندارم در اینکه آنشخص که سحر تشریف آورد حضرت صاحب الامر عجل اللّه فرجه الشریف بوده است پس از این داستان که آنحضرت نفی نکردند بودن حضرت حمزة بن موسی علیهما السلام را در ری اثبات مطلب معهود میشود که این بزرگوار فرزند موسی بن جعفر علیهما السلام

وامامزاده حمزه برادر حضرت امام رضا علیه الصلوة والسلام میباشند.

موقوفات آستانه مبارکه عظیمیه (ع)



بطوریکه آقای شهابی در تاریخچه وقف یادآور شده‌اند حدود پانزده قریه ومزرعه از موقوفات این آستانه مبارکه بوده است که موقوفه خورها اکثر آنها را از بین برده وبنام شخصی خود نموده فقط در حال حاضر پنج رقبه در دست آستانه باقی مانده است که آنها بقرار زیر است:

۱ ـ قریه مافتون ۲ ـ روستای علائین ۳ ـ دهکده ده خیر ۴ ـ هوسنه ۵ ـ سینک از قراء لواسانات میباشد وآبادترین آنها روستاء علائین است که در حومه شهر

ری فعلی قرار دارد واز آب چشمه علی مشروب میشود.

واین چشمه علی که در نزدیکی کارخانه سیمان ری وگورستان ابن بابویه وخیابان کارخانه سیمان قرار داد وجای بسیار دیدنی است که آب فراوان آن از زیر سنگ میجوشد ودولت برای آن حوض وآب گیر بزرگی قرار داده است که در تابستان مردم در آن رفته وشنا نموده واستفاده میکنند. ودر کنار آن کوهی است که بر صفحه آن مجسمه فتحعلیشاه ودرباریانش حجاری شده وبسیار دیدنی میباشد.

وچون هدف ما از تالیف این کتاب معرّفی رجال علم ومردان با فضیلت وادب وفرهنگ وفقهاء ودانشمندان مدفون در این سامانست بیش از این بسط کلام نداده وبسراغ هدف میرویم.

مدرسه امینیه یا باغ طوطی

این مدرسه که اکنون یکی از گورستانها ومقابر آستانه مبارکه عظیمیه است ودفتر آستانه ونیز کتابخانه آستانه در آن قرار دارد. در قسمت غربی صحن مطّهر حضرت عبدالعظیم است وراهی بخیابان غربی آستانه دارد روزی یک مدرسه بزرگ بود وحجراتی بسیاری در اطراف آن بود. ومرحوم سید جمال الدین اسد آبادی معروف بافغانی چندی از طرف ناصرالدینشاه در آنجا تبعید ویا محبوس بوده وخود نگارنده هم در اوائل طلبگی در آنجا حجره داشتم ومرحوم آیة اللّه شهید بافقی معروف هم در آنجا حجره داشت ودرس میگفت ومدّتها مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حسن معینی‌هم در آنجااقامه جماعت مینمود وتدریس میکرد وسرپرست آنجا بود. وآن از موقوفات مرحوم میرزا ابراهیم امین السلطان بود وموقوفات فراوانی داشت که مرحوم حاج شیخ محمد باقر کجوری صاحب روح وریحان وقفنامه آنرا با بازار امین السلطان که در کنار آن واقع است در کتاب مزبورش نقل کرده وما هم در تاریخ مبسوط ری خود نگاشته‌ایم وچون

اکنون موضوع منتفی شده وبکلی تغییر کرده ولی برای اطلاع حاضرین و آینده گان بزودی در چند صفحه بعد خواهم آورد.

در حجرات ویا مقابر این مدرسه نیز چندین نفر از علماء مدفونند که بجای خود آنها را خواهیم نگاشت.

مدرسه عتیق (برهانیه)



این مدرسه که از بیوتات آستانه است وجنب مسجد جامع صحن قرار دارد ودرب آن بهبازاربازمیشود از بناهای طغرل بیک سلجوقی آخرین پادشاه دولت سلجوقیانست که بدست سلطان محمد خوارزمشاه مقتول ودولتشان منقرض

گردید. از این جهت موسوم به عتیق گردیده بود.

وچون چندین بار خراب وتعمیر یافته ودر زمان محمد شاه قاجار سرسلسله قاجاریه نیز مرمّت شده ابیات زیر باین مناسبت سروده شده ودر سنگی که اکنون در جنب درب ورودی نصب است منقوش شده است.

در زمان شه جمجاه محمد خان آن — که بُدش از پی آرام جهان رب ودود

آنکه بر قامت عمر وقد وجاهش به برید — دست خیاط ازل خلعت تائید وخلود

مایه دولت او طاق کریم است عماد — پنجه صولت او فرق شیم راست عمود

خان مه ساغر مهر آینه مهدیقلی خان — که بود طالع دولت زرخ او مسعود

آنکه از جود کف وجودت طبعش باشد — زینت گلشن ایجاد وگلستان وجود

اندر این روضه فرخنده که حور العین را — از غبار در او دیده بود کحل اندود

کرد این مدرسه بنیاد که چندانکه سپهر — نظر افکنده در اقطار نظیرش نبود

یافت چون زینت اتمام در آن گستردند — علماء وفضلاء انجمن وگفت وشنود

زد رقم کلک صباحی زپی تاریخش
رونق علم از این مدرسه دیگر بفزود

(۱۳۰۷) قمری

واین مدرسه با مدرسه امینّیه (امین السلطان) معمور ومورد استفاده طلّاب ومحصلّین شهر ری وغیره بود، تا زمان رضا خان که تعطیل ورو بویرانی گذارد تا سال ۱۳٦٤ قمری که مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اکبر برهان تهرانی بامر زعیم اعظم عالم تشیع آیة اللّه العظمی سید ابوالحسن اصفهانی وهمکاری نویسنده بامر مرحوم آیت اللّه سید محمد حجت خراب واز نو در مدّت دو سال تقریباً بنا وتکمیل وافتتاح وطلّاب بسیاری از تهران وشهرستانها بآنجا آمده وساکن ومشغول تحصیل گردیدند که بعضی از آنها از ائمه جماعت شهر ری ومبلّغین ومروّجین دین ومذهب میباشند.



در روز افتتاح این مدرسه آیات عظام تهران ونقاط دیگر مانند مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمد بهبهانی وآیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی وآیت الله حاج سید هبة الدین شهرستانی وزیر علوم ومعارف اسبق عراق وعده دیگری شرکت داشتند. واز روز افتتاحش تا حدود سه سال نهار وشام بطلّاب آن داده میشد وخود نویسنده بامر استادم چندین سال افتخار خدمت در آن مدرسه را از تدریس واقامه جماعت داشتم. وبانی ومؤسس این مدرسه عالم ربّانی وآیت سبحانی مرحوم حاج شیخ علی اکبر برهان بود که ترجمه‌اش را در جلد چهارم گنجینه دانشمندان ورساله برهانیه نگاشته وخدمات شایان او را در تهران وری وحومه از تاسیس مدارس ومساجد وغیره نگاشته‌ام وچون آنمرحوم حق عظیمی در بنیان این مدرسه دارند. در اینجا یادآور شدم زیرا آن عالم بزرگوار در سال ١٣٧٩ ق در سفر حج در مکّه از دنیا رفته ودر قبرستان جدّه بخاک رفته‌اند.

واز طرف تولیت جدید آستانه این مدرسه مجدداً مرمّت حسابی شده ودیوارهای آجری تا کمر تبدیل به سنگ شده وصورت بهتری یافته واکنون شهریّه طلّاب آنرا آستانه میدهد وحدود صد نفر طلبه دارد.

ومخفی وناگفته نباشد که مدرسه مزبور از تاریخ تعمیرش در زمان (محمد شاه قاجار) تا قبل از پیدایش مشروطیت وهرج ومرج شدن اوضاع شهر ری وتحصن مرحوم آیت الله حاج شیخ فضل الله شهید نوری مرکز افاضل ودانشمندان ومسکن طلّاب ومحصلّین بوده وتا این اواخر یکی از افاضل بنام آقای شیخ محمد رضا بروجردی بانی قبرستان سه دختران شهر ری که قبرش هم در آنجا بقعه کوچکی دارد در این مدرسه سکونت وبتعلیم وتربیت اطفال مردم ری اشتغال داشت.

در زمان رضا خان که میخواست به پیروی وهمگامی با آتاترک ترکیه القاء دین ومذهب کند پس فرمان اتحاد شکل را صادر واکثر روحانیون را خلع لباس نمود ومدارس علمی تهران ومشهد وری وسایر نقاط را بست ویا در اختیار فرهنگیان بی‌فرهنگ نمود پس مدارس علمی هم از طلّاب ومحصلّین خالی مانده واز بین رفته ویا بصورت دبیرستان ودبستان درآمد واین مدرسه هم بصورت دبستان ومدرسه شش کلاسه بنام طاهری درآمد وخود نویسنده هم دروس جدید ابتدائی را در آنجا خواندم. وپس از آن تعطیل وکم کم بصورت یکی از گورستانهای آستانه مقدسه گردید ودر حیاط آن جماعتی را از طرف آستانه آنروز دفن کردند ویکی از حجرات آن هم بصورت مقبره یکی از تجاّر بنام حاج عبدالصمد قزوینی که تولیت وقت باو فروخته بود در آمد که مرحوم حاج شیخ علی اکبر برهان که مدرسه را از اوقاف گرفت واز چنگ آستانه‌ای‌ها درآورد آن مقبره یاد شده را بنام حجره الله صمد قرار داد واز دفن کردن اموات بکلّی جلوگیری کرد.

قسمت شمالی وشرقی مدرسه دو طبقه ومخصوصاً بناء شرقی دو طبقه ودو روست زیرا ایوانی دارد که مدخل حجرات تحتانی وفوقانیست ودر بالای سر مدخل کتیبه‌ای از کاشی دارد که بر آن نقش شده (مجلس العلم روضة من ریاض الجنة) ودر اطراف آن ایوان وجبهه شرقی کاشی کاریست واشعار زیر درکتیبه کاشی اطراف ایوان در مدح مدرسه ومؤسس وبانی اخیر آن ومادّه تأسیس آن میباشد.

چنین بنای رفیعیکه خاک ایوانش — کلاه قدر ربوده زچرخ کیوانش
چرا که جایگه علم ودانش است وکمال — که جا نموده در او اهل فضل وعرفانش
یکی بذکر حدیث از رسول وآل کرام — یکیست ورد زبان آیه‌ای زقرانش
فقیه مدرسه را از یکی چو پرسیدم — که کیست تا شوم از جان ودل ثنا خوانش
بگفت حاجی برهان وشیخ علی اکبر — چو بوذر است وچو مقداد زهد وایمانش
هم اوست بوعلی، بوعلی بصف نعال — نشسته از پی تحصیل درد بستانش
چو خواست (مهدی اخباری) از مؤسس وسال — که جمع گردد از او خاطر پریشانش

بداهت خرد اندر جواب وی گفتا کنون زحاجی علی اکبر است بنیانش
(چنین بنای رفیعکه خاک ایوانش (کلاه قدر ربوده زچرخ کیوانش)
(۱۳٦٤ق)


نگارنده - در موقع خدمت به مدرسه برهانیه ری.

روز تصرّف واقدام به تجدید بناء این مدرسه روز یازدهم ذی القعده (۱۳٦٤) قمری بوده ومرحوم آقای برهان که وکیل ونماینده مرحوم آیت الله اصفهانی بودند از طرف آنمرحوم مأمور باحیاء این مدرسه شده مبادرت نمودند ونظر داشتند که این مدرسه را نظیر مدرسة الواعظین هندوستان اداره کند لذا پس از بنا در روز یازدهم ذی القعده سال ۱۳٦۷ که مصادف با سالروز ولادت حضرت رضا علیه السلام بود با شرکت جمعی از آیات عظام افتتاح کردند چنانچه در چند صفحه قبل ایراد نمودم.

قبلاً اشاره شد که تالیف این کتاب برای معرفی کردن علماء بزرگوار ودانشمندان عالیمقدار ومفسرّین ارجمند وادباء وشعراء ارزشمند است که کاوشگران وخواهنده گان وجوینده گان ارباب فضیلت ودانش بدانند که در جوار سید الکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام چه برزگانی آرمیده‌اند که برای زیارتشان شایسته است از همه اقطار جهان شدّ رحال شود.

* * *

رواق شریف ومدفونین آن

در این مکان مقدّس عدّه از بزرگان سر بآستان ملك پاسبان این سید جلیل سپرده‌اند که ذیلاً مینگارم.

اثنا عشری

۱ ـ مرحوم مبرور عالم جلیل ومفسر نبیل آقای حاج آقا حسین اثنا عشری فرزند سید عابد وزاهد حاج سید حاج آقا رحمة الله علیهما این بزرگوار قبر شریفش در نزدیکی درب حرم مطّهر واقع است (در قسمت شرقی رواق بفاصله دو متر از درب حرم).



عالمی بود جلیل که در امر بمعروف ونهی از منکر کوتاهی نمیکرد. در شهر ری از محبوبیت خاصی برخوردار بود وهمگان او را از صمیم دل دوست داشتند در شهر ری در خانواده یکی از بزرگان ومعتمدین آستانه بدنیا آمده وپس از طی دوران کودکی وپایان تحصیلات فارسی وفراگرفتن زبان فرانسه واحراز مقام دبیری بتحصیل علوم قدیمه در مدرسه محمّدیه تهران پرداخته.

وپس از خواندن مقدمات در عصر مرحوم آیت اللّه حایری مهاجرت بقم نموده وچندی در مدرسه رضویه سکونت داشته وبعد به مدرسه فیضّیه منتقل واز محضر مراجع بزرگ ومدرسیّن حوزه مانند آیة اللّه مرعشی نجفی وآیت الله حجت وحاج سید محمد تقی خونساری استفاده نموده ودر سال ۱۳۶۳ قمری بوطن برگشته وتا پایان عمر در آنجا باقامه جماعت وتبلیغ احکام وتفسیر قرآن ونشر اخبار واحادیث اشتغال داشت. عالمی بود منزوی که بزیور زهد وورع آراسته وبلباس تقوا وصلاح پیراسته وبکرامت نفس ومناعت طبع موصوف ومتعصّب در برابر منکرات بود واز نهی آن دریغ نمیداشت.

در وفیات روزهای عزا وشهادت ائمه معصومین علیهم السلام بعد از پایان نماز جماعتش مؤمنین را در حال نوحه خوانی وعزا حرکت داده وبآستانه مبارکه مشرف وبا خواندن مرثیه سوگواری نموده وخود گریسته ومردم را در مصیبت اهل بیت میگریانید.

در برار اجداد گرامش بی‌ریا وبی‌آلایش وبا اخلاص وصفا بود تا در شب پنجشنبه پنجم ماه شعبان ۱۳۸٤ قمری که بمناسبت ولادت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام پس از پایان نماز جماعت با حالت کسالت منبر رفت وبعضی از دوستان وارادتمندانش اظهار کردند حال شما مقتضی نیست منبر روید گفت میخواهم تا آخرین نفس بوظیفه‌ام عمل کنم. چند جمله‌ای بیش نگفته بود که بعارضه سکته قلبی مبتلا واو را تا از منبر پائین آورده که بمنزل برسانند درگذشت.

وروز پنجشنبه پنجم ماه شعبان با تجلیل فراوان وتشییع باشکوهی بآستانه آورده ودر محل یاد شده بخاک سپردند. از آثار اوست: ۱ ـ تفسیر اثنا عشری ۲ ـ اربعین حسینیه که بطبع رسیده است.

۲ ـ مرحوم سلالة السادات وخلاصة الانجاد حاج سید احمد اعتمادی معروف بحاج سید حاج آقا از رؤساء قدام آستانه مبارکه وپدر مرحوم حجة الاسلام اثنا عشری وحاج آقا حسن اثنا عشری (صاحب الزمانی) ودو برادر دیگر

آنمرحوم سیدی بود متعبّد ومتهّجد وبا اخلاص واصلاً از استان خراسان وحومه مشهد مقدّس ومحل ییلاقی آن بنام طرقبه بوده که پدرانش از آنجا مهاجرت بزاویه مقدّسه نموده وافتخار خدمتگزاری وکلید داری حرم مطّهر را دریافته بود وفراموشم نمیشود که هرگاه هنگام سحر توفیق تشرّف را پیدا میکردم ومیدیدم آنمرحوم در گوشه بالای سر با حال خشوعی مشغول تهجّد ونماز شب است در ماه رمضان ۱۳۶۹ ق از دنیا رفته ودر رواق مطّهر بخاک رفته است.

اثنا عشری (صاحب الزمانی)

۳ ـ حاج آقا حسن فرزند حاج سید آقای یاد شده وبرادر بزرگوار حاج آقا حسین اثنا عشری نیز از علما ابرار وائمه جماعت اخیار شهر ری بوده که بعد از مرحوم برادرش در جای نماز او در صحن شریف ومسجد (حاج شیخ محمد تقی بافقی) اقامه جماعت مینمود.

وی نیز بسیار متصلّب در دین بود ومانند برادرش بزهد وتقوا وقدس وورع موصوف بود در شهر ری بدنیا آمده ومدتی در بازار اشتغال بکسب داشت واز مریدهای خاصّ مرحوم آیت الله بافقی بود که بتشویق آنمرحوم واین نگارنده برای تحصیل بقم آمده وچند سالی از محضر مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی وبروجردی ودیگران استفاده نموده آنگاه برای خدمات دینی بری برگشته وبجای برادرش باقامه جماعت وگفتن حدیث پرداخت تا در روز هفتم ماه صفر ۱۳۹۰ قمری که از دنیا رفته ودر نزدیکی برادر وپدرش مدفون گردید.

* * *



(رواق مطّهر)
حاج سید عزیز الله طهرانی

سید العلماء الزاهدین حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید عزیز الله (دعا نویس) ابن سید نصر الله بن سید ابوالقاسم بن سید علینقی خراسانی عالمی بزرگوار وپارسائی عالیمقدار بوده است.

وی در طهران از محضر علّامه ملّا هادی مدرّس طهرانی استفاده کرده ومشرف بعتبات عالیات شده واز محضر مشاهیر فقهاء استفاده نموده ولی بیشتر مراقب ومواظب عبادیات وریاضیات شرعیه ومداومت بزیارات مخصوصه ونمازهای مستحبه وملتزم بمستحبات بوده ودر هنگام واوقات تشرفش حال مخصوصی داشت وبسیار در کنار قبر شریف حضرت امام حسین علیه السلام مانده وتضرّع مینمود وهمینطور در مشاهد مشرّفه دیگر تا اینکه دو مرتبه مشرّف بحج شد یکمرتبه غیر عادی ویکمرتبه عادی وبعد مراجعت بطهران نمود ومشغول بهمان ریاضتها وعبادتهای معتاده خود گردید وبسیار ساعی وکوشا بود در تهذیب وتزکیه نفس خود وهمه روز جز دو روز حرام (عیدین فطر وقربان) روزه میگرفت وشبها جز اندکی نمی‌خوابید وبیشتر شب را تا بصبح بنماز وعبادت وتهجّد میگذراند مخصوص شبهای جمعه را که میآمد در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام وتا به صبح بعبادت وتلاوت قران مشغول بود وتا طلوع آفتاب یک ختم قرانرا قرائت مینمود وبرای این جهت مستجاب الدعوه بود ودعاء او مجرب بود

مخصوص برای امراض روانی وعصبی مانند دیوانگی وغُشوه واز این رو او را ملقب به (دعاء نویس) نموده بودند.

وگاهی میشد که میگفت مریض را واگذارید ودور او را خلوت کنید. پس بیمار فوراً خوب میشد واز جا برمیخاست ومردم عوام خیال میکردند تسخیر جن دارد در حالیکه آنجناب بالاتر ووالاتر از این حرفهای خرافی بود واین موفقیت وتاثیر دعاء واجابت سریع آن نبود مگر از اثر نفس ملکوتی آن بزرگوار.

در سال ۱۳۲۲ ق وفات نمود ودر رواق مطّهر حرم شریف حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در حجره‌ایکه اکنون خزینه آستانه مقدسه است مدفون گردید.

آنجناب دارای دو فرزند عالم متقّی بودند یکی آقا سید حسن متوفی ۱۳۲۸ در نجف اشرف ودیگر آقا سید محمد تقی متوفی ۱۳۴۹ قمری که بزودی او را یاد خواهیم نمود.

تشرف حاج سید عزیز الله (ره)

برای مرحوم حاج سید عزیز الله تشرفی خدمت حضرت ولّی اللّه اعظم بقیة اللّه فی الارضین حجة ابن الحسن العسکری عجل اللّه بوده است که برای روشنی چشم ودل منتظرین وعلاقه‌مندانش مینگارم وآن بطوریکه علّامه رازی حاج آقا بزرگ طهرانی در طبقات اعلام جزء سوّم نقباء البشر ومرحوم علّامه آقای سید هادی خراسانی در ص ۲٦ کتاب معجزات وکرامات نقل فرموده‌اند از این قرار است.

حکایت نمود شیخ جلیل عالم ربّانی آقا میرزا محمد طهرانی (عسگری) از عالم دانشمند ثقة آقای حاج آقا بزرگ طهرانی از پسر خاله‌اش عالم جلیل جناب حاج سید حسن وایشان از والد ماجدشان سید عالم وزاهد عابد حاج سید عزیز اللّه قدس سرّه نجل بزرگوار حاج سید نصر الله تهرانی که ایام تشرفم در نجف اشرف اشتغال بمجاهدت نفسیه وریاضات شرعیه از نماز وروزه وادعیه داشتم ودقیقه‌ای از

مراغبات ومراقبات را فرو نمیگذاشتم.

وقتی برای زیارت مخصوصه عید فطر بکربلا مشرّف شدم ودر مدرسه صدر مهمان یکی از دوستان بودم وبیشتر اوقات را در حرم مطهر حسینی بسر میبردم وگاهی برای استراحت بمدرسه میآمدم پس یکروز وارد حجره شدم دیدم عده‌ای از دوستان ورفقا جمع واز مراجعت بنجف سخن میگفتند از من سئوال کردند شما چه وقت مراجعت‌میکنید گفتم شما بروید من خیال زیارت خانه خدا را دارم وپیاده براه محبوب خواهم آورد.

من در زیر قبه سامیه حضرت سید الشهداء علیه السلام دعا کرده‌ام وامید اجابت را دارم همراهان ودوستان یکزبان لسان سخریّه واستهزای را بر من گشوده وگفتند سید معلوم میشود در اثر کثرت ریاضت وزحمت عبادت دماغت خشک شده چگونه با ضعف مزاج ونقاهت بدن وبی‌بضاعتی پیاده در بیابانهای سوزان بدون توشه توان سفر کرد ودر همان منزل اوّل باز مانی وبچنگال اعراب بادیه گرفتار خواهی شد.

چون سرزنش وعیبجوئی دوستان از حد گذشت وگفتار مرا از عقل وخرد دور وبی‌بهره دیدند با سینه گرفته وکام تلخ با حالتی غضبناک از اطاق بیرون آمدم وبا قلب شکسته وچشم گریان راه حرم را پیش گرفتم وبهیچ چیز التفات نمیکردم زیارت مختصری نمودم ومتوجه بالای سر مطهر شدم در محلی که همیشه در همانجا نماز ودعا میکردم.

پس نشستم شروع بگریه وتوسل نمودم ناگاه دست ید اللّهی که دائره کاف ونون **قضا وقدر** در قبضه انگشت اوست وقضایای ازل وابد حرفی از سرنوشت او میباشد بر شانه من وارد آمد بجانب دست شریف سروری دیدم در لباس اعراب ولی با فارسی مرا بنام خودم خواند وفرمود آیا میل داری پیاده بخانه خدا مشرف شوی عرض کردم بلی.

فرمود پس قدری نان خشک که یکهفته تو را کفایت کند با یک آفتابه واحرام تمام همراه بردار ودر روز فلان وساعت فلان همین جا حاضر شو وزیارت

وداع کن تا با یکدیگر از این مکان مقدس بسمت مقصود حرکت کنیم عرض کردم سمعا وطاعة به (چشم) پس از حرم بیرون شدم ورفتم مقداری گندم مهیّا نمودم وببعضی از زنان خویشان دادم تا برایم نان تهیه کنند. رفقا هم بنجف مراجعت نمودند. وروز موعود رسید. اسباب را برداشتم ودر مکان معین مشغول زیارت وداع شدم که آن بزرگوار را ملاقات نمودم پس از حرم بیرون واز صحن شریف خارج شدیم وساعتی را راه پیمودیم نه آن سرور مرا بسخن شیرین‌تر از شکرّش سرافراز فرمود ونه من مصدّع اوقات مبارک آنحضرت شدم مدتی گذشت تا به غدیر آبی رسیدیم.

فرمود: همین جا استراحت کن خواب وخوراک نما وخطی بر زمین کشید وفرمود این خط قبله است نماز بجای آور چون وقت عصر شد نزد تو خواهم آمد.

پس آنسرور روانه شد. ومن همانجا ماندم ونانیکه با خود داشتم خوردم ووضو ساختم ونماز خواندم تا عصر شد. آن بزرگوار تشریف آورد. وفرمود برخیز برویم چند ساعتی راه رفتیم تا به آب دیگری رسیدیم باز خطی بر زمین کشید وفرمود این خط قبله است شب را بیتوته کن صبح خواهم آمد وچند ذکر واوراد بمن تعلیم فرمود تا آنکه هفت روز باین ترتیب گذشت وابداً از راه خسته ورنجور نشدم. صبح روز هفتم فرمود در این آب مانند من غسل کن واحرام بپوش وهمچنانکه لبیک میگویم تو هم بگو. پس در همه امور متابعت آنحضرت در رفتار وگفتار نمودم.

باز مسافتی راه رفتیم نزدیک کوهی رسیدیم صداهائی بگوشم رسید. عرض کردم این صداها چیست فرمودند از کوه که بالا رفتی شهری را خواهی دید داخل آن شو وخود آنحضرت از من کناره گرفت من پیش افتادم وتنها از کوه پائین آمده ووارد شهری بزرگ شدم پرسیدم اینجا کجاست گفتند (مکّه) معظمه وآنهم بیت الله الحرام است.

پس یکمرتبه بخود آمدم والتفات بحال خویشتن جستم ودانستم با آنکه بخت من بیدار بود خود در خواب غفلت مغمور بودم تاسف بی‌اندازه خوردم از اینکه خیر

کثیر ولطف بی نظیر از من فوت گردید چرا در این همه مدت آشنا بآنحضرت نشدم وروی از نور صورت مبارک وجه اللّهی برتافتم.

پشیمان شدم وحال آنکه لاینفع الندم. پشیمانی وندامت سودی نداشت واز دست جهل بداندیش به پیش عقل شکوه بردم سپس دهه دوّم وسوم ماه شوال وتمام ذی القعده را وچند روزی از ذی الحجه را گذرانیده ودر این مدت مشغول بعبادت وطاعت خدا در مسجد الحرام بودم تا کم کم حجاج از راه شام وارد شدند. در بین حجاج ایرانی جستجو کردم پسر عمویم حاج سید خلیل الله فرزند حاج سید اسد الله طهرانی را با عده‌ای از طهرانیها که از راه شام مشرف شده بودند دیدم و آنان از آمدن من خبر نداشتند وچون مرا دیدند واز من جدا نشدند. وهمراهی مرا اختیار کرده وتمام هزینه برگشتن مرا برعهده گرفتند واز راه جبل بنجف مراجعت نمودیم. واین قصّه ومسافرت در بین حجاج مشهور گردید ومخصوصاً دوستان ورفقای نجف از این ماجرا غبطه وحسرت خورده واز من معذرت وپوزش میطلبیدند.

رواق مطهر
حاج سید محمد تقی تهرانی

تولد: (۱۲۸۵) وفات: (۱۳۴۹)

فرزند عالم ربّانی وزاهد سبحانی حاج سید عزیز الله حسینی تهرانی پسر خاله آیة الله حاج آقا بزرگ تهرانی (صاحب الذریعه الی تصانیف الشیعه) عالمی فاضل وصالحی متقی وداماد علّامه بزرگوار حاج سید ریحان الله کشفی بروجردی بوده است.



برادرش آقای آقا میرزا سید حسن راوی تشرّف مرحوم پدرش که یاد نمودیم از اتقیاء علماء وتلمیذ میرزاء آشتیانی وحاج میرزا حسین خلیلی بوده ودر نجف از دنیا رفته است در سال ۱۳۲۸ هجری قمری.

خود آنمرحوم از شاگردان مرحوم علّامه بزرگوار آقای سید عبدالکریم گیلانی مدرس مدرسه مروی بوده که انشاء الله بزودی ترجمه‌اش خواهد آمد.

مرحوم حاج سید محمد تقی رحمة الله سیدی جلیل القدر وسلیم النفس ورقیق القلب وکثیر البکاء بوده وشبهای جمعه را در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام بیتوته داشت وتا صبح آن احیاء میگرفت بدعاء شریف کمیل وذکر ووعظ وگریه وجمع بسیاری از مؤمنین ومقدسیّن وشب زنده‌دارها هم استفاده مینمودند وسیره وروش مرحوم پدرش حاج سید عزیز الله را قریب چهل سال داشت وبگفته شاعر:

بابه اقتدی عدی فی الکرم فمن یشابه ابه فما ظلم

این بزرگوار در ۲٤ ماه صفر ۱۳٤۹ ق از دنیا رفت وجنازه‌اش را حمل نموده ودر جوار حضرت عبدالعظیم در جوار قبر مرحوم پدرش در حجره غربی رواق که اکنون جزو مسجد بالا سر شده دفن نمودند. تولّد ایشان حدود ۱۲۸۵ قمری بوده است.

حاج سید محمد ناصر تهرانی

فرزند حاج سید حسن فرزند حاج سید عزیز الله طهرانی برادرزاده حاج سید محمد تقی مذکور از علماء ومروجیّن وخدام راستین شرع مبین وائمه جماعت تهران بوده است.

وی در سال ۱۲٦۷ شمسی در تهران متولّد شده وتا سن سه سالگی را در آنجا

بسر برده سپس با مرحوم والدش هجرت بنجف کرده ودر آنجا پس از اتمام دروس مقدماتی از مجالس درس مرحوم آیت الله نائینی و آیت الله اصفهانی استفاده کرده واز ایشان بدریافت اجازه اجتهاد نائل گردیده ودر سن ۲۳ سالگی پس از فوت مرحوم والدش بتهران مراجعت وبدامادی مرحوم عمویش حاج سید محمد تقی سابق الذکر نائل شده وپس از فوت آنمرحوم در مسجد ارک (که امروز از مساجد حساس وبزرگ) تهرانست اقامه جماعت نموده وپس از خراب شدن مسجد در خیابان باب همایون مسجد معلّم خانه امامت وارشاد نمودهٔ ودر شبهای جمعه مانند عمویش حاج سید محمد تقی وجد بزرگوارش حاج سید عزیز الله طهرانی در صحن ومسجد جامع حضرت عبدالعظیم علیه السلام احیاء داشته وهزاران نفر از دعاء کمیل ومواعظ حسنه‌اش بهره‌مند بوده ومیشدند وتا آخر عمر با داشتن کهولت سن وضعف که مسجد را ترک واز منزل کمتر بیرون میرفتند توفیق احیاء ودعاء شب جمعه را داشتند تا در ۲۷ ماه شوال ۱۳۷۹ ق برابر ۳۹/۲/۸ شمسی مبتلا بسکته مغزی شده وبرحمت حق واصل ودرجنب امامزاده حمزه در مقبره شخصی مدفون شدند.

[مرحوم مدیر موسوی]

٤ ـ ثقة الذاکرین آقا سید تقی بن سید مرتضی آستانه‌دار معروف به مدیر موسوی از منبریهای بنام زاویه مقدّسه وخدمتگزاران محترم آستانهٔ مبارکه عظیمیه وسالار شهیدان ابا عبدالله الحسین علیه السلام بوده وعلاوه بر آن سمت تعلیم وتربیت اطفال زاویه مقدّسه ومدیریت مدرسه طاهریه را داشت واز این دو جهت حقوق فراوانی بر مردم ری دارد.

بسیار ظریف وشوخ ومزاح وخوش مجلس بود مطایبات شیرین او هنوز از یاد مردم ری نرفته با کمال مناعت وبزرگواری زندگی میکرد ودر هنگام اتحاد شکل وتغییر لباس روحانیت او را گفتند اگر میخواهی مدیریت مدرسه را داشته باشی باید خلع لباس روحانیت کنی عباء وعمامه را برداشته وکت وشلوار بپوشی گفت:

مدرسه را رها میکنم ودست از لباس نوکری دین اجدادم برنمیدارم وتا پایان عمر برنداشت تا در ماه محرم ۱۳۷۰ ق دنیا را وداع گفت ودر جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام خفت.

صدر الذاکرین

۵ ـ مرحوم حاج سید تقی صدر الذاکرین از وعاظ نامی واهل منبر معروف ومشهور شهر ری وبالغ بر چهل سال وبیشتر در ری وتهران وحومه آن منبر رفته ومردم را موعظه وذکر مصائب اهل عصمت مخصوصاً خامس اهل عبا مولینا ابا عبدالله الحسین علیه الصلوة والسلام را نموده ودر شب هفتم ماه صفر ۱۳۷۸ ق در تکیه ابوالفضلیهای شهر ری منبر رفته وبعد از یکساعت ونیم موعظه کردن اعلان نمود که امشب شب آخر عمر منست وبعد از این دیگر منبر نخواهم رفت وآنچه باید بگویم در مدّت چهل سال گفتم شما فردا شب مرا از فاتحه وترحیم فراموش نکنید وفردا صبح همگی بمنزل آمده وجنازه مرا تشییع کنید واز منبر پائین آمد بعضی خیال کردند شوخی ومزاح نموده پس با او به مطایبه گفتند آیا وحی بر شما رسیده بالاخره سحر همانشب بعارضه قلبی وسکته از دنیا رفت وبوعده خود وفا نمود.

پس مردم ری با تأثر فراوان که خود نویسنده حاضر بودم از جنازه او احترام فراوان کرده واو را در جوار سید الکریم علیه السلام درب مسجد زنانه واقع در پای مبارک دفن کردند. حشره الله مع اجداده. نگارنده گوید: مشابه ایشان بسیار است که قبلاً از مرگ خود خبر داده وخود آماده شنیدن (ارجعی الی ربّک راضیة مرضیه) بوده ولبیک اجابت گفتن را داده ومیدهند.

نوری

مرحوم حاج سید محمد باقر فرزند سید حمزه نوری طهرانی یکی از علماء وفقها طهران بوده که در مسجد (وزیر دفتر) اقامه جماعت داشت ودر سال ۱۳۰۵

هجری قمری از دنیا رفت ودر جنب قبر پدرش مرحوم سید حمزه نوری در رواق مطهر مدفون گردید.

مرحوم آغا بزرگ طهرانی در ص ۲۰۹ کتاب اعلام الشیعه در ذیل ترجمه آن سید جلیل نوشته در منزل آنمرحوم که در کوچه صدر اعظم خیابان پامنار واقع است که همه ساله در ایام عاشوراء اقامه عزاداری برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام میشد درختی بود که روز عاشوراء از آن خون میچکید ومردم طهران از اطراف برای دیدن آن وتبرّک جستن بآن میآمدند ونذورات میاوردند مانند درخت خونباریکه اکنون در قریه زرآباد قزوین موجود است وتا شهر هشت فرسخ فاصله دارد وهمه ساله در روز عاشوراء از آن خون تازه میریزد ویکی از فضلاء هم کتابی بنام (چنار خونبار) نوشته است.

تهرانی

سید حمزه نوری‌فرزند سید حسین حسینی مازندرانی طهرانی عالمی جلیل واز زعماء دین ومراجع امور تهران در ایّام سلطنت فتحعلیشاه قاجار وبعد از او بوده بسیار معزّز ومحترم بود ومردم باو اعتقاد عجیبی داشتند حتی باقیمانده آب وغذای او را تبرکاً وبرای استشفاء میربودند ید طولانی در فنون مخصوص در علوم غریبه داشت تصانیف وتالیفاتی دارد وحواشی وتعلیقات بسیاری بر کتب علمی نوشته است.

در سال ۱۲۵۰ قمری وفات نموده وبدن شریفش را در رواق مطّهر بخاک سپردند.

شاه عبدالعظیمی

شیخ جواد شاه عبدالعظیمی از علماء شهر ری بوده واو عالمی فاضل

ونسآبه‌ای خبیر وسمت کلیدداری وخزینه‌داری آستانه مبارکه را داشت آثاری دارد بنام (تذکرة الانساب) که سید نظام العلماء در (المجالس النظامیه) خود نقل نموده است.

قبرش در همین رواق شریف واقع است.

شیخ آغا بزرگ کنی

فرزند آیت الله حاج شیخ مهدی لاریجانی وسبط علامه کنی قدس الله سره میباشد. وی عالمی فاضل بوده در نجف اشرف خدمت مرحوم حاج میرزا حسین خلیلی طهرانی تلمذ نموده وبعد بزاویه مقدسه مراجعت کرده ودر حدود ۱۳۲۲ ق در آنجا در مسجد جامع صحن شریف که مقابل حرم مبارك قرار دارد اقامه جماعت وترویج دین مینمود ودر سال ۱۳۴۳ ق بحج مشرّف شد وپس از مراجعت بشهر ری در اوائل ۱۳٤٤ قمری از دنیا رفت ودر ایوان شریف مدفون گردید.

شیخ جواد کنی

فرزند دوّم آیت الله حاج شیخ مهدی لاریجانی وسبط علّامه کنی عالمی فاضل ومروّج بوده در شهر ری بدنیا آمده وپس از خواندن مقدمات وسطوح در ری وتهران مهاجرت بنجف اشرف نمود، واز محضر حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی وآخوند خراسانی استفاده نموده وپس از آن بری مراجعت وبعد از فوت برادرش مرحوم حاج شیخ آغا بزرگ در مسجد صحن باقامه جماعت وترویج دین میمنود ومنبری شیرین داشت وبسیار زیرك وبی‌ریا بود وبمقام مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بسیار احترام نموده وتواضع میکرد واز منزلش که در جنب صحن شریف بود تا حرم مطّهر چندین بار بزمین افتاده وسجده شکر کرده وزمین ادب میبوسید تا بحرم مشرف میشد خاطرات شیرینی وخوشی علماء معاصرش از

او دارند تصنیفاتی مانند نور الآفاق که در سال ۱۳٤٤ ق طبع شده وچیزهای دیگری هم مانند خصایص العظیمیه در شرح احوال حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام برشته تحریر آورده که چندان مفید نیست. وی در سوّم جمادی الثانی ۱۳۵۸ قمری از دنیا رفته ودر ایوان مطّهر کنار برادرش مدفون گردیده است.

لاریجانی

شیخ حسین بن علّامه شیخ مهدی لاریجانی عالمی فاضل بوده وچون پدرش در حدود ۱۳۱٤ قمری در مشهد رضوی از دنیا رفت او بجای پدرش در مسجد بزرگ صحن شریف بامامت وخدمات دینی مشغول بود تا از دنیا رفت ودر ایوان صحن مدفون گردید. وایشان مادرش دختر مرحوم علامه کنی نبوده است.

لاریجانی

شیخ عبدالله فرزند ملا رجبعلی لاریجانی فقیهی بارغ وعالمی کبیر بوده والدش نیز از اجلّه علماء وشاگردان شریف العلماء در کربلا بوده وتقریرات درس او را نوشته است.

وفرزندش شیخ عبدالله از افاضل فقهاء وتلامذه علامه آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط بوده وتقریرات درس او را برشته تحریر آورده است. از کربلاء بزرگ به کربلاء کوچک حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام آمده واقامت نموده ومرجعیّت تامه دینی داشته تا قبل از ۳۰۰ که وفات نموده وبرادرش مرحوم آقا شیخ مهدی لاریجانی داماد علّامه کنی بجای او قرار گرفته واولاد واحفاد از اهل فضل باقی گذارد.

* * *



طارمی

۱۲۹۵

حاج شیخ عباس بن شیخ علی محمد طارمی زنجانی فقیهی فاضل وعالمی جلیل بوده ودر حدود ۱۲۹۵ ق در طارم بدنیا آمده وپس از نشو ونما وفراگرفتن مقدمات در سال ۱۳۱۷ قمری مهاجرت بنجف اشرف نموده واز محضر مرحوم شریعت اصفهانی وعلامه خراسانی صاحب کفایه وعلّامه طباطبائی یزدی وغیرهم استفاده نموده وتمام مبانی اصول را نوشته وقسمتی از فقه وقواعد آنرا وبعد در سال ۱۳۲۵ مراجعت بزنجان کرده ودر آنجا بوظائف دینی وروحی از اقامه جماعت وتبلیغ احکام وتدریس وخدمات دیگر اشتغال داشته تا در سال ۱۳۵۱ قمری که در طهران از دنیا رفته ودر جوار سید الکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام مدفون شده است آثار مطبوع ایشان دیوانی است که بعربی وفارسی سروده ونام آنرا نتیجة الجنان گذارده وهم کتابی دیگر بنام ذخیرة الممات در مواعظ ومصائب دارد.

* * *

ایوان شریف

در این ایوان شریف چند تن از نواده‌های علامه کبیر آیة العظمی حاج ملا علی کنی طاب ثراه مدفونند.

۱ ـ حاج شیخ جواد کنی فرزند حاج شیخ مهدی لاریجانی (داماد معظم حاجی کنی) سبط معظم له.

فرزند ایشان مرحوم حاج شیخ مهدی معروف بحاج سلطان از علماء شهر ری بوده وسالهای متمادی در قم وبعد در نجف از محاضر آیات عظام استفاده نموده سپس بعد از فوت مرحوم آیة الله اصطهباناتی بری آمده ودر مسجد بالا سر باقامه جماعت پرداخته وپس از فوت در همانجا مدفون شده است.

مرحوم والدش بسیار ظریف ومزاح ودارای لطایفی بود که در بین علماء وپیرمردان معروف است.

۲ ـ حاج شیخ مرتضی کنی سومین فرزند حاج شیخ مهدی لاریجانی او هم پس از تحصیلات سالها بعد از مرحوم برادرش حاج شید جواد در شهر ری بوظائف دینی وروحی اشتغال داشت تا آنکه اجل بسراغش آمده ودر همین ایوان بخاک رفته است.

۳ ـ حاج شیخ عبدالرحیم کنی فرزند حاج شیخ آقا بزرگ مذکور در ری بدنیا آمده وچند سالی در قم از محضر آیت الله فیض وآیت الله حایری وآیت الله حجت ودیگران استفاده کرده وپس‌ازفوت‌عمویش‌بجای او در مسجد یاد شده باقامه جماعت پرداخته وبعد در مسجد بالای سر تا در سال ۱۴۱۰ قمری که وفات نموده ودر جوار حضرت بخاک رفته است.

* * *

راه رو بین الحرمین
(حاج سید مرتضی موسوی)

در راه رو حرمین شریفین حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام وحضرت امامزاده حمزه علیه السلام که اکنون راه رو زنانه شده است چند تن از بزرگان مدفونند که از نظر خوانندگان میگذارنم.

۱ ـ مرحوم سلالة السادات الاطیاب آقای حاج سید مرتضی فرزند آقا سید محمد آستانه‌دار موسوی که از اجلاّء سادات وشرفاء خدام آستانهٔ مبارکه وسر سلسله سادات موسوی معاصر شهر ری بوده ومردم ری باو احترام میکردند وبدعاء وتاثیر نفس او اعتقاد داشتند وحقا از اخیار وابرار واتقیاء وعباد الله الصالحین واوتاد شهر ری واهل تهجّد وذکر ودعا بوده واکثر سادات موسوی زاویه مقدّسه منسوب باو هستند عمریرا در کمال عزّت وشرافت ومناعت طبع وکرامت نفس به پایان رسانیده وبآستانه سید الکریم علیه السلام مخلصانه خدمت میکرد تا در هفتم جمادی الثانی ۱۳۶۹ قمری وفات نمود ووصیت کرده بود که او را تأسیاً بجد کبارش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام چهار نفر در کمال ساده‌گی بردارد ولیکن این وصیت عملی نشد زیرا اهالی ری شیون کرده وجنازه او را گرفته وبا تجلیل کم سابقه وتشییع عظیمی در این محل شریف که در چند سال قبل از آن خودش قبرش را ساخته وآماده کرده بود (در حدود مقتل ناصر الدینشاه قاجار که در روزهیجدهم‌ذیقعده ۱۳۱۳ قمریکه برای زیارت بدون تشریفات سلطنتی آمده بود وبدست میرزا رضا کرمانی کشته شد) دفن گردید. وآقای فتوحی شاعر ماهر شهر ری در رثائش سرود:

چند اندر دل هوس تا کی بسر داری هوا / کاین هوا واین هوس افزایدت رنج وبلا
چند روزی میهمانی ترک کن وجنگ وجدال / میهمان با میهمان خوشتر که در صلح وصفا
این همه مکر وحیل سودی نخواهی دید از آنک / نقش بر آبست پیش مرگ تدبیر ودها
راستی را پیشه کن گر تندرستی بایدت / نادرستی زاید از اندیشهای ناروا
این سری کولانه موران شود در زیر خاک / خواه تاجش برفراز خواه بر فرقش کلا
خانه‌ها کز آن بکیوان رفت آواز طرب / عاقبت شد بر فلک از صحن آن بانک عزا
هر دم از باد اجل نخل امیدی سرنگون / هر دم از دست فلک سوگ عزیزانی بپا
فروردین را خرّمی نبود بچشم دوستان / چون خزان شد بوستان عمر سیّد مرتضی
آنکه در زهد وورع سلمان عصر خویش بود / عاری از کبر وتفرعن خالی از ریب وریا
سالها در آستان حضرت عبدالعظیم (ع) / کارمندی لایق وخدمتگزاری باوفا
افتخارش بس که اندر آستانی سرسپرد / کش بچشم پادشاهان خاک بودی توتیا
آستان عرش بنیان شه عبدالعظیم (ع) / زاده خیر البشر فرزند پاک مجتبی
آنکه باشد روضه آن الامان اهل ری / آنکه باشد دوستانرا درگهش دارالبقا
خاندان موسوی را بس بود این افتخار / کاندراین درگاه خدمت بودشان صبح ومسا
رفت از دنیا ولی باقیست نام او از آنک / مانده فرزندان صالح بعد مرگ وی بجا
خواست از کروبیان کلک (فتوحی) همتی / تا نماید سال فوت او بیان در این رثاء

بامدادان سر برون کرد از فلک خورشید وگفت
همنشین با مصطفی گردید صهر مصطفی

(۱۳٦۹)

۲ ـ حاج شیخ عبدالله کنی نوه وحفید علامه بارع حاج ملا علی کنی عالمی باتقوا وزاهدی پارسا از افاضل علماء وادباء ودانشمندان تهران موصوف بعلم وتقوا ومعروف بزهد وورع بوده که پس از رحلت در این مکان شریف مدفون شده است.

۳ ـ حاج میرزا محمود کنی نیز از احفاد وبیت رفیع علم حاج ملا علی قدس الله سره میباشد که در مهد فضل ودانش زاده وتربیت یافته وبه بزرگ منشی زندگی

کرده وبعد از گذشت از دنیا در بین الحرمین بخاك رفته است.

٤ ـ حاج میرزا موسی کنی حفید علامه بزرگوار ومرجع عالیمقدار حاج ملا علی کنی قدس الله سره از ادباء وارباب فضل شهر ری دارای طبعی روان وذوقی سرشار واز اهل صلاح وسداد بوده در بیت علم وتقوا تربیت یافته وبا اهل ادب وکمال معاشرت ودر زاویه مقدّسه مورد احترام وتکریم بود زیرا از طرفی نواده حاجی کنی واز طرفی داماد تولیت آستانه مرحوم حاج میرزا ابوالحسن هدایتی واز طرف دیگر پدر همسر ومتعلّقه سید جلیل وعالم نبیل حاج میرزا سید حسن معینی که از علماء وائمه جماعت محترم شهر ری بوده.

وی عمریرا بعزت وپاکی گذرانیده ودر فضائل ومناقب اهل بیت اشعاری ملیح وساده سروده ودر دوازدهم جمادی الاوّل ۱۳۷۵ قمری دار دنیا را وداع ودر این مکان شریف در زیر قدوم زوآر محترم دو امامزاده لازم التکریم مدفون گردیده است.

از اشعار اوست این قطعه که در میلاد مسعود ولّی اللّه اعظم حضرت مهدی ارواحنا فداه سروده است.

دوستان مژده شب هجر به پایان آمد　　وارث علم نبی حُجت یزدان آمد
مظهر قدرت حق مخزن اسرار حکم　　رخ فروزان چو قمر نیمه شعبان آمد
وصی خاتم وز ذرّیه زهرای بتول　　صاحب معجزه وتالی قرآن آمد
آیت رحمت ومرات جمال احدی　　علم افراشته در عرصه امکان آمد
خلف عسگری وهادی افراد بشر　　حامی مذهب حق محیّ ایمان آمد
ناصر دین خدا ناشر احکام رسول　　درد هر غمزده را داروی ودرمان آمد
ای فلک رفعت ومه طلعت وخورشید جمال　　ملک از فخر بدربار تو دربان آمد
عاجز از مدح ومقامت قلم ونطق وبیان　　عقل در وادی واوصاف تو حیران آمد
(حجة بن الحسن) ای پشت وپناه ملّت　　خار وخس جای گل ولاله وبستان آمد
از ستم پر شده ای شاه زمان روی زمین　　کافر این دوره مسلّط به مسلمان آمد
دوستان منتظر مقدمت از پیر وجوان　　شیعیانرا زمکافات بلب جان آمد

پـرچـم عـدل بـزن مـنـتـظـریـن را دریـاب ظـلـم بـی حـد زامـیـران بـاسـیـران آمـد
زانـتـظـار تـو شـهـا مـضـطـر وبیچـاره شـدیـم خـاطـر جـمـع زهجر تـو پـریـشـان آمـد
ادبـاء مـجـلـس جـش تـو فـراهـم کـردنـد
(کـنـی) آگـه شـد ومـدآح وثـنـا خـوان آمـد

(حایری)

حاج شیخ عباس فرزند حاج ملا حاجی طهرانی عالمی جلیل وفقیهی باتقوا بود در سال ۱۲۹۸ قمری در تهران متولّد وبا اینکه والدش از اخیار وتجاّر بود وی علاقه تامی بعلم ودانش وعلماء ودانشمندان داشت.



پس با تشویق پدرش داخل مدرسه مروی شد ومقدمات وادبیّات را در آنجا فراگرفت وبا داشتن استعداد ذاتی در مدت کوتاهی در میان اقران خود مشار بالبنان گردید. پس بنجف اشرف مهاجرت نمود واز محضر میرزا محمد تقی شیرازی وحاج سید اسمعیل صدر وحاج سید محمد فیروزآبادی وآقای سّید حسن صدر وآقای ضیاء الدین عراقی استفاده نمود تا بمدارج عالیه اجتهاد رسیده وبدریافت اجازات نائل گردید.

سپس بایران مراجعت وچندی در قم اقامت وبا مرحوم آیة الله حایری یزدی همکاری وتشریک مساعی نموده وهم اقامه جماعت بجای آیة الله حایری در نبودن ایشان وتدریس نموده در حوزه علّمیه تا آنکه جماعتی از مردم طهران ایشانرا با اصرار زیاد بتهران برده ودر آنجا مشغول به تبلیغ احکام وترویج دین ووظائف شرعی گردیده وشبهای شنبه را در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه

السلام اقامه جماعت داشت ونگارنده هم شرکت کرده واستفاده مینمودم ورواق وایوان مطروس میشد تا در ذی القعده ۱۳٦۰ ق که رحلت نمود وجنازه او را با تجلیل برای تجدید عهد حمل به حضرت عبدالعظیم علیه السلام نموده واز آنجا بکربلاء معلّی برده ودر جوار سالار شهیدان درب قاضی الحاجات دفن نمودند. فرزند برومند وخلف صالح ایشان حاج آقا مهدی حایری طهرانی امام مسجد ارک والغدیر میباشد که دارای آثار وخدمات بسیاری هستند آثار علمی آنمرحوم بسیار است که در گنجینه و آثار نوشته‌ام.

* * *

مقبره آیت اللّه حاج سید ابوالقاسم کاشانی

یا

[ناصر الدینشاه سابق]

مقبره (ناصری) آیت الله کاشانی

این مقبره که اکنون در بین الحرمین شریفین سید الکریم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام وحضرت امامزاده حمزه واقع ومحل رفت و آمد این دو مزار شریف است ودر شبانه روز هزاران نفر از این مکان گذشته ویا در آن بنماز ودعا وقران وزیارت میخوانند. در زیر قدوم زائرین وعابرین دهها نفر از رجال علم وادب وفتوا بخاک رفته ودر جوار این دو بزرگوار غنوده‌اند که ابتداء نامهای آنها را نگاشته وبعد به ترجمه احوال آنان اجمالاً ویا مبسوطاً می‌پردازم. وناگفته نماند که این مقبره تا قبل از انقلاب ایران (وجمهوری اسلام) بنام ناصرالدینشاه قاجار بود وقبرش که مجسّمه او از سنگ مرمر بر روی آن قرار داشت وبسیار زیبا وارزشمند بود واز شاه کاریهای صنعت حجاری ونقاشی ایران بشمار میرفت. وپس از انقلاب آن سنگ ومجسّمه به موزه ایران باستان منتقل گردید نام این مقبره از شاهی به آیت الله کاشانی که از مدفونین این مکانست تغییر گردید.

۱ ـ آیت الله حاج میرزا ابوتراب امامی کاشانی تاریخ وفات سوم محرم الحرام

۲ ـ آیت الله ابوالحسن میرزا قاجار

۳ ـ ابوالحسن شریف العلماء خراسانی

۴ـ آیت الله حاج میرزا ابوالحسن مرندی
۵ـ آیت الله حاج سید ابوالفضل کاظمی
۶ـ آیت الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی
۷ـ آیت الله حاج شیخ جعفر کنی
۸ـ آیت الله حاج سید جواد بجنوردی
۹ـ آیت الله حاج سید حسن جزایری
۱۰ـ آیت الله حاج سید حسن معینی
۱۱ـ آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی
۱۲ـ آیت الله حاج شیخ عبدالنبی نوری
۱۳ـ آیت الله العظمی حاج ملا علی کنی
۱۴ـ آیت الله حاج شیخ علی مدرس زنوزی
۱۵ـ آیت الله حاج شیخ علی مدرس تهرانی
۱۶ـ آیت الله حاج میرزا محمد کفائی خراسانی
۱۷ـ آیت الله حاج شیخ محمد حسین تنکابنی
۱۸ـ آیت الله حاج سید محمد رضا غفوری غروی سبزواری
۱۹ـ آیت الله حاج ملا محمد جعفر مجتهد طهرانی
۲۰ـ حجة الاسلام حاج شیخ محمود علائی اراکی
۲۱ـ حاج سید محمد علی اعتمادی
۲۲ـ (حاج اسمعیل منشی‌زاده)
۲۳ـ (حاج اسمعیل محمدی)
۲۴ـ ناصر الدینشاه قاجار
۲۵ـ معین شیرازی

* * *

امامی کاشانی

مرحوم حاج میرزا ابوتراب امامی کاشانی (امام جمعه اسبق کاشان) (پدر بزرگوار آیت الله امامی کاشانی که اکنون از شش نفر دانشمندان شوراء نگهبان واحیاناً امام جمعه تهران) میباشند از علماء اعلام ودانشمندان بنام دارالمؤمنین کاشان بوده که سالهای متمادی در مسجد جامع کاشان اقامه جمعه وجماعت مینمود. وی در کاشان متولّد شده وپس از رشد وپرورش در بیت علم مقدمات وادبیات از علماء کاشان فراگرفته وهم از محضر مرحوم علّامه ملا حبیب الله کاشانی وآیت الله حاج سید محمد رضا یثربی وفرزند ارجمندش آیت الله حاج میرزا سید علی یثربی ودیگران استفاده سپس بعد از اقامت فرزند برومندش در طهران هجرت بتهران نموده تا در روز ۲۲ آبان ۱۳۶۳ هجری بدرود حیات گفته واز طهران حمل بشهر ری ودر این مقبره بین الحرمین بخاک رفته است.

(مقبره آیت اللّه کاشانی)
(شیخ الرئیس)

۲ ـ حاج میرزا ابوالحسن میرزاء مشهور به شیخ الرئیس قاجار دوّمین شخصیت علمی وادبی وحسبی خاندان قاجار است که در ایوان این مقبره مدفون میباشد.

وی فرزند شاهزاده محمد تقی میرزا ملقب به (حسام السلطنه) فرزند خاقان فتحعلی شاه ومادرش دختر سهراب خان گرجستانی از امراء ونجباء آنسامان وامیران زمان آقا محمد خان سرسلسله قاجار بوده است.

وی در سال ۱۲۹٤ قمری در تبریز متولّد شده ودر سن ٦ سالگی در خدمت

مرحوم ملا عبدالعلی تا حدود پنجسال تحصیل ابتدائی وصرف ونحو نموده ودر سن ۱۱ سالگی با مرحوم پدرش به تهران آمده ودر مدرسه ملا آقا رضا از مرحوم ملا علی دماوندی منطق ومعانی بیان وغیره آموخته وحکمت را نزد ملا ابراهیم حکیم سبزواری ونیز مرحوم آقا علی حکیم مدرس فراگرفته وفقه واصول استدلالی را از مرحوم ملا محمد رضا مجتهد سبزواری ومیرزا نصر الله مجتهد وملا عبدالله مجتهد کاشانی مدرس مدرسه خان مروی استفاده کرده وچند سالی هم در سامرئ از محضر مرحوم آبت الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی استفاده فقه واصول نموده وپس از آن بمشهد رضوی رحل اقامت انداخته ومسافرتهائی از راه عشق آباد بقفقاز واسلامبول واز آنجا بمکّه نموده ودر آخر هم در طهران ساکن شده ومحسود بعضی از ابناء نوع خود واقع ومتهم به بعضی از انحرافات گردیده وچون طرفدار مشروطیت بود چندی از طرف محمد علی شاه پسر عمویش بزندان افتاده وپس از استخلاص در تاریخ ۱۳۳٤ قمری از دنیا رفته ودر این مکان مدفون گردیده است. از آثار نفیس او دیوان نفیس اشعار اوست که ترجمه مفصّل خود را در اوّل آن مرقوم داشته است.

دیوان یاد شده آنمرحوم شامل اشعار نغز وقصائد نیکوئی در مدح ائمه علیهم السلام وغیره میباشد وآنرا موسوم بدیوان نفیس نموده واین نویسنده دو قصیده آنرا که از نسخه کتابخانه ملك انتخاب نمودهام در اختیار دوستان ادب ودین میگذارم تا هم برای آنمرحوم یادبود وهم برای نگارنده موجب اجر بوده باشد.

(۱)
در مدح مولای متقیان علی علیه السلام گوید

برو در پناه علی شاه مردان	فهل غیره فی الدواهی معوّل
علی قلب عالم علی روح آدم	علی نفس خاتم علی شخص اوّل
علی اسم اعظم علی سرّ مبهم	علی نور اقدم علی فرد اکمل

فـروغ ازل او خـدارا مـثـل او
خـدا را بـبـین در مـثـالـش مـمـثـل

نـفـوس مـلـک پـیـش رایش مـسـخـر
شـمـوس فـلـک زیـر پـایـش مـذلّـل

شـهـا ایـکـه مـفـتـاح لـطـفـت گـشـایـد
بـر آن در کـه گـردد بسخـتـی مـقـفـل

کـجـا زآینـه شـرح زنـگـار رفـتـی
نمیشد اگـر ذوالـفـقـار تـو صـیـقـل

تـوئـی آن کـتـابـیکـه آیـات یـکـتـا
هـمـه در وجـود تـو آمـد مـفـصّـل

بـمـن بـنـگـر از مـهـر کز رأفـت تـو
بـه نـیـکـی شـود سـوء حـالـم مـحوّل

بـدسـت غـضـب سـاز فـرعـونـیـانـرا
دچـار ضـفـادع گـرفـتـار قـمّـل

مـرا فـیـض جـود تـو فـرمـوده جـاری
زطبـع سـخـن ریـز شـعـری چـو سـلـسـل

کـس ایـن گـونـه از گـوهـر آسـمـانـی
نـکـرده اسـت تـاج سـخـن را مـکـلّـل

(مـنـوچـهری) اینسـان سـخن رانده لیـکـن
کـجـا شـعـر شـاعـر کـجـا وحـی مـنـزل

(۲)
در مدح حضرت بقیة اللّه (ع) فرماید

جـهـان زبـهـجـت امـروز بـاغ رضـوان شـد
فـضـاء گـیـتـی از خـرمـی گـلـسـتـان شـد

کـدام غـنـچـه نورس بـفـرّخی بـشـگـفـت
کـه بـاز گـلـشـن هـسـتـی زوجـد خـنـدان شـد

گـرفـت جـمـلـه آفـاق جـلـوه اشـراق
مـگـر زجـیـب عـیـان دسـت پـور عـمـران شـد

جـمـال اشـرقـت الارض از زمـیـن پـیـدا اسـت
مـگـر زغـیـب جـهـان نـور پـاک یـزدان شـد

هـمـاره پـرتـو افـلاک تـافـتـی بـر خـاک
زمـیـن تـیـره از ایـن رو رهـیـن احـسـان شـد

شگفت زانکه مهی از زمین درخشان گشت
کـه از طـلـوعـش در عـرش نـور بـاران شـد

کدام عـیـسـی دلـهـای خـسـتـه را بـنـواخـت
کـه از شـهـودش هـر درد جـفـت درمـان شـد

خدای گفت که قران شفای اهل حق است
کـه بـود آنـکـه بـمـعـنـی شـریـک قـران شـد

سـخـن بـتـعـمـیـه تـا چـنـد گـویـمـت روشـن
ظـهـور شـمـس حـقـیـقـت بـمـاه شـعـبـان شـد

جـمـال حـضـرت قـائـم زبـزمـگـاه وجـوب
گـرفـت پـرده وتـابـان بـصـقـع امـکـان شـد

هـنـوز (مـهـدی) زیـب قـمـاط ومـهـدی بـود
کـه بـر فـلـک زد وتـا جـلـوه گـاه سـبـحـان شـد

هنوز ساعد قدسش تمیمه میطلبید که تاج عزّت بر سر نهاد وسلطان شد
امام عصر ولّی خدا کفیل هدی که ظّل هستی از خلقت دو کیهان شد
هنوز در نظر خلق خرد میآمد که پیر عقل برش کودک سبق خوان شد
وجود پاکش کاندر کمال بی همتاست یگانه بار خدا را دلیل وبرهان شد
خضر بخاک درش چونکه سوده روی نیاز برهنموئی او سوی آب حیوان شد
چو اسم پاکش در خاتم سلیمان بود گرفت اهرمنی خاتم وسلیمان شد

آقای مجدی شاعر دانشمند اشعاری در وفات وماده تاریخ آن سروه که مینگارم:

آیة الله شاهزاده بوالحسن شیخ الرئیس آنکه‌بود از علم ودانش چون‌محیطی بیکران
شه نژاد وزاده شه آنکه بود اندر علوم شهره همچون بوعلی از خاوران تا قیروان
آنچنان مستجمع فضل وهنر در هرفنی خط ایران را بخواب اندر نبیند جاودان
آسمان با صد هزاران دیده گرید روز وشب تا بدانسان گوهری در خاک تیره شد نهان
از سنین عمر او بگذشت چون هفتاد سال شدروان اوسوی گلشن آن بهشت جاودان
در شب یکشنبه رفته ده زماه فرودین روح پاکش جانب قصر جنان شد از جهان

سال تاریخ وفاتش خامه (مجدی) نوشت
وه که روح بوالحسن شد ساکن قصر جنان

در ماه جمادی‌الآول ۱۳۳٤ قمری هجری از دنیا رفته ودر این کانون فضل آرمیدند.

شریف العلماء

حاج میرزا ابوالحسن فرزند حاج میرزا عبدالوهاب شریف العلماء خراسانی در سال ۱۲۷٦ شمسی در خراسان بدنیا آمده ودر بیت فضل ودانش پرورش یافته وتحصیلات جدید وادبیات صرف ونحو ومنطق را از مدرسیّن مشهد مانند ادیب نیشابوری وغیره آموخته وبتحصیل اصول وفقه وحکمت پرداخته واز آیات عظام

ومدرسیّن والا مقام مشهد استفاده نموده وشاغل امور سیاسی شده واز مشهد هجرت بتهران نموده ومتصدی پستهای عالی کشور از معاونت نخست وزیری وغیره گردیده تا در سال ۱۳۵۷ شمسی اوائل انقلاب وتبدیل شاهی به جمهوری اسلامی در سن هشتاد ویک سالگی از دنیا رفته ودر این مکان شریف بخاک رفته است.

مرندی

حاج شیخ ابوالحسن مجتهد مرندی. علّامه تهرانی (صاحب الذریعه) در صفحه ۳٤ (اعلام الشیعه) گوید: الشیخ مولی ابوالحسن المرندی عالم فاضل مصنّف. در نجف اشرف خدمت فاضل شرابیانی وغیره تلّمذ وبعد از وفات استادش بایران آمده ودر ری مجاورت مشهد سید جلیل عبدالعظیم حسنی علیه السلام را اختیار نموده وبانجام وظائف دینی پرداخته است.

دارای تالیفاتی است که بعضی از آنها چاپ شده است.

۱ ـ نور الانوار در چندین جلد

۲ ـ بستان الابرار

۳ ـ لمعات الانوار

٤ ـ مجمع النورین که در سال ۱۳۲۷ قمری با چندین تقریظ بطبع رسیده است.

۵ ـ لوامع الانوار

از چندین نفر از اعلام نجف روایت کند مانند ملا محمد علی خوانساری واستادش فاضل شربیانی ومیرزا حسین خلیلی وشیخ عبدالله مازندرانی وشیخ محمد طه نجف.

نگارنده گوید: مرحوم پدرم ملا علیجان از ارادتمندان ایشان بودند وبا بیت او مراوده داشتند وایشانهم نیز به پدرم علاقه وافر داشت واو علاقه شدیدی باهل بیت

عصمت علیهم السلام داشت واز متوسلیّن ومخلصین آنان بود ودر مجالس سوگواری آنها در گریه وناله بی‌اختیار بود ودر صحن شریف اقامه جماعت باشکوهی داشت.

در محرم ۱۳٤۷ قمری وفات نمود ودر مقبره ناصری بین مرحوم آقای نوری وافجه‌ئی مدفون گردید.

کاظمی

حاج سید ابوالفضل کاظمی اصفهانی از علماء وائمه جماعت شهر ری بوده ودر مسجد امیر المؤمنین خیابان ۲٤ متری شهر ری اقامه جماعت داشت. وی در یکی از مضافات اصفهان بدنیا آمده وپس از رشد وخواندن مقدمات وادبیات در محل خود واصفهان مهاجرت بقم نموده وسطوح را از مدرسین حوزه چون آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی ودیگران خوانده ودر درس خارج آیات عظام بروجردی وخمینی وگلپایگانی ومحقق داماد ودیگران شرکت واستفاده نموده وپس از آن مهاجرت بری کرده ودر مسجد یاد شده باقامه جماعت وتبلیغ دین ونیز خدمات اجتماعی مانند تأسیس صندوق قرض الحسنه وغیره اشتغال داشته ومتحمّل شداید ومصائبی گردیده تا سرانجام مبتلا بکسالت سرطان حنجره وگلو شده ودر بیست ونهم دیماه هزار وسیصد وشصت ودو شمسی بدرود حیات گفته ودر این معدن مردمی مدفون شده است.

آیت اللّه کاشانی

حاج سید ابوالقاسم حسینی کاشانی فرزند آیة اللّه حاج سید مصطفی فرزند حاج سید حسین حسینی کاشانی از آیات عظام ومراجع کرام معاصر بوده است.



این بزرگوار که در زمان ما قیام بر علیه استعمارگران شرقی وغربی نمود. جداً آیتی از آیات سبحانی ومجاهدی نستوه وخستگی ناپذیر بود وصیت وصوتش بهمه جهان رسید وشهرتش از ایران باقصی نقاط عمران کشید. در سال ۱۳۰۰ قمری هجری در تهران متولّد شده ودر سن ۱۶ سالگی در خدمت پدر بزرگوارش بقصد حج بیت الله الحرام بمکّه معظمه مشرف وپس از انجام وظائف ومناسک حج باعتاب عالیات مراجعت ودر نجف اشرف مرکز علم وادب ودیانت مسلمین جهان اقامت گزیده.

وعلوم مختلفه را در محضر والد معظم له خود وآیت الله خراسانی وحاج میرزا حسین خلیلی تهرانی وسایر فحول علماء تلّمذ نموده ودر سن ۲۵ سالگی بدرجه رفیعه اجتهاد نائل آمده ومورد توجّه واعتماد عموم علماء اعلام ومراجع عظام وقاطبه مسلمین عراق گردیده ودر سال ۱۳۳۲ قمری در جنگ بین المللی موقعیکه انگلیسیها با نیروی عظیمی بقصد تسلّط عراق عرب ومناطق شرقی حمله‌ور گردیدند در خدمت والد معظمش با جمعی دیگر از علماء با نیروی ملّی وعشایر عرب بمیدان جنگ شتافته وجلوی نیروی مهاجمین را گرفته ودر مدت دو ماه در یک نقطه با استقامت وپافشاری فوق تصور در مقابل آنهمه تجهیزات نوین اروپائی مقاومت نموده ونگذاردند قدمی فراتر نهند تا آنکه انگلیسیها روزی با نیروی زمینی ودریائی وهوائی وباتمام نیروی خود حمله‌ور گردیده وشکست سختی برایشان وارد آوردند که در اثر صدمات جنگ ومصائب شکست خوردگی جسم والدشان نحیف وپس از چند روزی بدرود حیات گفتند.

پس آنمرحوم بعد از فوت والدش ملجأ خاص وعام گردید ودر میان عموم مسلمین وایلات وعشایر عرب (سنی وشیعه) دارای نفوذ وقدرت عجیبی گردید که

انگلیسیها بعد از فتح بغداد دیدند با بودن آنمرحوم در عراق نقشهای شوم آنها نقش بر آب خواهد بود.

پس از استقلال عراق به همت والای معظم له درصدد گرفتن واز بین بردن ایشان آمدند تا آنجناب از روی ناچاری از طریق پشتکوه والی بایران آمده ودر سال ۱۳۳۹ قمری در تهران ظاهر گردید ومورد پذیرش وقبول مردم پایتخت واولیاء امور وقت واقع گردیدند. وانگلیسیها در اثر ضعف وشکستیکه خورده بودند از گرفتن ایشان خودداری کردند تا در زمان دولت قوام که باز بدستور آنها در راه مشهد در سبزوار دستگیر وتبعید بقزوین و... باختران شدند.

یکی از شعرای عصر در مسجد سلطانی تهران که ده هزار نفر مردم بعنوان اعتراض بدولت بر این عمل اجتماع کرده بودند با این رباعی تنفر عمومی را اعلان کرد واو مرحوم علی اکبر خوشدل شاعر ماهر وبدیهه‌گوی تهرانی که با صدای رسا فریاد زد:

حجة الاسلام کاشانی راد شد بزندان قوام بدنهاد
شیعیانرا زین عمل آمد بیاد از حدیث مسلم وابن زیاد

پس بعد از ده ماه آزاد ولیکن چون منزلش که حصن مردم تهران ومایه امیدواری مرکز بود همه شب وهمه روز مجمع هزاران نفر مردم ستمدیده بود.

دولت وقت بامر اربابان خارجی خود شبانه در منزلش ریخته وآنجناب را با وضع فجیعی بقلعه فلک الافلاک خرّم آباد واز آنجا بخارج کشور (لبنان وشام) تبعید نمود وآنجناب چند سالی هم در آنجا بسر برد تا با پافشاری مردم ایران وانتخاب کردن ایشان در انتخابات آزاد برای مجلس شوراء بایشان مصونیت قانونی داده ودولت را مجبور بارجاع معظم له نمود.

در مراجعتش نگارنده ناظر بودم که استقبال وتجلیلی از ایشان بعمل آمد که در تاریخ ایران وروحانیت کم نظیر بود.

پس بریاست مجلس منصوب واقدام به مِلّی کردن صنعت نفت واخراج دزدان دریائی انگلیسها وغیره نمود وتا حدی هم موفق شد ولیکن دولت وقت (دکتر

مصدق) که بسعی وهمت وپشتیبانی او روی کار آمده بود بایشان خیانت وبد سلوکی نمود وبا ایجاد رفراندم مجلس را ملغی وایشانرا از صحنه سیاست وریاست برکنار وبرای این خیانت وجنایت پس از اندکی خود هم بحمد الله برای همیشه ساقط گردید.

آن بزرگوار بسیار کریم النفس ومنیع الطبع بود هرگز دینار ودرهمی از دولتهای بیگانه ویا آشنا وداخلی قبول ننمود. واگر شیاطین انسی وجنی گذارده بودند ایران را در دنیا باوج عزت وعظمت رسانیده بود درباره او بسیار ستم شد وبرای موقعینش محسود اقران گردید وبا مظلومیت ودل پر از غصّه بسوی نیاکانش شتافت.

در شب چهارشنبه هفتم ماه شوال ۱۳۸۱ قمری از دنیا رفت ودر روز پنجشنبه هشتم ماه شوال تشییعی از جنازه‌اش بعمل آمد که در تاریخ تهران کم نظیر بود وجنازه‌اش بر دوش علماء ومؤمنین مرکز از مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطّهری) تا حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام حمل ودر جلوی قبر ناصر الدینشاه بخاک سپرده شد. ودر همانشب یکی از مؤمنین بازار تهران که در اثر تهمتها وافترا آت نسبت بآنجناب نظر خوبی نداشت وبجنازه‌اش حاضر نشد گفت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله را در خواب دیدم که از من اعراض نمود وفرمود چرا بتشییع جنازه پسرم حاضر نشدی بسیاری از علماء وادباء وشعراء عرب وعجم برای فقدان او مرثیه‌ها سرودند که ما این چند بیت را بعنوان ماده تاریخ فوت آن عزیز مینگاریم.

حجة الاسلام کاشانی زدنیا رخت بست	پشت ملک وملّت اسلام از مرگش شکست
پیشوائی کز برای چشم دشمن بود خار	خار اندوه از وفاتش بر دل ملت نشست
کشتی آزادی از این پس کجا گیرد قرار	چونکه لنگرگاه آزادی ما از هم گسست
هفت شوال هزار وسیصد وهشتاد ویک	آیت اللـه کاشانی زدنیا دیده بست

زندگانی آنمرحوم وخدمت و آثارش درخور کتاب مستقلی است ونگارنده اجمالی از آنرا در جزوه ورساله‌ای بطبع رسانده‌ام.

کنی

حاج شیخ جعفر فرزند برومند آیة الله العظمی والعلامة الکبری حاج ملا علی کنی طاب الله ثراه یکی از دانشمندان بنام تهران بوده که در بیت علم وفضیلت دیده بجهان گشوده ودر چنین مهدی پرورش یافته وپس از خواندن دروس مقدمات وسطوح از محضر والد ماجدشان استفاده نموده سپس از دنیا رفته ودر نزدیک قبر والدش بخاک رفته است.

وچون پیش از این اطلاعی درباره ایشان نزد حقیر نبود اکتفا بهمین مقدار نمودم.

بجنوردی

حاج سید جواد موسوی بجنوردی فرزند ارجمند آیة الله حاج میرزا حسن بجنوردی سبط آیة الله العظمی آقا سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (ره) در نجف بدنیا آمده ودر بیت علم وسیادت پرورش یافته ودروس اولیه وسطوح را از مدرسین نجف ومرحوم والدش خوانده سپس بطهران رحل اقامت افکنده وباقامه جماعت اشتغال داشته تا در بیست ویکم مهرماه هزار وسیصد وشصت ودو شمسی از دنیا رفته ودر این معدن مردمی بخاک رفته است.

جزایری

حاج سید حسن جزایری شوشتری فرزند بزرگ مرحوم آیة الله آقا سید محمد علی شوشتری مدفون در مقبره قدوة المفسرین ابوالفتوح رازیست که بزودی

ترجمه او را خواهید خواند.

بطوریکه خلف ارجمندش مرحوم حاج سید نصر الله جزایری مرقوم نمودند ایشان تحصیلات مقدماتی خود را در طهران باتمام رسانیده وبرای تکمیل مبانی علمیّه خدمت بزرگان آن عصر از قبیل مرحوم آقا محمد نجم آبادی وآقا میرصالح عرب وآیة الله العظمی میزرا محمد حسن آشتیانی قدس الله سرّه ودیگران تلّمذ واستفاده نمود ودر مسجد عباس آباد بجای مرحوم والدش مشغول اقامه جماعت ومحضر تنظیم اسناد شرعی ومعاملات واصلاحات امور عامّه را کما فی السابق در دست گرفته بطوریکه معاملات بزرگ دولتی وغیر آن در محضر ایشان قطع وفصل میشد حتی آنکه در اختلافات بزرگ ووقایع مهمّه از قبیل قضیه سامرّه یعنی اختلاف بین جمعی از سنی‌های سامره با مرحوم آیة الله العظمی حاج میرزا محمد حسن شیرازی اعلی الله مقامه که به تحریک والی بغداد در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی شده بود. بطوریکه برخی از نواصب عامّه جسارتهائی بمرحوم میرزا قدس اللّه سرّه کردند که آنجناب عازم هجرت از سامرّه بنجف اشرف شده بودند.

علماء ایران بجهت اینکه دولت ایران از دولت عثمانی بخواهد تا محرّکین ومتجسرّین مخصوص والی بغداد را تنبیه کند تا رفع اختلاف شود آنمرحوم را (یعنی آقای سید حسن جزایری) مترجم ما را انتخاب نموده وبرای ملاقات ناصر الدینشاه که برای استراحت به کلاردشت رفته بودند بآنجا فرستادند وایشان مدّتی با شاه مذاکره کرده وشاه را وادار کردند که از دولت عثمانی بخواهد والی بغداد را معزول وسرکوب ورفع اختلاف نماید وشاه هم از دولت عثمانی خواست واو هم اجابت کرد ووالی را برداشت وجبران اسائه ادب وجسارت بمقام مقدس مرحوم میرزا قدّس سرّه را نمود.

ونیز راجع بمسئله تحریم دخانیات وتنباکو واجتماع مردم در منزل آیت الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی سهم بسزائی داشتند.

وهم چنین در قضیه اجتماع مردم وعموم علماء طهران برای مشروطه در

مسجد جامع وانقلاب روز جمعه وتفرقه عمومی وابقاء علماء را در آنروز که مرحوم آقا سید احمد بهبهانی شرح خدمات ایشانرا در یکی از روزنامه‌های مجلس شورای ملّی مفصلاً مرقوم داشته‌اند.

ونیز اقدام ایشان در امضاء قانون اساسی که مظفر الدینشاه در آنموقع بیمار بودند وبا فعالیت ایشان بامضاء شاه رسید وسایر امور دیگر که جای شرح آن امور بیرون از موضوع این کتابست ووقایع نگارها اجمالاً ویا تفصیلاً نگاشته‌اند.

خلاصه آنمرحوم در چند سال اخیر مریض وخانه نشین بود تا در روز شنبه ۲٦ جمادی الاولی سال ۱۳٤٦ قمری درگذشت وجنازه‌اش با تجلیل وتشییع عظیمی بحضرت عبدالعظیم (ع) حمل ودر جوار آن دو بزرگوار مدفون گردید.

معینی

حاج میرزا سید حسن فرزند سید جلیل حاج سید طاهر معینی از علماء مبرّز ومعروف شهر ری بوده که در سال ۱۳۰۹ قمری در زاویه مقدسه متولّد شده ودر بیت سیادت وشرافت پرورش یافته ومقدمات وادبیات را در ری خوانده وبتهران رفته وسطوح وسطح ونهائی را از آقا بزرگ ساوجی وحاج شیخ محمد علی لواسانی ومیرزا محمد علی شاه آبادی فراگرفته ودر سال ۱۳٤۳ قمری بقم مهاجرت نموده واز محضر آیت الله حایری یزدی وحاج شیخ ابوالقاسم کبیر وحاج شیخ حسن فاضل وحاج سید محمد تقی خونساری استفاده نموده ودر سال ۱۳٥٤ قمری بزادگاهش برگشته وبخدمات دینی از اقامه نماز جماعت در (باغچه طوطی) مدرسه امین السلطان وصحن مبارك وتدریس وتبلیغ احکام وترویج دین پرداخته تا مبتلا بکسالت ممتدّی گردیده که ناچار همه را تعطیل تا در تاریخ ۱۳٦۲ شمسی در سن نود سالگی بدرود حیات گفته ودر پای درب مقبره کاشانی مدفون شده است. همسر ایشان از اسباط علّامه حاج ملا علی کنی بوده که فرزند ذکوری نیاورده فقط دو دختر از او بجای مانده است ونیز یك دختر دیگر از عیال دیگر که

همسر یکی از منسوبین نگارنده است.

لنکرانی

حاج شیخ حسین فرزند عالم جلیل وعلّامه نبیل حاج شیخ علی فرزند حاج شیخ حسین لنکرانی از علماء ودانشمندان روشنفکر وسیاستمداران تهران بوده وحدود یکقرن تمام همواره درب منزلش بروی روحانیون ودیگران باز ومورد توجّه همگان بوده است.

مرحوم والدش حاج شیخ علی لنکرانی در زمان خود از علماء بنام وچهره‌های درخشان تهران بوده است. آنمرحوم (حاج شیخ حسین) در سال ۱۳۰۸ قمری در تهران متولّد شده وسطوح ومقداری از دروس خارج نهائی را در طهران ونجف اشرف بپایان رسانیده وآنگاه بطهران برگشته وبخدمات روحی واجتماعی ودینی مخصوصاً در سنگر سیاست ومجلس شوراء ملّی خدمات ومبارزات چشمگیری بر علیه بیگانگان واستعمارگران نموده وبیش از یکقرن عمر شریف خود را در راه تبلیغ ولایت اهلبیت علیهم السلام ومبارزه با وهابیهای وطنی وداخلی وخارجی گذرانیده تا در شب پنجشنبه سوم ذیقعده ۱٤۰۹ قمری برابر با هیجدهم خرداد ۱۳٦۸ شمسی که رحلت نموده وبا تشییع پرشوری که نگارنده هم مفتخر بودم بشهر ری منتقل ودر جوار سید الکریم حسنی وامامزاده حمزه موسوی در کنار آیة الله العظمی حاج ملّا علی بخاك رفته است.

نبوی نوری

آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالنبی نبوی نوری از مراجع تقلید وعلماء طراز اوّل ومدرسین ومجتهدین بزرگوار مرکز بزبور علم وعمل وتقوا وحسن خلق آراسته وپیراسته وبسیار مورد احترام وتعظیم ملّت ودولت بوده است.



حوزه درسش مجمع ارباب فضل وکمال وعلماء والا مقام بوده ویکی از افرادیکه متجاوز از یکسال از محضر فقه واصول ایشان استفاده ونائل بدریافت دو اجازه جامع وکامل اجتهاد وروایتی از آنجناب شده است. مرحوم آیت الله العظمی ابوالمعالی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس الله سرهماست که همواره از ایشان تجلیل وتوصیف مینمودند.

ایشان اصلاً از نور مازندران بودند که بطهران مهاجرت کرده وپس از طی مقدمات وسطوح مسافرت باعتاب عالیات کرده واز محضر فیض اثر آیة الله العظمی مجدد شیرازی وفحول دیگر استفاده نموده تا بمقام منیع اجتهاد ارتقا یافته وبطهران آمده ومقبول نظر عامّ وخاص گشته ودر مدرسه میرزا محمود به تدریس پرداخته ودر مسجد خود که در نزدیکی سرچشمه بنام ایشان معروف است اقامه جماعت وترویج دین وموعظه میفرمود تا در بیستم محرم الحرام ۱۳٤٤ قمری در نیاوران شمیران رحلت نموده وجنازه‌اش با تشییع بی‌سابقه‌ای از آنجا تا شهر ری حمل گردید ودر جنازه‌اش بیش از بیست هزار نفر حاضر شدند وقاطبه علماء ورجال دولت ونایب السلطنه محمد حسن میرزا برادر احمد شاه وطبقات دیگر شرکت داشتند.

کرامة جلّیه

حکایت کرد برای این نویسنده عالم جلیل حجة الاسلام آقای حاج آقا حسن فرید محسنی فرزند مرحوم حجة الاسلام حاج آقا مصطفی عراقی از ثقه صالح آقای حاج میرزا عبدالحسین محسنیان از مرحوم حاج شیخ عبدالنبی نوری که فرمودند موقعیکه در سامره مشغول تحصیل بودم واز محضر فیض اثر امام مجدّد

شیرازی استفاده میکردم برای امرار معاش از یکی از کسبه سامرّه که از اهل سنت بود جنس گرفته و گاهی هم قرض نموده که هر وقت برایم پول میرسید باو میدادم تا یک وقت که باو مقروض شدم ونمیدانستم چه اندازه طلب دارد.

پس روزی از جلوی دکان او گذشتم مرا صدا زد وگفت میدانی حسابت چقدر شده گفتم خیر گفت: شصت لیره بدهکار هستید.

گفتم چیزی نیست دو روز دیگر بشما میدهم. پس وقتی از او گذشتم با خود گفتم آشیخ این چه وعده‌ئی بود دادی تو تا پس فردا شصت لیره از کجا میآوری. با پریشانی وافسرده‌گی بمنزل آمده خوابیدم در خواب دیدم در نجف اشرف هستم. ودیدم یکنفر آمد و گفت: بیا حضرت امیر المؤمین علیه السلام ترا خواسته است. فوراً برخاسته ومشرف بحرم مطّهر شدم ودیدم حضرت نشسته است. سلام کردم پس حضرت دست زیر پای مبارک برده یک کیسه بیرون آورده جلوی من انداخته وفرمودند این شصت لیره را به قرضت بده وباز دست زیر پای خود برده و کیسه دیگری پیش من انداخته وفرمود این شصت لیره هم برای مخارجت پس از خوشحالی روی کیسه‌های لیره افتاده چون از خواب بیدار شدم. دیدم درب منزلم را میزنند آمدم درب منزلم دیدم نوکر مرحوم میرزای شیرازیست گفت: آقا دیشب شما را خواستند من عذر آوردم حالا تأکید کردند برو آقا شیخ عبدالنبی را بیاور.

پس من با وحشت زیاد آمدم خدمت میرزا وبا خود گفتم لابد یکی از ارحام وبستگان نزدیکم فوت کرده است وبه میرزا نوشته‌اند که بمن اطلاع دهند. وچون وارد شدم دیدم بهمان هیئتیکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب دیده بودم دیدم آقای میرزا هم همانگونه نشسته. پس دست زیر تشک خود برد وکیسه‌ئی پیش من انداخت وفرمود این شصت لیره را برو بقرضت بده ودو مرتبه دست زیر پای خود برد و کیسه دیگری هم انداخت وگفت این هم شصت لیره برای مخارجت.

پس بهمان کیفیتیکه در خواب روی کیسه‌های لیره افتادم اینجا هم روی لیره‌ها افتاده وبرداشتم وآمدم یک کیسه را انداختم نزد طلبکارم وگفتم این شصت

لیره حسابت واین شصت لیره هم علی الحساب پیشت باشد برای مخارجم.
نویسنده گوید: نظیر این قضیه وکرامت بسیار دیده وشنیده‌ام که ذکر آن از وضع کتاب خارج است وهیچ برای حقیر جای تردید وشک واستبعاد نیست وهم احیاء عند ربهم یرزقون یرون ویسمعون مالا یرون غیرهم.

مدرس زنوزی

حکیم ربّانی ومتأله سبحانی آقا علی زنوزی فرزند ملا عبدالله زنوزی مقیم تهران ومعروف به مدرس از مشاهیر حکماء اوائل قرن چهاردهم هجرت. جامع معقول ومنقول ودر مدرسه سپهسالار قدیم تهران در هر دو رشته از روی تحقیق واستدلال تدریس میکرد وبهمین جهت به مدرس شهرت یافت چنانچه بجهت کمالات صوری ومعنوی به حکیم الهی واستاد الاساتید نیز موصوف بوده وعلاوه بر مراتب علمی در صفاء باطن وتهذیب اخلاق نیز ممتاز واز زمره طالبین حق دستگیری مینموده است.

سالها باید براه فیض دید تا بزرگی آنچنان آید پدید

مآثر وآثار گوید: آقا علی مدرس غالباً غالب کتب کلام وحکمت وریاضیات را استادانه تدریس میکند وسالها در مدرسه سپهسالار (مذکور) انزوا گزیده ودر اثر ریاضت اخلاق ستوده وملکات پسندیده بهم رسانیده بلکه درویش صفت وفقیر دوست وعارف پیشه وصوفی منش ووارسته وپیراسته است.

در شب شنبه هفدهم ذی قعده سال ۱۳۰۷ قمری در تهران وفات یافت ودر جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام در مقبره (شاه) در پای درب دوّم مقبره که به بین الحرمین باز میشود مدفون گردید.

میرزا لطفعلی صدر الافاضل که در عرفان آن عهد مشارٌ بالبنان بوده در تاریخ او گوید:

یا من یحاول ضبطا حول الوفاة نظیما

للـعـام ارخ حـسـيـبـا قـد فـاز فـوزاً عـظـيـمـا

۱۲۰۷ قمری

خورشید ازل زرخ چو برداشت نقاب برداشت نقاب و گشت ظاهر بحجاب

ظاهر بحجاب اگر نشد پس زچه روی گردید ابو تراب ظاهر به تراب

واز تالیفات اوست (بدایع الحکم) که در جواب چند مسئله غامضه معقولیه ... (که عماد الدوله بدیع الملک میرزا فرزند امامقلی میرزا فرزند محمد علی میرزا فرزند فتحلیعشاه قاجار از وی استفسار نموده بود) ودر سال وفاتش تالیف ودر سال ۱۳۱٤ قمری در تهران چاپ شده.

۲ ـ حاشیه بر اسفار ملا صدرا

۳ ـ رساله‌ای در اینکه منطق از علوم حکمی است.

٤ ـ سبیل الرشاد فی احوال المعاد

۵ ـ النفس کل القوی که در حاشیه هدایه ملا صدرا در تهران چاپ شده.

٦ ـ وجود رابطی که نیز در تهران بطبع رسیده است.

(علّامه کنی)

حاج ملّا علی کنی اکبر علماء عصر ورئیس مراجع و آیات عظام ومجتهدین والا مقام عصر ناصری بوده که شاه وقت از عظمت وهیبت او همیشه هراس وبیم داشت که اگر ملا علی کنی بگوید ناصر باید برود من چکنم.



مآثر و آثار (قاجاری) ص ۱۳۸ گوید حاج ملّا علی مجتهد کنی ساکن دارالخلافه از عظمای علماء اسلام است بعزّت نفس ومناعت جانب از ابناء جنس امتیاز داشت اهل دیوان ویرا رئیس المجتهدین مینوشتند وحقتعالی آن عالم عامل وفقیه کامل را بفرط ثروت وطول عمر ونفاذ امر اختصاص بخشیده بود اکثر علماء ورؤساء تهران به تربیت وترویج او اعتبار یافتند وبمدارج ومقامات رسیدند.
عمده تلّمذ او بر شیخ الطائفه صاحب الجواهر بوده ودر اصول فقه ورجال وغیر آنها تصنیفات فرموده وجامع نافعی را که در علم درایه وحدیث پرداخته است بطبع رسیده.

اشتهار واعتبار این بزرگوار در دین ودولت وملك وملّت به اعلی درجه کمال بود وصیت بزرگی وعظمت شأنش از آسیا بسایر قسمتهای کره ارض نیز رفته وهمه جا را فراگرفته بود احترام واکرامیکه این پادشاه باین عالم عامل وفقیه کامل میفرمود کمتر از مجتهدین را نصیب افتاد. الحق وجودش مذهب جعفری را قوّتی وقوامی بود وشرع شریف را استظهاری واستحکامی.

فوتش در بامداد پنجشنبه بیست وهفتم محرم الحرام سنه یکهزار وسیصد وشش قمری هجری بسن هشتاد وشش سالگی در طهران اتفاق افتاد واز این رهگذار ثلمه‌ای غیر مسدود در اسلام پدید آمد ودر تاریخ این سانحه گفته شد:

زجنّت شد یکی حورا برون با جلوه‌ئی گفتا
(علی) (ع) در جنب المأوی (علی) را میهمان دارد

وبعد از اقامه عزا ومجالس فاتحه در طهران بلکه در جمیع بلاد ایران روز اوّل صفر سال مذکور جنازه‌اش بجوار حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی علیه

السلام با ازدحام عام واحترام تمام حمل افتاد ودر مسجد عتیق بین الحرمین مدفون گردید اعلی الله مقامه ورفع فی الخلد اعلامه.

احسن الودیعه ج ۱ ص ۱۰۱ گوید شیخنا ومولانا حاج ملا علی کنی طهرانی آنمرحوم از اعاجیب دهر واکابر علماء عصر خود بود ماهر بعلوم عربیه ولغت وقرائت جامع بین روایت ودریات عالم تفسیر وصناعت حدیث حافظ رجال وانساب عارف معقول مجتهد در علم فروع واصول واسع المعرفه غزیر العلم صاحب اختراعات واستنباط وتحقیقات رایقات محبوب خاص وعام مرجع فتاوی واحکام معظم در عیون اعاظم وحکّام غیور در امر معروف ونهی از منکر (لا تأخذه فی اللّه لومه لائم) وبالجمله آیة الله العظمی بلا کلام والنائب المرضی عن الامام علیه السلام بود.

زادگاه ومنشاء آن بزرگوار

چنانچه خودش در رساله‌ئی موسوم به توضیح المقال که با رجال ابوعلی مطبوع شده گفته در سال ۱۲۲۰ قمری در قریه کن که در ضلع جبال در دو فرسخی طهران واقع است (واکنون منطقه غرب تهران شده) متولّد شده است.

وچون سن شریفش بمقام تعلّم رسید بسعی واهتمام خود بمدرسه رفته ودر اندک مدتی از معلّم مستغنی گشته وپس از چند سالی بعد از واسطه‌های بسیار که قوم وخویش او از تحصیل وی مانع بودند بعتبات عالیات مهاجرت فرمود ودر آنمکان شریف بعلوم عربیه وفقه واصول وحدیث ورجال وغیر اینها اشتغال نمود وبقسمی در علوم مذکوره مهارت یافت که به تصنیف اصول شروع کرد وجمله‌ای از مباحث آن بنگاشت تا در ۱۲٤٤ قمری طاعون عظیم واقع گردید پس از عتبات حرکت کرد مثل سایر اهل فضل وکمال ومدتی بدین منوال در رحل وارتحال بود تا خداوند متعال ثانیاً توفیق مجاورت عتبات عالیات عنایت فرمود پس در خدمت اساتید فحول وارباب معقول ومنقول بتکمیل فقه واصول مشغول شد تا بمنتهای

کمال ومبلغ رجال فایز ونائل آمد وبطهران مراجعت نمود ودر جمیع بلاد با نهایت اشتهار معروف ومشهور گشت.

تالیفات شریفه آن بزرگوار از این قرار است:

۱ ـ رساله‌ای در اوامر ونواهی ومفاهیم واستصحاب.

۲ ـ کتاب طهارة ۳ ـ کتاب صلوة ٤ ـ کتاب بیع ۵ ـ کتاب قضاء وشهادات که در سال ۱۳۰٤ ق در تهران چاپ سنگی شده ٦ ـ توضیح المقال فی علم الرجال که در پشت منتهی المقال رجال ابوعلی کراراً بطبع رسیده وآن کتاب لطیفی است در باب خود وبرای طالبان علم رجال نافع ومانند کتاب قضاء وشهادات اوست.

مجد الادباء میرزا حیدر علی در تاریخ وفاتش گفته:

سرود مرتجلا مجد بهر تاریخش

علی به نزد محمد بخلد گشته مقیم

وشاعر ادیب سید جعفر حلّی قصیده‌ای مفصّل در رثاء وی گفته که جمله از آن در رساله مواهب الباری فی ترجمة العلّامة الخونساری نقل شده است.

علّامه تهرانی در ج ۲ کتاب الذریعه ص ٤۸۲ گوید: تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص المسائل متن وشرح هر دو تصنیف علّامه حجة الاسلام حاج ملا علی کنی ونیز کتاب القضاء والشهادات وآن باتفاق علمائیکه ما درک کرده‌ایم دقیق‌تر از جواهر است.

ونیز در ج ٤ ص ٤۹۸ گوید توضیح المقال فی علم الدرایة والرجال تصنیف علّامه کنی وآنمرحوم از تلامیذ وشاگردان علّامه صاحب جواهر بوده ولی آنچه در فقه مرقوم فرموده بر جواهر ترجیح دارد چنانچه گذشت واین توضیح المقال مرتب بر مقدمه وسه باب وخاتمه است ودو مرتبه با رجال شیخ ابوعلی بطبع رسیده.

ودوّم آن ۱۳۰۲ ق در این طبع آنچه شیخنا علّامه نوری استدراک فرمود اضافه شده ومرحوم مصنف در آخر کتاب بعضی از افاضل عصر را وصف فرموده

و آن کتاب ترجمه پنجاه ونه تن از مشایخ علم رجال است وبا خودش شصت نفر را باتمام رسانیده وهمه آنها را بآن شصت نفریکه در آخر خاتمه کتاب در طبع اوّل مذکور بود ملحق کرده وجمیعاً در طبع ثانی صد وبیست تن شد بنحو اختصار وخداوند توفیق داده مرا که عده‌ای ایشانرا بزیاده از ششصد تن رسانیده‌ام با بسطیکه اجمالاً در احوال هر یک از آنها در مجلّد مخصوصی که موسوم کردم آنرا به مصفّی المقال فی مصنفی علم الرجال واستخراج کرده‌ام از آن کتاب (الاسناد المصفی الی آل المصطفی) که در سال ۱۳۵٦ ق طبع شده.

نگارنده گوید: مرحوم علّامه تهرانی یک جلد از آنرا بضمیمه اجازه‌ایکه بخط شریف خود مرقوم نمودند در خاتمه آن باین حقیر مرحمت فرمودند در سال ۱۳٦۷ ق در نجف اشرف.

مکاشفه علّامه کنی

واین بنده گوید اگر بخواهم آنچه را که از مقامات وکرامات ومکاشفات وشخصیت مرحوم صاحب عنوان شنیده ویا در کتب دیده‌ام برشته تحریر درآورم خود کتابی قطور خواهد گردید. غرض اشاره وشرح وترجمه اجمالی است واز این رو تا همین قدر اکتفا نموده وفقط یک مکاشفه از آنجناب که در کتاب دارالسلام عراقی مطبوع مسطور وبخط خود آنجناب در پشت کتاب نفیس قضاء وشهاداتش مرقوم گردیده است مینگارم.

در دارالسلام طبع دوّم ص ٤٦١ گوید واقعه یازدهم مکاشفه عالم عادل جلیل وفاضل نبیل رئیس عصره وملاذ دهره زبدة العلماء الاعلام ونخبة الفقهاء الکرام مرجع الخواص وملجاء العوام ابو الارامل والایتام مولانا الحاج ملا علی کنی الرازی الطهرانی ادام اللّه ظلاله علی رؤس الانام میباشد.

وبیان این مکاشفه اینست که از جمله‌ئی از ثقات مسموع گردید که جناب ایشان خاقان عادل مغفور سلطان عامل مبرور فتحعلیشاه را در حرم مطّهر حضرت

سید الشهداء علیه التحیة والثناء بعد از وفات در حالت بیداری دیده وحقیر تفصیل این واقعه را از خود آنجناب استدعا کردم که بخط شریف مرقوم داشته واز این قرار است.

احقر عباد در سنواتیکه در کربلاء معلّی به تحصیل علم اشتغال داشتم گاهیکه در مسئله‌ای تحیّر واشکالی واقع میشد در اوقات خلوت بودن حرم محترم مثلاً دو سه ساعت بظهر مانده مشرّف میشدم ودر نزدیکی ضریح مطّهر مینشستم پس از دعوات واستمداد از حضرت سلام اللّه علیه واولاده واصحابه تأمل وفکر زیادی در مسئله منظوره میکردم خداوند متعال بباطن حضرت امام حسین وآل او علیهما السلام افاضه فیض ودلالت بر رفع اشکال میفرمود فحمداً ثم حمداً له.

اتفاقاً وقتیکه در آنساعت خیلی حرم خلوت بود واحقر در نزدیکی بالای سر نشسته بودم دیدم فتحعلیشاه مغفور مانند اوقاتیکه در مدرسه خان مروی بودم وآنمرحوم بدیدن آخوند ملا عبدالله مدرس بمدرسه میآمدند ومکرّر ایشانرا دیده وشناخته بودم لیکن هر چه دیده بودم بلباس متعارفی بوده ولی این دفعه که در حرم محترم دیدم بلباسی ملبس بودند که در قطعات بزرگ تصویر ایشانرا میکشیدند دیدم که در اطراف دامنهای قبای بلند همه مروارید دوز بود ودر هر دو بازو بازو بندی از جواهر بر روی قبا بسته بودند وباین هیئت وهمان ریش بلند از درب کوچکی که از کنار قبر حبیب بن مظاهر بحرم محترم باز میشود وارد حرم شدند ودر بالای سر حضرت خود را بضریح مقدّس چسبانیده زیارت ودعائی خواندند که نشنیدم چه خواندند آمدند بسمت پشت سر مطهر که زیارت حضرت علی بن الحسین وسایر شهداء علیهم السلام را بخوانند بقسمی از نزدیک من عبور کردند که گمانم اینست که دامن قباشان بزانوی من که بهمان طور نشسته بودم برخورد پس از آنکه از پیش حقیر گذشتند من ملتفت شدم وبحالت دیگر خود را دیده گفتم یعنی چه این چه حکایت باشد پادشاه ایران بزیارت حضرت امام حسین علیه السلام بی خبر وبی‌سروصدا که هیچ قبل از این نشنیده بودیم میاید نه هائی ونه هوئی نه استقبالی ونه جمعیتی.

پس در تعجب شدم وبرخاستم و گفتم حالا میروم وبا ایشان سئوال وجواب میکنم یا اینکه بقدر زیارت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام اگر گذشته باشد رفتم در پائین پای شریف کسی را ندیدم در نزدیکی پنجره مقام شهداء کسی را ندیدم رفتم بیرون در رواق در درب رواق که از ایوان طلا داخل میشوند دو سه نفر خادم را دیدم که آنها مرا میشناختند. ترسیدم از آنها خاقان مغفور را باسم سئوالی کنم که آمدند مشرف شدند دیدید چه طور شد ترسیدم چیزهای دیگر در حقّم بگویند بوصف پرسیدم که شخص ایرانی با ریش بلند وقبای بلند در همین ساعت از حرم بیرون آمد دیدید گفتند ندیدیم آمدم پیش کفش‌دار سمت مشرق رفتم وبالجمله از همه کفش‌دار پا حتی کفش‌دارهای رواق مقدّس پرسیدم همه گفتند ما ندیدیم وقت این واقعه را در خاطر ندارم امّا همین قدر میدانیم که واقعه در حال وفات ایشان بوده که هنوز خبر وفات ایشان بکربلاء معلّی نرسیده بود لکن بطهران که آمدم مرحوم ملا محمد نوری که خیلی مقدّس بود ودر اواخر بمرض فلج مبتلا شده بود او هم در عالم بیداری دیده بود که آن مرحوم را وتاریخ گذارده بود با تاریخ فوت آنمرحوم یکی بود.

(مدرس)

حاج شیخ علی مدرس تهرانی از اجلّاء علماء واکابر فقهاء تهران بوده که مهاجرت باعتاب عالیات کرده واز محاضر اعلام نجف اشرف چون علّامه خراسانی (صاحب کفایة الاصول) ونیز علّامه طباطبائی یزدی صاحب عروة الوثقی ومرحوم میرزای محمد تقی شیرازی استفاده کرده.



سپس بایران مراجعت ودر طهران بوظائف دینی وروحانی از قبیل اقامه جماعت در مسجد خانی آباد وتدریس در مدرسه معیّر الممالك وغیره پرداخته ومورد تجلیل واحترام مردم طهران قرار گرفته زیرا یکی از آن چهار وکیل مرحوم آیة الله العظمی آقای سید ابوالحسن اصفهانی بوده که وجوهات شرعیّه را گرفته ودر موارد خود مصرف میکرده است.

ووکلاء مخصوص مرحوم سیّد که مرجع وجوه برّیه وشرعیه بودند نامبرده‌گان زیر بودند:

۱ ـ مرحوم حاج شیخ علی مدرس (مترجم ما)
۲ ـ حاج شیخ علی اکبر برهان (سابق الذکر)
۳ ـ حاج شیخ محمد حسن عبادی طالقانی
٤ ـ حاج آقا یحیی سجادی

مرحوم مدرس در سال ۱۳۷٤ قمری رحلت نموده وجنازه‌اش را با تجلیل بشهر ری آورده ودر جوار سید الکریم عبدالعظیم حسنی در این بقعة العلماء نزدیك درب اول راهرو دفن نمودند.

آیة اللّه‌زاده کفائی

آقای حاج میرزا محمد فرزند برومند علّامه خراسانی آخوند ملا محمد کاظم (صاحب کفایة الاصول) معروف به آقازاده میباشد که سالهای متمادی ریاست حوزه علمیّه خراسان ومشهد مقدس را بعهده داشتند وقدرت ونفوذش در آن آستان بسیار عجیب وفوق العاده بوده.

وی در سال ۱۲۹٤ قمری در نجف اشرف متولّد شده ودر مدینه علم وبیت فضیلت وزعامت حوزه نجف اشرف پرورش یافته، وپس از خواندن مقدمات سطوح را از مدرسین آنسامان فراگرفته ودروس خارج استدلالی را فقها واصولاً از محضر پدر بزرگوارش علّامه کفائی ودیگران آموخته تا بحد کمال واجتهاد مطلق نائل آمده. ودر زمان والدش عزیمت بایران نموده وبوطن آبائی خود مشهد مقدس آمده واقامت گزیده. وتشکیل حوزه علمیّه داده وصیت فضل وکمال ومقامات



مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی رحمة الله علیه

علمیش بگوش پژوهشگران وافاضل عصر رسیده پس از اطراف واکناف مخصوص استان خراسان روبوی آورده ودر مجلس درسش حاضر ومانند مرحوم والدش حوزه تدریسش مشحون از اکابر وفضلاء بود. دارای دقت نظر واستعداد

غریبی بود ونسبت بکفایة الاصول پدرش تعصب خاصی داشت وآنرا وحی آسمانی میپنداشت واز اشکال دانشمندان ومحققین بکفایة بی‌اندازه ناراحت وعصبانی میشد وحتّی میفرمود اگر کسی اشکال بر کفایة بگیرید من فلان مبلغ را بعنوان جریمه ویا پاداش میدهم والبته بسیاری اشکال گرفتند ولی وعده ایشان وعده خوبان بود.

مباحثات ایشان با مرحوم آیة الله حاج سید محمد تقی خونساری ومرحوم آیت الله یثربی کاشانی ومرحوم آیت الله حاج سید علی بهبهانی در میان بزرگان وآیات عظام مشهور ومجاب ومحکوم شدن معظم له معروف میباشد.

ریاست وزعامت ونفوذ کلمه‌اش روز بروز در افزایش بود تا در غائله مشهد ومسجد گوهر شاد واتحاد شکل در سال ۱۳۱٤ شمسی و۱۳۵٤ قمری که غالب علماء مشهد تبعید وپراکنده شدند. مرحوم آیت اللّه العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی را بعراق تبعید وآیة الله العظمی آشتیانی را بشهر ری وآیة الله حاج سید یونس اردبیلی را باردبیل تبعید نمودند. ایشانرا هم به تهران آورده وپس از اندکی بطرز مرموزی از دنیا رفت.

پس جنازه‌اش را بی سروصدا وبلکه مخفیانه حمل بشهر ری ودر بقعة العلماء ناصری در کنار قبر اعتضاد الدوله قاجار ونزدیکی قبر حضرت امامزاده حمزه موسوی دفن کَردند.

صاحب کتاب سوانح الایام مینویسد: مرحوم آقازاده سالها در مشهد مقدس رضوی ریاست فوق العاده دارا بود زمان انقلاب اخیر که مردم را به اتحاد شکل مجبور میکردند بر اثر مخالفت وی شب دوازدهم شعبان المعظم سال ۱۳۵٤ ق بشهربانی مشهد بردند واز آنجا به یزد سپس بتهران آورده وبا خفت بسیار بمشهد بر گردانیده ودفعه دوّم که او را گرفته وبه تهران تبعید کردند در تحت نظر مأمورین بود تا در سیزدهم ذی قعده سال ۱۳۵٦ ق درگذشت مادّه تاریخش (قل انّه مخلّد فی دار النعیم) است.

سال فوتش ساعدی جست ازخرد — نغز بیتی کرد انشاء آن عظیم

چونکه آخر رفت از حزن او سرود آیة اللهزاده در جنت مقیم

تنکابنی

حاج شیخ محمد حسین تنکابنی فرزند ملا محمد معروف بواعظ میباشد وی با مرحوم برادرش آیة الله حاج شیخ محمد رضا تنکابنی (پدر حاج شیخ محمد تقی فلسفی واعظ) در قریه آخوند محلّه که از قراء ومضافات رامسر وتنکابن است در سال ۱۲۸۵ قمری بدنیا آمده وتحصیلات مقدماتی را در مدرسه آخوند محلّه نموده، وپس از آن بقزوین مسافرت کرده ونزد اساتید وعلماء انسامان سطوح را تکمیل نموده وبعد از برهه‌ئی از زمان که بوطن بازگشته عزیمت باعتاب عالیات کرده ودر نجف اشرف از محضر مرحوم میرزا حبیب الله رشتی ومرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی وعلّامه یزدی سید محمد کاظم صاحب (عروة الوثقی) ونیز حاج شیخ محمد حسن مامقانی قدس اللّه اسرارهم استفاده کامل نموده، ودر فقه واصول بمرتبه اقصی نایل گردیده وبا مقام اجتهاد مطلق از نجف اشرف علی من شرفها السلام بایران مراجعت ورحل اقامت در طهران افکنده وبخدمات دینی از اقامه جماعت وتدریس وتبلیغ احکام وفصل خصومات اشتغال داشت تا در سال ۱۳٦۷ قمری در سن هشتاد ودو سالگی دعوت حق را لبیک اجابت گفته وجنازه‌اش با تجلیل شایان حمل بشهر ری ودر جوار سید الکریم حسنی وامامزاده حمزه در مقبره (ناصری) بین الحرمین مدفون گردیده است.

از آثار او قمستی از تقریرات ابحاث استادش میرزا رشتی و آخوند خراسانی است که مخطوط مانده است. دامادگرامیش حجة الاسلام حاج شیخ محمد تقی فلسفی واعظ میباشد.

* * *

مجتهد طهرانی

حاج ملّا محمد جعفر مجتهد تهرانی یکی از اکابر واعاظم علماء وفقهاء ودانشمندان بزرگوار تهرانست وی در دوّم شوال سال ۱۲۳۸ قمری در تهران بدنیا آمده ودر بیت علم ودانش پرورش یافته وپس از فراگرفتن مقدمات وادبیات سطوح را از علماء بزرگ تهران آموخته سپس هجرت بنجف اشرف کرده واز دروس خارج آیات عظام نجف چون میرزاء رشتی وحاج میرزا حسین خلیلی وآخوند خراسانی ومیرزا محمد حسن مجدّد شیرازی ودیگران استفاده نموده تا باعلا درجه اجتهاد واستنباط رسیده وبا دریافت اجازات اجتهادی بزادگاه خود طهران برگشته وبخدمات دینی از اقامه جماعت وتدریس وتبلیغ وتفسیر در مسجدیکه بنام آنمرحوم در انتهای بازارچه نایب السلطنه کوچه حمام قبله بنا شده اشتغال داشته ومورد توجه عموم مردم بازار وخصوص آن منطقه وعلماء وفضلاء تهران گردیده تا در دهم شعبان المعظم ۱۳۱۳ قمری سال فوت ناصر الدینشاه در سن هفتاد وپنجسالگی از دنیا رفته وجنازه‌اش حمل بشهر ری ودر این مضجع وآرامگاه فقهاء ومجتهدین بخاک رفته است.

نگارنده گوید: مسجد آنمرحوم تاکنون بنام او باقی وبه بهترین وضع تعمیر وبناء ودر حال حاضر پایگاه علمی ویکی از حوزه‌های علمی خصوصی تهرانست که بیش از دویست طلبه ومحصل دارد وبسرپرستی حاج شیخ احمد مجتهدی اداره میشود.

افجه‌ای

حاج سید محمد رضا فرزند حاج سید جعفر فرزند حاج سید مهدی حسینی

افجه‌ای از اجلّاء علماء واکابر فقهاء ومدرسین بزرگوار طهران ودارای مقام تقوا ورع وزهد ومجاهدت نفسانی وکمالات معنوی بوده است.

ولادتش در شب جمعه چهارم ربیع الثانی ۱۲۸۱ قمری در افجهٔ که از مضافات طهرانست واقع شده ودر سن ۱٤ سالگی بطهران آمده ودر مدرسه خان مروی سکونت نموده ودر خدمت مرحوم حاج میرزا کوچک ساوه‌ای بتحصیل مقدمات وادبیات پرداخته ودر آن اوان روزی از کوچه نقیب السادات میگذشت که دید مرد محترمی او را صدا زده واز نام او مستفسر میگردد. پس از معرّفی احترام بسیار نموده ومیگوید فردا بمنزل اتابك آمده خود را معرفی مینمائی میگوئی مرا لله باشی خواسته است فوراً راهنمائی میکنند بمن کار لازمی دارد واصرار میکند حتما بیائید پس روز بعد آنجا رفته مأمورین او را احترام نموده باطاق لله باشی راهنمائی میکنند.

پس لله باشی آمده او را در صدر اطاق نشانیده وبا کمال ادب واحترام میگوید غرض از تصدیع اینکه سه شب متوالیاً حضرت نبی اکرم صلّی اللّه علیه وآله را در خواب دیدم وشما را معرفی نمودند ونشان دادند وفرمودند باید کتابهای مورد لزوم شما را تهیّه وتقدیم کنم صورت آنرا مرقوم نمائید.

پس صورت کتابهای لازمه را نوشته وباو میدهد. فوراً آنها را تهیّه کرده وبا مبلغی پول سفید بایشان تقدیم کرده ومحترماً مرخصّ مینماید.

پس آنمرحوم با شنیدن این خواب که مورد نظر وتوجه جد گرام است شوق بیشتری پیدا نموده ودر درس جدی‌تر میشود تا در سن بیست ویکسالگی بحوزه درس مرحوم علّامه بزرگوار میرزا محمد حسن آشتیانی قدس اللّه سرّه حاضر شده وبواسطه صفاء باطن وجدیت در مطالعه وتحصیل از اقران خود فائق گردیده واز اغلب شاگردان مرحوم میرزای آشتیانی بالا زده ومقرّر درس استاد گردیده واغلب شاگردان میرزا بدرس تقریرش حاضر شده. واستفاده مینمودند.

مرحوم افجه‌ای درس معقول را از سیّد الحکماء والفلاسفه میرزا ابوالحسن جلوه وآقای آقا علی مدرس زنوزی آموخته بود واز مدرسین مدرسه مروی

محسوب میشد وبسیاری از دانشمندان وافاضل تهران از مقامات علمی او معقولاً ومنقولاً استفاده نموده‌اند.

از آثار اوست تقریرات اصول مرحوم میرزاء آشتیانی که در کتابخانه فرزندش فاضل دانشمند آقای حاج سید جعفر افجه‌ای داماد معظم مرحوم علّامه مجاهد حاج میرزا سید محمد بهبهانی مخطوط آن موجود است.

وفاتش مانند ولادتش در شب جمعه چهارم ربیع الثانی ۱۳۶۲ قمری در سن هفتاد ویکسالگی اتفاق افتاد وجنازه‌اش با تجلیل نقل بشهر ری ودر جوار حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در زاویه شمال شرقی مقبره (ناصری) آیت الله کاشانی مدفون گردید.

علائی

حاج شیخ محمود علائی فرزند عالم جلیل حاج شیخ محمد علائی اراکی کرهرودی از ائمه جماعت ومدرسین مدرسه برهانیه شهر ری بوده است.

وی در سال ۱۳۰۶ شمسی در یکی از مضافات اراک بدنیا آمده وپس از خواندن مقدمات بقم مهاجرت کرده وسطوح را از مدرسین حوزه علمیه قم آموخته وبدرس خارج آیات عظام بروجردی و گلپایگانی وبالاخص مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی ودیگران شرکت واستفاده نموده وبنابر دعوت بعضی از دوستان وهمشهریان مهاجرت بری نموده ودر یکی از مساجد باقامه جماعت وتبلیغ احکام وضمناً بتدریس در مدرسه علّمیه (برهانیه) اشتغال داشته واز طرف امام جمعه شهر ری سرپرستی مدرسه مزبور را بعهده گرفته وچند سالی بصداقت وصفا در شهر ری گذرانیده تا در پانزدهم مرداد ماه ۱۳۶۵ در سن پنجاه ونه سالگی بدرود زندگی گفته ودر مقبره بین الحرمین در جنب سید المجاهدین آیت الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی مدفون شده است.

* * *

منشی‌زاده

حاج اسمعیل فرزند مرحوم آقا حسن منشی‌زاده پسر عموی نگارنده یکی از خدآم مخلص آستانه مقدّسه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بوده که بیش از پنجاه سال خالصانه در این آستانه به صداقت وپاکی خدمت نمود. وی اگر چه اهل فضل نبود امّا اهل تقوا وورع بود وعمریرا به بنده‌گی خدا گذارانید وکسانیکه او را میشناختند از طهرانیان واهالی شهر ری ویرا مردی متدیّن وبا ورع میدانستند وی که این قبر خود را چند سالی قبل از وفاتش تهیّه کرده بود وکارهای شرعی وعرفی آنرا انجام داده بود در تاریخ ۱۲۸۹ شمسی در کاشان متولد شده وپس از هفتاد وسه سال در ۱۷ فروردین ۱۳۶۲ شمسی بدرود حیات گفته ودر این محلّ شریف در پای درب مقبره (ناصری) آیت الله کاشانی در ایوان مدفون گردیدودرجنب او مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن معینی بخاك رفته است.

برایم دو رکعت نماز بخوانید

یکی از خدآم محترم آستانه پس از فوت مرحوم منشی‌زاده او را در خواب دید وگفت من وضعم خوب است فقط دو رکعت نماز بدهکارم برایم بخوانید. پس بنده وبرادرانم وفرزندانش هر کدام برای او دو رکعت نماز خواندیم.

محمدی

مرحوم حاج اسمعیل محمدی ریشهری پدر محترم حجة الاسلام حاج شیخ محمدمحمدی‌ریشهری تولیّت آستانه مبارکه همنام پسر عموی نگارنده نیز از افراد

صالح ومتدیّن شهر ری بوده است.

این مرد محترم که عمریرا در شهر ری بدیانت ونیکوئی گذرانیده در دهم دیماه (۱۳۰۵) شمسی بدنیا آمده وپس از شصت ودو سال زندگی در بیست ونهم آذر ماه (۱۳٦۷) شمسی بسبب مرگ ناگهانی تصادف بدرود حیات گفت ودر این معدن مردمی بخاک رفت. از آثار وباقیات الصالحات او فرزند ارجمندش آقای ریشهریست که دارای فضل ودانش وبینش سیاسی است ودر انقلاب حائز مسئولیتهای سنگینی از وزارت ودادستانی کل کشور وویژه روحانیت ودر حال حاضر هم تولیت آستانه مبارکه میباشد.

ناصرالدینشاه قاجار

این مقبره از سال ۱۳۱۳ قمریکه ناصرالدینشاه در آن دفن شده تا سال ۱٤۰۰ قمری حدود هشتاد وهفت سال موسوم بمقبره شاه بود چون قبر او با داشتن مجسمه زیبای مرمری آن با نقاشیهای برجسته مرمری که از شاهکاریهای صنعت حجارّی بود در وسط این مقبره قرار داشت وغالب خاندان او از همسران وفرزندان وفرزند زاده گان ویا وابستگان بدربار در آن مدفون میباشند چنانچه فهرست آنرا آستانه برای نگارنده فرساد وما برای آنکه از مقصد وهدفمان دور بود آنها را صرف نظر کردیم ولی دیدم از چند جهت نمیتوانم او را یاد نکنم.

۱ ـ مقبره سالهای متمادی بنام او بود وصحن آنهم بنام صحن شاه ویا ولیعهد موسوم ومعروف است.

۲ ـ آنمرحوم کشته ویا شهید زیارت این دو بزرگوار حضرت عبدالعظیم وحضرت امامزاده حمزه است.

۳ ـ در کنار مقتل ویا مشهدش قرار گرفته زیرا او در همین راهرو زنانه بین الحرمین بقتل رسیده است.

٤ ـ خود وصیت کرده بود که او را در جوار این دو بزرگوار ومرجع تقلید

عصرش علّامه کنی دفن کنند.

۵ ـ نسبت به علماء و آیات عظام ابراز علاقه میکرد واز اوامر علّامه کنی سرپیچی نمینمود وبسیار علاقه داشت که به محضر آن بزرگوار مشرّف واستفاده کند.

٦ ـ نسبت بخاندان رسالت علیهم السلام مخصوص سالار شهیدان ابراز عشق وعلاقه نموده واشعار بسیاری در مدح ومصائب آن بزرگوار سروده است.

۷ ـ آثار زیادی از خود در مشاهد مشرفه اعتاب عالیات کربلا ونجف وکاظمین وسامرّی ومشهد مقدس رضوی علیه آلاف التحیّة والثناء وحضرت معصومه علیها سلام قم ونیز همین مشهد سید وآقای ما سید الکریم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از طلاء کردن گنبد وایوان آئینه وآینه کاری حرمین شریفین وصحن شریف که سابقاً هم اشاره کردم از آثار وباقیات الصالحات اوست.

نگارنده درباره اینکه او عادل بود یا ظالم، صالح بود یا ناصالح هرچه بود حسابش با خدای اوست وسرگذشت وشرح زندگانی او هم از عهده حقیر خارج واصولاً در این مختصر هم نگنجد درخور کتاب ویا کتابهائیست چنانچه ناسخ التواریخ یک جلد از موسوعه خود را درباره خاندان قاجار وسلطنت پنجاه ساله او نوشته ونیز تاریخ نگاران غیر از سپهر کتابهائی در این باره بنام سفرنامه او بفرنگ وغیره نوشته‌اند.

حقیر هم در تاریخ کامل ری نوشتم این مقبره که یک درب آن بحرم امامزاده حمزه ودو درب آن براه‌رو زنانه ویک درب بزرگ هم بایوان مقبره که در قسمت صحن بزرگ بنام صحن شاه وصحن ولیعهدی ویا همسر او ملکه جیرانه باز میشود. مضجع وآرامگاه جمع زیادی از رجال دین ودنیا ومدفن عدّه‌ای از آیات عظام میباشد. واز اماکن بعیده مردم عالم برای دیدن آن وخواندن فاتحه واخلاص برای مدفونین آن میایند وکمتر کسی است که بعنوان زیارت .... امامزاده‌گان شهر ری بیاید وتوفیق آمدن این مقبره وآرامگاه را نیابند.

قبل از انقلاب ایران وتبدیل سلطنت به جمهوری غالب مردم برای دیدن مجسمه مرمری ناصرالدینشاه میآمدند وچه بسا از مدفونین دیگر غفلت نموده برای شاه مذکور فاتحه خوانده ومیرفتند ولی البته خواص مردم مخصوص علماء ودانشمندان ومردم آگاهیکه میدانستند اینجا بقعة العلماء وکانون فضیلت ومعدن رجالِ دینی وعلمی چون علّامه کنی وآیة الله حاج شیخ عبدالنبی نوری وامثال آنها است توجه چندانی بقبر شاه نداشته ودر کناب علامه کنی وآیة الله نوری ودیگران نشسته وفاتحه خوانده واز ارواح مقدسه آنها استمداد مینمودند.

قبل از انقلاب سیاحان وایران شناسان غربی اروپائی وافریقائی ودانشمندان شرقی امریکائی وآسیائی وغیره برای بازدید از این مرکز باستانی آمده وعکس برداری وفیلم برداری میکردند وبواسطه عدم معرفت وایمان بقبور ومشاهد مجاورش موفق نگشته‌اند وحقاً هم شایسته است که عموم طبقات از مؤمن وغیره از شاه ورعیّت عالم وجاهل غنی وفقیر وضیع وشریف باین آرامگاه رفیع البنیان آمده وهر کدام برای خود درس وعبرتی گیرند چنانچه شیخ نظامی می گوید:

زنده دلی در صف افسردگان — رفت بهمسایگی مردگان
حرف فنا خواند زهر لوح پاک — روح بقا جست زهر روح پاک
کارشناسی پی تفتیش حال — کرد از او بر سر راهی سئوال
کین همه از زنده رهیدن چراست — رخت سوی مرده کشیدن چراست
گفت پلیدان بمغاک اندرند — پاک نهادان ته خاک اندرند
مرده دلانند بروی زمین — بهر چه با مرده شوم همنشین
همدمی مرده دهد مردگی — صحبت افسرده دل افسردگی
زیر گل آنانکه پراکنده‌اند — گر چه به تن مرده بدل زنده‌اند
مرده دلی بود مرا پیش از این — بسته هر چون وچرا پیش از این
زنده شدم از نظر پاکشان — آب حیاتست مرا خاکشان

در حال حاضر که از قبر شاه مذکور اثری نیست وسنگ مرمر ومجّسمه مرمریش که از عتیقه‌جات ونفایس ایران باستانست بجای دیگر منتقل شده است.

او رجال علم ودانش را دوست میداشت وبمحفل ومجلس آنان علاقه‌مند بود ومیخواست که اقلاً در هر ماه یک بار ویا بیشتر به محضر علّامه زمانش بار یابد ومانند طالب علم ودانش از محضر فیض آن عالم ربّانی استفاده کند وهمیشه هم جلب رضایت وخاطر شریف آن مرجع بزرگوار را مینمود وکاری بر خلاف رضای او نمیکرد واگر گاهی هم غفلتی نموده ومیخواست نسبت بعالمی اعمال سیاست کند با یک مختصر عکس العمل این مرجع عظیم الشأن مواجه شده فوراً واپس زده واعتذار میجست چنانکه وقتی عاملین او در بروجرد نسبت بمرحوم آیت الله حاج میرزا محمود طباطبائی عموی بزرگوار مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی سعایت کردند وشاه ایشانرا از بروجرد بطهران طلبید برای استیضاح واین خبر بگوش علّامه کنی رسید پس آن بزرگوار با اینکه با مرجع دیگر طهران مرحوم آیت الله حاج سید محمد (سنگلجی) طباطبائی در بعضی امور اختلاف نظر داشتند وتقریباً قطع رابطه بود بین آنها. قبل از آفتاب شخصاً درب خانه آنمرحوم آمده ودر میزند خادم آن آقا درب منزل آمده آقای کنی را میبیند ونمیشناسد اعتراض میکند آقا حالا که وقت آمدن ویا گدائی کردن نیست چه کار داری میفرماید برو به آقا بگو علی کنی با شما کار دارد باز خادم خشونت کرد، جواب منفی میدهد و آقا اصرار میکند بالاخره خادم نزد آقای طباطبائی رفته جریانرا میگوید آقا هیچ احتمال نمیدهد که علّامه کنی باشد پس درب منزل میرود با کمال تعجب اصرار میکند بفرمائید داخل. علّامه کنی میگوید: اختلاف ما بجای خود محفوظ ولی اکنون آمدن من برای اینست شاه میرزا محمود بروجردی را بمرکز طلبید وایشانرا تا کهریزک آورده‌اند من الآن برای استقبال ودیدن ایشان بحضرت عبدالعظیم میروم شما خود میدانید پس از همانجا بسوی ری حرکت میکند. آیت الله آقا سید محمد طباطبائی هم بدون تعویق ومعطّلی بسوی ری میآید واوائل آفتاب در تهران منعکس میشود مردم تهران مغازه را تعطیل با تکبیر وصلوات بسوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام میشتابند.

شاه که آنوقت در کاخ گلستان بسر میبرد از شنیدن هیاهو ناراحت شده از

نخست وزیر میپرسد چه خبر است وچه شده که تهران آشوب شده جریان آوردن آیة الله میرزا محمود بروجردی را میگوید ورفتن دو آیة الله بزرگ کنی وطباطبائی را.

پس شاه مضطرب شده فوراً به نخست وزیرش دستور میدهد باتفاق همه وزیران حرکت کن ودر زاویه مقدّسه آقای بروجردی را دیدن وخواسته‌های او را برآور وسلام مرا برسان واز همانجا ایشانرا معزّزاً ومکرماً به بروجرد برگردان وفرمان بده که هرگز کسی مزاحم آقا نشود.

خلاصه این نمونه مختصری بود از نفوذ علّامه کنی وتوجه شاه مزبور باو وبه علماء عصرش اجمالاً مرحوم ناصرالدینشاه در تبریز متولّد شده ودر سنین شباب وجوانی بولیعهدی ایران از طرف پدرش محمد شاه منصوب ومدتی در تبریز با داشتن مقام ولیعهدی ایالت مدار آذربایجان یعنی (اُستاندار) آنسامان بوده ودر همان اوان که علیمحمد باب شیرازی تبعید بماکو شده بود در تبریز بمجلس علماء که در حضور او تشکیل شده بود باب خبیث را احضار پس از محکوم شدن اوچند جمله‌ای از کلمات مغلقه ومبهم وبی معنی بیان را خوانده وعلماء از عبارات مضحکه آمیز وسراسر غلط آن خندیده وشخصاً ولیعهد اشکال نحوی وادبی باو نموده وحتّی این بیت از اشعار ابن مالك را برای او خواند:

وما بتا والف قد جمعا یکسر فی الجّر وفی النصب معا

او را رسوا وفضیحت نموده ووادار بتوبه نامه نوشتن که اکنون عین آن در مجلس شوراء قدیم موجود وجزو اسناد پارلمانست. خلاصه پس از فوت پدرش باریکه سلطنت نشسته وبا علماء زمان خود مخصوصاً مرحوم آیت الله حاج ملّا علی کنی با چشم احترام وتعظیم نگریسته وهمواره جانب آنها را نگاه میداشت ومدّت چهل ونه سال پادشاهی نمود که در تاریخ سلاطین اسلامی از خلفاء وغیرهم جز او هیچ سلطانی این مقدار حظ دولت وسلطنت را نداشته. البته خطاهائی از او سرزد مثل اعدام وکشتن ناجوانمردانه مرد وطن دوست وکریم وبزرگواری چون میرزا تقی خان امیر کبیر نخست وزیر وشوهر خواهر خودش را

بسعایت استعمارگران انگلیس وروس وسعایت مهد علیا مادرش که همین موجب نفوذ اجانب در کشور شد وبالاخره در هیجدهم ذیقعده ۱۳۱۳ قمری که میخواست جشن پنجاه سال سلطنتش را بگیرد که در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بوسیله میرزا رضا کرمانی کشته شد وحدود هفتاد سال تقریباً زندگی کرد وسرانجام در همین بقعة العلماء بخاك رفت چندین بار مسافرت باعتاب عالیات نمود ودر موقع تشرف بحرم مطّهر امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام از صمیم قلب این بیت را سرود:

اسکندر ومن ایشه معبود صفات　　برگرد جهان صرف نمودیم اوقات
بر همّت من کجا رسد همّت او　　من خاک در توجستم او آب حیات

ونیز در موقع تشرف بحرم مبارك حضرت حسین علیه السلام اشعاریکه در السنه اکثر اهل منبر است سرود ودر هنگام دخول بحایر شریف بداهةً این بیت را تقدیم نمود:

گر دعوت دوست میشنیدم آنروز　　من گوی مراد می‌ربودم آنروز
آنروز بود که روز هل من ناصر　　ایکاش که ناصر تو بودم آنروز

پس صیحه‌ئی زده وبیهوش میگردد او را بهوش میآورند واین اشعار را سروده ومیگرید:

تو کیستی که گرفتی بهر دلی وطنی　　که نه در انجمنی نی برون زانجمنی
محمدی نه علی نه حسن نه پس تو که‌ای　　که جلوه‌ها بنمودی چو گل بهر چمنی
بخلق مثل محمد بخوی مثل علی　　بروی از همه خلق خلقت حسنی
همان حسین غریبی که روز عاشورا　　جهان مصالحه کردی بکهنه پیرهنی

تا آخر قصیده‌اش خلاصه علاقه مفرطی باهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام داشت ودر عزاداری خامس آل عبا سیدالشهداء علیه السلام از بذل مال وجان دریغ نداشت تکیه دولت تهران از آثار اوست وحکایت تعزیه‌داری وروضه خوانی آن با حضور او هنوز در خاطر پیرمردان تهرانیست.

مسافرت مشهد او هم بسیار شایان اهمیّت بوده ملاقاتش در سبزوار با مرحوم

حکیم سبزواری حاج ملا هادی صاحب منظومه وتقاضای یادگاری نمودن از ایشان ونوشتن آنمرحوم کتاب نفیس (اسرار الحکم) را بنام آن سلطان عالم دوست در بعضی از کتب مسطور است.

ودر وقت تشرف بآستان ملک پاسبان سلطان سریر ارتضا حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء با اخلاص تمام این بیت را سرود وتقدیم آن آستان عرش سان نمود.

در طوس حریم کبریا میبینم	بی پرده تجلّی خدا میبنم
در کفش کن حریم پور موسیٰ	موسای کلیم با عصا میبنم

ویکروز یا چند ساعت کفشداری زوار محترم آنحضرت را نموده وباین افتخار گوی سبقت را از همکنان قبل وبعد خود ربوده است.

آثار بسیاری از خود در مشاهد مشرّفه بیادگار گذارده طلای گنبد مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام وحضرت فاطمه معصومه علیها سلام واکثر ائمه عراق علیهم السلام از آثار اوست مسجد سلطانی قبل از انقلاب و(مسجد امام) بعد از انقلاب تهران نیز از یادگارهای اوست بخصوص آثارش در آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام را در این قصیده ذیل آورده‌اند:

از دولت جاوید تو ای شاه معظّم	شد کشور ایران همه گی امن ومنظم
ای شاه شهان جان جهان معنی دانش	ای کان کرم قطب امم روح مجسّم
صد شکر خدا را که این دولت منصور	بر جمله شاهان جهان گشت مسلّم
عدل تو چو جانیست روان بر تن کسری	بذل تو چو ابریست روان از کف حاتم
از مهر تو شد کشور ایران همه چون خلد	وز قهر تو شد مملکت کفر جهنم
ای ناصر دین شاه خداخواه جهان بخت	صد بنده بدربار تو دارا وکی وجم
در عهد تو شد خطّه ری روضه رضوان	شیراز وصفاهان تبریز وخراسان هم
شه نامه فردوسی طوس چو بخواندم	اغراق ومجاز اتش افزوده مرا غم
شاهان عجم را زبرای طمع نفس	بستود یکایک را تا حضرت آدم
آخر چه خبر یافت از این جیفه دنیا	آخر چه توان برد از آن برگ فراهم

ای خلق بخوانید وببینید در این عهد — شهنامه سلطان عجم شاه مکرّم
شه نامه سلطان عجم نام نکوئیست — یکقرن وسه سالست کز او مانده بعالم
آثار رفیعی که بنا کرده بایران — احصا نتوان کرد از این کلک وزین رقم
این قبه عالی شه عبدالعظیم است — کز همت عالی تو چون کعبه معظّم
زین خدمت فرخنده‌ات ای خسرو خوبان — از بعد خدا شاد بود حضرت خاتم
وآنگاه علی نفس نبی از تو بود شاد — واندر پی وی فاطمه آن خانم مریم
آنگاه امامان دگر بر تو فرستند — تا روز قیامت همگی فیض دمادم
این روضه که مجموعه انوار الهی است — آیند شب وروز ملایک زپی هم
بر ذات شریف تو نمایند ستایش — گویا که ثنای تو قضائی شده مبرم
این روضه مگر عرش برین است تو گوئی — انوار خدائیست در آن مضمر ومدغم
این روضه مگر وادی طور است که موسی — بر درگه وی دال صفت کرده کمر خم
این روضه شه‌زاده ابوالقاسم راد است — کز جمله ابناء پیمبر بود اعظم
آباء گرامش همگی طیب وطاهر — تا صلب حسن سبط زکی کشته از سم
وان باب گرامیش که عبدالله قافه — وانگاه علی وحسن وزید مفخّم
این بنده کجا مدح وثنای شه ابرار — با آنکه فصیحم بمدیح تو ام ابکم
وانگاه نظر کن تو در این روضه عالی — بر روضه شه حمزه بن موسی کاظم

آنمرحوم دارای اطلاعات علمی وفرهنگی وادبی وذوقی وقریحه شاعرانه بوده وبمضمون کلام الملوك ملوك الکلام اشعار وغزلیاتش اشعار الملوك ملوك الاشعار بوده است. دیوان شعرش مطبوع وبخط شکسته زیبا ونفیس که مطّرز بطلا ومیناست در کتابخانه نفیس ملك که شعبه‌ای از کتابخانه آستان قدس رضوی در طهران است موجود وبشماره (٦٠٠٤) مضبوط است واین نویسنده یك مدیحه امیرالمؤمنین علیه السلام ودو غزل او را از آنکتاب انتخاب وتقدیم علاقمندان علم وادب مینمایم.

* * *

در مدح مولی الموحدین علیه السلام فرماید

عید مولود امیر المؤمنین شد عالم دنیا وعقبی عنبرین شد
از برای مژده میلاد حیدر جبرئیل از آسمان سوی زمین شد
پنج عنصر حیدر کرار دارد قدرت حق تا که با خاکش عجین شد
ذوالفقار کج چنین گوید بگیتی راست از دست خدا شرع مبین شد
ناظم درگاهش اسرافیل باشد حاجب درگاه جبرئیل امین شد
پای تا بنهاد بر دوش پیمبر
خاتم پیغمبرانرا او نگین شد

به بستان در بهاران چون گل شیرین شود پیدا خجل گردد چویارمن بصد تمکین شود پیدا
تکلّم چون نماید معجز عیسی شود ظاهر تبسّم چون نماید خوشه پروین شود پیدا
بفردای قیامت کی زجا فرهاد برخیزد مگروقتی که درچشمش رخ شیرین شود پیدا
اگر تا حشر بشکافند گور آن ستمگر را تن مسکین شود ظاهر دل خونین شود پیدا
بکف چون شانه گرداند که تا گیسو برافشاند تو گوئی کاروانسالار مشک چین شود پیدا

این غزل زیبا را در مدح محبوب خویش فرموده وچه زیبا گفته است

ای رشک حور وپری تا کی به پرده دری از آفتاب رخت بر ما گشای دری
تشبیه روی تو را هرگز بمه نکنم زیرا که در نظرم زیباتر از قمری
خورشید بزمگهی سلطان هر سپهی شایسته کلهی زیبنده کمری
بهر تو بنده شدن بهتر زپادشهی پای تو بوسه زدن خوشتر زتاجوری
دادی بکف قدحم در عین تشنه لبی کردی زخود خبرم در عین بی خبری
فارغ زهر هوسم کردی بیک سخنم هرگز چنین سخنی نشنیدم از دگری
تا در محیط غمت افتاده کشته دلم در موج حادثه شد این زهر پر خطری
من با سپر چکنم ای ترک سخت کمان زیرا که میگذرد تیرت زهر سپری

بگذشتی از سر کین بر شاه ناصر دین
بر قبله گاه زمین اینسان مکن گذری

خیابانی در ص ۱۵۱ جلد ٤ ریحانة الادب گوید: ناصرالدینشاه فرزند محمد شاه فرزند عباس میرزا فرزند فتحعلیشاه قاجار در شب یکشنبه ششم ماه صفر ۱۲٤٦ هجری در تبریز از مخدره معظمه بانو مهد علیا دختر امیر محمد قاسم خان ودخترزاده فتحعلیشاه متولّد وبعد از وفات پدرش محمد شاه در سال هزار ودویست وشصت وچهار هجری بسلطنت رسید وپنجاه سال فرمانفرما وحکمران بالاستقلال کشور ایران وعهد او مشعشع‌ترین دوره سلطنت قاجاریه بوده ودر مذهب اثناعشری ومحبت خانواده رسالت صلوات الله علیهم اجمعین اعتقادی راسخ داشت وبزیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف ومحض افتخار خدمت باهل بیت عصمت مقداری از صحن مقدس را جاروب کرده ودر سال هزار ودویست وهشتاد وهفت هجری به عتبه بوسی ائمه عراق علیهم السلام مشرف ومخارج گزافی محض احیای مذهب مصروف ودر بغداد در حدود صد هزار تومان (آنوقت برابر میلیونها تومان حاضر) صرف برخی از مقابر آنجا نمود (جهت تالیف قلوب اهل تسنن) ودر حین ورود کربلا بعد از غسل زیارت تشرف بحرم حضرت ابوالفضل علیه السلام را تصمیم داد پس اطرافیان جسارتاً بعرض میرسانند که معمولا تشرّف بحرم حسینی را مقدّم میدارند.

در جواب فرمود این دستگاه سلطنت است وباصول آن من آشناترم از شما. کسیکه بخواهد بحضور شاه رود باید نخست وزیر دربار را دیده واستجازه نماید ودر حرم حسینی علیه السلام نیز که خلوت کرده بودند خواستار روضه خوان شده پس فوراً سید حبیب روضه خوان عرب حسب الامر همایونی حاضر ودر پیش روی قبر مطّهر ایستاده وعرض میکند ای جد مظلوم (ناصرالدین) عرض میکند فراموش نمیکنم آنساعتی را که در عرضه کربلا یکّه وتنها تکیه به نیزه کرده وهل من ناصر میگفتی اینک آمدم ولی افسوس که بعد از وقت آمدم پس شاه در اثر کثرت بیتابی عش کرده وبیحال شد او را برواق مطهر آوردند.

(وبحکم الناس علی دین ملوکهم) درباریان وی نیز متابعت از او کرده بنای مسجد وتزئینات وتعمیرات مشاهد مقدسه وطبع کتب دینیّه واقامه مجالس دینی وغیر آنها نموده ومصدر خدمات مذهبی بزرگی بوده‌اند.

باری ناصر الدین شاه در نظم ونثر ادبیات فارسی ماهر وسفرنامه او که جریانات مسافرتش را باروپا بقلم خودش نوشته شده بچاپ رسیده معروف است واشعارش متوسط بوده وبه ناصر تخلّص میکرده است. وگر چه در جائی از کتب متداوله بنظر نرسیده لیکن موافق آنچه در السنه دایره مشهور است اشعار ذیل منسوب باوست که در تشرف به‌اعتاب عالیات در کربلای معلّی سروده است.

خرّم دلی که منبع انهار کوثر است — کوثر کجا که دیده پر اشک بهتر است
نام حسین وکربلا هر دو دلرباست — نام علی اکبر از آن دلرباتر است
رفتم بکربلا بسر قبر هر شهید — دیدم که تربت شهدا مشک وعنبر است
هر یک شهد مرقدشان چهار گوشه داشت — شش گوشه‌یک‌مزاردراین‌هفت‌کشوراست
پرسیدم از کسی سببش را بگریه گفت — پائین پای قبر حسین قبر اکبر است
پائین پای قبر علی اکبر جوان — هفتاد ویک شهید چو خورشید خاور است
در سمت راست مرقد یک پیر جلوه کرد — در گوشه رواق که نزدیکی درست
پرسیدم از مخادم آن کین مزار کیست — گفتا حبیب نور دو چشم مظاهر است
در جنب نهر علقمه دیدم یکی شهید — گفتم چرا جدا زشهیدان دیگر است
گفتا خموش باش که عباس نوجوان — منظور او ادب بجناب برادر است
رفتم بخیمه گاه وشنیدم بگوش دل — آنجا فغان زینب وکلثوم اطهر است
رفتم زکربلا بسر مرقد علی — دیدم که بارگاه علی عرش اکبر است

(ناصر) چو بر نجف برسیدی بگریه گفت
هر صبح وشام چشم امیدم باین در است

وفات او روز جمعه دو ساعت بعد از ظهر هیجدهم ذیقعده ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق اوّل مه ۱۸۹٦ میلادی که در صدد اجراء مراسم معموله سلطنت پنجاه

ساله بوده. بواسطه عدم مساعدت تقدیر خداوندی در حرم امامزاده واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم حسنی ری بدست میرزا رضای کرمانی بقتل رسید ودر این بقعه مخصوص بین الحرمین مدفون گردید نگارنده گوید: غیر از نامبرده گان جماعتی از رجال برجسته خاندان قاجار بالاخص ناصرالدینشاه دراین بقعه ومقبره مدفونند که دانستن آن بیفایده نیست.

۱ ـ شاهزاده علیرضا عضد الملک نایب السلطنه متوفی ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ قمری.

۲ ـ شاهزاده اعتضاد السلطنه فرزند محمد علی شاه متوفی ۲۷ ذیقعده ۱۳۷۲ قمری.

۳ ـ شاهزاده حسینعلی میرزا نصرت السلطنه فرزند مظفرالدینشاه متوفی ۱۳۲٤ شمسی.

٤ ـ عزیز السلطنه دختر ناصرالدینشاه متوفی ۱۳۲۹ قمری.

۵ ـ جیرانه همسر ناصرالدینشاه وولیعهد اوّل پسر او که در زمان او مردند.

معین شیرازی

سید المحدثین حاج سید عبدالحسین معروف بحاج آقا معین شیرازی فرزند سید جلیل حاج سید مصطفی شیرازی از مشاهیر گویندگان وهم ائمه جماعت تهران از بیت جلیل سادات شیرازی بودند. وی در حدود ۱۳۳۰ قمری بدنیا آمده ودر بیت سیادت وشرافت تربیت وبتحصیل علم وکمال پرداخته واز علماء بزرگ تهران واعتاب عالیات استفاده نموده وبه ترویج دین وتبلیغ احکام ونشر معارف اهل بیت عصمت وطهارت از طریق منبر وجلسات دینی پرداخته وبسیاری از ماهها را در جوار اعتاب عالیات کربلاء ونجف وکاظمین وسامری گذرانیده واز انوار مقدسه ائمه معصومین علیهم السلام استضائه واستفاده وکسب فیض نموده وعدّهٔ از جوانان ودوستان مستعد وآماده را تربیت وپرورش داده است. خدایش رحمت

کند که خطیبی متقی وواعظی متعظ بود و آنچه میگفت خود عامل بآن بود دارای معنویت وصفاء باطن وموفقیت مخصوصی بود. قبل از انقلاب وجنگ تحمیلی که رفت و آمد ومسافرت بعراق آزاد بود غالباً در اعتاب عالیات بسر میبرد وداوطلب یافتن مردان خدا واولیاء الله بود وگه گاهی باین فیض میرسید واز اوتادیکه موفق بفیض دیدار وارتباط با او شد برادر خوانده نگارنده مرحوم ثقة الاسلام عابد زاهد وعارف ناسک وورع متقی حاج میرزا محمود خوشنویسان تهرانی بود که غالباً عمر شریف خود را در مشهد مقدس واعتاب عالیات گذرانید ودارای کرامات ومقامات معنوی بود ودر سامری از دنیا رفت ومرحوم حاج معین مذکور جنازه او را حمل بنجف اشرف نمود ودر وادی السلام بخاک سپرد.

مرحوم حاج معین پس از قطع رابطه ایران وعراق در تهران اقامت ودر یکی از مساجد شمال تهران باقامه جماعت اشتغال داشت تا در بیستم ماه رجب ۱٤۱۱ قمری برابر ٦۹/۱۰/۱۷ پس از هشتاد سال از دنیا رفته وبا تشییع وتجلیل شایان در مقبره آیة الله کاشانی در جوار سیدالکریم مدفون گردید.

صدر الحفاظ

حاج سید محمد علی معروف به صدر الحفاظ از بزرگان وخدام آستانه مبارکه عظیمیه وخطیب اسبق وامام جماعت این آستان ملک پاسبان بوده‌اند. وی در حدود سال ۱۳۲۱ قمری در زاویه مقدسه بدنیا آمده ودر بیت سیادت وسعادت پرورش یافته ومقدمات وسطوح وسطی را از محضر علماء شهر ری چون مرحوم آیة الله حاج میرزا سید حسن معینی و آیت الله حاج سید مهدی لاله‌زاری و آیة الله حاج شیخ محمد رضا خاتمی بروجردی رحمهم الله ودیگران استفاده نموده مخصوص از دروس اخلاق وتربیتی مرحوم عالم متقی آیة الله حاج شیخ محمد باقفی قدس الله سره بهره‌مند شده واکثر اوقات خود را در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به عبادت وبندگی حق گذرانیده بالاخص در دوران

عمرش حدود هفتاد سال سحرها را در این حرم شریف بتهجد وشب زنده‌داری ونماز شب برگزار نموده وصبحها را در مسجد بالا سر اقامه نماز جماعت نموده وجمعی از اخیار ومردم متدین ری وطهران بایشان اقتدا واستفاده مینمودند تا در شعبان ۱٤۱۰ قمری برابر ۱۳٦۸/۱۲/۱٦ پس از نود سال عمر با شرافت دیده از جهان بسته وبمولایش حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام پیوسته ودر جوار آنحضرت بخاک رفته است.

تو روشن ضمیر ودل آگاه بودی — زمستغفر بی سحرگاه بودی
چو درگاه رحمت سحرگاه باز است — یقین شامل رحمت الله بودی
تهجد نمودی چو اندر دل شب — بدرگاه عزّت تو را راه بودی
از آن ذکر تهلیل گشتی مکرّم — مقامات محمودیت شد مسلم

نگارنده گوید: اینجانب که سالهای متمادی با ایشان همسایه وآشنا بودم هرگز مکروهی از او ندیده ودرباره او از هیچکس چیزی نشنیدم. جداً سیدی بود شریف وعابدی بود زاهد وپارسا ومتقی وخود ساخته عاش سعید او مات سعیدا با مرحوم آیة الله حاج آقا حسین اثنا عشری وبرادرش حجة الاسلام حاج آقا حسن صاحب الزمانی ومرحوم آیة الله بافقی رفاقت تام وارادت تمام وهمواره بنماز جماعتشان شرکت مینمود، جزاه الله عن الاسلام ونبیه خیر الجزاء.

طباطبائی یزدی

مرحوم آقا سید جواد بن سید اسماعیل بن سید حسین بن سید اسماعیل بن سید ابراهیم بن سید علی سبط طباطبائی یزدی (پسر عموی آیة الله العظمی آقا سید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب عروة الوثقی) است. پدرش (در کهنو وکثنویه) از دهات یزد متولّد شده واز همان کودکی بتحصیل علوم دینی پرداخته ودر جوانی برای تحصیل به نجف اشرف مهاجرت کرده ودر آنجا با دختر مرحوم آیة الله طباطبائی یزدی ازدواج کرده وخداوند بآنها فرزندی موسوم بسید جواد در

سال ۱۳۰٦ قمری در نجف اشرف مرحمت نمود. واو پس از پرورش در بیت علم وسیادت بتحصیل علوم دینی اشتغال ورزید.



پس از رشته‌های فقه واصول وغیره را در نزد اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف فراگرفت. ودر زهد وتقویٰ وپارسائی وپرهیزکاری واعراض از دنیا وبی آلایشی وبی‌اعتنائی به مال وثروت ممتاز ومعروف ودارای حافظه قوی وبیشتر

کتاب عروة الوثقی را محفوظ بود.

در دین بسیار تعصّب ودر عقیده متصلّب واهل تهجد وتعبّد وشب زنده‌داری واکثر قران را از حفظ داشت وهر روز مقدار زیادی از قرانرا از حفظ تلاوت میکرد ودر عبادت بسیار کوشا بود وبسیاری از نمازهای مستحبی را بجا میآورد وادّعیه وزیارتها را غالباً حافظ ومداوم بود وسالیان درازی با مرحوم حاج شیخ علی اصغر ابرسجی شاهرودی دانش پژوه در مدرسه سید در نجف کتاب جواهر را مباحثه میکردند ونیمی از جواهر چهل جلدی را مباحثه کردند سرانجام مبتلا بکسالت معده وسوء هاضمه گردید وناچار بمسافرت بایران شده ودر اواخر ماه رجب سال ۱۳۶۳ ق نجف را بقصد آمدن بطهران ترک کرده ودر طهران هم معالجات سودی نبخشید تا آنکه سحر روز نهم شوال سال ۱۳۶۳ قمری هجری در تهران از دنیا رفته وجنازه‌اش با تشییع باشکوه وتجلیلی فراوان حمل به حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام شد. ودر صحن ولیعهدی (صحن آیة الله کاشانی) برابر دریکه بایوان مقبره (ناصرالدینشاه) مقبره آیة الله کاشانی است مدفون گردید ولوح سنگی سیاهی مربع مستطیل بر روی آن بوده که در تعمیرات اخیر برداشته‌اند.

از باقیات الصالحات آنمرحوم فرزند برومند فاضل ودانشمند او آقای حاج آقا عزیز طباطبائی یزدی است که اکنون در قم اشتغال بتدریس ومباحثات وتالیفات دارند. تولّد ایشان در حدود سال ۱۳۴۸ قمری در نجف اشرف واقع شده ودر بیت فضل وکمال پرورش یافته وبتحصیل ادبیات وفقه واصول اشتغال واز محضر آیات عظام آنسامان استفاده تا بحکم تقدیر الهی رحل اقامت بقم انداخته وبخدمات دینی وروحی پرداخته‌اند.

* * *

مقبره تولیت

در سمت دست راست در موقع تشرّف بحرم شریف واقع است. در این مقبره که اکنون کشیک خانه ومحل استراحت خدام محترم است چند تن از خاندان متولّی آستانه مدفونند که مینگارم.

۱ ـ مرحوم حاج سید احمد هدایتی که بعد از فوت مرحوم برادرش حاج میرزا ابوالحسن هدایتی (داماد مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ فضل الله شهید نوری) ملقب بنظام التولیه متصدی امور آستانه بود ونسبتاً خدماتی نمود واو شوهر خواهر مرحوم آیت الله حاج سید احمد طالقانی که از علماء بنام تهران بوده است بوده وبرای معالجه بخارج کشور مسافرت نمود ودر آنجا در ماه صفر ۱۳۷۵ ق بدرود حیات گفت وجنازه‌اش حمل بایران وبا تشییع باشکوهی در این مقبره مدفون گردید.

۲ ـ مرحوم دکتر محمد علی هدایتی که در زمان پدرش مسئول آستانه شده وبااینکه پستهای عالی دیگری هم چون وزارت دادگستری وریاست واستادی دانشگاه تهران را داشت متولّی این آستانه هم بود وچه در عهد پدر وچه بعد از او تا قبل از انقلاب این افتخار را داشت ولی بعد از آن مسافرت باروپا نمود ودر سویس اقامت گزید ودر سال ۱۴۰۳ قمری در آنجا درگذشت وجنازه‌اش مخفیانه در همین مقبره بخاک رفت.

۳ ـ حاج سید مهدی معین التولیه داماد محترم مرحوم حاج سید احمد هدایتی

که سمت معاونت داشته وبسیار شریف وبزرگوار بود ومانند مرحوم دکتر هدایتی سید وارسته وکریم النفس والنسب ومورد احترام عموم مردم ری وخصوص خدآم بود در تهران از دنیا رفته ودر این مکان شریف بخاك رفته است.

شاعر ماهر وادیب اریب مرحوم حاج فتوحی در مرثیه مرحوم تولیت سروده است

مشو ایمن از این چرخ مشعبد — که دارد حیله ونیرنگ بیحد
زمکر اوست دلهائی پر از خون — زکید اوست چشمانی مرمد
نه بنماید نشاطی را مکمل — نه بگذارد بساطی را ممهّد
نه رحم آورده بر زیبا نه بر زشت — نبخشود است بر نیک ونه بر بد
بدوران روی آزادی نبینند — هر آن کو شد بنام آن مقیّد
زمبدا رشته پیوند مگسل — که تا آسان رسانندت بمقصد
چو پیک مرگ پیش آید مساویست — فراز خاک با تخت زبرجد
اجل چون پنجه بگشاید چه فرقست — درون کلبه یا قصر مشیّد
پس از مرگ از همه جاه وبزرگی — نماند غیر اوراقی مسوّد
جهان علم وتقوا غم سرا شد — زمرگ سروری چو (سید احمد)
بلند اندیشه وپاکیزه روئی — که برداشت فکرة از برق فرقد
پی بسط عدالت دست حقش — بدیوان قضا افکند مسند
در انشاء عهدالت عیسوی دم — در اجراء عدالت موسوی ید
زخیل همکنان اتقی واعلم — زجمع قاضیان اقضی وازهد
زهر پیرایه گی جسمش منزه — زهر آلایشی جانش مجرّد
شه (عبدالعظیم) آنکو جنابش — بجمع شیعیان ملجاء ومعبد
بر او بخشیده امر تولیت را — وجودش را چو اصلح بود وارشد
چو دیدش لایق خدمتگذاری — کنار خویش بهرش ساخت مرقد

برفت ونام نیکش ماند جاوید | که ماند نیکی واحسان مؤیّد
پس از وی با کمال حزن واندوه | در امر تولیت بودم مردّد
سروشم گفت نبود جای تردید | علی باشد خلیفه بعد احمد (ص)
همارهٔ در جوار رحمت حق | روان پاک او بادا مخلّد
پی تاریخ فوت او (فتوحی) | حروفی چند احصا کرد زابجد
نمود آنگاه جمع وگفت احمد
شده در خلد مهمان محمد

(۱۳۷۵ قمری)

آرامگاه واعظ همدانی

در جنب کفشداری مردانه ومقبره تولیتی ایوان کوچکی است که در آن قبر شریف یکی از بزرگان دین ومروجین شرع مبین ومبلغین احکام شرع سید المرسلین یعنی حجة الاسلام والمسلمین عالم ربّانی وواعظ سبحانی وخطیب رحمانی مرحوم حاج آقا رضا همدانی پدر بزرگوار واعظ شهیر وخطیب کم نظیر مرحوم میرزا محمد واعظ همدانیست.



وی فرزند میرزا علینقی فرزند محمد رضا فرزند محمد امین طهرانی ساکن همدان عالمی بزرگوار وخطیبی جلیل وبحاثی خبیر بوده است. جدش آقا شیخ محمد رضا از اعاظم علماء عصرش در زمان فتحعلیشاه قاجار دارای تالیفاتی مانند (الدّر النظیم) در تفسیر قران العظیم بوده است وهم کتاب (مفتاح النبوه) وغیر اینها در سال ۱۲٤۷ قمری وفات نموده وپدرش میرزا علینقی هم از اجلّه علماء بوده

است.

امّا خودش از آیات باهره وحجج ظاهره ووحید زمان در بیان وتقریر وتتبّع وخطابه بوده است.

در شب قدر ماه رمضان ۱۲۶۱ ق هزار ودویست وشصت ویک قمری هجری بدنیا آمده ودر خدمت والد خود تربیت یافته ودر طلب علم معقول ومنقول جدیّت تمام نموده تا از نوابغ گشته ودرجه عالیه علم را واجد گردیده ودر این ضمن آنکه در فقه واصول وتفسیر وادب وکلام وفلسفه تبحرّ زیادی پیدا نموده ومشغول بخطابه وارشاد گردیده ودر این فن گوی سبقت را از همگنان ربوده ودر استادی منبر متفق الکلمه در عصر خود گشته ووقتی بمنبر میرفت تمام طبقات وبخصوص علماء وفضلاء اجتماع نموده واستفاده از آن بحر موآج در علوم وفنون مختلفه مینمودند وبسیار تند وسخت بود بر شیخیّه وفرقه ضالّه ومضلّه بابیّه که منشعب از آنها هستند وکتابهائی بر ردّ آن دو فرقه نوشته وبسیار معتقد بقرب ظهور میمنت سرور حضرت صاحب الزمان عجل اللّه فرجه ودر منبرش زیاد تذکّر میداد.

در روز چهاردهم ربیع الاوّل سال ۱۳۱۸ ق رحلت نمود وتمامی بازار طهران تعطیل، وتشییع کم سابقه‌ای از او عمل آورده واو را تا مشهد سیدنا عبدالعظیم حسنی علیه السلام حمل نموده ودر جوار مقدسش در ایوان کوچک متصل بمقبره تولیت وجنب کفش کن مردانه بخاک سپرده واکنون بر روی آن سنگ بزرگی گذاشته شده است.

آثار علمی ایشان از اینقرار است:

۱ ـ ارجوزه‌ای در تجرید

۲ ـ ارجوزه‌ای در فقه

۳ ـ در نحو قریب هزار بیت

٤ ـ اشارات در معارف

۵ ـ انارة الفاسق باشراق وجه الصادق علیه السلام که در خواب حضرت صادق علیه السلام امر بتالیف آن نمودند.

٦ ـ الانوار القدسیه در حکمت الهیه وعقاید دینیه فارسی در سال ۱۳۲٤ ق طبع شده.

۷ ـ تنبیه الثلاثه

۸ ـ تربیع الشیخین یا سیف المسلول در رد شیخیّه.

۹ ـ توحید الرضوی

۱۰ ـ سراج الغیب

۱۱ ـ کشف المحجه در احوال حضرت حجة عجل اللّه فرجه

۱۲ ـ نخبة الصوارم

۱۳ ـ هدیة النمله الی مجدّد الملة در رد شیخیه

۱٤ ـ اربعین حدیث

نگارنده گوید: آنمرحوم نفوذ کلمه وتاثیر عمیقی بیاناتش در قلوب مردم داشت وکسی نمیشد که در زیر منبر ایشان متنبّه ومنقلب نشود. شنیدم از مرحوم آیت الله آقا میر سید علی یثربی کاشانی از مرحوم پدرش حاج سید محمّد رضا یثربی که با مرحوم آیت الله حایری یزدی رفیق وهمدرس وبحث بودند که در کربلاء معلّی باتفاق مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی بنماز مرحوم آخوند ملا فتحعلی اراکی در صحن مطّهر حسینی حاضر میشدیم ومرحوم حاج آقا رضا واعظ همدانی پس از نماز عشاء ایشان منبر میرفتند وهیچکس نبود که پای منبر ایشان بتواند از گریه خودداری کند حتی اهل علم وطلّاب که در بینشان گریه کن کم است.

پس ما خواستیم به بینیم این گریه وانقلاب اثر سخن وبیان ایشانست ویا ما مردم خوبی وبا حالی شده‌ایم با خود تبانی کردیم که امشب در پای منبر ایشان ضبط نفس کنیم وخود را از گریه نگه داریم وگریه نکنیم واگر چنانچه گریه کردیم سه روز روزه بگیریم.

پس شب بنماز حاضر شده وپس از جماعت آنمرحوم بمنبر رفتند وپس از ایراد خطبه فرمود قال الله سبحانه (وانّ جهنّم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب

لکل باب منها جزء مقسوم) پس دیدیم صدها نفر مستمع غش کردند وآنشب از همه شب شورانگیزتر بود وما هم از همه شب وهمه وقت بیشتر گریستیم پس سه روز روزه گرفتیم ودانستیم این از اثر نفوذ بیان وسخنان ایشانست.

مرحوم فرزندش آقا میرزا محمد واعظ همدانی نیز از اکابر وعاظ واعاظم خطباء عصر خود بود وهمه مستمعین ومردم وبالاخص فضلاء را تحت تاثیر بیان سحر آفرین واعجاز قرین خود قرار میداد ودر مدرسه فیضیه زمان مرحوم آیت الله حایری منبر میرفت اعلی وادنی روحانی وبازاری وغیره را مسحور ومجذوب بیان خود مینمود.



مدفونین در صحن مبارک
تبریزی

مرحوم حاج شیخ هادی مجتهد اسکوئی تبریزی از علماء وزهّاد وعبّاد عصر خود بوده که در شهر ری ساکن ودر صحن مطّهر برابر مشهد امامزاده طاهر اقامه جماعت مینمودند.

ایشان در حدود سال ۱۲۹۰ قمری در قریه اسکوکه از قراء میلان تبریز است بدنیا آمده وپس از دیدن مقدمات به تبریز آمده وپس از تکمیل مقدمات وادبیات مهاجرت بنجف اشرف نموده وچندین سال از محضر مرحومین علمین حاج ملا محمد شرابیانی وبیشتر حاج شیخ محمد حسن مامقانی قدس الله سرهما واعلام دیگر استفاده نموده ودر خدمت علّامه مامقانی بایران آمده ومشرف بارض اقدس ومشهد مقدّس رضوی شده وچند روزی بملازمت آنمرحوم وخلف ارجمندش عالم جامع وفقیه کامل رجالی کبیر حاج شیخ عبدالله مامقانی صاحب تنقیح المقال در حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام برای زیارت توقف ومورد تجلیل وتبجیل مرحوم محمد علی شاه قاجار ووزراء وامراء ورجال وقت گردید وپس از آن مراجعت بنجف اشرف نموده وبعد از فوت استادش مرحوم علامه مامقانی بزرگ برای تبلیغ وارشاد مردم به وطن خود مراجعت نموده وتا سال ۱۳٦۰ قمری در آنسامان بخدمات ووظائف دینی اشتغال داشته ودر سال مزبور بواسطه هجوم شوروی وحزب منحله توده ودمکرات مهاجرت بشهر ری نموده ودر این شهر

مقدس بخدمات دینی از اقامه جماعت در صحن وتبلیغ و گفتن تفسیر اشتغال داشته تا در شب جمعه دوازدهم ماه رمضان ۱۳۷۱ ق بدرود حیات گفته ودر محلّ نمازش بخاک رفته است.

علّامه فقیه سید محمد علی شاه عبدالعظیمی

تولد: ۱۲۵۸ق فوت: ۱۳۳٤ق

سید الاعلام وعمدة الآیات العظام علّامه کبیر سید محمد علی فرزند سید میرزا محمد فرزند میرزا جان (معروف بمیرزا هدایت حسینی متولّی آستانه مبارکه وسرسلسله هدایتیهای آستانه) شاه عبدالعظیمی نجفی فقیهی پرهیزکار وعالمی بزرگوار واخلاقی کامل عیار وسرسلسله بیت شاه عبدالعظیمی بوده است. اصل معظّم له از شهر ری از بیت تولیت آستانه مبارکه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بوده زیرا پدر بزرگ او میرزا هدایت حسینی از احفاد علّامه کبیر آیة الله العظمی سید حسین خاتم المجتهدین داماد شیخ الاسلام ومرجع الخواص والعوام عصر شاه طهماسب صفوی علّامه فقیه شیخ علی بن عبدالعالی محقق کرکی صاحب جامع المقاصد بوده که شاه آنوقت با امضاء وموافقت مرجع تقلید اعلم علماء زمان محقق مزبور تولیت آستانه مبارکه حضرت شاهزاده عبدالعظیم حسنی را به دومین فرزند خاتم المجتهدین واگذار واین منصب نسلاً بعد نسل در فرزندان ذکور او با موافقت علماء هر عصر ودولت هر زمان با آنها بوده تا زمان میرزا هدایت الله جدّ این بزرگوار که بعد با پدر او بوده که بعد باو میرسیده ولیکن ایشان مهاجرت بنجف نموده واین منصب را ببرادرش واگذار نموده است.

علّامه طهرانی صاحب اعلام الشیعه در ص ۱۵۳۱ کتاب یاد شده‌اش گوید: معظم له در ۱۷ جمادی الاولی سال ۱۲۵۸ قمری در شهر ری بدنیا آمده ودر آنجا پرورش یافته واولیات ومقدمات علوم را فراگرفته ودر سال ۱۲۷۲ ق در سن چهارده سالگی مهاجرت بنجف اشرف نموده ومقدمات وسطوح را تمام وده سال از زمان

شیخ مرتضی انصاری را درک نموده ودر روز وفات آن بزرگوار در سال ۱۲۸۱ قمری بیست وسه ساله بوده است.

پس ایشان بدرس علامه ملّا علی خلیلی در فقه واصول وحدیث ورجال حاضر شده تا بمقام بلندی نائل گردیده وبه مکان ومرتبه عظیمی از علم رسیده ونیز بدرس میرزا محمد حسن مجدّد شیرازی در نجف اشرف حاضر شده ودر علم اخلاق مهارت کامل داشته وآنرا از استادش ملّا علی خلیلی برادر علّامه میرزا حسین خلیلی فراگرفته بود وبلکه باید بگوئیم آنچه از علم وفضل بدست آورده بود تمامش را از استاد یاد شده‌اش تحصیل کرده بود زیرا که با آنمرحوم مدت زیادی ملازمت ومصاحبت داشت ومانند سایه از او جدا نمیشد تا از او اکتساب علم وعمل واخلاق نمود واستادش او را بخود نزدیک نمود واختصاص داد ودختر کریمه خود را باو تزویج نمود وآنمرحوم بسیار متأسف بود از اینکه چرا از او که استاد وپدر همسرش بود وجد مادری فرزنداش بود کسب اجازه نکرد یعنی اجازه اجتهاد وغیره نگرفت.

بعد از وفات استادش ملا علی خلیلی در سال ۱۲۹۷ قمری مهاجرت بسامرّی نموده وچندین سال در درس مجدّد شیرازی حاضر شده سپس بنجف برگشته ومقام ومرتبه علمی وعملی او بین مردم مشهور شده واز جهت ورع وتقوی مورد وثوق عموم وخصوص گردیده ودر صحن مطّهر علوی امامت مینمود وتمام مردم حتی کسانیکه وسوسه داشته وبهر کس اطمینان اقتدا نداشتند بنماز ایشان حاضر میشدند وباقوال واعمال او پیروی میکردند ودر ظاهر وباطن از علماء ربانی ومروجین شریعت خاتم النبیین صلّی اللّه علیه وآله وسلم بود وبا این اوصاف در زهد واعراض از دنیا فوق العاده وبینظیر بود ودر عین حال حریص بتالیف وتصنیف ودر حافظه بسیار قوی واحادیث واخبار بسیاری مستحضر بود وسنن وآداب شرعیه را دائماً وهمواره ملتزم بود واتصاّل من باو وثیقه وگروگانی بود که بیشتر باو اقتدا کرده ورفت وآمد داشتم واو از مشایخ اجازه من بود ومن از ایشان استجازه کردم پس در ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق بمن از استادش شیخ محمد حسین کاظمی

که در سال ۱۲۹۳ ق باو اجازه داده بود اجازه داد.

در ماه رمضان سال ۱۳۳٤ قمری در طویرج در موقعیکه از زیارت امام حسین علیه السلام برمیگشت در خانه پسرش حجة الاسلام حاج سید محمد حسین که در آنروز مرجع اهل طویرج بود از دنیا رفت وجنازه‌اش در نهایت تجلیل واحترام حمل بنجف اشرف شده ودر ایوان طلاء نزدیک مقبره علّامه حلّی مدفون شد.

آثار وتالیفات ایشان

۱ـ الایقاد ـ که در سال ۱۳۳۰ قمری مکرّر بطبع رسیده.

۲ ـ الایقاذ ـ در چهل حدیث در اخلاق ومواعظ که در سال ۱۳۱٤ بچاپ رسیده.

۳ـ اربعین حدیث که با کتاب سابق چاپ شده.

٤ـ موعظة السالکین

۵ ـ الجوهره منتخب از سه کتاب (کافی) موسوم بمسند الفقهاء (وتهذیب) موسوم به اتمام المستند و(وسائل) موسوم باکمال المستند که در اواخر عمرش بطبع رسید.

٦ـ حلیة الزائرین
۷ ـ حلیة المعاشرین
۸ ـ منتخب الخلاصه در رجال
۹ ـ منتخب الاعمال فارسی
۱۰ـ منتخب کتاب سلیم بن قیس هلالی
۱۱ـ وجیزة در فضائل ضیافت
۱۲ـ لبّ التفسیر
۱۳ـ غرفة المعجزات
۱٤ـ مسلک الذهاب الی ربّ الارباب

۱۵ ـ منتخب کتب رجال اربعه شیخ طوسی وفهرست او ورجال نجاشی ورجال کشی.

* * *

امّا آثار مخطوطه او

بسیار است واز آنها کتب زیر است:

۱ـ جامع المتفرقات
۲ـ تذکرة الطالبین
۳ـ حلیة المصلّین
۴ـ حلیة المزکین
۵ـ حلیة الراعین
۶ـ رسالة التکمله
۷ـ رساله‌ای در استصحاب
۸ـ رساله توضیح
۹ـ منتخب صحاح الستّه
۱۰ـ منتخب اقبال
۱۱ـ منتخب مهج الدعوات
۱۲ـ وجیزه در فضائل حسنین (ع)
۱۳ـ مستند الجرح
۱۴ـ عبرة اولی الابصار
۱۵ـ هدایة الطالبین
۱۶ـ کلم الانصاف
۱۷ـ حقیة نور الابصار
۱۸ـ غرفة الفضائل
۱۹ـ لطائف ربیعیه
۲۰ـ لطائف الهجریّه
۲۱ـ تلخیص الاعلام
۲۲ـ شرح القوانین
۲۳ـ وجیزة السعادة
۲۴ـ وجیزة الرضوان

فرزندان فاضل ودانشمند او

هفت فرزند برومند فاضل از خود گذاشت که اغلب آنها از دانشمندان بزرگ بودند.

۱ـ سید محمد حسین که یادش ۲ـ سید محمد رضا که ذکرش خواهد آمد
۳ـ سید محمد تقی
۴ـ سید محمد کاظم
۵ـ سید زین العابدین که بزودی یاد خواهیم نمود
۶ـ سید محمد باقر یاد

خواهد شد ۷ ـ سید احمد که اهل علم نبود.

[بیت شاه عبدالعظیمی]

از بیوتات رفیعه وجلیله منسوب بزاویه مقدّسه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام وشهر ری در عراق عرب بالاخص اعتاب مقدّسه نجف وکربلا وحلّه وطویرج بیت علیه شاه عبدالعظیمی است که از او اصل وریشه گرفته است وفروع علماء ودانشمندان بزرگی بیرون داده که از مفاخر علماء وفقهاء وشرفاء میباشند.

واین بیت منسوب به سید جلیل وعالم نبیل وفقیه متبحر ومحدث متتبع وسالک متعبّد وناسک متهجد صاحب کرامات باهره وبصارات ظاهره آیة اللّه حاج سید محمد علی شاه عبدالعظیمی است وشناخت. این بزرگوار ودانشمندانیکه از بیت او برخاسته‌اند مزید بصیرت وشناخت حضرت سید الکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام ومنسوبین او خواهد بود.

(۱)
سید محمد باقر شاه عبدالعظیمی

۱۲٦۸ ق ۱۳۵۵ ق

فرزند سید محمد علی فرزند سید میرزا محمد فرزند سید میرزا جان معروف به میرزا هدایت حسینی (جدّ هدایتیهای آستانه مبارکه ومتولی باشی آستانه) شاه عبدالعظیمی دانشمندی فاضل وپرهیزکاری پارساء بوده در نجف در سال ۱۲٦۸ ق بدنیا آمده ودر بیت مجد وشرافت پرورش یافته وادبیات ومقدمات را خدمت فضلاء آن عضر به پایان رسانیده سپس از محضر ودراسات والد ماجدش آیة الله شاه عبدالعظیمی وآیة الله میرزا محمد تقی شیرازی استفاده نموده ودر اواخر عمر آن بزرگوار ملازمت او را اختیار نمود تا در شمار اصحاب خاّص ایشان قرار

گرفت وپس از آنمرحوم از ملازمین وخواص اصحاب آیة الله سید ابوالحسن اصفهانی گردیده ومورد احترام وتوجّه مخصوص معظم له واقع شد تا در جمادی الثانی ۱۳۵۵ ق از دنیا رفت ودر ایوان طلا کنار والدش مدفون گردید.

آنمرحوم بسیار کریم النفس وبزرگوار ومهمان دوست وخوش اخلاق وسیع الصدر بود طاب اللّه ثراه وجعل الجنة مثواه.

(۲)
سیّد محمد تقی شاه عبدالعظیمی



۱۲۷۷ق ۱۳۵۷ق

فرزند سید محمد علی فرزند میرزا محمد حسینی شاه عبدالعظیمی (برادر مترجم گذشته) دانشمندی متقّی وبزرگوار واز شاگردان علّامه میرزا حسین خلیلی طهرانی سبط ونوه برادرش علّامه مولی علی خلیلی وداماد برادرشان میرزا باقر خلیلی بود واو در طویریج که در چهار فرسخی کربلا واقع است بعد از برادرش حاج سید محمد حسین قیام بوظائف دینی از اقامه جماعت وترویج دین وتبلیغ احکام نمود تا در روز جمعه آخر ماه شوال ۱۳۵۷ قمری از دنیا رفته وجنازه‌اش حمل بنجف شده ودر ایوان طلا در کنار قبر پدر وبرادرش مدفون گردید.

این بزرگوار دارای دو فرزند عالم وفاضل بنام آقا سید محمد که در سال ۱۳۷۱ قمری در مکّه معظمه از دنیا رفت ودر آنجا مدفون گردید.

۲ ـ علّامه بزرگوار حاج سید مرتضی شاه عبدالعظیمی که در طویریج بعد از وفات پدرش بوظائف دینی وروحی اشتغال داشتند وایشان باجناق مرحوم علّامه حاج میرزا نجم الدین شریف عسکری فرزند علّامه محدث آیة الله میرزا محمد عسکری تهرانی بودند ومن در طویریج در منزلشان ایشانرا زیارت کردم درب منزلش همیشه بروی مردم خویش وبیگانه باز وبه حوائج مردم میرسید حدود سال ۱۳۸۵ قمری بدرود حیات گفته‌اند.

مرحوم حاج سید محمد شاه عبدالعظیمی برادر ایشانرا در سال ۱۳٦۷ قمری در ایران در حضرت عبدالعظیم که برای زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شده بودند زیارت کردم وهم در مشهد مقدس مکرّر توفیق زیارتشانرا یافتم بسیار جلیل وخلیق دارای محاسن اخلاق ومحامد آداب بودند. بعد از مراجعت بعراق در سال ۱۳۷۱ قمری مشرف بحج گردیده وبرای همیشه در آن مکان شریف جار الله شدند.

* * *



علامه سید مرتضی شاه عبدالعظیمی

(۳)
سید محمد حسین شاه عبدالعظیمی

۱۲۸۰ق ۱۳٤۳ق

فرزند علّامه سید محمد علی فرزند سید میرزا محمد فرزند سید میرزا جان معروف به (میرزا هدایت حسینی شاه عبدالعظیمی متولّی وسرسلسله هدایتیهای آستانه مبارکه) نجفی دانشمندی فقیه وپارسائی پرهیزگار وفاضلی با اخلاق حسنه بوده است در سال ۱۲۸۰ قمری در نجف اشرف متولد شده ودر آن بیت شریفه پرورش یافته ومقدمات وادبیات وسطوح را خدمت افاضل نجف خوانده سپس بدرس عموی مادرش میرزا حسین خلیلی واصول علّامه خراسانی ملا محمد کاظم حاضر شده ونیز بدرس اخلاق آخوند ملا حسینقلی همدانی شرکت کرده تا بمقام عالی علمی وعملی نائل گردیده وآیة الله خلیلی او را بطویریج شهریکه ما بین

کربلا ونجف در کنار فراتست اعزام فرموده ودر آنجا قیام بوظائف دینی از اقامه جماعت وترویج دین ونشر معارف اهلبیت عصمت علیهم السلام نموده تا در ماه رجب ۱۳٤۳ قمری که از دنیا رفته وجنازه‌اش را با تجلیل حمل بکربلا واز آنجا بنجف اشرف ودر صحن شریف زیر ناودان طلا بخاك سپردند واز خود سه فرزند بجای گذارده.

۱ ـ آقا سید علیرضا شاه عبدالعظیمی بزرگتر از همه بجای پدر قرار گرفته وقیام بوظائف روحی ودینی از اقامه جماعت وغیرها نموده ولی متاسفانه چندان توقف ننمود بعد از پدرش در سنین جوانی از دنیا رفت.

۲ ـ سید عبدالرسول شاه عبدالعظیمی نجفی طویریجی

۳ ـ سید علی که بزرگتر از همه اینها بود واو از نیکان اهل علم وفضل بود ومادرش از آل قفطان بود ودر زمان حیات پدرش در سال ۱۳۲۷ ق درگذشت واو پدر سید هادی قاضی محکمه ودادگاه شرعیه بود در سال ۱۳۷۵ ق.

(٤)
سید محمد رضا شاه عبدالعظیمی

۱۳۰٤ ق ۱۳۳٤ ق

فرزند سید محمد علی شاه عبدالعظیمی دانشمندی بود ادیب کوچکترین فرزند آن بزرگوار که در نجف در سال ۱۳۰٤ ق بدنیا آمده ودر چنان بیتی پرورش یافته وملازم پدر بوده واز علم وفضل او تغذیه نموده واز جهت استعداد وذکاوت از میان برادرانش ممتاز بود زیرا مراحل اولیه را در مدت کوتاهی طی نمود وبدرس پدر ودیگران حاضر شد تا بمقام بلندی در علم وادب رسید ودر سنین جوانی بمرحله بزرگان نائل آمد باداشتن اندیشه وفکر بلند با نبوغش در فقه واصول عالمی ادیب واریب وبحاثی آگاه بود وبا جوانی وکوتاهی عمرش متصّف باوصاف جمیله اخلاق ومکارم آداب بود نه ماه بعد از پدرش در سال ۱۳۳٤ ق از دنیا رفت

ودر صحن شریف دفن شد. دارای تالیفات زیر میباشد.

۱ ـ اللؤلؤ المرتبه در اخبار برامکه و آل مهلب از بهترین کتابهائیست که در کرم واخبار کریمان نوشته شده است در سال ۱۳۲۸ ق در نجف چاپ شده.

۲ ـ کتاب ملهی الحبیب درباره دوست یابی

۳ ـ کتاب مصباح الداعی در ادعیه واذکار مأثوره.

از او یک پسر بنام سید مهدی باقی ماند که در طهران اقامت نمود ودو دختر که با پسران عموی خود سید محمد کاظم ازدواج کردند.

(۵)
سید زین العابدین شاه عبدالعظیمی

۱۲۸۲ ق — ۱۳۴۲ ق

فرزند علّامه سید محمد علی حسینی شاه عبدالعظیمی نجفی دانشمندی فاضل ومتدین وصالح بود در سال ۱۲۸۲ ق در نجف بدنیا آمده ودر آن بیت شریف پرورش یافته ومقدمات را از بعضی از فضلاء آموخته وبدرس خارج فقه واصول پدرش ودیگران حاضر شده وچون در طبعش تمایل وعلاقه بسیاحت ومسافرت باقطار جهان بوده مسافرتهائی بهند وامریکا وافریقا وغیره نموده ودر بلاد شرق وغرب باختری وخاوری جولان وسیاحت وگردش نموده سپس در نجف مستقر شده وبعبادت وبنده‌گی حق پرداخته وبسیار شایسته وپرهیزکار ومحتاط در معاملات وگرفتن عطایا بود وآخر کار مبتلا بکسالت سل سینه شده ودر اثر این بیماری در ۱۲ شوال ۱۳۴۲ ق در سن شصت سالگی از دنیا رفت ودر مقبره خانواده‌گی در صحن شریف مدفون شد وپنج پسر از خود گذارد.

۱ ـ سید محمد حسن که چند سال بعد از پدرش از دنیا رفت.

۲ ـ دکتر سید محمد هاشمی از اساتید دارالمعلمین بغداد.

۳ ـ مرحوم سید صالح که در جوانی در سال ۱۳۵۸ ق درگذشت.

۴ـ دکتر سید علی هاشمی نیز از اساتید بزرگ بغداد.
۵ـ دکتر محمود هاشمی چشم پزشک.

داستانی عجیب

مرحوم علّامه نسّابه ابوالمعالی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس الله سرّه میفرمودند من علّامه متتبع وفقیه متبحّر ومحدّث خبیر وسالک بصیر حاج سید محمد علی شاه عبدالعظیمی را درک کرده واز محضرش استفاده نموده‌ام وبسیار تعریف میکرد از ایشان ومیفرمود ایشان حجره‌ای در صحن مطّهر داشت که شبها در آن بیتوته مینمود. وفرمود شبی بعد از نیمه شب که همه خواب بودند من دیدم چند نفر که لباس سفیدی در تن داشتند آمدند ودر صحن مطّهر قبری را شکافته ومرده‌ای را از آن بیرون آورده بردند ومن متعجب بودم که اینها کیستند وچرا این مرده را از قبر درآورده وبردند.

پس آمدم سر آن قبر که معلوم بود دست خورده سئوال کردم که این کیست گفتند مردی از اعوان دولت عراق واهل بغداد که مرد ستمگر وگناهکاری بوده وروز قبل او را بزور در آنجا دفن کرده‌اند. پس فهمیدم که آنها ملائکه نقّاله بودند واو را که شایسته هم جواری مولای متقیانرا نداشت درآورده وبه برهوت برده‌اند.

داستان دیگری نظیر این

مرحوم عالم جلیل وسید نبیل حاج سید محمد صادق حکیم پسر عموی آیة الله العظمی حاج سید محسن حکیم قدس الله سرّهما برای نگارنده فرمود در نجف اشرف ساباط وکوچه مسقفی بنام طاق آقا علی درویش بود که در آن مردی بود فقیر ودرویش مسلک بنام آقا علی که مردم را آزار میکرد ومتلک میگفت ومردم از او دوری وفرار میکردند مخصوصاً روحانیون که غالباً از آنجا عبور نمیکردند که

از شرّ وآزار او در امان باشند. پس یکی از منبریهای معروف نجف که در ایام عاشوراء مجالس بسیاری داشت خود نا آگاه بطاق آقا علی مذکور میرسد در شب عاشوراء وبواسطه داشتن مجالس زیاد تند وسریع میرفته که آقا علی مزبور جلویش را گرفته ومیگوید باین سرعت کجا میروی میگوید روضه دارم میروم که بروضه‌هایم برسم. میگوید بیا اینجا روضه بخوان میگوید آقا علی بگذار بروم شوخی نکن اذیت نکن میگوید نه شوخی میکنم ونه اذیت بیا یک روضه هم اینجا بخوان میگوید برای کی روضه بخوانم میگوید برای من مگر من آدم نیستم مگر من مسلمان وشیعه نیستم.

آقای منبری میگوید چرا ولی ما منبریها تا منبر نباشد روضه نمی‌خوانیم. فوراً آقا علی بحالت سجده خم شده ومیگوید بیا این هم منبر بنشین بر پشت من روضه بخوان آقا گفت من چون عجله داشتم ومیخواستم از دست آقا علی خلاص شوم وبه منبرها وروضه‌هایم برسم فوراً بر پشت او نشسته وگفتم السلام علیك یا ابا عبدالله السلام یا مظلوم یا حسین ودیدم آقا علی بشدت گریه میکند وصدای حُق حُق گریه او بلند بود پس از چند جمله مصیبت وروضه خواندن برخاستم وخداحافظی کرده وبشتاب دور شدم ورفتم وپس از دو سه روز از عاشوراء یکی از فضلاء را دیدم وبمن گفت خبر داری گفتم نه گفت آقا علی درویش مرد گفتم خوب الحمد لله مردم از شر او راحت شدند.

گفت پس خبر نداری آقا علی آمرزیده شد گفتم چطور گفت در خواب دیدم وارد صحن مطّهر شدم ودیدم آقا امیر المؤمنین علیه السلام در ایوان ایستاده‌اند پس دیدم جنازه را آوردند وخواستند در صحن دفن کنند حضرت امیر علیه السلام اجازه نداد وفرمود ببرید این را. خواستند ببرند از صحن بیرون که ناگهان دیدم حضرت سید الشهداء علیه الصلوة والسلام بشتاب وارد صحن شده وآمدند جلوی ایوان در مقابل پدر بزرگوارش علی علیه السلام ایستاده وعرض کردند پدر اجازه دهید که این باشد. فرمودند پسرم تو که میدانی وضع او خوب نیست. عرض کردند او را بمن ببخشید حضرت علی علیه السلام فرمودند نه پسرم این نباید اینجا باشد.

پس دیدم امام حسین علیه السلام یک قدم جلوتر آمده وگفتند پدر جان آیا سوزانیدن منبر من جایز است. دیدم امیر مؤمنان علیه السلام اشک از دیده‌گان پرفروغش جاری شده وفرمودند نه پسرم سوزانیدن منبر تو جایز نیست برگردانید آقا علی را ومن نفهمیدم موضوع منبر چی وپرسیدم این کیست گفتند آقا علی درویش است.

پس آقای منبری نجف بسیار گریسته گفت خوابت درست وموضوع منبر هم درست است آقا علی شب عاشوراء برای من منبر شد ومن برگرده او نشسته روضه خواندم برای او.

نگارنده گوید: آقا جان اگر آقا علی کذا وکذا چند لحظه‌ای منبر شد او را بخشیدید وشفاعت کردید من روسیاه گنهکار یک عمر است که در خانه‌ات را زده وگفته وعرض میکنم:

مرا بغیر حسین ملجاء وپناهی نیست — در این عقیده یقینم که اشتباهی نیست

شاه عبدالعظیمی

۱۳۲۶ ق

آخوند ملا رضا قلی شاه عبدالعظیمی از دانشمندان بزرگ در زمان خود بوده که در شهر ری بدنیا آمده وپس از رشد وپرورش وخواندن مقدمات وسطوح بدرس خارج میرزا محمد حسن آشتیانی حاضر شده ودر مدرسه مروی اقامت داشت وبسیار با ورع وتقوا وصالح بود وبعد در آستانه مبارکه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مسجد میرزا محمود اندرمانی اقامه جماعت مینمود ومورد توجّه ووثوق مردم بود تا در سال ۱۳۲۶ قمری مشرّف بعتبات عالیات شد ودر کاظمین علیهما السلام از دنیا رفت.

* * *

شاه عبدالعظیمی

آقا شیخ محمد طاهر بن ملا محمد کاظم اصفهانی شاه عبدالعظیمی فقیهی جلیل وعالمی متبحّر بوده از اصفهان مهاجرت بنجف اشرف نموده بعد از آنکه مقدمات را در اصفهان تکمیل نموداوپس‌ازمحضر ملّا محمد فاضل ایروانی ومیرزا حبیب اللّه رشتی وشیخ زین العابدین مازندرانی وغیرهم استفاده نموده تا بتصدیق این آیات ثلاثه بدرجه رفیعه اجتهاد رسیده ومراجعت بایران کرده ودر زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام رحل اقامت افکنده وبوظائف شرعیه از تدریس وامامت ونشر احکام پرداخته ودر امر ترویج اهتمام بسیار ورزیده واز شعائر مذهبی تعظیم مینمود ومردم ری باو اقبال مخصوصی داشتند ودر امور دینی ودنیوی باو مراجعه میکردند تا حدود ۱۳۱۰ قمری که دار دنیا را وداع گفته ودر صحن شریف سید الکریم مدفون شده ولی قبرش در زیر سنگ فرش صحن مخفی مانده است.

مدفونین در صحن شریف
هاشمی خوئی

حاج میرزا حبیب الله فرزند سید محمد فرزند سید هاشم هاشمی علوی موسوی خوئی صاحب کتاب مستطاب منهاج البراعه در شرح نهج البلاغه از علماء بزرگ ودانشمندان ارزشمند آذربایجان وشهرستان خوی ومقیم تهران بوده ودر حدود سال ۱۳۳۶ قمری در تهران وفات وجنازه‌اش حمل بشهر ری ودر ایوان حجره اوّل دست راست در موقع ورود (که اکنون دفتر انتظاماتست) دفن شده است.

مقامات علمی این بزرگوار از شرح نهج البلاغه‌اش استفاده میشود وفاضل ادیب عبدالحسین میرزاء قاجار در تقریظ ومدح آن چنین گفته است.

یا طالباً منهاج رشد وحکمة … یروم اقتناء الذخر من رحمة الباری
ویا ظمآن فی قعر حیرة … یرید ارتواء العقل بالمنهل الجاری
علیک بمنهاج البراعة انّه … لمنهاج فضل للهدی ثم تذکاری
غدا شارعاً نهج البلاغة حاذیا … حذاه علیّا قدر فوق اقداری
اتدری وما نهج البلاغة انّه … کلام امام قاسم الخلد والنار
علی امیر المؤمنین فکم حوت … له خطبة غرآء کالکوب الساری
وقد شرحت هذا الکتاب جماعة … ولم یرفعوا عن وجهه حجب استاری
فقیض مولانا علیّ لشرحه … مجلّی حاز السبق فی کلّ مضمار
محدثّ اهل البیت ثم فقیههم … ملاذ محبیهم ومخزن اسرار
امام تقی هاشمی مهذّب … یسمی حبیب الله من نجل اخیار
فشمر ذیل الجد فی ذلک المنی … ولم یأتٌ جهداً بالعشی وابکار
فکم من علوم فیه منها ودیعة … ومن حکم للمهتدین وانوار
وقد جمعت فیها المحاسن کلّها … ویعرف صدق القول خریّت اخبار
ولا غرو ان فاز التصانیف فضله … ضرورة اهل البیت اعلم بالدّار
ولمّا رای ذا الکتاب ملیکنا … مظفر دین الله سلطان قاجار
اراد عموم النفع عنه فاصدرت … اوامره العلیا بطبع واکثار
ادام اله العالمین بقائه … ولازال منصوراً بنصر من الباری
وصحّحه عبدالحسین مقابلا … لدی صاحب التصنیف حفظا من الطاری
عسی ینظر المولی علی بعبده … ویقضی من افضاله کل اوطاری
وسینجینی من کرب موت وبرزخ … ومن تبعات قد کسبت واوزاری

ترجمه وشرح احوال این بزرگوار چنانچه در جلد اوّل شرح نهج البلاغه‌اش مذکور است از اینقرار است. حاج سید حبیب الله بن سید محمد ملقب بامین الرعایا بن سید هاشم ابن سید عبدالحسین موسوی رضوان الله تعالی علیهم. او در

شهرستان خوی آذربایجان بدنیا آمده وپس از نشو ونماء وتحصیل مقدمات با پسر عمویش سید محمد حسین هاشمی موسوی در سن ۲۵ سالگی در تاریخ دوازدهم جمادی الآخر ۱۲۸۶ قمری مهاجرت بنجف اشرف نموده ودر خدمت مرحوم علّامه آقا سید حسین کوهکمری ومیرزا حبیب الله رشتی وآیة الله میرزا محمد حسن شیرازی مجدد تلمذ نموده وپس از پنج سال اقامت در نجف واستفاده از محضر بزرگان مراجعت بوطن نموده ودر خوی به ترویج دین وتبلیغ احکام وتالیف وتصنیف کتاب در فقه واصول وکلام وحدیث پرداخته تا سال ۱۳۲٤ قمری هجری که در تهران برحمت ایزدی واصل وجنازه شریفش پس از تجلیل وتشییع فراوان در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام در مقبره مزبور بخاك رفته است.

آثار وتالیفات آن بزرگوار چنین است

۱ ـ منهاج البراغة در شرح نهج البلاغه در هفت جلد بزرگ که در طبع دوم در حدود ۲۵ جلد بچاپ رسیده است.

۲ ـ شرح عوامل در نحو که در سال ۱۲۸۳ قمری به پایان رسیده.

۳ ـ تقریرات درس استادش علامه سید حسین کوهکمری.

٤ ـ رساله‌های بسیاری در فقه واصول از تقریرات دروس استادش.

۵ ـ کتاب تحفة الصائمین در شرح دعاء سی روز که در سال ۱۲۹۱ ق نوشته.

٦ ـ رساله‌ای در رد صوفیه که در سال ۱۳۲۱ قمری هجری تمام شده.

در حال حاضر سنگ قبر بزرگوار که اجمالی از تاریخ ومعرفی ایشان بوده برداشته ومعلوم نیست چه بلائی بسر آن آمده است.

* * *

کشفی بروجردی

مرحوم حاج سید محمد فرزند علّامه بزرگوار آقا سید ربحان الله فرزند سید جعفر کشفی دارابی بروجردی الاصل وطهرانی المسکن از اجلاء علماء ودانشمندان وائمه جماعت بوده است.



در روز شنبه دهم ماه شعبان المعظم ١٢٩٢ قمری هجری در بروجرد متولد شده وبا مرحوم والدش علّامه ورع حاج سید ربحان الله صاحب مقامات علمی وعملی بطهران آمده ودر مهد تربیت چنان پدر ارجمندی دوران کودکی را پیموده وادبیات ومقدمات علوم را فراگرفته واز محضر مرحوم والد وعلماء دیگر سطوح فقه واصول ومعقول را خوانده وچندی هم از محضر مرحوم علّامه جلیل آقا سید عبدالکریم لاهیجی استفاده کرده.

وبعد بوظائف دینی وروحانی پرداخته تا روز سه شنبه دهم جمادی الثانی ١٣٥٣ قمری در طهران بدرود حیات گفته ودر شهر ری در مقبره چهارم سمت غربی صحن مطّهر که متصّل براه رو مدرسه امین السلطان است مدفون گردیده است.

آقا سید ابوالقاسم فرزند آقا سید محمد کشفی مشهور به امام نیز ازعلماء تهران بوده. وی در تهران متولد شده وپس از طی مراحل مقدمات وادبیات بقم مهاجرت کرده واز محضر اساتید حوزه بالاخص مرحوم آیة الله حایری یزدی استفاده کرده وبطهران برگشته وبوظائف دینی پرداخته تا آنکه از دنیا رفته ودر جوار سید الکریم مدفون شده است.

مقبره دربانی

این مقبره در هشتی صحن مطّهر سمت غربی آن واقع ومتعلّق بمرحوم ملا عباسعلی دربانی دربان آستانه مبارکه ومتولی امامزاده عبدالله (سه راه ورامین) است که بعد از او فرزندش حاج مهدی دربانی متصدّی امر آن بود ودر توسعه وتعمیرات آن جدیّت فراوانی کرده است.

ربیعی

ملا محمد ربیعی فرزند آخوند ملا ربیع که در تاریخ ۱۲۳۷ شمسی متولد شده یکی از اجلّاء علماء وائمه جماعت زاویه مقدسه وصحن مطهر بوده است.

پدرش آخوند ملا ربیع مذکور نیز یکی از علماء وروحانیین آنسامان بوده است ولی از کم وکیف احوال وآثار او چیزی در دست نیست.

ملّا محمد فرزند گرامی او پس از رشد وخواندن مقدمات وادبیات نزد والد خود وعلماء شهر ری بطهران رفته ودر مدرسه فخریّه مروی که مرکز روحانیت آن عصر دارالخلافه طهران وایران بوده (وهم اکنون میباشد) ساکن شده وسطوح را از علماء آنزمان فراگرفته وپس از آن بمحضر مرحوم علّامه محقق حاج میرزا حسن آشتیانی حاضر شده واستفاده فقهی واصولی نموده وپس از تکمیل آن در وطن خود شهر ری مشغول بوظائف دینی وروحی از اقامه جماعت در صحن مطّهر وتدریس در مدرسه عتیق وامینیه گردیده تا در ربیع الثانی ۱۳۰۹ شمسی در سن ۷۲ سالگی بدرود حیات گفته ودر مقبره مزبور مدفون گردیده است.

* * *

مقبره علائی

این مقبره که در جنب امامزاده طاهر ودر قسمت شرقی صحن مطّهر واقع واز پشت به باغچه علیجان متصّل است مدفن جماعتی از اخیار ونیکان ودانشمندانست که از آنها نامبرده گان زیرند.

فومنی



مرحوم حاج شیخ جواد فومنی حایری است که از ائمه جماعت ومروجین دین ومبلّغین احکام بوده ودر مسجد نو خیابان خراسان مقابل خیابان لرزاده اقامه جماعت مینموده است مرحوم فومنی دانشمندی غیور ومتعصّب در دین بود در کربلا متولد شده ودر بیت علم پرورش یافت و دروس مقدمات وادبیات وسطوح را نزد علماء کربلا در مدرسه حسن خان وغیر آن آموخت.

وچند سالی از محضر وفقه مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی وآیات دیگر آنجا استفاده نموده آنگاه مهاجرت به تهران کرده ودر خیبان خراسان ومسجد نامبرده بخدمات دینی پرداخت ومدرسه اسلامی برای تربیت اطفال تأسیس نمود وچون دانشمندی مبارز بود واز امر بمعروف ونهی از منکر وجلوگیری از ملاهی ومناهی خودداری نمیکرد چندین بار دستگیر وبشهربانی برده وراهی زندان ساواک گردید تا بالاخره در دوم اسفند ۱۳٤۳ شمسی برابر ۲۳

رمضان ۱۳۸٤ ق دار دنیا را وداع وجنازه آن حمل بری ودر این مقبره بخاک رفته است.

سه دهی

۱۳۸۵ق

حاج سید جواد سه دهی فرزند سید الخطباء والعلماء حاج سید ابوالقاسم سه دهی (همایونشهری) اصفهانی‌ازخطباء‌رامنبریهای بنام وذاکرین کرام تهران بوده وبسیار ظریف ولطیف ودارای منبر جذآب وموثری بود بخصوص در روضه خوانی ومرثیه سرائي يد طولائی داشت منبر زیاد داشت وبا دهان گرم وصدای نافذش غالباً خیر الکلام قلّ ودل را رعایت مینمود.



خلاصه قریب شصست سال از عمر شریف خود را در آستانه قدس نوکری جدّ گرامش مولینا ومولی الکونین ابی عبدالله الحسین علیه الصلوة والسلام گذرانید تا در روز جمعه ۲۷ ربیع الاوّل ۱۳۸۵ قمری در بالای منبر مبتلا بسکته قلبی شده وبارباب ومولای خویش واصل گردید ودر روز شنبه ۲۸ ربیع با تشییع آبرومندی حمل بشهر ری ودر جوار سید الکریم حسنی علیه السلام در این مقبره بخاک رفت.

آقای حاج آقا مهدی حایری تهرانی امام مسجد ارک ومسجد الغدیر فرمود شبی خواب دیدم که مرحوم آقای سه دهی در حسینیه جواهری بالای منبر است ومانند همیشه شور عجیبی در مستمعین انداخته ومردم بصدای بلند گریه وزاری میکنند پس از پایان منبر که آمد برود متوجه شدم او از دنیا رفته است. پس او را گرفتم واصرار کردم که بگو وضع شما در آنعالم چگونه است. گفت از برکت

حضرت سیدالشهداء بسیار خوبست. واز وقتی آقای سلطان الواعظین شیرازی آمده‌اند نزد ما بهر یک از ما منبریها یکدرجه داده‌اند.

سه دهی

حاج سید محمد علی سه دهی فرزند حجة الاسلام حاج سید ابوالقاسم سه دهی برادر معظم حاج سید جواد یاد شده نیز یکی از ارباب منبر وخطباء تهران بود که‌درلباس‌روحانیت درسلک تجاروفرش‌فروشهادر آمده و کمترمنبرمیرفت.بسیار ظریف ومزآح وشوخ ودر مجالس روحانیون مخصوص وعآظ واهل منبر ظرافت ولطایف وبیانات شیرینی داشت که همگنانرا مجذوب نموده ومجلس تبرّی وتولّی را اداره میکرده محاورات ولطایفش نقل محافل اهل منبر وروحانیون اصفهان وتهرانست وکمتر کسی بود که بتواند از عهده بذله گوئی وشوخی‌های او بیرون آید. بالاخره چند سال بعد از فوت برادرش حاج سید جواد مذکور در ۱۴۰۲ قمری از دنیا رفته ودر این مکان در نزدیکی برادرش بخاک رفته است.



[مقبره آشتیانی]
و
مدفونین در آن

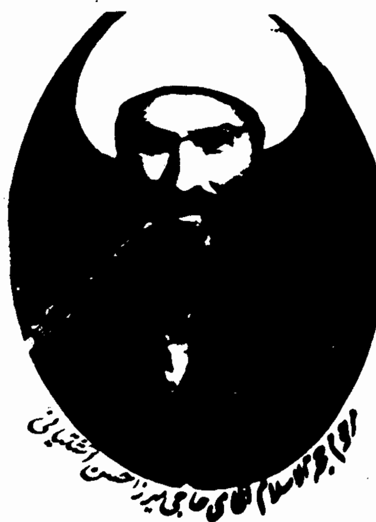
[مقبره آشتیانی]

بیت آشتیانی

یکی از بیوتات رفیعه منیعه تشیع در قرن ۱۳ و۱٤ بیت جلیل وعظیم آشتیانی است وسرسلسله این بیت ، بزرگ‌واین خاندان آیة الله العظمی حاج میرزا محمد حسن آشتیانی یکی از بزرگترین تلامذه وشاگردان شیخنا الانصاری بوده که پس از مراجعت از نجف اشرف رحل اقامت بطهران افکنده وسالها در عاصمه تشیع به تدریس وتبلیغ اشتغال داشته وچهار فرزند برومند عالم ومجتهد تحویل داده که در ترجمه‌اش خواهید دانست.

میرزا محمد حسن آشتیانی

آیت الله میرزا محمد حسن آشتیانی فرزند میرزا جعفر بن میرزا محمد آشتیانی طهرانی عالمی بزرگ ورئیس روحانیت ایران وطهران واشهر مشاهیر علماء مرکز واعلم ایشان در عصر خود بوده است.



تولدش در آشتیان اراك در حدود ۱۲٤۸ واقع ودر آنجا دوران کودکی وصبا را گذرانیده ودر سن سیزده سالگی به بروجرد رفته در زمان ریاست مرحوم علّامه آقا سید اسد الله بروجردی چهار سال در آنجا اقامت نموده وعلوم عربیت وادبیت را آموخته ومشهور بتدریس علوم مذکوره گردیده واز محضر علّامه آقا سید شفیع جایلقی استفاده نموده وپس از آن مهاجرت بنجف نموده واز خواص شاگردان مرحوم علّامه شیخ مرتضی انصاری قدس سره واعاظم شاگردان آنمرحوم گردیده بود.

وبرای دیگران تقریر درس آنمرحوم را میفرمود تا یکسال بعد ازفوت مرحوم شیخ سال ۱۳۸۲ بطهران آمده واقامت نموده وحاشیهٔ کبیر را بر رسائل شیخ نوشت ونام آنرا بحر الفوائد گذارد وبنا بر تصدیق بزرگان در میان چهل حاشیه‌ایکه بر رسائل نوشته شده بهترین حاشیه از آنمرحوم است.

وآنجناب اوّل کسیست که مبانی وتحقیقات شیخ مرحوم را در ایران نشر داده وتدریس فرمود واز این جهت از اطراف واکناف ایران دانشمندان بمحضرش حاضر شده واز حسن تقریر وملاحت تعبیر او استفاده مینمودند ریاستش در ایران بالا گرفت ومرجعیتش قبول عامه شد وبریاست علی الاطلاقی رسید ودر سال تنباکو که ناصرالدینشاه امتیاز کشت دخانیات را به بیگانه داده بود آنمرحوم مخالفت شدید نمود پس سطوت وعظمتش زیادتر شد در نزد دولت وملت تا در سال ۱۳۱۱ مشرف بحج بیت الله شد ودر مراجعت در سامراء برفیق شفیق وشریك بحث خود مرحوم مجدّد شیرازی میرزاء بزرگ وارد شد ومورد تجلیل وتکریم حوزه سامرا وافاضل شاگردان میرزاء وهم حوزه نجف گردیده وبا احترام زاید الوصف

مراجعت بطهران ومشغول بدرس وبحث گردیده وعمر شریف خود را با نهایت کرامت وعظمت وبزرگواری به پایان رسانید.

از خصایص آنمرحوم این بود که با اشتغال به تدریس وریاست ومرجعیت عامه مواظبت بقرائت زیارت عاشوراء داشت وهیچ شب زیارت جامعه کبیره‌اش با حال عجیب ترک نشد شب زنده‌دار بود مراقبت باوراد واذکار داشت تا در سال ۱۳۱۹ قمری که بحق واصل شد وبا تشییع کم نظیری جنازه‌اش را بشهر ری آورده ودر جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بامانت گذاردند که برای حمل بنجف اشرف سبک شود چون قدری سمین بود.

فرزند ثقه وجلیلش مرحوم حاج شیخ مرتضی رئیس حوزه علمیه مشهد باین مؤلف میفرمود پس از هشت ماه که تصور میکردیم بدنش دیگر خشک شده وسبک گشته از امانتگاه در آوردیم که ببریم دیدم بدن شریفش ابداً تغییر نکرده همانطور که سپارده بودیم میباشد وحتی اینکه ران چپش ورم داشت در موقع فوت دیدیم ورم پا هم ابداً کم نشده پس او را حمل بنجف اشرف ودر کنار قبر مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری معروف دفن کردیم وآنجا مورد آرزو وتمنای آنمرحوم بود ومیفرمود دوست دارم اگر در نجف مردم در اینجا که نزدیک مشهد رأس الحسین علیه السلام است دفن شوم.

مرحوم حاج شیخ مرتضی فرزند ارجمندش میفرمود در موقع ارتحالش زیارت جامعه کبیره را میخواند ومیگفت: من والاکم فقد والی الله ومن عاداکم فقد عاد الله ومن احبّکم فقد احبّ الله ومن ابغضکم فقد ابغض الله ومن عصاکم فقد

عصی الله انتم السبیل الاعظم والصراط الاقوم وشهداء دارالفناء وشفاء دارالبقا والرحمة الموصوله والایة المخزونه والامانة المحفوظه والباب المبتلی به الناس من اتیکم فقد نجی ومن لم یاتکم فقد هلک پس روحش بسوی موالیانش پرواز

وحشرش با ایشان گردید من احبّ شیئاً حشره الله معه.

حاج شیخ مرتضی آشتیانی

فرزند مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی طهرانی عالم جلیل ومجتهد کبیر ورئیس روحانیت حوزه علمیه مشهد مقدس ومرجعیت عامّه وتامه داشته ودر روزیکه مرحوم شیخ مرتضی انصاری استاد پدرش در سال ۱۲۸۱ رحلت نمود بدنیا آمد واز این جهت مرحوم والدش او را موسوم بنام استاد خود نمود در حجر چنان پدری تربیت یافته ومقدمات وسطوح را از افاضل فراگرفته واز محضر والد خود در تهران ودر نجف از مرحوم آخوند خراسانی ودیگران بهره‌مند شده وبعد از فوت والدش بجای او نشسته وبعد از فوت وقتل برادرش آقا میرزا مصطفی افتخار آشتیانی که در شهر ری بدست مخالفین مشروطیت چنانچه در ترجمه‌اش خواهد آمد بمشهد رفته ودر میان فضلاء ودانشمندان مشهد موقعیت بسزائی پیدا نموده وحوزه درسش مجمع افاضل مشهد گردیده تا در غائله خراسان تبعید بری وطهران وچندین سال در مجاورت حضرت عبدالعظیم علیه السلام بسر برده تا بعد از حادثه ۲۵ شهریور بعتبات عالیات رفته ومدتی در کربلا وبعد مراجعت بایران وبمشهد مقدس هجرت ومجدداً حوزه را دائر وریاست مطلقه پیدا نمود تا در ۲٤ ذی الحجه ۱۳٦۵ قمری از دنیا رفته ودر پائین پای مبارک درب حرم مطّهر مدفون گردید ودر ماده تاریخ او گفته شده:

سر برآورد آنـدم وبا گریه گفت　　　　بر در دربار طوس او شد مقیم

(۱۳٦۵) قمری

آن بزرگوار گذشته از مقام علم وتقوا بسیار متوسل وعلاقه‌مند بخاندان جلیل پیغمبر صلوات الله علیه وعلیهم بود در تمام اعیاد وموالید جشن گرفته

ومداحین ووعاظ را دعوت وذکر فضایل ومدایح آنان را نموده وبسیار گریه میکرد ودر تمام وفیات هم مجالس سوگواری برقرار ودر مصائب اهل بیت گریه مینمود مجالس جشن وعزاء او را در خاطر دارم که بسیار با شوق وشعف وشور وحزن برگزار میشد وخود آنمرحوم هم با مدآح‌ها هم آهنگی مینمود.

فرزندی دارد از علماء اتقیای وابرار آقای حاج میرزا محمود که بسیار دانشمند ولی منزوی وبرکنار از اجتماعات میباشد. از آنمرحوم در موقعیکه در شهر ری تبعید بودند مکاشفه عجیبی شنیدم که ذکر آن مناسب است برای دوستان اهلبیت عصمت (ع).

مکاشفه مرحوم آشتیانی



فرمودند در مشهد مقدس که بودم روزی حمام رفته ودر آنجا خضاب نموده وخوابیدم ناگاه دیدم کسی آمد بر سر من گفتم کیستی گفت: ملک الموتم گفتم برای چه آمده‌ای گفت: برای قبض روح تو گفتم مهلت بده خضابم را بشویم گفت مهلت نیست ـ پس مرا قبض روح کرد ناگاه دلاک حمام آمد مرا صدا زد دید مرده‌ام فریاد زد ای وای حاج شیخ از دنیا رفت خبر بخارج رسید شهر تعطیل شد علماء وفضلاء ومردم آمدند ومرا در همان حمام شسته وحرکت دادند وآوردند در حرم مطهر طواف دادند.

وبرای دفن آوردند چون قبرم آماده شده ومرا در قبر گذاردند کسی بمن گفت بیا

برویم در قبر او گفتم بیایم در قبر تاریک وتنگ چکنم گفت برای اینکه این تنهاست گفتم میآیم پس مرا انداخت در قبر وروی من لحد گذارده شد وچنان قبر وحشت‌زا بود وصدای گریه وافغان مردم وکسانم را میشنیدم وآنها را میدیدم تا آنها رفتند بسیار بوحشت افتادم ناگاه دیدم از پائین پایم دری باز شد وحرارتی میآید ودیدم دو نفری با صورت غریب پیدا شدند اما فوراً دری از بالای سرم باز شد ونسیم روح وریحانی وزید ونوری نمایان شد دیدم وجود مقدس پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله وحضرت صدیقه اطهر سلام الله علیها وحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با یازده نفر امامان معصوم علیهم السلام تشریف آوردند وقبرم بی اندازه وسیع شد وپس از آن حضرات عدّه از علماءبزرگوار که‌یکی‌ازآنها مرحوم پدرم بود آمدند وپشت سر حضرات قرار گرفتند.

پس آن دو نفر (نکیر ومنکر) عرض کردند یا رسول اللّه اجازه میفرمائید از این سئوال کنیم فرمودند: نه از من بپرسید.

پس با ادب عرض کردند سمعاً وطاعة من ربک حضرت فرمودند: اللّه جلّ جلاله ربی تا آخر عقاید پرسیدند وحضرت جواب دادند.

بعد عرض کردند حالا اجازه میفرمائید فرمودند نه از پسر عمویم علی (علیه السلام) بپرسید اطاعت کردند واز آن بزرگوار پرسیدند جواب فرمودند باز اجازه خواستند حضرت فرمود از دخترم واز فرزندانم بپرسید از هر یک از حضرات سئوال کردند جواب دادند تا از حضرت حجت عجل اللّه فرجه الشریف سئوال کردند.

پس اجازه خواستند حضرت فرمودند اکنون اسئلا عنه وارفقا به با ملایمت از او بپرسید پس منکه با شنیدن از حضرات علیهم السلام حاضر جواب شده بودم تا گفتند من ربک فوراً گفتم اللّه جلّ جلاله ربی گفتند من نبیک گفتم: هذا محمد صلی اللّه علیه وآله نبی گفتند من امامک گفتم هذا علیّ امامی ویک یک از امامان را گفتم ومیدیدم هر جوابی که میدهم پیغمبر صلّی اللّه علیه وآله وائمه علیهم السلام تشویقم نموده واحسنت میگویند ومیدیدم علماء همگی وبخصوص پدرم خوشحال میشوند تا همه معتقدات را گفتم پس پیغمبر صلّی اللّه علیه وآله

وحضرات معصومین علیهم السلام برخاستند بروند بسیار غمگین شدم واز رفتن آنها قبرم تاریک شد بوحشت افتادم ودر آنحال دیدم دلاکّ مرا آهسته صدا میکند که آقا برخیز نزدیک ظهر است این مجملی بود از آن مکاشفه عجیبه که مطابق با اخبار واحادیث عالم برزخ وبعد از مرگ است حشره الله وایآنا مع موالینا محمد وآل محمد (ص).

مقبره آقا میرزا مهدی آشتیانی

میرزا مهدی فرزند آقا میرزا جعفر مشهور به آقا میرزا کوچک برادرزاده مرحوم آیة اللّه حاج میرزا محمد حسن آشتیانی قدس سرّهما از اعاظم علماء وافاضل حکماء زمان ما بوده‌اند.



در ذی العقده الحرام ۱۳۰۶ قمری در طهران متولد شده‌اند مرحوم والدش عالمی حکیم بود وحکمت وفلسفه را از آغا محمد رضا قمشهٔ وآغا علی مدرس زنوزی ومیرزا ابوالحسن جلوه فراگرفته وفقه واصول را از عموی معظّمش مرحوم علاّمه حاج میرزا محمد حسن آشتیانی آموخته بود وافتخار دامادی آنجناب را هم داشت.

مترجم ما آقای آقا میرزا مهدی علوم ادبیه وعقلّیه ونقلّیه را در خدمت والد ماجد وهم اساتید دیگرمانند مرحوم آقا شیخ مسیح طالقانی وآخوند ملا عبدالرسول وآقا سید عبدالکریم ونجم الدوّله ومیرزا جهانبخش منجم وآقا شیخ محمد حسین ریاضی وغیر ایشان فراگرفته ودر سن ۱۵ سالگی در این فنون نایل

باجازه از عده از اساتید فن گشته وبعد در خدمت رئیس حکماء وقت مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه مشغول تکمیل علوم عقلیه شده وپس از فوت آنمرحوم از محضر میرزا حسن کرمانشاهی وآقا میرزا هاشم گیلانی استفاده کرده ودر سال ۱۳۲۷ قمری مهاجرت بنجف اشرف نموده ومدت کمی از درس آخوند خراسانی بهره برده ولی بواسطه کسالتها موفق بادامه توقف در عراق نشده وبایران آمده ودر سال ۱۳۲۹ معاودت نموده ودر حوزه درس مرحوم آیة الله آقا سید کاظم یزدی حاضر شده وموفق بدریافت اجازه از آنمرحوم گردیده ومراجعت بایران کرده وپس از چندی باز مسافرت باعتاب عالیات نموده واز محضر مرحوم آقا سید محمد فیروزآبادی ومیرزای نائینی وآقای آقا ضیاء الدین عراقی وآیة الله اصفهانی استفاده کرده واز آن بزرگواران مجاز گشته کتباً ودر مدت یکسال در نجف به تدریس علوم عقلّیه ونقلیه مشغول بوده است.

چندین مسافرت بنقاط مختلف دنیا نموده سفری به بخارا رفته ویکسال در آن به تدریس پرداخته وسفری بمصر واسکندریه نموده وبرای معالجه سفری هم باروپا آلمان، فرانسه، بلژیك وهم سفری هم بهند کرده وبا فلاسفه وقت در هر کشور ملاقات کرده است.

در فنون عقلیه ونقلّیه تالیفاتی نموده است مثل حاشیه بر شرح منظومه وشفا واسفار وحاشیه بر کفایه خراسانی وحاشیه بر رسائل ومتاجر شیخ انصاری ورساله در قاعده الواحد لا یصدر عنه الّا الواحد.

آنمرحوم در اوائل زعامت آیة الله العظمی بروجردی بقم آمده وچندی بتدریس فلسفه واصول وغیره پرداخته وفضلاء حوزه از محضرش استفاده نموده‌اند لکن کسالت شدید ایشان مانع از ادامه توقّف شده بطهران برگشتند ودر سال ۱۳۷۲ وفات نموده وجنازه‌اش را حمل بقم ودر مسجد بالای سر بخاك سپردند.

برای معظّم له مکاشفه عجیبی ومنام غریبی اتفاق افتاده که مفصلاً آنرا در جلد اول آثار الحجه ص ۲۳۱ نوشته‌ام.

مقبره آشتیانی

همین مقبره که در سمت چپ وجنب کفشداری بانوان وراه‌رو صحن امامزاده حمزه قرار دارد نیز مضجع جمعی و آرامگاه عده‌ای از بزرگان میباشد که فهرست آنرا نگاشته وبشرح احوال آنان میپردازم:

۱ ـ میرزا احمد آشتیانی بزرگ خاندان آشتیانی

۲ ـ حاج سید احمد فرزند سید عبدالله شهید بهبهانی.

۳ ـ میرزا اسماعیل آشتیانی

٤ ـ حاج سید جعفر بهبهانی

۵ ـ حاج سید عباس طباطبائی (آیت الله فشارکی)

٦ ـ عماد الاسلام شیرازی

۷ ـ آیت الله محمد باقر آشتیانی

۸ ـ محمد حسین آشتیانی

۹ ـ میرزا محمد صادق آشتیانی

۱۰ ـ میرزا مصطفی مجد الدین آشتیانی

۱۱ ـ میرزا مصطفی آشتیانی معروف بافتخار

۱۲ ـ میرزا مسیح جمارانی

۱۳ ـ سید هادی بهبهانی

١٤ ـ ناصر الملک ـ صادقی‌زاده

۱۵ ـ میرزا غلامحسین تهرانی پدر آیة الله حاج میرزا عبدالعلی تهرانی

* * *

(مقبره آشتیانی)
آشتیانی

حاج میرزا احمد فرزند آیة الله العظمی والعلامة الکبری حاج میرزا محمد حسن آشتیانی یکی از مشاهیر علماء و آیات عظام ومجتهدین کرام وحکماء فخام تهران بوده است.



معظم له در سال ۱۳۰۰ قمری در تهران متولّد شده وپس از پایان مقدمات وادبیات خدمت والد ماجدش اشتغال یافته وبدرس خصوصی در مباحث اصول تحت عنوان معالم گذارده وقواعد اصولّیه را از بیانات شافیه وکافیه آن بزرگوار آموخته تا در سال ۱۳۱۹ ق که والدش فوت نمود در نزد اعلام تهران بتحصیل معقول ومنقول پرداخته تا بسن سی سالگی رسیده، واز جمیع سطوح عالیه فراغت یافته وبتدریس در بسیاری از علوم وفنون وتالیف مشتغل گردیده وجمع زیادی از افاضل تهران بتدریس وی حاضر شده وتعلیقات بسیاری بر کتب درسیه نوشته ودر مجلس بحث کلامی واعتقادیش بسیاری از طبقات مختلف مردم تهران شرکت نموده تا سال ۱۳۴۰ قمری که بنجف اشرف مشرف واشتغال بتدریس معقول ومنقول نموده وحدود ده سال از محضر آیة الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی وسایر مدرسین بزرگ استفاده نموده آنگاه بتهران مراجعت ومشغول تدریس وتالیف در فنون بسیاری از تفسیر وحدیث وفقه

واصول وحکمت واخلاق گردیده است.

در تاریخ ۱۳۲۰ ق دختر صدر اعظم (ناصر الدینشاه) میرزا آقا خان نوری را تزویج نموده واز وی که بانوی صالحه وعفیفه‌ای بوده صاحب دو پسر وچندین دختر گردیده است.

اما تالیفات ارزنده وعلمی او از اینقرار است:

۱ـ تعلیقات بر متاجر وطهارة شیخ انصاری
۲ـ تعلیقات بر فرائد شیخ
۳ـ تعلیقات بر شرح لمعه
۴ـ تعلیقات بر شرایع الاحکام
۵ـ تعلیقات بر کفایة خراسانی
۶ـ حاشیه بر قوانین الاصول
۷ـ حاشیهٔ بر قواعد علّامه
۸ـ حاشیه بر تبصره علامه
۹ـ حاشیه بر اسفار
۱۰ـ حاشیه بر طبیعات شفا
۱۱ـ حاشیه بر شرح منظومه
۱۲ـ حاشیه بر شرح تجرید
۱۳ـ حاشیه بر کلیات قانون
۱۴ـ حاشیه بر خلاصة الحساب
۱۵ـ حاشیه بر شرح الافلاک
۱۶ـ حاشیه بر تشریح لولاک
۱۷ـ حاشیه بر فیزیولژی
۱۸ـ حاشیه بر مقامات حریری
۱۹ـ حاشیه بر مطول
۲۰ـ حاشیه بر شرح نظام
۲۱ـ حاشیه بر سیوطی
۲۲ـ حاشیه بر شرح مطالع
۲۳ـ حاشیه بر شرح رضی
۲۴ـ حاشیه بر جامی
۲۵ـ حاشیه فارسی بر هیئت
۲۶ـ حاشیه بر مصابیح الانس

این تعلیقات وحواشی مخطوط ودر کتابخانه آنمرحوم موجود است. اما تالیفات مطبوع ایشان:

۱ـ تذکرة الغافلین
۲ـ رساله در قول ثابت
۳ـ رساله دیگری عربی در توحید واصول دین
۴ـ نامه رهبران
۵ـ طرائف الحکم
۶ـ رساله‌ای در امر بین الامرین
۷ـ رساله‌ای در بیان المسالک
۸ـ نماز غفلیه
۹ـ رساله در حقیقة الولایه
۱۰ـ رساله‌ای در مخارج وتجوید وقرائت

۱۱ـ سرمایه سعادت　　۱۲ـ قصیده‌ای در میلاد پیغمبر (ص)

۱۳ـ قصیده‌هائی در میلاد حضرت مهدی (ع)

۱٤ـ رساله مختصری در فضائل السادات

۱۵ـ رساله مختصری در تفسیر سوره واقعه　　۱٦ـ هدیه احمدّیه در ادعیه

این بزرگوار در ۱٤ جمادی الثانی ۱۳۹۵ قمری برابر دوم تیر ماه ۱۳۵٤ شمسی با این همه آثار علمی دار فانی را وداع وبا تشییع فراوان حمل بشهر ری ودر جوار سید الکریم حسنی در مقبره خانوادگی مدفون گردید.

بهبهانی

مرحوم حاج سید احمد بهبهانی فرزند دوم آیة الله العظمی حاج سید عبدالله شهید بهبهانی بوده.



در تهران متولد شده ودر بیت علم وسیادت پرورش وتحصیل علوم وفنون نموده وچندین دوره نمایندگی مردم تهران را در مجلس شوراء داشته وبعداً از دنیا رفته ودر شهر مقدس قم در جوار فاطمه معصومه (ع) بخاک رفته است وفرزند ایشان مرحوم سید هادی بهبهانی در سال ۱۲۸۰ شمسی متولّد شده ودر سن ۷۵ سالگی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۵ شمسی از دنیا رفته ودر این مقبره بخاک رفته است.

مرحوم آیت الله حاج سید عبدالله شهید بهبهانی فرزند آیة الله العظمی حاج سید اسماعیل بهبهانی در تهران بوسیله مشروطه خواهان شهید وجنازه‌اش را بنجف اشرف برده ودر ایوان مقدس علوی علیه الصلوة والسلام مدفون شده است شهادت او در ماه شعبان ۱۳۲۸ قمری واقع شد وبعد از چهار سال جنازه‌اش حمل بنجف

گردید.

آشتیانی

میرزا اسمعیل آشتیانی یکی از مردان با فضیلت این بیت است که در ۲۳ صفر المظفر ۱۳۹۰ قمری از دنیا رفته ودر این مقبره بخاک رفته است.

بهبهانی

حاج سید جعفر بهبهانی فرزند برومند آیة الله حاج سید محمد بهبهانی فرزند ارشد آیة الله العظمی حاج سید عبدالله شهید بهبهانی از افاضل این بیت جلیل میباشد.



ایشان در تهران متولد شده ودر مهد علم وفضیلت پرورش یافته ودروس جدید را تا مرتبه اعلای آن فراگرفته واز طرف مردم تهران انتخاب ودر مجلس شوراء راه یافته وضمناً تحصیلات دینی خود را تا حدود سطوح عالی نزد مدرسین وعلماء تهران اتقان نموده وبعد از مرحوم والدش برنامه سوگواری را که در ایام محرم تا عاشورا داشتند ونیز روزهای پنجشنبه هر هفته درب منزل باز ومجلس تذکّر وسوگواری منعقد وبدین وسیله خاطره مرحوم پدر را زنده داشته تا در سوم بهمن ماه ۱۳۶۷ شمسی که در اثر سکته قلبی بدرود حیات گفته ودر این مقبره آرمیده است.

مرحوم والدش آیت الله بهبهانی که سالها زعامت وریاست روحانیت تهران را دارا بود در سن ۹۲ سالگی در ماه رجب ۱۳۸۳ قمری از دنیا رفته وجنازه‌اش حمل بنجف ودر مقبره پدرش در ایوان شریف بخاک رفته است.

طباطبائی

حاج سید عباس طباطبائی فرزند دوم آیة اللّه العظمی والعلامة الکبری آقا سید محمد فشاریک طباطبائی استاد بزرگوار آیة اللّه العظمی حایری وآیة الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی وامثالهم داماد بزرگوار ومعظم آیة اللّه العظمی میرزا محمد حسن آشتیانی وشوهر خواهر آیة الله حاج میرزا احمد آشتیانی از علماء بزرگ ومجتهدین ومدرسین مدرسه مروی تهران بوده است. تولّد این بزرگوار وبرادر بزرگوارش حاج سید علی اکبر طباطبائی در سامره بوده ودر سنین کودکی پدر بزرگواری چون علّامه طباطبائی فشارکی معروف بسید استاد را از دست داده در مهد علم پرورش یافته وپس از خواندن اولیّات سطوح را از محضر مراجع بزرگ استفاده نموده تا بدرجه سامیه علم وکمال ارتقاء یافته وبتهران مراجعت نموده وبتدریس در مدرسه خان مروی وانجام وظائف دینی وروحی اشتغال داشته. تا در اول ربیع الاوّل ۱٤۰۰ قمری دعوت حق را لبیک گفته وبا تشییع وتجلیل شایانی حمل بزاویه مقدّسه ودر این مقبره که معدن علم وفضیلت است در کنار آیة الله حاج میرزا احمد آشتیانی بخاک رفته است.

برادر بزرگوارش مرحوم حاج سید علی اکبر داماد معظم آیت الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی بودند که در محلّ سرتخت بربریهای تهران سکونت داشتند ودر تهران رحلت نموده وجنازه‌اش حمل بمشهد رضوی ودر جوار سلطان سریر ارتضا علیه آلاف التحیة والثناء مدفون گردیدند.

* * *

عماد الاسلام

تولد: ۱۳۰۱ق وفات: ۱۴۰۲ق

حاج میرزا عبداللطیف فرزند میرزا عبدالکریم ملقب ومشهور به عماد الاسلام شیرازی از دانشمندان وروشنفکران معاصر موصوف به تقوا وپارسائی



وفضل ودانش بوده. در سال ۱۳۰۱ق برابر ۱۲۶۶ شمسی در شیراز متولّد شده ودر بیت فضل وبینش پرورش یافته ومقدمات وادبیات را از اساتید وافاضل شیراز خوانده وسطوح نهائی را از مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوطالب شیرازی والد ماجد آیة الله حاج سید نورالدین نایب الامام شیرازی ومرحوم حاج شیخ علی

ابیوردی فراگرفته وپس از آن مهاجرت بنجف اشرف نموده واز محضر وابحاث درس خارج مرحوم آیة الله حاج میرزا حسین نائینی وآیة الله آقا ضیاء الدین عراقی وآیة الله حاج میرزا علی آقای شیرازی فرزند آیة الله العظمی میرزا بزرگ مجدّد شیرازی ودیگران استفاده کافی وسرشاری نموده وبایران مراجت ورحل اقامت در طهران افکنده ومفتخر بوصلت ومصاهرت با مرحوم آیة الله آقای حاج سید محمد بهبهانی رحمه الله گردیده ودر مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) بتدریس ومباحثات پرداخته وچندین سال در دادگستری بقضا وداوری وفصل خصومات اشتغال داشته وسوانح وحوادث وناگواری از قبیل از دست دادن سه فرزند فاضل وجوانش را در سنین جوانی وشباب متحمل شده وصبر وشکیبائی نموده تا بمقامات معنوی وحالات روحی وموفقیتهای عبادی عجیبی نصیبش گردیده تا بیش از دو قرن زندگانی کرده ودر سن یکصد ویکمین سال از عمرش در سال ۱٤۰۲ قمری برابر اول آذر ماه ۱۳٦۲ شمسی چشم از جهان بسته ودر جوار سید الکریم حسنی در مقبره آشتیانی مدفون شده است.

آشتیانی

مرحوم حاج میرزا محمد باقر آشتیانی نجل آیة الله حاج میرزا احمد فرزند آیة الله العظمی میرزا محمد حسن آشتیانی از آیات عظام ودانشمندان کرام تهران ومدرسین مدرسه مروی ومتولی آن بوده است.

وی در اواخر سال ۱۳۲۳ قمری در تهران متولّد شده وپس از فراغت از سطوح اولّیه در سال ۱۳٤۰ قمری مهاجرت بنجف اشرف نموده واز محضر مرحوم آیت الله مشکینی وآیة الله آقا ضیاء الدین عراقی وآیت الله العظمی اصفهانی وآیت الله نائینی فقها واصولا استفاده نموده آنگاه بتهران مراجعت ودر مدرسه مروی بتدریس معقول ومنقول مشغول شده تا در ۱٦ شهریور ۱۳٦۳ شمسی بدرود حیات گفته وجنازه‌اش از مدرسه مروی تشییع وحمل بشهر ری ودر این مقبره بخاک



رفته است.

مانند مرحوم والدش دارای تالیفات بسیاری بوده که مخطوط مانده وما آنها را در جلد چهارم گنجینه دانشمندان ص ٣٦٦ نگاشته‌ایم در اینجا دیگر تکرار نمیکنم.

نگارنده گوید آنمرحوم دارای اخلاق حمیده وصفات پسندیده وبسیار کریم النفس ومنیع الطبع وسخی بود ارباب حوائج را از در خانه‌اش ناامید برنمیگردانید نماینده‌گی ووکالت مطلقه از طرف آیة الله العظمی خوئی مد ظله العالی داشت وشهریه حوزه علمیه قم را از طرف معظم له میپرداخت.

میرزا محمد حسین آشتیانی فرزند برومند آنمرحوم در ۲۱ خرداد ۱۳۵۰ شمسی از دنیا رفته ودر اینجا بخاک رفته است البته در زمان حیات والدش ...

افتخار العلماء

میرزا مصطفی فرزند برومند آیة العظمی میرزا محمد حسن آشتیانی متخلص

به صهباء وملقب ومعروف به افتخار العلماء در سال ۱۲۸۲ قمری در تهران بدنیا آمده واو دومین فرزند علامه آشتیانی است. وی پس از پرورش وتربیت در بیت علم وفضیلت بتحصیل علم وکمال پرداخته واز همان اوان جوانی دارای طبع سرشار وذوق وقریحه شعر گوئی در نهاد او ودیعت سبحانی بوده که موجب اعجاب علماء وادباء وشعراء آنزمان حتی دولت قاجار از اتابیک [نخست وزیر] صدر اعظم ودرباریان گردیده است.

عالم جلیل ومحقق مدقق حاج سید احمد رونهاتی اصفهانی برای نگارنده گفت: مرحوم آیة الله حاج میرزا محمد باقر آشتیانی برادرزاده آنمرحوم گفتند وقتی اتابیک اعظم نخست وزیر ناصر الدینشاه مرحوم میرزا علی اصغر خان بدیدن علامه میرزا محمد حسن آشتیانی آمدند ومرحوم عمویم میرزا مصطفی در آنوقت بیش از هیجده سال نداشتند در مجلس خدمت میکردند پس مرحوم نخست وزیر درباره فردوسی وشاهنامه او آغاز سخن کرده وبسیار او را تمجید وتعریف نمودند.

پس مرحوم میرزا مصطفی اظهار میکنند که حضرت والا این که مهم نیست در همین عصر حاضر هم افرادی هستند که میتوانند بهتر از فردوسی شعر بگویند ودیوانی در مدت کوتاه شش ماه بهتر از شاهنامه او بنظم آورند که راست ودرست وخالی از دروغ ومبالغه باشد.

پس صدر اعظم میگوید: فردوسی در طول سی سال شاهنامه را نوشت وبه سلطان محمود تقدیم کرد در این زمان کیست که توان این را داشته باشد که در مدت کوتاه شش ماه چنین اثری از خود نشان دهد، این غیر ممکن است.

گفت این کمترین طلبه این کار را خواهم کرد. پس بعد از رفتن اتابیک علامه آشتیانی بآنمرحوم شدیداً پرخاش میکند ومیگوید پسرم این چه ادعاء گزافی بود که در حضور نخست وزیر کردی. میگوید: آقا جان بیخود ادعا نکردم واز همین امروز شروع میکنم وشروع کرد ودر مدت شش ماه بهمان سبک شاهنامه دیوانی در مدح خدا وپیامبر (ص) واهلبیت رسالت بالاخص امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام وتمام فتوحات وپیروزیهای آنحضرت در جنگ خندق واحزاب

وخیبر وبدر وحنین بنظم آورده وتقدیم محضر مرحوم پدر نموده و آنمرحوم هم از نبوغ فکری وادبی فرزندش تعجب نموده وبرای نخست وزیر فرستاد ومرحوم اتابیک بسیار تعجب نمود واو را تحسین گفته وخلعت وصله شاهانه داده ولقب افتخارالعلمائی را در آن سن کوچک باو داده ودیوان او را افتخار نامه حیدری نامید.

پس آنمرحوم بتکمیل فقه واصول وحکمت پرداخته تا بمقام رفیع اجتهاد نائل ورساله عملیه داشت وبا این مقام علمی وادبی بسیار شجاع ودلیر ومبارز بر علیه ستم واستبداد بود وتلاش میکرد بلکه بتواند بین مشروطه واستبداد جمع کند ولذا از هر دو کناره گرفت‌ولی مغرضین سعایت کرده‌درباره ایشان ونیمه شب در منزل ایشان ریخته وایشان‌را در حال تهجد و نمازدر سن چهل وپنجسالگی کشتند وتهران وبالاخص روحانیون را در سوگ او نشانیده وبا تجلیل وتشییع عظیمی جنازه‌اش را حمل بشهر ری ودر جوار سیدالکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مقبره‌ایکه بنام ایشانست دفن نموذند، شرح احوال ایشان در کتب زیر منعکس میباشد.

۱ ـ کتاب فهرست مؤلفین (کتاب چاپی) خان بابا مشار ص ۲۰۵ جلد ششم

۲ ـ مجله ارمغان سال ۵ شماره ۱۱ ص ٥١٦

۳ ـ تاریخ مشروطیت ایران تالیف کسروی چاپ چهارم ص ۲۹۵

٤ ـ دائرة المعارف جواهر الکلام ج ۲ ص ٤٢

۵ ـ ریحانة الادب خیابانی ج ۲ ص ۵۰۲

٦ ـ گنجینه دانشمندان ج ۳ ص ٣٦٤

اما افتخار نامه ایشان که به سبک شاهنامه فردوسی ترتیب داده با این تفاوت که تمام آن در مدح ومنقبت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است، برای نمونه چند بیتی از آنرا مینگارم

* * *

در باره توحید میفرماید

بدین نامه تا دل بیاراستم بنام جهاندارش آراستم
نخستین بنام جهانکرد کار کزو گشته چرخ زمین آشکار
خداوند ماه وجهاندار مهر برازنده بر خاک گردان سپهر
زیک ژاله آرد گل از خار وسنگ زیکدانه آرد چنین رنگ رنگ

آنکه درباره پیامبر (ص) گوید

یتیمی که از مهر شاهی دهد سرافرازی مهر وماهی دهد
شه راستین مهر بزم صفا محمد ابوالقاسم ومصطفی
ستون دو گیتی بود نام او نگار جهان نقشی از جام او
کمین چاکر درگهش جبرئیل در پاسبانش کلیم و خلیل

تا آنکه درباره علی علیه السلام گوید

پس از آن درود وسرود سلام بآنش که بودند خیر الکلام
بویژه شهنشاه با داد ودین جهاندار بازوی جان آفرین
ولی جهاندار ذوالمنن امیر عدو بند لشکر شکن
کلیمش کمین چاکر درگهست مسیحش نسیمی زخاک ره است
گر از خاک کویش وزد یک نسیم برآید از او صد مسیح وکلیم
شهنشاه اژدر درلا فتی بگاه شهی تاج او هل اتی
ملک پاسبان وفلک پایگاه جهان در پناه وجنان بارگاه
گشاید گهی دست خیبر گشا گهی عمرو عنتر در آرد زپا

گهی ماه را شق نماید زشصت — بدوش پیمبر که آرد نشست
بچرخ برین سر فراز وحرم — که در وی نخستین نهاد او قدم



میرزا مصطفی افتخارالعلماء آشتیانی وعموی گرامیش علامه میرزا جعفر آشتیانی.

آشتیانی

میرزا محمد صادق فرزند دوّم آیة الله حاج میرزا احمد آشتیانی سبط میرزا آقا خان نوری نخست وزیر ناصر الدینشاه بوده وبا برادر ارجمندش آیت الله حاج میرزا محمد باقر آشتیانی واجد مقام حسب ونسب بوده ودر تهران متولّد شده ودر بیت علم وفضیلت پرورش یافته واز محضر والد وبرادرش ودیگران استفاده نموده تا در سال ۱۳۶۵ شمسی بدورد حیات گفته ودر مقبره خانواده گی بخاک رفته است.

آشتیانی

میرزا مصطفی مجد الدین آشتیانی از دانشمندان وفضلاء بیت جلیل آشتیانی است که در سوم فروردین ۱۳٤۰ شمسی بیست ونه سال قبل از دنیا رفته ودر این مقبره خانوادگی بخاک رفته است.

* * *

مقبره آشتیانی

جمارانی

میرزا مسیح جمارانی از رجال وشخصیتهای بارز بوده ودر تاریخ ۲۲ دیماه ۱۳۵۳ شمسی بدورد حیات گفته ودر این کانون مردمی آرمیده است.

ناصر الملک

مشهدی بابای صادق‌زاده ملقب به ناصر الملک نیز از مدفونین این مقبره است وی علی الظاهر از رجال وشخصیتهای معروف وبنام زمان خود بوده که با علماء ومخالفین مشروطه همکاری داتشه ولذا در ششم محرّم ۱۳۲۸ قمری در تهران شهید وجنازه‌اش حمل باین مکان ودر کنار آیة الله حاج میرزا مصطفی افتخار شهید بیت آشتیانی بخاک رفته است.

طهرانی

میرزا غلامحسین طهرانی فرزند میرزا احمد فرزند میرزا موسی طهرانی از افاضل زمان واجلاء نیکان زمان بوده ودر بیت علم وادب وفضل وکمال تربیت شده وبا صاحبان فضل ودانش مصاحبت ومعاشرت نموده تا بمراتبی از علم وعمل وتقوا رسیده ودر حادثه مشروطه با علماء وروحانین طهران همکاری داشته مخصوص با مرحوم آیة الله آمیرزا مصطفی افتخار آشتیانی سابق الذکر صداقت تام ورفاقت تمام داشت وبا معیت ایشان برای تحصّن به شهر ری (زاویه مقدّسه)

آمده وبا آنمرحوم در یک منزل جنب بازار بودند که در شب سال ۱۳۲۸ قمری عده‌ای از مخالفین آنان از دیوار وبام بمنزل مزبور ریخته وایشانرا در حالیکه مشغول تهجّد ونماز شب بود مورد اصابت گلوله وهدف تیر قرار داده ودر سر نماز شهید کردند وبعد مرحوم افتخار آشتیانی را بقتل رسانیدند وهر دو این بزرگوار را در این مقبره مدفون کردند وایشان والد مرحوم حجة الاسلام والمسلمین عالم ربانی ومعلّم اخلاق آیة الله حاج میرزا عبدالعلی طهرانیست که از علماء عظام وآیات کرام معاصر تهران بوده ودر مسجد بزازها (مسجد میرزا موسی) اقامه جماعت مینموده است.



مدفونین در صحن امامزاده حمزه
وابوالفتوح رازی
[خندق آبادی]

متولد: ۱۳۱۰ق   متوفی: ۱۳۵۸ شمسی

حاج شیخ جعفر خندق آبادی فرزند عالم جلیل حاج شیخ احمد فرزند علاّمه آخون ملا محمد کاشانی یکی از علمای بزرگوار ووعاظ عالیمقدار واستاد خطباء ووعاظ تهران بوده که سمت استادی بر بسیاری از گوینده‌گان معاصر دارد. وی عالمی ناطق وواعظی عامل ومحدثی بصیر ومفسری خبیر بوده است در سال ۱۳۱۰ قمری هزار وسیصد وده قمری در تهران متولّد شده ودر بیت علم وتقوا تربیت یافته وپس از فراغت از علوم مقدماتی وادبیات از اول بلوغ بتحصیل علم فقه واصول وحکمت نزد اساتید بزرگ پرداخته وشوارق واسفار ومنظومه را نزد مرحوم حاج میرزا احمد آشتیانی فراگرفته وقسمت مقدم فقه را از والد وبرادرش حاج شیخ محمد خندق‌آبادی آموخته واز سن بیست سالگی بتبلیغ دین ووعظ وخطابه پرداخته ودر مسجد خندق‌آباد نیز سالهای متمادی اقامه جماعت نموده وتا آخر عمر باین دو وظیفه خطیر اشتغال داشته تا در سال ۱۳۵۸ شمسی که دار فانی را وداع ودر جوار حضرت عبدالعظیم حسنی وامامزاده حمزه نزدیکی مقبره ابوالفتوح رازی مدفون شده است.



حاج شیخ جعفر خندق آبادی

ظهیری

حاج میرزا حسن ظهیر الدینی معروف بظهیری از ائمه جماعت وافاضل روحانیون شهر ری بوده است. در تهران تولد یافته وبعد از خواندن مقدمات وادبیات بعراق مهاجرت ومدتها در نجف وکربلا اقامت واز محضر آیات عظام آنسامان فقهاً واصولاً استفاده کرده وپس از فوت مرحوم آیة الله العظمی اصفهانی در سال ۱۳٦٦ قمری به ایران وطهران مراجعت ودر مدرسه خان مروی بتدریس ومباحثات پرداخته تا در حدود ۱۳۷٦ قمری که برای امامت مسجد سیمان ری انتخاب وتا اواخر عمر اشتغال داشته تا مبتلا بکسالت ممتدی گردیده تا در سیزدهم مهر ماه ۱۳٦٦ شمسی در سنین هفتاد سالگی بدرود حیات گفته ودر ایوان مسجد زنانه آستانه مبارکه عظیمیه بخاک رفته است.

آنمرحوم گذشته از مقام فضل وعلم افتخار مصاهرت ودامادی بیت موسوی خادم را که از بیوتات شریفه آستانه مبارکه است داشت زیرا همسر ایشان سیده موسوّیه علّویه ملوک السادات صبیه سلالة السادات الاطیاب حاج سید مرتضی موسوی آستانه‌دار میباشد.

محلّاتی

متولد: ۱۳۱۰ ق　　　　متوفی: ۱٤۰٦ ق

حاج شیخ ذبیح الله محلّاتی از علماء اعلام ووعاظ کرام ونویسنده‌گان عظام تهران بوده است. تولدش در محلّات واقع شده ومهاجرت بعراق ونجف اشرف نموده وسطوح را از مدرسیّن عالی نجف فرا گرفته وبدرس خارج آیات عظامی چون آیة الله العظمی میرزا حسین نائینی وآقا ضیاء الدین عراقی وآیة الله العظمی

اصفهانی وحاج شیخ جواد بلاغی ودیگران حاضر شده ودر کاظمین هم از مرحوم آیة الله حاج سید حسن صدر استفاده نموده. ودر سامره هم از ابحاث رجالی وحدیث ودرایه‌ای مرحوم آیة الله حاج میرزا محمد عسکری تهرانی بهره‌مند شده وبافتخار دامادی آنمرحوم نائل گردیده آنگاه مهاجرت بتهران نموده وبه ترویج دین وتبلیغ احکام ونشر معارف وآثار اهل بیت علیهم السلام پرداخته ونیز در مسجد مشیرالدوله واقع در خیابان خاوران اقامه جماعت نموده تا در سال ۱٤۰٦ قمری در سن نود وشش سالگی دنیا را وداع ودر جوار امامزاده‌گان واجب التعظیم شهر ری در نزدیکی مقبره ابوالفتوح در کنار دوست وهمکارش مرحوم حاج شیخ جعفر خندق آبادی بخاك رفته است.

تالیفات ارزنده دارد که غالباً بطبع رسیده ومورد استفاده است وتذکّر آن برای داوطلبان وکاوشگران مفید خواهد بود. لذا فهرست آنها را یاد مینمایم.

محلّاتی وآثار او

۱ ـ ریاحین الشریعه در احوال بانوان شیعه در پنج مجلد که مکرّر طبع شده است.

۲ ـ تاریخ سامرّی در سه مجلد که دو مرتبه بچاپ رسیده است.

۳ ـ کشف الاشتباه در کجرویهای اصحاب خانقاه

٤ ـ کشف الهاویه در احوال ومطاعن معاویه

۵ ـ کشف حقیقت مشتمل بر فتاوای اهل سنت

٦ ـ کشف الغرور در مفاسد بی‌حجابی وزیان آن

۷ ـ کشف المغیبات مشتمل بر اخبار غیبیه

۸ ـ کشف الغاشیه در زندگانی عایشه

۹ ـ کشف البنیان در جنایات عثمان

۱۰ ـ کشف العثار یا کانون فساد الی ساحل نجات

۱۱ ـ کشف التهمه

۱۲ـ اختران تابناک در دو جلد که تمام یا اکثر مدرکش گنجیه دانشمندان نگارنده است.

۱۳ـ لطایف الحکایات

۱۴ـ فرسان الهیجاء در دو مجلد مکرر چاپ شده است.

۱۵ـ قرة العین در حقوق والدین

۱٦ـ مطلوب الراغب در احکام ریش وشارب

۱۷ـ السیوف البارقه

۱۸ـ نار الله الموقده

۱۹ـ وقایع الایام دو جلد

۲۰ـ قضاوتهای امیرالمؤمنین ودهها کتاب دیگر.



موسوی واعظ

سید الخطباء والمحدثین حاج سید محمد موسوی [واعظ شهیر] فرزند سید الذاکرین مرحوم آقا سید تقی معروف به (مدیر موسوی) مدفون در رواق شریف فرزند سید جلیل حاج سید مرتضی بزرگ خاندان موسوی آستانه‌دار آستانه مبارکه عظیمیه مدفون در بین الحرمین. از چهره‌های درخشان وستارگان فروزان وعظ وخطابه معاصر تهران بودند که در حدود ۱۳۰۰ شمسی برابر با ۱۳٤۱ قمری در زاویه مقدسه چشم بجهان گشوده وپس از گذرانیدن دروس ابتدائی درعصر پر خفقان رژیم کثیف رضا خانی واتحاد شکل وکشف حجاب وعمامه برداری وتعطیل حوزه‌های علمیه مشهد وغیره وفشار بروحانیت بواسطه رفاقت تام وصداقت تمام با نگارنده وتشویقات مداوم اینجانب وامریه مرحوم آیة الله حاج شیخ محمد تقی شهید بافقی برای تحصیل علوم دینی مهاجرت بشهر مذهبی وعلمی قم نموده ودر حجره ومنزل مسکونی نویسنده اقامت وبفرا گرفتن علوم

عربی وادبی پرداخته وپس از خواندن ادبیات سطوح متوسطه ونهائی فقه واصول را از مدرسین بزرگ چون آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره وآیة الله میرزا محمد مجاهد تبریزی وآیة الله حاج شیخ محمد جواد خندق آبادی وغیرهم آموخته ودروس اخلاق ومعارف را از آیة الله حاج آقا حسین فاطمی وآیة الله حاج شیخ عباس طهرانی وآیة الله حاج میرزا حسن مصطفوی ومرحوم محدث ربانی وسالك سبحانی حاج ملا آقا جان زنجانی استفاده نموده وهم بدرس خارج فقه مرحوم آیة الله العظمی بروجردی طاب الله ثراه شرکت تا در موقع ملی شدن صنعت نفت بتهران مراجعت وبا سخنرانیهای آتشین وانقلابی خود ایفاء وظیفه نموده ومورد توجه مخصوص مرحوم آیة الله حاج سید ابوالقاسم مجاهد کاشانی قدس الله سره واقع گردیده وکم کم صیت وصوتش بتمام کشور وخارج آن رسیده واز غالب شهرستانهای کشور چون کرمان وگرگان وکاشان وتهران ومشهد وشیراز وسایر بلاد برای سخنرانی دعوت وخدمات شایانی کرده است.

مرحوم موسوی مضافاً بر فن سخنوری وخطابه سرائی دارای مقام تعبد وتهجد وشب زنده‌داری وآراسته بمحامد آداب ومحاسن اخلاق ومهمان دوست وکار گشا ودر رفع گرفتاریهای وقضاء حوائج مردم بالاخص روحانیون آنی مضایقه نمیکرد وتا حد امکان تلاش وکوشش میکرد وبگفته مرحوم آیة الله العظمی آقای نجفی مرعشی طاب الله ثراه [علی بن یقطین] زمان ما بود ومانند او در رفع مشکلات مردم میکوشید واز ملامت ملامتگری واهمه نداشت.

درب منزلش بروی آشنا وبیگانه باز ومحفل انس وظرافت ومطایباتش نقل مجلس دوستان بلکه شهره همگان بود. بر کلیه مراجع وآیات عظام وحجج اسلام ووعاظ کرام وروحانیون معاصرش ذی حق بود وهمه هم معترف وگواهی بخدمات وحقوق ایشان میدادند.

ولی افسوس که این چهره نورانی وقیافه بشاش در اثر حوادث پژمرده ومبتلا بکسالت نسبتاً طولانی شده وسرانجام در ظهر روز پنجشنبه ۱٦ اسفند ماه ۱۳٦۹ شمسی برابر با بیستم شعبان المعظم ۱٤۱۱ قمری دیده از جهان بسته وبلقاء الله

پیوست وجنازه‌اش با تجلیل حمل بشهر ری ودر جوار سید الکریم حسنی علیه السلام در کنار دو محدث بزرگوار محلاتی وخندق آبادی مدفون گردید. ونگارنده در رثائش سرود:

[موسوی] آن واعظ شیرین کلام رفت از دنیا بسوی خیر الانام
آنکه میدادی همی داد سخن بر منابر صبحگاه وقت شام
لب فرو بست از سخن افسوس وآه آنکه بودی شهره هر خاص وعام
بود همنام نبی (ص) (ختم رسل) فاضل وباذل وحمیم وذو الکرام
خلق او خلق (محمد) خوی او خوی حسن همتش مانند حیدر همتی والا مقام
در قضاء حاجت مردم بودی مردی عجیب داد مظلومان گرفتی دائما از هر ظلام
بود ظریف وبود لطیف وبود شریف هم کریم هم رحیم هم بسی ذو احتشام
محفل انسش نمودی دوستانرا منبسط در ظرافت کم نظیر در غایت حسن مرام
خوان اطعامش گشاده بهر مهمان روز وشب دست احسانش گشوده بود از بهر انام
عاقبت در بیستم شعبان برفت از اینجهان در هزار وچهار صد ویازده بصد عزّ تمام
در جوار حضرت عبدالعظیم در خاک رفت چونکه‌بودش زادگاه‌در این‌زمین‌و این‌مقام
[رازی] از بهر رثائش گفت این چند بیت را
[موسوی] در جنت الفردوس بنموده مقام

لنکرانی

حاج میرزا جعفر لنکرانی فرزند عالم جلیل حاج ملا رجب لنکرانی از علماء وائمه جماعت طهران دارای کمالات نفسانی وموصوف بعلم وتقوا بوده است در دوازدهم ربیع الاوّل ۱۳۲۲ قمری متولد شده وتا سن ۱۵ سالگی در لنکران خدمت والد خود بوده ومقداری از ادبیات را خوانده ودر ماه صفر ۱۳۳۷ ق بتهران آمده وحدود هشت سال خدمت اساتید فقه واصول ومعقول تهران شاگردی وتلّمذ نموده ودر سال ۱۳٤۵ قمری مهاجرت بقم کرده واز مرحوم میرزا همدانی وآیت الله حایری حدود سه سال استفاده کرده آنگاه عزیمت بنجف اشرف نموده واز محضر

مرحوم آیة الله نائینی و آیة الله العظمی اصفهانی و آیت الله ایروانی سالها بهره‌مند شده ودر اثر کسالت مزاج بتهران مراجعت ودر خیابان خانی آباد اقامت ودر مسجد (وزیر دفتر) بامامت وترویج دین ونشر معارف شرع مبین وتفسیر کلام الله مجید وسایر وظائف دینی وروحی پرداخته تا در سال ۱۳۹۴ قمری هجری که بدورد حیات گفته ودر جوار این سه بزرگوار بخاک رفته است.

خوافی

حاج آقا ضیاء الدین خوافی خراسانی پدر همسر حجة الاسلام حاج سید مهدی لواسانی فرزند برومند آیت الله حاج سید مصطفی لواسانی طاب الله ثراه. آقای خوافی در بلده خواف خراسان که در قسمت غربی مشهد قرار دارد بدنیا آمده وپس از پرورش وخواندن اولیات مهاجرت بمشهد مقدس نموده وادبیات را از مدرسین بزرگ مشهد چون ادیب نیشابوری ودیگران آموخته وپس از خواندن سطوح بدروس خارج آیات عظام چون شیخ مرتضی آشتیانی و آیت الله العظمی قمی و آیة الله حاج میرزا مهدی غروی اصفهانی و آیت الله‌زاده کفائی حاضر واستفاده نموده وپس از آن بتقدیر الهی عزیمت ومهاجرت بعاصمه تشیع طهران نموده ودر مسجد سلطانی به نیابت از امام جمعه تهران اقامه جماعت کرده ودر همانجا تا اواخر عمر اشتغال داشته تا داعی حق را لبیک گفته ودر جوار سید الکریم حسنی بخاک رفته است.

کنی

حاج شیخ مهدی نجفی کنی فرزند آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ نجل مرحوم آیة الله حاج شیخ مهدی لاریجانی داماد مرحوم علامه حاج ملا علی کنی است. ایشان وبرادرانش حاج شیخ عبدالرحیم وحاج برهان از اسباط علّامه کنی

میباشند. مرحوم والدش حاج شیخ آقا بزرگ که در ایوان شریف مدفون واجمالی از ترجمه‌اش گذشت از ائمه جماعت آستانه وعلماء شهر ری بوده وسالها در مسجد جامع صحن امامت داشته وپس از فوت او برادرش حاج شیخ جواد در آنجا اقامت مینموده وپس از فوت او مرحوم حاج شیخ عبدالرحیم بجای عموی خود وپدرش در آنجا امامت داشت.

مرحوم حاج شیخ مهدی نجفی برادر بزرگ حاج شیخ عبدالرحیم در ری متولّد شده واز آنجا بقم آمده در عصر آیت الله حایری وچندی اقامت سپس با پسر عمویش حاج سلطان کنی عزیمت بعراق نموده ودر نجف رحل اقامت افکنده وسالهای متمادی بدروس آیات آنسامان حاضر شده وپس از فوت آیة الله اصفهانی واصطهباناتی بری برگشته ودر مسجد جامع صحن باقامه جماعت پرداخته وپس از انقلاب از مسجد مزبور رانده شده وجلیس خانه‌اش گردیده تا در دهم فروردین ۱۳۶۳ شمسی در سنین بیش از هشتاد سال از دنیا رفته ودر اینجا بخاک رفته است.

نجفی میرلوحی

مرحوم حاج سید علی نجفی میرلوحی اصفهانی از بنی اعمامِ شهید نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام بوده. وی در اصفهان بدنیا آمده وپس از خواندن اولیات مهاجرت بنجف اشرف نموده وسالهای متمادی در آنجا بدرس وبحث آیات عظامی چون آیة الله العظمی اصفهانی حاضر شده وبعد از نماز معظم له در صحن شریف مسائل دین واحکام شرع مبین را برای زوار ونمازگزاران میگفته تا پس از فوت آنمرحوم در سال ۱۳۶۶ ق بتهران آمده و مجاورت سید الکریم حسنی را اختیار ومدتها در صحن با مرحوم حاج شیخ هادی تبریزی نماز جماعت خوانده ودر نبود ایشان نیابت نموده وپس از فوت آنمرحوم بجای ایشان سالهای زیاد اقامه جماعت در صحن نموده وبا گفتن مسائل احکام ونشر احادیث ومعارف

اهل بیت علیهم السلام ایفاء وظیفه کرده تا بعد از ۱۳۸۰ قمری دعوت حق را لبیک اجابت گفته وبدیدار نیاکان خویش شتافته ودر مقابل درب مقبره جناب ابوالفتوح رازی بخاک سپرده شده است.



نگارنده گوید: مرحوم آقای حاج سید علی نجفی مذکور سیدی غیور

ومتعصّب بود ودر امر بمعروف ونهی از منکر خودداری نمیکرد از ملامت ملامتگری واهمه نداشت وایشان عموی علّویه میرلوحی همسر مرحوم آیت اللّه حاج شیخ علی اکبر برهان بودند که تأسیس وبناء مدرسه عتیق (برهانیه) را نمودند.

هزار جریبی

مرحوم حاج شیخ محمد هزار جریبی مازندرانی از اجلّاء فضلاء واکابر مدرسین مشهد مقدس عالمی ادیب وفاضلی اریب دارای مقام علم وکمال وورع وتقوا بوده در حدود سال ۱۲۷٤ قمری در هزار جریب متولّد شده وبرای تحصیل بمشهد مهاجرت نموده ومقدمات وسطوح را از علماء مشهد فراگرفته وبعد از محضر ودراسات مرحوم آقای آقا میرزا محمد آقازاده کفائی وآیة اللّه العظمی حاج آقا حسین قمی طباطبائی وبزرگان دیگر استفاده نموده تا بمقام منیع علم واجتهاد نائل شده وبرای معالجه کسالت ریوی وسل سینه بطهران مسافرت ودر شهر ری در مجاورت صحن مطّهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام اقامت نموده وپس ار .چند سال سفری بقم آمده وبه نگارنده وارد ومورد تجلیل واحترام مراجع وزعماء حوزه واقع شده ومرحوم آیة الله حاج سید صدر الدین صدر که یکی از زعماء ثلاثه آنزمان حوزه علمیه قم بودند اصرار بسیار نمودند که در قم توقف واقامت نمایند چون سابقه فضل وعلم وورع ایشانرا از مشهد داشتند. ولی برای کسالتشان نپذیرفتند وپس از ده روز توقف بشهر ری حرکت نموده ودر روز ورودش قبل از رفتن بمنزلش در سر حمام بازار شهر ری در سال ۱۳۵۹ در سن ۷۵ سالگی رحلت نموده ودر جوار حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون شدند.

* * *

صحن امامزاده حمزه

صحن مطهر حضرت امامزاده حمزه بن موسی علیهما السلام که اوّل مدرسه ابوالفتوح رازی مفسر معروف ومحقّق متتبع سید مرتضی داعی صاحب تبصرة العوام ومعروف بمدرسه درب آهنین بوده که اکنون درب آهنین آن در قسمت راهرو جنوبی موجود واز زمان سلاطین سلجوقی ویا قبل از آنان مانده است از قدیمی‌ترین بیوتات آستانه مبارکه محسوب میگردد ودر آن قبور ومقابری از بزرگان قدیماً وجدیداً وجود دارد.

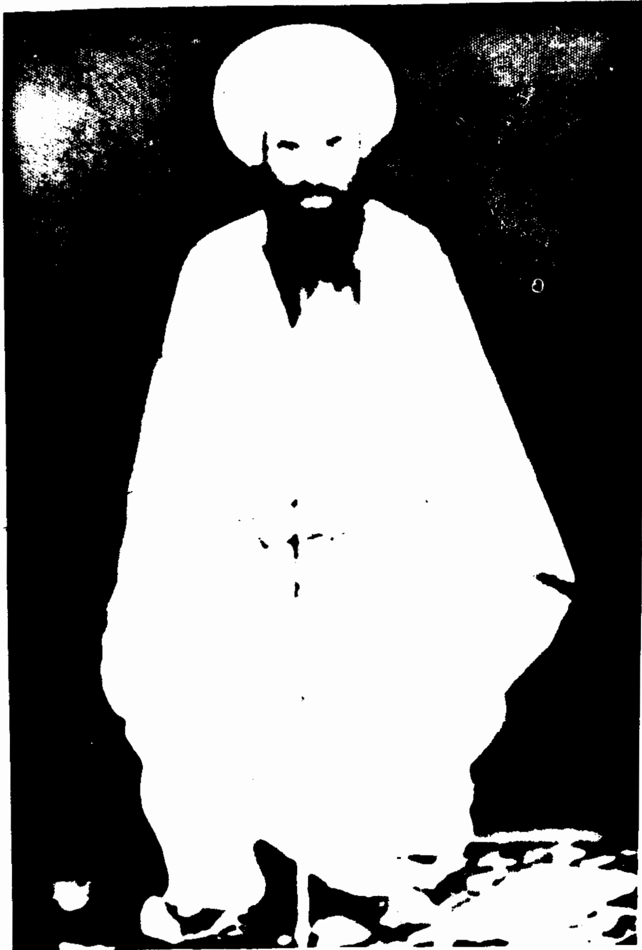
وقدیمی‌ترین مقابر آن مقبره قدوة المفسرین ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر روح الجنانست که در حال حاضر مضجع رجال ومعدن مردان علم وکانون ارباب فضل ودانش است که بزودی خواهید خواند. ودر جنب راست آن مقبره دراویش وفقراء واقطاب صوفیه نعمت اللهی گنابادی وغیره چون منور علیشاه ودیگران قرار دارد که در آن جمعی از اقطاب ومراشد آنها مدفون وبرای حضرت حمزه وحضرت عبدالعظیم حسنی علیهما السلام وجناب ابوالفتوح رازی (بئس الجار) میباشد.

مقابر دیگری در اطراف آن قرار دارد که در بعضی از آنها عده‌ای از سادات واشراف وعلماء مدفونند که برخی از آنها را خراب کرده‌اند وبعضی هم آثارشان محو شده که مبادرت بنام آنها مینمایم.

لواسانی

حاج شیخ شکر الله لواسانی فرزند ملا لطف اللّه سینکی لواسانی ساکن طهران عالمی فاضل وفقیهی بزرگوار بوده. مآثر وآثار گوید: ایشان در اوائل در

اصفهان در خدمت علّامه شهیر سید حسن مدرّس استاد میرزا بزرگ شیرازی تلّمذ کرده وپس از آن مهاجرت بنجف نموده واز محضر علّامه شیخنا الانصاری



آیت الله العظمی آخوند ملا شکر الله لواسانی شاگرد علّامه شیخ مرتضی الانصاری اعلی اللّه مقامه

چندین سال استفاده کرده وپس از آن مراجعت بطهران نموده واز مشاهیر علماء ومراجع بزرگ امور دینی مردم گردیده وهم به تالیف وتصنیف پرداخته تا در ۱٤

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستغنی عن الالقاب والصفات

آخوند ملا اشکر الله ادام الله تعالی [illegible]

مأذون و مرخص میباشد در تصرف

در جمیع امور حسبیه منوطه بنظر حاکم

شرع انور و وکیل ایشان بشرط سلوک

طریق احتیاط و عدم استعمال [illegible]

در حقوق یا مسئلة الدماء [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۲۹۰

شوال المکرم ۱۳۱۹ ق بعد از مراجعت فرزند عالمش حاج شیخ عیسی لواسانی بطهران از اعتاب عالیات برحمت ایزدی واصل ودر نزدیکی قبر حضرت امامزاده حمزه علیه السلام مدفون گردیده است از تالیفات اوست کتاب فضائل السادات در اخبار ومنتخب الختوم در ادعیه.

شرح احوال و آثار فرزندش آیة الله حاج شیخ عیسی وفرزندش آیة الله حاج شیخ محمد علی لواسانی در معجم القبور ووفیات الاعلام قم بخوانید.

فاضل اندرمانی

آقا شیخ مهدی فاضل اندرمانی فرزند عالم جلیل ملا علی اندرمانی از علماء متقی شهر ری بوده است. وی در تاریخ ۱۲۵۵ شمسی در ری متولد شده ودر بیت علم وتقوا پرورش یافته ومقدمات را از مرحوم حجة الاسلام ملا رضا قلی در شهر ری فراگرفته وسطوح وسطی را در مدرسه سید نصر الدین واقع در خیابان خیام خوانده وسطوح عالیه را در مدرسه مروی از مدرسین بزرگ آنجا چون مرحوم حاج میرزا مسیح طالقانی وحاج شیخ محمد باقر معزّالدوله ودیگران آموخته ومشرف بمشهد مقدس شده واز آیات عظام مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی وآیت الله زاده کفائی وحاج شیخ محمد نهاوندی وادیب بزرگ نیشابوری استفاده نموده وبتهران وری مراجعت ودر مدرسه مروی بتدریس سطوح ومباحثات علمی پرداخته تا در تاریخ ۲۱ تیر ماه ۱۳۳۲ شمسی برحمت ایزدی واصل ودر جوار حضرت امامزاده حمزه جنب حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام مدفون وروی سنگ قبرش این بیت نوشته شده است:

دنیا مثال بحر مهیب است پر نهنگ آسوده عارفان که گرفتند حاصلی

نگارنده گوید: مرحوم فاضل اندرمانی عالمی عامل وعارفی کامل بوده ودر نهایت ساده گی وبی آلایشی زندگی ومتصدی هیچ یک از مناصب روحانی از امامت وغیره جز تدریس وتالیف نشد وشاگردان بزرگی که امروز از رجال

کشورند تربیت نمود و آثار علمی در فقه واصول از خود گذارده که مخطوط مانده است.

شاه عبدالعظیمی

عمدة العلماء مرحوم آقا شیخ حسن از علماء وفقهاء واصولیین متبحرین زمان خود بوده واکثر تلمذش خدمت مرحوم علّامه کبیر آیة الله حاج سید حسین کوهکمری عموی بزرگوار استاد ما عالم ربانی وآیت سبحانی آقا سید محمد حجت کوهکمری بوده وبسیاری از تقریرات او را هم نوشته که از آنهاست کتاب بزرگی در اصول فقه (الذخیره) وبا آن مقام علم وفقاهت متصدّی امری از امور نشده وبعد از استادش در سال ۱۳۵۰ قمری از دنیا رفته.

شاه عبدالعظیمی

آقا شیخ محمد علی عالمی ربانی وزاهد سبحانی از علماء معمر وکهنسالی ومنزوی از مردم در شهر ری بوده وبسیار عابد وسالك الی الله بود ودر منزل خود اقامه جماعت مینمود وجمعی از ثقات باوی نماز میخواندند.

آنمرحوم معاصر با شیخنا الانصاری در نجف بود ودر فقاهت وورع واخلاق مشار بالبنان بود در حدود ۱۳۱۲ قمری از دنیا رفت ودر جوار این سه بزرگوار مدفون شده است.

محدث ارموی

۱۳۲۳ ش ۱۳۹۹ ق

سید جلال الدین محدث ارموی از رجال علم وادب وتاریخ وعلوم رجال

وحدیث وغیره بوده‌اند. در ماه رمضان المبارک ۱۳۲۳ شمسی در ارومیه (رضائیه) بدنیا آمده ودر آنجا پرورش یافته ومقدمات وادبیات را نزد علماء آنجا خوانده سپس مهاجرت بمشهد مقدّس رضوی علیه الصلوة والسلام نموده ومدت چهار سال نزد مدرسین مشهد تلمذ وشاگردی کرده وپس از آن بتهران منتقل شده وبعلوم جدیده در دانشگاه اشتغال یافته تا مدرک دکترا را دریافت کرده وداخل کارهای دولتی شده ودر وزارت آموزش وپرورش خدمت نموده تا بمقام استادی در دانشگاه طهران انتخاب شده تا سرانجام در پنجم ذی حجه ۱۳۹۹ قمری در سن ۷۶ سالگی برحمت حق پیوسته وبدیدار نیاکان معصوم خود شتافت ودر جوار حضرت عبدالعظیم حسنی وحضرت امامزاده حمزه موسوی در جلوی درب مقبره جناب ابوالفتوح رازی ونزدیک دو محدث بزرگوار خندق‌آبادی ومحلّاتی مدفون گردید.

محقق متتبع اشکوری در تراجم رجال می‌گوید: محدث ارموی اجازات بسیاری در حدیث از علماء ایران وعراق داشت که من مطالعه کردم آنها را که از مثل علّامه رازی شیخ آغا بزرگ طهرانی صاحب الذریعه وشیخ محمد علی معزّی دزفولی داشت وآنمرحوم شدید التعصّب بود در ولایت اهل بیت علیهم السلام ومعتقد بود که حق یافت نمیشود مگر در احادیث مأثوره از ایشان واسلام صحیح ممکن نیست مگر به پیروی از ایشان وگرفتن از آنها وبرای همین سخت دفاع میکرد از مذهب اهل بیت وزبان تیز وتندی داشت با هر کس که با او در این باره مجادله میکرد.

دارای همت عالی ونشاط عجیبی بود در تحقیق وتصحیح کتب وطبع آن ابداً خستگی وزحمت وناراحتی را در این موضوع احساس نمیکرد وکتابهائیکه در آن تحقیق کرده وبطبع رسانیده حدود ۴۵ کتابست که از آنهاست صوارم مهرقه و(فیض الاله) ومحاسن برقی وکتاب النقض و(دیوان راوندی) وآثار الوزراء وجلاء الاذهان ونسائم الازهار وتفسیر الشریف اللاهیجی ورجال برقی وشرح مصباح الشریعه وسه رساله در رجال وکتاب الغارات وایضاح ابن شاذان.

آنمرحوم تالیفات چندی دارد که مینگارم که برخی از آنها عربی وبعضی هم فارسی است.

۱ـ کشف الکریمه در شرح دعاء ندبه ۲ـ شرح اصول الاصیله

۳ـ برگ سبز ٤ـ ایمان ورجعت

۵ـ تشریح الزلازل باحادیث الافاضل ٦ـ عشق ومحبت

۷ـ ترجمه وسیلة القریه در شرح دعاء ندبه

* * *

مقبره ابوالفتوح رازی

معدن مردی کان کرم ری بودری　　　　که چوری در همه عالم نبود

این مقبره که در قسمت شمالی صحن امامزاده حمزه واقع است ودرب ورودیش از صحن زنانه در مقابل باغچه علیجان باز میشود. مضجع دهها نفر از رجال برجسته علم از ادب وتفسیر وفقه واصول وفلسفه وحکمت وفنون مختلفه است اوّل فهرست نام آنرا نگاشته وبعد بشرح آن میپردازم.

مدفونین مقبره ابوالفتوح

۱ ـ جناب ابوالفتوح رازی مفسر نامی جهان تشیع صاحب تفسیر روح الجنان

۲ ـ آیت الله حاج میرزا ابوالقاسم نوری صاحب تقریرات شیخنا الانصاری

۳ ـ آیت الله حاج میرزا ابوالفضل نوری صاحب شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور ـ برادرش میرزا محمد علی نوری که از ایشان بزرگتر بوده است.

٤ ـ آیت الله حاج سید ابوالقاسم عصآر

۵ ـ جناب مستطاب حاج میرزا ابوالقاسم قائم مقام

٦ ـ آیت الله میرزا سید جعفر شیرازی حایری

۷ ـ میرزا حبیب الله قاآنی شاعر

۸ ـ آیت الله حاج سید صدرالدین جزایری
۹ ـ استاد علّامه عباس اقبال آشتیانی
۱۰ ـ آیت الله حاج سید علی یزدی
۱۱ ـ حاج میرزا علی اکبر قائم مقام
۱۲ ـ آیت الله حاج سید محمد حسین جزایری
۱۳ ـ آیت الله حاج سید محمد علی شوشتری
۱٤ ـ آیت الله حاج میرزا محمد علی شاه آبادی
۱۵ ـ آیت اللهزاده شاه آبادی
۱٦ ـ علّامه محمد قزوینی
۱۷ ـ آیت الله حاج شیخ محمد رضا خاتمی بروجردی
۱۸ ـ حاج شیخ محمد بوذری طالقانی
۱۹ ـ حجة الاسلام حاج شیخ محمود تحریری
۲۰ ـ آیت اللّه حاج سید کاظم عصّار استاد دانشگاه
۲۱ ـ استاد دانشگاه سید محمد فروزان
۲۲ ـ حاج سید مصطفی کاشانی آیت اللهزاده
۲۳ ـ حاج سید مهدی معتمد التولیه
۲٤ ـ علّامه بزرگوار سید مرتضی داعی رازی وبرادرش سید مجتبی رازی

(۱)
جناب ابوالفتوح رازی

نسب آنجناب چنین است ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد بن حسین بن احمد نیشابوری الاصل رازی المسکن والشهره که صاحب اصل اصیل و نسب شریف است که تا جد اعلایش بدیل بن ورقاء خزاعی از شیعیان خالص ومسلمین مجاهد وبا ایمان وحرارت بوده وبدیل خود از اصحاب کبار ویاران جان

نثار مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده وتمام قبیله آن نیز از انصار آنحضرت بوده‌اند ودر جنگ صفین شجاعتها اظهار کرده‌اند.

بالجمله جناب شیخ ابوالفتوح از یک چنین خانواده وشجره طیبه با ولایت واخلاص است در علم تفسیر کمال مهارت وقدرت را داشته وتفسیری بفارسی با متانت تحریر نموده که هر کس با دقت آنرا مطالعه کند وملاحظه نماید که موسوم بروح الجنان است آنرا بی‌نظیر میداند.

تفسیر کبیر فخر رازی که در میان اهل سنت مشهور وبهترین تفسیر آنهاست از او اقتباس شده بلکه همانست که از فارسی بعربی منتقل وبا تصرفی بنام محمد رازی معروف شده است شیخ عبدالجلیل رازی گوید خواجه امام ابوالفتوح رازی مصنف بیست مجلد تفسیر قران است که تمام علماء وپیشوایان زمان طالب وراغب خواندن آنها هستند واغلب آنها عربیست وتفسیر فارسی آنمرحوم اگر چه نسخه‌اش کم ولیکن یافت میشود وظاهراً معاصر با صاحب تفسیر کشاف محمود بن عمر زمخشری بوده است.

مزار وی در صحن امامزاده حمزه در وقت دخول در طرف دست راست جلو حجره قرار دارد والواحی از کاشی که زمرد مینماید بر آن نصب شده است که اسم شریفش بر آن مکتوب وبر حسب وصیتش خواسته است در جوار حضرت عبدالعظیم وحضرت حمزه مدفون بوده باشد.

مرحوم قاضی نور الله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین گوید که ابن حمزه در کتاب ایجاد المطالب فی ابراز المذاهب ودر کتاب هادی الی النجاة من جمیع المهلکات میگوید که در شهر ری بودم که شیخ ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر بموجب وصیتش در جوار مرقد امامزاده واجب التعظیم عبدالعظیم حسنی مدفون گشت محدث قمی در جلد اول (الکنی والالقاب) گوید: ابوالفتوح رازی لقبش جمال الدین ونسب‌او چنین است او حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی بود. وی بزرگ وامام با سعادت وپیشوای مفسرین وترجمان کلام الله مجید وصاحب روح الجنان در تفسیر قرانست همان تفسیریکه حاوی هر چیزیست

که جانها به اشتهای وتمایل دارد وچشم‌ها از آن لذّت میبرد وشخص فقیه ومفسر ومورخ وواعظ وغیرهم از آن استفاده نموده وبرخوردار میشود.

خدای این مرد را رحمت کند که از جلیل‌ترین خاندانهای علم بشمار میرفت حسب ونسبش چنانکه در تفسیر خود تصریح کرده به نافع بن بدیل بن ورقاء خزاعی میرسد چون وی که محمد بن احمد باشد جد جدش که احمد باشد عموی پدرش عبدالرحمن که به مفید ثانی مشهور بود پسرش که محمد بن حسین بود وپسر خواهرش که احمد بن محمد بود همگی از علماء وفضلاء محسوب میشدند این مرد را خدای بیامرزد که معدن واصل وریشه علم بوده آری.

شرف تتابع کابر عن کابر کالرمح انبوباً علی انبوب

یعنی شرافتی که پی در پی از بزرگی به بزرگی برسد مثل نیزه‌ای است که پیوند وبندهای آن بیکدیگر متصل باشد.

من تاریخ وفات او را نمیدانم جز اینکه وی از اساتید ابن شهر آشوب بود که در سال (۵۸۸) قمری وفات نمود.

قبر ابوالفتوح در شهر ری در صحن امامزاده حمزه فرزند حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام است.

او از شیخ ابوعلی طوسی وشیخ ابوالوفاء عبدالجبار رازی از شیخ طوسی واز والد خود از پدرش از شیخ طوسی وسید مرتضی رضوان الله علیهم وغیر آنها از اساتید خود روایت میکند.

نگارنده گوید: همانگونه که یاد نمودم ومحدث قمی هم اشاره فرمودند، تفسیر روح الجنان تفسیریست جامع وعلمی ولطیف وبعضی از لطایف دارد که در تفاسیر دیگر نیست که از آنها لطیفه زیر است که برای نمونه یادآور میشوم.

مصاحبه لطیفه

در ذیل آیه شریف [ولکم فی الارض مستقر ومتاع الی حین] میفرماید: در

زمان خلافت ابوبکر یکی از اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه وآله در منزلش با همسرش مشاجره نمود پس با غیظ وغضب بزنش گفت (واللّه لا اکلمک الی حین) سوگند به خدای که تا حین (مدّتی) با تو سخن نمیگویم.

پس از ساعتیکه خشمش فرو نشست واز گفته خود پشیمان شد متحیر ماند که تا چه مدتی با همسرش حرف نزند که بسوگندش وفا کرده باشد.

پس برای حلّ این مشکل نزد ابوبکر رفت ومطلب را با او در میان گذارد واز او خواست تا چه مدت با زنش سخن نگوید.

ابوبکر گفت: تو تا صبح قیامت وروز معاد نباید با عیالت صحبت کنی واگر حرف زدی باید کفاره بدهی (یا ده فقیر را سیر کنی ویا ده برهنه را بپوشانی ویا سه روز روزه بگیری ویا یک بنده آزاد کنی) مرد گفت: بچه دلیل. گفت: خدا فرموده (ولکم فی الارض مستقر ومتاع الی حین).

پس با پریشانی از نزد ابوبکر بیرون آمد ودر راه به عمر برخورد کرد عمر از پریشانی او پرسید. جریان را برای او گفت. عمر پاسخ داد که ابوبکر اشتباه کرد شما تا چهل سال با عیالت حرف نزن پس از آن هرچه خواهی بگو. گفت حتماً دلیلی بر این فتوا از کتاب خدا داری. گفت آری، گفت کدام آیه.

گفت: (هل اتی علی الانسان حین من الدهر) آیا آمد بر انسان برهه ومدتی از روزگار. وآن مدت چهل سالی بود که قالب سفالین وگلی او ساخته شده وهنوز روح بر او دمیده نشده بود.

آنمرد دید گفته عمر ولو بر او دشوار بود اما از نظر ابوبکر بهتر بود. پس از او گذشت وبعثمان که بخانه ابوبکر میرفت برخورد کرد عثمان از او استفسار حال کرد او سرگذشت خود وفتوای ابوبکر وعمر را برای او گفت.

عثمان گفت: هر دو اشتباه کردند شما یکسال با زنت حرف نزن پس از آن صحبت کن که بر تو اشکالی وکفاره‌ای نیست. گفت بچه دلیل گفت خدا میفرماید: (تؤتی اکلها کل حین باذن ربّها) میآورد درختان میوه‌دار میوه وخوردنی خود را در هر سال باذن پروردگارش، پس خوشحال شد واز او گذشت ناگهان خود

را درب خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام دید با خود گفت: بروم از باب مدینه علم علی علیه السلام سئوال کنم. پس شرفیاب شد وداستان خود را توضیح داد آقا فرمود: بگو بدانم این قسم وسوگند را اول روز وصبح یاد کردی ویا اول شب. اگر اول روز قسم خوردی تا شب با عیالت سخن مگوی اول شب هر چه خواهی صحبت کن که بر تو باکی نیست واگر اول شب چنین سوگندی یاد کردی آنشب را صبر کن وخودداری نمای وروز هر چه خواهی بگو با او که وفا به سوگندت کردی کفاره‌ای بر ذّمه تو نیست.

عرض کرد: آقای من شما از نظر خود میفرمائی یا از کتاب خدا قران.

فرمود: پیامبر (ص) هم از خود چیزی نمیفرمود ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی خدا در کتابش میفرماید: فسبحان الله حین تمسون وحین تصبحون منزه است خدا هنگامیکه روز را بشب میرسانید ومنزه است وقتیکه شما شب را سپری کرده وصبح مینمائیدپس آنمرد دیدکه‌حلّال مشکلات‌باین‌آسانی‌مشکل‌اورا حلّ کرد از خدمت آنحضرت بسوی منزل خود میرفت ودستهایش را حرکت میداد ومیگفت الله اعلم حیث یجعل رسالته خدا میداند که پیامبری ورسالت خود را در کجا قرار دهد.

نوری

میرزا ابوالقاسم کلانتر نوری از آیات باهرات ومفاخر دانشمندان شیعه است واین بزرگوار را هر یک از دانشمندان رجالی ومورخین بیک نحو ستوده‌اند وما اگر بخواهیم همه آنها را یاد کنیم باید کتابی جداگانه بنام آنمرحوم بنویسم چنانچه فرزند برومند وخلف ارجمندش میرزا ابوالفضل نوری کلانتر کتابی بنام [مدح الحمامه فی ترجمة والدی العلّامه] نگاشته است.

ولیکن چون در کتب مبسوطه که متجاوز از ده کتاب باشد چون اعیان الشیعه جبل عاملی واعلام الشیعه محدث رازی و.... مفصلاً ومجملاً ترجمه گردیده‌اند از

تکرار مکررات گذشته وخلاصه تراجم را بمناسبت مرقدشان مینگارم.

صاحب روح وریحان مرحوم کجوری مازندرانی فرماید: علّامه العلماء العاملین وفحل الفضلاء المحققین مقرر الفروع والاصول جامع المعقول والمنقول الادیب الاریب المحقق المدقق الورع العالم واستاد الاساتید الاعاظم الحاج المیرزا ابوالقاسم الرازی الطهرانی افاض اللّه علیه شابیب الغفران واسکنه فی اعلی مساکن الجنان ... در سوم جمادی الثانی ۱۲۲٦ هجری قمری در تهران بدنیا آمده جدش مرحوم حاج هادی در زمرّه تجّار ابرار بوده در اواسط عهد خاقان مغفور از بلده نور هجرت بتهران نموده ویکی از فرزندان او بنام حاج محمد علی در سلک طالبان علم وارد گردیده وبواسطه صرافت طبع وزکاوت فکر وصفاء قلب بر همگنان مزیت یافته وبا خانواده قدس وتقوائی وصلت وفرزند پاک فطرتی چون صاحب عنوان (میرزا ابوالقاسم) متولّد گردید وچون بمرتبه رشد رسید بتحصیل علوم رغبت کرده وپس از مدت کوتاهی بر اقران فائق آمده وگوی سبقت از همگنان ربوده ومشار بالبنان گردید وقریب سه سال در اصفهان تحصیل نمود وپس از آن بتهران برگشت وبعد از دو سال مهاجرت بنجف اشرف نمود وبعد از دو سال بواسطه نداشتن اسباب ووسائل مراجعت به تهران وچند سالی در محضر علماء تهران کسب علوم ومعارف نموده تا بسنین ۲۰ سالگی رسید به ترغیب بار دیگر مسافرت بعتَبات عالیات نموده ودر نجف اشرف اقامت افکند وبشرف مجلس آقای آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط رسیده وچند سالی از آنجناب استفاده نمود تا موقع انقلاب وهرج ومرج از روی ناچاری باصفهان آمده وپس از رفع غایله باز مراجعت بنجف نموده ودر حوزه درس خاتم الفقهاء والمجتهدین شیخنا الانصاری، حاضر شده ودر اندک زمانی مورد وثوق واعتماد استاد گردیده وقریب بیست سال از آن بحر مواج وقلزم زخار استفاده نموده وکرةً بعد اخری بر مراتب اجتهادش تصدیق بلیغه فرمودند ومقام فضل ورتبه اجتهادش بر احدی پوشیده نبوده است.

در همان اوقات توقف در نجف مباحث استادش شیخ انصاری را برشته

تحریر آورده وصاحب تقریرات اصول شیخ گردیده وهم در فقه وغیره تالیفاتی نموده تا در سال ۱۲۷۷ قمری که عزم مراجعت از آنسامان نموده وبنابر گفته نوه‌اش عالم فاضل محقق حاج میرزا محمد ثقفی در موقع تودیع وخداحافظی با استادش شیخ انصاری سه وصیت بایشان فرمودند که ذکر آن بی‌مناسبت نیست.

۱ـ یک عمل را حتماً در تهران بجا آور وترک نکن.

۲ـ یک عمل را حتماً متصدّی نباش وترک کن.

۳ـ یک عمل را مختاری در فعل وترک آن.

اما اوّل که ترک نکن آنرا درس گفتن ومباحثه را هرگز ترک نکن تا زنده هستی.

اما دوّم که متصدی نشو واز آن دوری نما، قضاوت را قبول نکن وقاضی نشو.

اما سوّم امامت جماعت خواستی بکن (اگر قصدت صد در صد خدا بود) وخواستی نکن اگر دیدی برای خدا نیست وکم وکیف جماعت در تو اثر میگذارد.

سپس به تهران آمد ودر اندک زمانی مرجع خاص وعام شد وهمه روزه فقهاء وعلماء بمجلس تدریس وافاداتش حاضر گردیده وبنابر درخواست واصرار آیة الله العظمی حاج ملا علی کنی تا مدت هفت سال در مدرسه فخرّیه مروی تدریس فقه واصول نموده واواخر عمر بواسطه ضعف چشم ملازم منزل خود گردید تا در همان ایام اجل موعود رسیده ودر روز سوم ربیع الثانی همانروز ولادتش در سال ۱۲۹۲ قمری در سن شصت وشش سالگی داعی حق را لبیک گفته ودر زاویه مقدّسه در جوار قبر حضرت عبدالعظیم علیه السلام وقرب مرقد ابوالفتوح رازی مدفون گردید.

فرزندزاده‌اش مرحوم حاج میرزا محمد ثقفی صاحب تفسیر روان جاوید (پدر همسر امام خمینی) در مقدمه دیوان والدش گوید که از تالیفات جد امجدم رساله مشتق با بعضی از رسائل دیگرش بطبع رسیده وایشان در بین اهل علم معروف بودند که هر کس نزد ایشان شاگردی نموده بمرتبه اجتهاد نائل بلکه از مراجع وقت گردیده است واز کسانیکه اطلاع دارم که نزد ایشان تلّمذ وشاگردی کرده‌اند

آیات ذیل میباشند:

۱ـ آیت الله آقای آقا سید حسین قمی طهرانی که در رواق حضرت معصومه (ع) مدفونند.

۲ـ آیت الله حاج شیخ فضل الله شهید نوری که در صحن حضرت معصومه (ع) مدفونند.

۳ـ آیت الله حاج شیخ عبدالنبی نوری که در مقبره ناصرالدینشاه مدفونند.

٤ـ آیت الله حاج شیخ محمد صادق تهرانی معروف به بلّور.

۵ـ آیت الله حاج شیخ حسنعلی تهرانی که در آستانه مقدسه حضرت رضا علیه السلام مدفونند.

ایشان دارای دو فرزند برومند بوده‌اند که باقیات الصالحاتی بهتر از ایشان نبود که هر دو با حداثت سن وریعان شباب نادره زمان وعلّامه دوران شدند لیکن بر حسب دعوت الهی فرزند اکبر آنمرحوم میرزا محمد علی که نعم الخلف بودند بفاصله چندی از دنیا رفته ودر جوار پدرش مدفون شدند و آنچه از پدر ارث داشت از فضل وهنر به برادر خود تفویض نمود.

فرزند اصغر آنمرحوم بنابر نقل صاحب روح وریحان جناب ربیع الفضل وسماء الافضال ناموس السلف وقدوة الخلف آقا میرزا ابوالفضل است...

ولو قیل للمعروف نادا اخا الندی　　　لنادی باعلی الصوت یا فضل یا فضل

میرزا ابوالفضل نوری معروف به کلانتر

تولد: ۱۲۷۳　　　وفات: ۱۳۱٦

این بزرگوار مانند والد ماجدش مرحوم میرزا ابوالقاسم نوری که مختصری از ترجمه‌اش گذشت از نوابغ دهر در فضل ودانش وفن ادبیت وعرفان وحکمت از اغلوطه‌های روزگار بوده ودر غالب کتب رجالی وتاریخی متأخرین ومعاصرین (از اعیان الشیعه وغیره) ترجمه‌اش زینت آن کتب گردیده است وهر کدام از مؤلفین ومورخین مانند میرزا عباسقلی خان سپهر در جلد دوّم احوال حضرت سجّاد علیه

السلام از مجلدات ناسخ وهم چنین طراز المذهب ونیز محدّث قمی در الکنی والالقاب وصاحب احسن الودیعه وصاحب روح وریحان بیک زبان وطریقی ستایش وتمجید از آنمرحوم نموده وکتب خود را بمدح معظّم له مزین فرموده‌اند.

در مقدمه دیوان عربی آنجناب مرحوم حاج سید جلال الدین حسینی ارموی معروف به محدّث (که قبرش در جلوی مقبره ابوالفتوح است) ترجمه آنمرحوم را که در کتب رجالی مطبوع است نقل نموده ودر آخر میگوید: باقیمانده برای ما اینکه یاد کنیم آنچه را فرزند عالم وفاضل ناظم (یعنی مرحوم آقا میرزا محمد ثقفی) در ترجه والد خود نوشته است زیرا که ایشان بیناترند بحال پدر خود از دیگران وچگونه چنین نباشد وحال آنکه بزرگان گفته‌اند:

(اهل البیت ادری بما فی البیت)

نگارنده گوید: آری الشاهد یری مالا یری الغایب. حاضر میداند ومیبیند چیزیرا که غایب نمیبیند.

فرمود: عالم فاضل حاج میرزا محمد ثقفی طهرانی فرزند ناظم دیوان دام بقاؤه در ترجمه والد ماجدش قدس سره. الوالد الماجد العلّامه ابوالفضل بن العلم المحقق ابی القاسم الطهرانی النوری. در طهران در سنه ۱۲۷۲ قمری هجری متولد شده ودر سنه ۱۳۱٦ هجری از دنیا رفته ودر بقعه‌ایکه والدش مدفون شدند دفن گردیده در جوار سیدنا عبدالعظیم حسنی علیه السلام ودر ابتداء عمر مشغول بعلوم ادبیت وفنون عربیت گردیده تا در اوائل بلوغ مشار بالبنان گشته ودر نزد صاحبان بصیرت از نوادر ونوابغ روزگار گردیدند وگواه بر این تصنیفات ایشانست در این اوان که از آنهاست منظومه ایشان بنام قلائد الدّرر فی نظم اللؤلوء المنتثر در علم تصریف که بالغ بر ششهزار بیت است واین تالیف تام متضمن بر مطالب شافیه ابن حاجب است با تحقیقات رشیقه ودقتهای دقیقه واز آنهاست ارجوزه‌ای در علم نحو بر ترتیب بدیع در شرح الفیه ابن مالك تا باب حال وهم از آنهاست ارجوزه‌ای در علم منطق واصول فقه واز آنهاست کتابی موسوم به مدح الحمامه فی احوال الوالد العلامه وآن تصنیف جامعی است که میرسد باندازه مقامات هریری از حیث

اسلوب وکتابت واز آنهاست رساله عشقیه و آن تالیف پاکیزه تمامست در مسئله عشق وعرفان که بعض از اهل ذوق معاصر آنرا استنساخ فرموده‌اند وایشان شاعر معروف متخلّص به عبرت میباشند بواسطه بسیاری اشتیاق بآن که بقدر شفاء الصدور ایشان میشود.

پس از آن شروع بسطح اصول وفروع فقه نموده نزد میرزا عبدالرحیم نهاوندی و آقا سید محمد صادق طباطبائی ودر خدمت سید سند میرزا ابوالحسن جلوه وعارف کامل ربانی آقا میرزا رضا قمشه‌ای اصفهانی در عرفان وحکمت تلّمذ نموده وپس از تکمیل معقول در سال ۱۳۰۰ قمری مهاجرت بمعدن علم و حکمت فرموده ودر جوار مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام توقف نموده وبرای ازدیاد کمال چندین ماه از بحث شیخ المشایخ العظام حاج میرزا حبیب الله رشتی استفاده نموده وچون آوازه فضل او بگوش سید مشایخ متأخرین حاج میرزا محمد حسن شیرازی رسید او را دعوت بسامرّیٰ نموده وایشانهم این دعوت را اجابت وقریب ده سال در سامرّه اقامت فرمود ودر آنجا شفاء الصدور در شرح زیارت عاشورا را تصنیف فرمود ورساله‌ای بنام تتمه المحدث در درایه ورساله الاصابه (بـمن اجتمعت علیه العصابه) نوشتند از تقریرات سید استادش در فقه واصول خطوط بسیاری را جمع نمودند.

پس از آن بنابر دعوت جماعتی از تهران در سال ۱۳۱۰ ق مراجعت بتهران نموده وقیام بوظائف دینی وروحی از اقامه جماعت وتدریس وتالیف فرموده تا دعوت حق را اجابت گفته ودر کنار پدر وبرادرش در مقبره ابوالفتوح رازی مدفون شدند.

میرزا محمد ثقفی نوری

فرزند ارجمند ودانشمند مرحوم آیة الله حاج میرزا ابوالفضل نوری فرزند آیة الله العظمی میرزا ابوالقاسم کلانتر نوری معروف به آیت الله ثقفی پدر همسر رهبر

انقلاب وبنیانگذار جمهوری اسلامی آیة الله حاج آقا روح الله خمینی است.

معظّم له در جمادی الثانیه سال ١٣١٣ ق.هـ در تهران ولادت یافته واز بدو امر اشتغال بتحصیل علوم دینیه داشته مقدمات وادبیات وسطوح فقه واصول را غالباً در نزد دو عالم کامل آقا میرزا کوچك وآقا شیخ بزرگ اخوان ساوجیان طاب ثراهما به پایان رسانده ودر سال ١٣٤١ ق.هـ برای تکمیل مدارج علم ببلده مقدسه قم هجرت نموده وقریب هفت سال در شهر قم اقامت داشته ودر این مدت یکدوره معقول ومنقول را در نزد سید الحکماء والمجتهدین آقای حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی خوانده ودو دوره اصول خارج وعمده مباحث فقهیه را از محضر مرحوم آیت الله حایری یزدی استفاده نموده وباجازه اجتهاد از آنجناب نائل شده ونیز چندی از بحث مرحوم حاج شیخ محمد رضای اصفهانی مسجد شاهی مستفیض گردیده است مرحوم آیة الله ثقفی نوری دارای تالیفات چندیست که فهرست آنها را مینگارم.

١ـ غرر الفوائد در حواشی بر درر الفوائد مرحوم حایری

٢ـ حواشی بر تقریرات منظومه حاج سید ابوالحسن رفیعی

٣ـ رساله‌ای در عدم جواز رجوع بحکام جور

٤ـ روان جاوید در تفسیر قران ٥ جلد که مطبوع میباشد.

٥ـ حواشی بر سیوطی

٦ـ تقریرات نکاح مرحوم آیت الله حایری

آنمرحوم دارای طبع شعر وذوق غزل سرائی بودند واشعاری در عید سعید غدیر وغیره گفته‌اند که غدیریه ایشانرا در گنجینه یاد نمودم. از غزلیات ایشان غزل لطیف زیر است.

چون پریشان زلف مشکین بر رخ زیبا نمودی

روی مهر ومه سیه چون روزگار ما نمودی

خواستی از روی گلگون پاک فرمائی عرق را

آبروی لاله بردی سرّ گل افشا نمودی

نکته شیرین چو گفتی شور در دلها فکندی
چون نقاب از رخ گرفتی محشر کبریٰ نمودی
چون نشستن تاب دادی مو مرا بیتاب کردی
چونکه برپا خاستی خلق جهان برپا نمودی
وسمه بر ابرو نهادی سرمه بر مژگان کشیدی
آری این شمشیر وخنجر بهر ما برّا نمودی
گر فتد روزی گذارت بر سر خاک محمد
یک نظر فرما زرحمت عاشقی احیا نمودی

آنمرحوم در سال ۱٤۰٤ قمری بدرود حیات گفته وحسب الوصیه حمل بمشهد رضوی ودر جوار آنحضرت مدفون شده‌اند.

عصّار

حاج سید ابوالقاسم بن حاج سید محمد عصّار از علماء معروف ودانشمندان بنام طهران بوده در بیت علم دیده بجهان گشوده وپرورش یافته ومقدمات وادبیات وسطوح را در تهران از مدرسین فراگرفته سپس راهی نجف شده واز محضر آیات عظام ومراجع فخام حوزه نجف استفاده نموده سپس بایران مراجعت ودر طهران بخدمات دینی از اقامه جماعت وتدریس وتبلیغ پرداخته تا در بیست وششم آذر ۱۳٤۹ شمسی دیده از جهان بسته وبه اجداد خویش پیوسته ودر این مقبره کانون فضل ودانش بخاک رفته است.

نگارنده گوید: شنیدم از فاضل ارجمند وخطیب ارزشمند آقای فاضل کاشانی که میفرمود از قول ایشان که وقتی در عضر ناصرالدینشاه حرم وسرداب حضرت سیدالشهداء علیه الصلوة والسلام احتیاج به تعمیر اساسی داشت شاه آیة الله حاج شیخ عبدالحسین طهرانی معروف بشیخ العراقین را برای این خدمت اعزام نمود واو از طهران بکربلا رفت من کوچک بودم ودر خدمت پدرم آیت الله

حاج سید محمد عصآر بکربلا رفتم ودر موقعیکه سرداب مطهر را تعمیر میکردند دیدم قبر شریف شهداء را که نبش شده بود بدن مطهر جناب جون غلام سیاه حضرت زین‌العابدین علیه السلام که آخر شهداء قرار داشت تروتازه بود وحتی خاشاك وشاخه وبرگ درخت خرما را که امام علیه السلام روی او ریخته بود به برکت آن بدن شریف وابدان پاك شهداء کربلا تازه مانده است.

قائم مقام فراهانی

ریحانة الادب ص ۲۵٤ ـ از جلد سوم گوید ـ میرزا ابوالقاسم بن میرزا عیسی بن محمد حسن بن عیسی بن ابی الفتح بن ابی الفخر بن ابی الخیر حسینی فراهانی تهرانی از افاضل ادباء نامی عهد فتحعلیشاه قاجار ادیبی فاضل منشئی کامل شاعری ماهر مترّسل ودانشمندی جامع کمالات صوری ومعنوی ودر نظم ونثر عربی وفارسی سر آمد امثال واقران بود وبه ثنائی تخلص مینمود.

در سال هزار ودویست وسی وهفت بعد از هجرت بعد از وفات پدرش میرزا عیسی قائم مقام بوزارت شاه معظّم نایل واو نیز به قائم مقام ملقب واوائل عهد محمد شاه قاجار را نیز دیده ودر عهد هر دو سلطان معظّم با اعتبار میزیسته تا در سال ۱۲۵۱ هجرت درگذشته ویا بسعایت جمعی بامر محمد شاه مقتول گردید واز آثار قلمی او است کتب زیر:

۱ـ انشاء که حاوی مکتوبات ومنشآت اوست که تمامی آنها را بعد از وفات او حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله جمع وتدوین کرده ودر سال ۱۲۹٤ قمری بامر اویس میرزا پسر حاج فرهاد میرزا چاپ ودر دسترس مردم قرار گرفت دارای فوائد بسیار علمی وادبی وتاریخی میباشد بنام انشاء ومنشآت قائم مقام معروف است.

۲ ـ جلایر نامه که مثنوی فکاهی است وبنام جلایر غلام خودش بنظم آورده است ودر ضمن دیوان شعر خودش بطبع رسیده است.

۳ ـ الجهادیه

۴ ـ دیباچه جهادیه صغریٰ تالیف پدرش میرزا عیسی فراهانی

۵ ـ دیباچه جهادیه کبریٰ پدرش

۶ ـ دیوان شعر که با جلایر نامه مذکور چاپ شده.

واز اشعار اوست ابیات زیر:

گر در دو جهان کام دل وراحت جانست

من وصل تو جویم که به از هر دو جهانست

در کیش من ایمانی اگر هست بعالم

در کفر سر زلف چو زنجیر بتانست

گر واعظ مسجد بجز این گفت تو مشنو

این احمق بیچاره چه داند حیوانست

گر مذهب اسلام همین است که او راست

حق بر طرف مغبچه درب مغانست

او خون دل خم خورد این خون دل خلق

باور نتوان کرد که این بهتر از آنست

مرحوم رضوان از ادباء آن عصر در سوگ وماتم فقدان او چنین سروده‌اند:

تا قیامت خامه نیلی کرد در چشم فلک

ماتم قائم مقام آن سید عالی مقام

پادشاهان معظم را خود وجد وپدر

در صفا وصدق بودند از وزیران عظام

صاحب کافی زبحر دانش او معترف

خواجه طوسی به پیش احتشام او همچون غلام

ناظم مشرق زمین او بود میگفت آسمان

ای باستحقاق شاه شرق را قائم مقام

مسکن ار جوئی فراهان موطن ار گوئی حجاز

گوهر ار خواهی زتابان گوهر خیر الانام

چون بشام قدر رخت بر بست او سوی جنان
در لیالی قدر او افزود تا صبح قیام
در جنان ایزد بنا فرمود بهر او قصور
یافت در گیتی اگر قصر وجودش انهدام
طبع کوثر زای رضوان از پی تاریخ گفت
بجنان شد نور بوالقاسم علی قائم مقام

مرحوم شهاب از ادباء دیگر آنزمان در مرثیه آنمرحوم گوید:

ای دریغا کز سپهر ملک دین بر بست چهر
سایه گستر مهر انور مایه در ماه تمام
میرزا بوالقاسم قائم مقام آن معدن جود وسخا
صدر قدرش را نیارد بود قائم بر مقام
گفت صدر قد را بدرود وزیر خاک خفت
رخ نهفت آن مه و روز صبح حیران گشت شام
رفت در ظلمات گور آن زنده دل خضر طریق
کاب حیوان از رحیق فیض او برداشت جام
آصف ایام کاندر دست بودش ملک کلک
چون در انگشت سلیمانی نگین احتشام
شد برون دامن فشان زین دیر پر آشوب وشر
ماند تا دامان محشر ذکر خیرش مستدام
نایب پُست جهان وان سبط پیغمبر که بود
هم حقیقت هم طریقت هم شریعت را امام
زد بر این دیر سپنجی چهار تکبیر وگذشت
زین جهان چون اصل خود از شش جهات نه خیام
یک خلف چون خود نه بیندزاده زین پس آنکه بود
در سخا ودر سخن صد بود لف صد بو تمام

طب واشراق وریاضی شعر وانشاء لغت
نحو وتصریف ومعانی فقه وتفسیروکلام
بود باوی ختم با دیگر علوم ایزدی
بر ابوالقاسم نبوت یافت آری اختتام
نظم سال رحلتش را الغرض جست از شهاب
پور او را کو علی از عالم اعلاست نام

میرزا جعفر شیرازی

سید میرزا جعفر فرزند سید میرزا حبیب الله شیرازی پسر عموی مجدّد شیرازی آیة الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی (وبرادر گرامی آیة اللّه العظمی میرزا مهدی شیرازی حایری والد ماجد آیة الله حاج آقا محمد شیرازی معاصر) از علماء اعلام و آیات عظام عراق بوده‌اند.

معظّم له کوچکترین چهار پسر میرزا حبیب اللّه شیرازی است که ذیلاً یاد میشوند بزرگتر از همه آیت اللّه میرزا عبدالله توسّلی شیرازی صاحب نفس قدسیه وادعیه موثره معروف نزد اهل زمانش بوده ودر مشهد مقدس رضوی از دنیا رفته ودر صحن شریف هم دفن شده.

دومی آنها که از همه مشهورتر بودند آیة الله العظمی میرزا مهدی شیرازی قدس الله سره بودند که متصدی مقام مرجعیت عامه شدند در کربلا پس از رحلت وفوت آیة الله العظمی حاج آقا حسین قمی وایشان در مورد علمیت ومرجعیت وتقوی وزهد ضرب المثل بودند که روز وفاتشان خورشید گرفت و آنجناب هم چهار فرزند فاضل بجای گذارد.

۱ـ آیة اللّه العظمی حاج آقا محمد شیرازی
۲ـ مرحوم شهید آیة اللّه حاج آقا حسن شیرازی
۳ـ آیة الله حاج سید صادق شیرازی

۴ ـ حجة الاسلام حاج آقا مجتبی شیرازی

سوم از فرزندان میرزا حبیب الله شیرازی حجة الاسلام آقا سید میرزا صادق



شیرازی که در جوانی بدرود حیات گفتند.

چهارم که از همه کوچکتر بودند مترجم ما مرحوم آیة الله میرزا سید جعفر شیرازی قدّس الله سره واین سید میرزا جعفر (ره) داماد پسر عمویش آیة الله سید

میرزا فاضل شیرازی (ره) وعدیل طبیب مشهور میرزا ابوالحسن شفائی شیرازی (ره) وعدیل آیة الله میرزا فتاّح شهیدی تبریزی صاحب حاشیه معروف مکاسب وپدر همسر آیة الله حاج شیخ محمد حسین دهاقانی اصفهانیست آنمرحوم بیشتر استفاده علمیش از محضر برادرش مرحوم آیة الله میرزا مهدی وپسر عمویش آیة الله حاج میرزا علی آقا شیرازی فرزند میرزاء مجدّد شیرازی وپسر عموی دیگرش آیة الله العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی قدس اللّه اسرارهم. در نجف اشرف بوده ودر آنجا اقامت داشته و آنمرحوم عالمی متقی وپارسا ودارای اخلاق فاضله بوده



واز تقوا وپرهیز کاریش این بود که از دنیا معرض واقبال وتوجّه مخصوص بعالم آخرت داشت وگویا میدید که فردا در آنعالم خواهد بود چنانکه هر انسانی در روز

پنجشنبه میبینند که روز بعد جمعه است.

در مسجد شیخ انصاری نجف اقامه جماعت میکرد بعد از فوت پسر عمویش آیة اللّه العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی قدس اللّه سره.

مرحوم آیة اللّه العظمی میرزا عبدالهادی استاد وپسر عموی ایشان خواب عجیبی برای ایشان دیده‌اند که ذکر آن برای دوستان ومخصوصاً اهل منبر موجب امیدواری وتشویق خواهد بود.

میرزا جعفر شیرازی مذکور فرمود: روزی رفتم منزل مرحوم میرزا عبدالهادی طاب ثراه فرمودند میرزا جعفر روضه بخوان واصرار کردند گفتم: آقا جان مرا معذور دارید چون من منبری نیستم اصرار کردند وفرمودند دیشب خواب دیدم حضرت ابیعبد الله الحسین علیه السلام را که در کنارش حضرت علی اکبر علیه السلام بود ودر دست او کاغذی ویا دفتری بود پس فرمودند اسم فلان منبری مشهور را از دفتر حذف ومحو کن وبجای آن اسم میرزا جعفر شیرازی را بنویس پس تا این خواب را شنیدم چشمانم پر از اشک شد عرض کردم دیشب خانواده را جمع کردم وبرای آنها از روی کتاب مصائب حضرت سیدالشهداء را خواندم وگریستم. پس خدمت آنمرحوم عرض کردم سمعاً وطاعةً بچشم پس از همانروز آماده شدم برای منبر رفتن وروضه خواندن وتا زنده بود تعطیل نکرد تا بالاخره مبتلا بکسالت سرطان شده وبرای معالجه بتهران آمد ودر آنجا در سال ۱۳۷۰ قمری از دنیا رفت ودر شهر ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مقبره ابوالفتوح رازی بخاک رفت واز خود دو دختر بیادگار گذارد که یکی از آنها بهمسری آقا سید محمد حسن فرزند میرزا ابوالحسن شفائی شیرازی درآمد ودیگری هم بهمسری مرحوم آیة الله حاج شیخ محمد حسین دهاقانی درآمد.

* * *

قاآنی شیرازی

حاج میرزا حبیب الله فرزند میرزا ابوالحسن متخلص بگلشن برادر میرزا محب الله پدر آیة الله العظمی والعلم الاعلام ومرجع الانام وملجاء الخواص والعوام الاعلم الاورع الاتقی میرزا محمد تقی شیرازی قدس اللّه سره.

مرحوم قاآنی عموی معظّم له از شعراء نامی متاخرین است که در فن شعر وادبیات وقصیده سرائی وغزلیات گوی سبقت از قدیم وجدید ربوده واز طرف خاقان مغفور فتحعلیشاه ملقب به لقب مجتهد الشعراء واز جانب شاه غازی محمد شاه بحسّان العجم مفتخر گردید.

در شیراز که مرکز ذوق وعرفان وسرچشمه شعر وادب ومنشاء ومولد ادباء بزرگ وشعراء سترگ مانند خواجه شمس الدین حافظ وشیخ مصلح الدین سعدی وامثال آنهاست تولّد یافته ودر مهر تربیت پدرش مرحوم میرزا ابوالحسن گلشن تا سن هفت سالگی روزگار گذرانیده واز آنوقت شروع بتحصیل نموده ودر همان اوان عزیمت بسوی خراسان کرده ودر مشهد مقدس به تحصیل صرف ونحو ومنطق ومعانی وبیان وحکمت وعرفان وفقه واصول پرداخته ودر اندک زمانی شهره آفاق گردیده ودر همان اوقات کودکی شروع بانشاد قصائد واشعار نموده ودر مرکز ادبیات وشعر ومنبع ذوق وعرفان چون مشهد وارض مقدّس طوس که شعراء بزرگی از آن مانند فردوسی وطوسی وانوری وعسجدی وجودی وفرخّی برخاسته‌اند مقبول عالی ودانی شده ودر خدمت شاهزاده معظّم تقرب یافته وبوسیله آنجناب بحضور خاقان اعظم مرحوم فتحعلیشاه قاجار بار یافته وبلقب مذکور افتخار جسته وچون امیر کبیر مرحوم نوآب عالیجاه تقی خان بمصدر صدارت رسید قصیده‌ای در مدح او ودر مذمت وهجو میرزا آقاسی صدر اعظم سروده واز نظر ممدوح خود گذارنید ولی عوض تشویق مورد توبیخ ونکوهش شده وبرای چند

روزی از دربار وحضور ملوکانه رانده شد تا بشفاعت مرحوم شاهزاده اعتضاد السلطنه علینقی میرزا مجدداً مورد لطف مخصوص امیر کبیر گردید وتا آخر عمر را بعزّت وانزوا گذرانید ودر خلال آن یا قبل از آن چندی مسافرت بکرمان ومدتی در آنجا رحل اقامت انداخت وقصائدی در هجو ومذمت حاج محمد کریم خان رئیس شیخیّه کرمان سرود ودرباره‌اش گفت:

کرمان زگه آمد برون　　　این گه زکرمان آمده

وپس از آن بطهران مراجعت ودر ۱۲۷۰ قمری وفات نمود.

ادب وذوق را با خود بخاک برده در محلّ دفن او اختلاف است بعضی در طهران در جوار امامزاده زید میدانند ولیکن مشهور در ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مقبره ابوالفتوح رازی یا نزدیک آن دانسته‌اند چنانچه میرزا علی اصغر حکمت در زمان وزارت معارف خویش بناء جدید آن مقبره را نموده ودر لوح مرمریکه اسامی رجال مدفون در آن بقعه را متذکّر گردیده تصریح بقبر مرحوم حکیم قاآنی نموده وابیات ذیل را هم از آنمرحوم یادآور شده است.

چه غم زبیکلهی آسمان کلاه منست　　　زمین بساط ودر ودشت بارگاه منست
گدای عشقم وسلطان عصر خویشتنم　　　نیاز ومسکنت وعجز وغم پناه منست
زنند طعنه که اندر جهان پناهی نیست　　　بجان دوست همان نیستی پناه منست
قلندرانه گنه میکنم ندارم باک　　　از آنکه رحمت حق عاشق گناه منست

مرا که تکیه بر ایام نیست قاآنی
ولای خواجه ایآم تکیه گاه منست

دیوان بزرگ وجامع مرحوم حکیم قاآنی که ضمیمه پریشان نامه آنمرحوم مطبوع ومورد قبول طباع است کتابیست جامع ادبی، عرفانی واخلاقی حاوی امثال وحکایات حکیمانه مانند مثنوی ملای رومی وگلستان وبوستان سعدی است نگارنده دو قصیده از آنرا که در توحید حقتعالی ومناجات با قاضی الحاجات ودر تاریخ ومقتل حضرت سیدالشهداء علیه السلام است انتخاب وبرای اینکه هم

روح او را شاد وهم خواننده را بهره‌ای از ثواب عاید گردد نقل نمودم.

دوشم ندا رسید زدرگاه کبریا — کی بنده کبر بهتر از این عجز باریا
خوانی مرا خبیر وخلاف تو آشکار — دانی مرا بصیر وخطای تو برملا
گردانیم بصیر چرا میکنی گنه — ور خوانیم خبیر چرا میکنی خطا
ما گر عطا کنیم چه خدمت کنی بخلق — خلق گر کرم کنند چه منّت بری زما

ودر مناجات با پروردگار گوید:

یارب به پادشاه رسل ماه هاشمی — یارب برهنمای سبل شاه لافتی
یارب بزهد سلمان آن پیر پارسی — یارب بصدق بوذر آن پیر پارسا
یارب باشک دیده گریان فاطمه — یارب بسوز سینه بریان مجتبی
یارب باشک چشم اسیران ماریه — یارب بخون حلق شهیدان کربلا
یارب بآفتاب امامت علی که هست — مفتاح آفرینش ومصباح اهتدا
یارب بنور بینش باقر که پرتویست — از علم او ظهور کرامات اولیا
یارب بعزّ مذهب جعفر که جلوه‌ئیست — از صدق او شهود مقامات اوصیا
یارب بجان موسی کاظم که بوقبیس — با علم او به پویه سبق برده از صبا
یارب به پادشاه خراسان کش آسمان — هر دم کند سجود که روحی لک الفداء
یارب بجود عام محمد که کرده‌اند — تعویذ جان زحرز جوادوی انبیاء
یارب بمهر نقاوت نقی که یافت — هیجده هزار عالم از او نزهت صفا
یارب بنور دعوت حسن حسن که هست — هستی او حقیقت جام جهان نما
یارب بنور حجت (قائم) که تا قیام — قائم باوست قائمه عرش کبریا
فضلی که از شدائد برزخ شوم خلاص — رحمی که از مهالک دوزخ شوم رها
برهانم از وساوس این نفس دُون برست — دریابم از کشاکش این طبع خودستا
چندم بکارگاه طلب نفس ودر تعب — چندم ببارگاه فنا روح در فنا
نگذار بیژنم را در قعر تیره چه — نپسند بهمنم را در کام اژدها
ادعوک راجیا وآنادیک فاستحب — یامن یجب دعوة داع اذا دعا
فاستغفری لذنبک یا نفس واهتدی — باللّه ان ربک یهدی لمن یشاء

در مقتل حضرت ابیعبد اللّه الحسین علیه السلام وظلم قتله آنجناب فرماید

بارد چو خون که دیده چسان روز وشب چرا | از غم کدام غم غم سلطان کربلا
نامش که بُد حسین از نژاد که ازعلی | مامش که بود فاطمه جدش که مصطفی
چون شد شهید شه بکجا دشت ماریه | کی عاشر محرّم پنهان نه در ملا
شب کشته شد نه روز چه هنگام وقت ظهر | شد از گلو بریده سرش نی نی از قفا
سیراب کشته شد نه کس آبش نداد وداد | که شمر از چشمه زسر چشمه فنا
مظلوم شد شهید بلی جرم داشت نه | کارش چه بد هدایت یارش که بد خدا
این ظلم را که کرد یزید این یزید کیست | زاولاد هند از چه کس از نطفه زنا
خود کرد این عمل نه فرستاد نامهٔ | نزد که زاده مرجانه دغا
ابن زیاد زاده مرجانه بود نعم | از گفته یزید تخلّف نکرد لا
ابن نابکار کشت حسین را بدست خویش | نه او روانه کرد سپه سوی کربلا
میر سپه که بود عمر سعد او برید | حلق عزیز فاطمه نه شمر بیحیا
خنجر برید حنجر او را نکرد شرم | کرد از چه پس برید نپذیرفت از او قضا
بهر چه بهر آنکه شود خلق را شفیع | شرط شفاعتش چه بود نوحه وبکا
کس کشته هم از پسرانش بلی دو تن | دیگر که نه برادر ودیگر که اقربا
دیگر پسر نداشت چرا داشت آن که بود | سجاّد چون بود او بغم ورنج مبتلا
ماند او بکربلاء پدر نی بشام رفت | با عزّ واحتشام نه با ذلّت وعنا
تنها نه با زنان حرم نامشان چه بود | زینب سکینه فاطمه کلثوم بینوا
بر تن لباس داشت بلی گرد رهگذار | بر سر عمامه داشت بلی چوب اشقیا
بیمار بود بلی چه دوا داشت اشک چشم | بعد از دوا غذاش چه بود خون دل غذا
کس بود همرش بلی اطفال بی پدر | دیگر که بود تب که نمیگشت از او جدا
از زینت زنان چه بجا ماند برد وچیز | طوق ستم بگردن وخلخال غم بپا
گر این ستم کند نه یهود ونه مجوس ته | هند ونه بت پرست نه فریاد از این جفا

قاآنیست قائل این شعرها بلی
خواهد چه رحمت از که زحق کی صف جزا

شاه‌آبادی

میرزا حسین فرزند آیة الله حاج میرزا محمد علی شاه آبادی فاضلی بارع ودانشمندی باتقوا بود. وی در تهران متولّد شده ودر بیت علم وفضیلت پرورش یافت ومقدمات وادبیات سطوح را در تهران از اساتید ومدرسین مدرسه مروی وغیره آموخت واز محضر ومعنویات والدش کسب فیض نمود ولی حیف که در عنفوان شباب وجوانی در شب جمعه ۲۷ ذی حجه ۱۳۷۳ قمری از دنیا رفته ودر کنار مرقد والدش در این مقبره بخاک رفته است.

جزایری

حاج سید صدر الدین جزایری شوشتری فرزند سید حسین فرزند سید محمد علی فرزند سید عبدالله فرزند سید علی اکبر فرزند علّامه محدث سید عبدالله (صاحب کتاب اجازه کبیره) فرزند عالم جلیل محدث نبیل سید نور الدین فرزند علامه کبیر ومحدث خبیر سید نعمت الله جزایری که با بیست وهشت واسطه بامام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما الصلاة والسلام میرسد.

وی از مشاهیر علماء مبرز تهران بوده که بعلم وفقاهت وفضل ووجاهت موصوف ومتصف بوده است.

در هشتم ذی حجه ۱۳۱۳ قمری در نجف اشرف متولّد شده ودر حدود چهار سالگی خدمت والدش به تهران آمده وپس از گذرانیدن دوران کودکی وخواندن دروس فارسی در مدرسه بتحصیل علوم عربی پرداخته ومقدمات وادبیات وسطوح را تا مدت دوازده سال در تهران در خدمت والدفش ونیز آیة الله حاج سید محمد تنکابنی وحاج شیخ محمد رضا نوری ومیرزا احمد آشتیانی به پایان رسانیده ودر

ماه شعبان ۱۳۳۵ ق بمشهد مقدس مشرف وقریب هفت سال خدمت جمعی از علماء مانند حاج فاضل و آقازاده کفائی حاج آقا محمد و آیة الله العظمی حاج آقا



حسین قمی ودیگران تلمذ وشاگردی کرده واز آنجا عزیمت بعتباب عالیات نموده ومدت ده سال در نجف اشرف از محضر آیة الله نائینی و آیة الله حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی ونیز در معنویات از محضر حاج سید عبدالغفار مازندرانی کسب فیض نموده ومدت پنجسال هم در کربلا از محضر آیة الله قمی فقهاً واصولاً

بهره‌مند شده آنگاه برای زیارت والدش بتهران آمده واز روی ضرورت رحل اقامت افکنده ودر مسجد بازار عباس آبـــاد باقامه جماعت وتدریس فقه واصول وسایر وظائف دینی وروحی پرداخته تا در سال ۱۳۸۶ قمری که دیده از جهان بسته وباجداد خویش پیوسته ودر این کانون علم وفضیلت در جوار سید الکریم حسنی وحضرت امامزاده حمزه بخاک رفته است.

قائم مقام

حاج میرزا علی اکبر فرزند علی فرزند حاج میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی که پس از والدش بمنصب صدارت وقائم مقامی از طرف دولت وشاه وقت منصوب گردید ومانند پدر بزرگوارش از عهده این سمت بخوبی برآمد وچون آنمرحوم دارای فضائل اخلاقی وجود وسخاوت بود که میتوان درباره او گفته شود:

بابه اقتدیٰ عدی فی الکرم فمن یشآبَه آیَهٗ فما ظلم

وی در سال ۱۳۲۹ قمری هجری از دنیا رفت ودر این بقعه نزدیک پدر وجد شهیدش مدفون گردید

اقبال آشتیانی

مرحوم عباس اقبال آشتیانی یکی از اساتید بزرگ وچهره‌های علمی دانشگاه تهران بوده که در تاریخ ۱۲۷۵ شمسی در آشتیان بدنیا آمده وپس از خواندن دروس ابتدائی به تهران آمده ودروس جدید را در دارالفنون به تکامل رسانیده وبه مقام استادی نائل شده وچون تحت نطر استادش مرحوم فروغی بود او را بمعلّمی در دارالمعلّمین انتخاب کرد وبتالیف مجلّه (یادگار) وتالیفات دیگر مانند تصحیح مجمع التواریخ وتصحیح بیان الادیان وتاریخ کامل ایران پرداخت وسالها کرسی تدریس دانشگاه تهران را در اختیار داشت وشاگردانی بزرگ در

علوم مختلفه بویژه ادبیات وتاریخ تربیت نموده ودر ۲۲ بهمن ماه ۱۳۳٤ شمسی چشم از جهان بسته وبعالم بقا پیوسته ودر این مقبره شریف بخاک رفته است. وآنمرحوم تا آخر عمرش همسری برای خود اختیار نکرد.

حکمت

علی اصغر حکمت وزیر معارف واوقاف ایران در سالهای ۱۵و۱٦و۱۳۱۷ شمسی بوده واو موصوف بحسن اخلاق ودانش پروری بود وخدماتی در زمان خود بفرهنگ ایران نمود در سال ۱۳۱۷ شمسی برابر ۱۳۵۷ قمری از دنیا رفت ودر این کانون علم وحکمت مدفون گردید.

طباطبائی یزدی

مرحوم حاج سید علی آقا طباطبائی یزدی پدر سید ضیاء طباطبائی معروف نخست وزیر اول رضا خان. یکی از علماء بزرگ ومفسرین متتبع قران کریم بوده.

والد ماجدش آقا سید مرتضی طباطبائی از دانشمندان یزد بوده. وی در چنین بیتی بدنیا آمده است پدرش دارای پنج پسر بوده که بنامهای ذیل: ۱ ـ سید محمد باقر ۲ ـ سید حسن ۳ ـ سید حسین ٤ ـ سید علی اکبر ۵ ـ سید علی آقا مترجم ما وایشان کوچکترین فرزند سید مرتضی بوده ودر طهران اقامت داشته واز اهل علم وفضل وکمال بوده واز خود آثاری باقی گذارده که از آنهاست (مقتل فارسی) که بنام سلطان معاصرش مظفرالدینشاه قاجار نوشته ونام آنرا هم (وسائل مظفری) گذارده واسم وتاریخش منطبق با هم ۱۳۲۸ ق هجری است در سال ۱۳٤٦ قمری مسافرتی بعتبات عالیات نمود وبا علماء نجف مانند آیة الله حاج آغا بزرگ طهرانی ملاقات فرمود سپس مراجعت بتهران نموده وبدرود حیات گفت ودر این مقبره بخاک رفت. پسر مرحوم او آقا سید ضیاء الدین طباطبائی مدیر روزنامه

(رعد) ونخست وزیر اوّل رضا خان بوده که با مرحوم آیت الله حاج سید حسن مدرس شهید هم کشمکش‌ها داشته ودر همان اوقات از کار بر کنار ودر سعادت آباد خودش ساکن تا اوائل انقلاب که از دنیا رفت.

جزایری

مرحوم سید العلمای والمجتهدین حاج سید محمد حسین فرزند سید محمد کاظم بن علّامه آقا سید محمد علی موسوی جزایری از علماء اعلام وفقهاء عظام بیت جزایری طهرانست ترجمه فرزند فاضلش حاج سید علی اصغر در ص ۴۲۲ جلد چهارم گنجینه دانشمندان مذکور شد.

این بزرگوار نیز در بیت رفیع جزایری متولّد وپرورش یافته وپس از خواندن مقدمات وادبیات وسطوح از محضر آیات عظام نجف چون علّامه خراسانی صاحب کفایه وعلّامه یزدی صاحب عروة الوثقی وفقهاء دیگر استفاده نموده آنگاه با عائله‌اش بایران مراجعت ودر تهران بوظائف دینی وروحی از قبیل اقامه جماعت وترویج دین وتبلیغ احکام وتفسیر قران پرداخته تا در سال ۱۳۸۶ ق که دعوت حق را اجابت ودر این بقعه منوّره در کنار اقرانش بخاک رفته است.

جزایری

آیة الله آقا سید محمد علی شوشتری جزایری فرزند سید عبدالله فرزند سید علی اکبر فرزند سید عبدالله فرزند سید نور الدین فرزند سید نعمت الله جزایری قدس الله اسرارهم از علماء طراز اول واز شاگردان مخصوص مرحوم شیخنا الانصاری اعلّی الله مقامه میباشد.

آن بزرگوار اوّل عالمیست که از شوشتر مهاجرت بتهران (عاصمه تشیع) نموده وخانواده جلیل جزایری‌های تهران که اکنون دهها بیت را تشکیل میدهند از

اولاد او هستند در سال ۱۲۴۶ ق در شهرستان باستانی شوشتر متولّد گردیده وپس از پایان تحصیل مقدمات وتکمیل مبانی مهاجرت بنجف اشرف نموده وبحوزه درس شیخ انصاری طاب ثراه حاضر ودر شمار خواّص اصحاب شیخ درآمده ودر زمان حیات آنمرحوم نیابة از آنجناب باتفاق برادر شیخ بمشهد مشرف گردیده ودر سبزوار مورد استقبال مرحوم حکیم سبزواری حاج ملّا هادی واقع گردیده‌اند.

واز فرزند ارجمندش مرحوم حاج سید حسن جزایری که در مقبره ناصرالدینشاه مدفون است منقولست که با اینکه آنروز تلفن وتلگرافی در کار نبود وبی‌خبر آن دو بزرگوار بسبزوار وارد شده بودند، چون برای دیدن حکیم سبزواری بدرب منزل آنمرحوم رسیدند ودست بر در گذاردند درب منزل باز شده ومرحوم حاج ملا هادی در حالیکه گوسفندی برای قربانی کردن برای آن دو میهمان عزیز در دست داشت بیرون آمده واز آن دو عالم بزرگوار استقبال نموده وآن حیوانرا جلوی مقدم آنها قربانی کرد.

آنمرحوم پس از مراجعت از مشهد مقدس بنجف اشرف برگشته وبار دیگر توفیق نیابت از طرف شیخ انصاری استاد خود یافته وباین منظور بامر استاد حرکت بمشهد نموده وچون در آنسفر استادش مرحوم شیخ انصاری در سال ۱۲۸۱ قمری برحمت حق پیوستند معظّم له در تهران ساکن گردیده ودر آنجا به ترویج دین وتدریس علوم فقه واصول پرداخته تا در سن هشتاد سالگی در سال ۱۳۰۶ ق از دنیا رفته وجنازه‌اش با تجلیل فراوان حمل بر دوش مردم علاقمند تهران بحضرت عبدالعظیم علیه السلام گردیده ودر مقبره مخصوص که اکنون جزو مقبره ابوالفتوح شده دفن کردند.

اولاد آنمرحوم بسیارند واز آنها نامبرده گان زیر میباشند:

۱ ــ آیت اللّه حاج سید حسن مدفون مقبره ناصری
۲ ــ آیت اللّه حاج سید حسین مدفون در قبرستان حایری
۳ ــ آیت اللّه آقا سید علی مدفون در رواق حضرت معصومه (ع)
۴ ــ آیت اللّه حاج سید محمد

آباء واجداد واسباط واحفاد آنمرحوم همه از علماء ودانشمندان ویا اطباء حاذق مانند دکتر جزایری وغیره بوده‌اند.

شاه‌آبادی

آیة اللّه میرزا محمد علی شاه آبادی فرزند میرزا محمد جواد مجتهد اصفهانی از رجال بزرگ ودانشمندان واساتید سترگ حکمت وفلسفه وعلوم غریبه وفقه واصول در زمان خود بوده وترجمه‌اش در غالب کتب تراجم عصری زینت آن کتاب گردیده.



واین نگارنده هم درجلد اوّل کتاب آثار الحجه خود که تاریخ ودائرة المعارف حوزهٔ علمیه قم است بمناسبت خدماتش بحوزه ترجمه‌اش را نگاشته‌ام ودر اینجا هم بمناسبت مدفنش مینگارم. آنجناب در سال ۱۲۹۲ ق هجری در اصفهان متولد شده ونخست از والد معظمش که از اکابر علماء وشاگردان صاحب جواهر ومسلم الاجتهاد بوده بتحصیلات علمی پرداخته.
سپس در اصفهان درحوزه درس برادر بزرگ خود آقا شیخ احمد مجتهد معروف بحسین آبادی اصفهانی که اجتهادش پیش از بلوغ مصدّق بوده ونیز درحوزه درس میرزا هاشم چهارسوقی حاضر وبتکمیل مراتب علمیه پرداخته سپس هجرت بتهران نموده واز محضر ودروس آیة الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی ومیرزا هاشم گیلانی استفاده نموده وپس از آن مهاجرت بنجف اشرف کرده وبمحضر وابحاث استدلالی آخوند خراسانی وحاج میرزا حسین خلیلی ومیرزا محمد تقی شیرازی حاضر واستفاده سرشار کرده تا آنکه بمقام رفیع بلکه اعلای اجتهاد واستنباط رسیده ومورد تصدیق وتائید اکابر وقت شده واز نجف بایران مراجعت

ورحل اقامت در طهران در خیابان شاه‌آباد افکنده واز این رو بشاه آبادی معروف ودر سال ١٣٤٧ ق بقم آمده وحدود هفت سال اقامت (یعنی تا سال ١٣٥٤ ق) بافاده وتربیت فضلاء پرداخته ودر سال مزبور بطهران بازگشته ودر مسجد جمعه باقامه جماعت وترویج دین وتفسیر قران مبین وتدریس فقه واصول ومعقول ومنقول مشغول شده ومبانی علمی خود را برشته تحریر درآورده تا در اوائل ماه صفر ١٣٦٩ قمری که برحمت ایزدی پیوسته وبا تجلیل وعزّت فراوان تشییع ودر جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام وامامزاده حمزه در کنار قبر شیخ بزرگوار ابوالفتوح رازی مدفون شده است.

آثار وتالیفات علمی دارد که مینگارم:

١ـ الانسان والفطره ٢ـ الایمان والرجعه

٣ـ حاشیه بر کفایه آخوند خراسانی ٤ـ القران والعتره

٥ـ مرام اسلام ٦ـ منازل السالکین در عرفان

وغیر اینها، فرزندان فاضلی دارد که چهار تن از آنها در قید حیات وبخدمات دینی وروحی اشتغال دارند ویکی از آنها هم بنام حاج میرزا مهدی شاه‌آبادی که نماینده مجلس شوراء هم بوده درجزیره مجنون عراق شهید ودر بهشت زهراء تهران در جمع شهیدان مدفون گردید.

استاد علامه سید کاظم عصار

حضرت آقای سید محمد کاظم فرزند آیت اللّه مرحوم حاجی سید محمد عصار در ١٣٠٥ قمری هجری در کاظمین بدنیا آمده ودر سال ١٣٠٦ بمعیت والد ماجد خود بطهران وارد شده واز سال ١٣١٠ شروع بتحصیل نموده‌اند.

تا سال ١٣٢٣ در تهران بتحصیل ادبیات فارسی وعربی وسطوح فقه واصول وکلام وفلسفه مشغول وبعداً باصفهان مسافرت نموده‌اند سه سال نیز در آن شهر بتحصیل فلسفه مشغول بودند وپس از مراجعت شش سال نزد مرحوم میرزا شهاب

الدین شیرازی که از اساتید فلسفه بودند ونزد میرزا هاشم رشتی عارف مشهور ومرحوم آقا میرزا حسن کرمانشاهی فلسفه وعرفان خواندند ودر همین اوان بتکمیل فقه واصول نزد والد بزرگوارشان وآقای سید عبدالکریم شفتی ومیر سید محمد تنکابنی اشتغال داشتند.

در سال ۱۳۳۰ بعتبات عالیات مشرف شدند وابتدا در سامره در خدمت میرزا محمد تقی شیرازی تلمذ کرده وبعد بنجف آمده واز محضر آیات عظام میرزاء نائینی وبالاخص آقا ضیاء الدین عراقی استفاده نموده تا بمدارج اجتهاد واستادی نائل ومشار بالبنان گردیده وسپس بتهران آمده وبتدریس علوم عملی ونقلی وحکمت وفلسفه در دانشگاه تهران وغیره پرداخته تا در سال ۱۳۵۳ شمسی وفات نموده ودر این مجمع دانایان در جنب برادر عزیزش حاج سید ابوالقاسم عصار بخاک رفته ودر رثاء وتاریخ وفاتش بعضی از ادباء چنین سروده‌اند:

آیت الله سید عصار — شد زدار فنا بدار قرار
الحذر زین جهان محنت بار — الامان زین سپهر ناهنجار
طار من بیته اِلی[1] روض — حلّ فیها ائمّة الاطهار
بهره‌اش بهر مرد دانش ودرس — دل پر خون ودیده خونبار

بوذری

ملا محمد بوذری طالقانی فرزند ملّا اباذر طالقانی از شاگردان ومنشیان ومحرران آیة الله العظمی حاج شیخ فضل الله شهید نوری واز اصحاب خاص آنجناب بوده وشاگردان بسیاری مانند حاج سید نصر الله جزایری وحاج میرزا عبدالله تهرانی وغیرهم داشته است در سال ۱۲۴۸ شمسی در طالقان متولد شده وبتهران آمده بعد از خواندن مقدمات وسطوح از محضر ودرس خارج آیت الله شهید نوری ودیگران استفاده نموده وبخدمات دینی پرداخته وحقاً یکی از مروجین دین ومبلغین اسلام واحکام بوده ودر غالب ایام در تهران وری وطرشت وشهریار

وحسن آباد خالصه سیر نموده ومبلغ سیارّی برای اسلام واحکام دین بوده وبگفته یکی از علماء بزرگ ملا محمد طالقانی مطوّف احکام دین بود که پس از یک عمر خدمت در سن ٦٥ سالگی در سال ۱۳۱۳ شمسی در تهران از دنیا رفته ودر این مقبره که کانون علم وادب است بخاک رفته است.

علّامه فرزان

استاد علّامه سید محمد فرزان که در تاریخ ۱۲۷۲ شمسی بدنیا آمده از اساتید بزرگ دانشگاه تهران بوده که شاگردان بسیاری تربیت نموده ودر تاریخ ۱۳٤۹ شمسی در سنّ ۷٦ سالگی از دنیا رفته ودر این مکان شریف مجتمع دانشمندان آرمیده است وادیب اریب (سنا) شاعر معاصر درباره او سروده است.

سیّد فرزان محمد آیت فضل وکمال
کاشنای علم دین وزجاهلان بیگانه بود
از لب دانش نثار وخامه تحقیق بار
مخزن علم وادب را گوهر یکدانه بود
در افاضت شمع روشن بود هرجا مینشست
در حریمش طالب علم وادب پروانه بود
در خراب آباد این دنیای دون پرور بسی
قدر او پنهان چسان چون گنج در ویرانه بود
از سرای عاریت زی دار عقبی کوچ کرد
زانکه در معموره فردوس صاحب خانه بود
از (سنا) تاریخ فوت او طلب گردید گفت
عالم نام آور روشندل وفرزانه بود

* * *

علّامه قزوینی

استاد بزرگوار وادیب ارزشمند محمد فرزند عبدالوهاب قزوینی در سال ۱۲۵٤ شمسی برابر ۱۲۹٤ ق متولد گردیده وپس از پرورش وخواندن دروس ابتدائی ومتوسط ادبیات را از ادباء ومحققین بزرگ معاصر فراگرفته واستاد مسلّم در زبان خارجی انگلیسی وادبیات فارسی است.

علّامه قزوینی سالها در انگلستان وآلمان وفرانسه عمر خود را صرف مطالعه وتحقیق در کتب ونسخ خطی اسلامی نمود.

بالاخره در سال ۱۳۲۸ شمسی کسالتی عارض وی شد ومحتاج بعمل جراحی در پرستات گردید وپس از سه بار عمل جراحی در جمعه ششم خرداد سال ۱۳۲۸ خورشیدی برابر ۱۳٦۸ ق در سن ٦٤ سالگی از دنیا رفت وبیاران دانشمند خود پیوست ودر این کانون علم وحکمت وادب بخاك رفت و(سنا) برایش سرود:

قزوینی پور عبدالوهاب — همنام پیامبر محمد(ص)

پیغمبر علم بود وگردید — از وی سنن ادب ممّجد

پرسید (سنا) زسال فوتش — چون ساخت زخاک وخشت مرقد

وهاب بجمع آمد وگفت — پیغمبر ادب محمد

(۱۳٦۸ ق)

خاتمی بروجردی

حاج شیخ محمد رضا فرزند حاج شیخ حسن خاتمی بروجردی از افاضل دانشمندان ومدرسین مشهور معاصر شهر ری بوده که در سال ۱۳٤۱ ق در بروجرد متولّد شده. ودر بیت علم وتقوا پرورش یافته واولیات ومقدمات را در بروجرد

خوانده وبقم آمده وبواسطه آشنائی نگارنده با مرحوم والدش با حقیر محشور بوده وشرح لمعه را نزد حقیر شروع نموده ونیز از بعضی دیگر استفاده کرده ودر ماه ذی القعده الحرام ۱۳۶۱ قمری در سن بیست سالگی مهاجرت بنجف اشرف نموده ومدّت شش سال اقامت واز محضر اساتید بزرگ چون حاج شیخ محمد علی کاظمینی وحاج شیخ غلامحسین اردبیلی ودیگران استفاده نموده تا بدرجه اجتهاد ودریافت اجازات اجتهادی از آیات عظام نائل وبایران مراجعت ودر بروجرد بمصاهرت ودامادی آیت الله آقا مجد طباطبائی پسر عموی آیت اللّه العظمی حاج آقا حسین بروجردی مفتخر شده وبدعوت نگارنده مهاجرت بشهر ری نموده وبتدریس در مدرسه برهانیه واقامه جماعت در آن پرداخته تا در سال ۱۳۵۹ شمسی برابر با ۱٤۰۱ قمری در اثر کسالت سکته مغزی بدورد حیات گفته ودر این مکان شریف بخاک رفته است.

تحریری

حاج شیخ محمود تحریری از دانشمندان پارسا وباتقوا طهران بوده که در حدود سال ۱۳۳۸ قمری در تهران متولّد شده وپس از رشد وسپری کردن ایام کودکی وخواندن دروس ابتدائی ومقدمات بقم آمده.



وادبیات وسطوح را تکمیل وچند سالی از محضر آیة الله العظمی بروجردی وآیات دیگر استفاده نموده آنگاه به تهران مراجعت ودر غرب تهران خیابان استخر باقامه جماعت در مسجد آنجا وتبلیغ دین وگفتن تفسیر قران وخدمات دینی وروحی پرداخته وفرزندان صالح وفاضل خردمندی تربیت ولی مبتلا بکسالت ممتدی شده تا در دهم جمادی الثانی ۱٤۱۰ قمری

در سن ۷۲ سالگی دیده از جهان بسته وبموالیانش که غالباً برای مصائبشان میگریست پیوسته ودر جمع دوستان آرمیده است.

نگارنده گوید: چون از اوائل ورودش بقم با او محشور بودم هرگز از او خلاف یا مکروهی ندیدم بسیار با معنویت بود عشق ومحبت کامل باهل بیت رسالت علیهم السلام داشت ودر موقع گفتن یا شنیدن مصائب ومظلومیت آنان بسیار گریه میکرد وناراحت میشد ودر مستمعین ودوستان شور وانقلابی ایجاد میکرد.

کاشانی

مرحوم حاج سید مصطفی فرزند آیت الله حاج سید ابوالقاسم فرزند آیة الله العظمی حاج سید مصطفی حسینی کاشانی رشیدترین ومبارزترین فرزندان آیة الله کاشانی بود که در تهران دیده بجهان گشود ودر دامن علم وجهاد با استعمارگران پرورش یافته وتحصیلات جدید را تا حدود لیسانس آموخته ودر جمع مبارزین بر علیه امپریالیسم وجهانخوار انگلستان وارد وبرای ملّی کردن صنعت نفت با پدر بزرگوارش در سنگر مجلس شوراء مبارزاتی نموده تا در سال ۱۳۳۰ شمسی برابر با ۱۳۷۰ ق بوضع مشکوکی (از مسمومیت) در سنین جوانی از دنیا رفته وپدر پیر ومجاهدش را داغدار نمود. جنازه‌اش با تشییع وتجلیل فراوان حمل بشهر ری ودر این مقبره مدفون گردید.

(علم الهدی رازی)

ابوتراب صفی الدین سید مرتضی الداعی بن قاسم الحسنی الرازی ملقب ومعروف به علم الهدی صاحب کتاب نفیس (تبصرة العوام) از علمای بزرگ ومتکلمین قرن پنجم وششم هجری بوده است وصحن شریف امامزاده حمزه که

معروف بمدرسه درب آهنی است مدرسه ایشان بوده واحتمال قوی هم هست که قبر شریفش در همین صحن بوده ولی بواسطه حوادث ری آثارش معدوم شده باشد.

شیخ منتجب الدین بن بابویه گوید: من ایشان وبرادرش سید مجتبی رازی را زیارت کردم هر دو عالم وصالح ومحدّث بودند وآن دو بزرگوار از مفید عبدالرحمن بن احمد نیشابوری که از شاگردان شیخ طوسی است روایت مینمودند وچنانچه مقدّس اردبیلی در حدیقة الشیعه نقل نموده وهم در اوائل کتاب تبصرة العوام فارسی که درباره مذاهب مختلفه اسلامی نوشته مشهور به علم الهدی بود مانند همنامش سید شریف مرتضی علم الهدی گوید: ابوالرضا فضل الله فرزند علی راوندی از او وبرادرش روایت نموده ونیز ... ابوعبدالله جعفر دوربنی طرشتی که قبرش در طرشت تهران زیارتگاه مردم است از او روایت نموده وهم قطب راوندی وابن شهر آشوب وشجاع الدین محمد بن احمد بن محمد نیشابوری وبیهقی از او روایت نموده‌اند.

اشکوری در کتاب محبوب القلوب گوید: بین این علم الهدی وامام غزالی مناظراتی واقع شده که صاحب الذریعه در کتاب یاد شده است در رقم ۳۱۸۱۳ وخلاصه آن اینست که در راه مکه وسفر حج با هم بودند وغزالی اصرار داشت که با او درباره امامت وخلافت صحبت کند واو نمیپذیرفت چون احتمال نمیداد که فایده‌ای داشته باشد پس در یکی از منازل غزالی اصرار ورزید. سید مرتضی فرمود بشرط این قبول میکنم که تو در خلال صحبت من حرف نزنی تا من مطلب را تمام کنم وپس از آن اگر جای سخن بود حرف بزنی پس غزالی پذیرفت وسید مشغول صحبت واستدلال شد بر خلافت بلا فصل امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام وغاصب بودن آن سه نفر وهرچه غزالی میخواست وسط صحبت او بدود وخلط مبحث کند او اشاره میکرد که ساکت باش تا مطلب وبیانش بآخر رسید واز جا حرکت کرد ورفت ومجال سخن گفتن باو نداد.

پس غزالی این بیت را سروده:

شیخ بر ما عرض دین فرمود ورفت   کافر گبری مسلمان کرد ورفت

وبعضی گفته که غزالی شیعه شد وعلّتش همین مباحثه سید مرتضی علم الهدی رازی بوده.

* * *

باغچه علیجان وصحن امامزاده طاهر وعلماء مدفون در آن
(مقبره بحرالعلوم)

مرحوم حاج سید محمد باقر بنی‌هاشم (بحرالعلوم) تهرانی از علماء خدوم ومروجین دین ومبلغین احکام بوده ودر مسجد فخریّه خیابان امیریّه سابق (ولی عصر) امروز اقامه جماعت مینمود.

این بزرگوار در تهران بدنیا آمده ودر بیت سیادت وتقوا وعلم پرورش یافته وادبیات ومقدمات وسطوح را نزد علماء تهران خوانده سپس عزیمت بنجف اشرف نموده واز محضر مرحوم آیت الله علّامه یزدی صاحب عروة ومرحوم آقای شریعت اصفهانی وآیت الله نائینی وآیت الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی ودرقم از محضر مرحوم حایری ودیگران استفاده نموده سپس بتهران برگشته وبخدمات دینی از قبیل اقامه جماعت در مسجد فخریه یاد شده.



مثال مرحوم حجة الاسلام آقای حاج سید محمد باقر بحر العلوم

ونیز گفتن تفسیر قران وترویج دین وتشکیل مجالس سیاّر تبلیغی قرار داده واز این

راه خدمات شایانی نموده و گه گاهی نگارنده توفیق شرکت در مجالس آنمرحوم نصیبم میشد استفاده میکردم ایشان با مرحوم حاج سید مهدی بحر العلوم قزوینی صاحب نفس قدسیه که دارای معنویات ونوادر وخاطرات عجیبی بوده ارتباط ومراوده داشت وقضایائی از آنمرحوم نقل میکرد که اینجا مجال گفتن آن نیست خلاصه آنمرحوم در روز جمعه هشتم جمادی الثانی ۱۳۸۱ قمری برابر ۲۸ آبان ۱۳٤۰ شمسی از دنیا رفت وجنازه‌اش با تشییع وتجلیل بسیار حمل بشهر ری ودر انتهای باغچه علیجان مدفون گردیده است.

سراج

حاج شیخ رضا سراج از مشاهیر گوینده‌گان وعلماء تهران بوده است. در حدود ۱۳۳۲ قمری متولّد شده وپس از رشد وخواندن مقدمات وسطوح از اساتید وعلماء تهران بقم آمده وسطوح نهائی را از مرحوم میرزا محمد همدانی ودیگران استفاده نموده. وپس از آن مدتی از درس ومحضر مرحوم آیة الله مؤسس حایری مستفیض شده وپس از فوت آنمرحوم از دروس خارج آیة الله حاج سید محمد تقی خونساری فقهاً واصولا استفاده نموده تا قریب بدرجه اجتهاد رسیده سپس در سال ۱۳٦۲ قمری مراجعت بتهران نموده ودر خیابان (شهباز سابق) ۱۷ شهریور ساکن ومسجد سلمان را بنا نموده وچند سالی در آنجا اقامه جماعت داشته وبعد مسجد سرچشمه را تعمیر وآنجا را محل ترویج دین وتبلیغ احکام خود قرار داده وبا اقامه جماعت در آنجا وگفتن تفسیر خدمات بسیاری کرده است. وبالاخره در پنجم جمادی الثانی ۱٤۰۵ ق برابر با ۱۳٦۳/۱۲/۷ شمسی دعوت حق را اجابت وبسوی مولایش حضرت حسین علیه السلام شتافت. خدایش رحمت کند که سخنانش وروضه خواندنش دلنشین بود ومستعمین را بینهایت تحت تاثیر قرار گرفته ومیگریستند وکمتر کسی بود که در پای منبر او نگرید.





شبستری

حاج سید مرتضی فرزند عالم جلیل آقا سید رضی فرزند حاج سید محمد فرزند علّامه بزرگوار حاج سید اسماعیل شبستری (معاصر شیخنا الانصاری) برادر بزرگوار آیة الله العظمی حاج سید محمد وحیدی شبستری مجتهد که یکی از مراجع وزعماء حوزه علمیه قم میباشند.

معظّم له در سال ۱۳۲۵ قمری در شبستر متولد شده وپس از سپری کردن دوران صبا وکودکی وپرورش یافتن در بیت علم بتحصیل علوم وفنون پرداخته ومقدمات وادبیات را در زادگاه خود نزد پدر ودیگران خوانده وبعد به تبریز آمد وسطوح فقه واصول را در آنجا تکمیل نموده واز همانجا عزیمت بنجف اشرف نموده وبدرس مرحوم آیة الله حاج میرزا حسین نائینی وآقا ضیاء الدین عراقی وآیة

الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نموده آنگاه به وطن مراجعت وبخدمات دینی پرداخته تا در زمان مصدق از طرف مردم آذربایجان وتبریز به نمایندگی مجلس شوراء انتخاب وعزیمت بطهران نموده ویکدوره کرسی مجلس را اشغال ودر این سنگر بمبارزات علیه امپریالیسم‌های خارجی وداخلی برخاسته وپس از آن مجالس سیاری تشکیل داده وبه ترویج دین وتبلیغ احکام وتفسیر قران پرداخته وعده‌ای از جوانان مستعد را تربیت فرمودند تا سرانجام در سن ۷۶ سالگی در روز ۲۱ محرم الحرام ۱٤۰۱ قمری بدرود حیات گفته ودر انتهای باغچه علیجان بخاک رفته است.

حکمی

حاج شیخ حسین حکمی یکی از فضلاء اهل منبر ووعاظ ری وتهران بوده است وی در حدود سال ۱۲۸۰ شمسی در زاویه مقدسه شهر ری دیده بجهان گشوده ودر آنجا پرورش یافته ودروس مقدمات وادبیات وقسمتی از صرف ونحو ومنطق را خوانده سپس به ترویج دین وتبلیغ اسلام پرداخته ودر حدود سال ۱۳۳۵ شمسی بتهران منتقل واز راه منبر ووعظ وخطابه ایفاء وظیفه نموده ونسبت بسالار شهیدان حضرت ابیعبد الله الحسین علیه السلام اداء وظایف نوکری وخدمت نموده وبرای این منظور مسافرتهائی در داخل وخارج کشور کرده تا سرانجام پسِ از هفتاد سال زندگی در پنجم فروردین ۱۳۵۰ شمسی چشم از جهان بسته وبسوی دار باقی وسالار شهیدان وخاندان رسالت علیهم السلام شتافته است ودر انتهای باغچه علیجان بخاک رفته است.

ابن قبه رازی

گرچه قبر این بزرگوار مانند سید مرتضی داعی علم الهدی وبرادرش سید

مجتبی بواسطه حوادث گوناگون ری از جنگها وزلزله‌ها از بین رفته ولی بنا بر فرمایش مولای متقیآن علی علیه الصلوة والسلام (اجسادهم مفقوده واعیانهم فی القلوب موجوده) نباید او را نادیده وناشناخته بگذاریم وبگذریم وبدیهی است که آن بزرگوار نیز در همین حدود مشاهد این سه بزرگوار مدفون شده است برای این او را یاد نموده ومینگارم. که این بزرگوار از مفاخر عالم تشیع وجهان علم ودانش است نام شریفش ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه بکسر قاف وباء منقوطه رازی واز علماء وفضلاء ودانشمندان بزرگ ومحدثین معروف ری بوده ومشهور به ابن قبه رازیست.

مرحوم کجوری در جنت نعیم گوید: میرزاء استرآبادی در کتاب رجالش فرموده که ابن قبه عالمی متکلّم وعظیم القدر وحسن العقیده وقوی الکلام بوده ونخست مذهب اعتزال داشت پس از آن مذهب سحیف منعزل شده ومذهب امامیه اثنا عشری را اختیار ودر زمان خودش مرجع وپیشوای امامیه بوده وکسی برفعت ومنزلت وی نرسیده ودر ری مرجع وملجای خواص وعوام گردید ونجاشی نیز بهمین قسم او را در رجال خود توثیق فرموده ومدح نموده است وآن بزرگوار پنجاه مرتبه پیاده از ری بحج مشرف شده وکتابی در ردّ زیدّیه نوشته وکتابی بر ردّ ابو علی جبائی وکتابی در امامت بنام انصاف تالیف نموده.

ابوالحسین سوسنجردی که از اصحاب وصلحاء متکلمین است گوید: بعد از اینکه ابن قبه کتاب امامت را نوشت من بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام آنرا نزد ابوالقاسم بلخی بردم وچون آنرا مطالعه کرد کتاب مسترشد را بر ردّ آن نوشت ومن چون بری آمدم کتاب مسترشد را بابو جعفر ابن قبه نشان دادم.

پس ابن قبه کتاب مستثبت را بر ردّ آن کتاب نوشت ومن آنرا ببلخ بردم وبابی القاسم بلخی نشان دادم واو کتابی موسوم بنقض المستنبت نوشت در ردّ آن وچون بری آمدم ابن قبه از دنیا رفته بود واز این بیان سوسنجردی معلوم میشود که ابو جعفر ابن قبه هم در ری مدفونست.

مبانی علمی ابن قبه معرکه آراء بزرگان مخصوص در فرائد الاصول شیخنا

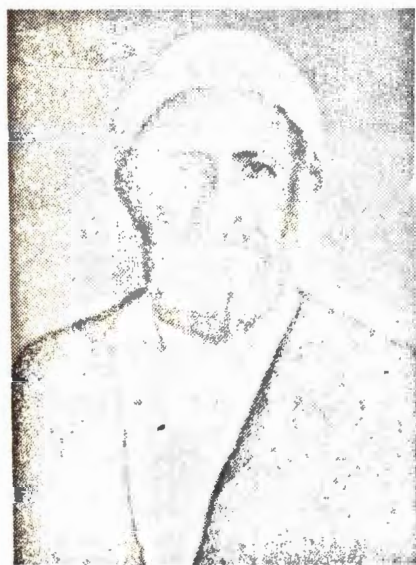
الانصاری مورد بحث و گفتگوست.

وکتب کلامی وی نیز بسیار وابن بطّه از وی مطالب غامضه‌ای اخذ میکرد ودر کتاب فهرست خود آنچه را که از وی میشنید نقل کرده وابن بطه گوید: کتاب انصاف ابن قبه را در امامت نوشته من شنیدم وقاضی نور الله ابن حکایت را از نجاشی نقل کرده است وعجب است کسیکه او را شیخ الامامیه خوانند واز قدماء مشایخ واهل علم بوده باشد وعلماء سالفین تمسک باقوال وی نموده‌اند ودر ری مدفونست چگونه قبر وی از بین رفته است.

* * *

مقبره زمردیّان ـ علّامه شعرانی

قدوة العلماء المتتبعین وحجة الاسلام والمسلمین علّامه الاستاذ حاج میرزا ابوالحسن بن العالم الکامل الشیخ محمّد بن علم العلام ملا غلامحسین بن العالم الجلیل ملا ابوالحسن تهرانی از علماء بزرگوار ومدرسین عالیمقدار معاصر تهرانست وشرح احوال پدران روحانی وی در نامه دانشوران وکتاب مآثر وآثار وغیر آنها مذکور است.



وی در حدود سال ۱۳۲۰ قمری چشم بجهان گشود وجدّ مادری وی عالم بزرگوار آقا محمد ابراهیم نواب صاحب (فیض الدموع) وترجمه نامه مالک اشتر ومنشآت دیگر معروف بفصاحت وعذوبت انشاء بوده ودر کتابت ید بیضا مینموده است. مترجم معظم ما استاد شعرانی در مهد علم وفضائل پرورش یافته وپس از تعلیم خط واملاء ومقدمات در مدرسه خان مروی که مجمع فضائل بوده بدرس کتب معمول معانی بیان وفقه واصول ومنطق وکلام وحکمت پرداخته وهم تکمیل ریاضیات قدیم وزیج ومقداری از طب وکلیات قانون نموده وفقه واصول را از اساتید مختلف بخصوص مرحوم آقا شیخ بزرگ ساوجی ودر علوم عقلیه از مرحوم میرزا محمود قمی که شاگرد میرزا ابوالحسن جلوه وعارف کامل آقا شیخ محمد رضا قمشه‌ای ومیرزا طاهر تنکابنی ومرحوم میرزا علی اکبر یزدی

(در قم) استفاده نموده ودر سال ۱۳٤٦ قمری که والدش برحمت ایزدی پیوست مهاجرت بنجف اشرف نموده ورجال وحدیث را از مرحوم محدث رجالی حاج سید ابوتراب خونساری فرا گرفته واز محضر اساتید دیگر نیز بهره‌ها برده وبوطن مراجعت واز وضع اجتماع باندازه‌ای ناراحت گردیده که تصمیم به انزوا وترک معاشرت با مردم گرفته ودر منزل تدریس علوم وفنون مختلف وتألیف وترجمه کتب مفیده احادیث واخبار وتفاسیر قرآن اشتغال داشته ودر مسجد جد خویش مرحوم ملّا ابوالحسن معروف به مسجد حوض واقع در خیابان سیروس نزدیک چهار راه سیروس اقامه جماعت مینمود.

نگارنده گوید علامه شعرائی دانشمندی بسیار متواضع وبی آلایش ووارسته از صفات رذیله و آراسته بفضل وتقوا ومتانت روش ومناعت طبع بود.

آثار این مرد بزرگوار از تراجم کتب دینی وتفاسیر بسیار است ودر کتب چندی مانند وسائل الشیعه وتفسیر منهج وابوالفتوح رازی وغیره تعلیقات ارزنده‌ای دارد که ذیلا مینگارم.

۱ ـ تعلیقات بر تفسیر ابوالفتوح رازی در ۱۲ جلد

۲ ـ تعلیقات بر تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی در ۱۰ جلد

۳ ـ تعلیقات بر وافی شریف محدث فیض در ۳ جلد

٤ ـ تعلیقات بر وسائل الشیعه شیخ حر عاملی

۵ ـ تعلیقات وترجمه تبصره علامه در فقه فارسی در دو جلد

٦ ـ تعلیقات بر شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی در ۱۲ جلد

۷ ـ لغات القرآن که از باب الف تا باب ظاء چاپ شده ودر موضوع خود کم نظیر است. (دنباله آن تا حرف ی تکمیل وتحت طبع است)

۸ ـ راه سعادت در اثبات خدا وبحث نبوت وولایت ومعاد

۹ ـ ترجمه الامام علی جرج جرداق

۱۰ ـ تعلیقات بر تفسیر صافی در ۲ جلد

۱۱ ـ تعلیقات بر تفسیر کبیر منهج الصادقین در ۱۰ جلد

۱۲ـ تعلیقات بر اسرار الحکم حکیم سبزواری
۱۳ـ ترجمه وشرح تجرید الاحکام شیخ نصیر الدین طوسی
وده‌ها تعلیقات وحواشی بر کتب مفیده علمی دیگر.

نگارنده گوید علامه شعرانی از نوادر دانشمندان معاصر ما بودند که در کمال بی‌آلایشی وسادگی زندگی کرده وبا موقعیتهای حساسیکه برای او پیش میآمد دست خود را آلوده بزخارف دنیوی ومادی ننموده وهمواره‌به‌تألیف ونوشتن تعلیقات وحواشی بر کتب علمی وحدیثی وتفسیری وغیره وتدریس علوم مختلف اشتغال داشت ومدتی در شورای عالی فرهنگ وناظر شرعیات در وزارت فرهنگ بوده ودر مواقع حساس از وجود ایشان در دادگستری واوقاف دعوت بعمل آمده واز ایشان در موارد مشکله نظر میخواستند.

وی بزبان عبری فرانسه عربی تسلط واحاطه کاملی داشت ودر علوم متنوع استاد وعلامه بود ودر علم هیئت ونجوم وزیج مهارت تامی داشت وشاگردان برجسته‌ای تربیت نمود که بعضی از آنان مانند جناب حجة الاسلام فخر الامائل والاعلام آقای نجم الدین حسن زاده آملی از فضلاء مبرّز قم ودارای تقویم نجومی بوده وبعضی از اساتید دانشگاه میباشند.

در روزهای پنجشنبه وجمعه هر هفته چندی از فضلاء قم برای فرا گرفتن علوم متنوّع روز از قم بتهران آمده واز محضر این استاد بزرگوار استفاده میکردند.

معظم له در شب یکشنبه هشتم ماه شوال المکرم ۱۳۹۳ قمری در اثر کسالت قلبی در آلمان بدرود حیات گفته وهزاران دانشمند ومردم مطلّع تهران وقم را در سوک وداغ خود مبتلا وداغدار نموده وسه روز بعد جنازه حمل بتهران واز مسجدش با تجلیل وتشییع با شکوهی منتقل بری ودر جوار حضرت سید الکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام در (مقبره خسرو خانی) مقبره زمردی مدفون گردید خدایش رحمت کند.

* * *

صحن امامزاده طاهر
کاتوزیان

۱۲۳۸ق ۱۳۶۳ش

حاج شیخ مرتضی کاتوزیان فرزند عالم جلیل حاج شیخ عیسی فرزند آیة الله حاج ملا محمد جعفر طهرانی از علمای ودانشمندان تهران بوده که در سال ۱۲۳۸ قمری در تهران بدنیا آمده ودر بیت علم پرورش یافته ودروس ابتدائی ومقدمات وادبیات را نزد والدش ودیگران خوانده وبقم مهاجرت نموده وسطوح نهائی را از مدرسین حوزه چون آیت الله میرزا محمد همدانی وآیة الله حاج سید محمد تقی خونساری واساتید دیگر به پایان رسانیده واز دروس خارج فقه واصول آیت الله حایری یزدی استفاده نموده سپس بتهران برگشته ودر مسجد انبار گندم خیابان ری باقامه جماعت وتبلیغات دینی پرداخته ونیز تدریس سطوح فقه واصول نموده تا مبتلا بکسالت سختی شده ومدتها در بیمارستان ومنزلش بستری شده تا در ۲۲ ربیع الثانی ۱٤۰۵ ق برابر ۱۳۶۳/۱۰/۲٤ از دنیا رفته ودر صحن امامزاده طاهر مدفون شده است.

جد بزرگوارش مرحوم آیة الله حاج ملا محمد جعفر چاله میدانی مدفون در مقبره ناصر الدینشاه ترجمه‌اش گذشت که از علماء بزرگ ومجتهدین بنام صاحب مسجد معروف بنام خودش میباشد که اکنون مدرسه علّمیه ویکی از حوزه‌های تربیتی تهرانست که بمدیریت حاج شیخ احمد مجتهدی اداره میشود.

حاج غلامرضا



در کنار وجنب مرحوم حاج شیخ مرتضی کاتوزیان قبر برادر نگارنده مرحوم حاج غلامرضا است. ایشان اگر چه اهل علم نبودند ولی چون از عباد الله الصالحین واتقیاء اصناف شهر ری بود وعموم اهالی به تقوا ودیانت او اعتقاد داشتند واو چند هیئت دینی شهر ری را که یادآور میشوم اداره میکرد.

۱ ـ هیئت محترم چهارده معصوم که خودش یکی از ارکان عمده آن بود.

۲ ـ هیئت موسی بن جعفر علیهما السلام.

۳ ـ هیئت قران.

وهیئتهای مزبور را او افتتاح میکرد بخواندن دعاء ندبه ودعاء توسل وغیره وجداً از متوسلین ومنقطعین به خاندان رسالت بود ودر ترویج آنان از جان ومالش مضایقه نمیکرد ومردم ری باو علاقه داشتند وبرای او خاطرات عجیبی است که در این کتاب فرصت ایراد آنها نیست فقط دو خاطره‌ای از ایشان مینگارم.

۱ ـ ایشان بحمد الله موفق بود ودر هر سال دو سه بار بمشهد مشرف شده وده روز ویا بیشتر اقامت نموده وروزی دو سه بار بزیارت حضرتِ رضا علیه السلام میرفت یکسال در تهران وری ومشهد بیماری وبا آمده بود که بسیاری از بزرگان وغیر آنان در اثر بیماری مزبور تلف شدند. آنمرحوم در چنین اوقات باتفاق خانواده مشرف شد وبا اینکه وزارت بهداری او را در قرنطیه واکسن ضد وبا زده بود ایشان همانشب اول تشرف که شب جمعه‌ای بوده مبتلا باین بیماری میشود بطوریکه بحالت اغماء وغش افتاده وهیچ چیز را احساس نمیکند.

پس صاحب (هتل) ومسافرخانه فوراً به بهداری تلفون کرده وآمبولانس با آژیر خطر آمده واو را در حال اغما وبیهوشی منتقل به بیمارستان میکند واطباء پس از معاینه باتفاق میگویند این وبائی شده وصد در صد مردنی است باید هر چه زودتر روی او اسید ریخت که بکلّی میکروب وبا از ناحیه او نابود شود. وچون روز جمعه بوده موکول میکنند بروز بعد پس شب شنبه خواب میبیند که حضرت رضا علیه السلام بعیادت او آمده ومیفرماید تو سالم هستی برو پس برمیخیزد در حالیکه از صبح جمعه تا شب بیهوش بوده، پس از تحت پائین آمده ومیاید در سالون که از بیمارستان بیرون آمده نزد خانواده‌اش در هتل برود پرستاران واطباء کشیك او را نگاه میدارند تا صبح پس اطبائیکه او را روز قبل دیده معاینه میکنند میگویند اصلاً یك ذره میکروب وبا در بدن او نیست باید هر چه زودتر برود او را مرخص میکنند. میآید مسافرخانه در حالیکه عیالات او برای مرگ ودرگذشتن او گریه میکردند، پس ناگهان صدای صلوات وهیاهو میشنوند از اطاقشان بیرون آمده میبینند زوار ومسافرین لباسهای او را تیرکا پاره کرده ومیگویند حضرت رضا علیه السلام او را شفا داده است واین قضیه مشهور شد.

۲ ـ بعد از وفاتش یکی از بستگان نزدیك که میخواست مشرف بحج شود وبقم آمده بود وباتفاق منزل حضرت آیة الله العظمی آقای مرعشی نجفی قدس الله سره برای پرداخت خمسش رفته بود برای معظّم له نقل کرد که بعد از وفات آنمرحوم شبی او را در خواب دیدم با وضع خوب ولباس نو، متوجه شدم که او از دنیا رفته باو گفتم برایم از خاطرات خودت بگو نمیگفت اصرار کردم گفت: شب جمعه‌ای که مصادف با یکی از شبهای مذهبی بود در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بیتوته کرده ووظائف راتبه خود را انجام دادم تا صبح شد نماز صبح را خوانده بیرون آمده ورفتم دکان نانوائی سنگکی ودو نان سنگك گرفته وبسوی منزل میرفتم که ناگاه سگ بزرگی جلوی من آمد من نانی جلوی او انداختم خورد باز آمد برای بار دوم وسوم هم آمد باو نان دادم دیدم باز هم آمد گفتم ای حیوان سیر نشدی ناگاه دیدم جلوی من ایستاد وبا زبان آدمی گفت حاجی من

گنه کارم خدا مرا باین صورت مسخ کرده دعا کن خدا مرا نجات دهد این را گفت ومن از شنیدن سخن او بخود لرزیده وراه خود را ادامه دادم واو هم رفت وچون این داستانرا را برادر کوچک شنیده گفت بخدا قسم این قضیه را بتمامه در حال حیاتش که باو اصرار کردم برای من گفت وتأکید کرد که من تا زنده هستم برای کسی نقل نکن.

خلاصه آنمرحوم یکی از اولیای خدا بود اهل تهجّد بود از شب زنده‌داران بود حساب سال داشت بزیارة عاشوراء وزیارة جامعه مداوم ومواظب بود که در سفر وحضر از او ترک نمیشدا اهل دعاء واهل بکاء وتوسل بود منامات ومکاشفات داشت کراراً بحج وعمره وزیارة مشهد مقدس مشرف شده وزیاد اطعام مینمود. در سن ٦٦ سالگی در شب جمعه هشتم جمادی الثانی ۱٤۰۵ قمری که مصادف با اربعین وچهلم درگذشت عالم ربانی وآیت سبحانی آیة الله حاج سید احمد خونساری بود در موقع سحر از دنیا رفت وبموالیانش ملحق شد.

نگارنده آنشب را از قم آمده وخدمت او بودم، چون مرا دید خوشحال شد وگفت برادر آمدی بیا برایم بخوان برای او سوره‌هائی از قران یس والصافات وغیره خواندم او هم با من خواند زیارة جامعه وعدیله خواندم ناگاه حرکت کرد من احساس کردم که موالیان عظام علیهم السلام والاکرام تشریف آوردند پسرش حاج علی آقا را صدا زدم آمد او را بسینه خود گرفت او توجه‌اش سمت قبله بود. پس آهسته گفت: الهی العفو الهی العفو الهی العفو وسه بار گفت لا اله الا اللّه وروح از بدنش بدون هیچ سکراتی براحتی پرواز وبآسانی از این جهان رفت هنیئاً له.

پس چون خبر فوت او باهالی مخصوص هیئت‌های مذهبی رسید با حالت عزاداری واجتماع در تشییع او شرکت کرده وسوگواری نموده واو را در جوار حضرت طاهر بن عبدالله علوی واین عالم بزرگوار بخاک سپرده ودر غالب مساجد شهر ری برای او مجلس فاتحه وسوگواری برگزار کردند وهمه در فقدان او متأثر ومتألم بودند واو را بخوبی یاد کرده وبرای او طلب رحمت مینمایند ومیگویند:

سـعـديـا مـرد نـكـو نـام نـمـيـرد هـرگـز　　مرده آنـست كـه نامش به نكوئی نـبـرنـد

امیری فیروزکوهی

۱۲۸۸ ش　　　۱۳٦٤ ش

ادیب اریب وشاعر ماهر استاد آزاد مرحوم سید کریم امیری فیروزکوهی فرزند سید مصطفی قلی (منتظم الدوله) از ادباء فرزانه وشعراء معاصر تهران بوده است در سال ۱۲۸۸ شمسی در فیروزکوه بدنیا آمده وپس از رشد وخواندن دروس ابتدائی مهاجرت بتهران کرده ودروس متوسطه وغیره را در تهران به پایان رسانیده وبواسطه داشتن قریحه وذوق سرشار بسرودن اشعار وغزلیات وقصائد ومثنویات پرداخته ودر میان اقران وهمگنان مشارٌ بالبنان شده وهمواره منزلش مجمع ادباء وشعراء واساتید دانشگاه ودانشمندان وغیره گردیده تا سرانجام در روز پانزدهم محرم ۱٤۰۵ قمری برابر ۱۹ مهر ماه ۱۳٦٤ شمسی در سن ۷٤ سالگی در روز رحلت عالم ربانی ونویسنده گرامی آیت الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای از دنیا رفته ودر جنب وجوار ایوان شرقی امامزاده طاهر علیه السلام بخاک رفته واین اشعار که از اوست روی لوح قبرش نوشته شد.

ما زین گذر عمر که جستیم وگذشتیم
بار سفر ساخته بستیم وگذشتیم
از برق نفس سوخته وز افق خاک
چون آه دل سوخته جستیم وگذشتیم
زانسان که رسیدند ونشستند وگذشتند
ما نیز رسیدیم ونشستیم وگذشتیم
چون شعله‌ای از اشک که از رشته گسسته است
پیوند زخود نیز گسستیم وگذشتیم

آن طایر جان در قفس سینه ما بود
این بود طلمسی که شکستیم وگذشتیم
بی رنج سفر بوده ره مرگ [امیرا]
راهیکه بیک گوشه نشستیم وگذشتیم

شمس الواعظین حایری

حاج شیخ محمد صادق شمس الواعظین حایری کربلائی از احفاد واسباط مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابراهیم لواسانی بزرگ خانواده لواسانی تهران که از وعّاظ وگویندگان کربلاء معلّی بوده در سال ۱۲۹۸ شمسی برابر با ۱۳۳۹ قمری در کربلا متولد شده ودر جوار سالار شهیدان پرورش یافته ومقدمات وادبیات ومقداری از سطوح را خوانده واز راه منبر ومرثیه خوانی ووعظ وخطابه نسبت بسالار شهیدان ایفاء وظیفه نموده تا سال ۱۳۹۳ قمریکه مانند صدها هزار نفر دیگر از عراق رانده شده ودر تهران رحل اقامت افکنده تا ۱۹ شهریور ۱۳٦۲ شمسی برابر ۱٤۰۲ قمری در سن ٦۸ سالگی از دنیا رفته ودر ضلع شمال شرقی ایوان امامزاده طاهر مدفون شده است.

رفعتی‌پور

مرحوم سید مصطفی شمس رفعتی‌پور روحانی مسئول ومتعهد از طلاب محترم حوزه علمیه قم که متصدی تبلیغ عقیدتی وسیاسی هنگ ژاندرمری وروحانیون مبارز غرب تهران بود پس از انجام وظیفه در موقع برگشتن بسوی منزلش مورد حمله ناجوانمردانه گروهک‌ها قرار گرفت ودر شب سیزدهم خرداد ماه ۱۳٦۱ شمسی شهید ودر صحن امامزاده طاهر علیه السلام جنب درب ورودی مدفون گردید.

باغچه علیجان ـ مقبره کشفی

در ضلع شمالی این گورستان مقبره کشفی قرار دارد که در آن دو تن از علماء بزرگ مدفونند:

۱ ـ آقا سید موسی کشفی فرزند علّامه ورع آیة الله آقا سید ریحان الله بن آیة اللّه جعفر کشفی بروجردی که از علماء جلیل وفقهای نبیل وسومین فرزند معظم له است در دوشنبه جمادی الثانیه سال ۱۳۰۰ قمری در بروجرد متولد شده وباتفاق والد معظم ودو برادرش مرحوم حاج سید محمد متوفی ۱۳۵۲ قمری وحاج سید مهدی کشفی متوفی ۱۳۶۲ قمری مدفون قم مهاجرت بتهران نموده وتوطن در مرکز اختیار وپس از دوران کودکی وفراگرفتن ادبیات ومقدمات سطوح وخارج فقه واصول را از علماء بزرگ ومدرسین مرکز استفاده نموده وبوظائف دینی از امامت وتدریس وغیره پرداخته تا در ششم ماه صفر ۱۳۵۷ قمری که بدرود حیات گفته ودر این مقبره مدفون شده است.

بیت کشفی از بیوتات رفیعه سادات ودانشمندان ایرانست که از بیش از صد سال تاکنون که مردان بزرگ ورجال علمی وفرهنگی بسیاری از آن برخاسته است مرحوم جدشان آیة الله العظمی حاج سید جعفر کشفی دارابی بروجردی از مفاخر علماء گذشته بود ریشه واصل این شجره طیبه است که در فارس وبروجرد وطهران وقم ونقاط دیگر بوظائف دینی وروحی واجتماعی اشتغال دارند.

* * *

مدرسه امین السطان ـ باغچه طوطی
یا
گورستان آستانه مبارکه

معدن مردمی کان کرم ری بود ری　　که چو ری در همه عالم نبود

مدرسه امین السلطان گذشته
و
گورستان امروز آستانه

این مدرسه ویا گورستانیکه در قسمت غربی صحن مبارکه آستانه است واکنون دفتر وکتابخانه آستانه در آن قرار دارد یکروز مدرسه مشجر وآبادی بود که در اطراف آن حجره‌هائی برای سکونت طلّاب ومحصلّین علوم دینیه داشت وبیش از پنجاه سال دائر ودر آن درس وبحث ونماز جماعت ومجلس تفسیر وحدیث بود وخود نگارنده در سال ۱۷ و۱۸ شمسی برابر ۱۳۵۷ و۵۸ قمری در آن حجره داشتم ومرحوم آیة الله حاج شیخ محمد تقی بافقی اعلی الله مقامه حجره تدریس داشتند وهمه روز در اوائل تبعیدشان آنجا آمده وبحوائج مردم میرسیدند واز طلابیکه در آن اوان در آنجا سکونت داشتند که در حال حاضر بزرگترین روحانی مسئول شمال وگرگان هستند آیة الله حاج سید محمد رضا میبدی که جامع معقول ومنقول وحاوی فروع واصول واکنون در آنجا حوزه علّمیه دارند

وتمام مدارس اهل سنت هم زیر نظر ایشانست میباشند.

مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی معروف بافغانی چندین ماه در این مدرسه سکونت داشتند در زمان ناصرالدینشاه وزیر نظر مسئولین ومأمورین بوده‌اند واز همین جا تبعید بخارج کشور شدند.

خلاصه این مدرسه با داشتن موقوفات سرشار در زمان (رضا خان) که همت بر از بین بردن حوزه‌های علمی وقلع وقمع علماء ودانشمندان گماشته بود در موقع فرمان (اتحاد شکل) وعمامه برداری وکشف حجاب دستور از بین بردن این مدرسه را که حدود یکقرن دائر بود به مأمورین خود داد وکم کم طلّاب آنرا اخراج وحجرات را بسته وشروع بدفن اموات از مجاهدین چون ستارخان وباقرخان وغیره نمود واز صورت مدرسه‌ای بصورت گورستانی درآورد که اکنون چنانست که میبینید.

اما نگارنده برای آنکه آینده‌گان بخوانند وبدانند که دوران سلطنت ظالمانه پنجاه ساله طاغوتی رضا خان وپسرش چه جنایاتی به اسلام وفرهنگ اسلامی وروحانیت نموده است اصل وقفنامه آنرا وواقف آن وموقوفات آنرا مینگارم ... واین وقف نامه را مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمد باقر نوری طهرانی در کتاب مستطاب (جنة النعیم) خود از صفحه ٤٤٣ تا ٤٤٦ نگاشته چنین است:

صورت وقفنامه مدرسه امین السلطان شهر ری

بسم اللّه الرحمن ارحیم. الحمد لله الواقف علی خواطر الظنون العالم بما کان قبل ان یکون الذی احدث قنوات العلوم فی صدور الانبیاء والمرسلین واجریٰ میاه المعارف والایقان فی جداول قلوب الاولیاء والوصیین والصلوة والسلام علی اشرف مجری الصدقات وعلی آله المعصومین خیر فاعل الباقیات الصالحات اللّهم آمین.

وبعد چون حفظ شریعت خاتم الانبیاء وسید رسل وطریقت شاه اولیاء وهادی سبل از اهم فرایض نقلیه واحسن واجبات عقلّیه است واین مطلب عظیم ومقصد جسیم موقوف بتعلیم وتعلّم مسائل دین ومبانی ومقدمات آن از علوم عقلّیه ونقلّیه

بوده وصرف مال وبذل جاه در تحصیل وحصول این مطلب از اعظم قربات واجزل مثوبات واجرای صدقات در این باب خیر باقیات الصالحات است لهذا توفیق ربانی وسعادت جاودانی شامل حال وکافل بال خیرت وسعادت مآل بنده‌گان ذیشوکت وشان جلالت وشهامت ارکان جناب مستطاب عظمت وشوکت فخامت نصاب مجدت وبجدت وسعادت انتساب اجل اکرم افخم اعظم آقای آقا محمد ابراهیم الملقب بامین السلطان ادام الله اقباله مد ظلّه المتعالی گردید که در سرزمین زنده‌گانی فانی نهال باقیه صالحه جاودانی نشاند ودر اراضی این عاریت سرای تخم صدقه جاریه افشاند که یوم لا ینفع مال ولا بنون ثمر آنرا خورد وحاصل این را برد.

پس وقف مؤید دائمی وحبس مخلّد شرعی بر کافه طلاب علوم دینیه ومؤمنین اثنا عشریه نمود یک محوطه معینه جدید الاحداث خود را که واقع است در جوار حضرت سراسر سعادت امامزاده واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم علیه وعلی آبائه واعمامه وعلیه الصلوة والتسلیم موسومه بمدرسه دارالشفا امینیه مشتمله بر سی وشش باب حجره در جوانب اربع ... حدی بصحن. قدیم حضرت عبدالعظیم وحدی بصحن جدید شهیر به ولیعهدی وحدی ببازارچه موقوفه بر مدرسه امینیه وعتیق وحدی بشارع که علماء وطلاب ومحصلّین علوم دینیه بحسب صیغه وقف در صورت کثرت هر دو نفر در یک حجره ساکن شوند ولااقل یکی از آن دو بیتوته وشب خواب باشند واگر در حجره یکی باشد لااقل هفته سه شب بیتوته نماید وهر یک از ایشان بدون التزام شرعی روزی یک حزب کلام الله تلاوت نمایند وثواب آنرا قربت وهدیه کنند بارواح والدین مغفورین جناب واقف وبعد از آنکه واقف لبیک حق را اجابت گوید در ثواب هدیه قرابت واقف را شریک گردانند وهکذا کل من یاتی سلسله ارباب التولیه من اولاد الواقف.

وایضاً حسب الشرایط زیاده از دو نفر ساکن نشوند وشاگرد زیادتر از دو نفر نگاه ندارند آن هم بشرط رضایت شریک ومهمان وخویش را که مزاحم تحصیل طلاب باشند اگر طی مسافت کرده است بیش از یکهفته نگاه ندارند والا سه شب

وبیگانه الا دو شب.

وایضاً طلاب متجاهر بفسق واعمال قبیحه وکسیکه عنوان طلبه بر او صادق نباشد راه ندهند واشخاصیکه قابل ترقی وتحصیل نباشند در مدرسه نمانند بعد از امتحان وهر یک از طلّاب سکنه که از مدرسه بیرون بروند الی چهار روز اگر معاودت کرد حق سکنای او باقیست والا فلا مگر در صورتیکه عذر شرعی مانند مریض بودن ومثل آن داشته باشند.

ثم بعد جریان صیغة الوقف علی النهج المسطور واقباضه وشرایط صحته ولزومه وقف شرعی جناب واقف سابق الالقاب مدرسه مزبوره امینّیه ومدرسه عتیق معینه درب صحن حضرت عبدالعظیم علیه السلام مجموع اعیان دکاکین بازارچه واقعه در جنب مدرسه امینیه معروف ببازارچه امینیه که مشتمل است بر سه باب دکان بقالی وخبازی وشماعی وعلافی وغیره وکاروانسرای متصل بعلّافی که ناظر ونایب التولیه باجازه متولّی دکاکین موقوفه را بمعتبرترین تجاّر وکسبه اجاره دهند وهر یک از مستاجرین اگر مال الاجاره را معوق نمود ومماطله در اداء آن کنند وتا ده روز اجاره را نرسانند مستاجر دیگر را تعیین کرده واز آنکه مماطله کرده است انتزاع کنند ومدت مدید اجاره ندهند که مشتبه شود تصرف مستاجرانه به تصرفات مالکانه واز مستاجر در املاک موقوفه مداخلات شبیه بمداخله مالک صادر نشود باین معنی که هیچ دکان را زیاده از مدت یکسال اجار نامه به مستاجر ندهند ووجه مال الاجاره موقوفه را بعد از وضع تعمیرات لازمه مدرسه وبازار مبسهم بده سهم نموده دو سهم از ده سهم حق متولّی وناظر باشد وهشت سهم دیگر را در هر ماهی سه تومان بمدرس مدرسه امینیه وپانزده ریال بمدرس مدرسه عتیق وهر ماهی بهر حجره‌ای نه ریال نقد بدهند که پول سوخت هم با خود طلبه باشد ودر هر ماهی دو تومان بدو نفر خادم مدرسه امینیه ویکتومان به یکنفر خادم مدرسه عتیق وهرگاه دکاکین موقوفه ترقی نمودند واجاره آنها زیاد شود ماهی یکتومان بر شهریه مدرسه بیفزایند وباقی را تثلیث نموده دو ثلث را بفضلاء طلاب تقسیم نموده ویک ثلث را علی السوّیه بسایر طلّاب تقسیم نمایند.

وهمچنین اگر حجرات خالی بماند اولاً حتی المقدور نگذارند که حجره خالی بماند واگر مانده از یک حجره الی ده حجره که خالی بماند وجه مقرری آن حجره را از یکروز الی ده روز که خالی باشد میان فضلاء از طلّاب علی حسب شانهم ومرتبه فضلهم تقسیم نمایند.

وهمچنانکه مقرر شده اگر طلبه‌ای برود وتا چهل روز معاودت نکند در صورتیکه عذر شرعی داشته باشد اگر تا چهل روز معاودت کرد مقرری را بخود او بدهند والا اگر بدون عذر شرعی معاودت نکرد وجه مقرری او را بفضلاء از طلاب تقسیم نمایند.

ثم بعد ذلک واقف موفق دام اقباله العالی مفوض وواگذار کرد تولیت مدرستین وموقوفات مرقومه را با کافه ملحقات شرعیه وعرفیه آنها باصلح والیق اولاد یعنی بولد ارجمند ونجل برومند وخلف سعادتمند خود سرکار جلالتمدار شوکت وعظمت اقتدار عمدة الامراء العظام مقرب الخاقان معتمد السلطان آقا علی اصغر صاحب جمع دام اقباله واجلاله العالی.

وبعد از آنکه متولّی مرقوم معزی الیه داعی حق را لبیک اجابت گوید تولیت راجع است باولاد ذکور او نسلاً بعد نسل واگر خدا نخواست اولاد ذکور منقرض شود باولاد ذکور از اناث متولی واگر منقرض شود اولاد ذکور از ذکور وذکور از اناث متولّی مزبور ذکور از ذکور واقف معظم له واگر نباشد یا منقرض شود باولاد ذکور از اناث واقف واگر خدا نخواسته منقرض شود کلیّة به مجتّهد اعلم جامع الشرایط مبسوط الید زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام والّا مجتهد موصوف دارالخلافه طهران وپس از آن جناب واقف دام اقباله تفویض فرموده نظارت موقوفه مرقومه را بهر کس که متولّی آستانه متبرکه حضرت عبدالعظیم علیه السلام باشد الی یوم ینفخ فی الصور که در امورات موقوفه باذن واجازه متولّی در هر کار نظر داشته باشد. وبعد چون در ایصال ووصول حقوق طلاب ونظم ونسق مدرسه شخص امین بصیرت لازم بود جناب واقف دام اقباله وسرکار متولی زید اجلاله نظر بامانت وبصیرت جناب فضائل مآب علام فهام شیخ المشایخ العظام

آقا شیخ احمد سلمه الله مشار الیه را مصداق اینعمل دانستند نایب التولیه والنظار قرار دادند ومقرر شد که در هر ماهی مبلغ پنج تومان از باب حق التولیه وحق النظاره به نایب التولیه والنظاره داده شود وصیغه وقف شرعیه علی الایجاب والقبول مشتمل بر جمیع شرایط وارکان وخالی از نواقص ونقصان با قبض واقباض وسایر شروط صحّت ولزوم ووقوع پذیرفت فمن بدّله بعد ما سمعه فانّما اثمه علی الذین یبدلونه والله سمیع علیم وکان فراغ ذلک تحریراً فی یوم دوشنبه بیست وسوم شهر ربیع المولود سنه میمونه یکهزار ودویست ونود وشش من الهجرة المقدسة النبوّیه المصطفویه علی هاجرها آلاف الصلوة والسلام والتکریم والحمد لله ربّ العالمین وجرت الصیغة فی بیست وپنجم ربیع ۱۲۹۶ ق. تمام شد صورت وقفنامه مدرسه مبارکه امینیه دیروز وقبرستان امروز. ونگارنده عین ومتن صورت وقفنامه مدرسه مبارکه امین السلطان معروف بمدرسه امینیه را نگاشتم تا مسلمین جهان از حاضرین و آینده گان خود قضاوت وداوری کنند که حدود وحقوق مؤکده در زمان طاغوت تا چه حدی تضیع وپامال گردیده ومیگردد.

مدرسه‌ایکه چنین سند محکم ومنظم ووقفنامه مرتب وموجود ومؤکدی دارد وهنوز چندی از تاریخ وقف وواقف آن نگذشته است چگونه در اثر عدم توجّه اولیاء امور از دولت وملّت دستخوش اغراض دنیوی ومادی متصدیان آستانه مبارکه گذشته گردیده‌ومیشود ومدرسیه‌ایکه خانه امام جعفر صادق علیه السلام واهل بیت است وموجب زینت وعظمت آستانه مبارکه است گورستان عمومی گردیده وحجراتیکه مکان ومحل گفتن قال الباقر وقال الصادق علیهما السلام است وباید از آن دانشمندان ورجال برجسته دینی چون ابوالفتوح رازی وعلم الهدی رازی سید مرتضی وابن قبه‌ها بیرون آید مقبره ومدفن مردگان گردیده و آرامگاه عالی ودانی وبیدین ویا دینی کشته است فمن بدلّه بعد ما سمعه فانّما اثمه علی الذین یبدلّونه والله سمیع علیم.

در این مدرسه دیروز و گورستان امروز چندین نفر از دانشمندان خود نا آگاه مدفون شده‌اند که در اختیارتان میگزارم.

مقبره فتورچی

طباطبائی خراسانی

حاج سید حسن فرزند مرحوم عالم جلیل حاج سید عبدالحسین طباطبائی عیدگاهی خراسانی است که از علماء اعلام واجلاء سادات عظام بوده ودر محلّه عیدگاه مشهد امامت جماعت میکرد وترویج دین مینمود ودرماه شعبان ۱۲۶۶ قمری که وفات نموده ودر دارالسیاده حضرت مدفون شده است.

فرزند ارجمندش حاج سید حسن یاد شده اصلاً اهل یزد بوده ولی مقیم مشهد شده واز دانشمندان بزرگ وعلماء وسادات مشهد مقدس بشمار میرفت در عیدگاه سکونت داشت ودر مسجدش امامت جماعت داشت ومورد توجه عوام خاص بود تا در سال ۱۳٦۷ قمری که بقصد اعتاب عالیات از مشهد حرکت نموده ودر طهران بیمار شد ودر دوشنبه ٤ ربیع الثانی ۱۳٦۷ ق دار فانی را وداع ودر این مقبره مدفون گردید.

[شهید بافقی]

عالم ربانی وآیة سبحانی فقیه مجاهد متقی حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی بافقی المولد ورازی المسکن وقمی المدفن. این بزرگوار که شرح احوال وآثارش درخور کتاب مستقلی است و نگارنده هم کتاب شهید بافقی را در چهل وپنجسال



تمثال مبارک مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آیة الله فی العالمین [illegible] فی سبیل الله [illegible] حضرت الحاج الشیخ محمد تقی [illegible] عبد العظیم
رضوان الله علیه متوفی یوم الثانی عشر جمادی الاول سنه ۱۳۶۵

قبل نوشته ومکرر بطبع رسیده وموجب تذکر وتنبه بسیاری از جوانان از طلاب وغیره شده است.

ایشان در بافق یزد متولد شده ودر بیت دیانت وتقوی پرورش یافته ودر اوائل بلوغ برای تحصیل به یزد آمده ودر مدرسه مصلی سکونت وپس از چند سال با پای پیاده مهاجرت بنجف اشرف نموده ودر آنجا از محضر علمین آخوند خراسانی وعلامه یزدی استفاده نموده ومدت نوزده سال اقامت وشبهای پنجشنبه را در مسجد سهله بیتوته داشته وصبح روز پنجشنبه پیاده بکربلا مشرف وقبل از غروب آفتاب بکربلا رسیده وشب جمعه رادرحرمین‌شریفین بیتوته نموده وصبح جمعه مراجعت بنجف کرده وبکار بحث ودرس پرداخته ودو سفر هم با پای پیاده بحج مشرف شده ودر حدود سال ۱۳۳۶ قمری نیز با پای پیاده بمشهد مقدس مشرف وبعد در قم اقامت وبا علماء قم راجع بتشکیل وتأسیس حوزه علمیه مذاکره و آنها را تشویق ودر سال ۱۳۴۰ قمری برابر ۱۳۰۰ شمسی که مرحوم آیة الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی برای زیارت و گذرانیدن ایام نوروز از اراک بقم آمده بودند با اصرار زیاد ایشانرا دعوت باقامت در قم وانتقال حوزه از اراک بقم نموده وخود چون پدر مهربانی طلاب را تشویق ورسیدگی بامور آنها نموده مخصوصاً برفتن بمسجد جمکران وتوسل بحضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف میفرمود وخود شبهای جمعه مرتب مشرف شده و گهگاهی هم بفیض ملاقات آنحضرت موفق میشد.

آقای علوی داماد بزرگ آیة الله العظمی گلپایگانی برای نگارنده گفت: یکی از کشاورزان قم که اکنون فرزندان او در بازار قم جزواصناف میباشند. بسیار متضرر شده وبرای رفع گرفتاری چهل شب جمعه بمسجد جمکران آمده وتوسل بآنحضرت نموده ودر شب جمعه چهلم که در حال یأس وناامیدی از مسجد بیرون آمده که بقم برگردد سید بزرگوار نورانی را میبیند که مشرف بمسجد میشود باو التماس دعا میگوید آقا میفرمایند از این راه که میروی میبینی حاج شیخ محمد تقی

بافقی سنگها را ز سر راه زوار مسجد برمیدارد باو میگوئی آقا سلام رسانید و گفتند از آن پولها که نزد توست قدری بتو بدهد.

گفت من آمدم در وسط راه دیدم حاج شیخ دارد سنگها را کنار میزند سلام کردم و گفتم آقا بشما سلام رسانید تا این جمله را گفتم حاج شیخ ایستاد وبنا کرد بشدت گریه کردند که آقا بمن سلام رسانیدند وحدود یکساعت میگریست ومنقلب بود وبعد فرمود پیغامی ندادند گفتم چرا فرمودند از آن پولها قدری بمن بدهید. پس فوراً کیسه‌ای از جیب خود بیرون آورد که در آن حدود سی ویا چهل تومان بود وچند تومانی از آنرا بمن داد واز همان تمام کارهای من اصلاح شد.

مرحوم بافقی از این قبیل بسیار داشتند که نگارنده برخی از آنرا در زندگانی ایشان وبعضی را در خاطرات شریف از کرامات صالحین نگاشته‌ام.

آنمرحوم در امر بمعروف ونهی از منکر ومبارزه با طاغوت زمان خود رضا خان کم نظیر بود وهمین مبارزات ایشان حکومت پهلوی را بزانو درآورده وموجب تبعید او شد بشهر ری ودر زاویه مقدسه حدود بیست سال بدون هیچ ملاحظه وترسی بارشاد خود وبدگوئی از رژیم کثیف وخائن پهلوی ادامه داد تا در روز دوشنبه دهم جمادی الاولی ۱۳۶۵ قمری از دنیا رفت وبا تجلیل عظیمی که نگارنده شرکت داشتم حمل بقم ودر مسجد بالا سر نزدیک قبر مرحوم آیة الله حایری مدفون گردید.

پیرمردان ری وطهران خاطرات آموزنده‌ای از آن مرحوم دارند که شبهای جمعه در مسجد صحن بدون تقیه از مظالم دولت سخن میگفت از ملامت هیچ لائمی باک وهراس نداشت.

این نگارنده طلبگی وتوفیقاتم مرهون محبتها وتشویقهای اوست. جزاه الله خیر الجزاء.

* * *

(مقبره خانی آبادی)

این مقبره درگذشته مدرس مدرسه امین السلطان بوده ودر قسمت غربی مدرسه جنب خیابان پشت بازار ودرب ورودی مدرسه واقع وچند تن از دانشمندان در آن آرمیده‌اند.

ملایری

آیة الله حاج سید ابوالقاسم موسوی رؤف ملایری فرزند عالم ربانی سید الناسکین وزبدة عباد الله الصالحین آقا سید عبدالله ملایری (که شرح احوالش را مرحوم علامه رازی در اعلام الشیعه ومرحوم آیة الله نهاوندی کتابش مبسوطاً نقل کرده است).



از آیات عظام وعلماء اعلام ومجتهدین کرام مشهد مقدس علی من شرفها الصلوة والسلام بوده که در کربلاء معلّی بدنیا آمده وبا مرحوم والد ماجدش که از اوتاد زمان خود بوده بمشهد رضوی علیه آلاف التحیة والثناء مراجعت نموده ودر این بیت قدس وورع وفضل وتقوا پرورش یافته وپس از خواندن مقدمات وادبیات سطوح را از مدرسین حوزه مشهد مقدس فراگرفته، سپس بدرس خارج آیة الله آقازاده کفائی آقا محمد فرزند علّامه خراسانی مرحوم آخوند ملا محمد کاظم صاحب کفایة الاصول وبالاخص مرحوم عالم ربانی حکیم وفقیه‌سبحانی آیةالله‌میرزامحمدمهدی‌غروی اصفهانی‌قدس الله اسرارهم حاضر

شده واستفاده‌های سرشار نموده وبا مستغنی بودن از استاد در سال ۱۳٤٤ قمری مهاجرت بنجف اشرف نموده ومدت پنجسال یعنی تا سال ۱۳٤۹ قمری از درس وبحث آیة الله ضیاء الدین عراقی ومرحوم آیة الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده کرده ومورد توجه خاص این دو استوانه علمی قرار گرفته وبدریافت اجازه اجتهاد مطلق از آنان ودیگران نائل شده ودر سال مزبور بایران ومشهد مقدس مراجعت وبخدمات دینی از قبیل امامت در مسجد مرحوم حاج ملا هاشم ومسجد جامع گوهر شاد ودارالسیاده وتدریس فقه واصول وغیره پرداخته وعلاقمندان طهران ومشهدش که از ایشان تقلید میکردند درخواست رساله عملیه نمودند وایشان میفرمودند با بودن استادم حضرت آیة الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی من رساله منتشر نخواهم کرد تا آنکه در ماه ذی الحجه ۱۳٦۵ قمری که آیة الله اصفهانی طاب الله ثراه از دنیا رفتند مرحوم حاج محمد حسین کوشان‌پور که از مریدان وعلاقمندان ایشان بود رساله معظم له را باصرار گرفته وتا آخر باب طهارت هم طبع نمود که آن بزرگوار مریض شده وبرای تشرف بعتبات عالیات به تهران آمده و در شب جمعه نوزدهم جمادی الثانی ۱۳٦٦ ق برابر بیست ویک فروردین ۱۳۲۵ شمسی از دنیا رفته ودر شهر ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در این مقبره بخاک رفته وفرزندان دانشمند وفاضلی از خود یادگار گذاردند که در میان آنان آیة الله حاج سید جمال الدین موسوی رؤف ملایری مشار بالبنان میباشد وایشان در مشهد مقدس بدنیا آمده وپس از خواندن مقدمات وادبیات وسطوح در مشهد مهاجرت بنجف اشرف نموده واز محضر آیات عظام آنجا بالاخص حضرت آیة الله العظمی خوئی استفاده نموده وبتهران مراجعت ورحل اقامت افکنده وبخدمات دینی وروحی اشتغال دارند.

برادر مرحوم آیة الله ملایری مرحوم سید الخطباء والمبلّغین ثقة الاسلام حاج سید مهدی موصوف بشکوه الواعظین از خطباء نامی ووعاظ سامی تهران بودند که در تهران وشهر ری وسایر بلاد ایران به تبلیغ اسلام وترویج دین ونشر معارف اهل بیت رسالت علیهم السلام اشتغال واز این راه ایفاء وظیفه میکردند. با جمعی از

وعاظ وخطباء طهران مانند جناب شیخ محمد تقی فلسفی وحاج شیخ حسین حکمی وغیره مشرف بمشهد مقدّس شدند ولیکن اجل ناگهان سراغ این بزرگوار آمده وسکته نموده ودر جوار سلطان سریر ارتضا علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثنا مدفون گردید وآیه شریف (وما تدری نفس بای ارض تموت) هیچ انسانی نمیداند که بکدام سرزمین اجلش میرسد ومیمیرد درباره او وبرادرش تحقق یافت.

برادر بزرگوارش سالهای متمادی مقیم مشهد ومجاور حضرت رضا علیه السلام بود اجلش ناگهان در تهران رسید ودر ری بخاک رفت واین برادر سالها در طهران مقیم بود اجلش ناگهان درمشهد رسیدودر آنجا بخاک رفت.



اعتمادزاده خراسانی

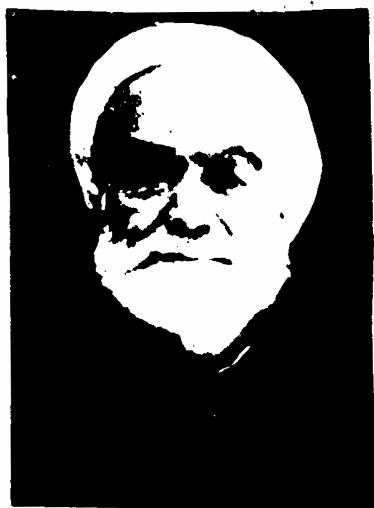
مرحوم آقا سید جواد اعتمادزاده خراسانی یکی از وعاظ وخطباء خراسان وتهران بوده که در بیست وششم شوال ۱۳٦٤ قمری هجری در طهران دار دنیا را وداع گفت وبسرای جاوید سوی نیاکان پاک خود شتافت ودر این مقبره بخاک رفت ویکی از ادباء وشعراء از دوستان آنمرحوم درباره رثاء وماده تاریخ فوت او سرود.

چون قوی گشت مرغ روح (جواد) قفس تن شکست وشد آزاد
پر زنان شد بعالم ملکوت چون شنید (ارجعی) زرتِ عباد
دوستانرا اسیر هجران کرد خود بوادی وصل پای نهاد
روح باغ جواد وباغ جنان
دل تاریخ جاودان جواد ۱۳٦٤ق

مقبره خانی آبادی

در این مقبره که در سابق مدرس مدرسه امینیه بوده ومرحوم حاج محمد حسین خانی آبادی آنرا برای دفن خویش وعلماء آماده کرده است یکی از نوکران با اخلاص حضرت ابیعبد الله الحسین علیه السلام نهفته است که مینگارم.

نظام رشتی



[illegible]

برلوح قبرش نوشته: هذا مضجع المنوّر العالم العامل زبدة الفقهاء والمجتهدین ونخبة العلماء الماضین قدوة الفضلاء العالمین المولی الاجل جامع الکمالات الصوریه والمعنوّیه قطب المحدثین وصدر الواعظین الخطیب الشهیر والواعظ الذی قل له نظیر دارج المدارج الانسانیه والحاوی للمعارف الالهیه ذوالفکر الصائب والنظر الثاقب المحلی بحلیة انوار الائمة الاطهار والمتجلی بجلوات ذریة النبی المختار التقی النقی رکن العلماء الاعلام وذخر الوعاظ العظام حضرة النظام الرشتی.

این بزرگوار که بالغ بر هشتاد سال از عمر شریف خود را در آستان قدس حسینی علیه السلام گذرانیده واز خدمتگزاران لایق ومقبول آن درگاه گردیده اسم وشهرتش زبانزد خاص وعام تهرانست.

او نوکری خود را بساحت مقدس مولی الکونین ابو عبدالله الحسین علیه

السلام بکمال اخلاص وخلوص به پایان رسانیده وهنوز از خاطرها نرفته که با چشم گریان ودل بریان وآه سوزان که همه را منقلب مینمود خطاب بسالار شهیدان کرده ومیسرود.

من از کودکی عاشقت بوده‌ام قبولم نما گرچه آلوده‌ام

بهنگام پیری مرانم زپیش که صرف تو کردم جوانی خویش

به پهلوی بشکسته مادرت

مبادا برانی مرا از درت

منبرهای آتشین وروضه‌های حزین وآهنگهای غم انگیز مرحوم نظام بیاد مردم تهران وحومه است. نگارنده منبر او را در شهر ری منزل مرحوم آیة الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی بخاطر دارم در سال ۱۳۵۹ قمری که با ضعف پیری وکسالت چنان مردم را منقلب نمود وشور وهیجان عجیبی ایجاد کرد که جمعی از خود بیخود شده وبیهوش افتادند ومرحوم آیة الله آشتیانی بحال اغما وبیهوشی افتاد یکی از شعراء در قطعه‌ایکه برای رثاء او گفته اشاره بهمین وضع نموده.

از نظام واعظ خلق جمله بوده مهر اندوز

محضرش همه پر عشق ومنبرش همه پر سوز

در مقام فضل افضل درگه سخن پیروز

در حجاب وحدت شد این جمال دل افروز

رفت واهل دل را شد همچو شام هجران روز

از محمد عنقا پرس سال فوت امروز

شد بهشتی از اوّل این حسین پند آموز

۱۳۶۳ ق

نام شریفش حاج شیخ حسین ملّقب به نظام. در رشت بدنیا آمده وپس گذرانیدن دوران کودکی وخواندن اولیات وادبیات وتفسیر وحدیث از طریق منبر

ووعظ وخطابه اشتغال بخدمت بدین مخصوص علت مبقیه آن حضرت ابیعبد الله الحسین علیه السلام والصلوة نمود تا در عداد اکابر اهل منبر واعاظم وعاظ ومروجین تهران وگیلان درآمده ودعوتهائی از اطراف وشهرستانها از او بعمل آمده ودر هر جا که رفته شور وانقلاب حسینی براه انداخته است.

کرامت حضرت ابا عبدالله (ع) درباره نظام

مرحوم نظام مورد توجه اهل بیت رسالت بخصوص سالار شهیدان علیهم الصلوة والسلام بود وعنایت مخصوص وکرامتی درباره آنمرحوم فرمودند که بسیاری از مردم از خود او شنیده‌اند ودر اینجا مناسب است برای حاضرین وآینده‌گان داستان آنرا بنگارم که بدانند آقایان ما یعنی خانواده نبوّت ورسالت دوستانشانرا فراموش نمیکنند ووانمیگذارند وبگفته حافظ:

عاشق که شد که یار بحالش نظر نکرد ای خواجه درد نیست وگرنه طبیب هست

شنیدم از بعضی از ثقات که یک وقت در منبری اظهار فرمود که میخواهم امروز روضه خودم را بخوانم عنایت وکرامت مولایم حضرت سیدالشهداء را درباره نوکرش بازگو کنم.

وفرمودند یکسال مسافرت بخراسان کردم ودر شهرهای آن استان مانند مشهد مقدس وتربت حیدری وکاشمر انجام وظیفه مینمودم ومنبر میرفتم.

از تربت حیدری به تربت جام که غالباً اهل سنت ومتعصب هستند رفتم در موقع ورود تا از ماشین پیاده شدم دیدم چند نفر با چراغ فانوس جلو آمدند وخوش آمد وخیر مقدم گفته واظهار سرور از آمدن من کرده وچمدان مرا برداشته ومرا راهنمائی میکردند.

من تصور کردم که اینها منبر مرا در مشهد وکاشمر وتربت دیده ومیشناسند از این جهت باستقبال آمده واکنون مرا بمنزل میبرند.

مقدار زیادی راه بردند تا بیک منزل رسیده ومرا وارد کردند وبرایم چائی

حاضر کرده واحوال پرسی گرمی نمودند ومدتی از مسافرتهایم مستفسر میشدند وصحبت میکردند تا شب به نیمه رسید وخواب بر من غلبه کرد وخستگی وکوفتگی راه یکطرف وزیاد نشستن شب هم یکطرف گفتند خیلی معذرت میخواهیم شما را خسته کردیم. غذای مختصری آوردند اندکی خوردم ولی از خستگی وغلبه خواب نتوانستم بحد کافی واشباع غذا بخورم برایم رختخواب انداختند وگفتند شما خسته هستید استراحت کنید تا صبح که ورود شما را اطلاع دهیم.

پس به رختخواب رفتم ولی یکمرتبه خیالات وتوهمات مرا گرفت که اینجا کجاست واینها کیستند وچه سابقه‌ای با من دارند با کمال خستگی وغلبه خواب بکلی خواب از چشمم پرید مانند کسیکه احساس شرّی کند از اطاق مجاور صدائی شنیدم که کسی میگفت خوابش رفت دیگری میگفت خوب شکاری نصیبمان شد سومی گفت کلکش را هر چه زودتر بکنیم وصدای تیز کردن چاقو شنیدم وحس کردم که در مهلکه افتاده وبا پای خود سوی مرگ آمده‌ام از همه جا امیدم قطع در میان رختخواب نشسته وبمولایم حضرت سیدالشهداء روحی له الفداء عرض کردم آقا جان نظام یک عمر نوکری کرده اگر یک ساعت آقائی نکنید نوکرت از بین میرود، تا این توسل را پیدا کردم دیدم گویا اطاق میلرزد وسقف آن صدا میکند وگویا کسی بمن گفت نظام برخیز ودر میان طاقچه اطاق بنشین وگویا کسی مرا در طاقچه گذارد که یکمرتبه صداهای مهیبی یکی پس از دیگری برخاست از خود رفتم وبیهوش شدم، وقتی بخود آمدم که آفتاب بالا آمده وبر من میتابید.

پس چشم گشودم دیدم جز تل خاک چیزی نمیبینم فقط دیواریکه در آن دو طاقچه بود یکی چمدانم بود ودیگری هم خودم سالم مانده مابقی تمام آبادی وشهر از زلزله خراب ومردمش در زیر آوار آن مانده وآن میزبانهای خائن هم در زیر آوار وخروارها خاک وسنگ وچوب دفن شده‌اند.

گفتم ای عزیز فاطمه علیها سلام قربانت بروم که برای حفظ یک نوکرت زلزله میآوری در یک شهر ومنطقه‌ای تا او را از چنگال دشمنانش برهانی وآنها را

برای خیانتشان رهسپار دیار عدم میکنی.

مرحوم نظام رحمة الله علیه در بیست وسوم ماه رمضان شب قدر بزرگ سال ۱۳۶۳ قمری هجری از دنیا دیده بست وبروی مولایش حسین علیه السلام گشود وبدو پیوست وبا یکجهان احترام واحتشام وتشییع عظیم در این مقبره خانی آبادی مدفون گردید.

سیف السادات اصفهانی

سیف السادات اصفهانی بن سید محمد علی بن سید محمد مهدی بن سید اسمعیل بن سید حسین ابن سید زین الدین بن علی بن سید محمد جعفر بن سید محمد محسن بن سید محمد سعید بن سید عبدالکاظم بن سید عبدالرضا بن سید بابا بن سید احمد بن سید بابا سید رکن الدین بن سید جمال الدین بن سید علی بن سید حمزه بن سید اسمعیل بن سید محمود بن سید جمشید بن سید اسمعیل (المدعو بسید ابوالبرکات) الحسینی المشهدی بن سید حسن بن سید احمد بن سید حسین بن سید احمد بن سید محمد بن سید عزیز بن سید حسین بن سید محمد بن سید علی بن سید حسین بن سید علی بن سید محمد الدیباج ابن الامام ابی عبدالله الصادق ابن ابی جعفر محمد الباقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام که در سوم اردیبهشت ۱۳۱۸ شمسی وفات نمود ودر این مقبره بخاک رفته است.

این بزرگوار که با سی وشش واسطه بحضرت صادق علیه السلام منتهی میشود از نبقاء واجلّاء سادات اصفهان بوده است خدایش با اجدادش محشورش فرماید.

* * *

مدرسه امین السلطان ـ مقبره معماریان

در این مقبره سه تن از بزرگان ومجتهدین وعلماء مدفونند که ذیلاً مینگارم.

کلباسی اصفهانی

حاج شیخ ابراهیم کلباسی بن میرزا عبدالرحیم بن شیخ محمد رضا بن علّامه کبیر شیخ الاسلام ومرجع الخواص والعوام حاج شیخ محمد ابراهیم کلباسی عالمی جلیل از ائمه جماعت تهران ومروجین دین ومبلغین احکام اسلامی در تهران بوده است.

وی در اصفهان متولّد شده ودر بیت علم وفضل تربیت یافته ودر آنجا بتحصیل علم پرداخته وادبیات ومقدمات سطوح را از علمای آنسامان فراگرفته وبعد بطهران آمده واز محضر علماء طهران هم استفاده کرده وچندی هم بنجف اشرف مسافرت فرموده واز محاضر وابحاث آیات عظام نجف بهره‌ها برده وبطهران مراجعت وبوظائف دینی از اقامه جماعت وترویجات قیام ودر شبهای جمعه برای احیاء وخواندن دعاء کمیل در صحن حضرت عبدالعظیم علیه السلام ومواعظ حسنه جمعی را بسوی حق تعالی رهبری نموده تا سرانجام در بیستم ربیع الثانی ۱۳٦۲ قمری بدرود حیات گفته ودر مقبره معماریان دفن شده است وبعد از فوت ایشان فرزند ارشد وارجمندش حاج شیخ مهدی کلباسی که از فضلاء

ومروجین بوده بجای پدر قرار گرفته ووظائف مرحوم پدر را انجام داده تا بعد از سال ۱۳۷۰ قمری که از دنیا رفته است.

طهرانی

حاج شیخ عیسی فرزند ملا محمد جعفر چاله میدانی طهرانی عالمی متبحر وخطیبی حافظ از اکابر وبزرگان مراجع طهران واز اجلّاء علمائی بوده که بوظائف تدریس وامامت ووعظ وموعظه اشتغال داشت. حافظ قران کریم بود ودر بسیاری از علوم وفنون اطلّاع وسیع داشت در سال ۱۳۳۱ قمری با بعضی از اقوام وخویشان ودوستان مشرف بعتبات عالیات شده وپس از آن بطهران برگشته ومشغول بانجام وظائف گشته تا حدود سال ۱۳٤۰ قمری که بدرود حیات گفته ودر جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون شده است.

مقبره سعد الملک

این مقبره تعلق بیکی از رجال دولت گذشته وثروتمندان آنزمان بوده ودر جنب (کتابخانه فعلی آستانه) قرار داشته که از بین رفته وجزو کتابخانه شده است در این مقبره یکی از دانشمندان مدفونست که او را مینگارم.

خلیلی

مرحوم حاج شیخ رمضانعلی خلیلی اراکی از دانشمندان معاصر تهران بوده است او در اراک (سلطان آباد) تولّد یافته ودر آنجا نشو نما نموده ومقدمات وادبیات وسطوح اولیه ونهائی را از مدرسین حوزه اراک فراگرفته وبعد از انتقال حوزه از اراک بقم مسافرت نموده واز محضر آیة الله حایری یزدی ومدرسین دیگر

استفاده نموده سپس مهاجرت بتهران وبوظائف روحی ودینی وغیره پرداخته تا سرانجام که دعوت حق را اجابت وبا تشییع وتجلیل حمل بشهر ری ودر جوار سید الکریم حسنی علیه السلام در این مقبره بخاک رفته است.

مقبره تفریشی

این مقبره در اوائل کوچه زنگنه واقع در خیابان مظفری آستانه که ببازار وحرم شریف منتهی میشود قرار دارد ومتعلق است بعالم ربانی و آیت سبحانی سید العلماء والمجتهدین آیت الله حاج سید علی اکبر تفریشی.

مآثر و آثار ص ١٥٤ گوید: این بزرگوار مقیم دارالخلافه طهران واز اجلاء تلامیذ شیخ الطائفه استاد الکل حجة الحق المرتضی الانصاری است وچون آن بزرگوار (در سال ۱۲۸۱ ق) در نجف در گذشت ودر حجره درب قبله صحن شریف مدفون گردید وبازار علم کاسد شد وآن مصر مکرمت خراب وآن نیل افاضت سراب گردید. این عالم عامل وفقیه کامل نیز بایران برگشت ومنسوبانش که از اعیان دولت بودند ویرا در تهران نگاه داشتند.

پس آن بزرگوار در کمال اقتدار مشغول تدریس وترویج وافاضت وامامت وحکومت گردید. گوید ساحت محکمه آن بزرگوار تاکنون هیچ توهم مشوب نشده ودامن اصحاب واتباعش هرگز به تهمتی نیالود.

باری وی بتمام علوم اجتهاد وتبحر تام داشت در فقاهت واصول متفق علیه جمیع فحول است واز حیث تقوی وورع وبی تکلّفی ودرویش منشی نیز در اعلی درجه تسلّم وقبول است علّامه تفریشی پس از ۱۲۸۱ ق که از نجف بتهران معاودت کرد ومورد توجه همگان قرار گرفت تا حدود ۱۳۱۰ قمری در کمال قدرت وعزت بوظائف روحی ودینی خود از امامت وتدریس وفصل خصومات بین مردم عمل کرد آنگاه فرمان ارجعی الی ربک برایش آمد او هم بلا درنگ اجابت کرد وبحق پیوست ودر جوار سید الکریم حسنی در این مقبره شخصی که اکنون به کتابخانه

ودرمانگاه دکتر نبوی حفید ونوه او معروف است دفن شد ولی اکنون جز خانواده واعقاب او از وی خبری ندارند.

مسجد ومقبره لاله‌زاری

حاج سید محمد مهدی فرزند عالم جلیل وفقیه نبیل حاج سید محمد صادق لاله‌زاری از علماء اعلام ومراجع عظام ومجتهدین کرام تهران وری بوده است.



وی در سال ۱۳۲٤ ق در تهران متولد شده وسطوح را خدمت شیخ مهدی نوری ومیرزا طاهر تنکابنی خوانده ودر زمان مرحوم آیة الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی مهاجرت بنجف اشرف نموده وپس از چندی مراجعت بایران کرده ودر سال ۱۳۲٤ ق باز معاودت بنجف اشرف نموده واصول را از مرحوم آیت الله مشکینی ومدت ۱۲ سال از دروس آیة الله العظمی اصفهانی وآیة الله آقا ضیاء

الدین عراقی و آیت الله حاج شیخ کاظم شیرازی استفاده نموده.

ودر سال ۱۳٦۰ ق مراجعت بایران ودر تهران رحل اقامت افکنده وبخدمات دینی ووظائف روحی پرداخته ودر سال ۱۳۷۰ ق مشرف بنجف ودو سال توقف ودر سال ۱۳۷۲ ق بوطن بازگشت نموده ومجاورت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را در شهر ری بر سکونت در تهران ترجیح واختیار نموده وبانجام وظائف دینی وروحی مشتغل گشته و آثار خالده وباقیات الصالحاتی از خود گذارده که از دید عزیزان میگذرانم.

مسجد خاتم النبیین (ص)

مرحوم لاله‌زاری عالمی عامل وفاضلی کامل وفقیهی ناطق ودر ایجاد وبناء مساجد ومدارس سعی بلیغ وهمتی بلند وعالی داشت. بیانش جذاب وشیرین وخطابه ومواعظش حنسه وبسیار موثر ونافذ بود. او در زمان خود اول عالم وروحانی متنفذ شهر ری بود وبسیاری از مردم ری وتهران دست ارادت بوی داده ودلباخته بیانات سودمند ومفید او بودند.

جلسات سیاری در تهران بنام اتفاقیون وولی عصر عجلّ اللّه فرجه الشرف داشت که در روزها وشبهای جمعه وایام سوگواری عاشورا وغیره را اداره مینمود وبا بیانات مفید ومؤثرش بسیاری از جوانان وغیره تربیت وبمقامات والای ایمان وتقوا رسانید.

مساجد بسیاری در تهران وری بنا وتعمیر و آباد نمود که از آنها مساجد زیر را یاد آور میشویم.

۱ ـ مسجد لاله‌زاری درخیابان لاله‌زار تهران ۲ ـ مسجد قائم در خیابان سعدی

۳ ـ مسجد سلمان در خیابن ۱۷ شهریور ٤ ـ مسجد ابوذر

۵ ـ مسجد خاتم النبیین شهری ری وچندین مسجد دیگر

مسجد خاتم النبیین که بزرگترین وزیباترین مساجد امروز شهر ری است در خیابان حضرتی (مظفری) دارای یک مناره چهل متریست که سالها خود در آن مسجد اقامه جماعت میکرد ودر منبر آن موعظه مینمود. ومرقد وقبر شریفش در دالان این مسجد در پای همین منازه یاد شده است آثاری دیگر دارد که درحال حاضر رو بویرانی وانهدام است. آن بزرگوار در جمادی الثانی ایام وفات مادر مظلومه‌اش در سال ۱٤۰۲ ق از دنیا رفت ودر این مقبره شخصی که قبلاً برای خود تهیه کرده بود بخاک رفت.



مقبره شریعتمدار

این مقبره در محلّه سرتخت شهر ری واقع است که از کوچه سرتخت جنب بازار بآنجا میروند و آن متعلق است بخانواده شریعتمدار طهرانی که از بیوتات رفیعه علمی طهرانست و آنان نامبرده گان ذیل میباشند.

آیة اللّه شریعتمداری



حاج شیخ محمد حسن فرزند عالم جلیل ملا محمد جعفر فرزند ملّا سیف الدین شریعتمدار استرآبادی طهرانی عالمی جلیل وفقیهی بزرگوار ورجالی متتبع ومصنفی نیکو وکثیر التصنیف بود. که ترجمه وبیوگرافی خود را در کتابش (مظاهر آلاثار)مفصلّا در چندین صفحه نوشته که ما خلاصه آنرا مینگاریم.

در آنجا میفرماید که ایشان در کربلاء معلی در ماه شوال ۱۲٤۹ ق متولّد شده وبا مرحوم والدش ملا محمد جعفر حدود پنجسال در باختران (کرمانشاه سابق) گذرانیده سپس طهران وبعد استرآباد وپس از آن مشهد رضوی علیه السلام را سیاحت کرده وآنگاه بطهران برگشته ودر خلال این سفرها مرحوم پدرش بوی

تعلیم علوم عربیت نموده وبعد سطوح فقه واصول را باو آموخته تا سال ۱۲٦۳ ق که از عمرش چهارده سال گذشته بود پدرش بدورد حیات گفته ومادر کریمه‌اش او را تکفل نموده تا بسن ۱۷ سالگی رسیده ومهاجرت بنجف اشرف نموده واز محضر شیخنا الانصاری وشیخ مشکور حولاوی وشیخ محسن خنفر وشیخ راضی استفاده نموده ودر نزد آنها علوم فقه واصول را بکمال رسانیده که آنان اجتهاد او را گواهی داده واجازه اجتهاد برایش مرقوم داشتند در حالیکه از عمرش بیست وسه سال گذشته بود ودر کتاب (مظاهر الاثارش) صورت سه اجازه شیخ انصاری وشیخ راضی عرب وشیخ مشکور را یاد کرده که تاریخ اجازه مرحوم انصاری (۱۲۷٦ ق) وپس از آن بطهران برگشته وقیام بوظائف دینی از امامت وتدریس وغیره نموده ومرجع عامه مردم در تهران وغیره گردیده وضمناً بتالیف وتصنیف اشتغال داشته تا در ربیع الثانی ۱۳۱۸ قمریکه دعوت حق را لبیک اجابت گفته ودر جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مقبره شخصی مذکور بخاک رفته است.

آثار وتالیفات شریعتمدار طهرانی:

۱ ـ مظاهر الاثار
۲ ـ ینابیع العقول فی علم الاصول سه جلد
۳ ـ اساس الاحکام، در شرح شرایع الاسلام چهار مجلد
٤ ـ نصرة المستبصرین در شرح تبصره
۵ ـ معراج المؤمنین در شرح الفیه
٦ ـ التعلیقه در صلوة ورسائل وکتب دیگر

شریعتمدار

مرحوم حاج شیخ محمود فرزند عالم جلیل علّامه مذکور آیة الله حاج شیخ محمد حسن شریعتمدار طهرانی استرآبادی از علماء محترم تهران بوده که در بیت علم پرورش یافته واز محضر والدش واکابر دیگر تهران استفاده کرده وچند سالی هم در سبزوار اقامت وبخدمات دینی اشتغال داشت آنگاه به تهران آمده وبانجام

وظائف دینی وروحی پرداخته ترجمه ایشان چناچه فرزند برومند وفاضل ایشان حاج شیخ علیرضا مرقوم داشته‌اند چنین است:



مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای آقا شیخ محمود شریعتمداری فرزند حاج شیخ محمد حسن شریعتمداری در سال ۱۲۹٤ قمری در طهران متولّد شده وپس از بلوغ در سن ۱۷ سالگی مشرف بنجف اشرف شده ونزد اساتید بزرگ مشغول تعلّم وتلّمذ گردیده وپس از مدارج عالیه بسامری مشرف واز محضر آیة الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی قدس الله سره استفاده نموده.

وپس از دریافت اجازه اجتهاد از معظّم له عازم تشرف بزیارت حضرت ثامن الحجج علیهم السلام شده ومدت ده سال در آنجا مشغول تدریس بوده وسپس بسبزوار آمده ومدت پانزده سال اقامت وحوزه علّمیه سبزوار را اداره فرمودند تا از آنجا بدستور رضا خان دو مرتبه تبعید شده وآخر عمر در تهران سکونت نموده تا در سال ۱۳٦۹ قمری در سن ۷۵ سالگی بدرود حیات گفته ودر مقبره خانوادگی شهر ری در جنب مرحوم والدش بخاک رفته است.

آثار علمی ایشان بقرار زیر است:

۱ ـ رساله عدم تنجیس متنجس در مرتبه ثانیه
۲ ـ رساله توضیح الحق
۳ ـ رساله فصل الخطاب فی بیان ادلة الحجاب وحکمت النقاب
٤ ـ رساله منهاج النجاة فی عدم جواز ترجمة القرائه فی الصلوة
۵ ـ رساله حد وجوب اجتهاد در اصول دین
٦ ـ رساله ازهاق الباطل رد بر شریعت سنگلجی

۷ ـ رساله در ایضاح حدوث عالم
۸ ـ رساله تبصرة الناظرین در جسمانیة الملائکه
۹ ـ رساله در تحقیق الحق وازهاق الباطل رد بر طبیعی‌ها
۱۰ ـ رساله در اصول دین ونبوت خاصه

فرزند فاضل ایشان حاج شیخ علیرضا شریعتمدار در سال ۱۳۰۱ شمسی در سبزوار متولد شده ودر بیت علم پرورش یافته وپس از خواندن اولیات وادبیات سطوح را از مرحوم حاج سید صدرالدین جزایری آموخته وبقم مشرف وچند سالی از محضر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی ودیگران استفاده نمود سپس بتهران برگشته وبخدمات دینی وروحی در مسجد حمام نواب وغیره اشتغال دارند.

شریعتمداری

حاج شیخ قوام الدین فرزند حاج شیخ جواد فرزند حاج شیخ محمد رضا فرزند حاج ملا محمد جعفر عموزاده حاج شیخ محمود فوق الذکر در سال ۱۳۰۱ شمسی در تهران بدنیا آمده ومقدمات وسطوح را در مدرسه مروی از مدرسین آنجا ومخصوص حاج شیخ رضا قاضی وبعد از مرحوم آیة الله آقا میرزا محمد باقر آشتیانی استفاده نموده ودر تهران بخدمات از اقامه جماعت وغیره اشتغال داشته تا در هشتم شوال ۱٤۱۰ قمری برابر ۱۳٦۸/۲/۲٦ شمسی از دنیا رفته ودر باغچه طوطی (مدرسه امین السلطان) بخاک رفته است. مرحوم پدرش حاج شیخ جواد که از ائمه جماعت طهران بودند در نزدیکی مقبره ابوالفتوح رازی مدفون میباشد.

* * *

مقبره طباطبائی

این مقبره در اول میدان ایستگاه شهر ری خیابان راه قم دست راست واقع ومعروف بسر قبر آقا متعلق به آیت الله حاج سید صادق طباطبائی سنگلجی است



این بزرگوار اصلاً همدانی ولی چون در طهران ومحلّه سنگلج (که اکنون پارک شهر میباشد) رحل اقامت افکند معروف به سنگلجی شده است.

سید صادق عماد دین احمد شد بخلد ...	از جهان آنسید راد موید شد بخلد
پس ثریا در میان پای ادب بنهاد و گفت	جایگاه صادق آل محمد شد بخلد

محدث قمی در کتاب فوائد الرضویه گوید: صادق الحسینی الطباطبائی همدانی الاصل وطهرانی المسکن والمدفن مادرش دختر آیة اللّه سید محمد مجاهد بوده است وی مهاجرت بکربلا نمود ونزد صاحب فصول تلّمذ وشاگردی نمود آنگاه بتهران مهاجرت کرده ورحل اقامت افکند واز علماء طراز اول تهران گردید واو سیدی بزرگوار وعالمی پرهیزکار وپارسا وصالح بود که مردم به پیش مانده آب وغذای او تبرک میجستند واو را مستجاب الدعوه دانسته وهمواره از او طلب دعا میکردند. بسیار از شریعت اسلام وطریق اهل بیت عصمت علیهم السلام حمایت نموده ودر امر بمعروف ونهی از منکر بسیار جدی وکوشا بود واز ملامت هیچکس هراس نداشت تا در ماه ربیع الثانی ۱۳۰۰ قمری از دنیا رفت ودر این مقبره خانوادگی‌اش مدفون گردید. از آثار اوست حاشیه بر فصول.

طباطبائی سنگلجی

سید محمد رضا فرزند علّامه بزرگوار سید صادق طباطبائی سنگلجی از فقهاء معروف وعلماء مشهور طهران بوده که پس از رحلت والدش بجای او نشسته وقیام بوظائف دینی وروحی نموده وبرنامه پدر را اجراء کرده تا در سال ۱۳۰۶ قمری شش سال بعد از رحلت پدرش از دنیا رفته وجنازه‌اش حمل بشهر ری

وپس از طواف وزیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در این مقبره خانواده‌گی سر ایستگاه ری در جوار پدر بزرگوارش مدفون شده است.

طباطبائی

آقا سید جعفر فرزند ارجمند آیت الله عالم ربانی آقا سید صادق حسینی همدانی طهرانی سنگلجی عالمی ادیب وفاضلی جلیل وشاعری ماهر متخلص (بانیس) واو داماد مرحوم آیة الله العظمی حاج شیخ محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی مدفون در نجف که مقبره خانواده‌گی او در محله سرتخت شهر ری واقع وترجمه‌اش در چند صفحه پیش گذشت میباشد. وی از اجلاء علماء تهران بوده واشعاری میسروده که در (مجمع الفصحاء) بعضی از آن موجود است واز آن این چند بیت را از نظر ارباب فضل میگذرانم.

در جهان هر وجود را جائیست — جز وجودش که یکجهان جانست

هم هنرمند وهم هنر اندیش — هم سخن سنج وهم سخندانست

شاه را بنده است وبنده اوست — هرچه اندر زمانه سلطانست

حلمش از قدر وطبعش از همّت — کوه البرز وبحر عمّانست

دعوی انّ لی مَعَ اللّه را — حالتش گاه گاه برهانست

نه سلیمان ملکی ودر ملک — مر تو را حشمت سلیمانست

احتشامت چو خواندن نهد در وی — حمل وحوت چرخ بریانست

قصر جاهت خورنقی که در آن — پاسبان صد هزار نعمانست

تو چو موسی وخصم شه قبطی — خاصّه‌ات همچو گرزه ثعبانست

کوشش خصم فی المثل با تو — کوه سوهان ومشت وسندانست

ارچه انسان بعالم امکان — مر ترا پای بند احسانست

با وفاق تو کوفه معمور است

با خلاف تو مصر ویرانست

این بزرگوار در حیات پدرش از دنیا رفت واولاد امجاد واجلاّئی از خود گذارد که از آنهاست سید مهدی ملقب به آقا بزرگ که در جوانی فوت نمود وسید ابوالحسن وسید عبدالله که در خراسان اقامت نموده وبا بیت وخاندان مجدّد شیرازی طاب ثراه وصلت نمودند.

طباطبائی

حاج سید محمد فرزند حاج سید صادق طباطبائی تهرانی المسکن والمدفن وهمدانی الاصل عالمی بزرگوار وفقیهی عالیمقدار بوده است. در طهران متولد شده ودر بیت علم ودانش وفضل وبینش پرورش یافته وپس از فراگرفتن مقدمات وسطوح باتفاق برادرش سید احمد مهاجرت بسامری نموده واز محضر مرحوم میرزا بزرگ شیرازی استفاده کرده وبا معیت برادر مذکورش بحج مشرف شده وبعد از مراجعت خبر فوت والد معظم را شنیده پس بنا را بر توقف گذارده واز محضر آیت الله مجدد استفاده کافی نموده وبعد از اینکه برادرش بایران آمد آنمرحوم هم پس از مدتی مراجعت کرده وبجای پدر قیام بوظائف شرعی واجتماعی مرجعیت نموده وبا مرحوم علاّمه حاج ملا علی کنی معاصر بوده وبین ایشان ومرحوم کنی درباره پارهٔ از امور اختلاف مبنا ونظر بود ولیکن سید بسیار کریم النفس وبزرگوار بود شنیدم از علاّمه نسابه ابوالمعالی سید شهاب الدین نجفی مرعشی که میفرمودند یکی از همسایگان اشرافی ایشان اهل لهو ولعب بود وپیوسته مانند مترفین این عصر از منزلش ساز وآواز موسیقی بلند بود.

پس آنمرحوم باو تذکر داده وموعظه میکند آن بیچاره غافل متنبه نمیشود بلکه سید را استهزاء ومسخره میکند وچون آنمرحوم از بینی صحبت میکرد او تقلید سید را در میآورد پس همان آن مبتلا میشود وهمانگونه از بینی حرف میزند وبعد از مدت کوتاهی هم می‌میرد پس مردم حساب خود را کرده وبسید احترام گذارده وبیش از پیش او را تکریم وتعظیم مینمایند (آری با آل علی هر که در افتاد

ور افتاد) پس سید در حدود سال ۱۳۲۰ قمری از دنیا رفته ودر این مقبره خانواده‌گی دفن میشود.

طباطبائی

تولد: ۱۲۸۷ ق

حاج سید میرزا ابوالقاسم طباطبائی فرزند حاج سید محمد طباطبائی سنگلجی طهرانی عالمی جلیل وادیبی فاضل بوده است در شب مبعث ۱۲۸۷ ق بدنیا آمده واز محضر اعلام دین کسب علم وکمال نموده تا خود یکی از افاضل علماء ودانشمندان مرکز شده است نظماً ونثراً تالیفاتی دارد از جمله حاشیه بر ریاض از نکاح تا لقطه رساله‌ای در وجوب حجاب مرقوم نموده ودیوان شعری در مدایح ومراثی فارسی وعربی دارد وارجوزه‌ای هم در تمام فقه نوشته و آنرا موسوم به [الدرّة البیضا] نموده است در تاریخ ۱۳۴۳ق از دنیا رفته ودر جنب والدش بخاک رفته است.

طباطبائی

حاج میر سید احمد فرزند مرحوم آیة الله العظمی آقا سید صادق طباطبائی همدانی طهرانی معروف بسنگلجی از علماء بزرگوار وسادات جلیل القدر این خاندان است باتفاق برادرش حاج سید محمد بسامری هجرت نمود واز محضر میرزاء بزرگ شیرازی استفاده کرده وبا معیت آنمرحوم بحج مشرف شده ودر آنجا خبر وفات پدرشان را شنیده در سال ۱۳۰۰ ق پس در سامری برای درک محضر میرزاء مجدد شیرازی مانده وبعد از مدتی بطهران آمده وقیام بوظائف دینی واجتماعی واداره مدرسه سنگلجی که از تأسیسات مرحوم والدش بوده نموده ومرحوم آقا سید علی نوبرانی را که در مدفونین ابن بابویه خواهیم نگاشت تجهیز

نموده ودر ابن بابویه دفن نموده خلاصه سیدی بزرگوار ومانند والد ماجدش آقا بود حدود ۱۳۲۵ قمری درگذشت ودر جنب والدش مدفون گردید.

(دکتر مدرّسی)

۱۲۷۷ شمسی ۱۳۵٦ شمسی

دکتر سید محمود مدرسی یزدی (برادر مرحوم عالم جلیل وفقیه نبیل آیة الله حاج سید ابوطالب مدرسی یزدی امام جماعت مسجد ارک تهران) ریاست محترم بیمارستان فاطمی وسهامی قم از بیت جلیل واصیل مدرسی یزد که بیش از صد سال در یزد وقم وتهران واعتاب عالیات سابقه روحانیت وخدمات بدین ومذهب حقه را داشته ودارند میباشند.

مرحوم دکتر مدرسی از اوائل تاسیس حوزه علّمیه با مرحوم آیة الله العظمی حایری یزدی مؤسس حوزه همکاری داشته وتا حد توان خود نسبت بحوزه علمیه وطلاب ومحصلین وبالاخص آیات عظام ومراجع کرام ومدرسین فحام خدمت کرده واز بیماران آنها بدون دریافت حق ویزیت عیادت ومعالجه وپذیرائی نموده وجلب ارادت ومحبت همگانرا نموده وهمواره هم مورد تأئید روحانیت قم وبویژه آیات عظام حجت وصدر وخونساری ومرعشی وگلپایگانی ورهبر کبیر انقلاب بوده تا در بیست وششم اردیبهشت ۱۳۵٦ شمسی در سن هشتاد ونه سالگی از دنیا رفته وجنازه او حمل بشهر ری ودر مقبره طباطبائی در کنار قبر پدر همسرش مرحوم طباطبائی بخاک سپردند.

* * *

مقبره فیروزآبادی

این مقبره در خیابان (نواب صفوی) جاده قدیم ری بطهران جنب بیمارستان ومسجد جامع فیروزآبادی واقع است ودر آن مدفن ومضجع جمعی از رجال وشخصیتهای بازرگانی وبهداری ودولتی وروحانی میباشد که دو تن از روحانیون بنام آنرا یادآور میشوم.

(۱)
آیة اللّه فیروزآبادی

مرحوم مبرور حاج سید رضا فرزند آقا سید هاشم حسینی فیروزآبادی (رازی) چون این فیروزآباد غیر از فیروزآباد یزد وشیراز است. این فیروزآباد در یکفرسخی شهر ری سر راه ورامین واقع است واین بزرگوار اهل این روستاست.



مرحوم پدرش آقا سید هاشم از کشاورزان این روستاست. فرزند ارجمندش عالم ربانی وآیت سبحانی دانشمندی جلیل وسیدی بزرگوار ومجاهدی عالیمقدار وخیری کم نظیر ونیکوکاری بی‌بدیل بوده وی اصلاً از کاشان بوده ومهاجرت به فیروزآباد مذکور نموده ودر آنجا بکار کشاورزی مشغول واین فرزند برومندش در سال ۱۲۸۸ قمری بدنیا آمده ودیده بجهان گشود در همانسالیکه درباره‌اش گفته شده

بسال هزار ودویست وهشتاد وهشت که آدم خوری در جهان باب گشت

همان سال مجاعه وهمان سال قحطی که مردم ضعیف از گرسنگی وکمبود مواد غذائی در رنج وتعب وبسیاری تلف شدند. شنیدم از آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی قدس اللّه سره که مرحوم شیخ اردشیره قمی برای چنین سالی سروده در مناجات منظومه‌اش و گفته: (بار خدایا)

بنده‌گانت زجوع میمیرند می‌زنی باز لاف رزّاقم

خلاصه این بزرگوار در چنین سال سختی بدنیا آمد ودر همانجا نشو ونما نمود وتربیت یافته وبتحصیل مکتبی وادبیات ومقدمات پرداخته وپس از فراگرفتن آن در تهران آمده واز مرحوم حاج شیخ مسیح طالقانی وآقا سید ریحان الله کشفی بروجردی سطوح را آموخته وبعد مهاجرت بکربلا نموده واز محضر اعلام آنجا مانند آیة الله حاج سید اسمعیل صدر ودر نجف اشرف از علّامه آخوند خراسانی وحاج میرزا حسین خلیلی تهرانی وعلّامه طباطبائی یزدی ومرحوم شریعت اصفهانی استفاده نموده واز بعضی بدریافت اجازه موفق شده وپس از فوت مرحوم آیت الله شریعت اصفهانی بایران مراجعت ودر زاویه مقدسه وحومه آن مخصوص فیروزآباد به ترویج دین واقامه جماعت ودستگیری از مستمندان وبینوایان پرداخته وبیماران وغریبانرا تفقد وپرستاری نموده کم کم بفکر ساختن بیمارستانی در ری افتاد وروی حسن عمل ونیت وعلم وتقوا از دوره سوم که نمایندگی مجلس شوراء ملّی را تا دوره چهاردهم از طرف مردم تهران وری وحومه انتخاب شده بود وبرای دادرسی مظلومان از ظالمان وروی فرمایش امیر مؤمنان علی علیه السلام که به فرزندانش حضرت حسن وحضرت حسین علیهما السلام فرمود: کونا للظالم خصماً وللمظلوم عونا بمجلس رفته ودر دور پنجم وهفتم با مرحوم علاّمه مجاهد حاج سید حسن مدرس طاب ثراه همکاری کرده وحملات شدیدی بدولت وقت نموده واز مردم بیچاره حمایت وپشتیبانی نموده ولذا مغضوب دستگاه (رضا خان) جانی شده وبه کلات نادری خراسان تبعید گردیده وپس از

مدتی آزاد وباز کاندید وانتخاب شده تا دوره چهاردهم ودر دوران نمایندگی‌اش یک ریال هم از احدی بعنوان حق الوکاله وغیر ذلک نگرفته حتی حقوق پارلمانی را که دولت بوکلاء ونمایندگان میداد ابداً درهمی از آنرا تصرف نکرده تا موقعیکه همت بتأسیس بیمارستان گماشت.

پس حقوق هشت ساله خود را گرفته وباجازه مرحوم آیة الله حاج شیخ محمد تقی شهید بافقی (ره) باغ حرمت الدوله را بدین منظور خریده وبناء بیمارستان در آن نمود واول یک عمارت صد تختخوابی بعد که احتیاج مردم بیشتر شد عمارت دوم وسوم وچهارم را نمود ووسائل آنرا فراهم ودر اختیار بیماران وغیره گذارد. وبسیاری از آیات عظام ومراجع تقلید ودانشمندان بزرگ در آنجا بستری ومعالجه ویا با رسید اجلشان دنیا را وداع گفته که فهرست اسامی آنها را مینگارم:

۱ـ آیت الله العظمی آقا سید محمد کوه کمری تبریزی
۲ـ آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خونساری
۳ـ آیت الله العظمی آقا سید شهاب الدین مرعشی نجفی
٤ـ آیت الله العظمی آقا میرزا عبدالهادی شیرازی
۵ـ آیت الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی مجاهد معروف
٦ـ آیت الله حاج سید مهدی رودباری رشتی
۷ـ آیت الله حاج میرزا هادی خراسانی حایری
۸ـ آیت الله حاج شیخ عبدالنبی عراقی نجفی
۹ـ آیت الله حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی
۱۰ـ آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی طهرانی

وصدها نفر دیگر از علماء ودانشمندان طهران وکلیه شهرستانهای ایران که ذکر اسامی آنها موجب اطناب خواهد بود. واین یک اثر از صدها آثار وباقیات الصالحات وبرکات این عالم ربانی است. دهها مسجد در ری وفیروزآباد وعمادآور وشهریار بنا نموده که مسجد جامع فیروزآبادی در جنب مزار او چشمگیر همگان

میباشد.

انّ آثارنا تدلّ علینا فانظروا بعدنا الی الآثار

در روز پنجشنبه هفتم ربیع الثانی ۱۳۸۵ قمری برابر با چهارم مرداد ۱۳٤٤ شمسی در سن ۹۷ سالگی از دنیا رفت وبا تجلیل فراوان تشییع ودر مقبره مذکور که قبلاً برای خود قبری آماده کرده بود دفن گردید.

فیروزآبادی

حاج سید محمد فرزند عالم جلیل حاج سید رضا فیروزآبادی یاد شده است. وی در نجف اشرف متولد شده ودر بیت فضل وتقوا پرورش وبا مرحوم والدش بایران مراجعت ودوران کودکی را در فیروزآباد گذرانیده وپس از خواندن دروس ابتدائی ومقدماتی در تهران در عصر مرحوم آیت الله حایری یزدی بقم آمده وسطوح ومقداری دروس خارج فقه واصول را از مدرسین وآیات عظام چون آیت الله العظمی آقای مرعشی نجفی وآیت الله العظمی حجت ودیگران استفاده نموده سپس برای معاونت وکمک والدش بطهران آمده ودو دوره از طرف مردم ری وتهران وحومه انتخاب وبمجلس شورا راه یافته وچون پدرش از حقوق ملّت مستضعف وبینوایان دفاع نموده وچند سالی در مسجد جامع فیروزآباد که در جنب بیمارستان ومقبره است اقامه جماعت نموده تا در تاریخ دهم ذی حجه سال ۱۳۹٦ قمری که برابر بیستم آذر ماه ۱۳۵۵ شمسی بدرود حیات گفته ودر کنار پدر بزرگوارش بخاک رفته است.

*   *   *



آیت‌الله حاج سید رضا فیروزآبادی - ۵ روز قبل از فوت

مقبره سه دختران

این گورستان از گورستانهای معروف وقدیمی شهر ری بوده که اکنون تقریباً وسط شهر شده ودفن اموات در آن تعطیل وبصورت پارک درآمده است. در قسمت شرقی شهر ری وراه آن از بلوار جنب خیابان حضرتی ومحلّه نفرآباد است.

قسمت جلوی آن از آثار وباقیات الصالحات مرحوم ثقة الاسلام فاضل زاهد آقا شیخ محمد رضای بروجردی است که قبرش در کنار آن دارای اطاق کوچک وساده‌ئی میباشد.

آنمرحوم از محصلین وبعد مدرسین مدرسه عتیق سابق الذکر بوده که در اواخر عمر در آنجا ساکن وبتعلیم عده‌ئی اشتغال واز راه کاغذ نویسی امرار معاش مینمود واز همان راه مبلغی اندوخته وبرای اینکه از خود صدقه جاریه وباقیات الصالحاتی گذارده باشد ذخیره وپس اندازی عمر خویش را داده وزمین قبرسان مزبور را خریداری ووقف بر اموات مؤمنین نموده جزاه الله خیر الجزاء.

امام علی

یکی از مدفونین این قبرستان مرحوم مشهدی امام علی قفقازی است که از مجاهدین آنسامان بوده وبا روسهای مادی طبیعی ضد خدا وتوحید پیکار نموده وجمعی را بدست خود نابود کرد واز آنجا فرار وسرانجام مهاجرت بزاویه مقدسه وبواسطه صفاء باطن وسلامت قلب وتعصب در دینش مورد توجه ولطف مرحوم شهید آیة الله حاج شیخ محمد تقی بافقی قرار گرفت وبمعرفی وتوصیه معظم له ومقام وتقوی وولایت ومحبتش بخاندان عصمت وطهارت مخصوص حضرت

ولی الله اعظم ارواحنا له الفداء وحضرت ابوالفضل العباس علیه السلام والصلوة مورد ارادت وعلاقه بسیاری از مردم ری وطهران گردید. وواقعا وی از منتظرین حقیقی وواقعی ظهور آنحضرت بود وشمشیری هم تهیه وآماده داشت وبهمین حال انتظار هم از دنیا رفت واین نگارنده کمتر کسی را به پایه عشق وعلاقه او بظهور آنحضرت یافتم حالات فوق العاده‌ای داشت وبرای او مکاشفات ومنامات عجیبه‌ئی بود که شرح اجمالی از آن خود باعث اطاله ودر خور کتابی جداست.

امام علی وویرانی سقاخانه

این قضیه بخاطر بسیاری از اصناف و کسبه بازار مردم شهر ری است که زمان رضا خان سال ۱۳۱۸ شمسی مرآت وزیر فرهنگ آنروز از طرف دولت دستور داده بود که سقاخانه گنبد طلائی صحن مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام که اکنون در باغچه علیجانست خراب کنند وگنبد طلائی زیبای آنرا کما کان بموزه دربار ببرند.

چنانچه در گذشته هم ایراد کردم عمله‌جات باتفاق پاسبانها ومأمورین آمدند برای خراب کردن آن پس بعضی بمرحوم امامعلی خبر دادند با شتاب آمد وجلوی کُلنگ عمله‌ها را که میخواستند شروع بخرابی سقاخانه کنند گرفت وفریاد کرد بخدا قسم وبه آقایم ابوالفضل قسم که اگر کسی کُلنگی بسقاخانه که بنام آقای من ابوالفضل العباس است بزند کلنگ را بر سر او میکوبم مأمورین وپلیس‌ها آمدند وهرچه باو گفتند دستور است گفت هر که دستور داده غلط کرده من زنده باشم وببینم سقاخانه آقایم را خراب میکنند من این زندگی را نیمخواهم، آخر دیدند حریف نمیشوند متحیر بودند چکنند او را جلب به کلانتری کنند زندان ببرند یا او را بزنند وبسیاری از مردم جمع شده وناظر مبارزات آنمرحوم بودند که ناگهان از طرف دربار یا مرآت دستور داده شد که از خراب کردن سقاخانه خودداری کنید وفعلاً دست نزنید. پس آنمرحوم سقاخانه را بوسیده وپی کار خود رفت ومردم هم

پراکنده شدند. این یکی از خاطراتی است که از آنمرحوم دیده ونقل کردم وده‌ها خاطره دیگر دارم که مجال ایراد آن نیست. ایشان سرانجام در ماه رمضان ۱۳٦٤ ق با اشاره‌ایکه قبلاً بمرگ خود نموده بود در بیمارستان فیروزآبادی درگذشت ودر این قبرستان نزدیک وکنار راه امین آباد مدفون گردید.

(برادر نگارنده) در نزدیکی قبر این پیر روشن ضمیر قبر مرحوم میرزا غلامحسین برادر بزرگ پدری این حقیر است که پس از مراجعتم از عتبات عالیات در سال ۱۳٦۲ ق ماه رجب بدیدنم آمد وگفت داداش چه سوغات آورده‌ای گفتم مهر وتسبیح تربت گفت دیگه چه گفتم خرمای کربلا گفبت برای مادر گفتم کفنی خواسته بود برایش آوردم گفت آنرا بمن بده گفتم آن در دست مادر ومال او واختیارش با اوست گفت مادر این کفن را بمن بده گفت اولاً خودت میروی کربلا ومیآوری وثانیاً فعلا در دست من نیست در منزل قم گذارده‌ام گفت مادر من بکربلا نمیروم که کفن بیاورم این را گفت وپس از چند دقیقه خداحافظی کرد ورفت وفردای آنشب هم در سن ۳۵ سالگی از دنیا رفت ودر این قبرستان مدفون گردید.

دو برادران

در قسمت بالای قبرستان مزبور قبرستان کهنه وقدیمی سه دخترانست که در آن دو بقعه ساده قرار دارد.

۱ ـ بقعه نزدیک راه باغات که در حال حاضر تبدیل بمنازل شده ومتعلق بدو امامزاده بنام قاسم وعلی منسوب بحضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است.

وچنانچه بر سنگ بالای درب مقبره وحرم آنها مذکور است قاسم وعلی ابنی جعفر ابن ابیطالب بن حسین بن موسی بن محمد بن هارون بن زید بن امام حسن مجتبی علیه السلام.

نگارنده گوید: در این نسب نظر است زیرا اولاً حضرت زید بن الحسن که جد سوم حضرت عبدالعظیم علیه السلام است وبزید السبط معروفست فرزندی بلا

واسطه بنام هارون ندارد وغالب علماء نسابه فرزند او را منحصر بیک پسر بنام حسن الامیر ویک دختر بنام سته نفیسه خاتون مدفون در قاهره مصر میدانند.

وثانیاً صاحب منتقلة الطالبین در معصوم‌زاده‌گانی که وارد ری شده‌اند از ایشان اسمی نمی‌برد وبنا بر تسلیم ممکنست اسامی آنها غیر این دو اسم بوده واحتمال قوی است که ایشان از فرزندان هارون بن محمد بطحائی بن قاسم بن الحسن الامیر بن زید باشند ودر وسط سه تن از پدران آنان بنام محمد بطحائی که از مشاهیر است وبسیاری از اولاد واحفاد او بری نزول فرموده‌اند وقاسم وحسن الامیر ساقط شده باشد. پس نسب آنها چنین میشود قاسم وعلی پسران جعفر فرزند ابیطالب فرزند حسین فرزند موسی فرزند محمد فرزند هارون فرزند محمد البطحائی فرزند قاسم فرزند حسن الامیر فرزند زید السبط فرزند امام همام حسن مجتبی علیه السلام که بنابر این بده واسطه بامام حسن مجتبی علیه السلام منتهی میشوند.

ودر آنسنگ مذکور است که ایشانرا ناصبین در موضعیکه بنام کم چالك بوده شهید کرده‌اند والله اعلم.

سه دختران

در نزدیکی قبر این دو برادران بقعه ساده دیگریست بنام بانو کبری وبانو خدیجه وبانو صغرا که منتسب بحضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است وبنا بر فرض تسلیم از احفاد آنجنابند واین قبرستان از قدیم بنام ایشان (سه دختران) معروف بوده ولی صاحب منتقله ورود دختران آنحضرت را بری ننوشته وهم مدفن آنها را یاد نکرده والله اعلم.

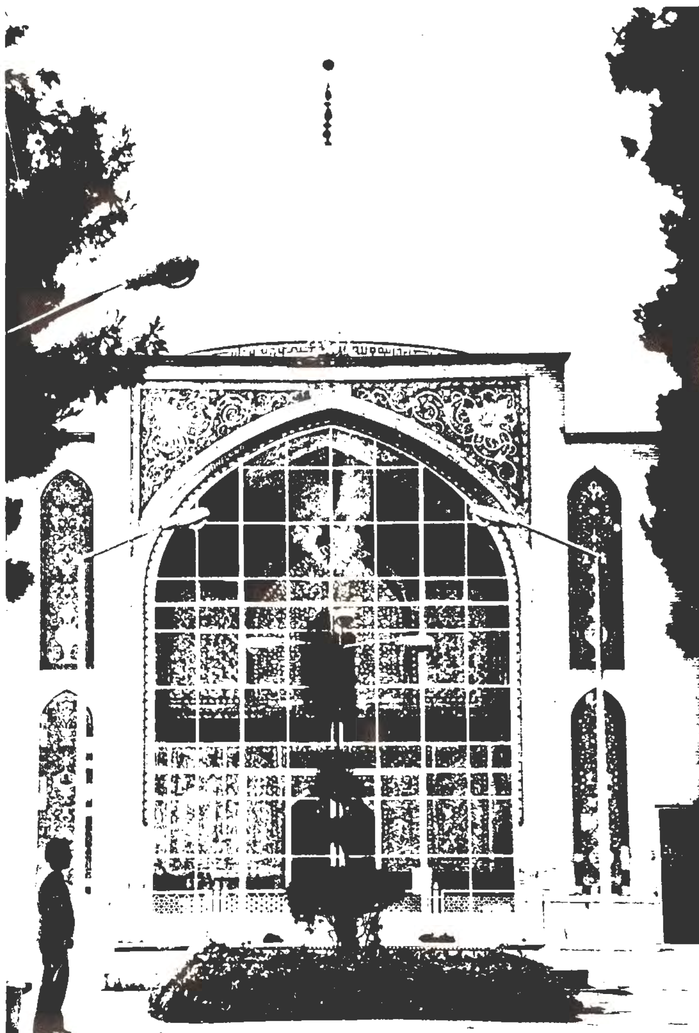
* * *

امامزاده حسین بن عبداللّه مشهور به
امامزاده عبداللّه
واقع در سه راه ورامین و
رجال مدفون در آن

در سه راه ورامین قسمت غربی خیابان ری به تهران خیابان کوچک با



صفائیست که منتهی میشود بباغ باروح وبا منظره‌ای که در جهت مقابل وبرابر درب ورودی گنبد کاشی وایوان رضیع وبقعه نورانی وبا ضیائی جلب نظر واردین را میکند.



منظره ونمای حرم امامزاده حسین «عبدالله»

اینجا مزار کیست؟

این بقعه وبارگاه متعلّق است بامامزاده جلیل القدر ورفیع الشأن حضرت ابو عبدالله الحسین مشهور ومعروف بامامزاده عبدالله میباشد.

نام شریف این بزرگوار چنانچه در منتهی الآمال محدث قمی وجنة النعیم مرحوم حاج ملا محمد باقر تهرانی وکتب الانساب قدماء مسطور شده حسین وکنیه‌اش ابو عبدالله است که امروز بنام عبدالله شهرت گرفته است.

نسب شریفش به‌پنج واسطه منتهی میشود بحضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام بدین کیفیت: ابو عبدالله حسین بن عبدالله ابیض ابن عباس بن عبدالله الشهید بن الحسن الافطس بن علی الاصغر بن الامام علی بن الحسین زین العابدن علیهم الصلوة والسلام.

دارای بارگاه زیبا وحرم با روحانیت نقاشی شده جالب نظر است که با قالیهای نیکو مفروش وگنبد کاشی وایوان بلندش که با همت مردانه متولی آن مرمت وتعمیر یافته است.

صحن وسیع وباغ بزرگ آن برای تنبیه غافلین وتذکّر نائمین واندرز ارباب عقل ویقین بهوش آمدن مردم مست دنیا بین واهل شهوات ریاست وثروت وصاحبان آمال آرزو بزرگترین درس وکافی‌ترین وعظ وموعظه واندرز وجامعترین عبرت است وبدین جهت میگویم.

هان ای دل عبرت هان   از دیده نظر کن هان
آثار مقابر را   آئینه عبرت دان

رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود کفی بالموت واعظا مرگ برای اندرز وموعظه کافیست وحضرت امام علی النقی علیه الصلوة والسلام برای متوکّل عباسی خلیفه جابر وستمکار وستمگر ومقتدر ومستبد معاصرش فرمود:

بٰاتوا عَلىٰ قُلَلِ الاجَبالِ تَحرسُهُم	غُلبُ الرجال فَما اَغْنَتُهُم القلل

پناه بردند بر قلّه‌های بلند که ایشانرا از مرگ حفظ کند پس قلّه‌ها سودی برایشان نداشت.

واستنزلوا بعد عزّ من معاقلهم	واسکنوا حفراً یا بئسما نزلوا

وسقوط کردند بعد از عزت از مقاماتشان وساکن شدند گودالهای قبر را ای چه بسیار بد است جائیکه فرود آمدند.

ناداهم صارخ من بعد دفنهم	این الاساور والتیجان والحلل

صدا زد ایشانرا فریاد کننده‌ای بعد از دفنشان چه شد وکجا رفت آن تختها وتاج‌ها وزر وزیورهای شما.

این الوجوه التی کانت منعّمه	من دونها نضرب الاستار والاکلل

کجاست آن چهره‌هائیکه همیشه در ناز ونعمت بود وهمواره در پیش روی آنها پردهائی زده میشد.

فافصح القبر عنهم حین سائله	تلک الوجوه علیها الدود تتنقل

پس قبر در هنگامیکه چنین سئوالی از آنها شد پاسخ داد این صورتها وچهره‌های زیبا تبدیل بکرمها وحشرات شد.

قد طال ما اکلوا دِهراً وما شربوا	واصبحوا الیوم بعد الاکل قد اُکلوا

بیگمان که مدتها خوردند ونوشیدند ولیکن امروز صبح کردند در حالیکه بعد آکل بودند مأکول وخوراک حشرات وکرمها شدند.

در این عرصه ووادی خاموشان چه تاج‌وران وزمامداران وسیاستمداران که خواه وناخواه دست از تاج وزمام وریاست برداشته وچه از ثروتمندان ومال‌داران که قهراً وطوعاً دل از مکنت وثروت وموجودیهای خود بریده وچه از دانشمندان ویکه تازان میدان سخن وبلاغت وفصاحت از سخنرانی وسخنوری لب فرو بسته وچه از قهرمانان وهنرپیشه گان از میدان هنر وزور آزمائی دست کشیده وهمه وهمه چشم از این جهان پوشیده‌اند وانشاء الله در همین اوراق خواهید دانست که چه اشخاص باصیت وصوتی در زیر توده‌های خاک نهفته‌اند.

نیاکان وپدران امامزاده عبدالله (ع)

اما پدران این بزرگوار یعنی جناب ابو عبدالله حسین بن عبدالله ابیض همه از بزرگان وسادات اهل بیت عصمت وطهارت ومشاهیر خاندان پیغمبر صلّی الله علیه و آله میباشند.

جدّ اعلایش حضرت علی بن الحسین معروف بزین العابدین چهارمین امام شیعیان علیه الصلوة والسلام نزد خاصه وعامه وحتی غیر مسلمین مشهور محتاج به ترجمه وشرح احوال نیست ودر بحار الانوار علامه مجلسی ومنتهی الآمال محدث قمی وناسخ التواریخ مرحوم سپهر مذکور است پدر بزرگوارش امام حسین ووالده ماجده‌اش شهر بانویه دختر یزد گرد سوم پادشاه ایران بوده وشعراء گفته‌اند:

وانّ غلاماً بین کسری وهاشم   لاکرم من نیطت علیه التمائم

وبیگمان جوانیکه از دو نژاد بزرگ کسرای عجم وقبیله بزرگ بنی هاشم بوجود آمده گرامترین فردیستکه همه مکارم وخوبیها در آن جمع شده آن بزرگوار در پنجم ماه شعبان ۳۶ هجری بدنیا آمده ودر بیست وپنجم محرم سال ۹۵ قمری مسموماً در مدینه از دنیا رفته ودر بقیع دفن شده‌اند.

دارای ده پسر بوده که یکی از آنها جناب ابوالحسن علی الاصغر میباشد که شرح احوال ومآثرش زینت کتب تراجم وانسابست.

دارای چندین فرزند بوده ولی بیشتر عقب واولادش از فرزندش حسن ملقب بافطس است که نسل واعقابش در حجاز ویمن ومغرب وقسمتی از ایران معروف بافطسیون وبنو الافطس میباشند.

یکی از فرزندان حسن افطس بنام عبدالله شهید است دارای جلالت وشهرت زیادیست واوست آنکه در جنگ فخ ملازم پسر عمویش جناب حسین بن علی عابد شهید فخ بن حسن بن حسن بن الامام حسن مجتبی علیه الصلوة والسلام بوده

ودر آن وقفه حضور داشت ودو شمشیر حمایل کرده بود در وقتیکه علویین اجتماع کردند وچون وقت طلوع فجر ونماز صبح شد وموذن بالای مناره رفت که اذان بگوید عبدالله بن الحسن الافطس با شمشیر کشیده بالای سر او رفته وموذن را گفت در اذان (حیّ علی خیر العمل) که از مزایا وخصایص شیعیان وموالیان اهل بیت است بگوید موذّن از ترس شمشیر وتهدید او حیّ علی خیر العمل گفت.

عبدالعزیز عمری که نایب الحکومه مدینه منوره ومکه معظّمه بود از شنیدن این جمله احساس حادثه نموده ووحشت زده فریاد برداشت که استر وقاطر مرا درب خانه حاضر کنید ومرا بدو جرعه آب طعام دهید این بگفت وفرار کرد واز ترس ضرطه میداد ومیگریخت تا خود را از هول وترس علویها نجات داد وبالجمله عبدالله همانستکه هارون الرشید ملعون او را بگرفت ونزد جعفر بن یحیی برمکی حبس کرد.

عبدالله از زحمت زندان سینه‌اش تنگ شد نامه‌ئی برشید نوشت ودر آن نامه دشنام‌های زیادی برای او نوشت رشید بآن نامه وناسزاها اعتنائی نکرد وفرمان داد تا بروی توسعه وگشایش دهند وگفته بود روزی در حضور جعفر برمکی لعنة الله علیهما که خدایا امر او را کفایت فرما بر دست دوستی از دوستان من وخودت.

پس جعفر ملعون پس از شنیدن این سخن امر کرد در شب عید نوروز او را کشتند وشهید نمودند وسرش را از تن جدا کرده وسر را در ضمن هدایای نوروزی پیش هارون فرستاد وچون سرپوش را از روی سر برگرفتند وچشم رشید بر سر آن مظلوم افتاد وآن شقاوت را از جعفر دید سخت نگران شد واین امر بر وی عظیم وگران آمد.

جعفر گفت هر چه اندیشیدم هیچ چیز را برای هدیه پیشگاه تو در این جشن نوروزی وروز دل فروز بهتر از این نیافتم که سر دشمن پدران تو را بحضور بفرستم.

این بود تا وقتیکه هارون الرشید اراده کشتن جعفر کرد جعفر با مسرور کبیر خادم هارون گفت که خلیفه بکدامین جرم وگناه خون مرا روا شمرده وامر بکشتن من داده گفت بکشتن پسر عمویش عبدالله بن حسن بن علی الاصغر بن علی بن

الحسین زین العابدین علیهم السلام که بدون اذن او ویرا شهید کردی.

عمری نسآبه گوید: قبر جناب عبدالله افطس در بغداد در سوق الطعام است ومشهدی دارد که مورد توجه مردم است.

واین عبدالله افطس جلالت وشهامت را از اجداد خود مخصوص پدرش حسن الافطس بمیراث داشت زیرا از ابو نصر بخاری نسآبه منقولست که حسن افطس با محمد بن عبدالله بن حسن مثنی معروف بنفس زکیه خروج کرد وپرچمی سفید در دست داشت و آزموده شد ه هچکس بشجاعت وصیر او با نفس زکیه خروج ننمود واو را بسبب قد رشید وقامت بلند ومقام رفیع رمح ونیزه آل ابیطالب میگفتند.

واز ابوالحسن نسابه رسیده که حسن افطس صاحب پرچم زرد نفس زکیه بود وچون او شهید شد بدست عمآل منصور دوانقی حسن مفخی وپنهان شد وچون حضرت امام جعفر صادق علیه السلام والصلوة بعراق آمد وابو جعفر منصور دوانقی را ملاقات کرد بوی فرمود ای امیر المؤمنین میخواهی که بحضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله احسانی کرده باشی گفت بلی یا ابا عبدالله، فرمود از پسر عمویت حسن بن علی یعنی افطس درگذر منصور از او درگذشت . عبدالله شهید فرزند حسن افطس دارای فرزندانی بوده که از آنها جناب عباس جد این امامزاده است. او در عراق بوده گاهی در بغداد و گاهی در کوفه ویا بصره بسر میبرده است.

وی چندین فرزند داشته که از آنها عبدالله پدر این امامزاده برای سفیدی که داشت او را ابیض یعنی سفید پوست میگفتند.

حسن بن محمد بن حسن قمی در تاریخ قم گوید: که عبدالله بن عباس با علی بن محمد علوی صاحب زنج در بصره بود وچون علی بن محمد کشته شد عبدالله ابیض وبرادرش حسن بن علی گریخته وبقم آمدند ودر آنجا ساکن شدند.

عبدالله ابیض دارای دو پسر وسه دختر بوده که هر پنج نفر در قم بدنیا آمده‌اند اما پسران یکی بنام ابوالفضل عباس ودیگری بنام ابو عبدالله حسین است.

ابو عبدالله حسین از قم مهاجرت بری نمود ودر آنجا در سال ۳۱۹ قمری هجری وفات نموده ودر این مکان مدفون شده ومشهور بامامزاده عبدالله گردیده

واعقابش در ری میباشند.

قاضی نور الله شهید شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین میفرماید در ری قبر سید عبدالله ابیض وعبدالعظیم حسنی وسید حمزه موسویست.

صاحب منتقلة الطالبین درباره این بزرگوار گوید: من ورد الری من اولاد الحسن الافطس بن علی بن علی بالری من نازلة الکوفه وهو الشاعر ابو عبدالله الحسین بن عبدالله الابیض بن عباس بن عبدالله بن الحسن الافطس بن علی الاصغر ابن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم الصلوة والسلام.

واز ابوجعفر حسینی نسآبه نقل شده که ابو عبدالله حسین بن عبدالله شاعر عقب واولادی برایش نیست ونمانده است.

بسیاری از دانشمندان ومفسرین وادباء وشعرای در جوار این بزرگوار آرمیده‌اند که ذیلاً مینگارم.

شیخ حبیب الله عراقی

فرزند آقا جعفر سلطان آبادی مشهور بذی فنون طهرانی دانشمندی جامع وفیلسوفی فاضل وادیبی اریب بوده است.

تولدش در شب چهارشنبه بیست ویکم ذیقعده ۱۲۷۸ ق در عراق واقع شده ودر خدمت مرحوم پدرش آقا جعفر که وزیر ومشاور نصرة الدوله فرزند فرمانفرواء قاجار تربیت یافته ومقدمات علوم را در اراك فرا گرفته در سال ۱۳۰۱ ق مهاجرت بنجف نموده واز محضر میرزا حبیب الله رشتی وفاضل شرابیانی وحاج میرزا حسین خلیلی تهرانی مدت ده سال استفاده نموده ودر سال ۱۳۱۱ ق بایران مراجعت ودر سال ۱۳۱۷ ق رحل اقامت بتهران افکنده وبتالیف وتدریس مشغول گشته تا در سال ۱۳٦۷ ق وفات نموده ودر جوار این امامزاده بزرگوار در مقبره نظام الدوله مافی مدفون گردید.

شیخ محمد سماوی که از علماء ودانشمندان معروف عراقست واز شاگردان

او بوده در ماده تاریخ وفاتش گفته است: میگویم.

تبکی الفنون حکیما — بالدمع منها الصبیب
ابقی ذوی الجهل مرضا — لقن بغیر طبیب
فاندیه فردا وارخ — قد غاب بدر الحبیب

۱۳٦۷ق

از اشعار آنمرحوم است:

گفتم که دگر سر مه نهم سرو بتانرا — چون دیدمت ایثار تو کردم سرو جانرا
یاقوت لبت قوت روان همه عشاق — یاقوت روانت همه پیر وجوان را

افسر سبزواری

تولد: ۱۲۹۷ — وفات: ۱۳۵۹

مرحوم محمد هاشم فرزند نور الله میرزا از مشاهیر ارباب فضل وادباء وسرایندگان ودانشمندان عصر حاضر بوده است.

صاحب ادبیات معاصر مینویسد: وی در ۲۱ محرم الحرام سال ۱۲۹۷ قمری در سبزوار متولد شده وهمانجا علوم قدیمه ومعقول ومنقول را از حاج میرزا حسن حکیم داماد مرحوم حاج ملّا هادی سبزواری وافتخار الحکماء وحاج میرزا حسین سبزواری بزرگ آموخته واز دوره دوم تا دوره نهم نماینده گی مجلس را داشته ونیز ریاست انجمن ادبی تهران با او بوده ودر شعر شناسی ونقادّی مهارت عجیبی داشته وچهل هزار بیت از او باقیمانده است واز غزلیات معروف او غزل ذیل است.

این کاخ که میبینی گاه از تو وگاه از من
جاوید نمیماند خواه از تو خواه از من
گردون که نمیگردد بر گرد کسی هرگز
گیرم که تواند بود مهر از تو ماه از من

گر هیچ نبازی تو چون هیچ نخواهی برد
رنجی زچه زین شطرنج فرزین زتو شاه از من
کبکی به هزاری گفت همیشه بهاری نیست
این خنده وافغان چیست گل از تو گیاه از من
با خویش در افتادیم تا ملک زکف دادیم
از جنگ کسان شادیم داد از تو آه از من
نه کاخ کیان ماند نه افسر ساسانی
(افسر) زچه نالانی تاج از تو کلاه از من

مرحوم افسر در ششم ماه شعبان ۱۳۵۹ قمری وفات نمود ودر جوار این بزرگوار مدفون شد.

پدر نگارنده

مرحوم ملا علیجان فرزند ملا حسین کاشانی الاصل والمولد وشاه عبدالعظیمی المسکن والمدفن از خاندان تجار وبافندگان کاشان ومردی پرهیزگار ومهذب وپارسا از اهل منبر زاویه مقدسه ومورد علاقه وتوجه قاطبه اهل ری بالاخص مرحوم آیة الله حاج شیخ ابوالحسن مجتهد مرندی وآیة الله حاج شیخ محمد تقی بافقی وآیة الله حاج میرزا حسن معینی ودیگران واقشار دیگر مردم ری وتهران بوده ودر بسیاری از منازل ری مجلس داشت ومنبر میرفت ومردم ارادت مخصوص باو داشتند.

نسب بخاندان جلیل پیغمبر صلی الله علیه وآله وبالاخص حضرت صدیقه اطهر سلام الله علیها وسالار شهیدان خامس اهل عبا حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام اخلاص مخصوص داشت در سال ۱۲۹۸ قمری در کاشان بدنیا آمد.



ودر بیت عزت ودیانت پرورش یافت مخصوص با بیت مرحوم آیت الله العظمی حاج ملا حبیب الله شریف کاشانی در ارتباط ومراوده وبا فرزندان آنمرحوم آمیزش داشت وآنها هم بوی عنایت خاصی داشتند. از آنها استفاده علمی واخلاقی ومعارفی نموده تامحسودقرار گرفت ومبتلا بعارضه چشم شده ودر سال ۱۳۳۰ قمری برای معالجه چشم عزیمت بطهران نمود وبعد از عمل جراحی ویأس باصرار اقوامش که در ری ساکن بودند مجاورت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را اختیار ومتوطن در زاویه مقدسه شده وافتخار خدمت در آستانه مبارکه را از طرف تولیت وقت پیدا نموده وضمناً مجالس بسیاری هفته خوانی ویا ماهانه از ایشان دعوت نموده غیر از ایام عاشوراء وروزهای وفیات ومواليد ائمه علیهم السلام در ری وطهران وحومه آن ومردم معتقد بدعاء وتاثیر نفس او بودند وبرخی او را مستجاب الدعوة میدانستند زیرا در اثر ادعیه وتوسلات ایشان بحوائج ومقاصدشان رسیده بودند.

آنمرحوم دارای چهار پسر ودو دختر بودند که از پسران این نگارنده مورد علاقه شدید آنمرحوم بودم ومرا دعا میکرد وبر فرزندان دیگرش مقدم میداشت. قصه افتادنم را از بام منزل ومردنم را از نظر ومعاینه جراح وپزشک معروف شهر ری معروف به دکتر سالاری را در اوائل این کتاب نوشتم که دکتر اصرار داشت این طفل مرده او را تیمم دهید ودفن کنید ولی مرحوم پدرم اجازه نمیداد وگفت من بحرم حضرت میروم وشفاء بچه‌ام را میگیرم. رفت سه شب در حرم معتکف شد تا بحاجتش رسید وخدای متعال به برکت وشفاعت سید الکریم حسنی علیه السلام وحضرت حمزه مرا برگردانید وهمان دکتر که باور نمیکرد وقتی مرا معاینه کرد گفت عیسی بن مریم علیه السلام آمده واین طفل را زنده کرده است خاطرات

آموزنده بسیاری از ایشان دارم که برای جهاتی از نقل آن خودداری نمودم.

آنمرحوم با داشتن آن همه مرید ودوست تا آخر عمرش کرایه نشین بود خانه مسکونی ملکی نداشت وقتی مالك خانه استیجاری که بیش از چهار صد متر بود خواست خانه وسیع خود را بایشان به چهار صد تومان بفروشد او نخرید گفت منزل چهار صد تومانی بخرم ومردم را بغیبت بیاندازم.

وقت ظهر در روز چهاردهم جمادی الاول ۱۳۵۳ قمری در سن پنجاه وپنجسالگی از دنیا رفت. وقبلاً از مرگ خودش بکنایه ویا به بعضی صراحةً خبر داده بود با وضع خوشی بدون سکرات وناراحتی خودش ویا کسانش از دنیا رفت وبموالیانش پیوسته ونگارنده گوید جداً زبان حال وقالش این بیت بود:

این جان عاریت که (به رازی) سپرده دوست روزی رخش ببینم وتسلیم او کنم

کیفیت کسالت ومرگش چنین بود روز اول ماه جمادی الاول تب کرد واز همانروز مهیای سفر مرگ شد واز دوستانش واقوام یك بیك حلیت ورضایت طلبید ومنابر خود را بین اهل منبر شهر ری تقسیم کرد وهرچه باو گفتند حال شما که خوبست میفرمود شما نمیدانید گاهی در وضو گرفتن او را کمك میکردیم روز آخر که روز چهاردهم وفات بی‌بی عالم حضرت زهراء علیها السلام بود فرمود حالم امروز خوبست احتیاج بکمك شما ندارم خودش وضو گرفت وبمن که سیزده سال از عمرم بیش نرفته بود فرمود بیا برایم قران بخوان وخودش سوره‌هائی از قرانرا که حفظ داشت خواند وبعد بمادرم که دم در نشسته بود گفت برو بیرون وپرده را بالا بزن وخود برخاست وایستاد وبه امیر مؤمنان علیه الصلوة والسلام سلام کرد وعرض کرد بفرمائید مشرف فرمودید وخوابید برای همیشه وچون داستان حارث اعور همدانی را در منبرش زیاد میخواند ومیگفت:

ای که گفتی فمن یمت یرنی جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من مردمی تا بدیدمی رویت

پس بآرزوی دیرینه‌اش رسید وبا اینکه مرداد ماه هوا بشدت مخصوص موقع ظهر گرم بود من نفهمیدم مردم ری را کی خبر کرد که ازدحام نموده واجتماع

کرده وبا اینکه تشییع از طرف رضا خان بکلی قدغن بود او را برداشته وبنا بدعوت ودرخواست مرحوم ملّا عباس دربانی تولیت امامزاده عبدالله او را در این مکان شریف دفن نمودند.

* * *

مقبره سید عبدالله ناصری
مزار مفسّر تهرانی

مرحوم مبرور آقای حاج میرزا سید علی حایری مفسر تهران فرزند سید عبدالله حسینی حایری قدس الله سره وی در کربلا متولد شده ودر بیت فضل وسیادت پرورش یافته وادبیات را در آنجا آموخته.



وبنجف اشرف آمده ودر نزد اساتید بزرگ آنجا سطوح فقه واصول را فراگرفته واز محضر مراجع عالیقدر بهره‌مند شده وبعد از آن بحوزه درس مجدد شیرازی آیة الله العظمی میرزا محمد حسن قدس الله سره حاضر واز خواص اصحاب آنجناب گردیده وپس از مهاجرت آنجناب بسامری ایشانهم بسر من رای هجرت کرده وچندین سال از محضر وابحاث آنجناب استفاده نموده تا بعد از رحلت آنجناب در حدود سال ۱۳۱۵ قمری بطهران آمده ورحل اقامت افکنده.

وبگفتن درس تفسیر وتزکیه نفوس آماده وترویج احکام دین پرداخته وعده‌ای از علماء وصلحاء طهران وری مانند مرحوم آیت الله حاج سید یحیی سجادی وحاج آقا حسین اثنی عشری صاحب تفسیر اثنی عشری وحاج میرزا عبدالحسین محسنیان از تفسیر ومحضر نورانیش استفاده واستفاضه نموده‌اند.

از آثار ایشانست تفسیر شریف [مقتنیات الدرر] در دوازده جلد کامل که

بهمت شاگردآن مرحوم حاج میرزا عبدالحسین محسنیان بطبع رسیده است.

دارای کرامات نفسانی ومقامات معنوی وروحانی بوده وکرامتهای بسیاری در زمان او وبعد از وفاتش از او به بروز رسیده است که مجال ذکر آن نیست.

بعد از ۱۳٤۰ قمری از دنیا رفته وجنازه‌اش را با تجلیل در جوار امامزاده ابو عبدالله الحسین معروف بامامزاده عبدالله شهر ری دفن کردند.

مرحوم حاج میرزا عبدالحسین محسنیان نقل کردند برای حقیر که آنمرحوم میفرمودند ما ده نفر بودیم از شاگردان میرزاء شیرازی که در صف اول نماز آنمرحوم حاضر میشدیم وبا هم نذر کرده بودیم که اگر یک وقت غیبتی از مؤمنی نمودیم بیست تومان بین فقرای تقسیم کنیم ومدتها روی این نذر مراقبت کامل داشتیم تا یکروز که در هوای گرم سامری نیمساعت بغروب دیدم شیخی را که پوستین زمستانی بدوش انداخته وچراغی روشن بدست گرفته با وضع جالبی میامد من فوراً سرم را پائین انداختنم ولی یکی از آن رفقای ده‌گانه که سید جلیلی بود طاقت نیاورد فوراً کلید حجره‌اش را نزد من انداخت وگفت سید علی برخیز وبرو حجره من وآن گلیم را بفروش وبیست تومان بفقراء بده وباین شیخ فلان شده بگو این چه وضعی است که بخود گرفته‌ای ومردم را بغیبت میاندازی.

مقبره ناصری

این مقبره در دست راست باغ امامزاده عبدالله در موقع ورود واقع است ودر آن دو تن از بزرگان علم ودانش وفضل وبینش آرمیده‌اند.

۱ــ مرحوم حاج سید علی مفسر حایری که ترجمه‌اش در صفحه قبل گذشت ودیگری رفیق شفیق وصدیق انیق او مرحوم هفت تنی که همواره در حال حیات با او محشور بود وبعد از وفات او هم در کنار او مقبور گردید وحدیث شریف (ان الارواح جنودٌ مجنده فما تعارف منها اِئلف) محقق شد.

* * *

هفت تنی

مرحوم مغفور حاج شیخ آغا بزرگ هفت تنی از اجلاّء علماء واکابر دانشمندان طهران بوده وچون در محله هفت تن که در انتهای بازار مسگرهای تهرانست منزل داشت معروف به هفت تنی گردید. این مرد بزرگوار واین عالم زاهد ربانی وعابد ناسک سبحانی از ائمه جماعت مسجد جامع طهران دارای مقام علم وعمل واهل ریاضت ومواظبت بوده وجنبه معنویات وتقوایش غالب بر جنبه‌های دیگرش بوده است.

در طهران متولد شده وادبیات ومقدمات سطوح، وهم دروس خارج را در تهران خدمت مرحوم آیت الله حاج شیخ فضل الله شهید نوری ومدرسین مدرسه مروی وغیره خوانده ولی بیشتر تلمذش خدمت مرحوم آخوند ملا عبدالرسول تهرانی بوده وبآنمرحوم اختصاص داشته واهل بازار تهران وصلحاء وعده‌ای از علمای مبرز بآنمرحوم ارادت داشتند از جمله مرحوم آیه الله حاج میرزا سید علی مفسیر سابق الذکر علاقه ومحبت مخصوصی بایشان داشت وبعد از نماز او در مسجد جامع تفسیر میگفتند.

شفیعی

سید المحدثین وقدوة المبلغین والعالم الربانی حاج سید اسمعیل شفیعی از افاضل ومحدثین ومفسرین وگویندگان محترم تهران بوده. ودر حدود سال ۱۳۲۲ قمری در تهران بدنیا آمده وپس از پرورش در بیت مجد وسیادت وخواندن علوم فارسی بتحصیل علوم عربی ودینی پرداخته وسطوح را از علماء بزرگ تهران آموخته وعلوم فلسفی وحکمت وعرفان را از حکماء متألّه آنسامان فرا گرفته وخود به تدریس وتعلیم از طریق جلسات پرداخته ونفوس بسیاری را که آماده بوده

ساخته وبا معارف اهل بیت عصمت وطهارت آشنا نمودند.

آن مرحوم اکثراً در مسجد جامع تهران افاده نموده واصناف محترم بازار را از بیانات شیوای خود بهره‌مند مینمودند تا روز بیست وپنجم ربیع الثانی ۱٤۰۷ قمری برابر هفتم دیماه ۱۳٦٥ شمسی دیده از جهان بسته وباسلاف طاهرین خود پیوسته وبا تجلیل، جنازه‌اش حمل بشهر ری ودر صحن امامزاده عبدالله در دست چپ موقع ورود مدفون گردیدند. برادر بزرگوارش جناب حجة الاسلام حاج سید محمد شفیعی از محدثین ومبلغین تهران میباشند.



مقبره حسین‌زاده در دست چپ موقع ورود قرار دارد
جناب درّی واعظ

حاج سید جلال الدین درّی. این بزرگوار یکی از گویندگان وخطباء نامی معاصر بوده تحصیلاتش را در تهران وغیره به پایان رسانیده وحکمت وفلسفه از اساتید فن چون آیة الله شاه آبادی و آیة الله میرزا احمد آشتیانی فرا گرفته.



ودر رشته وعظ وخطابه وترویج دین ونشر معارف اهل بیت علیهم السلام مطالعات عمیق ودقیق نموده وبا بعضی از فرق ضالّه ومضلّه مناظرات واحتجاجاتی کرده وآنانرا محکوم وارشاد نموده است. منبرش مورد توجه عموم وبویژه جوانان وروشنفکران بوده است.

در ماه رمضان ۱۳۷۵ قمری در یکی از مساجد تهران که مشغول سخنرانی بود ومردم از بیانات جذاب وشیوای او مستفیض میشدند پس از پایان منبرش مبتلا بسکته قلبی شده وبدرود حیات گفت وجنازه‌اش حمل به ری ودر جوار امامزاده عبدالله مدفون گردیده است.

از آثار اوست کتاب چهار شب چهارشنبه که با فرقه ضالّه بهائیه مباحثه کرده وپنبه آنها را حلّاجی نموده کتاب بسیار شیرین است که مکرر بطبع رسیده است آقای تاج لنگرودی گیلانی یکی از سخنرانیهای آنمرحوم را پیرامون امام حسن مجتبی علیه السلام در جلد دوم گفتار وعاظ از ص ۱۱۶ تا ص ۱۲۰ نقل نموده

طالبین بانجا مراجعه فرمایند.

ادیب پیشاوری

تولد: ۱۲۹۰ وفات: ۱۳۴۹

مرحوم سید احمد مشهور بادیب پیشاوری فرزند سید شهاب الدین در سال ۱۲۹۰ قمری هجری در پیشاور تولد یافته است. در بیت سیادت وشرافت پرورش یافت وپس از خواندن علوم اولیه ومتوسطه وفنون عربیت وادبیت بمطالعه پرداخته ودواوین شعراء واشعار ادباء وسخن سرایانرا بررسی واز زیر نظر عمیق ودقیق خود گذرانید واطلاع او در اشعار عرب ومتقدمین شعراء عجم بقدری مبسوط بود که هر وقت هر کس شعری از اکابر این طبقه میخواند یا در کتابی نشان میداد وگوینده وسراینده آنرا نمیشناخت وی ما قبل وما بعد وقائل آن وبیوگرافی وشرح حال وتاریخ او را بطور اشباع بیان میکرد وسائل وپرسنده را مستغنی وبی‌نیاز میساخت.

حواشی وتعلیقاتی که بتاریخ بیهقی نگاشته از بسط اطلاعات وعمق معلومات او در تاریخ وادبیات حاکی است.

آثار آنمرحوم کتب زیر است:

۱ ـ دیوان قصائد وغزلیات فارسی ۴۲۰۰ بیت

۲ ـ قصائد وقطعات عربی ۳۰۸ بیت

۳ ـ رساله در بیان قضایا وبدیهیات اولیه منطق

۴ ـ رساله نقد حاضر در تنقیح دیوان ناصر که بنام علی عبدالرسول املاء نموده.

۵ ـ مثنوی بحر تقارب که بنام (قیصر نامه) نامیده شده ۱۴۰۰۰ بیت

۶ ـ ترجمه اشارات شیخ الرئیس که ناتمام مانده است.

وفات آنمرحوم در روز دوشنبه سوم ماه صفر ۱۳۴۹ ق هجری در سن ۵۹ سالگی اتفاق افتاد وجنازه‌اش حمل بمزار امامزاده ابو عبدالله الحسین بن عبدالله ابیض شده ودر مقبره ضلع شمالی باغ امامزاده نزدیک مزار شریف بخاک رفته

است.

غزل ذیل را در مدح مولای زمان حضرت ولی عصر (ع) سروده است

دارم امید شب تیره به پایان آید — از افق باز برون مهر درخشان آید
بگذرد شام فراق وبرسد صبح وصال — باز در پیکر دل سوختگان جان آید
بوستان سبز شود در اثر گریه ابر — غنچه لب خنده زنان زیب گلستان آید
بانگ زاغ وزغن از دشت ودمن تار شود — باز در صحن چمن مرغ خوش الحان آید
محو ونابود شود لشگر کفار تمام — شهسوار دو جهان باز بجولان آید
مَلک کون ومکان مُلک جهانرا گیرد — رایت فتح وظفر در کف سلطان آید
جانشین حسد وحقد شود مهر ووفا — اهرمن دور شود مظهر یزدان آید
دور بیدادگری یکسره گردد سپری — صاحب امر عدالت پی احسان آید
از پس پرده غیبت بدر آید (قائم) — خاتم ملک بانگشت سلیمان آید

والی ملک ولا خسرو محمود خصال
آیت رحمت حق هادی دوران آید

مقدس نوری

حاج شیخ محمد هادی معروف به مقدس نوری از علماء اجلّاء ومدرسین بزرگوار واتقیاء وصلحاء وابرار زمان بوده ودر طهران بوظائف شرعی از تدریس وترویج واقامه جماعت اشتغال داشت وبطاعات ونوافل مخصوص تهجد ونماز شب معتاد ومراقب بود وبا زبان حال بعد از مرگش میسرود:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند — واندرآن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود وچه فرخنده شبی — آن شب قدر که این تازه براتم دادند

در شب ۲۵ ماه رجب سال ۱۳۵۳ قمری که مصادف با شب شهادت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام هفتمین امام مظلوم مسموم ما بود در موقع تهجد ونماز شب بحق واصل ودر پشت سر امامزاده عبدالله علیه السلام نزدیک بقعه

شریفه مدفون گردید.

حاج شیخ احمد قمی

حاج شیخ احمد قمی فرزند شیخ محمد حسن قمی عالمی جلیل ومرجعی بزرگوار در طهران بود. ومرحوم علّامه طهرانی صاحب الذریعه در ص ۹۵ ج ۱ نقباء البشر خود یاد کرده گوید: در نجف اشرف از محضر ودراسات علّامه میرزا حبیب الله رشتی استفاده کرده وبدریافت اجازه اجتهاد مطلق از آنمرحوم نایل شده وپس از آن مراجعت بتهران کرده ودر ردیف اجلّاء علماء ومراجع دینی مرکز گردیده وبخدمات ووظائف روحانی ودینی خود مشغول شده تا در دوازدهم ذی القعده ۱۳٤۹ ق برابر یازدهم فروردین ۱۳۱۰ شمسی که از دنیا رفته واو را با احترام در این مکان بخاک سپردند.

مقبره‌اش دارای صحن نسبتاً بزرگی در طرف شمالی حرم امامزاده عبدالله واقع است. دارای سه برادر دانشمند بوده که ذیلاً آنانرا معرفی مینمایم.

۱ ـ آیت الله نامی آقا شیخ محمد تقی که از شاگردان آخوند خراسانی وائمه جماعت تهران بوده.

۲ ـ آقا میرزا علی رضا

۳ ـ آقا میرزا ابوالحسن که مباشر طبع کتاب صلوة از تالیفات والدشان در سال ۱۳۷۲ ق گردیده ودر سال ۱۳۷۳ قمری در نجف از دنیا رفته است.

یزدی

تولد: ۱۲۸۱ ق وفات: ۱۳۷۱ ق

آقا شیخ اسد الله ثقة الاسلام یزدی از روحانیون محترم ودانشمندان معظم یزد مقیم مرکز بوده است که در روز سیزدهم رجب الحرام روز میلاد مسعود مولای

متقیان حضرت امیر مؤمنان علی علیه الصلوة والسلام سال ۱۲۸۱ قمری متولد شده ودر راه تحصیل علم وکمال سالها زحمت کشیده وبنوبت خود خدمات دینی ووظائف شرعی انجام داده ودر سن نود سالگی در بیست وششم ذی القعدة الحرام سال ۱۳۷۱ ق از دنیا رفته ودر قسمت شمالی باغ امامزاده عبدالله در مقبره شخصی مدفون گردیده است.

حجتی سبزواری

تولد: ۱۲٦۸ ش وفات: ۱۳۳۱ ش

شیخ عبدالحسین فرزند عالم جلیل آقا شیخ محمد حسن سبزواری یکی از اهل فضل ودانش واز خاندان علم وکمال بوده وروزگار خود را در بیت علم وتقوا گذرانیده است وی در سال ۱۲٦۸ شمسی بدنیا آمده ودر سن ٦۳ سالگی در سوم دیماه ۱۳۳۱ شمسی در طهران از دنیا رفته ودر مقبره شخصی در جنب مقبره ثقة الاسلام یزدی مدفون شده است.

صابر همدانی

تولد: ۱۲۸۲ ش وفات: ۱۳۷۵ ق

در قسمت غربی باغ امامزاده سر راه قبرستان جدید قبر این شاعر فرزانه است نامش اسد الله صنیعان متخلص بصابر فرزند محمد هادی در سال ۱۲۸۲ شمسی در شهر همدان متولد شده وتحصیلات ابتدائی را در همانجا بپایان رسانیده ودر سن هفده سالگی بشعر گفتن گرائیده است.

مرحوم صابر در سال ۱۳۰۳ شمسی برای اولین بار به تهران آمده وپس از دو ماه توقف بزیارت حضرت ثامن الائمه علیه الصلوة والسلام مشرف شده وپس از یکماه ونیم توقف به تهران مراجعت ودر وزارت جنگ مشغول بکار شده ودر

انجمن‌های ادبی ایران وحکیم نظامی وفرهنگ عضویت داشت ودر شعر از سبک صائب تبریزی پیروی مینمود واکثر غزلیاتش عرفانی است.

مرحوم صابر در روز عبد فطر سال ۱۳۷۵ قمری با حالت تجرّد در طهران از دنیا رفت ودر مکان یاد شده در جنب مزار امامزاده عبدالله مدفون شد و آقای رنجی شاعر در مرثیه‌اش گفت:

صابر آن گو سخن میگفت — گفته‌اش گرد غم زدل میسفت
گفت هر کس که دفترش را خواند — راستی با قلم گهر میسفت
بیتی از هر قصیده وغزلش — هر که بشنید همچو گل بشگفت
گر بملک سخن نباشد طاق — کم توان جستن از برایش جفت
حیف این شاعر سخن پرور — رفت ودر خاک تیره رخ بنهفت
پی تاریخ رحلتش رنجی — بود جویا که ناگهان بشنفت
یکی آمد برون زجمع وسرود — تا دم مرگ یا علی میگفت

۱۳۷۵ق

از آثار او دیوانی است حاوی قصائد وغزلیات ورباعیات مثنویهای مراثی وغیره که بهمت کیوان سمیعی با مقدمه مبسوطی بطبع رسیده است از بحر غزلیات او که در تصفیه نفس از هوا سروده است غزل ذیل است:

مصّفا تا نسازد سالک از کبر وریا خود را
نخواهند دید اندر بزم قرب کبریا خود را
در آندم عکس جانان در تو گردد منعکس ایدل
که از هر رنگ چون آئینه سازی با صبا خود را
نشان از دوست چون در خانه دل میتوان جستن
چرا عاشق کند سرگشته چون باد صفا خود را
نخست از غیر او بیگانه باید گشت در گیتی
اگر خواهد کسی با یار سازد آشنا خود را

من از روز ازل دل بر یکی بستم که دانستم
بدست هر که نتوان داد مانند عصیٰ خود را
هوا را پیروی کردن نباشد از خردمندی
کجا عاقل کند یک عمر پا بست هوا خود را
از آن با اهل دنیا نیست (صابر) را سر و کاری
که دارند اهل دنیا همچو دنیا بیوفا خود را

ونیز گوید:

بار سنگین ومرا وقت سفر نزدیکست
رحمی ایدوست که ره دور وخطر نزدیکست
گر چه از زلف تو در کار من افتاده شکست
این شکستی است که ما را بظفر نزدیکست
پیش مرغان گرفتار تفاوت نکند
ره گلزار اگر دور واگر نزدیکست
مگر از ساحت قدس تو رسد خیری پیش
ورنه کار بشر امروز بِشر نزدیکست
کعبه کوی تو را جز زره صدق وصفا
نتوان رفت اگر دور وگر نزدیکست
تیره‌تر هر چه شد اوضاع برو خوش دل باش
که زشب هر چه سر اید بسحر نزدیکست
تر دماغ از می وحدت شود خشکی مفروش
شجر خشک بآسیب تبر نزدیکست
صابر آزار دل مردم حق جو مپسند
کآه این طایفه دانم باثر نزدیکست

* * *

آل طیب

آقا سید حسین فرزند عالم ربانی وفقیه بارع وورع مرحوم آقا سید مرتضی جزایری از علماء وائمه جماعت شوشتری از احفاد علّامه محدث مرحوم سید نعمت الله جزایری صاحب انوار نعمانیه وزهر الربیع و کتب دیگر بوده وبا صدیق معظم مؤلف عالم ادیب وفاضل اریب حاج سید محمد حسن آل طیب بنی عم وهم همسر خواهر معظّم له بوده است.

وی در شهر شوشتر متولد شده ومهاجرت بنجف نموده واز محضر آیات واعلام آنسامان بهره‌مند شده سپس مراجعت بشوشتر نموده وبوظائف دینی از تدریس وترویج واقامه جماعت پرداخته تا مبتلا بکسالت شده وبرای معالجه مسافرت بتهران نموده ودر بیمارستان بازرگانان بستری ولی بهبودی نیافته در روز شنبه بیستم ربیع المولود ۱۳۸۳ قمری بدرود حیات گفته وجنازه‌اش را حمل به این محل شریف نموده ودر قبرستان جدید این مزار در نزدیکی مقبره مرحوم دیزجی بخاک سپردند وروی قبر او بعنوان علامت گنبد ودو مناره کوچک فلزی نصب کردند.

* * *

(مقبره مرحوم حاج شیخ اسمعیل دیزجی)

در انتهای غربی باغ امامزاده ابو عبدالله الحسین یعنی قبرستان جدید مقبره این عالم جلیل است. وی فرزند عالم فاضل آقا شیخ ابراهیم دیزجی زنجانی بوده وی در دیزج که از توابع زنجانست در سال ۱۳۰۳ قمری متولد شده وپس از طی مقدمات در زنجان بنجف اشرف مهاجرت کرده واز محضر آقا سید ابوالحسن اصفهانی ومیرزا حسین نائینی واساتید واعلام دیگر استفاده نموده تا بمقام منیع علم واجتهاد نائل شده وپس مراجعت بزنجان کرده وسرانجام ساکن تهران گردیده ودر محلّه گلوبندک بخدمات دینی ووظائف شرعی از اقامه جماعت وترویج دین وتبلیغ احکام وتعظیم شعائر مذهبی پرداخته تا در سیزدهم رجب المرجب ۱۳۷۸ قمری برحمت ایزدی پیوسته ودر این مکان شریف مدفون گردیده است واز خدمات و آثار ایشان احیاء ولادت علیا مخدره عقیلة العرب عمّه بنی الزهراء زینب کبری علیهاالسلام درپنجم ج۱ .چنانچه‌وفات ورحلت‌آن بی‌بی دوسراراکه درشب پانزدهم رجب سال۶۲هجری‌واقع شده‌این‌بنده‌نویسنده‌درایران‌انتشاردادم قبل ازنشرولادتش‌وبهمین‌مناسبت‌یکی‌ازعلاقمندان‌اهل‌بیت‌علیهم‌السلام گفته:

اختر برج حیا عصمت صغرا زینب — بنت کبرای علی بضعه زهرا زینب

مغرب چارده ماه رجب زین دنیا — دل پر غصه شدی جانب عقبی زینب

وبحمد الله پس از چند سال ایام زینبّیه در ایران شهرت یافته ودر بعضی از شهرستانها زینبّیه‌ها تأسیس وبنام آن بی‌بی مظلومه اقامه عزا وترویج دین میشود.

مرحوم دیزجی هم با یک پشت کار چند سال شب ولادت آنحضرت را جشن باشکوه وکم سابقه در مسجد بزرگ اردبیلی‌ها واقع در گذر مستوفی تهران برگزار میکرد واز ولادت آنحضرت که از شعایر الهیست تعظیم مینمود تا بحمد الله مانند روز وفاتش اکنون دایر ورسمی در میان مردم تهران شده است.

برخی از علاقمندان آنمرحوم در رثاء فقدانش سروده‌اند:

باز گلچین از ریاض دین گل دیگر گرفت — زین ربودن گل فروغ از مسجد ومنبر گرفت

تافت غواص اجل عمری در اقیانوس علم — تا که از عمان‌طهران این گران گوهر گرفت

آفتابی منکسف شد در لحد از چرخ دین — کافتاب ازخاک درگاهش سروافسر گرفت

شد شکسته رکن دین با مرگ این مرد خدا — آنکه رونق زاهتمامش شرع پیغمبر گرفت

آیت الله دیزجی مهر سپهر علم ودین — آنکه فلک شرع از احکام او لنگر گرفت

آیت الله دیزجی بُود عالم علمُ عمل — نیست ابراهیم هر کس جای در آذر گرفت

بابش ابراهیم نام نیک اسمعیل را — بهر فرزندی چنین از خالق اکبر گرفت

آری اسماعیل ما این مظهر تقوا ودین — در فنون علم ودانش گوی از رهبر گرفت

رفت چون هفتاد وپنج از عمر این مرد شریف — گفت باید رفت خود ازاینجهان یکسر گرفت

سال شمسی روز مولود علی ماه رجب — دعوت حق گفت لبیک وره دیگر گرفت

با دل شاد وسر پر شور وقلبی بیقرار — رفت ساغر را زحیدر ساقی کوثر گرفت

من ندارم آنزبان تا عرض سازم تسلیت

کاین مصیبت عقلم از روحم از پیکر گرفت

دیزجی

حاج شیخ عبدالحسین دیزجی فرزند عالم زاهد آقا شیخ ابوالقاسم از علمای وفضلاء تهران واصلاً اهل دیزج زنجان وهمشهری مرحوم دیزجی سابق الذکر واز اصدقاء واقرباء وخویشاوندان آنمرحوم بوده عالمی بود در کمال متانت ودانشمندی با مناعت که در تهران اقامت داشت وبوظائف شرعی اشتغال داشت تا در روز پنجشنبه ماه شوال المکرم ۱۳۸۳ قمری وفات نمود ودر مقبره مرحوم دیزجی بخاک سپرده شد.

* * *

مدفونین در ابن بابویه

این بقعه شریف که با غرفه بهشت
اندر مقام ورتبه سزاوار همسریست
بیت محمد بن علی ابن بابویه
کز مرتبت بخلد برینش برابریست
با این علو مرتبه شیخ صدوق را
تنها مفاخرت بتولّای حیدریست
باقیست زانکه ناشر دین محمدیست
زنده است آنکه محیی آئین جعفریست

[مقبره ابن بابویه]

در یک کیلومتری قبر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام مقبره جناب صدوق الطائفة الحقه ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی است که امروز بابن بابویه معروف است در باغ بزرگی که اکنون از گورستانهای معتبر تهران وری میباشد ودر برابر آن باغ طغرل بیک سلجوقی طغرل سوم آخرین سلطان سلجوقی که اکنون برج بزرگی باستانی آن باقی وموجود است.

گورستان ابن بابویه مدفن بسیاری از رجال علم وحکمت وفلسفه وفقه

واصول ومردان با معنویت وکشف وکرامت وجمعی از سیاستمداران ورجال دولت شده است که ما انشاء الله از درب ورودی آن شروع کرده وتا حد توان،



منظره ونمای بقعه شریفه ابن بابویه

اطلاعات خود را در اختیار جویندگان وکاوشگران وجامعه‌شناسان بویژه طالبین رجال فضل وکمال واولیاء الله وعباد الله الصالحین میگذاریم.

ونخست از خود شیخ الصدوق علیه الرحمه شروع خواهیم کرد. ومخفی نماند که قبر مرحوم صدوق قدس الله سره بواسطه ویرانی ری بدست چنگیزیان ومغولی‌ها وخوارزمیان وتیموریان وسیل‌های مهیب وسخت چندین مرتبه خراب وویران شده وسالها در زیر توده‌های خاک پنهان ومردم از فیوضات زیارت او

وبرکات قبر شریفش بی‌بهره بودند.

کشف قبر ابن بابویه وکرامت بدن شریفش

تولد: ۳۱۱ ق وفات: ۳۸۱ ق

در عصر مرحوم ناصرالدینشاه قاجار سرداب او مکشوف شد وجسد شریفش تازه ومعطّر وسالم از تصرف خاك وهوام وحشرات زمین نمایان گردید وشرح آن چنین است که در مقدمه بعضی از تالیفات آنجناب چون اکمال الدین وخصال وغیره یاد شده وخود نگارنده از دو نفر عادل از آیات عظام معاصر شنیدم.

۱ ـ مرحوم آیة الله العظمی علّامه نسّابه آقا سید شهاب الدین مرعشی نجفی متوفی شب هفتم صفر ۱٤۱۱ ق از پدر بزرگوارشان علّامه متتبع حاج سید محمود مرعشی نجفی متوفی ومدفون نجف که خود شاهد بوده وآن بدن شریف را زیارت وحتی دستش را هم بوسیده بوده.

۲ ـ مرحوم حجة الاسلام حاج مؤید العلماء آل آقا از مرحوم جدش آیة الله حاج آقا محمد فرزند آیة الله العظمی آقا محمد علی آل آقا کرمانشاهی که میفرمودند در باغ مستوفی که قبر صدوق بود اثری از قبر ظاهر نبود ودر آنجا زراعت میکردند. اتفاقاً سیل عظیمی آمد وتمام آن اراضی مزروعی را فرا گرفت وبعضی از آنرا خراب کرد.

پس سردابی ظاهر شد که آب در آن افتاده بود وجسد تازه‌ای نمایان شد مردم فوراً بتوسط اولیاء امور بسلطان وقت مرحوم ناصر الدینشاه اطّلاع دادند پس بامر شاه جمعی از علماء حاج آقا محمد آل آقا کرمانشاهی ومیرزا ابوالحسن جلوه فیلسوف وحکیم متألّه آن عصر وآیة الله ملا محمد رستم‌آبادی وعلامه نسابه حاج سید محمود مرعشی نجفی وبعضی دیگر را انتخاب وبرای کشف آن اعزام وبآن منطقه رفته وبوارد سرداب میشوند جسدی را مشاهده میکنند که تمام اعضاء

بدن آن سالم وچنان بنظر میآید که تازه از حمام بیرون آمده وبگفته صاحب کتاب جنة النعیم در اول صفحه ۵۱۲ کتاب مزبورش جز محاسن شریفش که بسینه‌اش ریخته بود هیچ یک از اعضاء بدنش تغییر نکرده وبمضمون دو حدیث شریف: ۱ ـ بدن العالم لا یبلی بدن عالم دین پوسیده نمیشود ۲ ـ انّ الارض لا تغیر اجساد الصالحین بیگمان که زمین اجساد بندگان شایسته خدا را تغییر نمیدهد ودگرگون نمیسازد بدن سالم بود.

پس در اطراف سرداب نگاه میکنند که ببینند صاحب بدن کیست متوجه میشوند که لوح وسنگ قبری در آنجاست که روی آن نوشته است:

هذا المرقد العالم الکامل المحدث ثقة المحدثین صدوق الطایفه ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی ابن بابویه قمی.

علّامه مرعشی (ره) فرمودند مرحوم والدم علّامه نسابه میرزا سید محمود مرعشی میفرمودند من دست او را بوسیدم ودیدم که پس از نهصد سال تقریباً مردن ودفن شدن دستش بسیار نرم ولطیف وحتی خاطرم هست که ناخن یکی را گرفته وناخن دیگری را نگرفته بود پس احتمال دادند چون بسیار متعبد بوده بعمل کردن به احادیث اهل بیت علیهم السلام که فرموده‌اند مستحب است روز پنجشنبه وروز جمعه ناخن گرفتن وآن بزرگوار یکدست را روز پنجشنبه ناخنش را میگرفت وناخن دیگری را برای روز جمعه میگذارد روز پنجشنبه ناخن یکدست را گرفته وبجمعه نرسیده که ناخن دیگری را بگیرد یا ممکنست در بین گرفتن ناخنها اجلش رسیده ونتوانسته تا آخر برساند والعلم عند الله.

تولد صدوق بدعاء ولّی الله اعظم ارواحنا فداه

نجاشی در شرح احوال علی بن بابویه پدر شیخ صدوق (ره) مینگارد که آنجناب در عراق خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله عنه وکیل ونایب خاص سوم امام عصر ارواحنا فداه رسید وبتوسط او عریضه‌ای نوشت

واستدعا نمود که از خدای تعالی بخواهند که باو فرزندی عنایت فرماید.

پس حضرت صاحب الامر عجل اللّه فرجه الشریف در پاسخ مرقوم فرمودند [دعونا الله لك بذلك وسترزق ولدین ذکرین خیرین] از برای تو از خداوند خواستیم دو پسر روزی تو شود که از اهل خیر باشند.

شیخ الطائفه طوسی در کتاب غیبت فرموده در عقد وجباله علی بن الحسین دختر عمویش محمد بن موسی بن بابویه بود واز او فرزندی نشد پس عریضه‌ای خدمت حسین بن روح رضی الله عنه نوشت که از حضرت حجة علیه الصلوة والسلام مسئلت کند وبخواهد که دعا کند که خداوند بوی فرزند فقیهی مرحمت فرماید پس آنجناب در جواب فرمودند انكّ لا ترزق من هذه وستملك جاریة وترزق منها ولدین فقیهین یعنی تو از این زن اولادی نخواهی داشت ولیکن بزودی کنیزیرا مالك میشوی که دو فرزند فقیه از وی روزی تو گردد.

ابو عبدالله سوره گفت: خداوند سبحان سه پسر بابوالحسن علی بن حسین عنایت کرد.

۱ ـ ابو جعفر محمد بن علی معروف بشیخ صدوق

۲ ـ ابو عبدالله حسین بن علی استاد سید مرتضی وبرادرش سید رضی موسوی

۳ ـ حسن بن علی بابویه که منزوی بوده واز زهاد وعباد الله الصالحین عصر خود بود.

ودر بعضی کتب معتمده است که دستخط مبارك حضرت بقیّة الله صلوات الله علیه اختصاص بصدوق طاب ثراه داشت باین مضمون سیولد له ولد مبارك ینفع الله به وبعده اولاده.

ابن اسود گوید: من نیز درخواست فرزندی نمودم که خداوند مرحمت کند بتوسط ابوالقاسم حسین بن روح قدس الله سره جواب نیامد دانستم که این استدعا از علی بن الحسین پذیرفته شده وباجابت رسیده وهر وقت خدمت صدوق شرفیاب میشدم ورغبت وی را در علم مشاهده میکردم میگفتم عجب نیست از آنکه بدعاء امام زمان علیه السلام متولد گردیده وهنوز سن شریف این شیخ اجل به بیست سال

نرسیده بود که مجلس درس وی از فحول اهل علم مطروس میگردید ومردم حاضر میشدند واز سرعتیکه در جواب مسائل حلال وحرام واحکام الله داشت مردم از صغر و کوچکی سن وی تعجب داشتند وغالباً صدوق طاب الله ثراه افتخار میکرد ومیگفت من بدعاء امام عصر عجل الله فرجه الشریف تولد یافته‌ام ویکی از دلائل وعلائم امامتم.

پدر بزرگوارش ابوالحسن که شرح احوالش را در کتاب معجم القبور ووفیات الاعلام وجلد اول گنجیه دانشمندان نگاشته‌ام رئیس فقهاء وعلماء قم بود وتصنیفات بسیاری دارد. واستر آبادی در رجال وسیط نوشته است که بجماعتی از مجتهدین اجازه داد ودر سال ۳۲۹ ق که سال تناثر نجوم بود وفات کرد.

گوید جمعی خدمت جناب ابوالحسن علی بن محمد سمری نایب خاص چهارم امام عصر عجل الله فرجه مشرف بودند فرمود رحم الله علی بن الحسین بن بابویه کسی عرض کرد که او زنده است فرمودند امروز وفات کرد. پس از چند روز خبر رسید که همانروزیکه ابوالحسن خبر داد همانروز از دنیا رفت.

فرزند ارجمندش صدوق بعد از وفات عثمان عمری در اوائل نیابت جناب حسین بن روح روح الله روحه بدنیا آمد وعثمان بن سعید در سال ۳۰۵ قمری از دنیا رفت وغیبت صغریٰ در سال ۳۳۰ قمری پایان یافت. وصدوق در خدمت پدرش وجناب ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی حدود بیست سال واندی مشرف بود که این دو بزرگوار وجناب ابوالحسن سمری نایب چهارم که آخرین سفیر بود در یکسال رحلت نمودند.

یکی دیگر از مشایخ واساتید او محمد بن علی بن ماجیلویه قمی است که علّامه حلّی در خلاصه فرموده وهو شیخ الصدوق.

جناب صدوق علیه الرحمه پس از هفتاد سال زندگی باسعادت وشرافت در سال ۳۸۱ قمری در شهر ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام رحلت نمود ودر این محل شریف که خود آماده کرده بود مدفون شد.

جناب شیخ صدوق در قم بدنیا آمده در سال ۳۱۱ قمری تقریباً ودر آنجا

پرورش یافت ودر سال ۳۵۵ ق در سن چهل وپنجسالگی ببغداد رفت وشیوخ طائفه از او استماع حدیث نمودند وچون بقم بازگشت جناب صاحب بن عباد کافی الکفاة نخست وزیر دولت آل بویه ودیالمه در زمان رکن الدوله دیلمی از ایشان دعوت رسمی کرد که از قم مهاجرت بری ودر آنجا که عاصمه است اقامت کرده وتشکیل حوزه علمیه داده وتدریس نمایند. ایشانهم مسئول ودرخواست آن بزرگوار را پذیرفته واز زادگاه وشهر آباء واجدادش بری آمده وتأسیس حوزه نموده وشروع بتدریس فقه واحادیث اهل بیت علیهم السلام نمود ورجال علم وحدیث حتی رجال وامراء دولت وقت هم مانند جناب صاحب بن عباد به مجلس درسش حاضر شده واستفاده میکردند. ومضافا بر جلسات تدریس روزهای جمعه هم منبر میرفت وبا نقل احادیث اهل بیت در هر رشته وموضوعی مستمعین را مستفید میفرمود که آن منبرها را در یک کتاب جمع وبنام امالی ومجالس صدوق منتشر نمودند.

وآن بزرگوار برای تقدیر از محبتهای آن وزیر لایق وتشویق او برای خدمت به اسلام وشیعیان وموالیان چندین کتاب خود را که از آنهاست عیون اخبار الرضا وتوحید را بنام او نوشته است.

نجاشی وعلّامه رحمة الله علیهما درباره وی فرموده‌اند: شیخ اصحابنا فی وقته بالری و وجههم واوثق الناس بالحدیث واثبتهم.

آثار وخدمات این بزرگوار در ترویج دین ونشر اخبار اهل بیت وجمع احادیث مرویه از آنها بسیار وچنانچه مرقوم شد بعضی بالغ بر سیصد جلد دانسته‌اند واز کتب معروفه او ۱ ـ کتاب شریف من لا یحضره الفقیه است که از کتب اربعه میباشد ومنظور نظر اساتید واساطین فقهاء عظام ومشایخ والا مقام است که در اصول وفروع مذهب حقه اثنا عشریه رجوع وتوجه ونظرشان باین کتاب مستطاب است. وآنمرحوم را صدوق نامیده‌اند از آنکه هر آنچه در دواوین مبویه خویش از امامین همامین صادقین علیهما السلام نقل نموده همانا از طریق صدق وصواب بوده فهم وی از معانی واقوال ملیحه ایشان خطا نرفته است.

۲ ـ کتاب توحید ۳ ـ کتاب نبوة ٤ ـ اثبات الوصیه

۵ ـ مدینة العلم که کتاب جامع وبزرگی بوده وتا زمان شهید اول محمد بن مکی وسید بن طاوس هم بود وآنها از آن استفاده میکردند وحتی نقل کرده‌اند ولی بعداً دست خیانت وجور وحوادث از میان برده ومردم شیعه را بفقدان مدینه علم مبتلا نموده‌است.

٦ ـ علل الشرایع ۷ ـ معانی الاخبار ۸ ـ ثواب الاعمال ۹ ـ عقاب الاعمال ۱۰ ـ مقنع در فقه ۱۱ ـ خصال ۱۲ ـ مجالس وامالی ۱۳ ـ عیون اخبار الرضا ١٤ ـ اکمال الدین واتمام النعمه که بامر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه نوشته‌اند وصدها کتاب دیگر که اغلب هم از بین رفته‌اند.

در اوائل کتاب اکمال الدین مطلبی نوشته است که دانستن آن بیفایده نیست میفرماید مسافرت بخراسان کرده ووارد نیشابور شدم ودیدم که شیعیان آنجا در غیبت حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف بشک وشبهه افتاده واز طریق حق عدول نموده وبآراء فاسده گرایش نموده‌اند.

پس برای ارشاد آنان جد وجهد بی‌پایان نموده واخباریکه از پیامبر وائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده برایشان نقل نمودم تا آنکه بشهر قم برگشتم شخصی از بخارا که صاحب علم وفضل ونباهت بود بر ما وارد شد واو جناب ابو سیعد محمد بن حسن بن محمد بن علی بن احمد بن علی قمی بود ومن که از پیش مشتاق دیدار او بودم بسیار خوشحال شدم زیرا او رای محکم واستقامت طریق داشت وپدر من از جد وی محمد بن احمد بن علی قدس الله اسرارهم بسیار توصیف میکرد واز فضل وعلم وزهد وعبادت او تعریف مینمود من بسیار از ملاقات او وبرادری او تشکر نمودم. پس روزی ابوسعید نقل کرد در بخارا یکی از بزرگان فلاسفه ومنطقیین در امر فصاحت حجت خدا وطول غیبت وانقطاع اخبار آن بزرگوار صحبت کرد ومرا بحیرت انداخت.

پس من اخباریکه رافع شکوک وقامع شبهه بود در غیبت حضرت خاتم الاوصیاء ذکر نمودم از برای او تسکینی حاصل شد وخواهش کرد در این باب

کتابی تصنیف نمایم برای اجابت وی با کمال اطاعت قبول کرده ووعده دادم اگر خداوند مرا روزی کرد وبوطن خود ری مراجعت کردم خواهم نوشت.

پس شبی تفکر مینمودم در اینکه فرزندان من بعد از من چه خواهند کرد وچه بر ایشان خواهد رسید وخواب مرا ربود دیدم در عالم رؤیا در اطراف کعبه طواف میکنم ومن در طواف هفتم حجر الاسود را استلام میکردم ومیگویم الهی امانتی ادیتها ومیثاقی تعاهدته لتشهد لی بالوافات آنگاه آقایم صاحب الزمان علیه السلام را زیارت کردم که بدرب خانه کعبه ایستاده است نزدیک آن بزرگوار آمدم وسلام کردم جواب دادند وفرمودند چرا کتابی در غیبت نمینویسی تا کفایت کند آنچه قصد توست عرض کردم یابن رسول الله کتابی در غیبت نوشته‌ام فرمود باینقسم نمیگویم بلکه امر مینمایم کتابی در غیبات انبیاء بنویس آنگاه بیدار شدم وشروع بتالیف این کتاب اکمال الدین واتمام النعمه برای امتثال امر ولّی الله مینمایم وما توفیقی الّا باللّه علیه توکلّت والیه انیب.

خلاصه نگارنده گوید: تا اینجا خلاصه‌ای از احوال وآثار شیخ بزرگوار ثقة المحدثین صدوق طاب الله ثراه را نگاشتم واز این مختصر جلالت ومقام ومرتبه آنجناب در علوم اهل بیت علیهم السلام بخصوص تصریح وامریه حضرت ولی عصر عجل اللّه فرجه که فرمودند درباره او انه فقیه خیر مبارك ینفع الله به معلوم گردید پس بر زوار وعابرین از مرقد شریفش لازم است برای تعظیم مقام علم وعالم خصوصاً چنین عالم بزرگواری از زیارت وخواندن فاتحه واخلاص وتکریم واجلال روح وبدن محفوظ مانده او از حوادث وقبر مطهرش غفلت ننموده وخود را از فیوضات کثیر البرکاتش محروم ندارند.

در اول این بخش گفتیم که باغ ابن بابویه از مزارات وگورستانهای معروف عمومی وبلکه خواص از مردم تهران وری میباشد وبسیاری از بزرگان از دانشمندان وفقها ومجتهدین وحکماء الهی وفلاسفه متألّه وسالکین الی الله ووعاظ عالیمقام ورجال دولت وفضلاء دیگر در آن مدفون ومفتخر به مجاورت بقعه متبرکه صدوق الطائفه را که مجاورت حق است اختیار نموده وبسعادت المرء

مع جلیسه نائل گشته‌اند حشرهم الله مع الصدوق ومع موالیه محمد وآل محمد علیهم السلام وما برای خدای متعال احیاء نام وخدمات وآثار آنانرا باندازه وسع وتوان خود مینمائم واز او استعانت میجوئیم وانه خیر معین ونعم الوکیل ولا حول ولا قوة الّا باللّه العلّی العظیم وصلّی اللّه علی نبینا وسیدنا محمد وآله ما اختلف الملوان وتعاقب العصران وکر الجدیدان واستقبل الفرقدان وبلغ روحه وارواح اهل بیته منی التحیة والسلام.

واز درب ورودی باغ هم شروع مینمائیم وامید دارم کسی از بزرگان مدفون در این باغ از قلم نیفتد انشاء الله تعالی.



(نوری طهرانی)
[مقبره واقع در دالان دست راست]

شیخ جعفر بن محمد علی نوری طهرانی بلده‌ای از بزرگان دانشمندان واز شاگردان صاحب جواهر در نجف اشرف بوده که بعد از پایان تحصیلش بطهران مراجعت وبمقام زعامت ومرجعیت تقلیدی رسیده ودر مسجد جامع سید عزیز الله واقع در بازار تهران اقامه جماعت مینمود تا سرانجام از دنیا رفته ودر این مقبره بخاك رفته است.

نوری حکمی ـــ ۱۳۳۵ ق

شیخ علی نوری از بزرگان حکماء واکابر متکلمین عالمی جلیل وعارفی فاضل از شاگردان حکیم معروف شیخ محمد رضا قمشهی وآقا علی مدرس زنوزی وغیر آنها از فلاسفه بوده وریاست تدریس در علوم عقلیه در زمان او در تهران باو منتهی شده ودر مدرسه (مروی) تدریس میکرد وطلّاب از هر جا گرد او جمع شده واستفاده میکردند وبسیاری از حکماء وعلماء متاخر از شاگردان اویند واو در نزد بزرگان واشراف وعموم مردم مقام ومرتبه والائی داشت ومورد احترام وتعظیم وتکریم همگان بود مگر اینکه در اواخر وارد بکارهای دولتی از قبیل وزارت عدلیه شد ومورد نکوهش وخدشه عوام قرار گرفت.

در حدود ۱۳۳۵ قمری از دنیا رفت ودر مقبره دالان باغ ابن بابویه دست راست در موقع ورود در کنار شیخ جعفر نوری مدفون شد.

* * *

نوبرانی ـــ ۱۳۲۲ ق

شیخ علی نوبرانی مزلقانی از علماء پارسا وپرهیزکاران وعرفاء عصر خود بوده وبگفته آغا بزرگ طهرانی صاحب الذریعه از بزرگان فضلاء وعلماء عاملین وساکن (مدرسه سید صادق سنگلجی) در طهران ومشغول بعبادت وتهذیب نفس وملقب بمقدس بوده ومعروفست که او مشرف بشرف لقاء وزیارت حضرت ولی الله اعظم ارواحنا فداء شده است چنانچه شیخ عبدالمجید همدانی گوید: او مواظب دعاء عهد بود وشب وروز میخواند من از علّت آن سئوال کردم نمیگفت بعد از اصرار شدید گفت من شوق زیادی بملاقات آنحضرت داشتم پس شروع کردم بخواندن دعاء عهد وهمواره در شب وروز میخواندم ومواظب بودم که ترک نشود واشتیاق زیاد داشتم بملاقات ودیدار مولایم حضرت حجت عجل الله فرجه ومن در مشهد الرضا علیه الصلوة والسلام بودم ودر آنجا در آن وقت طبیب سیدی بود معروف به تقوا که همواره تفتیش از حال غرباء در صحن شریف وغیر آن مینمود وآنها را پرستاری میکرد وبرایشان دواء وغذا میبرد قربة الی الله وطلباً لمرضاته ومدت چهل روز از من گذشت ومن مواظب خواندن دعا بودم پس یکروز همان سید طبیب مرا دید در حالیکه جلوتر مرا نمیشناخت پس بمن گفت که مژده میدهم بتو که آقا اجازه مرحمت کردند برای ملاقات تو آنحضرت را ووقتی را ومکانی را معین نمود تا برویم در خدمت او برای زیارت آقا ومن خوشحال شدم واز خوشحالی نزدیک بود پرواز کنم پس در آنوقت بهمان مکان رفتم وبا سید راه‌های باریک وتنگ بسیاری رفتم در زیر طاقها وسایه‌بانها تا بیک منزلی رسیدیم بمن فرمود بایست اینجا خودش وارد شد بعد بیرون آمد ومرا وارد نمود باطاقی وآنجا روشنائی عجیبی مثل اینکه خورشید در اینجا میتابد پس وارد شدم وامام را زیارت کردم که نشسته است در آن پس سلام کردم ومبهوت ومتحیر مثل گنگها ولال‌ها

ایستادم که نمیتوانم یک کلمه حرف بزنم وحدود چند دقیقه همین گونه بودم.

پس امام علیه السلام وروحی فداه فرمود کافیست برو گفتم بآنحضرت آیا بفیض زیارت شما میرسم پس فرمودند آری در عتبات مقدسه ومن مواظب دعاء عهد هستم برای انتظار دیدار مولایم ووعده‌ایکه مرحمت کردند.

این بزرگوار (در مدرسه سنگلجی) یاد شده در سال ۱۳۲۲ قمری از دنیا رفت ودر شب وفاتش آقا سید احمد فرزند آیة الله آقا سید صادق صاحب مدرسه حضرت امام مهدی علیه السلام را در عالم خواب دید واو را امر فرمود به تجهیز او واز او تعبیر فرموده بودند به عبد صالح وولی مخلص وبعد که از خواب بیدار میشود میابد به حجره آنمرحوم میبیند که از دنیا رفته است پس او را تجهیز کرده ودر مزار ابن بابویه بخاک میسپارد.



مقبره میرزاء جلوه

در دست راست باغ در موقع ورود مقبره‌ای نمایانست این مقبره که در مقابل غسالخانه ابن بابویه قرار دارد مدفن چهار تن از بزرگان است.

۱ ـ میرزا ابوالحسن جلوه داخل مقبره.
۲ ـ میرزا طاهر تنکابنی
۳ ـ میرزا مسیح طالقانی در ایوان.
٤ ـ حاج شیخ محمد آملی
۵ ـ صدر الافاضل

میرزا جلوه

تولد: ۱۲۳۸ق وفات: ۱۳۱٤ق

نامه دانشوران ناصری ج ۱ گوید: میرزا ابوالحسن حکیم متخلص به جلوه فرزند سید محمد طباطبائی سیدیست جلیل الشاءن وعالمیست عظیم المکان وفاضلی فصیح البیان وصاحب زهد وتقواست. مجلسش مرجع خاص وعام ومدرسش مجمع فضلاء ایام است.

اکنونکه سال هزار وسیصد وچهارم هجریست در دارالخلافه بتدریس علوم حکمیه مشغول وهر روزه در حوزه ایشان بجهت تلّمذ گروهی از طلّاب وفضلاء گردآیند وهمواره مواظب تحصیل علوم الهی وطبیعی وریاضی هستند واشعاری که در بدایت حال گفته‌اند بقدری فصیح ومليح است که بلغاء را آن رویه وصلحاء را آن سجیه کمتر دست دهد.

تخلص ایشان در شعر جلوه ودر تذکره‌ها هم اشعار ایشان ضبط است چون

مولد ومنشاء وکلیه شرح حال خود را بتفصیل نوشته وخدمت ملکزاده دانشمندان وزیر علوم اعتضاد السلطنه فرستاده‌اند همان بعینه نقل میشود و آن اینست:

مرحوم والدم سید محمد طباطبائی در علم طب ماهر بود ودر فنون شاعری قادر چنانچه مرحوم فاضل گروسی در انجمن خاقان که احوال شعرای متأخرین از معاصرین خود را مینویسد شرح حال او را که متخلّص بمظهر است بطریق اختصار نوشته است ومن در احمد آباد کجرات (هند) در ذی قعده ۱۲۳۸ ق متولد شدم. وصاحب وسائل شیخ حرّ عاملی در وسائل جد اعلای مرا که میرزا رفیع الدین محمد معروف به نائینی است وصاحب تصانیف بسیار که از آنجمله حواشی بر اصول کافیست والان بقعه او در تخت فولاد اصفهان مزار خاص وعام است در عداد مشایخ اجازه خود میشمارد.

والآن که سال ۱۲۹٤ هجریست بیست ویکسالست که در تهران میباشم وچون دانستم که تصنیف تازه صعب وغیر ممکنست چیز مستقلی ننوشتم ولی حواشی بسیار بر حکمت متعالیه که معروف باشعار است وغیره نوشته‌ام واکنون در دست بعضی از طلّاب ومحل انتفا ع است.

واین مدت یا از روی فطرت ویا از روی اضطرار قناعت را پیش نهاد خود کردم واز من تقاضاهائی تحریراً وتقریراً بظهور نرسید وبدون دعوت بمنزل دوستان اگر چه مشتاق بودندی نرفتم.

بالفعل اکثر طلاب از شهرهای مختلف که میل معقول دارند گرد من جمعند وهر جمعی بخیالی برخی محض آموختن اصطلاح وطائفه‌ای بجهت آراستن مجالس واندکی برای صداقت وساده لوحی ثلة من الاولین وقلیلٌ من الآخرین.

هر کسی با ظن خود شد یار من — وز درون خود بجست اسرار من

میرزاء جلوه رحمة الله علیه دارای اشعار وغزلیات وقصاید ومثنویات آبداریست چند بیتی از او را مینگارم.

خویش بنه بشناس ای فرو شده در تن — تن بهل این غفلت وریشه پراکن

چند نمائی که تو منی بنه این دیو — ای تن خاکی که نیستی تو همی من

چرخ بدست قضا فلاخن گردان خلق بدو در میان سنگ فلاخن
دلت در این غمکده نگردد شادان خواه بگلشن خرام وخواه بگلخن
مهبط احجار این فلاخن نیلی کس که نداند بغیر ایزد ذوالمن
گردون چو هاونست وکوبه حوادث نرم شدم اندر این مطبق هاون
ذرّهٔ از مهر این جهان سر راهست رمزی از این دان همیشه عیسی وسوزن
باطنت از تیره ظاهر عملت هیچ گنده بغل را چه سود عنبر ولادن
دامن تو قدسیان بالا نه بگیرند گر تو برین خاکیان گشائی دامن

مرحوم خیابانی در ج ۱ ص ۲۷۳ ریحانة الادب گوید: جلوه سید ابوالحسن بن سید محمد طباطبائی اصفهانی زوارهٔ نزیل طهران معروف بمیرزای جلوه که در اشعارش به جلوه تخلّص میکرد از اکابر فلاسفه اسلامی از احفاد سید الحکماء والمتالهین میرزا رفیع الدین نائینی استاد علّامه مجلسی است.

در اصفهان تحصیلات خود را به پایان رسانیده وبسیاری از اوقات خود را در علم معقول مصروف داشته واخیراً بتهران رفته ودر مدرسه دارالشفاء اقامت گزیده وچهل ویکسال در آنجا بتدریس فنون حکمیه مخصوصا کتابهای شیخ ابو علی سینا وملا صدرا پرداخته وناصرالدینشاه نیز او را در همانجا دیدار کرده است.

تا آنکه در شب جمعه ششم ذی القعده سال ۱۳۱٤ قمری در همانجا در سن ۷٦ سالگی وفات وبا احترامات فائقه در جوار صدوق ابن بابویه قمی مدفون وقبرش فعلاً در یکی از حجرات باغ آنجا معروفست.

مرحوم نعمت فسائی در ماده تاریخ مرحوم حکیم جلوه چنین سروده است:

چو رفت ابوالحسن جلوه ناگهان زجهان تو گفتی از تن دانشوارن برون شد جان
بعلم وحکمت همسنگ بود با سقراط بزهد وتقوا همدوش بود با سلمان
دریغ ودرد که آن آفتاب برج کمال بزیر ابر اجل گشت عاقبت پنهان
نگاشت (نعمت) غمدیده بهر تاریخش ابوالحسن زجهان گشت جلوه گر بجنان

[میرزا محمود خان فسائی متخلص به (نعمت)]

* * *

آثار جلوه

از تالیفات اوست:

۱ ـ اثبات الحرکة الجوهریه که در سال ۱۳۲۲ ق در حاشیه شرح هدایه ملا صدرا چاپ شده است.

۲ ـ حواشی بسیاری بر اسفار ملا صدرا که مورد استفاده اهل فن است.

۳ ـ دیوان اشعار که در تهران چاپ شده.

٤ ـ ربط الحادث با تقدیم که در حاشیه شرح هدایه اثیریه ملا صدرا در سال ۱۳۱۳ ق در تهران بطبع رسیده است.

از اشعار او پندیات ذیل است:

چون شد که در این غمکده یک همنفسی نیست

از هم نفسان بگذر و دان اصل کسی نیست

بازار جهان جمله جزا بین و مکافات

عاقل بچسان گفت که آنجا عسسی نیست

جز رفتن از این مرحله با مژده رحمت

دانا ست خدا در دل جلوه هوسی نیست

مرحوم میرزاء جلوه تا آخر عمر ازدواج نکرد وهمسری برای خود اختیار ننمود مجرّد از همه چی از دنیا رفت.

مؤلف ریحانة الادب گوید: حقیر در سفر اول ارض اقدس علی ساکنها آلاف التحیة والثناء در تهران در سال ۱۳۱۲ قمری بدیدار فیض آثار این حکیم فرزانه ودانشمند یگانه مشرف شدم طرف عصر بود بمدرس معظم له که در مدرسه بود ومنزل واقامتش هم در آنجا میبود و گفتند رجال دولت وامناء مملکت ومیرزا علی اصغر خان صدر اعظم ووجوه واعیان وسایر طبقات در همان مدرسه بمحضر وی

مشرف میشوند وصحبتش را مغتنم میشمارند وارد شدم وجمعی از کملین حکماء ومبرزین علماء حاضر ومنتظر بودند حقیر نیز بحلقه اهل دانش داخل شده ونشستم در این بین از اندرون مدرس با شبکلاه بدون عمامه وعبا باکسوت خلوت تشریف آورد ونشست ودر آن اوان بنابتعین صاحب عنوان ۷٤ سال از عمر شریفش میگذشت وابداً صحبت رسمی وتعارف واحوال پرسی از کسی نکرده از خارج مطلبی از حکمت عنوان فرمود ودر تضاعیف بیانات خود از اشعار فارسی شواهد مقالات میآورد تا بتقریبی کلام ببودن نوشروان در آتش جهنم ومعذب نشدن وی انجامید قبول نفرمود ورد نمود.

ولی ردّ واستبعاد ایشان مردود است زیرا در قدرت قادر متعال وحکمت علی الاطلاق همان پروردگار ذوالجلال است که بآتش نمرود با آن عظمت خطاب فرمود: یا نارُ کونی برادً وسلاماً علی ابراهیم.

نگارنده گوید: استبعاد مرحوم میرزاء جلوه بر این بود چطور میشود کسی در آتش برود وباشد در میان آن ونسوزد ولی غافل از حکمت باری است واینکه او بشری میآفریند که پنبه نسوز وآجر نسوز وفتیله نسوز وخیمه نسوز را اختراع میکند که در آتش ویا مجاور آتش باشد ولی نسوزد.

خدای متعال هم برای نوشروان جهت صفت حمیده عدلش وهم برای حاتم طائی برای صفت حسنه سخاوتش خیمه نسوز در آتش نصب فرماید که آتش آنرا نسوزاند وحرارتی بآنها نرسد مضافاً بر اینکه وقتی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله فرمود نباید ما انکار یا استبعاد نمائیم.

مرحوم میرزا جلوه جزو شش نفر عالمی بود که بامر شاه برای کشف حال شیخ بزرگوار صدوق علیه الرحمه وارد سرداب وقبر او شده وبدنش را بعد از نهصد سال صحیح وسالم وتازه یافتند چنانچه در احوال صدوق گذشت.

* * *

صدر الافاضل

میرزا لطفعلی نصیری فرزند محمد کاظم تبریزی ملقب به صدر الافاضل دانشمندیست فاضل ومحققی است مدقق وجامعی است بارع وجامع معقول ومنقول وشاعریست ماهر از مشاهیر ارباب کمال قرن چهاردهم هجری امامیه وخلاصه ادوار زندگانی ودیگر مزایای وی موافق آنچه در دیباچه قصیده انصافیه خود آن دانشمند یگانه اخیراً چاپ شده بدین شرح است:

وی در نوزدهم ماه رمضان ۱۲٦۸ ق هجری در شهر شیراز متولّد شده ودر پنجسالگی با پدرش بتهران آمده ودر اثر مواظبت پدر که توام با شوق فطری واستعداد طبیعی حودش بوده تا ۱۷ سالگی اصول خط وعربیه را ازمدرسین واساتید وقت آموخته ومورد تحسینن آنان قرار گرفته وبعد از طی مراحل ادبیات ومقدمات لازمه باصول وفقه وحدیث وفنون عقلیه از منطق وریاضیات وطبیعیات والهیات پرداخته وتصوف وبعضی از فنون غیر متداوله دیگر را نیز از اساتید هر یک از آنها خوانده وتمامی اقسام خطوط را نیز که در دوره اسلامی پیدا شده تکمیل نموده بحدیّکه بارها هر یک از مشق پاره‌های او بخطوط اساتید هر صنف مشتبه میشده است.

وعلاوه بر کمالات مذکوره قریحه شعریه‌اش نیز سرشار ودر تمامی فنون شعریه مهارتی بسزا داشته وخود را به فانی تخلّص میکرده تا در سال ۱۲۹٦ ق که بامر اولیای دولت بدانش تبدیل داده وهم از طرف ایشان به صدر الافاضل ملقب گردید.

تالیفات وآثار قلمی طریقه او حاکی از تفنن علمی وتنوع فضلی وکمالی وی بوده وبهترین معرّف کمالات متنوعه او میباشد از اینقرار است:

۱ـ اخگر در شرح معمیاّت

۲ ـ اساطیر در فرهنگ باستانی

۳ ـ الاعلام در ترجمه وشرح حال یکصد وهفت تن از کسانیکه جزو دوم اسم آنها علیست مثل محمد علی وغلامعلی وشبانعلی ورجبعلی ومانند آن که در خاتمه‌اش شرح مفصلّی متعلق به صوفیه از ابتدای پیدایش آنها نگاشته.

٤ ـ اغلاط بهجة اللغات

۵ ـ اکسیر اللغه

٦ ـ الباحث عن لغت ابن یافث

۷ ـ خطبه لؤلؤیه که عربی بوده وتمام جملات آن فقط از پنج حرف ترکیب یافته وبینظیر است

۸ ـ قصیده انصافیه ۹ ـ دبستان در مصطلحات علمیه ۱۰ ـ دستور البلاغه وده‌ها تالیف دیگر که برای اختصار از ذکر آنها خودداری کردم وآنها را در مقدمه قصیده انصافیه‌اش یاد نموده واین قصیده در اثبات خلافت وامامت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام است که حاوی یکصد وسی وپنج بیت ودر هر بیتی از آن اشاره به مطلبی از مهمات علم کلام ودارای محسنات لفظیه ومعنویه وبدیعیه ودر این اواخر با شرح آن که نیز از خود آنمرحوم ومشتمل بر احادیثی است در فضائل واحوال صحابه که تماماً از کتب عامه نقل نموده چاپ شده است واز ابیات آن قصیده ابیات زیر میباشد:

ایکه داری درد دین وزحق همی جوئی دوا
بی تعاند از در انصاف وحق جوئی درآ

بی وصیّت رفت میگویند احمد از جهان
عقل ودینم از قبول این سخن دارد ابا

مقتدا بُد احمد مختار در هر قول وفعل
از چه در این رو بدان حضرت نکردند اقتدا

امت خود در ضلالت هشت پیغمبر ولی
آن دو از تیم وعدی کشتند اسباب هدا

با وصی بگذاشتند امر نبی بشتافتند
از پی انجام مقصودی که بود اندر خبا
نو زنا داده حنوط ونو زنا ورده کفن
نو زننهاده بخاک ونو زنسپرده عزا
هیچ مسلم میهلد پیغمبر خود بر زمین
با حواس جمع پوید از برای ارتقا
ارتداد خلق دانی از چه شد بعد از رسول
جانشین او نبود لایق که باشد پیشوا
آنکه چندین بار شد معزول چون منصوب شد
جز به تزویر وبزور واشتباه واعتدا

مرحوم صدر الافاضل روز پنجشنبه بیستم شعبان ۱۳۵۰ قمری در شهر ری از دنیا رفت ودر جوار مزار شیخ صدوق مدفون گردید.

نوری ـ ۱۳۰۶ ق

حاج شیخ رضا نوری عالمی جلیل از علماء طهران در زمان خود بوده واو را فاضل مراغه‌ای در مآثر وآثار یاد کرده واز علمای عصر ناصرالدینشاه دانسته وآنمرحوم برادرزاده مرحوم عالم بزرگوار وحکیم عالیمقدار شیخ جعفر بن محمد علی نوری بوده که از شاگردان صاحب جواهر وامام مسجد حاج سید عزیز الله بازار تهران بوده وآنمرحوم در حدود سال ۱۳۰۶ ق از دنیا رفته ودر جنب عمویش شیخ جعفر نوری مدفون گردیده است.

میرزا مسیح طالقانی

یکی از علماء بزرگوار ومدرسین عالیمقدار مدرسه فخریه (مروی) بوده

ودارای مقام علم وعمل وتقوا وورع وبسیار مهذب وبا معنویت بوده حوزه درسش باشکوه وبیاناتش شیوا ورسا وشاگردان فاضل او که از علماء کنونی تهرانند درس وبحث وبیان ومجلس او را میستایند مدتها از مرحوم آخون ملا محمد آملی که از شاگردان مرحوم میرزاء جلوه بوده استفاده کرده وهم از محضر مرحوم علامه میرزا محمد حسن آشتیانی واجلّاء علماء وفقهاء تهران بهره‌مند شده تا بمقام علمی واستادی رسیده ودر مدرسه مروی حوزه تدریس سطوح فقه واصول وغیره گذرانده وفضلاء را از بیانات شیوای خود مستفیض میفرمود تا در جمادی الاولی ۱۳۳۹ ق درگذشت ودر ایوان مقبره میرزاء جلوه پائین پای استادش ملا محمد آملی مدفون شد ودر لوح سنگ قبر او که بر دیوار نصب است نوشته‌اند هذه الروضة البهیه والجنة العلیه مضجع المقتدی ومرقد المعتدی جثة العلم حلیة الفضل جوهر الفهم عنصر العقل رکن التوحید غصن التجرید مصباح الهدایه ومفتاح الدرایه برهان الحکمه والمیزان میزان الفلسفه والبرهان غوآص لئالی الحکم مسباح سفائن العلم المتبحر فی لجج الفضائل والمتغمر فی امواج الدلائل المتمشی فی طرق الاضافات والاشراق والمتجلّی فی افق الاشارات والاذواق سحاب رواشح السماویه کتاب لوائح الالهیته المستشهد بشواهد الربوبیه والمسترشد بآثار الالوهیه انفاسه شفاء لقلوب المستقیم واحیاء لعظام الرمیم معدن جواهر الکلام مخزن نوادر الاعلام منشاء الفتاوی والاحکام مبدء المزایا والافهام کاتب الواح المسائل وصاحب الکتب والرسائل المصنف ۱ ـ الدرز القلائد ومنبع الفوائد فی الشرح علی الفرائد والمؤلف المظاهر الاحکام الالهیه فی فقه الامامیه ۲ ـ مشکوة انوار الآیات القران ۳ ـ مراة اسرار محکمات الفرقان الهادی الی سبیل الرشاد والساعی فی صراط نجات العباد المتوّقد بالتکمیل والتقدیس والمتفرد بالتدین والتدریس حامی شریعة خیر المرسلین حاوی طریقة مولی امیر المؤمنین کهف الانام والامان مجتهد العصر والزمان مرجع الحرام والحلال ناسخ طریقة ارباب الضلال ملاذ الملة والدین آیت الله فی العالمین شیخنا الاعلم واستادنا الاعظم الفقیه الروحانی والحکیم الرحمانی مولینا الحاج شیخ مسیح الطالقانی مسح الله ترتبه بانوار رحمته ورفع الله درجته فی

معارج مرحمته فی تاریخ ارتحاله من دارالفنا وانتقاله الی دار البقا [لقلنا لن یستنکف المسیح ان یکون عبداً لله] ۱۳۳۹ ق.

آنمرحوم در شب سیزدهم جمادی الاولی ۱۳۳۹ قمری شب وفات وشهادت صدیقه طاهره از دنیا رفت وبا آن بی‌بی دو سرا وخاندانش محشور گردید.



آملی

حاج ملامحمدفرزندعلی‌بن محمدبن‌علی آملی از اجلّاء علماء واکابر فقهاء ومجتهدین اتقیا ومشاهیر مراجع روحانی طهران ومستبدین شدید واز همکاران مرحوم آیة الله علّامه حاج شیخ فضل الله شهید نوری نور الله مضجعه در مخالفت با مشروطه بوده است.

خلاصه ترجمه آنجناب بنا بر آنچه را که بقلم خود آنمرحوم نزد فرزند ارجمندش عالم ربانی وفقیه سبحانی آیة الله حاج شیخ محمد تقی آملی بوده چنین است.

در سال ۱۲٦۳قمری در شهر آمل واقع شده وبدین مناسبت فرموده‌اند:

بآمل مولدی وبنو جوانی — من النسب الاصیل والحسب الجسمانی

وامّی من سلالة آل طه — بها فخری اذا حصل الامانی

(بنو جوان منسوب بجد اعلای ایشان طالب شاعر است که ملقّب به جوان بوده است) پس از نشو ونما وتربیت در آنسامان در اوائل جوانی وسن ۱۷ سالگی برای تحصیل علم وکمال بشهر غربت طهران آمده وازافاضل عصر استفاده کرده وبعد بمحضر ودرس سید الحکماء المتالهین فیلسوف زمان میرزا ابوالحسن جلوه حاضر شده وسالهای متمادّی از آنجناب استفاده کرده وخود بتدریس وانجام

وظائف شرعی وخدمات دینی پرداخته ویکی از مراجع امور دینی ومورد توجه غالب طبقات وعموم روحانیین شده وچون با مرحوم علّامه شهید نوری صداقت ورفاقت تام داشت ومانند آنجناب مفاسد شوم مشروطه را میدانست ومیدید در زیر کاسه نیم کاسه‌ها وبدعت‌ها وضلالتهاست وپشت پرده را مینگریست با صراحت مخالفت خود را اعلان وشدیداً انکار مجلس شورا مینمود ودر این جهاد مقدس صدمات وبلیاتی از آن دسته ماجراجو وغیره در سال ۱۳۳۲ قمری بر او وارد شد تا در شب یکشنبه اول ماه شعبان سال ۱۳۳٦ ق که برحمت ایزدی واصل وجنازه‌اش با تجلیل واحترام بنا بر وصیتش که در مقبره استادش میرزای جلوه دفن شود در ایوان مقبره آنمرحوم مدفون گردید.

آثار علمی آنمرحوم از اینقرار است:

۱ ـ حواشی رسائل ۲ ـ تعقیقات مباحث الفاظ ۳ ـ رساله‌ای در شرح لااله‌الاالله ٤ ـ حاشیه شرح مطالع ۵ ـ حاشیه شرح شمسیه ٦ ـ رساله عملیه

فرزند ارجمند وخلف ارزشمندش علّامه متقی ومجتهد ورع وزکی آیة الله حاج شیخ محمد تقی آملی است که از مفاخر روحانیون حاضر تهران بوده ودر مسجد مجد اقامه جماعت مینمود که در حدود ۱۳۹۰ قمری از دنیا رفته وبنا بر وصیتش در جوار امام هشتم علیه الصلوة والسلام مدفون شده است وبعد از آنمرحوم هم فرزند فاضل وپارسا وخالی وعاری از هوایش حاج آقا ضیاء الدین آملی ایفاء وظیفه میکرد تا در اوائل انقلاب که بسبب سکته قلبی از دنیا رفت ودر جوار حضرت رضا علیه الصلوة والسلام بخاک رفته است.

لاریجانی

حاج سید خلیل لاریجانی از اجلاء علماء وائمه جماعت تهران بوده ودر محله پامنار در مسجدیکه بنام او (لاریجانی) است اقامه جماعت مینموده وبه ترویج دین ووظائف شرعی اشتغال داشت واز اتقیای وصلحاء زمان خود بود تا در

۱۶ شوال المکرم ۱۳۵۲ قمری از دنیا رفت وجنازه‌اش را حمل بابن بابویه نموده ودر جلوی ایوان مقبره میرزاء جلوه نزدیک مرحوم آملی دفن کردند.

تنکابنی

تولد: ۱۲۸۰ ق وفات: ۱۳۶۰ ق

میرزا طاهر تنکابنی یکی از علماء وحکماء عالیقدر ومعروف تهران بوده ودر مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری) تدریس معقول ومنقول میفرمود وفضلاء بسیاری از محضرش استفاده میکردند. تحصیلات حکمت ومعقولش در نزد سید الحکماء المتالهین میرزا ابوالحسن جلوه بوده وفقه واصول را از مرحوم میرزا محمد حسن آشتیانی وآقا شیخ محمد رضا قمشه‌ای وآقا علی مدرس زنوزی فراگرفته.

در بیست وهشتم محرم ۱۲۸۰ ق در تنکابن در محلّه آخوند محله بدنیا آمده وپس از پرورش وخواندن مقدمات وادبیات وسطوح اولیه بتهران مهاجرت نموده ومتون فقه واصول را از مدرسین بزرگ تکمیل وبدرس خارج میرزا جلوه ومیرزای آشتیانی حاضر وپس از سالها تدریس در پانزدهم ذی قعده ۱۳۶۰ ق برابر ۱۴ ماه آذر ۱۳۲۰ شمسی در سن هشتاد سالگی از دنیا رفت ودر جنب قبر استادش میرزاء جلوه مدفون گردید ومسرور شاعر در مرثیه وتاریخ فوتش سرود:

پرتوی سر زد از دریچه غیب — آمد از عرصه حیات برون
چند روزی فکند سایه بخاک — بست بر تن طراز کن فیکون
مرغ قدسی که عرش بودش جای — تنگدل شد از این فسانه فسون
پر وبال از غبار خاک فشاند — در حریم صفا گرفت سکون
[طاهر] آن اوستاد دانش وپند — فیلسوف همه علوم وفنون
در فصول وشفا اشاراتش — مشکلات ورموز را قانون
هم بزندان فتاد چون سقراط — هم کشیده تعب چو افلاطون

جان بجان آفرین سپرد وبرفت گشت آزاد زین حدود وشئون
کلک (مسرور) بهر تاریخش خواست همت زطبع ناموزون
قدس الله مضجع الطاهر
گشت با سال فوت او مقرون

۱۳۶۰ق

علامه تنکابنی

تولد: ۱۲۷۷ ق

سید محمد تنکابنی فرزند سید محمد تقی تنکابنی یکی از علماء بنام وفقهاء عظام تهران وصاحب ایضاح الفوائد مطبوع میباشد خلاصه ترجمه ایشان چنانکه در خاتمه کتاب یاد شده است از اینقرار است.

وی در سال ۱۲۷۷ قمری در سادات محلّه تنکابن بدنیا آمده ودر سن هفت سالگی در مدت یکماه قران مجید را آموخته وبعد بتحصیل کتب فارسی وعربی وشرح لمعه وقوانین پرداخته ودر سن بیست سالگی بقزوین مسافرت کرده وپس از دو سال توقف در آنجا بامر والدش برای تکمیل علوم بتهران آمده ودر مدرسه شیخ عبدالحسین بازار اقامت نموده وبعد از یکروز محضر آیت الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی مشرف وبعد از ورودش مرحوم علّامه آشتیانی که حقاً دارای نفس زکیه وملکات قدسیه بود ومشغول بحث قاعده لا ضرر فرائد الاصول شیخ انصاری قدس الله سره شده بطرزیکه اگر خود شیخنا الانصاری حاضر بود تصدیق میفرمود که بیانی وافی‌تر وتقریری کافی‌تر از بیان وتقریر میرزاء آشتیانی نمیشود.

مرحوم آشتیانی گذشته از مقامات علمی دارای مقامات معنوی هم بوده زیرا مواظبت بطاعات وعبادات وتهجد وشب زنده‌داری ومداومت بزیارت عاشوراء وجامعه کبیره در جمیع اوقات عمرش داشت.

وبا این اوراد واذکار بسیار ساعی وجدی در نشر علوم وتالیف کتب وجواب



استفتا آت بود و برای ایشان تالیفاتیست نظیر رسائل شیخ بنام بحر الفوائد فی شرح

الفرائد که نهایت توضیح وتحقیق را نموده است.

مرحوم تنکابنی علاوه بر مرحوم آشتیانی از مرحوم میرزا جلوه هم بالغ بر هشت سال استفاده معقول از شوارق وشرح فصوص ونصفی از اسفار وشفاء را نموده است وعلم نجوم وحساب وهیئت وهندسه وغیره را نزد میرزا حسین سبزواری وقسمتی از علوم شرعیه را نزد میرزا عبدالرحیم نهاوندی خوانده است.

آنمرحوم با این فضل ودانش وکمال وبینش مبتلا بفقر وتنگدستی شدیدی بوده وبرای رفع آن توسل بحضرات ائمه علیهم السلام مخصوص حضرت امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة والسلام مینمود.

پس شبی حضرت امیر علیه السلام را در عالم خواب زیارت نمود بدون عبا وعمامه با حال پریشان وهیئت عجیبی وشروع میفرماید بموعظه کردن او ومیفرماید [انّ حقوقنا قد غصبت لیس لنا من مال الدنیا شیئ اشتری به عمامة ورداء] حق ما را غصب کردند واز مال دنیاچیزی برای ما نگذاردند که عمامه وعبائی بگیرم.

(والبته مقصود حضرت نصیحت وموعظه آنمرحوم بوده است) وبگفته شاعر: د:

دنیا آنقدر ندارد که بر او رشک برند   یا زبود وعدمش را غم بیهود خورند

مرحوم تنکابنی حافظ القران بود وقران مجید را بعد از چهل سالگی حفظ نمود وبا سینه آکنده وپر از قران مجید از دنیا رفت.

خاندان آنمرحوم غالباً از اهل علم وورع وتقوا بوده‌اند ومرحوم پدرش آقا سید محمد تقی از اهل علم وعبادت واز شاگردان علامه سید علی قزوینی صاحب حاشیه قوانین بوده عموی آن بزرگوار سید مرتضی نیز از دانشمندان آن عصر در منطقه تنکابن وگیلان بوده جد مادریش مرحوم آقا سید هاشم تنکابنی مقیم قزوین از علماء بزرگ قزوین بوده ودر مسافرت باعتاب عالیات با مصاحبت مرحوم حاج ملا محمد تقی برغانی شهید ثالث وجماعتی در بغداد با آلوسی که اعلم علماء عامه بوده در مسئله امامت مناظره کرده واو را مغلوب ومفحم نموده است.

آثار وتالیفات تنکابنی

۱ـ ایضاح الفرائد حاشیه بر رسائل شیخ انصاری در دو جلد بطبع رسیده.
۲ـ رساله‌ای در مقتل عربی وفارسی
۳ـ رساله‌ای در باب عقل
٤ـ حواشی بر ریاض
۵ـ حواشی بر مکاسب شیخ انصاری

آنمرحوم با ابتلاء بفقر وکمبود مالی غالباً مبتلا بکسالتهای مزمن وامراض قلبی وریوی بوده ولی هرگز در تعلیم وتحصیل وتدریس کوتاهی وسستی ننمود وبالغ بر هزار نفر فاضل ومجتهد وقریب الاجتهاد از مجلس درسش برخاسته‌اند. تا بالاخره در روز سه‌شنبه دهم جمادی الآخر ۱۳۵۹ ق در دماوند از دنیا رفت وجنازه‌اش را با تجلیل بشهر ری آورده ودر جوار شیخ بزرگوار ابن بابویه بخاك سپردند.

زاهد تهرانی

شیخ محمد حسین زاهد یکی از ائمه جماعت تهران بودند که به تقوا وزهد وپارسائی شهرت تام داشتند.



وسالها در مسجد امین الدوله واقع در کوچه غریبان تهران (جنب بازار) اقامه جماعت نموده ودرس اخلاق برای جوانان وطلّاب نوجوان گفته وآنها را با اخلاق حسنه واوصاف جمیله خود ارشاد وهدایت نموده وپرورش داده ومیساختند واز این جهت یادگارهای بسیاری در میان بازاریان وغیره که بدیانت وتقوا وراستی

ودرستی موصوف به شاگردان آقای زاهد معروف میباشند.
وی معلومات فقهی ویا اصولی زیاد نداشت ولی آنچه میدانست بآن عمل میکرد ناسک جاهل نبود عالم عامل بود وبا کمال قناعت ومتانت ومناعت زندگی کرده واندوخته‌ای از خود نگذاشت جز ذکر جمیل در مسجدش بعد از نماز جماعت درس اخلاق میگفت ومنظر ومنطقش مردم را بیاد خدا واولیاء خدا میانداخت تا در شب شنبه ۲۱ محرم الحرام ۱۳۷۳ قمری که از دنیا بسوی عقبی خرامید ودر مقبره پورصادق واقع در قسمت غربی باغ ابن بابویه مدفون شد.



ساوجی ـــ ۱۳٦۰ ق
جنب مقبره میرزاء جلوه

حاج شیخ محمود ساوجی از فضلاء اهل منبر ووعاظّ زمان ملقب به ملك المتکلّمین بوده وعمریرا بآستان قدس حسینی علیه الصلوة والسلام وشرع مقدس خدمت نموده واز راه منبر وسخنرانی نشر اخبار ومعارف وفضائل اهل بیت عصمت علیهم السلام خدمت به دین حنیف اسلام خاصه مذهب تشیع نموده تا در بیستم محرم الحرام ۱۳٦۰ ق دار دنیا را وداع وبا مولای خود مولی الکونین مولینا ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه محشور گردیده ودر مقبره برابر مقبره میرزاء جلوه مدفون شده است.

[دماوندی]

۱۲۵۹ ش ۱۳٤۰ ش

شیخ ابوالقاسم دماوندی از مرال یکی از مضافات شهر دَماوند وروحانی واهل علم آنسامان بوده ودر سال ۱۲۵۹ شمسی در آن محل بدنیا آمده وباندازه فضل ودانش واستعداد وسعه وجودی خود خدمت بدین وآئین نموده ودر سن هشتاد ویکسالگی در سال ۱۳٤۰ ش برابر ۱۳۸۰ قمری در طهران از دنیا رفته ودر رواق مقبره جناب صدوق علیه الرحمه مدفون شده است.

* * *

همدانی ـــ ۱۳۵۵ ق

شیخ محمد ربیع عنایتی معروف بشریف العلماء از دانشمندان واتقیاء وائمه جماعت وموثقین علماء زمان ودر همدان مورد توجه عموم واحترام همگان برای علم وتقوا وحسن اخلاق ومحامد آرایش بوده است در طهران در بیست ویکم ماه ربیع المولد ۱۳۵۵ ق از دنیا رفته واز سعادت وشرافتش در حرم ومقبره شیخ صدوق در قسمت پیش روی مدفون گردیده وزبان حال وقالش باین ابیات مترنم شده:

این بقعه شریف که با غرفه بهشت — اندر مقام ورتبه سزاوار سرسریست
بیت محمد بن علی ابن بابویه — کز مرتبت بخلد برینش برابریست
با این علو مرتبه شیخ صدوق را — تنها مفاخرت بتولای حیدریست
باقیست زانکه ناشر دین محمد است — زنده است زانکه محیی آئین جعفریست

شیخ الطائفه ـــ ۱۳۳۰ ش

شیخ محمد حسین فرزند شیخ احمد شهمیرزادی سمنانی از علماء وزهاد وعبآد آنسامان بوده ودر سفریکه نگارنده در ماه رمضان ۱۳٦۷ ق در قصبه شهمیرزاد بودم وموفقیتهائی در آن سفر نصیبم شد آنمرحوم را ملاقات کردم او را بسیار با صفا وساده وبی آلایش یافتم.

وی در همان منطقه متولّد شده وتحصیلات خود را در سمنان وتهران ومشهد انجام وعمریرا بیش از هشتاد سال در راه شرع وخدمات دینی از اقامه جماعت وترویج در محل خود ونواحی آن گذرانیده وسرانجام مبتلا بکسالت شدید شده تا در دوم بهمن ماه ۱۳۳۰ شمسی برابر ۱۳۷۰ ق در تهران از دنیا رفته ودر اواسط باغ ابن بابویه مدفون شده‌است.

شریعتمدار ــ ۱٤۱۰ ق

حاج سید صادق فرزند عالم جلیل حاج سید حسن فرزند آقا سید محمد (بروجردی) تبریزیست وی در تبریز متولد شده ومقدمات وادبیات وسطوح را در تبریز فراگرفته ودر عصر مرحوم آیت الله حایری مهاجرت بقم نموده وبدرس مرحوم آیت الله حایری شرکت واستفاده نموده وپس از فوت آنمرحوم مشرف بنجف اشرف گردیده وچند سالی هم از محضر آیة الله العظمی اصفهانی و آیة الله آقا ضیاء الدین عراقی بهره‌مند گشته وبا دریافت اجازات اجتهاد مطلق بقم آمده وبتدریس سطوح نهائی وخارج پرداخته سپس بنابر دعوت عده‌ای از مردم آذربایجان مقیم تهران هجرت بعاصمه تشیع کرده ودر مسجد سادات هندی، واقع در چهار راه مولوی (وحدت اسلامی) اقامه جماعت نموده وچند سالی هم بمشهد مقدس رضوی علیه الصلوة والسلام رحل اقامت افکنده وبتدریس خارج فقه واصول اشتغال داشته تا در سفری اوائل انقلاب بسبب تصادف با ماشین معلول وبستری وبعد از چند سال بیماری در سال ۱٤۱۰ قمری برابر ۱۳٦۸ بدرود حیات گفته ودر ایوان صدوق مدفون شده است برادرش مرحوم آیة الله حاج سید کاظم تبریزی نیز از آیات عظام ومراجع تقلید زمان خود بوده که در طهران در سال ۱٤۰٦ قمری از دنیا رفته ودر قم مدفون شده است.

رشتی طهرانی ـ ۱۳۰۹ ق

شیخ حبیب الله رشتی تهرانی از علماء محترم طهران ومقیم محله امامزاده یحیی بوده ودر مسجد آنجا اقامه جماعت داشت ودرس میگفت وجمعی از محصلین وطلاب از او استفاده مینمودند در سال ۱۳۰۹ ق بمرض وباء از دنیا رفت

وجنازه او را با دوش بشهر ری آورده ودر جوار شیخ بزرگوار صدوق دفن نمودند. وآنمرحوم از شاگردان آیة الله العظمی میرزا محمد حسن مجدد شیرازی در سامری بوده است.

بافقی

شیخ حسین بافقی یکی از فقهای تهران ومراجع امور در عصر خود بوده واصلاً اهل بافق زادگاه مرحوم عالم مجاهد متقی حاج شیخ محمد تقی بافقی معروف واز خواص اصحاب مرحوم علّامه حاج ملا علی کنی ومورد وثوق واطمینان تام آنمرحوم بوده واز جهت شدة تقوا وورع وقدسیکه داشته مرحوم حاج کنی تولیت بعض موقوفات را باو واگذار نموده بوده واو هم به طبق موازین شرعی با کمال حزم واحتیاط عمل مینمود تا در سال ۱۳۱۳ ق وفات نموده ودر این محل شریف در حجره دست راست در موقع ورود مدفون شده است.

بافقی - ۱۳٤٦ ق

شیخ علی فرزند شیخ حسین بافقی مذکور نیز از علماء محترم وائمه جماعت تهران وداماد مرحوم عالم فاضل آقا سید اسد الله بن سید یحیی بن سید محسن بن سید حسن ملقب باخروی که از سادات واشراف تهران (معروف بسادات اخوی) میباشند بوده ودر چهارم ربیع الاول ۱۳٤٦ ق از دنیا رفته ودر نزدیکی پدرش مدفون شده‌است.

بروجردی - ۱۳٤۱ ق

حاج میرزا حسن بروجردی از افاضل علماء بوده ودر پنجشنبه ۲٦ ربیع

المولود ۱۳٤۱ ق در طهران از دنیا رفته ودر نزدیکی ایوان مقبره صدوق علیه الرحمه مدفون شده است.

شریعتمداری

حاج شیخ غلامرضا شریعتمداری نیز از علماء ومروجین وخدمتگذاران بآستان شرع مبین ومذهب حقه جعفری بوده ودر مسجد تکیه دباغ خان تهران واقع در محلّه در خانگاه اقامه جماعت داشت تا در هفتم جمادی الاول ۱۳٦۰ قمری رحلت نموده وجنازه‌اش حمل باین محل شریف ودر نزدیکی بقعه صدوق بخاک رفته است.

خندق آبادی ـ ۱۳٥٤ ق

آقا شیخ محمد فرزند آیت الله حاج شیخ احمد فرزند حاج ملا محمد خندق آبادی کاشانی الاصل مقیم تهران یکی از علماء مبرز ومهذب تهران وبسیار با صفا وبا معنویت ودارای مقام علم وعمل وفضل و کمال بوده



مرحوم مغفور حضرت آیت الله آقای آقا شیخ محمد خندق آبادی

معلومات معقولی را خدمت میرزا هاشم رشتی ومیرزا حسن کرمانشاهی ومنقول را در خدمت مرحوم آخوند ملا محمد آملی کسب فرموده تا جامع معقول ومنقول شده وخود به تدریس پرداخته ودر مسجد والد معظم خود (مسجد خندق آباد) واقع در خیابان مولوی تهران باقامه جماعت وتبلیغ احکام وترویج دین مشغول بوده تا در ماه صفر ۱۳٥٤ ق دعوت حق را لبیک اجابت گفته وبسرای جاوید خرامید.

ودر ایوان مقبره صدوق علیه الرحمه در قسمت بالا سر مدفون گردید واز خود فرزندان صالح وبرومندی یادگار گذارده است.

۱ــ حاج شیخ خلیل که ترجمه‌اش در این صفحه خواهید خواند.

۲ــ حاج شیخ محمد جواد مدفون در قم.

۳ــ حاج شیخ محمد حسین که به ترتیب یادآور میشوم.

اما حاج شیخ خلیل خندق‌آبادی فرزند بزرگ وبرومند حاج شیخ محمد خندق‌آبادی یاد شده بسیار وارسته ومتصف باخلاق حمیده وصفات پسندیده بودند.



وغالب تحصیلاتش خدمت مرحوم والد معظّم خود بوده واز بعضی دیگر هم استفاده نمود. وپس از فوت مرحوم والدش تا آخر عمر در مسجد آنمرحوم اقامه جماعت داشت تا در سن پنجاه سالگی در سال ۱۳٦۵ ق بدرود حیات گفته ودر ابن بابویه در جنب مادر ودائی خود مدفون شده.

خندق آبادی

حاج شیخ محمد جواد دومین فرزند عالم جلیل وفاضل نبیل حاج شیخ محمد خندق آبادی دانشمندی فاضل وبارع واستادی مهذب ومزکی نفوس دیگران ومعرض از دنیا وعناوین روحانی وغیره بوده در تهران متولد شده ودر بیت فضل وتقوا پرورش یافته واز مرحوم والد وبرادر بزرگوارش حاج شیخ خلیل استفاده نموده وپس از تکمیل سطوح عالی بقم مهاجرت کرده وچندین سال از دروس فقه واصول آیة الله العظمی بروجردی وآیات دیگر استفاده نموده وخود نیز بتدریس کفایه ومنظومه ودروس نقلی وعقلی پرداخته وبسیار از طلّاب ومحصلین

تهرانی حوزه علمیه از شاگردان اویند.



حاج شیخ محمد جواد طاب الله ثراه در قم در روز چندین درس میگفت وبخود فشار میآورد وسلب استراحت از خود کرده بود که ناگهان از کار درس وبحث کناره‌گیری کرده وپس از فوت مرحوم آیة الله بروجردی به تهران آمده.

ولی غالباً بانزوا وانفراد گرویده واز معاشرت مردم خودداری نموده ومهر سکوت وخموشی بر زبان زده تا در ۲۱ رجب ۱۴۰٤ قمری برابر ۱۳٦۳/۲/۲ شمسی بجوار رحمت حق پیوسته ودر صحن مطهر حضرت معصومه (ع) در مقبره مرحوم حاج مهدی عراقی مدفون گردید.

چند سالی در منزل نگارنده روزهای جمعه منبر میرفت واخلاق میگفت وهمه حاضرین را که از افاضل حوزه علمیه قم بودند مجذوب بیانات شیوا وآموزنده خود قرار میداد وحتی برخی از فضلاء شبانه میآمدند ومنزل نگارنده بیتوته میکردند که مبادا صبح برایشان مانع پیش آید واز فیض سخنان حکیمانه معظم له محروم شوند.

خندق آبادی

حاج شیخ محمد حسین خندق‌آبادی سومین فرزند حاج شیخ محمد خندق‌آبادی از گویندگان نامی ووعاظ گرامی ومبارز معاصر در تهران بوده‌اند. در حدود ۱۳۳۸ قمری در تهران متولد شد ودر بیت علم وکمال پرورش یافت ومقدمات وادبیات را در تهران نزد برادر وعموی گرامیش مرحوم حاج شیخ جعفر خندق‌آبادی خوانده ودر خدمت برادر بزرگوارش حاج شیخ محمد جواد

خندق آبادی بقم آمده وسطوح را نزد ایشان ومدرسین دیگر بپایان رسانیده وبدرس خارج آیة الله العظمی بروجردی و آیة الله خمینی شرکت نموده وپس از فوت مرحوم بروجردی بتهران مراجعت وبخدمات دینی وروحی مخصوص تبلیغ دین وترویج آئین از طریق منبر پرداخته،



وبا بیدادگریها مبارزاتی نموده وبر علیه مخالفین اهل بیت عصمت وطهارت سخنرانیهای حاد وآتشی وپر حرارتی نموده ودر این راه شداید ومصائبی را متحمل شده واز طرف ساواک طاغوتی به زندانهائی افتاده است.

نگارنده گوید: مرحوم خندق آبادی از رفقای نزدیک این حقیر بود ودر موقع اقامتش در قم با مرحوم برادر ارجمندش مراوده زیادی با حقیر داشتند ودر روزهای جمعه در منزلم قبل از برادرش منبر میرفت وپایه منبر رفتن وسخنرانی کردن را در منزل این حقیر گذارد. ودر تهران محبوبیت مخصوص بین مردم پیدا کرده بود. یک وقت مبتلا بسکته مغزی شد وشفا یافت واطباء او را از منبر رفتن منع کردند ولی او میگفت من نوکر امام حسین علیه السلام وسرباز حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه هستم ومیخواهم تا آخرین لحظه زندگی و آخرین نفسم در سر خدمت وپست سربازی باشم ودر موقع انجام وظیفه‌ام از این جهان بروم وبالاخره هم بهدفش رسید. زیرا در شب بیست ویکم ماه رمضان ۱۳۸۸ قمری شب شهادت مولای متقیان بالای مسجد خندق آباد هنگام قران سر گرفتن ویک یا الله گفتن سکته قلبی نموده واز منبر بزیر افتاد وبمولایش حضرت امیر علیه الصلوة والسلام واصل گردید ودر روز شهادت علی علیه السلام از تمام مساجد مردم روزه‌دار آمده وجنازه‌اش را تشییع ودر جوار صدوق دفن کردند.

* * *

کنی

وفات: ۱۳۷۵

آقا شیخ محمد علی فرزند آقا شیخ حسین کنی که از تلامذه وشاگردان مرحوم حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی وعلّامه آخوند خراسانی بوده تحصیلاتش را مقداری در نجف اشرف وبعد در تهران به پایان رسانیده ودر محلّه حظیره سکونت داشته وبعد بنا بر دعوت مردم منطقه کن بآنجا منتقل شده وباقامه جماعت اشتغال داشته وبا کمال صفا وسادگی وبی آلایشی زندگی میکرد ودر آن منطقه خدمت وترویج مینمود تا در سال ۱۳۷۵ قمریکه از دنیا رفته ودر ابن بابویه در مقبره خواهرزاده مذکور خود مرحوم آقا شیخ خلیل خندق آبادی بخاک سپرده شد و بنابر درخواست وتقاضای مردم کن از مرحوم آیة الله العظمی بروجردی وانتخاب افاضل محصلین کن جناب حجة الاسلام حاج شیخ علی اکبر فائزی‌پور شوهر خواهر نگارنده بجای آنمرحوم منصوب واعزام گردید واز تاریخ مزبور تا حال حاضر که سال ۱٤۱۱ قمریست در کن بخدمات دینی از اقامه جماعت وگفتن تفسیر وترویج دین وتبلیغ احکام اشتغال دارند وبین مردم آنسامان از محبوبیت تامی برخوردار میباشد.

صالحی کنی

تولد: ۱۲۸۸ ق وفات: ۱۳۷۷ ق

آقا شیخ علی صالحی کنی از اجلّاء علماء تهران واتقیای وابرار زمان بوده ودر مسجد (المصطفی) چهار راه حسن آباد تهران امامت میکرد. وی در قریه سولقان از توابع کن که اکنون در سر راه ماشین رو امامزاده داود علیه السلام قرار

دارد در سال ۱۲۸۸ ق متولد شده ودر تهران مقدمات وسطوح را خوانده واز محضر اعلام بزرگ چون آیة الله حاج شیخ فضل الله شهید نوری ودیگران استفاده کرده وبخدمات ووظائف شرعی پرداخته تا در سال ۱۳۷۷ ق در سن هشتاد ونه سالگی در تهران وفات نموده ودر ایوان مقبره صدوق علیه الرحمه بخاک رفته وبجای ایشان مرحوم حاج شیخ مصطفی مسجد جامعه فرزند مرحوم آیة الله حاج میرزا محمود مسجد جامعه منصوب وبخدمات دینی از قبیل توسعه وتعمیر اساسی مسجد مزبور واقامه جماعت در آن وتبلیغ اسلام وتعظیم شعایر دینی مخصوص تشکیل دعاء ندبه وسخنرانی مذهبی بوسیله خطبای ووعاظ بزرگ تهران اشتغال داشت تا آنکه اجل موعود بسراغش آمده واو را بعالم جاوید برد ودر قم در جوار حضرت معصومه علیها سلام مدفون گردید چنانچه در معجم القبور ووفیات الاعلام خود یاد نمودیم.

فیروز کوهی

۱۳۲۲ ق

ملا علی اکبر فیروز کوهی از علماء شهیر فیروز کوه بوده ودر آن منطقه بخدمات دینی از اقامه جماعت وتبلیغ احکام وترویج دین اشتغال داشته تا در ماه ذی الحجه ۱۳۲۲ قمری که در تهران از دنیا رفته ودر جوار شیخ بزرگوار صدوق در ایوان مقبره مدفون گردیده است.



مقبره حاج تقی عبدالحسینی

این مقبره در اواسط باغ قبرستان ابن بابویه در قمست غربی آن واقع ومتعلق بیکی از تجاّر واخیار تهرانست ودر آن یکی از سادات اهل منبر مدفونست که از نظر داوطلبان میگذرانم.

شیرازی

تولد: ۱۲۹۵ ق وفات: ۱۳۸۱ ق

آقا سید ابوالقاسم فرزند سید جلیل سید محمد شیرازی از سادات اجلاّء واکابر اهل منبر ومبلغین ووعاظ محترم طهران بوده ومدتها بآستان قدس حسینی جد بزرگوارش خدمت نموده وهمواره با زبان حال وقال میسروده:

مرا بغیر حسین ملجاء وپناهی نیست در این عقیده یقینم که اشتباهی نیست

در سال ۱۲۹۵ ق بدنیا آمده ویک عمر از راه منبر وسخنرانی خدمت بدین ومردم نموده وسرانجام در ششم شعبان ۱۳۸۱ ق در سن هشتاد وشش سالگی برحمت حق واصل ودر این مقبره مدفون شده است.

نوری

۱۳٦٤ ق

حاج شیخ اسحق نوری فرزند حاج شیخ هادی از افاضل علماء ودانشمندان طهران بوده وعلوم ادبی وفقه واصول وغیره را از مرحوم پدرش وعلمای دیگر مرکز

فراگرفته ودر تهران بخدمات ووظائف دینی وروحانی اشتغال داشته ودر بیست ودوّم ذی القعده الحرام ۱۳٦٤ ق از دنیا رفته ود راواسط باغ در سمت غربی بقعه صدوق مدفون شده است.

فصّیح الزمان شیرازی

تولد: ۱۲۵۵ قمری وفات: ۱۳٦٤ قمری

سید محمد فرزند سید ابوالقاسم مجتهد شیرازی از اکابر اهل منبر وافاضل وعاظ ومعّمرین خطباء ملقب ومشهور به فصیح الزمان بوده است.

در سال ۱۲۵۵ قمری در شیراز بدنیا آمده وپس از گذرانیدن دوران کودکی مشغول بخواندن فارسی وبعد مقدمات وادبیات وسطوح فقه واصول وحکمت را از مدرسین شیراز آموخته واز محضر مرحوم والدش وسایر اعلام استفاده نموده ودر زمان سلطنت ناصرالدینشاه قاجار بطهران آمده وبواسطه داشتن صوت خوب وجامعیت در منبر مورد توجه عموم وبالاخص دربار شاهنشاه قاجار شده ودر بسیاری از مسافرتهای شاه ملازم رکاب وروضه خوان حرمسرای شاه بوده است.

نگارنده گوید: او را در اواخر عمرش در شهر ری ملاقات کرده وشنیدم از وی که میگفت وقتی که ناصر الدینشاه بزیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشرف شده بود در خدمتش بودم وهنگامیکه در حرم مطهر مورد هدف تیر میرزا رضای کرمانی قرار گرفت من پشت سر شاه بودم ویاد دارم که میرزا علی اصغر خان اتابک او را بسینه گرفته وپیوسته با او صحبت میکرد واو را بکالسکه سلطنتی نشانده وهمین طور او را در بغل خود داشت ومتصل بلی قربان میگفت که مردم گمان نکنند که شاه مرده است وبلوا کنند وایجاد هرج ومرج شود وچند روز جنازه را نگاه داشت ونگذارد حتی دختران وفرزندان شاه هم او را به بینند ویقین بمرگ او کنند ومفاسدی پیش بیاید تا ولیعهد او مظفر الدینشاه از تبریز رسید وبر سریر سلطنت مستقر شد. پس مرگ شاه را اعلان نمود.

در سفر کربلا هم ملازم شاه بود وخاطرات عجیب داشت که مجال ذکر آن نیست. در بسیاری از شهرهای ایران مسافرت کرده وسخنرانی مینمود واکثر مردم ایران را از منبر وبیانات خود بهره‌مند میساخت.

خاطره مسافرت گیلانش بسیار عجیب مقام نقل آن نیست، در شعر وادبیات ید طولاء وطبع روانی داشت ودر اشعارش متخلّص برضوان بود.

مرحوم فصیح الزمان بسیار مبادی آداب وخوش مشرب وظریف ووسیم وجسیم وخوش منظر وسیما وشیرین زبان وجداً اسم با مسمائی داشت فصیح اهل زمان خود بود تا در سن یکصد وده سالگی در سال ۱۳٦٤ ق در تهران درگذشت وجنازه‌اش را حمل باین مزار ودر سمت غربی بقعه صدوق در اواسط باغ مدفون گردید ویکی از ادباء در مرثیه وماده تاریخ وفاتش گفت:

دریغا که از گردش آسمان — فصیح الزمانرا سر آمد زمان
دریغا که استاد شعر وادب — لب از گفتگو بست ورفت از جهان
دریغا از آن شاعر نامدار — که پیرانه سر داشت طبع جوان
خطیبی ادیب از جهان رخت بست — که در ماتمش خاست آه وفغان
زما باد بر روی پاکش درود — که جنت مکانست وخلد آشیان
به پرسیدمش سال تاریخ فوت — زجمعی ادب پرور ونکته دان

یکی آمد از جمع بیرون وگفت
بحق گشت ملحق (فصیح الزمان)
۱۳٦٤ ق

از آثار آنمرحوم دیوان شعریست از غزلیات وقصائد ومدایح ومراثی اهل بیت علیهم السلام که از آنها قصیده غزلیه ذیل است:

همه هست آرزویم که به بینم از تو روئی
چه زیان ترا که من هم برسم به آرزوئی
بکسی جمال خود را ننمودهٔ وبینم
همه جا بهر زبانی بود از تو گفتگوئی

نه بباغ ره دهندم که گلی بکام بویم
نه دماغ آنکه از گل شنوم بباغ بوئی
همه خوشدل اینکه مطرب بزند بتار چنگی
من از آن خوشم که چنگی بزنم بتار موئی
همه موسم تفرج بچمن روند وصحرا
تو قدم بچشم من نه بنشین کنار جوئی
چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت
من خشک لب هم آخر زتو تر کنم گلوئی
بشکست اگر دل من بفدای چشم مستت
سر خم می سلامت شکند اگر سبوئی
غم ودرد ورنج ومحنت همه مستعد قتلم
تو ببر سر از تن من ببر از میانه گوئی
زچه شیخ پاکدامن سوی مسجدم بخواند
رخ شیخ وسجده گاهی سر ما وخاک کوئی
نه وطن پرستی از من بوطن نموده یادی
نه زمن کسی بغربت بنموده جستجوئی
بنموده تیره روزم ستم سیاه چشمی
بنموده مو سپیدم صنم سپید موئی
چه شود که راه یابد سوی آب چشمه کامی
چه شود که کام جوید زلب تو کام جوئی
بره تو بسکه نالم زغم تو بسکه مویم
شده‌ام زناله نائی شده‌ام زمویه موئی
نظری بسوی رضوانی دردمند مسکین
که بجز درت امیدش نبود بهیچ روئی

* * *

شیرازی

سید یحیی شیرازی از فضلاء ومدرسین وائمه جماعت تهران بوده که در تهران تحصیلات خود را ادامه داده واز محضر آیات عظام تهران ومدرسین بزرگ استفاده نموده وبعد بخدمات دینی ووظائف شرعی پرداخته تا آنکه اجل گریبانش را گرفت واز دنیا بعقبی شتافت ودر این قبرستان مدفون گردید.

کاشانی

تولد: ۱۲۸۵ ش وفات: ۱۳۲۵ شمسی

سید ابوالقاسم کاشانی (غیر از کاشانی مجاهد مشهور است) از اجلّاء علماء وسادات تقوی کاشانی مشهور برضوان بوده است.

در سال ۱۲۸۵ شمسی متولد شده وعمر خویش را صرف تحصیل علم وادب وفضل وحسب نموده وبنوبت خود عمل بوظائف شرعی وروحانی خود نموده تا در اوائل آبانماه ۱۳۲۵ شمسی برابر ۱۳٦۵ قمری در سن چهل سالگی در تهران بدرود حیات گفته ودر جوار صدوق در سمت غربی بقعه اواسط باغ نزدیک قبر فصیح الزمان طاب الله ثراه مدفون شده است.

توسرکانی

۱۲٤۷ ش

شیخ عبدالجواد فرزند ملا محمد جعفر جناتی توسرکانی از اهل فضل وادب بوده است در سال ۱۲٦۷ شمسی بدنیا آمده ودر توسرکان وقم تحصیل نموده ودر

روز دوم اردیبهشت ۱۳۲۲ شمسی در سن پنجاه وپنجسالگی در تهران از دنیا رفته ودر باغ ابن بابویه در نزدیکی مرحوم (فصیح الزمان) بخاك رفته است.

خیاطّ

شیخ رجبعلی نکو گویان معروف بخیاط از عباد اللّه الصالحین واوتاد وابدال واتقیاء زمان واز سالکین الی الله بود معلومات اصطلاحی ورسمی وقیل وقالی نداشت چنانچه شیخنا البهائی فرموده:

علم رسمی سر بسر قیل است وقال — نه از او کیفیتی حاصل نه حال

علم نبود غیر علم عاشقی — ما بقی تلبیس ابلیس شقی

حضرت صادق علیه الصلوة والسلام از جد گرامش نبی اکرم صلّی اللّه علیه وآله روایت فرموده که آنحضرت فرمودند لیس العلم بکثرة التعلیم والتعلّم بل هو نورٌ یقذفه الله فی قلب من یشاء من عباده. علم بزیاد درس دادن ودرس خواندن نیست بلکه آن نوریست که خدا در دل هر کس از بندگانش که بخواهد میاندازد.

نکو گویان خیاطّ

مرحوم شیخ رجبعلی از علوم ظاهری ورسمی عاری ومبرّا وبعلوم باطنی وحالی حاوی ومحلّی بوده. سیرش در نفس وهوا کشی وسلوکش در طریق توحید وخلوص بود از مجامع عمومی واجتماعات ومعاشرت با اهل دنیا معرض وبیشتر بانزوا وتجرد میکوشید. در اثر مخالفت هوا ونفس بفضل ورحمت خدا بمقام تزکیه رسیده ومنامات ومکاشفات عجیبه وغریبه‌ای داشت. مجالس درس اخلاق ومناجات داشت وبیشتر بیاناتش در اطراف تزکیه نفس وتهذیب اخلاق واصلاح باطن ومخالفت با هوا وهَوس واخلاص عمل از شرك وریا بود. آنچه در باره این پیر سالك الی الله که شنیده ویا دیده‌ام در خور کتابیست ولی از شنیده‌ها ودیده‌ها

اکتفا بداستان زیر مینمایم



برو تهران ومحمد را با خود ببر

در ماه ربیع الاول سال ۱۳۶۳ ق مشرف بمشهد مقدس شدم که حداکثر ده روز اقامت کنم وبعد بتهران وقم برگردم لیکن باندازه‌ای مورد عنایت والطاف

مادی ومعنوی حضرت رضا علیه الصلوة والسلام قرار گرفتم که عزم رحیلم مبدل باقامت شده. پس شروع بتحصیل نموده واز محضر آیات عظام مشهد چون مرحوم حاج شیخ کاظم مهدوی دامغانی وحاج شیخ هاشم قزوینی وبالاخص عالم ربانی حاج میرزا مهدی غروی اصفهانی استفاده نموده که هیچ فکر بازگشت بقم وتهران را نمیکردم وهیچ نیروئی هم نمیتوانست مرا از مشهد حرکت دهد.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط هم بگمان آنکه امر فرج نزدیکست کارهای خود را اصلاح کرده وبامید آنکه سید حسنی از خراسان قیام خواهد کرد واو مقدمه ظهور حضرت بقیة اللّه اعظم عجل الله فرجه الشریف است بمشهد آمده بود که ملازم رکاب ظفر انتساب او باشد وبیش از چهار ماه اقامت نموده بود وحقیر با آشنائی قبلی که در تهران با او داشتم در مشهد هم با ایشان رفت وآمد مینمودم وچون سفرش طولانی شد واز قیام حسنی وامر فرج خبری نشد نگران شد ومیگفت ما هرچه در مشهد بمانیم میهمان امام هشتم هستیم واز کیسه خود نخورده‌ایم.

گفت شبی حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردم فرمود رجبعلی تو تهران هم که هستی میهمان مائی واز سفره وخوان احسان ما میخوری گفتم آری مولای من.

نگارنده گوید: آری بخدا قسم تمام ما سوی الله میهمان اهل بیت علیهم السلام وریزه‌خوار خوان احسان آنها هستند.

پس در اوائل محرم ۱۳٦٤ قمری حدود ساعت هشت صبح که در پیش روی مبارك مشغول خواندن جامعه کبیره بودم که آنمرحوم آمد وفرمود آقا را میبینی گفتم من کجا توفیق لقاء جمال الله ودیدار آقا.

گفت مرا برای تو جواب کردند وفرمودند آن امر که برایش آمده‌ای تاخیر افتاد برو و(محمد) را با خودت ببر آماده باش که باید حرکت کنیم وبا این بیان چنان علقه وعلاقه ماندن در مشهد مقدس از من سلب شد که نتوانستم بمانم همانروز در خدمت ایشان بتهران آمدیم واول خیابان خراسان تهران که رسیدیم ماشین را توقف داده وگفت برو شاه عبدالعظیم که مادرت منتظر است.

پس بشهر ری آمده ومعلوم شد که مرحومه مادرم همه روزه بحرم امامزاده حمزه وحضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام آمده وگریه میکرد ومیگفت پسرم محمد را میخواهم.

مرحوم برادرم حاج غلامرضا که یادش گذشت صبح آنشب آمد بدیدنم وگفت دیشب در حرم امامزاده حمزه حضرت رضا علیه السلام را دیدم وعرض کردم برادرم که آمده بود خدمت شما وچند ماهی اقامت کرده بود دیشب آمدند گفت آنحضرت تبسم کرده وفرمودند: خودم او را فرستادم.

خلاصه مرحوم شیخ رجبعلی با یک قلب پر از عرفان ومعرفت وتوحید واخلاص وولایت در دوم ربیع الثانی سال ۱۳۸۱ قمری دیده از جهان بست وباولیائش پیوست.

خلخالی

آقا سید صالح خلخالی عالمی جلیل وفیلسوفی فاضل وارشد تلامذه وشاگردان سید الحکماء والمتالهین فیلسوف عصر میرزا ابوالحسن جلوه ومدرسین مدرسه معیر تهران بوده وسطوح فقه واصول وکلام را تدریس مینموده وحقا صاحب قریحه وذوق وذهن دقیق وفکر عمیق بود.

در اول ماه صفر ۱۳۰۶ قمری از دنیا رفته ودر جوار مزار صدوق مدفون گردید از آثار ایشان ترجمه شرح دوازده امام منسوب به محی الدین اعرابی که بنام مؤلف مآثر و آثار نوشته ودیگر ترجمه فرائد علامه شیخ مرتضی انصاری از عربی بفارسی.

لواسانی

سید زین العابدین لواسانی فرزند آقا سید ابوالقاسم حسینی لواسانی بزاز ساکن تهران عالمی جلیل وصالح بوده پدرش از اخیار بزازهای طهران بود در

اواخر عمرش مهاجرت بکربلا نمود ومجاورت آستان قدس حسینی را اختیار نمود ودر بازار بین الحرمین مغازه بزازی باز کرد تا وفات نمود.



فرزند او آقا سید زین العابدین در سال ۱۳۰۰ ق در تهران بدنیا آمد واز کودکی شوق تحصیل داشت ومقدمات وسطوح را در آنجا فرا گرفت ومهاجرت بعتبات عالیات نمود ودر سامرا از محضر علامه میرزا محمد تقی شیرازی استفاده نموده وبعد از فوت پدرش بتهران مراجعت ودر سال ۱۳۲۹ ق بزیارت ارض اقدس مشرف گردیده وپس از مراجعت در تهران مشغول بانجام وظیفه شرعی ودینی شده تا هنگام اتحاد شکل وکشف حجاب که از طهران بقریه یافت آباد رفته ودر آنجا رحل اقامت افکنده وباقامه جماعت وترویج دین پرداخته تا سال ۱۳۶۸ ق که وفات نمود وبنا بر وصیتش او را حمل بمزار صدوق نموده ودر این مکان شریف بخاک سپردند فرزند برومندش آقا سید احمد لواسانی است که مدتها در نجف وسامرا اشتغال داشت بتحصیل فقه واصول اکنون در تهران باقامه جماعت وسایر وظائف دینی وروحی اشتغال دارند.

مسجد ماشاء اللّه

در جنب شمالی ابن بابویه که اتصال بباغ آن دارد مزار وقبرستانیست که بنام مسجد ماشاء الله معروف است ودر وسط آن مقبرهٔیست منسوب به بعضی از



امامزادگان معروف در ری که در بالای سر درب صحن آن در کاشی مرقوم شده است این امامزاده از امامزادگانیست که بری وارد شده واقامت نموده واز دنیا رفته است ولی در اثر طول زمان وعدم ضبط وثبت صحیح نام شریفش تحریف ویا تصحیف وتبدیل شده باشد البته انشاء الله اسامی آنها را که بر حسب ثبت صاحب منتقلة الطالبیه در این کتاب خواهیم نگاشت.

[مسجد آدم کش شهر ری]

علّامه نهاوندی در کتاب راحة الروح داستان مسجد آدم‌کش را نقل نموده واشاره کرده بگفتار مولوی رومی در کتاب مثنوی‌اش:

یک حکایت گوش کن ای نیک پی — مسجدی بود در کنار شهر ری
هر که در وی بی خبر چون کور رفت — مسجدم چون اختران در گور رفت

ومجمل قصه آن مسجد اینست که در نزدیکی ابن بابویه که امروز معروف به مسجد ماشاء الله است مسجدی بود که معروف شده بود به (مسجد آدم کش) یعنی هر کس چه غریب وچه شهری چه خودی وچه بیگانه اگر شب در آن مسجد میماند، فردا جنازه او را بیرون میآوردند وباین سبب کسی از مردم ری شب در آن بیتوته نمیکرد ولی غربا چون مطلع از قصه نبودند میرفتند وشب در آن میخوابیدند وصبح جنازه ومرده آنها را برمیداشتند.

بالاخره جماعتی از مردم ری جمع شده وخواستند که آنرا خراب کنند دیگران نگذاشتند گفتند خانه خداست ومحل عبادت ومورد آسایش مسافرین وغرباست نباید آنرا خراب کرد بلکه بهتر اینست که شب درش را بسته وقفل کنید ویک تابلو هم نوشته واعلان کنید که اگر کسی غریب است وخبر ندارد شب در

این مسجد نخوابد زیرا هر کس شب در اینجا خوابیده صبح جنازه‌اش را بیرون آورده‌اند واین چیزیستکه مکرر به تجربه رسیده واز پدران خود هم شنیده‌ایم وبلکه خود هم دیده‌ایم.

پس بر تخته‌ای نوشته وبدرب مسجد آویختند. اتفاقاً دو نفر غریب گذارشان بدرب آن مسجد افتاد و آن تابلو را دیده وخواندند.

پس یکی از آنها که ظاهراً نامش ماشاء الله بود میگوید من امشب در این مسجد میخوابم تا ببینم چه خبر است مسجد آدم کش یعنی چه. رفیقش او را ممانعت میکند ومیگوید با وجود این آگهی را که دیده‌ای که نوشته‌اند پیرمردان که ما یاد نداریم که کسی شب در این مسجد مانده باشد وبسلامت بیرون آمده باشد باز در این مسجد میروی وخودکشی میکنی.

آنمرد قبول نکرد وگفت حتماً من شب را در این مسجد میمانم اگر مردم که تو خبر را بخانواده‌ام برسان واگر زنده ماندم که نعم المطلوب سری را کشف کرده‌ام.

پس قفل را گشود وداخل مسجد شد وتا نزدیک نصف شب توقف کرد خبری ظاهر نشد. وچون شب از نیمه گذشت ناگاه صدائی مهیب ووحشت‌زای بلند شد آهای آمدم آهای امدم گوش داد تا ببیند صدا از کدام طرف است باز همان صدا بلند شد آمدم آمدم آهای آمدم وهر لحظه صدا مهیب‌تر وهولناک‌تر بود.

پس آنمرد برخاست وایستاد وچوب دست خود را بلند کرد وگفت اگر مردی وراست میگی وچوب دست خود را بطرف صدا فرود آورد که بدیوار خورد وناگهان آن دیوار شکافته شد وزر وطلای بسیاری بزمین ریخت ومعلوم شد دفینه وگنجی در آن دیوار گذارده وطلسم کرده بودند که این صدا بلند میشد وآن طلسم بواسطه پر جرأتی آنمرد شکست. پس زرها را جمع کرد وصبح از آن مسجد صحیح وسالم با پول زیادی بیرون آمد واز آن زرها املاک خریده واز ثروتمندان گردید وآن مسجد را تعمیر وبنام او مسجد ماشاء الله معروف گردید.

طالقانی

سید محمد تقی فرزند سید احمد فرزند سید محمد فرزند سید احمد حسینی اورازانی طالقانی مقیم تهران که نسبش منتهی میشود بسید نصر الدین صاحب مزار معروف در خیابان خیام که بخیابان سید نصر الدین معروف است.

عالمی بزرگوار ومصنفی جلیل وفقیهی بارع بوده در تهران متولد شده وپس از رشد وپرورش بنجف اشرف عزیمت نموده ودر درس شیخنا الانصاری طاب الله ثراه ونیز مرحوم علّامه سید حسین کوهکمری عموی بزرگوار استاد ما آیة الله آقا سید محمد حجت کوهکمری وسید مهدی قزوینی در سال ۱۲۹۵ قمری وفاضل ایروانی وشیخ زین العابدین مازندرانی وشیخ محمد حسین کاظمی در تاریخ ۱۲۹۲ ق ونیز مرحوم آقا سید علی مؤلف کتاب [البرهان] در ۱۲۹۶ ق وهم برادر او آقا سید حسین طباطبائی بدریافت اجازه موفق شده ودر حدود سال ۱۳۰۰ قمری بایران مراجعت ورحل اقامت بطهران افکنده وبانجام وظائف شرعیه مشغول شده تا بعد از بیست وپنجسال در محرم ۱۳۲۵ ق از دنیا رفته ودر جنب قبرستان صدوق در جوار امامزاده هادی معروف بمسجد ماشاء الله مدفون گردیده است.

آثار علمی آنمرحوم از اینقرار است:

۱ ـ المظاهر العقلیه در سه مقصد. اول در اصول دین دوم در اجتهاد وتقلید سوم در فروع فقهیه یک جلد در طهارة ویک جلد در صلوة ویک جلد در قضاء که هر سه مبسوط ومفصل است.



مقبره سادات اخوی

ماثر و آثار ص ۱٤۰ گوید: آقای سید احمد از سادات اخوی در سیر وسلوک مقامی بلند ومرتبه ارجمند بهمرسانید گروهی از فقهاء عظام وانبوهی از خواص ذوی الاحترام حلقه ارادت وی بر گوش داشتند واز بزرگان طریقت ومراقبت آداب وسنن شریعت ممتاز بود قدس الله سره حسینیه احمدّیه در خیابان ایران (سقا باشی) از آثار منسوب بایشانست.

سید حسن اخوی

سید جلیل وعالم نبیل صاحب کرامات باهره ومقامات فاخره حاج سید حسن اخوی فرزند سید حسین فرزند سید جعفر فرزند سید صالح فرزند سید جعفر فرزند سید صالح الدین فرزند سید طاهر فرزند سید امیر یحیی فرزند سید غیاث الدین فرزند سید عبدالله فرزند سید عبدالعظیم فرزند میر یحیی فرزند سید طاهر فرزند عماد الدین فرزند کسری فرزند عمران فرزند عماد فرزند ابی طاهر فرزند موسی فرزند حمزه فرزند منوچهر فرزند میر یحیی فرزند جمال الدین فرزند ابی طاهر فرزند عماد الدین عمران فرزند احمد فرزند محمد فرزند موسی المبرقع ابن الامام الهمام ابی جعفر محمد الجواد علیهم السلام، از علماء اعلام وفقهاء عظام واجلاء سادات کرام تهران بوده است وخاندان جلیل واصیل سادات اخوی به معظم له منسوب ومنتهی میشوند.

* * *

سبب اخوی بودن این سلسله چیست؟

لقب اخوی برای این بزرگوار در اثر بروز دو کرامت بزرگ که از ایشان دیده شد سلطان محمد شاه قاجار پدر ناصرالدینشاه بایشان داده وبا او عقد اُخوت وبرادری بست واملاک بسیاریرا بایشان تفویض نمود که غالب اولاد ایشان از این طریق ثروتمند وتوانگر گردیدند.

کرامت اوّل

چنانچه در آخر کتاب فروع کافی طبع اول تهران مذکور است چنین است که مرحوم سید حسن تقوی از روزگار جوانی بکرامت نفس ومناعت طبع موصوف بوده ودر کمال عسرت وقناعت امرار معاش مینمود وبکسی هرگز اظهار حاجت نمیکرد وگاهی از راه جمع آوری مأکولات اعراض شده مردم سد جوع مینمود.

یکروز بدین منظور که از شهر بیرون آمده ودر بیابانهای دولت آباد مشغول بالتقاط وجمع کردن خوشه‌ها ودانه‌های گندم بوده که جماعتی از ترکمانها ریخته واو را باسیری میبرند ودر محل خود مانند اسیران دیگر بکند وزنجیر بسته تا در موقع خود او را شهید نمایند واو در آنحالت بعبادت خدا واستغاثه وتوسل باجداد گرام خود مشغول میشود در آن هنگام پسر بزرگ رئیس تراکمه مبتلا بکسالت سخت شده وبه بستر مرگ میافتد رئیس ترکمانها بسیار ناراحت ومضطرب میشود شبی در عالم خواب حضرت رسالت مآب صلّی اللّه علیه وآله را ملاقات میکند که باو میفرماید اگر بخواهی این پسرت شفا یابد باید سید حسن نامیکه از فرزندان من در میان اسیرانست آزاد نمائی واز او بخواهی دعا کند درباره

فرزند تو تا شفا یابد.

پس از خواب بیدار شده فوراً میاید در میان اسیران وایشانرا از کند وزنجیر بیرون آورده والتماس میکند که درباره فرزند او دعا کند.

پس سید حسن با خلوص وحال عجیبی نماز خوانده وبدعا مشغول میشود که یکمرتبه بیمار برخاسته وصحیح وسالم مینشیند از او پرسش میکند که چه شد میگوید ملك الموت روح مرا قبض کرد وروح مرا میبرد که ناگاه شنیدم کسی میگوید او را بر گردانید که سید درباره او شفاعت کرد پس مرا بر گردانیدند.

پس باو میگویند اگر سید را ببینی میشناسی میگوید آری پس او را در میان مردم آورده باو میگویند نگاه کن واو را ببین پس چشمش بسید افتاده وفریاد میزند این است آن آقا سید.

پس ترکمانها بسر سید ریخته دست وپای او را بوسیده التماس میکنند در نزد ما بمان تا همه گونه وسایل زندگی وآسایش ترا فراهم واز جان خدمتگذار تو باشیم قبول نمیکند میگوید آزاد بگذارید تا بتهران روم پس او را احترام نموده وبا عزت تمام بتهران میرسانند واین قصه فاش میشود وسید مورد تجلیل وتکریم وتوجه عموم مردم میگردد.

کرامت دوّم

نظیر همین کسالتی برای یکی از عموزاده‌گان شاه قاجار که مورد علاقه ومحبت مخصوص شاه بود پیش آمد میکند پس محمد شاه قاجار از سید استدعا میکند که برای او دعا کند پس سید حسن دعا کرده وشاهزاده مزبور شفا میآبد از این جهت شاه بی‌نهایت بسید علاقه‌مند شده وبا او عقد برادری بسته ولقب (اخوی) باو میدهد وسید از آنروز کارش گرفته ومعزز ومحترم میشود تا در سال ۱۲۶۰ قمریکه از دنیا میرود. ومخفی نیست که محمد شاه مانند پدر بزرگش فتحعلیشاه رعایت ظواهر شرع را میکرد وبعلماء وسادات بسیار احترام مینمود

ومردم در عصر او در کمال توسعه ورفاهیت بودند وتهران آنروز بینهایت معمور وآباد بود که وقتی شاعر ادیبی از عراق بتهران وارد شد وآبادی آنرا دید بداهةً سرود:

آنـخِ الـمـطـيـةَ هٰـذهِ طِـهْـرانٌ   هِـیَ جـنـةٌ وَمُـحـمَـدٌ رِضـوانُ

مرکبت را بخوابان وترمز کن که این طهرانست وآن بهشت ومحمد شاه هم رضوان بهشت است در میان سلسله سادات اخوی علماء ودانشمندان بزرگی بوده‌اند.

سید محمد اخوی

مرحوم حاج سید محمد اخوی نوه وحفید مرحوم حاج سید حسن اخوی از علماء بنام وآیات عظام تهران از سلسله جلیله سادات اخوی که نسبشان منتهی بحضرت جواد الائمه علیه الصلوة والسلام میشود ایشان در چنین بیتی بدنیا آمده ودر دامن علم وسیادت وسعادت پرورش یافته وادبیات وسطوح وخارج فقه واصول را از دانشمندان تهران وغیره آن فراگرفته ودر مسجد سادات اخوی در خیابان ایران اقامه جماعت وترویج دین نموده تا در اثر کهولت وکسالت از کار افتاده ودر منزل خود منزوی گردیده تا بعد از ۱۳۶۵ قمریکه در سنین حدود نود سالگی از دنیا رفته وداماد ارجمندش مرحوم حاج سید یحیی اسلامبول‌چی بجای ایشان در مسجد مزبور بخدمات دینی از اقامه جماعت وگفتن تفسیر وغیره پرداخته تا در سال ۱۴۱۱ قمریکه چشم از جهان بسته به نیاکان پاکش پیوسته است.

یکی از اخیار این سلسله مرحوم حاج سید رضا خان اخوی بودند که آثار خالده‌ای از مسجد وحسینیه وغیره از خود بجای گذارده خدا پاداش خیر باو بدهد.

* * *

امامزاده ابوالحسن

این امامزاده در یک کیلومتری جاده قم در قسمت غربی زاویه مقدسه واقع ودارای باغ وگنبدیست که از دور نمایانست وآن در بیرون قلعه اندرمان از روستاهای ری میباشد.

نسب شریف این بزرگوار بسه واسطه منتهی میشود بجناب امامزاده عظیم الشأن وسید المحدثین والرواة حضرت علی بن الامام جعفر الصادق علیه الصلوة والسلام مشهور بعریضی. باین کیفیت جناب ابوالحسن علی بن الحسین بن عیسی بن محمد بن علی العریضی بن الامام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام.

نگارنده گوید: گر چه تاریخ ورود این بزرگوار بری وشرح احوالش کاملاً در دست نیست ولو بطور مسلّم ومقطوع از اجلّاء سادات ومعصوم زادگان میباشد زیرا کرامات عدیده‌ایکه از مزار کثیر البرکاتش ظاهر شده بزرگترین شاهد ومعرف برای شخصیت وجلالتش میباشد وبگفته شاعر:

انّ آثارنا تدلّ علینا　　　فانظروا بعدنا الی الآثار

ما از این کراماتیکه از آنحضرت بمنصه ظهور رسیده پی به بزرگواری وتقرب او در نزد خدای تعالی میبریم. بزرگان از دانشمندان بزیارت وتوسل

بحضرتش اصرار زیادی داشته ومانند علّامه حاج ملا علی کنی اعلی الله مقامه که میفرمودند من باین پایه از علم وریاست وثروت نرسیدم مگر به ببرکت مداومت



منظره ونمای حرم امامزاده ابوالحسن

بزیارت وتوسل باین بزرگوار ونیز از مرحوم عالم ربانی حاج ملا محمد اندرمانی ساکن طهران ومتوفی در آن چنین منقولست.

این مؤلف حقیر کراراً از مرحوم مجاهد فی سبیل الله عالم سالک والآمر بالمعروف والناهی عن المنکر مجسمه ورع وزهد وتقوی حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی شنیدم که امر میفرمودند بدوستانشان برفتن بآنجا وزیارت آنجناب ونیز خود نگارنده را که افتخار ارادت بایشان داشتم توصیه بمداومت زیارت آنجناب مینمودند.

کرامت آنحضرت درباره این نویسنده

در سال ۱۳٦۷ قمریکه دولت سعودی پس از هفت سال تعطیل حج برای شهادت حاج ابوطالب اردکانی یزدی حاضر شده بود که جبران کند آن حادثه را وحجاج ایرانی مشرف شوند وطالبین هم بسیار بودند شوق مفرطی برای تشرف بحج وزیارت کعبه معظمه داشتم در حالیکه هیچ گونه وسیله هم از هزینه حج وگذرنامه وغیره هم نداشتم.

پس با چند تن از دوستان روحانی در شب پنجشنبه از اوائل ذی قعده ۱۳٦۷ ق بزیارت آن بزرگوار رفته وملتجی بآنحضرت شده وتا بصبح در حرم در کنار قبر شریفش بیتوته نموده وچون آنشب آن محیط خالی از اغیار بود بعداً از نیمه شب تا طلوع فجر را توسل پیدا کرده گاهی بسینه زدن وگاهی به تضرع وگریستن از آنحضرت خواستار حاجت شدیم.

واین نگارنده در آنشب حاجتی جز فراهم شدن وسیله حج وتوفیق زیارت پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله وائمه بقیع علیهم السلام وزیارت سایر مشاهد مشرفه نداشتم وضمناً درد پائی داشتم که دکتر علوی جراح معروف بیمارستان فیروزآبادی میخواست پایم را قطع کند ومیگفت جز بریدن چاره‌ای ندارد زیرا پی پایت سیاه شده پایت باید جراحی شود و۷۰ درصد از ساق بریده میشود وسی درصد

اگر از ساق بریده نشود پایت کوتاه میشود.

پس من شبانه از بیمارستان فرار کردم، ودر آنشب با پای لنگ دور ضریح این بزرگوار گشته وگریه نموده وآنحضرت را شفیع قرار دادم وصبح پنجشنبه مراجعت نموده وهر یک از رفقا دنبال کار خود رفت ومنهم در آنموقع که در شهر ری بودم بمنزل خود رفتم وانتظار فرج ونتیجه توسل را داشتم تا شب جمعه بعد از آنشب در عالم خواب ورویا دیدم در مسجدی وارد شدم که در آن وجود اقدس حضرت رسول صلّی الله علیه وآله وجناب امیرالمؤمنین علی علیه السلام والصلوة تشریف داشتند سلام عرض کرده واظهار ادب نمودم پیامبر گرامی صلّی الله علیه وآله مفتخر بجوابم فرموده وبامیر المؤمنین علیه السلام فرمودند من دعا میکنم برای موفقیت فلانی (یعنی این بنده رو سیاه) وشما آمین بگو.

پس دست بدعا بلند نموده ودعا کردند وآنجناب هم آمین گفتند من از خوشحالی از خواب برخاسته وبدعا وتوسل مشغول شدم وصبح روز جمعه هزینه ومخارج حج رسید ونیز وسائل دیگر ومشرف شدم وسفرم بیش از سه ماه ونیم طول کشید وپای لنگ هم به برکت باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر علیهما الصلوة والسلام در کاظمین شفا یافت والحمد لله رب العالمین.

پدران این امامزاده همه از بزرگان سادات وامامزادگانند بالاخص جد دوم آنحضرت جناب علی بن جعفر علیهما السلام صاحب کتاب مسائل علی بن جعفر که اکنون در دست فقهاء است وآن هزار مسئله است که او از برادرش امام هفتم موسی بن جعفر (ع) سئوال کرده وآنحضرت جواب داده است وجد دوم امامزاده ابوالحسن جناب علی بن جعفر عربضی بسیار جلیل القدر وعظیم المقام است وبنا بر عقیده جناب ملا محمد تقی مجلسی اول پدر علّامه ملا محمد باقر مجلسی صاحب بحار الانوار قبرش در قم معروف ومشهور اکنون در جوار گلزار شهداء قم میباشد ولی مشهور وحق اینستکه قبر علی بن جعفر در عریض مدینه واقع است واین قبر متعلق بیکی از احفاد اوست چنانچه در معجم القبور ووفیات الاعلام هم نگاشتیم.

در جوار این بزرگوار دو تن از علماء اندرمان قریه آنجا که از علماء بزرگ تهران بودند قرار دارد وچند تن از علماء که در جوار این بزرگوار بوده وبمقامات عالیه رسیده‌اند یادآور میشوم.

اندرمانی ـ ۱۲۸۲ ق

ملا محمد اندرمانی عالمی کامل ومجتهدی عامل وزاهدی بارع وفقیهی جامع وبگفته صاحب مآثر وآثار در ص ۱۵۳ کتابش در درجه نخستین مجتهدین بوده وببسط ید ونفوذ امر وقبول کلمه امتیازی بین داشت واز این جهت مدرسه فخریه تهران (مروی) بدست وی بود والحق مشارالیه وانعم الله علیه برضوانه در ترویج شرع واغاثه ملهوفین وقضاء حاجات مسلمانان وفصل خصومات از روی قوانین اسلام وموازین مذهب حق بعمر خود کوتاهی نکرد وغالباً بر کافه علماء دارالخلافه ریاست وتقدم داشت تا در سال ۱۲۸۲ ق وفات نمود نور اللّه مرقده.

نگارنده گوید: اندرمان همین قلعه وروستائیست که باغ ومزار امامزاده ابوالحسن عریضی در کنار آن قرار دارد وآن از مضافات زاویه مقدسه (شهر ری) میباشد.

مرحوم علّامه اندرمانی که از مفاخر دانشمندان اسلامی ومشاهیر فقهاء ومجتهدین عصر خود بوده ودر تهران ریاست تامه ومرجعیت عامّه داشته ومعاصر با مرحوم علّامه حاج ملا علی کنی بوده اهل این روستا واز مفاخر شهر ری میباشد واز بعضی ثقات شنیدم که آنمرحوم میفرمودند من باین مقام علمی وعملی ورياست روحانی نرسیدم مگر به برکت مواظبت بزیارت این بزرگوار وبرکات حرم شریفش.

* * *

اندرمانی

شیخ عبدالله فرزند علامه میرزا محمد اندرمانی تهرانی حایری یاد شده است فقیهی ورع وعالمی بارع بوده ودر موقع وفات والدش صغیر بود مرحوم علامه حاج شیخ هادی مدرس تهرانی که وصی پدرش بود او را در مهد تربیت خود تکفل فرموده واهتمام در تهذیب وتعلیم او نمود تا مقدمات را فرا گرفت ودر سال ۱۳۱۰ ق مهاجرت بعتبات نمود وبعد از آنکه بدامادی حاج شیخ هادی مذکور مفتخر شد ودر کربلا ساکن شد وبرای درک مباحث اعلام نجف به آنجا رفت وآمد داشت ومواظب عبادت ومنزوی از مردم بود مگر بقدر ضرورت ودر فقه واصول وحدیث وغیر آن تسلط زیادی داشت تا در روز جمعه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۴۸ ق در کربلا وفات نمود ودر جوار مولی الکونین حضرت ابیعبد الله الحسین علیه الصلوة والسلام مدفون گردید.

اندرمانی

میرزا محمود اندرمانی نیز یکی از علماء ودانشمندان برجسته وائمه جماعت شایسته شهر ری بوده ومدتها در زاویه مقدسه در مسجدیکه بنام خودش معروف در محلّه سرتخت اقامه جماعت داشت وبه ترویج دین ووظائف شرعی مشغول بود تا از دنیا رفت ودر جوار حضرت سید الکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام مدفون گردید وبعد از ایشان مرحوم ملا رضا قلی در آن مسجد جماعت خوانده وتبلیغ دین مینمود تا در ۱۳۲۶ق در کاظمین از دنیا رفت ودر آنجا مدفون شد. وپس از ایشان مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا سید حسن معینی داماد حفید علّامه ملا علی کنی در آنجا اقامه جماعت نمود ودر حال حاضر ثقة الاسلام حاج شیخ رمضانعلی

زمانی که از طلاب ومحصلین مدرسه برهانیه شهر ری میباشد اقامه جماعت مینمایند وبفضل وتقوا وبی آلایشی موصوف وبه زهد وورع معروف میباشند.

* * *

قبرستان چهارده معصوم

در نیم کیلومتری میدان شوش کنونی قبرستانی بوده بنام چهارده معصوم که بعداً (بنام کوی شاه) معروف واکنون از گورستان چیزی باقینمانده وهمه تبدیل به کوی ومنزل وکارگاه ومدرسه وکارخانه ودکاکین درآمده از گورستان‌های معروف تهران بوده ومن در کودکی آنرا دیده وبسیار هم بزرگ بود زیرا از سر قبر آقا که متعلق بامام جمعه‌های تهران وخاندان آنهاست تا سه راه فرح آباد امتداد داشت ودر آن بسیاری از رجال علم وتقوا وبزرگان روحانیت ومراجع تقلید وسادات صحیح النسب واخیار وابرار مدفون بوده‌اند وآنجا بسه نام معروف بوده: ۱ ـ قبرستان چهارده معصوم ۲ ـ قبرستان آب انبار قاسم خان ۳ ـ قبرستان دروازه ری شاه عبدالعظیم علیه السلام. واگر چه اکنون اثری از آن نیست ولیکن چون مدفن جمعی از علماء بزرگ است ناچارم آنها را یاد کنم واز نظر ارباب فضل ودیانت وجامعه‌شناسان بگذرانم که اگر گاهی از آنجا سواره ویا پیاده عبور مینمایند از این بزرگان دینی یادی نموده وبروان پاکشان درود وفاتحه ایثار کنند وبگفته سعدی شیرازی بدانند:

خاک راهی که بر آن میگذری ساکن باش که جفونتست وعیونست وخدودست وقدود

علّامه لاهیجانی ـ ۱۳۲۳ ق

علّامه تهرانی در جلد سوم نقباء البشر ص ۱۱۵۳ گوید: سید عبدالکریم از

بزرگترین دانشمندان واکابر فقهاء واز حجتهای ثابت ومدرسین محققین وعرفاء اخیار واصحاب رای ودقت بلکه او پیشواء ارباب دقت وقطب فلك تحقیق بوده وجمع نموده بین معقول ومنقول را وتبحر در اصول وفروع داشت ونزد علماء بزرگ نجف اشرف تلمذ وشاگردی نموده که از آنها شیخ مرتضی انصاری وسید حسین کوهکمری وغیر آنها بوده وبعد از آنکه نائل باعلا درجه علوم اسلامیه شده بود بتهران بازگشته وچون در مجلسی برخورد بزعیم بزرگوار ملا علی کنی میکند او مطلع از موقعیت علمی وعملی او میگردد او را بدامادی خود اختیار کرده ودختر خود را باو تزویج میکند ومنصب تدریس مدرسه مروی را که آنروز مرکز طلّاب ومحصلین تهران ومعدن اهل فضل وکمال بوده باو واگذار میکند ومروی در آنوقت محل آمادگی برای مهاجرت بنجف اشرف بود وطلاب دروس نهائی را در آنجا اتقان کرده وعزیمت باعتاب عالیات مینمودند. وعلّامه لاهیجی قریب سی سال در این مدرسه تدریس علوم عالی فقه واصول ومعقول ومنقول مینمودند وگروه گروه از فضلاء از محضرشان استفاده میکردند ومن مشرف بخدمت ایشان شده واز علم ودانش او استفاده نمودم وچندین حلقه تدریس او را که از جمله مباحث (قوانین) و(فصول) و(ریاض) وغیر آنها را پیش از آنکه بنجف اشرف مشرف شوم ما بین ۱۳۱۰ ـ ۱۳۱۳ ق با عده‌ای افاضل که از آنها بود شیخ علی اصغر هزار جریبی وسید محمد تقی تهرانی وشیخ آقا بزرگ (هفت تنی) وشیخ محمد حسین قزوینی طهرانی وسید صادق تنکابنی وسید مهدی فرزند ارشد آنمرحوم که از اجلاء فضلاء بود که در زمان حیات پدرش از دنیا رفت واو صبر وشکیبائی در این مصیبت نمود ونیز شاگردان دیگری داشت که از بزرگان بودند در سطوح فقه واصول مانند شیخ ابراهیم رشتی وشیخ عباس لاهیجی که بعد مشرف بنجف شده واز محضر آخوند خراسانی استفاده کرده وبزادگاه خود برگشتند.

مرحوم علّامه لاهیجی در حدود سال ۱۳۲۲ قمری مشرف بزیارت اعتاب عالیات شده وچون بطهران برگشته بعد از مدت اندکی در حدود سال ۱۳۲۳ قمری بدرود حیات گفتند.

آثار علمی مهمی از خود گذاردند که از آنهاست حواشی بسیاری بر کتب درسی فقه واصول مثل حواشی بر لمعه وریاض وقوانین وفصول وغیر آنها وتدوین کرده پاره از حواشی او را بر فصول از اول آن تا مبحث دلالات که هزار بیت وخط شده واگر همه آنها جمع آوری وتدوین میشد از بیست هزار خط هم میگذشت ومانند آنست حواشی دیگر ایشان بر کتب دیگر.

نگارنده در تاریخ ری مخطوط خود چنین نگاشته‌ام: علامه سید عبدالکریم لاهیجی از علماء جلیل القدر وعظیم المنزله وفقهاء عظیم الشأن ومدرسین بزرگوار ومحققین عالیمقدار صاحب نفس قدسیه وروح ملکوتی وقلب تابناك ومجسمه قدس وتقوا وپیکره زهد وورع وجرثومه علم وعمل بوده است.

این کتاب ظرفیت اوصاف جمیله واخلاق حمیده آن بزرگوار را ندارد.

نگارنده ولو درك زمان آنجناب را نکرده‌ام ولی در نزد هر کس از بزرگان که ذکر او را نمودم بی‌اندازه وصف او را نموده وبه بزرگواری تمجید کرده وستوده‌اند.

در نجف اشرف از محضر مرحوم علامه شیخ مرتضی انصاری وسید حسین کوهکمری وبزرگان دیگر استفاده نموده ومقام اجتهاد ونبوغ علمی او مورد تصدیق همه اعلام عصر بوده است متنکراً وبطور ناشناسی بتهران آمده وپس از ورود بدون آنکه خود را باحدی از اعلام عصر مانند علّامه کنی واندرمانی وسنگلجی ودیگران معرفی کند ببازار تهران رفته ودر حجره یکی از تجار متدین ومقدس بعنوان (پادو) شاگردی ایستاده ومشغول کار میشود.

رفقای بحث او پس از عزیمتش بایران خدمت علّامه انصاری رفته وحرکت او را به تهران خبر میدهند. مرحوم شیخ انصاری فوراً نامه‌ای برای علامه کنی مرقوم داشته ومراتب علمی وتقوا وبزرگواری او را اعلام میدارد که از وجودش علماء ومردم دیگر استفاده علمی وعملی کنند. پس مرحوم علامه کنی منتظر ورود او میشود ولی از او خبر نمیشود عده‌ای را اعزام میکند که به مسافرخانه‌ها ومدارس بروند واز ایشان جستجو کنند تا شاید او را بیابند وبه علماء تهران واصحاب خود

اطلاع میدهد که چنین شخصی بتهران آمده وعلّامه انصاری برای او چنین وچنان نوشته وعظمت وشخصیت علمی او را اعلان میفرماید وتأکید میکند او را مشخص کنید وتا شش ماه یا بیشتر از او خبری نمیرسد. وآن تاجر هم که مرحوم حاج ملّا حاجی پدر آیة الله حاج شیخ عباس حایری تهرانی بود نمیدانست که این شاگرد حجره او کیست همه گونه باو فرمان داده واز او کار میکشید تا یکروز باو میگوید بمنزل آقای حاج ملّا علی کنی در بازار هفت تن میروی وچند استخاره میگوئی برای من بکند وزود جواب گرفته ومیائی.

پس سید عبدالکریم بمنزل علامه کنی آمده در موقعیکه مشغول تدریس بوده وتمام علماء مبرز هم در درسش نشسته وسراپا گوشند. سید میبیند مجلس پر از علماء بزرگ تهرانست در همان کفش کن مینشیند که درس تمام شود واز او بخواهد تا استخاره کند.

پس در حین درس اشکالی بنظر سید میاید میگوید حاجی جواب میدهد سید رد میکند مباحثه بین حاجی وسید میشود وحاجی تعجب میکند که یکنفر آدم ناشناس چگونه اشکال بمقام علمی حاجی میکند اول اعتنا نمیکند سید مجدداً اشکال میکند ومباحثه که بین حاجی وسید بوده ناتمام مانده ودرس را تعطیل میکند وحاجی متوجه میشود که سید بحر مواج ومُلزم زخاری از علم است پس بسید میگوید آقا از کجائی میفرماید اهل گیلانم از کجا میائی میگوید از نجف اسم شما چیست میگوید سید عبدالکریم حاجی گم شده خودَ را پیدا میکند برمیخیزد وسید را در آغوش گرفته در جای خود مینشاند ومیگوید آقا جان حدود شش ماه است در انتظار شمایم کجا بودی در اثنا سخن حاج ملا علی کنی آنشخص تاجر یعنی حاج ملا حاجی مذکور که شاگردش دیر کرده بود خودش بمنزل حاجی کنی میاید که ببیند که سید چطور شده میبیند که سید در جای حاجی کنی نشسته وبا حاجی کنی مشغول مذاکره علمی وصحبت است اشاره میکند بسید که از آنجا برخیزد حاجی که متوجه اشاره حاج ملا حاجی میشود میپرسید از او چه میگوئی میگوید آقا این شاگرد حجره منست برای استخاره

فرستاده‌ام دیر کرده حالا میبنم در آن بالا نشسته حاجی کنی میگوید: این آقا را نمیشناسی.

این علّامه لاهیجانی آقای منست که مدتها انتظارش را داشته‌ام وحال موفق بزیارتش شده‌ام حاج ملّا حاجی بسیار معذرت خواسته ودست آن بزرگوار را میبوسد. پس علّامه کنی تدریس مدرسه فخریه مروی را بسید واگذار کرده ویکی از دختران خود را باو تزویج میکند که از او دختری بدنیا میاید وآنرا مرحوم حاج شیخ محمد رضا تنکابنی ازدواج میکند. وافاضل واجلّاء تهران بحضرتش شتافته واز فیض مقامات علمی وعملی او بهره‌مند میشوند وکم کم صیت مقامات دانش وبینش وصوری ومعنوی وقداست نفسانی او بهمه رسیده ومورد توجه عموم طبقات بالاخص علماء اعلام ومراجع عظام میشود وبعضی از خواص هم از حالات ومعنویات باطنی او مطلع شده وکراماتی از او مشاهده نموده‌اند.

وخلاصه آن بزرگوار بسیار فوق العاده ودارای ملکات روحانی عجیبی بوده که از غیر او کمتر در آنزمان دیده شده است.

داستانی از عظمت وبزرگی روح ومعنویت او را از بعضی ثقات معاصر شنیدم که در جلد ششم گنجیه دانشمندان یاد کرده اینجا هم مناسب است مینگارم.

حکایت کرد برای نگارنده مرحوم حاج شیخ محمود یاسری تهرانی در روز چهارشنبه ۲۳ محرم ۱۳۹۴ ق از مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ مرتضی حمام گلشنی که مرحوم آقا سید کریم محمودی که از سادات جلیل القدر ومتشرفین بمحضر حضرت ولی اللّه اعظم بوده وشبهای جمعه باین فیض عظیم نائل میشده شب جمعه‌ای که برای زیارت حضرت عبدالعظیم (ع) بشهر ری آمده بود در صحن شریف خدمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه میرسد پس از عرض ادب حضرت باو میفرماید برویم زیارت جدّم حضرت رضا علیه السلام میگوید پس چند قدمی با آنحضرت رفتم پس خود را در صحن حضرت رضا علیه السلام دیدم بحرم مشرف شده وپس از زیارت بهمان کیفیت بتهران برگشتیم پس آنحضرت فرمودند برویم سر قبر سید عبدالکریم لاهیجانی.

پس در خدمت آنحضرت تا نزدیک قبر سید رسیدیم دیدم آقا سید عبدالکریم از قبر بیرون آمده وباستقبال حضرت آمد.

نگارنده گوید: این بیت در نظرم آمد از این حکایت.

همچون مسیح جان به تن مردگان دمد گر بگذرد نسیم سحرگه زکوی تو

وپس از آن روی بمن کرد وگفت آقا سید عبدالکریم سلام مرا بحاج شیخ مرتضی برسان وبگو این رسم رفاقت است که یادی از ما نکنی وسر قبر ما نیائی. تا این گلایه را کرد آقایم حضرت ولّی عصر عجل الله فرجه الشریف فرمودند: حاج شیخ مرتضی را که مریض وپیر مرد است معذور دار من میایم سر قبر تو.

بسیاری از اعلام تهران خدمت ایشان تلمذ نموده‌اند آن بزرگوار با یکجهان علم وتقوا ومعنویت در سال ۱۳۲۲ قمری از دنیا رفته ودر این قبرستان مدفون گردید وبعد از دفن او علماء بزرگ تهران وصیت میکردند که آنها را در جوار آنسید جلیل دفن کنند واز آنروز آنجا معروف بقبرستان چهارده معصوم شد چون قبر سید مورد عنایت انوار طاهره معصومین گردید وتا مدتها قبر آن بزرگوار زیارتگاه عوام وخواص بوده واطرافش بزرگان از مجتهدین مدفون شدند که بعضی از آنها را مینگارم.

خندق آبادی

حاج شیخ احمد خندق آبادی فرزند حاج ملا محمد کاشانی الاصل از اجله دانشمندان وعلماء تهران بوده وسر سلسله خندق آبادیهای تهرانست واز رجال علم ودانش ومراجع بنام زمان خود بوده وامضاء وقضاوتهایش مورد قبول ملت ودولت ودوائر قضائی بوده است.



بعد از پایان مقدمات وسطوح از محضر والد ماجد خود از مرحوم علّامه لاهیجی یاد شده واعلام دیگر استفاده کرده وچون اهالی محله خندق‌آباد تهران که اکنون بخیابان مولوی معروف است آن بزرگوار را بمحل ومسجد خود آوردند معروف بنام آن محل گردید وتا آخر عمر در آنجا بوظائف شرعیه از اقامه جماعت وترویج دین ونشر احکام وفصل خصومات وداوری ضعفا وبینوایان ومراجعین محل نموده تا دعوت حق را لبیک اجابت گفته وارتحال بدار البقاء نمود پس حسب الوصیه جنازه‌اش را تشییع نموده ودر جوار آنسید جلیل دفن نمودند.

از باقیات الصالحات آنمرحوم دو فرزند برومند ودانشمندند بنام های ذیل:

۱ ـ حاج شیخ محمد خندق‌آبادی که ترجمه‌اش در مدفونین در ابن بابویه گذشت.

۲ ـ حاج شیخ جعفر خندق‌آبادی خطیب وواعظ که بعد از برادرش در مسجد مذکور اقامه جماعت مینمودند واز مشایخ ومفاخر اهل منبر تهران بودند که در مدفونین صحن ابوالفتوح رازی ترجمه‌اش گذشت.

معزّ الدوله

حاج شیخ باقر فرزند محمد رفیع طهرانی عالمی بزرگوار وفقیهی عالیمقدار از اعاظم وافاضل دانشمندان ومدرسین بزرگ مدرسه مروی (فخریه) طهران بوده است.

در حدود ۱۲۶۹ قمری در تهران بدنیا آمده وپس از پرورش وطی مقدمات

وسطوح از اکابر زمان از محضر ودروس علّامه آشتیانی حاج میرزا محمد حسن قدس اللّه سره وعلامه لاهیجی استفاده نموده تا بمقام منیع اجتهاد وفقاهت نائل شده ودر مدرسه فخریه مروی حوزه تدریس ادبیات مطول وسطوح گذراده وجمعی از فضلاء از خرمن علم وادبش بهره‌مند شده ودر مسجد معزالدوله واقع در خیابان نایب السلطنه (کوته) که برای ایشان ساخته وبنا شده بود باقامه جماعت وترویج دین پرداخته ودر خدمات دینی ووظائف شرعی وامر بمعروف ونهی از منکر با کمال اخلاق ومتانت هیچ مسامحه وکوتاهی ننموده است.

معظم له مجسمه‌ای بود از تقوا وورع وپیکری از زهد وقناعت معرض از دنیا واهل دنیا ومقبل بآخرت واهل صلاح وصفا ودارای نفس قدسی ملکوتی بود علم را مقرون بعمل ومعنویت داشت تا حدود سال ۱۳۲۰ قمری رحلت نموده ودر جوار علّامه لاهیجی در قبرستان از بین رفته یاد شده مدفون گردید.



مزار ومقبره سر قبر آقا

این مزار ومقبره در جنوب تهران در انتهای خیابان سیروس (مصطفی خمینی) در خیابان سر قبر آقا که از دو طرف شرق وغرب بمیدان میوه فروشان وسبزی فروشان محدود است ودارای گنبد آبی بزرگیست متعلق بخاندان امام جمعه‌های زمان قاجار وبعد از آن میباشد ودر آن چند تن از علماء بزرگ که دارای سمت امام جمعه‌ای بودند مدفون میباشند.

امام جمعه تهران در زمان فتحعلیشاه

حاج سید میرزا ابوالقاسم بن محمد محسن بن مرتضی بن سید محمد مهدی بن الامیر محمد حسین بن الامیر محمد صالح بن الامیر عبدالواسع بن محمد صالح بن الامیر اسماعیل بن الامیر عماد مدفون در خواتون آباد حسینی افطسی خواتون آبادی اصفهانی مقیم تهران وامام جمعه آن از بزرگان علماء زمان خود واکابر رؤساء روحانیون بوده است.

(وخاندان خواتون آبادی) از بزرگترین خاندان علمی وریاست وقدیم‌ترین آنها در اصفهان وطهران میباشد وایشان از اشرف سادات وبزرگان آنهایند وهمواره امامت نماز جمعه در اصفهان وتهران برایشان بوده وهیچگاه علم ودانش از این سلسله مبارکه منقطع نشده وجدّ اعلاء آنها میر عبدالواسع معاصر با

مجلسی اول ودوست وهم صحبت با او بوده وپسرش امیر محمد صالح مشهور داماد مجلسی دوم بوده وفرزندش امیر محمد حسین سبط ونوه مجلسی دوم بوده واو نخستین کسیستکه منصب امام جمعه‌ای را داشته وتمام ایشان واولادشان همگی از بزرگان دانشمندان در نزد دولت وملت بوده‌اند که بزودی ان شاء الله یاد خواهیم نمود.

مرحوم میرزا سید ابوالقاسم در سال ۱۲۱۵ قمری در اصفهان متولد شده ودر مهد علم وجلالت وریاست پرورش یافته وبر طریق وروش خویشان وپدران بزرگوار خود اشتغال بعلوم دینیه ومعارف الهیه نموده وعموی ایشان امیر محمد مهدی اولین کسی بود که بدرخواست ودعوت فتحعلیشاه قاجار از اصفهان مهاجرت بطهران نموده وشاه امامت نماز جمعه را در تهران در مسجدیکه بنا نموده برای اقامه جماعت ومعروف به (مسجد شاه) واکنون (مسجد امام) موسوم است باو واگذار نمود ودر سال ۱۲۳۷ قمری محمد علی میرزا فرزند فتحعلیشاه از دنیا رفت میر محمد علی امام جمعه مذکور به برادرزاده‌اش میر سید ابوالقاسم مترجم ما نامه نوشت که باتفاق علماء اصفهان برای تسلیت گفتن بشاه بتهران بیایند پس میر سید ابوالقاسم درخواست عمویش را امتثال نموده وبتهران آمد وچون به مجلس شاه حاضر شد پرسید این آقا کیست معرفی کردند که برادرزاده امام جمعه است.

پس شاه قاجار گفت: چون امام جمعه پسر ندارد پس میر سید ابوالقاسم بعنوان نیابت از ایشان در نماز جمعه وجماعت در تهران بمانند واقامت کنند.

پس ایشان توطن واقامت در تهران را پذیرفت ومشغول به تکمیل دروس خود گردید پس آنجناب بر درس ملّا عبدالله در حکمت وکلام وبدرس ملّا محمد تقی استرآبادی در فقه واصول حاضر شده واستفاده نمود وبرای عمویش مسافرتی برای اصفهان اتفاق افتاد پس نیابت امامت جمعه وجماعت را باو تفویض نمود ودر موقع نبودن عمویش محبوبیت زیادی در دلهای مردم پیدا نمود بواسطه اخلاق حسنه ومکارم اخلاق وخوش رفتاریش که وقتی عمویش برگشت ومحبوبیت او را

دید تعجب کرده پس او را اعزام بنجف اشرف نمود که دروسش را در فقه واصول تکمیل کند. پس ایشان در آنجا بدرس شیخ حسن فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء وغیر او از فقهاء آن عصر حاضر شده تا بمدارجه عالیه علم رسید. پس شاه از عمویش خواست تا او را بطهران برگرداند پس مراجعت نمود بمرکز در حالیکه اجازاتی مجتهدین نجف برای او نوشته بودند واو در طهران مشغول بانجام وظیفه شرعی شده ومردم همگان باو اقبال وتوجه نموده وبافاده ونشر احکام اشتغال داشت تا فتحعلیشاه فوت کرد ونوه او محمد شاه قاجار بجای او قرار گرفت واو هم سیره وروش خاقان اعظم پدر بزرگ خود را پیش گرفت ونسبت به معظم له کمال احترام واکرام وتعظیم را مبذول داشت تا عموی او در سال ۱۲۶۳ قمری از دنیا رفت پس منصب امام جمعه‌ای را باو تفویض نمود واو نماز جمعه را در مسجد یاد شده اقامه مینمود وعموم طبقات بنماز او حاضر شده واقتدا میکردند واو تدریس وتعلیم وتصنیف را ترک نکرد تا در سال ۱۲۷۱ قمری در سن ۵۶ سالگی از دنیا رفته وبرادرش سید میرزا مرتضی ملقب به صدر العلماء بر او نماز خوانده واو را در مقبره [قبر آقا] دفن نمود واو دارای فرزند بزرگواری است بنام میرزا زین العابدین پدر میرزا سید ابوالقاسم دوم که ترجمه او را بعد از این خواهید خواند. از آثار علمی اوست کتاب (البلدان المفتوحة عنوة).

امام جمعه سوّم ــ ۱۳۲۱ ق

میرزا سید زین العابدین بن میرزا سید ابوالقاسم بن میر محمد محسن خواتون آبادی حسینی اصفهانی طهرانی امام جمعه تهران دانشمندی بزرگوار ورئیسی عالیمقدار از اعیان علماء تهران بوده پدر بزرگوارش میر سید ابوالقاسم مذکور امام جمعه تهران واز رؤساء علماء تهران بوده.

وایشانهم از روساء وزعماء مورد قبول واعیان روحانیون مرکز وداماد ناصرالدین


مرحوم حاج سید زین العابدین امام جمعه

شاه وامام جمعه وجماعت بعد از پدرش در سال ۱۲۸۰ قمری بوده وبیش از چهل سال منصب امام جمعه را داشته ودر سال ۱۳۲۱ قمری مشرف بزیارت بیت الله الحرام شده وسپس بطهران برگشته وبعد از مدت کوتاهی در سال ۱۳۲۲ ق از دنیا رفته ودر مقبره خانوادگی (سر قبر آقا) در جنب مرحوم والدش بخاک رفته است.

امام جمعه چهارم

مرحوم میرزا سید ابوالقاسم فرزند حاج میرزا سید زین العابدین فرزند میرزا سید ابوالقاسم اول حسینی خواتون آبادی، جوهر شرافت وعنصر نجابت بوده وحق تعالی او را از عهد مهد توفیق پارسائی وملکه بزرگواری نصیب کرده تقوا وورع وشوق بر تحصیل مقامات وتکمیل مراتب در نهادش نهاده.



تولدش در بیست ودوم ذی القعده ۱۲۸۲ قمری هجری در تهران واقع شده از بدایت امر واوائل باکتساب هنر وتحصل علم ودانش پرداخته، تا بر حسب استصواب میرزا حبیب الله رشتی در ماه صفر ۱۳۰٤ قمری بزیارت مشاهد مشرفه اعتاب عالیات مشرف شده وچندین سال در آنجا اقامت واز فیض آستان علوی ومحضر ودرس میرزا رشتی واکابر علم وکمال نموده وپس از وصل بمقام اجتهاد بتهران مراجعت وبعد از فوت والدش بسمت امام جمعه

وجماعت مسجد سلطانی بالوراثه والامر منصوب وهر که در عمود نسب وشجره اصالت وی به بیند وآنهمه علماء ومجتهدین وحفظه شریعت دین بنگرد این آثار واطوار را بدیع وعجیب نداند زیرا بگفته شاعر:

شرف تتابع کابراً عن کابر کالرمح انبوباً علی انبوبٍ

واین بزرگوار در سال ۱۳۳۶ قمری از امام جمعه‌ای معزول وبرادرش سید محمد بجای او منصوب گردید.

امام جمعه پنجم

حاج سید محمد فرزند آمیر سید زین العابدین سابق الذکر وبرادر ارجمند میرزا سید ابوالقاسم امام جمعه است که پس از فوت برادر عزیزش منصب امام جمعه‌ای مستقر وبامامت وتولیت مسجد سلطانی منصوب گردید.



بسیار کریم النفس ومنیع الطبع وبلند همت ودارای مقام علم وعمل وتقوا وورع بوده واین کمالات را بالوراثه والاکتساب بدست آورده بود سالهای متمادی در نجف اشرف از محضر مرحوم آخوند خراسانی وعلّامه یزدی ودیگران استفاده نموده وبا مقام اجتهاد ودانشمندی بطهران مراجعت وبوظائف شرعی واجتماعی قیام نمود. آنمرحوم جهادی فرمود که مزید بر حیثیت وتشخص وشخصیت بارز خانواده جلیل القدر امام جمعه‌های تهران شد

وآن این بود که در موقع کشف حجاب اجباری ومجالس جشن حسب الامری از معظم له دعوت نمودند که با عیاش در مجلس جشن علماء وعمومی شرکت کند با تهدید بر اینکه اگر نیامد از امامت مسجد سلطانی وامام جمعه معزول باشد.

پس آن عالم ربانی وسید جلیل القدر حقاً که مبارزه با نفس کرده از همه شئون کذائی گذشت و گفت هــرگز در امــریکـه بدعت محض است شرکت نمیکنم ومخالفت با آیات محکمه واحادیث اجداد گرامم نمینمایم و گرچه بقیمت جانم تمام شود.

پس با این مجاهدت نفسانی چنان مورد توجه وارادت عموم مردم تهران شد که در همه جا صحبت جهاد وفداکاری واز خود گذشتگی او در میان بود وعموماً او را ستوده ودعا میکردند تا در سال ۱۳۶۳ قمری هجری که از دنیا رفته ودر مقبره (سر قبر آقا) مقبره خانوادگی مدفون وبا اجدادش محشور گردید.

امام جمعه ششم

مرحوم دکتر سید حسن امامی حسینی خواتون آبادی طهرانی از بیت رفیع وجلیل میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران بوده که در این بیت شریف دیده به جهان گشود وتحصیلات جدید وقدیم خود را در طهران ونجف اشرف به پایان رسانیده وواجد مقام اجتهاد ودکتری واستادی گردیده ودر دانشگاه تهران هم بتدریس اشتغال داشت وپس از فوت عمویش میرزا سید محمد امام جمعه منصوب بامام جمعه‌ای طهران گردیده ودر مسجد سلطانی (مسجد امام) باقامه نماز جمعه وجماعت اشتغال داشت تا در اوائل انقلاب که باروپا عزیمت نموده ودر آنجا بدرود حیات گفت ومنصب امام جمعه‌ای از این بیت منقرض گردید.

ظهیر الاسلام

سید جواد فرزند میرزا سید زین العابدین (امام جمعه طهران) حسینی امامی خواتون آبادی از بیت شریف امام جمعه طهران بوده ودر این بیت جلیل در سال ۱۲۶۳ شمسی بدنیا آمده وپس از پرورش شروع به تحصیل علوم جدید وسپس

علوم قدیمه نموده تا بمدارج عالیه رسیده ودر دوره اول ودوم نماینده مجلس سنا بوده ودو بار هم تولیت آستان قدس حضرت رضا علیه السلام را داشته ومکرر به تولیت مدرسه سپهسالار (مدرسه شهید مطهری) منصوب گردید تا در فروردین ١٣٤٤ شمسی از دنیا رفته ودر مقبره خانوادگی خفته است.

کجوری تهرانی

تولد: ١٢٢٣ ق وفات: ١٢٧٨ ق

ملا اسمعیل فرزند ملا عبدالعظیم فرزند محمد باقر مازندرانی الاصل وطهرانی المسکن والمدفن ملقب بفخر الدین از اعاظم علماء عصر خود بوده وپدر چند نفر از اکابر فضلاء ودانشمندان مانند حاج ملا محمد باقر طهرانی مولف (کتاب) جنة النعیم مدفون در مشهد رضوی وملا محمد جعفر مؤلف (العروة الاحمدیه) وشیخ محمد سلطان المتکلمین وشیخ آغا بزرگ نظام الواعظین میباشد.

در سال ١٢٢٣ قمری در تهران متولد شده ومهاجرت بنجف اشرف نموده واز محضر علّامه صاحب جواهر وشیخ مرتضی انصاری قدس الله سرهما استفاده کرده ویک دوره کامل فقه را نوشته وبعد مراجعت بطهران کرده ودر مدرسه صدر واقع در جلو خان مسجد سلطانی (مسجد امام) بتدریس پرداخته وهم وظائف شرعی را از ترویج وغیره انجام داده تا در روز یکشنبه آخر ماه ذی القعده سال ١٢٧٨ قمری در سن پنجاه وپنجسالگی به بیماری وبا در گذشته ودر ایوان شمالی مقبره امام جمعه (سر قبر آقا) همین محل که ذکر شد مدفون گردیده است.

کجوری

تولد: ١٢٥٥ ق وفات: ١٣٢٣ ق

حاج ملا محمد باقر فرزند حاج ملا اسمعیل کجوری مازندرانی عالمی متبحر وخطیبی جامع بوده وتالیفات مطبوعی دارد. در سال ۱۲۵۵ ق در تهران متولد وپس از رشد وپرورش از علماء آنزمان علوم عقلیه ونقلیه را آموخته تا در اثر صداقت وپاکی مقبول خواص وعام گردیده وروی حسن اخلاق ورفتار نیکو وتقوا وورع موقعیت خاصی داشت.

آقای ساعدی نویسنده علماء خراسان مینویسد: حاج ملا محمد باقر واعظ تهرانی از علماء ووعاظ عصر حاضر واز محترمین آنان بوده. وی در نهم ماه صفر ۱۲۵۵ قمری در تهران متولد شد ومدت چهل سال بوعظ وارشاد اشتغال داشت وتحصیلاتش را در خدمت والدش ملا محمد اسمعیل کجوری ودیگران انجام داده وهم از محضر صاحب ضوابط بهره‌مند شده ودر سال ۱۳۲۳ قمری که بزیارت حضرت رضا علیه الصلوة والسلام مشهد مشرف شد ودر آنجا در ۲۱ ربیع الاول همانسال از دنیا رفت وبنا بر وصیتش در مقبره شیخ بهائی علیه الرحمه مدفون گردید از آثار وتالیفات اوست:

۱ ـ جنة نعیم والعیس السلیم در احوال سید وآقای ما حضرت عبدالعظیم حسنی علیهما السلام.

۲ ـ خصایص الفاطمیه.

سلطان الواعظین

حاج شیخ محمد سلطان المتکلمین فرزند ملا اسمعیل بن ملا عبدالعظیم مازندرانی وبرادر مرحوم حاج ملا باقر یاد شده از مشاهیر علماء وخطباء ومعاریف وعاظ اواخر دولت قاجار بوده ید طولائی در منبر ووعظ وخطابه داشت وبر اهل منبر مرکز ریاست واز این جهت بسلطان الواعظین طهرانی مشهور بود. درموقع ورود مرحوم آیة الله حایری در هنگام تحویل حمل وعید نوروز ۱۳۴۰ قمری و۱۳۰۰ شمسی در قم بود ومنابر عجیبی رفته واصرار ورزیده که مرحوم آیة الله حایری

حوزه را از اراک بقم انتقال دهد وخلاصه بی اثر نبوده بلکه نقش بسزایی داشته است.



خیابانی در کتاب علماء معاصرین مینویسد: حاج شیخ محمد واعظ طهرانی ملقب بسلطان المتکلمین صاحب بشارات الامه وزبدة الآثار وغیرها از اعاظم واعظین ومتتبعین عصر حاضر ومنبر وی جامع صحت وبیانات دینیه ومقالات ادبیه وعقاید حقه بوده وهمه طبقات واصناف ومستمعین از مطالب او مستفید ومستفیض میشدند ومدتها در مشهد وطهران وقم اهالی ومردم اکناف واصقاع عالم از این دانشمند یگانه ومتکلم فرزانه بهره‌ها برده‌اند از آثار اوست:

۱ ـ زبدة الاثار فی ترجمه الحاج ملا باقر
۲ ـ تاریخ ام المصائب
۳ ـ بشارات الامه در موالید الائمه
۴ ـ ترجمه موسی المبرقع
۵ ـ اساس السیاسه فی تأسیس الریاسته

وی در ۱۴ شعبان ۱۳۵۳ قمری رحلت نموده‌اند.

سبوحی واعظ

تولد: ۱۲۹۰ ق   وفات: ۱۳۷۰ ق

حاج میرزا عبدالله واعظ سبوحی تهرانی عالمی فاضل وخطیبی ارجمند وواعظی خردمند استاد وعاظ وخطبای تهران بوده که در حدود ۱۲۹۰ قمری در تهران بدنیا آمده وپس از پرورش وخواندن مقدمات وسطوح معقول را از مرحوم

میرزا طاهر تنکابنی ومنقول را از محضر حاج شیخ فضل الله شهید نوری ودیگران استفاده نموده وبمسند وعظ وخطابه جلوس وبا آن بیان جامع وحاد خود شهره ایران گردیده وپس از مرحوم سلطان المتکلمین ریاست واستادی وعاظ تهران واهل منبر را داشته ودر مدرسه صدر کلاس تدریس وعظ وخطابه گذارده وجماعتی از مستعدین مانند شمس تهرانی‌ها وفلسفی‌ها را تربیت فرموده ودر عصر ایشان که خطباء نامی ووعاظ سامی مانند مرحوم حاج سید یحیی یزدی وصدر اصفهانی وطبسی واعظ وامثالهم بودند وجز ایشان همه را تحت الشعاع قرار داده بودند نسبت بایشان کمال خضوع وتواضع داشته وتجلیل از مقام واستادی او مینمودند.



آنمرحوم از اصحاب واطرافیان وشاگردان مبرز مرحوم حاج شیخ فضل الله شهید نوری بود ومانند ایشان از مخالفین سرسخت مشروطه بود وتا آخر عمر هم با آنکه برایش بی خطرنبود دست از مخالفتش بر علیه مشروطه خواهان برنداشت در خاطر دارم همه ساله در ماه رمضان در وقت دوم در مسجد عالی سپهسالار (شهید مطهری) که آنموقع پارلمان ومجلس شوراء در جنب شمالی آن بوده منبر میرفت ومفاسد مشروطه ومجلس را با بیان صریح وفصیح میگفت وبر مشروطه خواهان لعن ونفرین میکرد.

در موقعیکه مرحوم آیة الله العظمی حاج شیخ فضل الله شهید نوری نور الله مضجعه در ری متحصن با جمعی از علماء بودند. آنمرحوم در صحن شریف بعد از نماز جماعت مرحوم شهید نوری منبر میرفت وغلغله عجیبی راه میانداخت. بسیاری از منبرهای او را یاد دارم که هم پر مطلب بود وهم احساساتی وانقلابی در

عین حال دینی واخلاقی وسازندگی داشت.

در فن روضه وابتکار مصیبت خوانی ید طولائی داشت وکمتر کسی در پای منبرش ساکت و آرام بود زیاد میشد که جمعی از گریه بحالت غشوه میافتادند.

در شهر ری آستانه مبارکه وتکیه‌های میدان ونفر آباد وبازار ومسجد جامع منبرهای دهگی در عاشوراء وایام فاطمیه میرفت خاطرات بسیاری از او دارم که برای ایجاز خودداری نمودم از ذکر آن. خلاصه آنمرحوم در پایان عمر مبتلا بسکته وفلج شده وپس از چند سال در حدود ۱۳۷۰ قمری در سن هشتاد سالگی از دنیا رفت ویکسالی او را در باغچه‌علیجان امانت گذارده وپس از آن حمل بنجف اشرف نموده ودر جوار وپناه مولی الموحدین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام بخاک سپردند واین نیز آرزوی نگارنده است ومیگویم:

اذا متّ فادفنی الی جنب حیدر ابا شبر اکرم به وشبیر

فعارٌ علی حامی الحمی وهو فی الحمی اذا ضلّ فی البیداء عقال بعیر

صدر العلماء

سید محمد باقر خواتون آبادی تهرانی ملقب به صدر العلماء بن میر محمد حسن بن سید مرتضی بن سید مهدی بن سید محمد صالح خواتون آبادی اصفهانی طهرانی از احفاد میر محمد صالح داماد علّامه مجلسی علیه الرحمه عالمی متبحر وفاضل جلیل القدر بوده عمویش مرحوم میر سید محمد مهدی اولین دانشمندیست از این سلسله که فتحعلیشاه قاجار او را بامامت نماز جمعه مسجد سلطانی که از آثار اوست نصب نمود وچون او فرزند ذکوری نداشت وبرادرش مرحوم سید محمد حسن سه فرزند عالم داشت بعضی از آنها بجای او قرار گرفته.

۱ ـ فرزند بزرگش میرزا ابوالقاسم که ترجمه‌اش در چند صفحه قبل گذشت.

۲ ـ برادر متوسطش میرزا مرتضی که امام جمعه شد ولقب صدر العلمائی گرفت تا فرزند برادرش میرزا زین العابدین بن میرزا ابوالقاسم بزرگ شد وبجای

پدر نشست ومرحوم میرزا مرتضی صدر العلماء در مسجد جامع حاج سید عزیز الله باقامه جماعت ومرجعیت امور مردم پرداخت تا سال ۱۳۰۱ قمری که وفات نمود وبعد از او مرحوم میر سید محمد باقر صدر العلماء قائم مقام او شد واز مراجع دینی مردم گردید تا در سال ۱۳۱۳ قمری که فوت کرد.

وپس از او فرزند اکبرش مرحوم سید جعفر جای او نشست وبعد از او ریاست به برادرش مرحوم سید محسن شهید سال ۱۳۳۵ قمری رسید وبعد از او به برادرش حاج آقا یحیی سجادی متوفی ۱۳۷۰ ق.

صدر العلماء

حاج سید محسن فرزند سید مرتضی از علماء ابرار ودانشمندان اخیار تهران وداری علم وعمل وتقوا وورع وحسن اخلاق ودر قضاء حوائج مردم بسیار ساعی وضرب المثل بود.



وپس از برادرش آقا سید جعفر امامت مسجد جامع سید عزیز الله را داشت وریاست بازار ومرجعیت قسمتی از طهران با او بود تا سال ۱۳۳۵ قمری که در فتنه مشروطه شهید وجنازه‌اش حمل بمشهد مقدس ودر دارالسیاده رضوی علیه آلاف التحیة والثنا مدفون گردید.

مکاشفه عجیب

مرحوم آیة الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی میفرمود پس از شهادت مرحوم حاج سید محسن شبی او را در عالم خواب دیدم ودیدم وارد دارالسیاده شدم که بحرم مطهر مشرف شوم آنمرحوم را نگریستم که از حرم بیرون آمده وبطرف مقبره

خودش میرود فرمود متوجه شدم که از دنیا رفته پس بسوی او رفتم واو را در بغلم گرفته وگفتم آقای سید محسن از اوضاع قبر وبرزخت برایم بگو. گفت شیخ مرتضی بگذار بروم گفتم بصاحب این قبر شریف حضرت رضا علیه السلام تا نگوئی نمیگذارم بروی.

پس وقتی اصرار مرا دید با این قسم تبسمی کرد وگفت «فی روح وریحان وجنة ونعیم ورضوان» گفتم مرا چگونه میبینی.

گفت هر کس متوسل ومتمسک بذیل عنایت این خانواده (یعنی محمد وآل محمد علیهم السلام) باشد چنین است یعنی در روح وریحان وبهشت ونعمت وخشنودی خدا خواهد بود گفتم با این مقام آرزوئی داری گفت آری خدا مرا بدنیا آورد تا سعی در قضاء حوائج بندگان خدا کنم که هیچ عملی باندازه قضاء حوائج برادران ارزش ندارد.

سجادی

حاج آقا یحیی سجادی فرزند دیگر سید مرتضی صدر العلماء از اتقیاء وابرار واخیار وصاحب نفس قدسی وملکوتی ودارای محامد اخلاق ومحاسن آداب وعمل وتقوا بوده.



وسالهای متمادی در مسجد حاج سید عزیز الله پس از فوت مرحوم برادرش امامت مینمود ومرجعیت امور دینی مردم طهران بخصوص اهل بازار با او بود وهر شب بعد از نماز عشاء منبر رفته وتفسیر قران ودرس اخلاق میفرمود. وکیل مطلق مرحوم آیت الله اصفهانی بود ومرتباً بواسطه وثوقیکه مردم باو داشتند وجوهات شرعی خود را بایشان داده وآنمرحوم بنجف وقم میفرستاد برای آیات عظام چون مرحوم

آیت الله حجت وآیة الله مرعشی نجفی ودیگران که شهریه طلّاب را بدهند.
ایشان در تهران بدنیا آمد وپس از پرورش در بیت علم وتقوا وخواندن مقدمات وسطوح بنجف عزیمت نموده واز محضر مرحومین علمین آخوند خراسانی وعلّامه یزدی صاحب عروة ودیگران استفاده وپس از وصول بمقام علم وکمال بایران مراجعت وبخدمات دینی وروحی پرداخته تا در ماه صفر ۱۳۷۰ که چشم از جهان بست وباجداد طاهرین خود پیوست وجنازه‌اش حمل بنجف ودر جوار جد گرامیش امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام مدفون گردید.

حاج مقدس طهرانی

مرحوم حاج شیخ هادی واعظ طهرانی معروف بحاج مقدس از افاضل محدثین واهل منبر تهران بوده وبکثرت قدس وتقوا معروف وبمقام زهد وورع موصوف بوده.



تولدش در تهران شد وپس از طی ادبیات ومقدمات از محاضر علماء وبزرگان مانند مرحوم حاج میرزا سید علی مفسر حایری صاحب مقتنیات ودیگران استفاده کرده ودر محیط بازار تهران مورد توجه عموم طبقات وبالاخص متدینین ومقدسین واقع شده وگاهی در مسجد حاج سید عزیز الله بجای آیت الله خونساری امامت نموده واز راه منبر ونشر حقایق ومعارف اسلامی وظیفه خود را نسبت بساحت مقدس قران ودین ایفاء نموده وعدهٔ از جوانان متدین بازار را تربیت کرده است.

مرحوم حاج مقدس حقاً مقدس واز معایب ومفاسد منزه وپارسا بود هرگز گرد

زخارف دنیوی نگردید وبرای خود اندوخته نگذاشت وبا موقعیتی که در دل مردم داشت وپولهای کلانیکه در اختیار او گذاردند خانهٔ برای خود تهیه نکرده وهرگز عیال نگرفت به تجرد زندگی میکرد از شهرت وتظاهرات گریزان بود با کمال خلوص واخلاص منبر میرفت وتا آخر عمر به پاکی وپاکدامنی گذراند تا سال ۱۳۷۷ که برای امر حج مشرف به بیت الله الحرام شد وپس از اداء حج باعتاب عالیات مشرف وچون از خدای متعال در مسجد الحرام مسئلت کرده بود که دیگر به تهران برنگردد در نجف اشرف دعایش مستجاب وبستکه قلبی از دنیا رفت ودر وادی السلام در نزدیکی حضرت هود وصالح علیهما السلام مدفون گردید عاش سعیدا و مات سعیدا وحشر مع السعداء والشهداء والصالحین وحسن اولئك رفیقا.





حسینیه ومقبره جواهری

دریک کیلومتری شمال (سر قبر آقای) یاد شده نزدیک چهارراه سرچشمه تهران وصد قدمی جنوب مسجد حاج شیخ عبدالنبی نوری واقع در خیابان سیروس (مصطفی خمینی) در شرق این خیابان کوچه وسیعی است بنام حسینیه جواهری که در انتهای آن یکی از پایگاههای دینی ومراکز تبلیغی وتربیتی بنام حسینیه جواهری قرار دارد.



این مؤسسه که در (ایستگاه کلانتری) واقع است وچون بدر فروزان ومهر تابان رخشندگی ودرخشندگی دارد. در روزهای پنجشنبه دوره سال وایام عاشوراء مردم تهران بخصوص آن محدوده را با آهنگی رسا به«یاایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لمایجیبکم» دعوت میکند ومیفرماید آی کسانیکه ایمان آورده‌اید اجابت کنید مر خدا ومر رسول را هنگامیکه شما را دعوت میکند برای چیزیکه موجب زنده بودن وسعادت شما میشود وبا صدای بلیغ اعلان میکند ان الحسین مصباح الهدی وانه سفینة النجاة فمن تمسک به فقد نجی ومن تخلف عنه فقد هلک.

این بقعه وحسینیه که در تهران وحومه تقریباً منحصر بفرد وکم نظیر است منسوبست به مرحوم سید الاعلام مصباح الظلام آقا حاج سید آقا فرزند مرحوم آقا سید رضا حسینی جواهری میباشد.

وی در سال ۱۲۷۹ در تهران متولد شده وتحصیلات مقدماتی را در مدارس علمیه تهران فرا گرفته وبعد مهاجرت بنجف اشرف وکربلاء معلی نموده واز محضر اساتید بزرگ آنجا مخصوص علّامه زاهد متقی میرزا محمد تقی شیرازی استفاده نموده وبعد از آنمرحوم با آیة الله العظمی اصفهانی آقا سید ابوالحسن قدس الله سره روابط صمیمی داشته وبسیار مورد تجلیل وتکریم آنمرحوم بوده است پس از سالها توقف در اعتاب عالیات بتهران برگشته وبانجام وظائف دینی پرداخته وچون مرحوم پدرش از متمکنین تهران بوده با نهایت مناعت طبع وآقا منشی زندگی کرده وحسینیه مزبور را از ثلث اموال وماترک آنمرحوم ساخته ودر غالب دوره سال در آنجا اقامه عزاداری ودر ضمن تبلیغات دینی نموده حتی در زمان طاغوت بزرگ هم که تمام مجالس دینی تعطیل واکیداً ممنوع بود در آنجا مجلس تبلیغی وسوگواری دائر وهیچ موقوف نشد واین از برکات خلوص نیت وصفاء باطن آنمرحوم بوده است تا آنکه آن بزرگوار در سال ۱۳۶۲ قمری در سن هشتاد وسه سالگی وفات وبنا بر وصیتش در حسینیه مذکور مدفون گردیده ودر هر هفته وغالب ایام از سفره احسان جدّ خویش حضرت ابی عبدالله الحسین علیها الصلوة والسلام برخوردار است.

بیساری از مردم متدین روحانی وغیره خوابهای عجیبی برای این پایگاه دینی دیده‌اند که از آنهاست خواب زیر.

حکایت کرد برای نگارنده آقای حاج آقا مهدی حایری طهرانی امام مسجد ارک ومسجد الغدیر که شبی در خواب دیدم در این حسینیه برای استماع واستفاده آمده‌ام ودیدم مرحوم سید جواد سه دهی (مدفون در مقبره علائی صحن مقدس) بالای منبر روضه میخوانند وشور وانقلاب عجیبی ایجاد کرده وهمه مستمعین وحاضرین را تحت تاثیر روضه خود قرار داده ومردم بسر وصورت وسینه میزنند

وگریه میکنند وبعضی هم بیهوش شدند.

پس منبرش تمام شد وپائین آمد ومردم با او مصافحه کرده وبعضی دست او را میبوسند منهم پیش رفته وبا او مصافحه کردم ومتوجه شدم که از دنیا رفته است گفتم حاج آقا حال شما چطور است گفت الحمد لله از برکات آقا سید الشهداء علیه السلام حال همه ما خوبست وروزیکه آقای سلطان الواعظین شیرازی آمدند بهر یک از ما روضه خوانها یک درجه داده‌اند. از خواب بیدار شدم اکثر وعاظ نامی وخطباء سامی تهران چون مرحوم حاج میرزا عبدالله سبوحی واعظ وحاج آقا فلسفی وحاج آقا محقق وسلطان الواعظین وبزرگان دیگر در آنجا منبر رفته وسخنرانی کرده‌اند.



امامزاده یحیی

در میان خیابان ری وخیابان سیروس قدیم (مصطفی خمینی) امروز محلّه بزرگی است از محلات قدیمی تهران بنام محله امامزاده یحیی واین محله شرقاً بخیابان ری وغرباً بخیابان سیروس یاد شده وشمالاً بخیابان ری وسرچشمه وجنوباً بخیابان پانزده خرداد منتهی میشود واز محله‌های معمور وآباد وقدیمی تهرانست.

در این محله مزار ومشهدیست بنام امامزاده یحیی که این منطقه بنام او معروف شده است دارای صحن وسراء وگنبد زیبای کاشی وحرم مجلل وضریح نقره وصندوق آبنوس خاتم کاری میباشد.

ودر خارج آن درختهای چنار کهنسالیست که از قرنها قبل بوده وچند صد سال از عمر آنها میگذرد ومردم عوام آنها را مقدس میدانند ولی چند عدد آنرا بریده واز بین برده ویکی یا دو تا از آن بیشتر باقی نمانده است.

نسب این امامزاده

این بزرگوار جناب سید اجل عز الدین ابوالقاسم یحیی بن شرف الدین ابوالفضل محمد بن ابوالقاسم علی بن عزّ الاسلام والمسلمین محمد بن السید الاجل نقیب النقباء اعلم وازهد ابوالحسن المطهر بن ذی الحسبین علی الزکی بن

السلطان محمد شریف ابوالفضل (مدفون در قم) ابن سید جلیل علی نقیب قم ابن ابی جعفر محمد بن حمزة القمی بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام.

این بزرگوار اگر چه پانزده واسطه دارد تا امام چهارم علیه السلام ولی بسبب جلالت وعظمتی که دارد بامامزاده معروف ومورد تجلیل وتعظیم عموم طبقات میباشد ومردم تهران بخصوص اهل محل آن ارادت خاصی بآنجناب دارند ودر ایام ولیالسی متبرکه بزیارتش آمده ونذورات میآورند وبرای او کراماتی میدانند واز مزارش کرامتها نقل میکنند.

ترجمه اجمالی آن از اینقرار است که قبل از ولادتش پدرش ابوالفضل محمد شرف الدین خواب دید رسول خدا صلّی الله علیه وآله را وخبر از ولادت او داده وفرمودند نام او را یحیی بگذار پدرش تعجب کرد وسر این نام ندانست تا بعد از شهادتش که چون مانند حضرت یحیی بن زکریا علیهما السلام مظلومانه شهید شد وسرش را در طشتی گذارده برای طاغی زمان بردند، دانستند از جهت شباهت به یحیی نبی او را موسوم باین اسم فرمودند.

بسیار جلیل القدر وعظیم المنزله وبزرگوار بوده ونقابت وزعامت سادات قم وری واطراف آن باوی بوده است.

وکافیست در شخصیت او که عالم جلیل ومحدث نبیل وفقیه نبیه وثقه ثبت وحافظ صدوق شیخ منتجب الدین که شیخ اصحاب ویگانه عصر خود بوده ودر سال ۵۸۵ وفات نموده کتاب فهرست واربعین را در فضائل امیر المؤمنین علی علیه السلام بجهت آنجناب وبنام او تصنیف کرده ودر فهرست در باب (یا) فرموده سید اجل مرتضی عزالدین یحیی بن محمد بن المطهر ابوالقاسم نقیب طالبین است ودر عراق عالم فاضل کبیر است آسیای تشیع برای او دور میزند متع الله المسلمین والاسلام بطول بقائه.

روایت میکند احادیث شریف را از والد سعیدش شرف الدین محمد از مشایخش قدس الله اسرارهم.

در اول کتاب فهرستش مدح بیسار از آنجناب نموده واز جمله فرموده سلطان عتره طاهره رئیس رؤسای شیعه صدر علماء عراق قدوة الاکابر حجة الله علی الخلق ذی الشرفین کریم الطرفین سید امراء السادات شرقاً وغرباً ملک السادة ومنبع السعاده وکهف الارامل والامه وسراج الملة وعضو من اعضاء الرسول صلّی اللّه علیه و آله وجزء من اجزاء الوصی والبتول الی غیر ذلک.

آن بزرگوار مورد تجلیل وتعظیم سلطان وقت طغرل بیک سلجوقی بوده وکراراً باتفاق امراء دولتش بزیارت ودست بوسی او شرفیاب میشدند تا موقعیکه سلطان محمد خوارزمشاه که سنی بسیار متعصب بوده بجنگ طغرل سلجوقی آمد واو را گرفته وکشته وبدنش را (مثله) نمود وسرش را بجائی ودستش را بشهری وپایش را بمکانی فرستاد.

آن بزرگوار را هم که بعد از کشته شدن شاه نافذ الکلمه وپادشاه ودولتی بموقع خود بوده گرفته ومظلومانه شهید نمود وسر وراز موسوم بودن او به (یحیی) معلوم شد وقبر دیگری در اینجاست بنام امامزاده محمد که میگویند برادر این بزرگوار است.

[علماء مدفون در جوار امامزاده یحیی]

در جوار این بزرگوار چند نفر از علماء بنام تهران مدفونند که لازم است آنها را بشناسیم.

سرخه‌ای

حاج شیخ زین العابدین فرزند عالم جلیل حاج شیخ حسین سرخه‌ای از مشاهیر علماء ومجتهدین تهران بوده ودر ١٤ ذی الحجه ١٣٠٧ قمری در تهران متولد شده وپس از پرورش در بیت علم اولیات وادبیات وسطوح را خدمت مرحوم

والد ومرحوم حاج شیخ باقر معزالدوله‌ای وحاج شیخ مسیح طالقانی خوانده وکلام را از مرحوم حاج شیخ علی مدرس نوری ومنطق وحکمت الهی را از حاج شیخ هاشم اشکوری فراگرفته واز محضر مرحوم آیة الله بهبهانی بهرمند گردیده وچندی در مشهد مقدس از دروس وابحاث آیة الله زاده کفائی مرحوم آقا محمد آقازاده ومرحوم حاج فاضل استفاده کرده آنگاه مجتهداً بنجف اشرف مهاجرت نموده واز محضر آیة الله متقی میرزا محمد تقی شیرازی در کربلا استفاضه نموده سپس به تهران مراجعت ودر محله امامزاده یحیی علیه السلام اقامت وتا پایان عمر بامامت در مسجد امامزاده یحیی وتبلیغ دین وترویج مذهب ونشر معارف اسلامی اشتغال داشت تا بعد از سال ۱۳۹۰ قمری که از دنیا رفته ودر جوار امامزاده یاد شده بخاك رفت آثار علمی ایشان دو چیز است:

۱ ـ حواشی مبسوطی بر کفایة الاصول

۲ ـ حواشی بر شوارق

اثر خالده وباقیات الصالحات آنمرحوم احیاء وتعمیر اساسی مزار امامزاده یحیی علیه السلام که بکلی بدستور رضا خان ویران نموده وتبدیل به مدرسه دخترانه نموده بودند. ایشان قیام ومقاومت نموده واقدامات جدی کرده تا آنرا برگردانیده وبهتر از اول تجدید وبناء گنبد وصحن وسرای عالی نموده که مرحوم آیة الله العظمی بروجردی که بایشان فرمودند شما با این عمل حق عظیمی بر حضرت رسول واهلبیت عصمت علیهم السلام داری.

۳ ـ تعمیر وتوسعه مسجد امامزاده مزبور

سرخهی

۱۲۷۵ق

شیخ ملا محمد باقر کاشمری سرخهی دانشمندی فقیه وپارسائی بزرگوار از اجلاء علماء زمانش بوده که در حدود ۱۲۷۵ ق از دنیا رفته. وی در اصفهان از

محضر مرحوم حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی استفاده نموده تا بمدارج عالیه علم واجتهاد رسیده وبدریافت اجازه نائل شده وبطهران برگشته ومرجعی موجه ومتنفذ نزد عوام وخواص گردیده تا در سال مزبور از دنیا رفته ودو کودک صغیر بنام محمد وحسین پدر آقای سرخه‌ای یاد شده گذارده که ملا عباسعلی سرخهی شوهر مادر آنها آنانرا تربیت نموده است.

سرخهی

شیخ عباسعلی عالمی جلیل وفقیهی متبحر از بزرگان شاگردان علّامه شیخ مرتضی انصاری بوده که پس از تکمیل فقه واصول بطهران برگشته وباعیال ملّا محمد باقر ترشیزی که در سال ۱۲۷۵ قمری فوت نمود ازدواج کرده ودو کودک صغیر او محمد وحسین را تربیت نمود که از دانشمندان بزرگ شدند. پس با این دو کودک ومادرشان بسرخه رفته ودر آنجا مرجع مهمی برای مردم سرخه وسمنان گردیده تا از دنیا رفته است. تالیفات در فقه واصول ازتقریرات بحث استادش شیخنا الانصاری دارد.

سرخهی

شیخ حسین فرزند ملا محمد باقر ترشیزی سرخهی عالمی فقیه وپارسائی بزرگوار بوده پدرش ملا محمد باقر چنانچه گذشت از علماء بزرگ زمان خودش در تهران بوده که در سال ۱۲۷۵ ق از دنیا رفته واو وبرادرش شیخ محمد که کودک بودند در تحت کفالت شوهر مادرشان ملّا عباسعلی درآمده واو درباره آنها وظیفه پدری را انجام داده ومشغول بتحصیل علم وکمال شده واز اهل فضل وصلاح ومعروفین تهران شدند تا در حدود ۱۳۴۳ ق که از دنیا رفته وفرزندش جناب شیخ زین العابدین یاد شده بجای او قرار گرفتند.

سرخهی

حاج شیخ محمد فرزند ملا محمد باقر توشیزی سرخهی عموی مرحوم آیة الله حاج شیخ زین العابدین سرخهی مذکور از علماء مبرز تهران در عصر خود واز شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه وآقا شیخ علی مدرس نوری در علوم عقلی واز تلامذه میرزا محمد حسن آشتیانی وحاج ملا هادی بوده در علوم نقلی وچند سالی هم در سامره از محضر میرزاء بزرگ شیرازی استفاده نموده است از آثار علمی او حواشی رشیقه‌ای بر اسفار صدر المتالهین شیرازی وغیره میباشد.

رضائی

حاج سید عبدالرسول فرزند حاج سید ابوالقاسم تهرانی امام مسجد جمعه قم داماد مرحوم آیة الله حاج شیخ زین العابدین سرخهی از ائمه جماعت تهران وفضلاء این سلمان بوده در تهران بدنیا آمده وبا مرحوم پدرش بقم آمده ودر محلّه پائین شهر قم جنب مسجد جمعه سکونت نموده ومشغول بتحصیل ادبیات وسطوح فقه واصول شده ومطول را خدمت مرحوم حاج میرزا محمد علی ادیب تهرانی ومتون فقه واصول را از مرحوم میرزا محمد همدانی وغیره آموخته ودر حادثه دستگیری مرحوم عالم ربانی ومجاهد متقی حاج شیخ محمد تقی بافقی رحمة الله علیه چون از خواص اصحاب ایشان بود وبا آنمرحوم در امر بمعروف ونهی از منکر همکاری میکرد دستگیر ومورد ضرب وشتم وشکنجه رضاخان وعمالش قرار گرفت وتبعید بتهران ومدتی در زندان بسر برده وبعد از آزادی چون ممنوع از آمدن بقم بود در تهران اقامت وتکمیل مبانی علمی واقامه جماعت وتبلیغ احکام پرداخته تا در اوائل انقلاب سال ۱۳۹۸ قمری که از دنیا رفته ودر

امامزاده یحیی در جوار پدر عیالش آیة الله سرخـهی مدفون شده است.

اعقاب امامزاده یحیی علیه السلام

ناگفته نماند که اعقاب واولاد این بزرگوار شهید از نقباء وسادات وعلماء بزرگ ومراجع وزعماء دینی در هر عصری تا زمان حاضر بوده وتا آمدن حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه خواهند بود واز آنهائیکه اکنون شجره نامه در دست دارند ومنتهی باین سید جلیل القدر میشوند نامبردگان زیراند:

١ ـ آیت الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی زعیم ومجاهد معروف که ترجمه‌اش گذشت.

٢ ـ آیت الله حاج سید حسین کاشانی جد وپدر بزرگ کاشانی مجاهد.

٣ ـ آیت الله حاج سید محمد تقی پشت مشهدی کاشانی صاحب کرامات باهره.

٤ ـ آیت الله حاج سید محمد رضا یثربی پشت مشهدی کاشانی والد آیة الله یثربی استاد.

٥ ـ آیت الله حاج سید عباس حسینی کاشانی معاصر صاحب تالیفات کثیره.

٦ ـ آیت الله حاج سید علی اکبر حسینی کاشانی پدر حاج سید عباس مذکور.

٧ ـ آیت الله حاج سید علی یثربی کاشانی مجتهد استاد مراجع معاصر.

٨ ـ آیت الله حاج میرزا فخرالدین امامت کاشانی داماد معظم ملا حبیب الله کاشانی.

٩ ـ آیت الله حاج سید عزیز امامت وبرادرانش فرزندان حاج میرزا فخر الدین مذکور.

١٠ ـ آیت الله حاج سید علی بن الحسین علوی کاشانی بغدادی قمی المسکن

والمدفن.

۱۱ ـ آیت الله حاج سید مصطفی کاشانی زعیم بزرگ والد ماجد آیة الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی.

۱۲ ـ آیت الله حاج سید مهدی یثربی کاشانی امام جمعه معاصر کاشان.



امامزاده زید

در وسط بازار تهران انتهای بازار کفاشها وبازار بزرگ مزار مجلل ومقبره باشکوهیست که دارای گنبد کاشی وقبه عالی وصحن وسرا وحرم وضریح وخدام میباشد.

وآن از طرف مشرق متصل ببازار بزازها وبازار عباس آباد واز طرف چپ به بازار کفاشها وفرش فروشها وبازار سید ولی میباشد.

این مزار از قدیم الایام بنام امامزاده زید معروفست ودر نسب آن بزرگوار اختلافست بعضی او را حسینی علوی وبرخی هم او را موسوی وعده‌ای هم او را حسنی میدانند اما مسلماً حسینی یعنی از اولاد حضرت زین العابدین علیه السلام نیست وموسی هم نیست یعنی از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام هم نمیباشد.

بلکه حسنی واز اولاد حسن المثنی وپسر عموی حضرت عبدالعظیم علیه السلام است ودلیل بر این کتاب مستطاب منتقله الطالبیه ابو اسمعیل ابراهیم بن عبدالله نسابه است که در قرن پنجم هجری تالیف فرمود وانتقال آل ابیطالب را ببلاد عالم نوشته وآن بهترین مدرک برای مزارات وامامزادگان عالم است.

در این کتاب یاد شده از امامزادگان که بری وحومه آن نزول کرده ووارد شده‌اند ونام شریفشان زید است دو نفر را ذکر وياد کرده است.

۱ ـ ابوالحسن علی بن حسین بن ابی عبدالله محمد بن عبید الله الامیر بن

عبدالله بن حسین بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی ابیطالب علیهم السلام.

وفرزندان او را دو تن شماره کرده است.

۱ ـ ابو القاسم عبدالله معروف بامیرکا ملقب باطیب

۲ ـ ابوطالب عبیدالله ملقب بطره ومادرشاه اهل ری از غیر هاشمیان بوده واز کتاب مشجره پنج پسر دیگر برای او بنامهای زیر یاد نموده است.

۱ ـ احمد امیر ۲ ـ زید ۳ ـ ابوطالب محمد ٤ ـ ابواحمد محمد ۵ ـ ابوهاشم محمد در ری میباشند. پس در اینجا زید نامی را ذکر کرده است ولی نسب او را منتهی بکسی ننموده وشاید از فرزندان ابوالحسن علی بن حسین مذکور باشد.

ومحتمل است این بزرگوار جناب ابوالقاسم زید بن قاسم بن حسن بن زید ابن امام حسن مجتبی علیه السلام باشد.

واگر او دیگری باشد متهی بجناب حسن مثنی میشود باز حسنی است.

منقله گوید: از اولاد زید حسنی در ری جناب ابوالحسن علی اصغر بن حسن بن عیسی بن محمد بن زید یاد شده است. حسن امیر هم که جد دوم حضرت عبدالعظیم است فرزندی بنام ابوطاهر زید داشته است که عموی پدر آنجنابست.

وشیخ نسابه ابونصر بخاری حکایت عجیبی از وی نقل نموده است واز مضامین عبارات بعضی از علماء انساب ظاهر میشود که این امامزاده همان ابوطاهر زید بن حسن الامیر بن زید بن امام حسن مجتبی سبط شهید علیه السلام است.

ای حال بظن قوی این بزرگوار از اولاد مع الواسطه حضرت مجتبی علیه السلام ودارای مقامات وکرامات وآثار بسیار میباشد واز قرنهای گذشته مورد توجه غالب مردم ری وتهران بوده وبعضی از کرامتها را از آن بزرگوار نقل کرده‌اند وسلاطین وامراء هم بآن توجهی مخصوص داشته‌اند ودر مسجدیکه در جنب مزار او ومتصل ببازار است همیشه نمازجماعت در ظهر وعصر ومغرب وعشا برقرار ومجالس تبلیغ وترویج دائر بوده است وامام راتب آنرا نسبت بآنحضرت داده وامامزاده زیدی میخوانند واز آنهاست دانشمند زاهد وسالک الی الله حاج شیخ ابراهیم امامزاده زیدی.

امامزاده زیدی

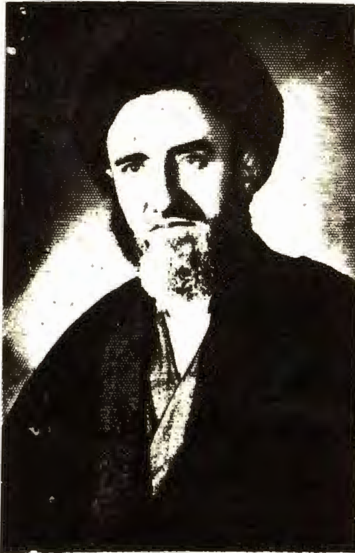
حاج شیخ ابراهیم تهرانی معروف بامامزاده زیدی سالهای متمادی در مسجد یاد شده اقامه جماعت مینمود ودرس اخلاق میگفت وعده‌ای شاگرد در سلك روحانیت وبازاری داشت که بسیار باو اعتقاد داشتند و را مهذب اخلاق ومزکی نفوس ومربی سلوك الی الله میدانستند واز آنهائیکه باو زیاد اعتقاد داشت مرحوم حاج سید میرزا آقا طاهائی امام مسجد ارباب خیابان شکوفه تهران مقیم کوچه روحی خیابان ایران بود که خود سیدی بزرگوار اهل حال ودعا ومجالس پرورشی وتربیتی داشت ونیز مرحوم حاج سید مهدی خرازی که از بازرگانان باتقوا وبا دیانت تهران بود که این نگارنده خاطراتی عجیب از او دارم که مجال ذکر آن نیست در کتاب خاطرات ونوادر شریف یاد نموده‌ام.

مرحوم حاج شیخ ابراهیم در حدود سال ۱۳۵۸ قمری درتهران از دنیا رفته ودر قبرستان حایری قم مدفون شده.

کماری

حاج سید مهدی موسوی کماری فرزند حاج سید محمد کماری تبریزی از علماء اعلام وفضلاء بنام تهران بوده است ودر بیست وششم ذی‌الحجه ۱۳۲۳ قمری

در تبریز متولد شده ودر مهد علم وکمال پرورش یافته،



وپس از خواندن اولیات وسطوح در سال ۱۳٤٦ قمری بقم آمده واز دروس میرزا محمد همدانی وحاج شیخ محمد علی حایری قمی وآیت الله حایری یزدی وآیت الله حجت استفاده نموده ودر سال ۱۳۵۰ ق مهاجرت بنجف اشرف نموده وحدود ده سال اقامت واز محضر مرحوم میرزا حسین نائینی وآقا ضیاء الدین عراقی وآیة الله کمپانی اصفهانی وآیت الله العظمی اصفهانی استفاده نموده ودر سال ۱۳٦۰ قمری با دریافت اجازات اجتهاد بایران مراجعت ودر تهران اقامت نموده، ودر مسجد امامزاده زید یاد شده باقامه جماعت وتدریس وتبلیغ احکام وتفسیر قرآن پرداخته تا بعد از سال ۱۳۹۰ قمری که رحلت نموده وحمل بقم ودر مسجد بالاسر مدفون شده است.

* * *

امامزاده سید اسمعیل

این امامزاده در خیابان سیروس (مصطفی خمینی) جنب میدان وبازار واقع است ودارای صحن وسرا وگند کاشی ودو مناره ومسجد ومدرسه میباشد ومشهور بامزاده سید اسمعیل میباشد ونسب این بزرگوار را گرچه مانند اغلب امامزاده‌های دیگر بحضرت موسی بن جعفر علیهما السلام میدهند ولیکن اصلی ندارد زیرا اسمعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام یا در حجاز ویا در عراق خواهد بود ومدرکی برای موسوی بودن ویا حسینی بودن آنجناب بدست نیاوردم محتمل ویا مظنون نگارنده است که آنجناب از سادات حسنی واز بنی اعمام حضرت عبدالعظیم حسنی بوده باشد چنانچه صاحب منتقله الطالبیه ابو اسمعیل ابراهیم بن عبدالله نسابه گوید از قول ابوالحسین محمد بن قاسم تمیمی نسابه که از واردین بری (جناب) اسمعیل بن ابوالقاسم احمد الافقم بن ابوالقاسم علی الزانکی ابن اسمعیل جالب الحجاره ابن حسن الامیر بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام. این بزرگوار با پنج واسطه بحضرت امام حسن مجتبی علیه السلام منتهی میشود. پدرش در سابور مدفونست ودو برادر بنام ابو الحسن علی وقاسم دارد.

مسجد ومدرسه (مستوفی) که در جنب آنست سالهای دراز در اختیار یکی از علماء بزرگ تهران بوده که در مسجد آن اقامه جماعت ودر مدرسه آن تدریس مینموده است واو جناب حاج شیخ محمد رضا تنکابنی پدر بزرگوار آقای فلسفی واعظ معروف تهرانست که ترجمه او را میخوانید.

تنکابنی

حاج شیخ محمد رضا فرزند ملا محمد تنکابنی از اجلّاء علماء واعاظم فقهاء واکابر آیات تهرانست که به علم وتقوا وورع معروف وبصفاء نفس ومقامات معنوی موصوف ودر حالیکه افتخار دامادی مرحوم علّامه بزرگوار آقا سید عبدالکریم لاهیجی گیلانی را دارد خود بزیور قدس وکمال آراسته است. وی در سال ۱۲۹۰ قمری متولد شده وپس از پرورش در بیت علم وخواندن اولیات وسطوح مهاجرت بنجف اشرف نموده، وچندی از محضر علّامه میرزا حبیب الله رشتی رحمة الله وآخوند خراسانی ودیگران حدود ده سال استفاده نموده تا بمدارج عالیه علم واجتهاد نائل وبا دریافت اجازات از آیات عظام نجف اشرف مراجعت بایران ودر تهران رحل اقامت افکنده ودر مسجد امامزاده سید اسمعیل باقامه جماعت وتبلیغ دین ودر مدرسه مستوفی که در جنب آنست بتدریس پرداخته تا کم کم در اثر کهولت از کار افتاده، تا حدود سال ۱۳۸۸ قمری در سنین نود وهشت سالگی از دنیا رفته وجنازه‌اش را با تجلیل حمل بنجف اشرف ودر جوار مولای متقیان بخاک سپردند.



از باقیات الصالحات ایشانست فرزندان عالم وفاضل وخطیب دانشمند که اسامی آنانرا برای عزیزان طالب وداوطلبان مینگارم.

۱ ـ حجة الاسلام حاج میرزا ابوالقاسم تنکابنی که بعد از پدر در مسجد مزبور امامت جماعت مینمایند.

۲ ـ حجة الاسلام حاج شیخ محمد تقی فلسفی واعظ وخطیب مشهور مؤلف ده‌ها کتاب مفید.

۳ ـ حجة الاسلام حاج میرزا علی آقای فلسفی مقیم مشهد که در مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام آیة الله العظمی خوئی بتدریس خارج فقه واصول اشتغال دارند.

* * *

امامزاده سید نصرالدین

مزار این بزرگوار در خیابان خیام ویا خیابانیکه بنام او سید نصرالدین است واز شمال بچهارراه گلوبندک وپارک شهر ووزارت دادگستری واز جنوب بمیدان محمدی (اعدام) منتهی میشود ودارای گنبد کاشی وصحن که نصف آن در خیابان مزبور افتاده ودر سابق مدرسه طلّاب وعلوم دینیه بود وحرم وضریح میباشد وایشان از اولاد حضرت علی بن الامام محمد باقر برادر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است. وکلیه علماء وسادات طالقانی تهران که ذیلاً مینگارم از نسل اویند.

۱ ـ آیت الله حاج سید ابوالحسن طالقانی پدر آیة الله طالقانی معروف
۲ ـ آیت الله حاج سید احمد طالقانی
۳ ـ آیت الله حاج سید محمد تقی طالقانی متوفی ومدفون در مدینه طیبه در بقیع شریف
٤ ـ آیت الله حاج سید محمد رضا طالقانی مقیم قم
۵ ـ آیت الله حاج سید محمود طالقانی
٦ ـ آیت الله حاج سید محی الدین طالقانی
۷ ـ آیت الله حاج سید نورالدین طالقانی

وصدها نفر دیگر که در تهران وقم وطالقان وغیره اقامت دارند.

جد جناب سید نصرالدین و آقایان نامبردگان جناب امامزاده بزرگوار شهید

ومظلوم علی بن محمد الباقرعلیه‌السلام والصلوة ومدفون در مشهد اردهال معروف به قالی شوران که در روز ۱۷ مهر هر سال یعنی هفدهم پائیز که روز شهادت اوست از همه جای ایران بمشهد او که در هفت فرسخی کاشانست برای مراسم مخصوص بآنجا میآیند وبا سبک خاصی قالی را از حرم بیرون آورده وبچشمه‌ایکه در آن نزدیکی است برده وبر آن آب افشانده وعزاداری میکنند.

مزار سید ولّی

در نزدیکی امامزاده زید مزار دیگریست در جنب بازار کفاشها وبازار پاچنار بنام امامزاده سید ولی ودر تاریخچه وقف در اسلام تالیف علی اکبر شهابی باین نام مذکور است اما مدرکی وسندی برای آن نیافتم که آنجناب کیست وبکدام امام معصوم منتهی میشود ودر منتقله الطالبیه هم که مدرک امامزادگان بلاد است باین نام امامزاده‌ای نیست.

البته منکر آن نیستم ممکنست از همان امامزادگان حسنی از اولاد امامزاده زید ویا دیگری باشد که بمرور اسمش بغلط مشهور شده باشد.

در مسجد مجاور آن مرحوم مغفور علّامه بزرگوار شیخ الفقهاء والمجتهدین میرزا محمد حسن آشتیانی که در اوائل جلد چهارم گنجینه دانشمندان ترجمه او را نگاشته‌ام اقامه جماعت وتدریس مینموده وفضلای طراز اول تهران از محضرش در آن محل استفاده کرده وتوجه عموم مردم را بآن مزار شریف جلب مینمودند.

ومرحوم حاج شیخ محمد باقر کجوری صاحب جنة نعیم هم بیش از این درباره سید ولی ننوشته است وبعد از مرحوم آیت الله آشتیانی علماء دیگری چون مرحوم آیة الله حاج میرزا سید علی برقعی قمی در آن مسجد امامت نموده‌اند واکنون بدون امام جماعت نیست.

* * *

امامزاده حسن طهران

در خیابان جنوب غربی تهران خیابانیکه بسمت کرج ورباط کریم میرود در محلیکه بین پل امامزاده معصوم وسه راه آذری واقع است مزار مجللی که دارای گنبد وبارگاه وصحن وسیع است وسابقاً خارج تهران واکنون در محدوده وجزو شهر وبسیار پر جمعیت است بنام امامزاده حسن مشهور میباشد.

او کیست ونسبت بکدام امام دارد؟

نسب این بزرگوار اگر چه در نزد عوام مردم معروف بنام حسن مثنی یعنی حسن بن امام حسن مجتبی علیه السلام داماد حضرت سیدالشهداء علیه السلام وشوهر فاطمه صغر است. اما این نسبت هیچ حظی از صحت ندارد زیرا بطور قطع ویقین حضرت حسن مثنی که داماد عمویش حضرت امام حسین علیه السلام وجد سادات طباطبائی میباشد بری نیامده بلکه در سن ۳۵ سالگی در مدینه از دنیا رفته ودر بقیع شریف مدفون شده است وبنقل کتاب بحرالانساب یا جنگ المزخرفات هم اعتباری نیست.

وحسن الامیر فرزند زید بن امام حسن مجتبی علیه السلام که جد حضرت عبدالعظیم علیه السلام باشد نیست زیرا آن بزرگوار که جد دوم حضرت عبدالعظیم

واز اشراف سادات وامامزادگان واز طرف خلفاء عباسی واموی امارت حرمین شریفین مکه ومدینه را داشته واز این جهت معروف به امیر شده در مدینه وفات نموده ودر بقیع مدفون شده وابداً بایران وری مسافرت ننموده است.

بلی آن مقداریکه میتوان بآن اعتماد واطمینان پیدا نمود این است که این بزرگوار از احفاد حضرت حسن الامیر بن زید بن الحسن علیه السلام مذکور واز پسر عموهای حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام است چنانچه صاحب منتقله گوید:

[بالرّی]

الحسن الامیر بن ابی عبدالله محمد عزیز بن احمد الخطیبی ابن حسن بن جعفر بن هارون بن اسحق الکوکبی ابن حسن الامیر بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام.

پس این بزرگوار بهشت واسطه بحضرت امام حسن مجتبی علیه السلام وشش واسطه بجناب حسن الامیر جد حضرت عبدالعظیم منتهی میشود.

اسحق کوکبی که جد پنجم اوست عموی بزرگوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام دارای شش برادر بنام‌های زیر بوده است.

۱ ـ عبد الله مکنی بابی زید ۲ ـ ابوطاهر زید

۳ ـ ابراهیم مکنی بابی اسحق

۴ ـ ابو محمد اسمعیل ملقب بجالب الحجاره جد امیر حسن داعی کبیر ومحمد داعی پادشاه طبرستان در سال ۳۵۰ قمری.

۵ ـ ابو محمد قاسم که بسیار شجاع وزاهد وعابد بوده است.

۶ ـ جناب علی الشدید جد اول حضرت عبدالعظیم که دارای ده فرزند بوده واز آنها عبدالله قافه پدر حضرت عبدالعظیم علیه السلام است وبا آنکه آنجناب دارای اولاد بسیار بوده اما افتخارش بفرزندی چون عبدالعظیم علیه السلام است

چنانچه وقتی از حضرت امام حسن عسگری علیه السلام از شخصیت ومقام عبدالعظیم حسنی علیه السلام پرسیدند فرمودند: [لولا عبدالعظیم لقلنا ما اعقب علی الشدید] اگر نبود عبدالعظیم هر آینه میگفتیم علی شدید با داشتن آن همه فرزند بلا عقب بوده وفرزندی نیاورده.

واین علی الشدید با پسر عمویش جناب عبدالله محض فرزند حسن مثنی در زندان هاشمیه منصور دوانقی لعنة الله با شکنجه وخواری شهید شد.



[امامزاده معصوم]

در یک کیلومتری مزار امامزاده حسن علیه السلام نیز امامزاده دیگریست بنام (امامزاده معصوم) که دارای صحن وسیع وحرم وضریح ومسجد میباشد ودر غرب تهران (خیابان قزوین) سر پل که بنام او مشهور است قرار دارد وآقای شهابی رئیس اوقاف اسبق هم در تاریخچه وقف او را بهمین نام یاد کرده ولی نسب حقیقی او معلوم نیست وممکنست که یکی از همان امامزادگان ری باشد که منتقلة الطالبیه نقل نموده ولی اسم شریفش بمرور تغییر ویا فراموش شده باشد والله اعلم.

* * *

امامزاده قاضی صابر ونک

در روستاء ونک که اکنون جزو تهران شده ودر جنب خیابان ولی عصر (عج) وخیابان اتوبان اوین وشیمرانات قرار دارد مزار این بزرگوار است در زاویه باغی از باغات ونک قرار دارد.

نسب شریف این بزرگوار چنانچه در روح وریحان ومنتهی الامال ج ۲ ص ۷۲ ورساله صابریه است از این قرار است:

جناب ابوالقاسم علی بن محمد بن نصر بن مهدی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عیسی بن علی بن حسین اصغر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام.

در کتاب مذکور از نهایة الاعقاب نقل کرده که تولد این امامزاده در همان قریه بوده ودر علم انساب کمال امتیاز را داشته ودر زمانهای گذشته هر بلدی وشهریرا نسابه بوده ونسابه شهر ری او بوده ونسابین بخدمتش میرسیده واز او استفاده مینمودند.

آن بزرگوار که بده واسطه بحضرت امام علی بن الحسین زین العابدین علیه الصلوة والسلام میرسد از علماء انساب قرن ششم هجری بوده ودر سال ۵۲۶ قمری با مجد الدین نسابه ری رفت وآمد ومذاکراتی پیرامون انساب هاشمی‌ها وآل ابیطالب داشته‌اند.

* * *

امامزاده صالح تجریش

تجریش مرکز بخش ومنطقه شمیرانات ولواسانات در شمال تهران واقع واکنون بتهران متصل ودر واقع تهران شمالیست هوایش ییلاقی ودارای بناها وهتل‌ها وباغهای زیبا وخانه‌های قدیمی ونوساز میباشد.

در بازار آن که از ایستگاه خط قدیم تا سر پل تجریش امتداد دارد مزاریست که دارای صحن وسرا وقبه وبارگاه وگنبد کاشی میباشد. ودر صحن آن درخت چنار کهنسالیست که از عمر آن قرنها میگذرد وبعضی او را هزار ساله میدانند ودر تمام ایران به بزرگی وکهنسالی شهرت دارد.

متولیان وخدام این مزار او را از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام میدانند ودر زیارتنامه هم باو السلام علیك یا صالح بن موسی بن جعفر علیه السلام خطاب میکنند.

نگارنده هر چه تفحص نموده شجره‌ای برای آن بزرگوار نیافتم والبته نفی نمیکنم او را ونمیتوانم هم بگویم که آنجناب موسویست ویا حسنی است اجمالا از اولاد طیبیین وذراری ائمه طاهرین است ودر زیارتش خواندن آنزیارت نامه مطلقه که برای تمامی امامزادگان میخوانند السّلام علی جدكَ المصطفی تا آخر بی اشکالست.

* * *

امامزاده قاسم

در دو کیلومتری در سر راه دربند وپست قلعه مزار مجلل وباشکوهیست بنام امامزاده قاسم که دارای گنبد وحرم وصحن وسرا وخدام است.

در عرف عوام بنام قاسم بن قاسم بن الحسن مشهور است وخدام آنجا هم او را بهمین نسبت معرفی مینمایند واین نسبت از چند جهت باطل ومخدوش وغیر صحیح است.

۱ ـ حضرت قاسم بن امام حسن علیه السلام بشهادت تاریخ وبزرگان از علماء در کربلاء معلی بالغ نبوده (لم یبلغ الحلم) سن شریفش بیش از سیزده سال نبوده.

۲ ـ عیال نداشت طفل مراهق وغیر بالغ بوده وحضرت سیدالشهداء علیه السلام غیر از سکینه علیها سلام همسر عبدالله بن مسلم بن عقیل وفاطمه همسر حسن مثنی دختر بزرگ دیگری نداشته که بقاسم داده باشد.

۳ ـ بر فرض بسیار ضعیف که حضرت یکی از دختران خود را باو تزویج کرده باشد. در روز عاشوراء لحظه‌ای مجال وتوقف واستراحت فکری وروحی وبدنی برای حضرت قاسم که سه برادرش وچند تن از عموهایش وپسر عموئی چون حضرت علی اکبر شهید شده باشد غیر از ده‌ها نفر از یاران واصحاب نبود که اقدام بامر زفاف وآمیزش وعروسی کند.

٤ ـ بر فرض محال وغیر معقول که این کار هم شده باشد از کجا از پسر نابالغ نطفه‌ای صادر وفرزندی شده باشد که نام او را قاسم گذارده باشد.

۵ ـ بر فرض همه این خواب وخیالها چگونه در آنروزهای کذائی که همه اهلبیت علیهم السلام از صغیر وکبیر باسارت بسوی کوفه وشام بردند قاسم ثانی بری آمده وکی او را آورده ودر آن کوه منزل کرده است.

وسر مبارک حضرت قاسم بن حسن هم نیست زیرا سرهای شهداء را حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه الصلوة والسلام گرفته ودر کربلاء در نزد ابدان طاهره آنها دفن نموده وسر حضرت قاسم هرگز بری نیاوردند وبنقل بحر الانساب ویا (جنگ المزخرفات) ویا بعضی کتب دیگر که قطعاً از مثل آن نقل کرده هیچ اعتباری ندارد ومورد اطمینان نیست وحصین بن نمیر ملعونهم بعد از قضیه طف وعاشوراء از طرف یزید بن معاویه برای سرکوبی عبدالله زبیر بمکه رفته ودر آنجا هلاک شده وابداً بری نیامده که سر حضرت قاسم را با خود آورده باشد.

پس این بزرگوار که دارای جلالت وکرامت است کیست؟

نسب امامزاده قاسم

ابواسمعیل ابراهیم بن عبدالله نسابه بزرگوار در کتاب منتقله الطالبیه میگوید آنجناب از عموزاده‌های حضرت عبدالعظیم وتا حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام چهار پدر فاصله دارد بدین کیفیت:

سید جلیل وشریف جناب قاسم بن ابی القاسم الزانکی بن اسمعیل جالب الحجاره بن الحسن الامیر بن زید بن امام حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام فرزندی دارد بنام علی که مادرش ام ولد بوده است ودر ری غیر از این بزرگوار امامزاده قاسم دیگری نیست وچون نویسنده کتاب مزبور نسابه متتبع ومتبحر که در هشتصد سال قبل بوده اگر غیر این امامزاده قاسمی در ری میشناخت قطعاً متذکر میشد.

پس ظاهراً آن بزرگوار نسب بجناب زید بن حسن بهمان طریق مذکور میرساند والعلم عند الله.

پست قلعه و امامزاده ابراهیم

از امامزاده قاسم که بگذریم بسوی شمال در بالای دربند تجریش که از ییلاقات وتفریحگاههای تهرانست. دهکدهئیست بنام پس قلعه که دارای آب وهوای خنک میباشد ودر حال حاضر بوسیله (تله کابین برقی) رفت و آمد میکنند زیرا سر بلندی تیزی دارد که بزحمت باید از آن صعود نمود ومن در جوانی آنجا زیاد رفته‌ام.

پس قلعه در دامنه دره توچال که یخچال طبیعی است قرار دارد ودر کمر کوه آن امامزاده مجلل وباشکوهی که دارای گنبد وحرم وصحن وسراست وبه امامزاده ابراهیم معروفست قرار دارد ومردم آن منطقه وخدام او را ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السلام معرفی میکنند وحال آنکه چنین نیست.

چونکه در محل دفن ابراهیم المرتضی جد سید مرتضی علم الهدی وسید رضی فرزند حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام اختلاف است مشهور او را مدفون در بغداد در مقابر قریش میدانند واعقاب او از دو فرزند او بنام ابو سبحه موسی وجعفر میباشد وبعضی او را مدفون در رواق شریف حضرت ابیعبدالله الحسین علیه السلام در گوشه شمال غربی که دارای ضریح است میدانند ومحدث قمی در منتهی الامال قول اول را صحیح میداند ودر ایران چند مزار بنام امامزاده ابراهیم است ۱ ـ بابلسر که در سابق مشهد سر نام داشت ۲ ـ زنجان ۳ ـ سمنان ۴ ـ قوچان وابراهیم مجاب بن محمد عاید بن موسی علیه السلام هم

نیست زیرا مشهور قبر او را در حایر ورواق شریف حسینی میدانند وشیرازیها هم در شیراز در حرم سید محمد عابد که در صحن شاه چراغ حضرت احمد بن موسی علیهما السلام پشت سر سید محمد میدانند.

پس این بزرگوار کیست بنابر گفته ونقل ابو اسمعیل ابراهیم بن عبدالله نسابه در کتاب منتقله که قریب العهد بمهاجرت امامزادگان بوده‌است‌ایشانراحسنی واز عموزادگان حضرت عبدالعظیم علیه السلام میداند.

ونظر نگارنده اینستکه غالب امامزادگان ری حسنی هستند وعلت مهاجرت ایشان هم بری همانا بودن حضرت عبدالعظیم علیه السلام است که از سادات عظیم الشأن ومفاخر ومشاهیر بنی الحسن در ری بوده است میباشد وهمین موجب هجرت آنهابری شده که در سایه آن بزرگوار زندگی کنند ویا برهبری وراهنمائی او جمعیتی تشکیل دهند وبعد از وفات آنحضرت ناچار همه متفرق وپراکنده شده وهر کسی بیک گوشه‌ای پناه برده ومختفیاً زندگی نموده تا از دنیا رفته ویا بدست نواصب وامویها وعثمانیها که معاند علویها بودند مسموم وشهید شدند واز آنهاست همین امامزاده جلیل القدر که باین قریه آمده ودر اینجا وفات ویا شهید شده واز دنیا رفته است.

نسب امامزاده ابراهیم پس قلعه

جناب ابراهیم الوردی بن ابی عبدالله محمد بن عبیدالله الامیر بن عبدالله بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن المجتبی علیه السلام واین بزرگوار بشش واسطه بحضرت امام حسن مجتبی علیه السلام میرسد.

* * *



نما ومنظره امامزاده داود علیه السلام

امامزاده داود علیه السلام

در کوه‌های سربفلک کشده البرز در دو فرسخی قریه فرح‌زاد ودو فرسنگی دهکده سولقان کن ونزدیکی روستای کپگا دره‌ئی واقع است که در آن مزاریست کثیر البرکات بنام امامزاده داود که از چندین قرن تاکنون سابقه دارد ومورد توجه وعلاقه غالب مردم ری وتهران وحومه وبخصوص دهات اطرافست صاحب این مزار را برخی حسینی از اولاد حضرت زین العابدین علیه السلام وبعضی موسوی واز اولاد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام میدانند.

نگارنده مدرک صحیحی برای حسینی بودن ویا موسوی بودن آنجناب نیافتم وگفته خدام آنجا خالی از وجه وسند است فقط در کتاب منتقله الطالبیه دارد در ری از فرزندان داود بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر الصادق علیه السلام وابو عبدالله طباطبائی نسابه گوید که داود بن موسی از علماء تاریخ بوده ومن در جزیره ری برای او اولادی ندیدم.

بلی امکان دارد بلکه مسلم وقطعی است که آنحضرت حسنی باشد مانند غالب امامزادگان ری وحومه آن که حسنی هستند وآنجناب تا امام مجتبی علیه السلام دوازده واسطه دارد وپدران بزرگوارش همه از اجلاء سادات وبزرگان علماء واشراف بنی الحسن میباشند وحقیر در سال ۱۳۶۰ قمری جزوه‌ای در نسب آن بزرگوار نوشته وبطبع رسانیدم.

وشجره آن بزرگوار را مرحوم علامه خبیر ونسابه بصیر زعیم الشیعه ومدار

الشریعه فقیه اهل البیت فی عصره وحجة الله علی الخصام و آیة الله الملك العلام ابوالمعالی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس الله سره که در شب پنجشنبه هشتم ماه صفر ۱۴۱۱ قمری در سن ۹۶ سالگی بعد از اداء فریضه مغرب وعشاء جماعت بدرود حیات گفته‌وچشم‌از جهان بسته‌وباجداد گرامش پیوسته در کتاب مشجرات آل الرسول خود از علماء انساب نسب آنحضرت را چنین نقل فرموده.

نسب امامزاده داود (ع)

السید الجلیل شرف الدین داود بن عماد الدین یحیی بن جعفر بن نوح بن الحسن بن ابی الحسین یحیی الهادی الی الله المتولد فی المدینه فی سنة ۲۴۵ قمری که در عین ظاهر خروج کرد بر معتضد العباسی در سال ۲۸۰ قمری ودر سال ۲۹۸ مسموماً از دنیا رفت وقبرش در شهرصنعاء از بلاد یمن مزار مشهور است واو فرزند ابی عبدالله الحسین ملقب به جواد فرزند قاسم رسی ترجمان الدین که در سال ۱۶۹ قمری بدنیا آمده وهمواره از بیم وترس مأمون عباسی در کوه رس نزدیکی ذی الحلیفه مختفی وغریبانه زندگی میکرد تا در سال ۲۴۶ قمری در سن ۷۷ سالگی از دنیا رفت او فرزند ابراهیم طباطبا فرزند اسمعیل دیباج فرزند ابراهیم غمر جواد فرزند ابی محمد حسن مثنی فرزند امام الهمام والبدر التمام سیدنا ومولینا الحسن المجتبی علیه السلام است. پیروی شاعر معاصر در مدح آنحضرت گوید

بجز دَرِ تو خدایا نباشدم مسجود — سپاس حمد وپرستش ترا توئی معبود
بدرگه تو فتادم بحال عجز ونیاز — جبین بخاک نهادم برای عرض سجود
زذکر وفکر تو غافل نمیشوم حاشا — اگر بحال قیام وگر بحال قعود
چو باز هست در رحمتت چه غم دارم — گرفتم آنکه همه بابها شود مسدود
بدا بحال کسانیکه از ره غفلت — شدند رانده زدرگاه ما رد ومردود
تورا سپاس وستایش که شاد وخرسندم — بدوستی پیمبر محمد (ص) ومحمود
کسیکه دردل او مهر مرتضی نبود — عبادة ثقلین گر کند ندارد سود

هزار شکر که خواندست سوی خویش مرا
امامزاده والامقام من داود
زری گذشته فرح زاد رفتم و زانجا
سپس به تپه وتل وجبل نموده صعود
پس از گذشتن از چند پیچ پی در پی
که پشت وباز و پایم زخستگی فرسود
فتاد چشم من از دور بر مزاری پاک
فراز درّه (کیگا) وهم مجاور رود
بعشق در حرمش پا نهادم وگفتم
خدای عزّوجلّ قدر وشأن تو افزود
در این مکان مقدس پس از اداء سلام
دو دست خویش گرفتم بسوی حیّ ودود
خدا خدا کنم وباز هم خدا گویم
خدا شهید وخدا شاهد وخدا مشهود
چو هست درگه او درگه کریم ورحیم
دعاء خویش در اینجا نمیکنم محدود
بیاد جمله اخوان ومؤمنین باشم
خدا سفارش آنان بمؤمنین فرمود
بدوستان که از این دار رفته‌اند خصوص
فرستم از ره اخلاص بر تمام درود
خلیل وار دعا کرد وبا دلی طیّب
سلامتی (دبیران) مرا بود مقصود
نکرده‌ام زدر دیگران تمنائی
بجز در تو خدایا که هیچ چاره نبود
تمام آرزویم این بود که آخر کار
من از تو شاد وتو باشی زپیروی خشنود

این بزرگوار دارای کرامات بسیاریست که نقل آن موجب اطاله کلام خواهد بود برای رفتن بزیارت این سید جلیل القدر دو راه است.

۱ ـ راه ماشین رو که در انقلاب اسلامی پایان یافت واکنون از طریق میدان انقلاب یا میدان آزادی ماشین‌های سواری ویا مینی‌بوس مرتب از کن وسولقان بآنجا میروند.

۲ ـ راه فرحزاد که نیمی با ماشین ونیم دیگر پیاده ویا با قاطر ومانند آن رفت وآمد میشود راه خطرناکیست باریک که دره‌های عمیق دارد واگر کسی سقوط کند باید جنازه او را بالا کشید مرحوم آیة الله حاج میرزا هادی خراسانی حایری که از آیات عظام ومراجع بزرگ کربلا بودند میفرمودند این بزرگوار اگر هیچ کرامتی نداشته باشد جز همین که زوار او از زن ومرد پیر وجوان بزرگ وکوچک این راه پر خطر را طی میکنند وهیچ صدمه‌ای نمیبینند کافیست.

کتاب مستطاب منتقله الطالبیه تالیف جناب ابو اسمعیل ابراهیم بن عبدالله نسابه که از کتب معتبره ومعتمده‌انسابست وعلماء انساب قدیماً وجدیداً آنرا معتبر وموثق دانسته‌اند وتا سال ۱۳۶۰ قمری مخطوط وکمیاب فقط یک نسخه در کتابخانه وزین مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری) بود که نگارنده بزحمت آنرا استنساخ نمودم وبالاخره در نجف اشرف بطبع رسیده که در بعضی از کتابخانه‌ها موجود است وحقیر مطبوع ومخطوط آنرا دارم راهنما ومدرک خوبی برای شناخت مزارات بلاد میباشد.

مؤلف این کتاب چنانچه ابوالفرج اصفهانی صاحب مقاتل الطالبین وعلماء دیگر گفته‌اند جناب سید عالم نسابه سید ابو اسمعیل ابرایهم بن عبد الله بن حسن بن علی شاعر بن ابوالحسن محمد بن احمد شاعر اصفهانیست که بری منتقل شده ودر آنجا اقامت گزیده‌اند میگوید:

(۱)

کسانیکه از اولاد امام حسن مجتبی از فرزندش حسن مثنی بری آمده‌اند:

۱ ـ ابوالحسین محمد بن الحسین بن الحسن الاعور بن محمد الکابلی بن عبدالله الاشتر بن محمد النفس الزکیه بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهما الصلوة والسلام.

این بزرگوار که بهشت واسطه بحضرت مجتبی علیه السلام میرسد وبنا بر نقل صاحب کتاب منتقله در ری از دنیا رفته است ونسلش هم منقرض شده قبرش در ری معلوم نیست فقط در تهران امامزاده محمد نامی در جوار امامزاده یحیی معروفست ومیگویند این برادر امامزاده یحیی است وممکنست این بزرگوار باشد چون با او معاصر بوده است فرزندانش منحصر به سه پسر بنام ۱ ـ علی ۲ ـ احمد ۳ ـ جعفر که هر سه بلا عقب ونسل بوده‌اند ودو دختر داشته بنام ۱ ـ رقیه ۲ ـ فاطمه.

واین مطلب ناگفته نماند که غالب امامزاده‌ها وساداتیکه صاحب منتقله

فرموده امروز از مدفن آنها اثری نیست یا آثاری داشته‌اند وبمرور دهور از میان رفته ویا بحکم ومضمون فرمایش پدر ما حضرت آدم علیه السلام که فرمود (تغیرت البلاد ومن علیها) اسامی وهویت آنها در اثر عدم ضبط از دست رفته ویا تغییر یافته است والله اعلم بحقایق الامور.

(۲)
حجازی

ابو محمد عبدالله حجازی بن یحیی بن عبدالله العالم بن الحسین بن القاسم ابن ابراهیم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل بن ابراهیم الغمر بن الحسن ابن امام حسن مجتبی علیه السلام ــ از این بزرگوار تا امام حسن علیه السلام نه پدر واسطه است. وقبرش معین نیست وممکنست امامزاده عبدالله واقع در جی این آقا باشد ومحتمل است امامزاده عبدالله واقع در سر راه علیشاه عوض نیم کیلومتری جنوبی سعید آباد ودو کیلومتری حسن آباد خالصه باشد.

(۳)
ابن معیّه

عبدالعظیم بن معیه بن الحسن بن علی بن الحسن بن الحسن ابن اسمعیل بن ابراهیم بن الحسن بن امام حسن علیه السلام از این بزرگوار تا امام هشت پدر فاصله است ولی باین نام قبری در ری وحوالی آن نشنیدم.

* * *

(۴)
ابن میمون

اولاد حسین بن میمون بن عبدالعظیم بن الحسن بن معیه بن الحسن ابن اسمعیل ابن ابراهیم بن الحسن بن امام حسن بن امام حسن علیه السلام از این آقا تا امام معصوم نیز نه پدر واسطه است قبرش مشخص نیست وصاحب منتقله از استادش شیخ بزرگوار نسابه المرشد بالله زین الشرف نقل کرده که کسی را در ری بنام معیه معروف نیست.

(۵)
ابوالحسن

ابوالحسن بن علی بن الحسین بن ابیعبدالله محمد بن عبدالله (عبیدالله) الامیر بن عبدالله بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن امام حسن علیه السلام ـــ از این سید جلیل تا امام مجتبی نه پدر فاصله است قبرش معلوم نیست دارای هفت پسر بنامهای زیر بوده است:

۱ ـ ابوالقاسم عبدالله که معروف بامیرکا ملقب باطیب

۲ ـ ابوطالب ملقب به طره مادر آنها زنی عامیه از اهل ری بوده ودر مشجره آمده.

۳ ـ احمد الامیر ۴ ـ زید ۵ ـ ابوطالب محمد ۶ ـ ابواحمد محمد

۷ ـ ابوهاشم محمد منسوب باو میباشند وممکنست امامزاده زید که در بازار واقع است فرزند این آقا باشد چنانچه در امامزاده زید یاد کردم.

* * *

(٦)
ابراهیم الوردی

جناب سید ابراهیم‌الوردی بن ابی عبدالله محمد بن عبید الله الامیر بن عبدالله بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن امام حسن علیه السلام. این بزرگوار ممکنست قبرش در پس قلعه دربند باشد چنانچه در پیش گفتم وممکنست در یک کیلومتری امامزاده ابوالحسن در سر راه غار باشد تا امام مجتبی هشت پدر فاصله دارد ونسلش از سه پسر بنامهای ١ ـ ابوالحسن محمد ٢ ـ احمد ٣ ـ ابی جعفر محمد میباشد.

نگارنده گوید: در ایجدانک شهر ورامین امامزاده محمدیست که مورد توجه مردم ورامین و آن منطقه باشد ممکنست یکی از این محمدها باشد وامکان دارد غیر اینها باشد.

(٧)
علی الاحول

جناب ابوالقاسم علی الاحول طشت بن عبیدالله الامیر بن عبدالله بن الحسن بن جعفر ابن الحسن بن امام حسن علیه السلام این آقا تا امام پنج پدر واسطه دارد دو پسر بنام ١ ـ ابو عبدالله محمد کسکسه ٢ ـ ابوالعباس محمد الاعرج در اهواز میباشند.

قبرش در ری معروف نیست جز اینکه در نزدیکی دولاب خیابان خاوران مزاریست بنام علی العلی یا اهل علی محتمل است همین علی بن عبیدالله الامیر باشد که پنج واسطه دارد تا امام (ع).

(۸)
عیسی بن الحسن

از قدماء سادات و امامزادگان ری جناب ابوالقاسم عیسی بن الحسن المبلق بن علی بن محمد بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن امام حسن مجتبی علیه السلام. این سید جلیل که بگفته صاحب منتقله تا امام شش پدر واسطه دارد قبرش بنام امامزاده عیسی یا امامزاده ابوالقاسم معلوم نیست اولادش در استرآباد میباشند.

(۹)
امامزاده آپرین

از کسانیکه بروستای آپرین نام قدیمش اورویان بود ودومین ایستگاه خط راه آهن قم واهـواز تـهرانست از بلوک غار فشافویه ودر سه فرسخی شهر ری میباشد جناب ابوالحسن علی الاصغر بن محمد ششدیو بن الحسن بن عیسی بن محمد بن ابوالقاسم زید معروف بحسینی میباشد.

نگارنده گوید: گمان میکنم که عیسی بن محمد الطحائی بن القاسم بن الحسن بن زید ابن الحسن علیه السلام باشد وابوالقاسم زید معروف بحسینی همان قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن باشد ودر منتقله قاسم بن الحسن تحریف بابوالقاسم شده باشد.

* * *

(۱۰)
امامزاده ششدیو

ابو هاشم الحسین بن محمد ششدیو بن الحسین بن عیسی بن محمد البطحائی بن القاسم ابن الحسن بن زید الامام بن محمد الحسن المجتبی علیه السلام. از این بزرگوار تا امام علیه السلام هفت پدر فاصله است وقبر این بزرگوار وبرادرش ابوالحسن علی الاصغر در روستای ششکلو که مردم آن حدود چشکلو میگویند مزار معتبریست وگمان نگارنده اینستکه اصل آن ششدیولقب پدر این دو بزرگوار که در کنار آبادی وروستای مذکور واقع است با مزار دیگریکه شاید فرزند آنان باشند. واین روستا متصل به آپرین یا اروین است وآن روستا هم بنام محمد ششدیو پدر آن دو بزرگوار است ویا ایشان اولین امامزادیست که باین قریه نازل شده وسکونت نموده پس بنام آن دهکده معروف ومشهور گردیده است وممکنست که اصلاً بانی آن مزرعه وتأسیس آنقریه خود آنجناب بوده وخودش این نام را برای این آبادی گذارده باشد سید محمد ششدیو یا چشکلو دارای هفت پسر بنامهائی را که یاد میشود بوده است.

۱ـ ابو هاشم حسین که یاد نمودیم ۲ـ ابوطالب محمد ۳ـ ابوالعباس احمد معروف بمانکدی که نسابه بوده است ۴ـ حمزه که اولادی نداشته ۵ ـ الناصر عیسی ۶ ـ ابوطالب حسین که برایش نسلی نبوده ۷ ـ ابو زید حسن القاری که بدون اولاد بوده ودر خراسان شهید شده است.

از اولاد جناب حسین بن محمد ششدیو است در کوهای رأس‌المدری سراهنگ مشهدی که پسران او ۱ـ حسین ۲ـ داعی ضریر ۳ـ محمد ۴ـ ابو زید میباشد.

نگارنده سه مرتبه باین روستا مسافرت کرده واین سادات‌بزرگواررازیارت

کرده و کرامتی هم از آنها مشاهده کرده‌ام.

صاحب منتقله گوید: اولاد حمزه بن محمد بن هرون بن محمد البطحائی بن قاسم ابن الحسن منقرض گردیده واز ابی الصوفی نسابه نقل کرده که ابوالحسن هارون اقطع بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی در ری میباشد وسید زین الشرف نسابه فرموده که هارونیه اولاد اقطع هارون بن الحسن بن محمد بطحانی میباشد وابوالحسن هارون دو پسر بنام: ۱ ـ ابوالقاسم هارون ۲ ـ علی که بلا عقب بوده داشته است.

بخاری وابو المنذر نسابه گفته‌اند حسین بن هارون اما اهل طبرستان وغیر ایشان از علماء انساب میگویند حسین بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی وابن طباطبا نسابه اسقاط کرده اولاد حسین بن هارون اول را وصحیح آنستکه ما یاد نمودیم زیرا یافتم آنرا بخط بزرگواری چون سید نسابه مرشد بالله زین الشرف.

(۱۱)
طاهر بن قاسم

از کسانیکه از قم هجرت کرده بری اقامت گزیده‌اند جناب طاهر بن قاسم بن احمد کر کوره بن لبی جعفر بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن شجری که مادرش ام ولد ونسلش از دو فرزند بنام: ۱ ـ ابوالحسن محمد ۲ ـ ابوالقاسم علی است.

(۱۲)
حسین بن اسمعیل

از کسانیکه از خراسان بری وارد شده واقامت گزیده‌اند. حسین بن اسمعیل بن زید بن حسن بن جعفر بن الحسن بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجری.

امام الموفق بالله شمس الشرف گوید عقب وفرزند او سید الامام المرشد بالله

زین الشرف ابوالحسین یحیی بن الحسین است. این بزرگوار با پدرش با اینکه از علماء انساب ونقباء بوده‌اند قبرشان معلوم نیست.

(۱۳)
محمد شهدانق

ابوالقاسم محمد شهدانق بن حمزه بن احمد بن عبیدالله بن محمد بن عبدالرحمن شجری که قبرش نامعلوم است وبعضی گفته‌اند پدرش شهدانق بوده است اولادش عبارت از ابو عبدالله جعفر شعرانی بدون عقب وابوالقاسم احمد است.

(۱٤)
علی النقیب

جناب علی بن قاسم النقیب بن حمزه بن احمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن شجری که معلوم نیست مزارش کجاست.

(۱۵)
عبدالعظیم حسنی

حضرت ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهم الصلوة والسلام واوست محدث زاهد صاحب مشهد در مسجد مشجره وقبرش مزار وزیارتگاه مردم است مادرش ام ولد بوده وما شرح احوال او را در کتاب زندگانی او تالیف وطبع ونشر دادیم ودر اوائل این کتاب هم یاد نمودیم واز ابی عبدالله طباطبا حکایت شده که میگفت: برای عبدالعظیم بن

عبدالله اولاد واعقابی نبوده ولیکن از ابی الغنایم النسابه است که برای عبدالعظیم بن عبدالله پسری بنام محمد متولد شد که مادرش فاطمه دختر عقبة بن قیس الحمیدی بوده ودو دختر بنام رقیه وخدیجه داشته است.

وابی الحسین محمد بن قاسم تمیمی نسابه گوید: اما عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن ابن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام دارای اولاد واعقاب بوده از محمد واز رقیه وخدیجه.

نگارنده گوید: علّامه بزرگوار آیة الله حاج سید هبة الدین شهرستانی قدس الله سره صاحب کتاب الهیئة والاسلام میفرمودند ما از اولاد حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام هستیم وشما با تالیف زندگانی آنحضرت بر ما آل شهرستانی هم حق دارید.

امامزاده سید ناصر الدین که قبرش در برابر مسجد امام علیه السلام قم است از نسل حضرت عبدالعظیم است.

(۱۶)
احمد الافقم

جناب ابوالقاسم احمد الافقم بن ابی القاسم علی الزانکی بن اسمعیل جالب الحجاره بن الحسن الامیر بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام.

این بزرگوار که تا امام مجتبی پنج پدر فاصله دارد بنا بر نقل ابوالحسین محمد بن القاسم تمیمی نسابه مکنی بابی العباس مادرش ام‌ولد واولاداو واعقاب از سه پسر بنام ابوالحسن علی واسمعیل وقاسم وقبرش در سابوراست.

* * *

(۱۷)
امامزاده قاسم

جناب قاسم بن ابی القاسم علی الزانکی بن اسمعیل جالب الحجاره بن الحسن الامیر ابن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام فرزندش علی که مادرش ام ولد بوده واو تا امام پنج واسطه دارد وممکنست همان امامزاده قاسم معروف در شمیران باشد چنانچه گذشت.

(۱۸)
محمد الامین

از ابی الحسین محمد بن قاسم تمیمی نسابه است که در ری از اولاد محمد الامین بن علیه که گفته میشده ابن علیه بن علی الزانکی بن اسمعیل جالب الحجاره بن الحسن بن زید بن امام حسن علیه السلام که قبرش مشخص نیست.

(۱۹)
امیر بن عبدالله

جناب امیر بن عبدالله بن محمد عزیز بن احمد الخطیبی بن الحسن بن علی بن جعفر بن هارون ابن اسحق کوکبی بن الحسن الامیر بن زید بن امام حسن علیه السلام این سید جلیل هم بده واسطه بامام مجتبی علیه السلام میرسد ولی مدفنش معلوم نیست سه پسر بنامهای ۱ ـ ابوالفضل علی که در بغداد زندگی میکرد ۲ ـ احمد ۳ ـ مانکدیم است.

(۲۰)
داود بن موسی

امامزادگان موسوی که بری آمده‌اند از اینقرارند. از فرزندان جناب داود بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام. علماء تاریخ وابو عبدالله طباطبائی نسابه گوید: که داود ابن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم از علماء تاریخ بوده ومن در جزیره ری برای او اولادی ندیدم وهم برای جعفر بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام که برادر داود است ونگارنده گوید ممکنست این بزرگوار همین امامزاده جعفر ورامین در شهرك پیشواء که سابقاً بنام او بود باشد.

(۲۱)
امامزاده علی

ابو جعفر حسینی نسابه گوید که در ری است جناب علی بن قاسم بن موسی بن قاسم بن عبدالله موسی بن جعفر الصادق علیهم السلام واین بزرگوار که بچهار واسطه بامام هفتم میرسد معلوم نیست در کجا مدفونست دارای دو پسر بنامهای ابو جعفر محمد که دارای نسل بود وموسی که نیز اولاد داشته است وشخص دیگری بنام احمد مدعی شد که فرزند علی بن قاسم است که در ادعاء او حرف است.

* * *

(۲۲)
محال الطلب

از کسانیکه از طوس بری منتقل شده‌اند محمد محال الطلب بن الداعی الناصر بن محمد بن احمد بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام است.

قبر جناب حمزه بن موسی علیه السلام در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام کالنار علی المنار والشمس فی رابعة النهار مشهور ولی از اولاد او کسی را در ری واطراف آن نمیشناسم.

(۲۳ و ۲۴)
امامزاده عیسی وعلی

جنابان عیسی وعلی فرزندان ابراهیم بن محمد الازرق بن عیسی الاکبر بن محمد الاکبر بن علی العریضی بن امام جعفر صادق علیه السلام.

این دو بزرگوار که برادر میباشند به پنج فاصله منتهی بامام صادق علیه السلام میشوند وممکنست قبرشان دُر قبرستان سه دختران شهر ری باشد ولی در سنگی که در بالای سر آرامگاه آنهاست ایشانرا بنام قاسم وعلی پسران جعفر بن ابیطالب بن حسین بن موسی بن محمد بن هارون بن زید بن امام حسن علیه السلام معرفی کرده وحال آنکه در آنجا گفتیم حسنی بودن آنها محل حرف است زیرا جناب زید فرزندی بنام هارون نداشته است فرزندش منحصر به حسن الامیر است.

* * *

(۲۵)
امامزاده سراهنگ

جناب سراهنگ بن حمزة بن علی بن الحسن بن الحسین بن محمد الاکبر بن علی العریضی ابن جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام.
این آقا هم که بشش واسطه بامام ششم میرسید قبرش نامعلوم است.

(۲۶)
امامزاده ابو الحسن

جناب ابوالحسن علی بن الحسین بن عیسی بن محمد بن علی العریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام که تفصیل و کرامت او را نقل کردیم پسر عموی دو برادران مذکور است فرزندانشان بنام حمزه وابیعبدالله الحسین ملقب‌بهمیرچه میباشد.

(۲۷)
امامزاده ابو جعفر

جناب ابو جعفر الاحول علی بن محمد بن الحسین بن عیسی بن محمد الاکبر ابن علی العریضی بن امام جعفر صادق علیه السلام این بزرگوار برادرزاده امامزاده ابوالحسن سابق الذکر است وباین نام مزاری نمیشناسم.

* * *

(۲۸)
سید محمد

ابو محمد بن احمد نقاط بن عیسی بن الاکبر بن علی بن جعفر العریضی علیه السلام.

(۲۹)
ابی عیسی

سید ابو اسمعیل بن عیسی بن محمد الاکبر بن علی بن جعفر العریضی علیهما السلام.

(۳۰)
امامزاده حمزه

حمزه بن الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد بن علی بن جعفر العریضی علیه السلام از این بزرگوار تا امام صادق پنج پدر فاصله است اگر حضرت عبدالعظیم علیه السلام حمزه مجاورش را معرفی نکرده بود که فرزند موسی بن جعفر علیهما السلام است میگفتیم این امامزاده حمزه صادقی است نه موسوی ولی قبر این بزرگوار را نمیدانم کجاست.

* * *

(۳۱)
امامزاده علی

جناب علی بن الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد الاکبر بن علی العریضی علیه السلام از این بزرگوار هم تا امام صادق پنج واسطه است ولی قبر معینی باین نام سراغ ندارم.

(۳۲)
حمزة الاطروش

جناب ابوالقاسم حمزة الاطروش بن عبدالله بن حسینی بن اسماعیل بن محمدالارقط بن‌عبدالله الباهر بن الامام علی بن الحسین علیهما السلام از این آقا تا امام چهارم پنج پدر واسطه است ولی قبرش مشخص نیست.

(۳۳)
امامزاده احمد

جناب امامزادهٔ احمد بن محمد بن جعفر بن الحسن بن علی بن عمر الاشرف که او را در ری شهید کردند این امامزاده شهید ومظلوم که تا امام چهارم پنج واسطه دارد بطور مسلم ومقطوع نمیدانم قبرش کجاست تا بفیض زیارتش نائل شوم.

* * *

(۳۴)
امامزاده جعفر

جناب امامزاده جعفر شهید بن محمد بن جعفر بن الحسن بن علی بن عمر الاشرف ابن امام زین العابدین علیه السلام این بزرگوار تا امام چهارم پنج پدر واسطه دارد ومحتمل است امامزاده جعفر مدفون در شهرک پیشواء ورامین باشد که بسیار بزرگوار وبا کرامت است رزقنا الله زیارته وشفاعته.

(۳۵)
امامزاده محمد

جناب ابوجعفر محمد سوسه بن قاسم بن محمد بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید شهید این آقا تا امام چهارم شش پدر واسطه دارد ودر یکی از مضافات ری مدفونست.

(۳۶)
امامزاده زید

جناب ابوالحسن زید بن علی بن عیسی بن یحیی بن زید شهید علیه السلام این بزرگوار که تا امام چهارم چهار پدر واسطه دارد ممکنست همان امامزاده زید بازار باشد.

* * *

(۳۷)
امامزاده قاسم

جناب قاسم بن حسین بن زید بن علی بن الحسین بن زید الشهید علیه السلام این بزرگوار مظلوم که با شش واسطه بامام چهارم میرسد ممکنست امامزاده قاسم شیمران باشد چون در ری وتهران وحومه آن امامزاده قاسمی جز او وجود ندارد.

(۳۸)
امامزاده هاشم

جناب ابوهاشم محمد الجوانی البیع بن ابی احمد طاهر بن علی بن محمد بن الحسن ابن عبید الله بن الحسن بن محمد الجوانی بن حسن بن محمد بن عبیدالله بن محمد الاعرج بن علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام این سید جلیل که با یازده واسطه بامام چهارم میرسد وممکنست امامزاده هاشم گردنه آب علی در مسیر راه هراز تهران بآمل باشد.

(۳۹)
امامزاده حسن

جناب ابو محمد حسن بن محمد بن عبیدالله ین محمد بن حسن بن ابی علی عبیدالله بن الحسن بن محمد الجوانی بن حسن بن محمد بن عبید الله الاعوج که در محرم ۴۵۰ قمری از دنیا رفته با یازده واسطه بامام چهارم منتهی میشود.

* * *

(۴۰)
امامزاده ابو الحسن

جناب ابو الحسن احمد الشیخ العقیقی بن عیسی بن علی بن الحسینی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام این آقا با چهار واسطه بامام چهارم میرسد.

(۴۱)
امامزاده جعفر

ابو عبدالله جعفر بن محمد السیلق بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسین الاصغر بن الامام زین العابدین علیه السلام.

(۴۲)
امامزاده احمد

جناب ابو الحسین احمد بن علی بن جعفر بن عبدالله رأس المدری بن جعفر ابن عبدالله بن جعفر بن محمد بن الجنیفه والامام علی بن ابیطالب علیه السلام از این بزرگوار تا امیر المؤمنین علیه السلام هفت پدر واسطه است ولی بطور مسلم نمیدانم کجاست.

* * *

(٤٣)
امامزاده محمد

جناب ابو زید محمد بن احمد الزاهد بن محمد العوید بن علی بن عبدالله رأس المدری بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد الحنیفه علیه السلام ازاین آقا هم تا حضرت امیر علیه السلام هشت پدر واسطه است وممکن است امامزاده محمد ایجدالک ورامین باشد.

(٤٤)
امامزاده قاسم

جناب ابو محمد قاسم بن محمد الحیاتی بن عبدالله بن عبید الله بن حسن بن عبیدالله ابن ابی الفضل العباس علیه السلام از این بزرگوار تا حضرت عباس علیه السلام شش پدر واسطه است نمیدانم امامزاده قاسم شمیران باشدیادیگری والله اعلم.

(٤٥)
امامزاده محمد

جناب ابوعقیل محمد بن علی بن محمد بن الحسن بن اسماعیل بن عبیدالله بن عبیدالله بن الحسن بن عبیدالله بن ابی الفضل العباس علیه السلام از این آقا هم تا حضرت عباس هشت پدر فاصله است کجا مدفونست والله اعلم.

* * *

(۴۶)
امامزاده جعفر وحسین

جنابان جعفر وحسین پسران حمزه بن حسن بن محمد بن حسن بن اسحاق الاشرف ابن علی الزینبی بن عبدالله الجواد بن جعفر الطیار علیه السلام ازاین دو بزرگوار که تا حضرت جعفر طیار هفت پدر واسطه است احتمال میرود همان دو برادران قبرستان سه دختران باشد که نسبشان اشتباه شده است وممکنست جای دیگر باشد والله اعلم.

(۴۷)
ابوالفوارس

جناب ابوالفوارس بن محمد الاصغر بن الحسن الصدری بن احمد بن حمزة بن اسحاق الاشرف بن علی الزینبی بن عبدالله الجواد بن جعفر الطیار از این بزرگوار هم تا حضرت جعفر طیار هفت پدر فاصله است واین آقا با پسر عموهایش جعفر وحسین از احفاد حضرت زینب کبری علیها سلام میباشند وقبرش معلوم نیست.

نگارنده گوید: در ری وتهران واطراف آن مزارات بسیاریست که اسامی آنان غالباً با این یاد شدگان توافق ندارد ومسلماً آن مزارات وقبور متعلق باین بزرگواران ویا اولاد واحفاد آنها میباشند که در تغییر بلاد ومردم آن تغییر وتبدیل یافته ویا نسب آنها را انداخته ونسبت صاحب مزار را بجد اعلایش میدهند ووسایط را حذف میکنند مثلاً ابراهیم ویا عبدالله بن فلان بن فلان را انداخته بدون واسطه نسبت به موسی بن جعفر علیهما السلام یا به علی بن الحسین علیهما السلام میدهند.

تاریخچه وقف امامزاده‌های تهران

علی اکبر شهابی رئیس اسبق اوقاف در تاریخچه وقف امامزادگان تهرانرا بقرار زیر یاد کرده است.

۱ ـ امامزاده اهل بن علی در خیابان خاوران نزدیکی دولاب تهران.

۲ ـ امامزاده پیر عطا
۳ ـ امامزاده حسن واقع در جنوب غربی تهران
۴ ـ امامزاده روح الله
۵ ـ امامزاده زید واقع در بازار
۶ ـ امامزاده سید اسمعیل
۷ ـ امامزاده سید نصرالدین
۸ ـ امامزاده عبدالله جی
۹ ـ امامزاده معصوم
۱۰ ـ امامزاده هفت تن
۱۱ ـ امامزاده سید ولی
۱۲ ـ امامزاده یحیی علیه السلام



بی‌بی شهر بانو

در شمال شرقی زاویه مقدسه شهر ری کوهی بزرگ وبا صولت است که از ضلع شرقی آن جاده عمومی مشهد مقدس وخراسانست.

در کمره این کوه که مشرف بروستاء امین آباد وآسایشگاه بیماران روانی است. بقعه‌ئیست که مورد توجه عوام کالانعام ومخصوص سلسله نسوان ومردم دهات آن سامانست.

این مزار که برای آن مردم عوام عقاید فاسد وخرافاتی معتقدند ومیگویند مرد عامی یعنی غیر سید نمیتواند داخل آن شود واگر برود مسخ میگردد وبصورت سنگ میشود ونیز زن حامل وآبستن‌راهم از ورود بآن منع میکنند ومیگویند ممکنست حملش پسر باشد وغیر سید باشد ناقص الخلقه متولد گردد ویا شش انگشتی ویا چهار انگشتی بدنیا آید وخرافات دیگری که موجب ملال وناراحتی میشود.

میگویند که منسوب به بی‌بی شهر بانو ملکه ایران دختر یزدگرد سوم ابن شهریار ابن شیرویه فرزند خسرو پرویز است که همسر والا عصمت حضرت سیدالشهداء علیه السلام ومادر حضرت زین العابدین امام چهارم علیه الصلوة والسلام بوده است.

برخی از علماء بدون آنکه مدرکی ومأخذی بیاورند گفته‌اند که علیا مخدره شهربانو در کربلاء همراه حضرت بود موقعیکه حضرت سیدالشهداء علیه السلام

برای آخرین وداع درب خیام آمدند وبا یک یک از خواهران وزنان وداع نمودند نوبت بوداع با آن مخدره که رسید اظهار کرد سیدی مرا بچه امر میفرمائی زیرا که من در میان زنان شما تنهایم واز اهل عجم میباشم ممکنست دشمنان مرا اذیت نموده وطمع در ناموس من نمایند.

پس فرمودند که بعد از شهادت من اسب خاصه من در خیمه میآید وبر آن سوار شو ترا به مأمنی خواهد رسانید.

پس بعد از شهادت آنجناب آن حیوان آمده وشهربانو بر او سوار شده وبری آمد ودر این محل که رسید دشمنان اهلبیت بتعقیب او برخاسته وبرای گرفتن اسب وآن مخدره هجوم آوردند وآن مخدره از ترس وبیم اسیری وگرفتاری وهتک آمد بگوید یا هو مرا دریاب گفت یا کوه مرا دریاب. پس این موضع شکافته شد وبا اسبش در آن غایب گردید تا آخر این افسانه.

این کذب محض است اصلی ندارد

نگارنده گوید: این مطلب از چند جهت فاسد وباطل است.

۱ ـ این حکایت در هیچ تاریخ ومقتلی از عامه وخاصه مسطور نیست وهیچ یک از اهلبیت عصمت وطهارت اشاره باین موضوع نفرمودند حتی حضرت عبدالعظیم حسنی که قبر حضرت امامزاده حمزه را کشف وخبر داد این موضوع را نفرمودند با اینکه مسلما اگر جناب شهربانو والده ماجده حضرت زین العابدین علیه السلام وجده‌ومادرنه نفر از امامان معصوم علیه السلام است با آن جلالت مخصوص بخود در ری بودند هم ائمه علیهم السلام فرموده ومردم را تشویق بزیارت این بی‌بی مجلله میفرمونـد.

جناب شیخ بزرگوار محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق که سالها در ری ساکن بوده وخودش اولاً بزیارت آنحضرت میرفت ودر یکی از کتبش اشاره بآن میفرمود.

۲ ـ این قضیه که در کتاب دربندی ویا مرتدی ویا بحر الانساب موهوم بافسانه شبیه‌تر است تا به قضیه واقعیه.

۳ ـ تمام مورخین تاریخ کربلا وقضیه شهادت امام حسین علیه السلام ویارانش باتفاق نقل کرده‌اند که حضرت شهربانو در کربلا نبوده بلکه ۲٤ سال قبل از حادثه خونین کربلا در مدینه طیبه در حال نفاس یعنی بعد از ولادت امام چهارم زین العابدین علیه السلام از دنیا رفته ودر بقیع شریف بخاک رفته است پس در قید حیات نبوده که کربلا آمده باشد. چنانچه محدث قمی در منتهی الآمال در احوال حضرت زین العابدین (ع) میگوید مادرش شهربانو پس از وضع حمل از دنیا رفته است.

٤ ـ این عقاید خرافی واعتقاد موهوم مردم عوام وتبلیغات خدمه ومتصدیان آن خود کاشف از بی اصلی آن بقعه است که مزار ومدفن ملکه عجم وعرب بوده باشد وبر فرض که این جا مدفن آن مخدره باشد نرفتن مردان غیر سید ویا زن حامل در حرم ونزدیک قبر برای چیست.

اگر برای عدم محرمیت است که او زنده وبدنش ظاهر ودر دست رس نیست مضافاً مگر از حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها حرم وناموس محترم رسول الله صلّی الله علیه و آله وهمسران دیگر آنحضرت که قبورشان در بقیع ومکه مزار عالی ودانیست عزیزتر است.

ونیز آمنه بنت وهب مادر پیامبر (ص) وفاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین وام البنین وقبر حضرت زینب کبری علیها سلام در مصر وشام که مزار عموم است وحضرت فاطمه معصومه کریمه آل محمد (ص) در قم که خدا جلال وجبروت حضرت فاطمه زهرا علیها سلام را باو داده که شبانه روز هزاران نفر بزیارتش مشرف شده ومیشوند وهیچ منعی از جائی نشده بلکه امام هشتم علیه السلام به سعد اشعری میفرماید آیا زیارت میکنی فاطمه معصومه را عرض کردم بلی فرمود میروی در نزدیک بالا سر او میایستی و۳٤ مرتبه الله اکبر و۳۳ مرتبه سبحان الله و۳۳ مرتبه الحمد لله میگوئی وبعد میگوئی السلام علی آدم صفوة الله تا آخر.

ومیبینید ائمه علیهم السلام بنحو کلی بدون استثناء تأکید فرموده‌اند که نزد قبور مؤمنین ومؤمنات بروید ودعا کنید وإخلاص بخوانید وسوره قدر وآیة الکرسی وغیره بخوانید ودعا کنید نزد قبورشان که مستجاب خواهد بود.

وجواب نقضی از این تبلیغات عوامانه که هر کس برود مسخ میشود سنگ میشود اینکه ما از بسیاری مردم که سید نبودند مثل حاج شیخ محمد تقی شهید بافقی شنیدیم که رفتند در آنجا نه سنگ شدند ونه آجر.

پس بسته بودن درب مردانه‌اش موجب سوء ظن ودلیل بر بعضی اغراض است ومانند آنست بی‌بی زبیده که او را نسبت بشهربانو میدهند آنهم اصلی ندارد کیست نمیدانم وصاحب منتقله اصلاً ورود زنی از اهل بیت علیهم السلام را بری نقل نکرده است چنانچه خواندی.

نگارنده گوید: برای اطلاع خوانندگان گرامی لازم دیدم اجمالی از شرح احوال علیا مخدره حضرت شهربانو سلام الله علیها را بنگارم تا مطلب روشن گردد وبعد توضیح خواهم داد که این قبر از کیست.

علامه خبیر ومحدث بصیر ومورخ شهیر مرحوم حاج شیخ ذبیح الله محلاتی طاب ثراه که قبرش در نزدیکی مقبره ابوالفتوح رازی گذشت در جلد سوم ریاحین الشریعه گوید ونیز محدث قمی در جلد دوم منتهی الآمال شهر بانویه دختر یزد جر بن شهریار بن شیرویه بن پرویز فرزند انوشروان عادل از این روست که امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام میفرماید انا بن الخیرتین لانّ رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلم قال ان لله من عباده خیرتان فخیرة من العرب قریش ومن العجم فارس وفیه یقول ابوالاسود الدئلی:

وانّ غلاماً بین کسری وهاشم لاکرم من نیطت علیه التمائم

فرمود: من پسر دو برگزیده خدایم زیرا که رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمود بیگمان که برای خدا از بندگانش دو برگزیده است پس برگزیده از عرب قریش واز عجم هم فارس است. ودرباره آنحضرت ابوالاسود دوئلی گوید:

بدرستیکه آقای جوانیکه از میان کسری برگزیده عجم وهاشم برگزیده عرب

بوجود آمده همانا گرامیترین کسیستکه تمام مکارم وفضائل وصفات جمیله بر او جمع شده.

وامّـه ذات الـعـلـی والـمـجـد   شـاه زنـان بـنـت یـزدجـرد

وهـو بـن شـهـریـار بـن کـسـری   ذو سـودد لـیـس یـخـاف کـسـری

ومادرش صاحب مقام بلند وبزرگی شاه زنان دختر یزدجرد است که او پسر شهریار فرزند (نوشیروان) کسری صاحب سیادت وآقائی است که از کسی نمی‌هراسد ونمیترسد وباتفاق مورخین مخدره شهربانو هنگامیکه امام زین العابدین علیه السلام از او متولد گردید آن بی‌بی در حال نفاس دنیا را وداع گفت ودر مدینه مدفون گردید.

پس آنچه را که صاحب تذکرة الخواتین بر هم بافته باینکه شهربانو روز عاشورا سوار ذوالجناح گردید وبا دخترش (زبیده) بری آمد ودختر را رها کرد ابداً اصلی ندارد واعجب از آن اینکه تاکنون آن کوه زیارتگاه جهال گردیده است ومردم جاهل دسته دسته ماشین گرفته (ویا پیاده) بزیارت یک امر موهومی میروند واجبست بر طرفداران دین که این خرافات را از کله‌های مردم بیرون نمایند.

وباید دانست که تشرف این مخدره بخدمت سیدالشهداء کاملا روشن نیست که در چه زمانی بوده آیا زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بوده یا زمان عثمان یا زمان عمر بوده است هر گروه ودسته‌ای ازاین سه فرقه عقیده خاصی دارند.

۱ ـ مستند عقیده وگفته کسانیکه میگویند زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده فرمایش شیخ مفید علیه الرحمه است در کتاب ارشادش که میفرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام ولایت بعضی از نواحی مشرق با به‌حریث بن جابر الحنفی داده بود واو دو دختر از یزدی جرد بدست آورد.

پس آنها را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد آنحضرت شهربانو را بحضرت حسین بخشیدند حضرت زین العابدین علیه السلام از او متولد گردید ودیگر را به محمد بن ابی‌بکر بخشیدند قاسم بن محمد بن ابی‌بکر از او بدنیا آمد.

۲ ـ مستند ودلیل کسانیکه میگویند در زمان عثمان بوده روایت عیون اخبار

الرضا است که صدوق بسند خود از سهل بن قاسم بوشنجانی حدیث کرده که حضرت رضا علیه السلام بمن فرمود بین ما وشما نسبی میباشد.

گفت عرض کردم آن کدامست فرمود: چون عبدالله بن عامر فتح خراسان کرد دو دختر از یزدجرد شهریار بدست آورده آنها را فرستاد بمدینه نزد عثمان واو یکی را بحسن علیه السلام ویکی را بحسین بخشید وهر دو در حال نفاس از دنیا رفته‌اند وآنکه را بحسین علیه السلام بخشید مادر علی بن الحسین علیه السلام بود...

۳ ـ ودلیل کسانیکه میگویند زمان عمر بوده روایت قطب راوندی است که در خرایج از امام باقر علیه السلام حدیث نموده که چون شهربانو را بمدینه آوردند عمر خواست مانند سایر کنیزان او را در معرض فروش درآورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود [ان بنات الملوك لا تباع ولو کانوا کفاراً ولیکن ان تعرض علیها ان تختار واحداً من المسلمین فزوجها واحسب مهرها من عطائه من بیت المال] بدانکه دختران پادشاهان را در بازار معامله وخرید وفروش در نمیآورند وگر چه کافر هم باشند وفروخته نمیشوند باید خود آن دخترانرا بحال خود گذارید تا هر که را میخواهند اختیار بنمایند پس مهر او را از سهم او از بیت المال بحساب بگیرید.

پس چون شهربانو را مختار کردند از پشت سر حضرت امام حسین علیه السلام آمد ودست بر شانه او گذارد وگفت اگر اختیار با منست از این ضیاء لامع ونور ساطع تجاوز نکنم پس امیرالمؤمنین حذیفه را فرمود تا آن مخدره را برای حضرت حسین علیه السلام بخانه برد وباو فرمود نام تو چیست عرض کرد شاه زنان حضرت فرمود نام تو شهربانو باشد ومحدث قمی در منتهی الآمال روایت کرده که پیش از آنکه لشگر اسلام بر سر ایشان برود شهربانو در عالم رؤیا دید که حضرت رسول صلی الله علیه وآله بر وی داخل شد با حضرت امام حسین واو را برای حضرت حسین علیه السلام خواستگاری نمود وباو تزویج کرد.

آن مخدره گوید: چون صبح شد محبت آن خورشید فلك امامت در دل من جا گرفت وپیوسته در خیال آنحضرت بودم چون شب دیگر بخواب رفتم حضرت

فاطمه علیها سلام را در خواب دیدم اسلام را بمن عرضه داشت ومن در خواب بدست او مسلمان شدم.

پس فرمود که در این زودی لشگر اسلام بر پدر تو غالب خواهند شد وترا اسیر خواهند کرد وبزودی بفرزندم حسین خواهی رسید وخدا نخواهد گذارد که دستی بتو برسد تا آنکه‌به فرزندم برسی وحق تعالی مرا حفظ فرمود که دست هیچ کس بدامنم نرسید تا آنکه مرا بمدینه آوردند وچون امام حسین علیه السلام را دیدم دانستم که این همانست که در خواب دیده‌ام که رسول خدا مرا باو تزویج کرد.

پس باین سبب او را اختیار کردم وبر گزیدم.

ثقة الاسلام کلینی میفرماید در کافی شریف که چون این دو دختر وارد مدینه شدند دیوارهای مدینه از جمال وضیاء آنها روشن گردید.

ودر بعضی از تواریخ مذکور است که تمام زنان مدینه برای تماشای آنها آمدند وچون آنها را به مسجد رسول خدا صلّی الله علیه وآله وارد نمودند عمر خواست صورت شهربانو علیها سلام را که با پوشیه ونقاب مستور بود بگشاید وباز کند که مشتریها تماشا نمایند.

شهربانو بزیر دست او زد و گفت سیاه‌باد روی پرویز که اگر نامه رسول الله را پاره نکرده بود امروز دخترش در چنین موقعی قرار نمیگرفت.

عمر چون زبان او را نمیدانست به گمان اینکه او را دشنام میدهد خواست او را بزند تازیانه از کمر کشید وقصد زدن آن مخدره را نمود و گفت این زن مجوسیه مرا دشنام میدهد امیرالمؤمنین علیه الصلوٰة والسلام فرمودند مهلاً یا عمر آرام باش واو را مزن این جد خود را دشنام میگوید بتو کاری ندارد ومطلب را بعمر فهمانید. وعمر گفت لولا علی لهلك عمر...

وچون شهر بانو حضرت حسین علیه السلام را قبول کرد وبخانه درآورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام باو فرمودند یا حسین لتلدن لك خیر اهل الارض فولدت علی بن الحسین علیه السلام. ای حسین این بانوی با سعادت را نیکو محافظت بنما واحسان کن بسوی او که عنقریب فرزندی از او متولد گردد که

بهترین اهل زمین بوده باشد بعد از تو واین مادر اوصیاء وذریه طیبه است...

دانشمندان ورجال حدیثی که از ری برخاسته‌اند

ناگفته نماند بنابر نقل احمد امین رازی در کتاب هفت اقلیم (اقالیم السبعه) که شهر ری را دو برادر بنام ری وراز بنا نهادند وچون شهر اتمام یافت در اسم شهر اختلاف کردند پس بزرگان وعقلاء قوم جمع شده وبدین کیفیت رفع اختلاف از بین دو برادر نمودند وگفتند نام شهر ری بنام برادر مهتر وبزرگتر ومنسوبین بشهر بنام برادر کهتر رازی باشد پس پذیرفتند وبعضی هم گفته‌اند چون منسوبین را رئی گفتند ثقیل بود لذا رازی گفتند مثل مروزی ورازیها که در قشر علماء وحکماء واطباء ومحدثین میباشند بسیارند. برای اطلاع خوانندگان عده‌ای از مشاهیر آنها را مینگارم ونخست از اشهر وافاضل آنان ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی شروع میکنیم.

کلین

کلین بر وزن حسین دهکده وروستائیست در نزدیکی شهر ری که از آن چند نفر از دانشمندان ومحدثین بزرگ شیعه برخاسته ویا در آن مدفون میباشند وآن قریه در سه کیلومتری حسن آباد گردنه راه قدیم تهران بقم واقع است ودر آن قبر جناب یعقوب بن اسحق کلینی پدر جناب شیخ محمد ثقة الاسلام کلینی صاحب اصول کافی وبرخی از بزرگان بیت او مانند علان کلینی قرار دارد واما ایشان.

* * *

(۱)
کلینی رازی

محدث قمی در فوائد الرضویه ص ۶۵۷ گوید: الشیخ الامام قدوة الانام کهف العلماء الاعلام ومفتی طوائف الاسلام وملاذ العلماء العظام ومروج المذهب فی غیبة الامام علیه السلام ابوجعفر ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی عطر الله مرقده واسکنه بحبوبة دارالسلام شیخ محدثین ورئیس شیعه واوثق واثبت ایشانست وحدیث کتاب شریف کافی را که ملاذ ومرجع فقهاء ومحدثین وروشنی چشم شیعه است وبشهادت شیخ مفید اجل کتب اسلامیة واعظم مصنفات امامیه است وهشتاد هزار بیت وشانزده هزار وصد ونود ونه حدیث است که در مدت بیست سال تالیف فرموده والحق منتی عظیم وحق کثیری بر شیعه خصوص بر اهل علم نهاد وترویج کرد مذهب شیعه را وکفالت کرد ایتام آل محمد علیهم السلام را باین کتاب شریف جزاه الله خیر الجزاء شیعه وسنی آن بزرگوار را تصدیق کرده‌اند وخاصه وعامه بآن بزرگوار در فتاوی رجوع مینمودند لاجرم از القاب خاصه او ثقة الاسلام گردید وبجهت جلالت وعظمت آن بزرگوار ابن اثیر عالم سنی در جامع الاصول او را مجدد مذهب امامیه در رأس مائه ثالثه(صده سوم) شمرده بعد از آنکه حضرت ثامن الحجج رامجدد (صده دوم) شمرده در سنه ۳۲۹ قمری که سال تناثر نجوم واول غیبت کبری بود در بغداد وفات فرمود وچه نیکو گفته صاحب نخبة المقال در تاریخ وفات این شیخ بزرگوار

ثم ابوجعفر الکلینی   محمد بن یعقوب بغیر مین
۳۲۹
قد جمع الکافی بهذا النظم   وقد توفی لسقوط النجم

وسید اجل ابو قیراط محمد بن جعفر حسینی بر آنجناب نماز گذارد ودر باب الکوفه مدفون گردید واکنون قبر شریفش در بغداد در تکیه مولویه در نزدیکی جسر

مشهور ومعروف وزیارتگاه عامه مردم است.

وحکایت شکافتن قبر آن بزرگوار را بامر بعضی از حکام بغداد ویافتن جسد پاک او را تازه بدون تغییر با کفن خود مشهور است.

سید بحر العلوم در رجال خود فرموده که گویند بعضی اولیاء بغداد چون بناء قبر کلینی را دید پرسید این قبر کیست گفتند از بعض شیعه است آنوالی امر کرد که آن بنا را منهدم سازند وقبر را بکنند. چون قبر را کندند جسدی را تازه با کفن دیدند که تغییر نکرده وبچه کوچکی با او بود با کفن نیز که گویا فرزند او بوده پس امر کرد که قبر را انباشتند وبر سر آن قبهٔ بنا کردند.

وبعضی گفته‌اند چون اقبال وتوجه مردم را بر زیارت حضرت موسی بن جعفر وحضرت جواد الائمه علیهم السلام دید. عداوت ودشمنی وتعصب او ویرا بر آن داشت که قبر آنحضرت را ویران کند ومیگفت اگر آنها همانگونه هستند از کرامت وفضیلت وبزرگواری که شیعه‌ها میپندارند حتماً بدن آنها تازه وصحیح وسالم خواهد بود واگر نه پوسیده وخاک شده‌اند مردم را از رفتن بآنجا منع میکنم.

پس باو گفتند در اینجا مردی از مشاهیر علماء شیعه وبزرگانشان بنام محمد بن یعقوب است پس قبر او را نبش کن اگر سالم بود برای تو کافیست.

پس فرماند داد تا قبر کلینی را نبش کرده وشکافتند واو را دیدند مثل اینستکه الآن او را دفن کرده‌اند.

پس دستور داد که آنرا بزرگ بشمارند وبر او قبه بزرگی بنا کنند پس مزارش مشهور ومعروف گردید.

وصاحب تکمله گوید: در ترجمه ایشان که آنجناب با چهار سفیر (نواب اربعه) ۱ ـ عثمان بن سعید عمری ۲ ـ محمد بن عثمان ۳ ـ حسین بن روح نوبختی ۴ ـ علی بن محمد سمری معاصر ومدتی از زمان حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام را درک کرده ودژ وقلعه محکمی برای سفراء ونواب اربعه بود زیرا که او مبرز ومشهور در ترویج مذهب وتأسیس آن بود. پیش خاصه وعامه نه ایشان ومن میگویم آری اگر چنین ملاحظه‌ای نبود ازنواب بسیار نقل میشد ومردم

عمـموماً بآنها رجوع میکردند وچه بسا موجب گرفتاری آنها میشد چنانکه پوشیده نیست.

آن بزرگوار تالیفات دیگری دارد چون:

۱ـ کتاب رد بر قرامطه

۲ـ کتاب تعبیر رؤیا

۳ـ کتاب رجال

٤ـ کتاب رسائل الائمه علیهم السلام که سید بن طاوس از آن در کتب خود نقل فرموده است.

دائی کلینی

ابوالحسن علی بن محمد معروف بعلان کلینی که محدث دانشمندی وعالمی موثق واستاد وبزرگ اصحاب زمان خود بوده ودر ری میزیسته وثقة الاسلام کلینی خواهرزاده‌وی‌ازاوروایت نموده است. قبرش در کلین نزدیک قبر جناب یعقوب بن اسحق پدر بزرگش پدر ابوجعفر محمد بن یعقوب میباشد.

[قطب الدین رازی]

ومنهم الرازی قطب الدین (محمد) اولو علوم والو یقینی

شیخ بزرگوار ابو جعفر محمد بن محمد بدیهی حکیمی فقیه والهی ومحققی مدقق دارای آثار علمی است که خواهید دانست. اصلش از ورامین ری بود زیرا زادگاهش آنجا بوده است نسبش بآل بویه سلاطین دیلمی بگفته جناب شیخ علی بن عبدالعالی میرسید ویا بنابر بعضی از اجازات شهید دوم بآل بویه منتهی میشود.

واو نقل از کتا محبوب القلوب کرده که درباره او گوید: المولی العلامه البهی الالمعی قطب الدین رازی که خورشید فضلش از افق شرح مطالعش طالع

ومحکمات حکمتش از آسمان محکماتش ساطع است زادگاه ومحل نشو ونمایش در ورامین ری بوده وبعد از استفاده‌اش نزد بسیاری از بزرگان موفق بشاگردی علامه حلّی جمال الملة والدین (حسن بن یوسف بن مطهر) طاب ثراهم شده وکتاب قواعد الاحکام از مصنفات علامه را استنساخ بخط خودش نموده ونزد وی آنرا خوانده وعلامه هم در پشت آن کتاب بخط خودش برای او اجازه نوشت واز وی تعبیر به شیخ الفقیه العالم الفاضل المحقق المدقق زبدة العلماء والافاضل قطب الملة والدین محمد بن محمد الرازی نمود وتاریخ اجازه سوم شعبان ۷۱۳ بحساب کلمه (ذیج).

صاحب مستدرک از شهید اول محمد بن مکی قدس الله روحه نقل کرده که گفت ملاقات من باوی در دمشق در اواخر شعبان سال ۷۷۶ برابر (ذهو) اتفاق افتاد. پس دیدم او را دریائی که کناره ندارد وبمن اجازه داد تمام آنچه را روایتش از وی جایز بود آنگاه در دوازدهم ذیقعده همان سال (۷۷٦) در دمشق از دنیا رفت ودر صالحیه مدفون شد.

وگوید وی امامی مذهب بود بدون شک وتردیدی خودش تصریح نمود باین ومن از خودش شنیدم ومنقطع بودنش بما بقی اهل بیت رسالت (حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشریف) معلوم است.

ونیز شهید در اجازه‌اش بابن خازن گوید واز ایشانست الاٴملم العلامه سلطان العلماء وملک الفضلاء الحبر البحر قطب الدین محمد بن محمد الرازی البویهی که من در سال ۷۷٦ در دمشق خدمتش رسیده واستفاده کردم از انفاس او وبمن اجازه داد تمام مصنفاتش را در معقول ومنقول که من روایت کنم از او وتمام مرویات او را وایشان شاگرد مخصوص شیخ الاسلام جمال الملة والدین (علامه حلی) بود که باواشاره گردید. ومحقق دوم هم او را یاد کرده وگفته او از بزرگان شاگردان علامه واز اعیان اصحاب ما امامیه بوده است قدس الله ارواحهم ورضی الله عنهم اجمعین.

اما آثار آن بزرگوار:

۱ـ شرح مطالع ۲ـ شرح شمسیه ۳ـ شرح قواعد
٤ـ محاکمات ۵ـ دو حاشیه کشاف حاشیه کوچک بنام بحر الاصداف وحاشیه بزرگ موسوم به تحفة الاشراف وغیر اینها.

(۲)
ابوبکرـ الرازی

محمد بن احمد بن عیسی بن عبدك ـ رازی از کسانیستکه از ری برخاسته وساکن بغداد شده ودر آنجا از محمد بن ایوب رازی ونیز چند نفر دیگر مانند عمرو بن تمیم رویانی وحسین بن اسحاق شوشتری روایت کرده وابوالحسن دارقطنی از وی روایت نموده است.

احمد بن خطیب بغدادی صاحب تاریخ بغداد گوید: محمد بن احمد بن زرق ومحمد بن حسین بن فضل قطان برای ما ازابوبکر رازی روایت نموده‌اند وابوبکر رازی محمد بن احمد بن عیسی مردی موثق ومورد اعتماد بود ومحمد بن احمد بن زرق خبر داد ما زا از محمد بن احمد بن عیسی بن عبدك واو گفت خبر داد ما را از محمد بن ایوب واو گفت خبر داد ما را محمد بن غیلان از مؤمل از حماد بن سلمه از یونس بن عبید از حمید بن هلال از نصر بن عاصم از عقبة بن مالك از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله وسلّم [عقوبة هذه الامه بالسیف] عقوبت وتنبیه این امت بشمشیر است.

(۳)
ابوعبدالله ـ الرأزی

محمد بن احمد بن ابراهیم از ری مهاجرت به بغداد نموده ودر آنجا از ابی عامر عمرو بن تمیم طبری روایت نموده است واو بمذهب عامه بود (یا تقیه میکرد)

از این روی علماء رجال وتاریخ اهل سنت او را قدحی ومذمتی نکرده وتضعیف ننموده‌اند.

(٤)
ابوعبدالله طیالسی رازی

محمد بن ابراهیم بن زیاد بن عبدالله معروف بطیالسی رازی مردی بود سیار وسیاح ومحدث واز افرادیستکه از ری برخاسته ومسافرت ببغداد ومصر وطرطوس نموده ودر آخر ساکن قرمیسین از بلاد مغرب شده وعمر طولانی نموده وعلماء رجال اهل سنت درباره او اختلاف کرده بعضی او را توثیق نموده‌وبرخی‌گفته‌انداو رافضی است وتضعیف کرده وپاره‌ای هم باو بد میگفتند ونسبت باو میدادند که از پیرمردانیکه درك نکرده‌اند روایت میکند.

از جمعی مانند محدثین زیر روایت نموده است.

۱ ـ ابراهیم بن موسی فراء ۲ ـ معافی بن سلیمان رستی ۳ ـ یحیی بن معیی
٤ ـ عبیدالله بن عمر القواریری ۵ ـ ابی مضعب زهری ٦ ـ علی بن حکیم اودی
۷ ـ محمد بن حمید رازی ۸ ـ ابی غسان ذبیح ۹ ـ هارون بن عبدالله بغدادی
۱۰ ـ ابی سلمه مخزومی ۱۱ ـ عبدالکریم بن ابی عمیر دهقان ۱۲ ـ عبدالرحمن بن یونس
وغیر اینها.

واز او روایت کرده یحیی بن محمد بن ساعد وحسن بن محمد بن شعبه ومکرم بن احمد قاضی وجعفر بن محمد خلدی وابوبکر بن جعابی.

احمد بن علی خطیب بغدادی گوید: خبر داد ما را محمد بن احمد بن رزق از مکرم‌بن‌احمد قاضی ازمحمدبن‌ابراهیم‌بن‌زیادرازی از ابراهیم بن موسی از عبادین

عوام از عمر بن ابراهیم از قتاده از اخنف بن قیس از عباس بن عبدالمطلب گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود [لا تزال امتی علی الفطره ما لم ینتظروا بصلاة المغرب اشتباک النجوم] امت من همواره بر فطرت توحیدند مادامیکه نماز مغرب را ازاول وقت تا پر شدن آسمان از ستاره‌ها تاخیر نمیاندازند.

وهمینطور ما را خبر داد ابو منصور محمد بن عیسی بن عبدالعزیز بزاز در همدان از ابوالفضل صالح بن احمد بن محمد حافظ از پدرش از محمد بن ابراهیم بن زیاد رازی از ابراهیم بن موسی فراء از ابی زائده از سلیمان بن مهران اعمش از سعید بن عبید از برآء که گفت با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تشییع کردیم جنازه‌ای از انصار را پس وقتی بقبر رسیدیم واو را دفن کردیم ولحد بر رویش گذاردیم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشست وما هم در اطراف آنحضرت نشستیم در حالیکه تمامی ساکت بودیم وتکان وحرکت هم نمیکردیم که گویا مرغ وپرنده‌ای روی سر ما نشسته پس فرمود مانند حدیث منهال از براء.

پس محمد بن ابراهیم از من از این حدیث موسی بن هارون در بغداد پرسید ومن حدیث کردم برای او.

ونیز خبر داد ما را قاضی ابو زرعد روح بن محمد بن احمد رازی از ابو احمد حسین بن علی بن محمد نیشابوری از محمد بن ابراهیم بن زیاد رازی از احمد بن منیع از محمد بن حیان بغوی که همسایه ما بود در بغداد از مالک بن انس از ضیغم بن ابی خازم از یعلی بن عطاء از عمارة بن حدید از صخر غامدی از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وسلم که فرمود [اللّهم بارک لامتی فی بکورها] پروردگار برکت بده بامت من در سحر خیزی آنها.

(۵)
ابوعبدالله قصار رازی

محمد بن ابراهیم معروف به قصار رازی از رجال ومحدثین عامه واهل ری

بوده واز افرادیستکه در بغداد حدیث میگفته است.

ابوالقاسم بن ثلاج گوید: که محمد بن ابراهیم قصار رازی در سنه ۳۱۳ در بغداد از حسن بن علی بن زیاد سری روایت میکرده است.

(٦).
ابوعبدالله ــ رازی

محمد بن اسماعیل بن زیاد مکنی به ابو عبدالله یا ابوبکر بگفته برخی اهل دولاب ری بوده ودر شمار رجال واهل حدیث است که از منصور بن سلمه خزاعی وابو النضر هاشم بن قاسم وابن مسهر دمشقی وابو یمان حمصی روایت شنیده است.

وجماعتی از او مانند محمد بن مخلد وابو حسین بن منادی او را مکنی به ابو عبدالله خوانده وروایت نموده واما ابو عمرو بن سماك او را بکنیه ابوبکر میخواند واز او روایت کرده واو را ثقه معرفی نموده است.

صاحب تاریخ بغداد گوید: خبردادمارا‌علی‌بن‌عثمان بن احمد دقاق از ابوبکر محمد بن اسماعیل.زیاد دولابی بزار از ابو مسهر از سعید بن عبدالعزیز از عطیه بن قیس از قرعه از ابی سعید خدری که رسول خدا صلّی الله علیه و آلِه وسلّم هر وقت میگفت(سمع‌اللهلمن حمده) پس از آن میگفت ربنا ولك الحمد ملء السموات والارض و ملء ما شئت من شيء بعد‌ اهل‌الثناء والمجد. پروردگار ما برای توست شکر وسپاس به پری آسمانها وزمین وپری آنچه خواهی از چیز بشماره اهل ستایش وثنا.

وشایسته وسزاوار است که بنده بگوید: ما همه بنده توایم لا مانع لما اعطیت ولا معطی لما منعت ولا ینفع ذا الجد منك الجد هیچ مانعی از آنچه تو بخشیدی نیست وهیچ بخشنده‌ای از آنچه‌تو باز گرفته‌ای نخواهد بود وهیچ کوشش مجدی سودی ندارد مگر از تو. صاحب تاریخ بغداد گوید محمد بن اسماعیل دولابی رازی

در جانب غربی بغداد در سال ۲۷٦ قمری از دنیا رفت ودر همانجا مدفون شد.

(۷)
ابو الحسین ــ رازی

محمد بن اسماعیل بن موسی بن هارون مکنی به ابوالحسین رازی مشهور بابن المکتب از رجال بزرگ ری واز محدثین شیعه است که از ری برخاسته ومهاجرت ببغداد نموده ودر آنجا ساکن گشته است در قصر عیسی بن علی از جمعی مانند ابوعمران موسی بن نصر مقانعی رفیق جریر بن عبدالحمید ونیز ابوحاتم رازی ویحیی بن عبدك قزوینی وعمرو بن تمیم طبری ومحمد ابن ایوب رازی وابراهیم بن اسحاق حربی روایت نموده است.

صاحب تاریخ بغداد گوید: حدیث کرد ما را ابوالحسن بن رزقویه وعلی بن احمد رزاز وابو علی بن شاذان ونیز خبر داد ما را ابوالحسن علی بن احمد بن محمد رزازازاصل کتاب اووگفت خبرداد ما راابوالحسین محمد بن اسماعیل بن موسی رازی ازابو عمرو بن تمیم بن سیار طبری از هوذه بن خلیفه بکراوی از ابن جریح از عطاء از ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود[ان سرکم ان تزکوا صلاتکم فقدموا خیارکم] اگر میخواهید نمازتان صحیح وپاك باشد ومورد قبول واقع شود پس نیکان خود را مقدم داشته وامام قرار دهید وباو اقتدا نمائید.

نگارنده گوید: این حدیث معارض است با حدیثیکه آنها روایت کرده ومیکنند صلّوا خلف کل بر وفاجر نماز بگذارید پشت سر هر خوب وهر بدی هر پرهیزکار وهر گنهکاری.

ونیز گوید: خبر داد ما را علی بن احمد رزاز از محمد بن اسماعیل رازی از ابوعبدالله محمدبن ایوب بن یحیی بن ضریس از هوذه مذکور از ابن جریح از عطاء از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود[من بلغه القران فکانما شافهته] یعنی هر کس که قران باو برسد وآنرا بخواند ویا بشنود مثل آنستکه

مخاطب بـآنـست (واُوحیَ إلَی هٰذا القُرانَ لِاُنذرکم ومن بَلغ) وحی شده است بسوی من این قران برای اینکه انذار کنم وبیم دهم شما را وکسانی را که این قران باو میرسد.

ونیز گوید: بهمین طریق یاد شده تا ابن جریح از ابی صالح از ابی هریره که گفت دیدم معاذ بن جبل را که ادامه میداد نظر کردن بصورت علی بن ابیطالب علیه السلام را پس باو گفتم برای چیست که دائما وهمواره بصورت وچهره منیر علی بن ابیطالب علیه السلام نگاه میکنی گویا اینکه او را ندیده باشی.

گفت شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله وسلم میفرمود [النظر الی وجه علی عبادة] نگاه کردن بسیما وصورت علی عبادتست.

ونیز گوید: که خبر داد ما را علی بن ابی علی معدل واحمد بن ابی جعفر قطیعی که گفتند خبر داد ما را حسین بن اسحاق سوطی از محمد بن اسماعیل رازی از ابوحاتم محمد بن ادریس رازی از ابو نعیم از سلیمان بن مهران اعمش از حمید ازانس بن مالک از رسول خدا صلّی الله علیه و آله وسلم که فرمود [اِنَّما الأَملُ رَحمَةٌ مِنَ اللّه لامتی لُولا الأَمَلُ مٰا اَرضَعتْ اُمٌ وَلَداً وَ لا غَرَسَ غٰارِسٌ شجراً] بیگمان که ایده و آزرو رحمتی است از خداوند برای امت من زیرا که اگر آرزو نباشد هیچ مادری بچه وکودک خود را شیر نمیدهد وهیچ باغبان ودرختکاری درختی را نمی کارد.

ونیز گوید: خبر داد ما را احمد بن ابی جعفر از حسین بن محمد سوطی از محمد ابن اسماعیل رازی از ابوحاتم محمد بن ادریس از ابو نعیم از سلیمان بن مهران اعمش از حمید از انس بن مالک از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود (مَنْ تظاهرت علیه النعم فلیکثر الحمد لله ومن کثرت همومه فعلیه الاستغفار ومن الح علیه الفقر فلیکثر من قول لا حول ولا قوة الی بالله) یعنی کسیکه نعمت خدا بر او غلبه کند ورو آورد بگوید الحمد لله وکسیکه غم وغصه واندوه بر او رو آورد زیاد استغفار کند واستغفر الله بگوید وکسیکه فقر وناداری بر او حمله کرد بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا باللّه.

ونیز بهمین سند یاد شده از انس بن مالک از پیامبر خدا صلّی الله علیه وآله وسلم روایت نموده که فرمود (ما نزعت الرحمة الا من شقی) رحمت خدای تعالی سلب نمیشود مگر از آدم بدبخت وستمکار.

صاحب تاریخ بغداد گوید: محمد بن اسماعیل رازی بنا بر گفته خودش در سوم ماه رمضان ۲٦۷ قمری در ری بدنیا آمده ومیگفت پدرم مرا بمجلس درس ابوحاتم حنظلی حاضر کرد در حالیکه من پنجساله بودم وتا سال ۲۷٤ قمری ابوحاتم را درک کردم ودر همین سال ابوحاتم از دنیا رفت ومحمد بن اسماعیل رازی تا سال ۳۵۰ قمری زنده بود ودر سال مزبور وفات نمود.

(۸)
ابو حاتم حنظلی رازی

محمد بن ادریس بن منذر بن داود بن مهران مکنی به ابو حاتم حنظلی رازی یکی از بزرگان علم ودانش وحدیث ری میباشد.

صاحب تاریخ بغداد گوید : کان احد الائمة الحفاظ الاثبات مشهوراً بالعلم مذکوراً بالفضل او یکی از پیشوایان حافظین قران ومعروف بدانش ومذکور بفضل بوده

عبدالرحمن بن یوسف بن فراش درباره او گوید: کان ابوحاتم اهل الامانة والمعرفه. ابو حاتم اهل امانت ومعرفت بود.

ابونعیم در شأن او گوید: ابوحاتم از بسیاری از محدثین عامه مانند محمد بن عبدالله انصاری وابوزید نحوی وهوذة بن خلیفه وابن مسهر دمشقی‌وابوحیان حمصی ومحمد بن عثمان تنوخی وسعید بن ابی مریم مصری روایت نموده وجمعی از بزرگان حدیث مانند ابو زرعه رازی وابو زرعه دمشقی ومحمد بن عوف حمصی وعده‌ای دیگر از او روایت نموده‌اند. وی در سال ۳۰۰ قمری وارد بغداد شده وبرای اهل حدیث بغداد حدیث روایت میگفت.

طبری در وصف او گوید: کان ابو حاتم الرازی اماماً عالماً بالحدیث حافظاً متقیاً مثبتاً.

وجمعی از اهل بغداد مانند احمد بن منصور رمادی وابراهیم بن اسحاق حربی وقاسم بن زکریا وعبدالله بن محمد ناجیه واحمد بن اسحاق بن صالح وابوبکر بن ابی الدنیا وقاضی محاملی ومحمد بن مخلّد دوری وحسین بن یحیی بن عیاش قطان وغیر اینها از او روایت کرده‌اند.

احمد بن خطیب بغدادی گوید: خبر داد ما را ابو عمر عبدالواحد بن محمد بن عبدالله‌بن‌مهدی‌ازمحمدبن مخلد عطار از ابوحاتم رازی از محمد بن ادریس از .... عبدالعزیز بن خطاب از قیس بن ربیع از شعبه از عمرو بن دینار از مردی از انصار از پدرش که گفت خفدا بمن پسری داد آمدم خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وسلم و گفتم خدا بمن پسری داده نام او را چه بگذارم... فرمود: «سمّه باسم احب الناس الّی حمزه» نام او را به نام بهترین مردم نزد من حمزه بگذار.

ونیز گوید: خبر داد ما را احمد بن محمد بن احمد بن موسی بن هرون بن‌صلت اهوازی از ابو عبدالله حسین بن اسماعیل محاملی از ابوحاتم رازی از داود بن عبدالله جعفری از حاتم از شریک از عبدالعزیز بن رفیع از معرور بن سوید از ابوذر غفاری از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله که فرمود: ان الله تعالی یقول یابن آدم ان لقیتنی ملاء الارض ذنوباً لا تشرک بی شیئاً لقیتک مثلها مغفرة «یعنی خدای تعالی میفرماید ای فرزند آدم اگر مرا به پری زمین از گناه ملاقات کنی که بمن شکر نورزیده‌باشی وچیزیرا شریک من قرار نداده باشی ملاقات کنم ترا بمانند آن از آمرزش ورحمتم.

* * *

کلمات قصار حکیمانه ابوحاتم رازی

عبدالرحمن پسر ابوحاتم گوید شنیدم پدرم میگفت:

۱ـ اکتب احس ما تسمع. بنویس بهترین چیزیرا که میشنوی ویا شنیده‌ای.

۲ ـ واحفظ احسن ما تکتب. حفظ کن بهترین چیزیرا که مینویسی یا نوشته‌ای.

۳ ـ واذکر باحسن ما تحفظ. یاد کن نیکوترین چیزیرا که حفظ میکنی.

صاحب تاریخ بغداد گوید: خبر داد ما را علی بن ابی علی معول از حسین بن محمد بن اسحاق گفت برای ما انشاء کرد محمد بن هارون رازی او گفت برای ما ابوحاتم رازی سرود:

تفکرت فی الدنیا فابصرت رشدها وذللت بالتقوی من اللّه خدّها

اندیشه وفکر کردم در دنیا پس صلاح وراه نجات آنرا دیدم وبسبب پرهیزگاری وتقوا از خدا صورت و گونه دنیا را خوار وذلیل نمودم.

آسَاتُ بها ظنّا فاخلفت وعدها واصبحت مولاها وقد کنت عبدها

بآن بد گمان شده ووعده آنرا خلاف کردم پس صبح کردم درحالیکه آقای آن شدم حال آنکه قبلاً بنده دنیا بودم.

گوید: ابو حاتم رازی در ماه شعبان ۲۷۷ قمری در شهر ری از دنیا رفته ودر جوار حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون شده است.

مناظره ابوحاتم با محمد بن زکریا رازی

از بعضی از افاضل شنیدم که محمد زکریای رازی طبیب معروف منکر پیامبران بوده ومراجعین خود از بیماران وغیره را به تشکیک وت یید در عقاید

میانداخته است.

پس چون این خبر به ابو حاتم رازی رسید بسیار ناراحت شده ودر مجلسی که با پسر زکریا برخورد کرد با او در توحید ونبوبت بحث نمود ولی محمد زکریا بعقیده خود ایستاده ومیگفت حکماء وفلاسفه که چه وچه کرده انداز انبیاء وپیمبران بالاترند.

ابوحاتم رازی گفت حکماء از افلاطون وسقراط وارسطو علوم خود را از پیامبران بدست آورده وخود افتخار شاگردی پیامبران را دارند واز آنها لقمان حکیم است که در اثر شاگردی انبیاء معاصـرش بمقام حکمت ودانش وبینش رسیده است. ومیگفت من چهار صد پیامبر را خدمت کردم واز آنها هزاران سخن آموختم که از آنها هشت چیزیرا انتخاب نمودم.

۱ ـ اذا قمت الی الصلوة فاحفظ قلبك. هرگاه بنماز ایستادیقلبت را از غیر خدا حفظ کن.

۲ ـ اذا جلست فی المجالس فاحفظ لسانك. چون در مجالس نشستی زبان خود را حفظ کن وهر سخنی مگوی.

۳ ـ اذا جلست علی المائده فاحفظ بطنك. وقتی کنار سفره طعام وغذا نشستی پس شکمت رَا او هر غذائی حفظ کن.

٤ ـ اذا دخلت بیتاً غیر بیتك فاحفظ عینیك. اگر داخل منزلیّ غیر از منزل خودت شدی دیدگانت را حفظ کن از نامحرمان وبه نامحرمانت نگاه نکن.

۵ ـ دو چیز را فراموش مکن: ۱ ـ خدا که همه جا با تو است ۲ ـ مرگ که هرگز از تو جدا نمیشود.

٦ ـ دو چیز را هم بخاطرت نسپار: ۱ ـ احسان بکسی کردی اظهار نکن ومنت بر طرف نگذارد ۲ ـ اگر کسی بدی بتو کرد فراموش کن ودر صدد انتقام وتلافی مباش[۱].

---

(۱) امالی سید مرتضی علم الهدی موسوی برادر شریف رضی جامع نهج البلاغه شاگرد شیخ مفید علیه الرحمه واستاد شیخ الطائفه طوسی رحمة الله علیه.

(۹)
ابو عبدالله بزآز ــ ۴۰۲ ق

محمد بن بکران بن عمران بن موسی بن مبارك مکنی به ابو عبدالله بزاز معروف به ابن رازی از رجال ومحدثین ری میباشد وعلماء واهل رجال او را ثقه گویند. از حسین بن اسماعیل محاملی ومحمد بن مخلد دوری روایت نموده.
ابوبکر برقانی وعبدالعزیز بن علی الازجی وحسن بن علی بن عبدالله مقری وابوبکر احمد بن سلیمان بن علی واسطی از او روایت نموده‌اند او در بیستم جمادی الثانی سال ۴۰۲ قمری از دنیا رفته ودر مقبره شونیزی بخاك رفته است.

(۱۰)
ابوبکر قسطانی رازی

محمد بن فضل بن موسی بن عزة بن خالد بن یزید بن زیاد بن میمون مکنی به ابوبکر قسطانی رازی از موالیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از اهل قسطانه از دهات ری بوده است. پس از ری مهاجرت ببغداد نموده ودر آنجا از شیبان بن فروخ وهدیة بن خالد وطالوت بن عباد وخلیل بن سالم وعلی بن اسحاق سمرقندی وصالح بن عبدالله ترمذی روایت مینمود وحدیث میگفت.
وجمعی مانند قاسم بن زکریا مطرز ومحمد بن مخلّد وابو سهل ابن زیاد وابوبکر شافعی از او روایت کرده‌اند.
عبدالرحمن بن ابوحاتم رازی گوید که باو نوشتم واو شخصی صادق وراستگو بود.
احمد بن خطیب بغدادی صاحب تاریخ گوید: روایت کرد برای ما ابوالحسن

احمد بن محمد بن احمد بن موسی بن هارون بن صلت اهوازی از محمد بن مخلد عطار از محمد بن فضل رازی قسطانی از خلیل بن سالم از عبدالوارث از بکر بن عبدالله از انس بن مالک که گفت: مادر خدمت رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلم حج گذاردیم آنحضرت فرمود: وما گفتیم لبیک عمرة وحجا. پس حج نمودیم بعد از آن عبدالله بن عمر را دیدم وگفتم برای او قول انس را از او پرسیدم چگونه حج نمودید با رسول خدا (ص) گفت:[اهللنا بالحج] یعنی تهلیل برای حج گفتم خدا انس را رحمت کند که فراموش کرده است پس برگشتیم وآمدم نزد انس وگفته پسر عمر را برای او گفتم بسیار غضبناک شد وبا عصبانیت گفت گویا پسر عمر بچه است که این حرف را زده.

(۱۱)
ابن کثیر رازی

محمد بن کثیر بن سهل رازی از محدثین ورجال ری میباشد که از زادگاه خود ری مهاجرت کرده ببغداد ودر آنجا رحل اقامت افکنده واز عموی خود شعیب بن سهل بن کثیر معروف به عشجویه قاضی روایتهای عجیبی مینمود واو مذهب اهل سنت را داشت.

خطیب بغدادی گوید: روایت کرد برای ما عبدالملک بن محمد بن عبدالله حافظ از عبدالباقی بن قانع حافظ قاضی از محمد بن کثیر بن سهل بن کثیر رازی برادرزاده شعیب بن سهل رازی ناعمی از ابوصالح از صباح ابن محارب از سفیان ثوری از ابن عون از حمید بن ازرق از انس ابن مالک که گفت بیست دانه موی سفید در محاسن شریف وریش مبارک حضرت رسول صلّی اللّه علیه وآله وسلم نبود.

علی بن محمد سمسار گوید: که عبدالله بن عثمان صفار از ابن قانع برای ما حدیث کرد که محمد بن کثیر بن سهل برادرزاده شعیب قاضی مأمون در سال ۲۸۷ قمری وفات نمود.

(۱۲)
ابو عبدالله رازی

محمد بن مسلم بن عثمان بن عبدالله مکنی بابی عبدالله رازی معروف به ابن واره از اهالی ری واز رجال ومحدثین بزرگ عامه ودانشمندان متقن ومحکم اهل شهود بشمار میرود واز بسیاری حدیث داشتن او بوی حافظ فهم میگفتند واز عبیدالله‌بن‌موسی‌بن‌عیسی وبکر بن عبدالله قاضی وابوعاصم شیبانی وعمرو بن عاصم کلایی ویحیی بن حماد وابو مسهر دمشقی ومحمد بن یوسف فریابی وابو مغیره حمصی ومحمد بن موسی بن اعین جرزی ومحمد بن سعید بن سابق وغیر ایشان روایت وحدیث شنیده ونقل مینمود.

وی از شهر ری مهاجرت ببغداد نموده ودر آنجا بحدیث گفتن پرداخت. وجمعی از علماء ورجال حدیث بغداد مانند عبدالرحمن ابن یوسف بن فراش ویحیی بن محمد بن صاعده وجماعتی دیگر که آخرین آنها محمد بن مخلّد دوری بوده واز قدماء مانند محمد بن یحیی ذهلی ومحمد بن اسماعیل بخاری (صاحب صحیح) از او روایت کرده‌اند.

احمد بن خطیب بغدادی گوید: خبر داد ما را ابو عمر عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن مهدی از قاضی ابو عبدالله حسین بن اسماعیل محاملی.

از ابن واره رازی از محمد بن سعید بن سابق از عمرو بن ابی قیس از مطرف از ابی اسحاق از معاویة بن قره از بلال حبشی گفت جستجو کردم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را برای نماز صبح پس دیدم که مشغول نوشیدنست واز آن شربت بمن هم دادند تا آشامیدم وبعد از آن بمسجد آمده وبنماز ایستادیم ونیز بطرق واسناد خود روایتی از عمر بن الخطاب نقل نموده که میگفت لاتغالو بمهور النساء فانه لو کان تقوی عند الله کان احقکم به اولاکم بذلک النبی صلّی الله

علیه وآله وسلم. یعنی مهر زنهایتانرا سنگین نکنید چونکه اگر این کار پرهیزکاری وتقوی نزد خدای تعالی بود هر آینه باین تقوی سزاوارتر از شما واولادتان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و آنحضرت این کار را نکرد.

محمد بن علی مقری گوید: حسین بن هارون میگفت از ابن سعید شنیدم که عبدالرحمن ابن یوسف میگفت محمد بن مسلم رازی دارای این مقامست که از امناء ومحکم کارانست.

ونیز ابن سعید میگفت که از عبدالرحمن بن یوسف شنیدم که میگفت شبی در نزد محمد بن مسلم بودم وپس برای من شیوخ واساتید خود را بالغ بر ۲۷۰ مرد شمارد. پس گفت که او بغایت مغرور ومعجب بخودش بود.

محمد بن مسلم بن عثمان رازی

ابو سعید مالینی گوید: عبدالله بن عدی حافظ از قاسم بن صفوان از عثمان ابن خزر از سلیمان شاذ کوتی نقل کرده‌که‌میگفت‌محمد بن مسلم بن واره آمد وپیش من نشست ومشغول صحبت شد ودر کلام خود معجب بود.

پس باو گفتم که از کدام شهری گفت از اهل ری هستم سپس گفت آیا خبر من بتو نرسیده و آیا قصه مرا نشنیده‌ای انا ذو الرحلتین.

گفت باو گفتم اصحاب شما کیانند گفت ابو نعیم وقبیصه.

ونظیر این داستانرا زکریا بن یحیی ساجی از برای ابن واره یا ابو کریب نقل کرده است.

ابو نعیم حافظ گوید: شنیدم سلیمان بن احمد میگفت از زکریای ساجی شنیدم که میگفت‌محمدبن‌مسلم‌بن‌واره‌رازی آمد نزد ابو کریب با یک غرور وعجبی وبابو کریب گفت آیا خبر من بتو نرسیده است تو داستان مرا نمیدانی منم ذوالرحلتین انا محمد بن مسلم منم ابن واره. پس ابو کریب باو گفت واره وما واره وما ادریک ما واره بلند شو برو. بخدا قسم که برای تو حدیث نمیگویم ونه مردمی را

که تو در میان آنها باشی.

ابو سعید مالینی گوید که عبدالله بن عدی برای ما گفت که شنیدم عبدالمومن بن احمد بن حوثره میگفت که ابو زرعه برای هیچکس بلند نمیشد وکسی را در جای خود نمینشانید مگر ابن واره رازی را ومن مکرر میدیدم که ابو زرعه قاضی برای ابن واره اینگونه احترام میکرد.

احمد بن علی خطیب گوید: ابو نصر عبدالوهاب بن عبدالله بن عمر المری از دمشق برای من نوشت که برای ما حدیث کرد قاضی یوسف بن قاسم میانجی که شنیدم ابو جعفر طحاوی میگفت در حدیث اتفاق کرده‌اند سه نفر از علماء زمان در شهر ری که در عصر ایشان در روی زمین مانندی برایشان‌نبوده‌و آنهااین سه نفرند: ۱ ـ ابوزرعه قاضی ۲ ـ محمد بن مسلم بن واره ۳ ـ ابوحاتم رازی.

وخبر داد مرا محمد بن ابی الحسن از عبید الله بن قاسم همدانی از عبدالرحمن بن اسماعیل عروضی که ابو عبدالرحمن نسائی برای ما گفت محمد بن مسلم بن واره رازی مردی بود موثق ومحل اعتماد وصاحب حدیث.

در تاریخ وفات ابن واره اختلاف کرده‌اند. ابن منادی گوید که ابن واره در سال ۲۶۵ قمری در شهر ری از دنیا رفت اما بن قانع ومحمد بن مخلد گویند که در ماه رمضان سال ۲۷۰ قمری وفات نموده است.

(۱۳)
ابو عبدالله محمد بن یوسف رازی

محمد بن یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم بن بنهان بن طریف بن عاصم مکنی به ابوبکر ویا ابو عبدالله رازی از شهر ری حرکت کرد وببغداد آمد ودر آنجا ساکن شد واز گروهی که از آنهاست محمد بن حمید رازی واحمد بن سعید همدانی ومحمد بن هاشم بعلبکی واسحاق بن ابی حمزه واسحاق بن وهب جمحی مصری ومحمد بن عبدالله قسام رازی وغیر اینها روایت نموده است.

وجماعتی مانند محمد بن مخلد دوری ومحمد بن عباس بن نجیح وهبة الله ابن جعفر وحبیب بن قزاز از او روایت کرده‌اند.

قاضی ابوالفرج محمد بن احمد بن حسن شافعی از حبیب بن حسن قزاز از محمد بن یوسف بن یعقوب رازی روایت کرده که میگفت ابو عمر محمد بن عبدالله ابن دینار قسام رازی از ابو زهیر عبدالرحمن بن مغراء از ابی سعید بقال از عکرمه از ابن عباس روایت کرده که میگفت نشنیدم که پیامبر صلّی الله علیه و آله برای احدی پدر ومادر خود را فدا کند مگر برای سعد بن ابی وقاص که شنیدم میفرمود: «ارم یا سعد فداك ابی وامی» یعنی بیانداز ای سعد بر دشمنان خدا پدر ومادرم فدای تو.

(۱٤)
ابو العباس دولابی رازی

محمد بن موسی بن علی بن عیسی بن داود بن حیان بن خبیب خلّان معروف بدولابی رازی (دولاب یکی از دهات ری بوده که اکنون در شرق تهران واقع ووصل بشهر شده میدانها وخیابانها دارد).

او را از ثقات محدثین اهل سنت شمرده‌انمد. از دولاب ری عزیمت ببغداد نموده وبگفتن حدیث پرداخته وخودش نیز از گروهی استماع حدیث نموده که از آنهاست اسحاق بن ابراهیم معروف بلؤلؤ ومحمد بن عبدالملك بن زنجویه وعمر بن شیبه ومحمد بن اسحاق بانی وحمید بن ربیع است.

وجمعی نیز از او روایت کرده‌اند که از آنهاست محمد بن مظفر وقاضی جراحی وابوالحسن دارقطنی ویوسف بن عمر قواس.

احمد بن علی خطیب بغدادی گوید: در کتاب ابو عمرو بن جابر دیدم بخط او که نوشته بود ابوالعباس خلال دولابی در روز چهارشنبه شانزدهم ماه رمضان سال ۳۲۳ قمری در باب دیزج وفات نموده.

(۱۵)
ابن حیدره رازی

احمد بن حسن بن حیدره رازی نیز از کسانیست که از ری مهاجرت ببغداد نموده ودر شمار محدثین بغداد آمده.

صاحب تاریخ بغداد گوید: خبر داد ما را ابوالقاسم ازهری از علی بن عمر حافظ گفت وارد شد بر ما از ری مردیکه نامش احمد بن حسن بن حیدره بود ونوشتیم از او احادیثی از محمد بن ایوب رازی وغیر او.

(۱٦)
ابو زرعه رازی

احمد بن حسین بن علی بن ابراهیم بن حکم بن عبدالله معروف به ابو زرعه از مشاهیر محدثین شیعه ری میباشد واز بسیاری از مشایخ حدیث استماع حدیث نموده که از آنهاست محمد بن ابراهیم بن مورد وعبدالرحمن ابن ابی حاتم رازی وعلی بن ابراهیم قطان قزوینی وعبدالله بن محمد حارثی وبکر بن عبدالله محتسب بخاری وحسین بن اسماعیل محاملی ومحمد بن مخلد دوری.

ابو زرعه حافظ حدیث ومحکم ومتین ومورد اعتماد فریقین وجهت تحمل حدیث شهرهائی را گردیده ومسافرتهای زیادی نموده وبا حافظین حدیث مجالستهائی داشته ودارای علم تراجم که تاریخ علماء ورجالست بوده وچون در بغداد حدیث میکرده از محدثین بغداد بشمار آمده واو غیر از ابو زرعه رازی نیشابوریست که معاصر با محمد بن اسلم طوسی بوده واز کسانیست که روایت حدیث سلسله الذهب را در سال ۲۰۰ قمری در موقع ورود امام هشتم حضرت رضا

علیه الصلوة والسلام به نیشابور از آنحضرت تقاضای حدیث نمود و آنحضرت هم حدیث شریف کلمة لااله‌الاالله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی وبعد هم فرمود بشرطها وانا من شروطها را فرمود نقل نموده است.

خطیب بغدادی گوید: برای ما حدیث کرد ابوعلی واسطی قاضی وابوالقاسم تنوخی‌قاضی وابوزرعه روح بن محمد رازی ورضوان بن محمددینوری‌از ابو زرعه مذکور وخبر داد ما را قاضی ابوالعلاء محمد بن علی از ابوزرعه احمد بن حسین رازی در بغداد. ونیز حدیث کرد برای ما ابوعلی بکر بن عبدالله رازی محتسب بخاری از پدرش از سلیمان بن ربیع از کارح بن رحمة زاهد از ابوحنیفه ومسعر وسفیان ثوری وشعبه وقیس وغیر آنها از علقمة بن مرشد از سعد بن عبیده از ابی عبدالرحمن از عثمان از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله که فرمود: «خیرکم من تعلّم القران وعلّمه» بهترین شما کسیکه قرانرا بیاموزد وبه دیگران یاد دهد.

علی بن محسن بما گفت که من از ابو زرعه از تاریخ ولادتش پرسیدم که چه وقت بدنیا آمدی گفت یادم نیست ولیکن من اول مرتبه‌ایکه از ری برای طلب حدیث بیرون آمده وعزیمت بعراق وبغداد نمودم سال ۳۲۴ هجری بود ومن آنوقت چهارده ساله یا نزدیک بآن بودم.

صاحب تاریخ بغداد گوید: من در کتاب ابوالقاسم بن ثلّاج بخط خودش خواندم که ابو زرعه احمد بن حسین رازی در سال ۳۷۵ قمری در راه مکه مفقود شد ودیگر خبری از او دریافت نشد.

(۱۷)
ابوالحسن رازی

احمد بن عبدالله بن سلیمان مکنی به ابوالحسن رازی از محدثین واهل خبر ری میباشد که در بغداد وارد شده وحدیث گفته است.

صاحب تاریخ بغداد گوید: خبر داد ما را عبدالعزیز بن ابوطاهر صوفی از تمام

ابن محمد بن عبدالله رازی از پدرش از ابوالقاسم ایوب بن سلیمان بن داود رازی از ابوالحسن احمد بن عبدالله بن سلیمان رازی قطان در بغداد گفت حدیث کرد ما را محمد بن عبید طنافسی که گفت شنیدم ابو معاویه میگفت‌ازسلیمان‌بن مهران اعمش شنیدم که میگفت التحمل للاصدقاء ثلثا الطرف شکیبائی وبردباری برای دوستان دو سوم دوستی است.

(۱۸)
ابوالعباس فرائضی رازی

احمد بن عبدالله بن علی مکنی به ابی العباس فرائضی رازی از محدثین ورجال ری میباشد که از ری برخاسته ودر طلب علم وحدیث عزیمت ببغداد نموده ودر آنجا سکونت کرده ودر آنجا از سلیمان بن معافی بن سلیمان ووردان حلبی وحسن بن منصور ومصیصی وغیر آنها از غرباء روایت وحدیث نموده است ابوالحسن دارقطنی وابو حفص‌بن‌شاهیربن‌ویوسف‌قصاص‌وعبدالله بن عثمان صفار واحمد بن فرج بن حجاج از او روایت نموده‌اند.

احمد خطیب گوید: حدیث کرد ما را احمد بن ابیطالب از احمد بن عثمان واعظ از احمد بن عبدالله بن علی رازی از حسین بن احمد بن فضل باهلی از احمد بن حسن ترمذی که رسول الله صلّی اللّه علیه و آله وسلم را در خواب دیدم وعرض کردم یا رسول الله اما تری ما فی الناس من الاختلاف آیا نمیبینی‌آنچه‌را که‌دربین مردم است از اختلاف. فرمودند بمن در چه چیز اختلاف دارند. گفتم ابو حنیفه ومالك وشافعی.

فرمودند اما ابو حنیفه نمیدانم کیست اما مالك علم ودانش را نوشته است‌اما شافعی پس از من است وبسوی من هم خواهد بود[1].

---

(۱) نگارنده گوید: چون احمد خطیب بغدادی شافعی مذهب است ومخالف با ابوحنیفه میباشد این ←

احمد بن خطیب صاحب تاریخ گوید: خبر داد ما را برقانی از ابوالحسن دارقطنی صاحب کتاب فضائل اهل البیت علیهم السلام که احمد بن عبدالله بن علی فرائضی رازی.

مردی موثق ومحل اعتماد بوده است.



– خواب را نقل کرده وگر نه شافعی هم مانند ابو حنیفه ومالك هم مانند آن دو واحمد بن حنبل هم از این سه نفر بدتر است وآنها همانگونه هستند که محمود به عمر زمخشری صاحب تفسیر کشاف که از او امام تعبیر میکنند در آخر جلد دوم تفسیر کشاف طبع قاهره میگوید:

وان سألوا عن مذهبی لم ابرح به　　　واکتمه وکتمانه لی اسلم

اگر از مذهب من سئوال کنند من نمیتوانم آنرا اظهار کنم ـ وکتمان میکنم وکتمان آن برای من سالم‌تر است.

وان حنفیّا قلت قالوا باتّنی　　　ابیح لهم شرب الطلا وهو محرّم

اگر بگویم مذهب من حنفی وپیرو ابو حنیفه هستم بمن خواهند گفت که ابو حنیفه شراب را مباح کرده وحال آنکه حرام ومعصیت کبیره است.

وان مالکیا قلت قالوا باننی　　　ابیح لهم لحم الکلاب وهم هم

واگر بگویم که من مالکی وپیرو مذهب مالك بن انس هستم بمن میگویند مالك امام تو گوشت سگ را مباح وحلال کرده وایشان آنهائی هستند که گوشت سگ را حلال میدانند.

وان شافعیاً قلت قالوا باننی　　　ابیح نکاح البنت والبنت محرم

واگر بگویم شافعی وپیرو مذهب شافعی هستم میگویند که او هم ازدواج با دختر را حلال دانسته در حالیکه دختر محرم وحرام ابد است چه ازحلال باشد وچه از حرام.

وان حنبلیاً قلت قالوا باننی　　　خبیث بغیض حلولُی ومجسم

واگر بگویم که من جنبلی هستم گویند که من پلید وکینه‌توز وقائل بحلول وجسم بودن خدا هستم.

(۱۹)
ابو جعفر رازی

احمد بن عیسی بن علی بن ماهان مکنی بابی جعفر رازی از رجال حدیث ری بوده واز ری مهاجرت ببغداد نموده ودر آنجا از جماعتی که از آنهاست ابی غسان زنیح وغیر او روایت کرده ومکرم بن احمد قاضی هم از او روایت نموده .

خطیب بغداد گوید: خبر داد ما را حسن بن ابی بکر از ابوبکر مکرم بن احمد بن محمد بن مکرم قاضی از ابو جعفر احمد بن عیسی بن علی بن ماهان رازی از ابو غسان محمد بن عمرو بن زنیح از یحیی بن مغیره از جریر از اعمش از عطیه از ابی سعید خدری از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله وسلّم که فرمودند وقتی مرا سیر معراج دادند ووارد بهشت نمودند پس جبرئیل سیبی برای من آورد پس آنرا شکافتم ودو نصف کردم حوریه از آن بیرون آمد پس باو گفتم ای حوریه تو از که هستی گفت از علی بن ابیطالب علیه السلام هستم.

ونیز صاحب تاریخ مذکور گوید شنیدم ابو نعیم حافظ میگفت احمد بن عیسی بن ماهان ابو جعفر رازی سیاح صاحب غرائب وعجائب واحادیث بسیار بود در اصفهان از عبدالعزیز بن یحیی المدنی وهشام بن عمار ورحیم روایت میکرد وابو الاذان بغدادی باو و گفتار او اعتماد داشت.

(۲۰)
ابو عبدالله رازی

احمد بن علی بن عیسی بن مالک بن احمد بن مهران بن عبدالله مکنی به ابو عبدالله رازی از رجال ومحدثین ری واز احفاد احمد بن مهران رازی است که از

اصحاب وروایان حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بوده وما احوال واحادیث او را در ذیل ترجمه او در شرح زندگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل نمودیم.

احمد بن علی رازی از شهر ری مهاجرت‌ببغدادنموده ودر طرف شرقی بغداد دروازه اعراب کنار پل دجله منزل نموده ودر آنجا از موسی بن نصر رفیق جریر بن عبدالحمید واز ابی حاتم محمد بن ادریس رازی واحمد بن حمویه رازی ویحیی بن عبدک قزوینی حدیث میکرد.

وگروهی مانند محمد بن اسماعیل وراق وابو حفص بن زیات ومحمد بن اسحاق قطیعی ویوسف بن عمر قواس وابوالقاسم بن ثلاج وابوالقاسم بن صیدلانی مقری از او روایت کرده وگفته‌اند که در سال ۳۲۷ قمری در بغداد حدیث میگفت.

(۲۱)
ابو سعید رازی

احمد بن علی بن محمد بن حبیش مکنی به ابی سعید رازی اشعری که از اولاد واحفاد ابو برده بن ابو موسی اشعری‌صحابی از رجال ومحدثین بزرگ ری واز مشاهیر اشاعره است.

وی از ری مهاجرت ببغداد نموده ودر آنجا از محمد بن ایوب رازی واحمد بن نصر جمال (شتربان) رازی وحسن بن علی بن نصر طوسی وغیر ایشان روایت وحدیث میکرد.

دارقطنی صاحب فضائل اهل البیت علیهم السلام وابن شاهین از او روایت نموده‌اند احمد خطیب بغدادی گوید: ابو رزقویه که مرد موثق ومورد اعتماد بود برای ما حدیث کرد از محمد بن احمد بن رزق از احمد بن علی بن محمد بن جیش رازی از ابوالحسن عیسی بن محمد برمگی از محمد بن عمرو بن حجر معروف به ابو سعید بلخی از شقیق بن ابراهیم بلخی عارف معروف وزاهد مشهور از عباد بن کثیر از ابو زهیر از جابر بن عبدالله انصاری که رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله

وسلم فرمود: «لا تجلسوا مع کل عالم الّا عالماً یدعوکم من الخمس الی الخمس ۱ ـ من الشک الی الیقین ۲ ـ من العداوة الی النصیحة ۳ ـ من الکبر الی التواضع ٤ ـ من الریاء الی الاخلاص ۵ ـ من الرغبة الی الزهد» یعنی مجالست ومصاحبت با هر دانشمندی نکنید مگر آن دانشمندیکه شما را از پنج چیز دعوت به پنج چیز کند. ۱ ـ از شک وتردید به یقین دعوت کند ۲ ـ از دشمنی وکینه توزی به خیرخواهی ۳ ـ از خودپسندی وخود بینی به فروتنی ٤ ـ از دوروئی ورياءگری بخلوص وپاکی نیت ۵ ـ از میل وحرص بدنیا. بزهد وترک دنیا فرا خواند.

(۲۲)
ابوبکر رازی

تولد: ۳۰۵ ق — وفات: ۳۷۰ ق

احمد بن علی ابوبکر رازی فقیه مشهور امام وپیشوای اصحاب رأی واجتهاد در عصر خود بوده ودر آنزمان بزهد وورع مشهور از مفاخر ومشاهیر علماء ومحدثین ورجال نامی ری میباشد وی در اول جوانی از ری مهاجرت ببغداد نموده ودر نزد ابوبکر کرخی بآموختن فقه پرداخته ودر بغداد برای یاد گرفتن حدیث وفقه کوشش وتلاش فراوانی نمود تا ریاست تدریس بغداد باو محول شد وداوطلبان از هر کجای عالم بسوی او عزیمت نموده وبرای استفاده از محضر او ببغداد میآمدند خلیفه معاصرش او را بقضاوت انتخاب کرده وباو تکلیف قبولی این منصب ومسند که از مهمترین مناصب روحانیت آنروز بوده نمود ولی او برای زهد وتقوائیکه داشت نپذیرفت وامتناع نمود حتی چندین بار این پست ومسئولیت را باو تکلیف نمود ولی او قبول نکرد.

دارای تصانیف بسیاری در اخبار واحادیث که مشهور بین اهل سنت است بوده وآنها را از ابوالعباس اصم نیشابوری وعبدالله بن جعفر بن فارس اصفهانی وعبدالباقی بن قانع وسلیمان بن احمد طبرانی وغیر ایشان روایت نموده است.

خطیب بغدادی گوید: حدیث کرد مرا قاضی ابو عبدالله حمیری از ابو اسحاق ابراهیم بن احمد طبری از ابوبکر ابهری گفت المطیع لله عباسی خلیفه بمن خطاب کرد گفت باید منصب قاضی القضاتی را بپذیری وفرستاده خلیفه هم ابوالحسن بن ابی عمر رسوائی بود ومن امتناع کردم از پذیرفتن آن اشاره کردم به ابوبکر احمد ابن علی رازی پس او را تکلیف نموده که منصب قضاوت را بپذیر او هم قبول نکرد. پس ابوالحسن بن ابی عمر سفیر وفرستاده خلیفه از من کمک خواست در این امر که شاید ابوبکر رازی رابتواند حاضر کند پس من در خلوت نزد او رفتم. پس بمن گفت مشورت میکنم با تو بر این مطلب آیا صلاح میدانی برای من این موضوع را گفتم نه صلاح وشأن شما نیست این مطلب پس برخاستم نزد سفیر خلیفه رفتیم وسفیر باز او را مخاطب وتکلیف نمود باز نپذیرفت.

پس سفیر از من کمک خواست منهم اصرار کردم ابوبکر رازی گفت آیا من با تو مشورت نکردم در این موضوع وتو گفتی صلاح تو نیست.

پس سفیر خلیفه خشمگین شد واز جا حرکت کرده و گفت عجب از یکطرف بما معرفی شخصی را برای این منصب میکنی واز طرف دیگر رأی او را میزنی که قبول آن منصب را نکند. گفتم بلی اما در این موضوع تقلید از مالك بن انس نمودم که باهل مدینه گفت نافع قاری را مقدم بدارید در مسجد رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلم وبه نافع هم گفت که تو قبول نکنی امامت وپیشوائی را.

پس باو گفتند که سر این مطلب چیست گفت اما اینکه گفتم نافع را جلو بیاندازید برای اینستکه من نمیشناسم در قرائت مثل او را وباو گفتم که قبول نکن بجهت اینستکه برای او دشمنان وحسودانی پیدا خواهد شد که او را اذیت میکنند یا میکشند او را.

پس هم چنین بشما گفتم که ابوبکر رازی را انتخاب کنید برای قضاوت برای اینستکه مانند او را نمیشناسم برای این مسند وباو هم گفتم که قبول نکند برای اینکه این بود که دینش سالم‌تر میماند.

خطیب گوید: که صمیری میگفت از قول ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی

که ابوبکر رازی در سال ۳۰۵ قمری متولد شد در ری ودر سن ۲۵ سالگی ۳۳۰ هجری وارد بغداد شد ونزد ابوالحسن تلّمذ کرده وفقه آموخت. صمیری وهلال بن محسن گویند که ابوبکر رازی در ۷ ذی حجه سال ۳۷۰ قمری در سن ٦۵ سالگی از دنیا رفت وابوبکر خوارزمی رفیق وصاحب او بر او نماز خواند.

(۲۳)
ابوالعباس کرجی رازی

احمد بن عجلویه بن عبدالله مکنی بابی العباس کرجی رازی از رجال ری بشمار میرود زیرا که کرج در هفت فرسخی ری واقع وجزو توابع ری محسوب میشده وی از ری هجرت ببغداد نمود ودر آنجا رحل اقامت افکنده واز عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی حدیث مینود.

خطیب گوید: خبر داد ما را ابن الخبیر از ابوالعباس احمد بن عجلویه بن عبدالله کرجی بنحو قرائت وتقریر از عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی از پدرش ابی حاتم از یحیی بن مغیره از حکم بن بشیر از عمرو بن قیس هلالی زبیدی ازکسیکه یاد کرده بود از ابو هریره که پیامبر صلّی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نصر الله امراً سمع مقالتی فحفظها حتی یبلّغهاعنی فرُبّ حامل فقه الی من هو افقه منه ورب حامل فقه لیس هو بفقیه» خدا یاری کند کسی را که بشنود سخن مرا پس حفظ کند تا آنکه تبلیغ کند از من پس چه بسا حامل فقهیکه فقه خود را عرضه میکند بکسیکه از او فقیه‌تر است وچه بسا حامل فقهیکه اصلاً فقیه نیست ونمیفهمد.

(۲٤)
ابو مسعود ضبی رازی

احمد بن فرات بن خالد مکنی به ابو مسعود مشهور بضبی رازی از مشاهیر

بزرگان ری ویکی از حفاظ حدیث واز پیشوایان بزرگ در حدیث است. وی از گروهی مانند افراد یاد شده ۱ ـ حسین بن علی جعفی ۲ ـ ابو اسامه حماد بن اسامه ۳ ـ یعلی ومحمد فرزندان عبید ٤ ـ عبیدالله بن موسی ۵ ـ ابو داود طیالسی ٦ ـ جعفر بن عون ۷ ـ شبابة بن سعار ۸ ـ یزید ابن هارون ۹ ـ محمد بن یوسف زیابی ۱۰ ـ ابو عامر عقدی ۱۱ ـ عبدالرزاق ابن همام ۱۲ ـ از هر بن سعد سمان ۱۳ ـ ابو یمان حمصی ۱٤ ـ ابوصالح منشی لیث صفار وبرخی دیگر روایت نموده است.

وی برای دریافت حدیث مسافرتهای بسیار نموده ودریکی ازمسافرتها ازبصره وکوفه وحجاز ویمن وشام والجزیره دیدن کرده ودر آن بلاد علماء وبزرگان حدیث را ملاقات ودر عصر ابو عبدالله احمد بن حنبل امام فرقه حنابله وارد بغداد شده ودر مجلس او مذاکره حفاظ حدیث بغداد گردیده واحمد بن حنبل او را مقدم داشته وتکریم واحترام مینمود.

احمد بن فرات رازی پس از مسافرت بغداد باصفهان عزیمت نموده ودر آنجا سکونت گرفته وتا آخر عمر در آنجا ماند واز دنیا رفت.

جمیع اهل علم اصفهان از معاصرین او از وی روایت نموده‌اند ودر مدتیکه در بغداد اقامت داشت حدیثی از او شنیده نشد مگر بر طریق مذاکره.

خطیب بغداد گوید: حدیث کرد مرا عبدالعزیز بن جعفر فتلی از احمد بن محمد بن هارون خلان از یزید بن عبدالله اصفهانی از احمد بن عمرو از ابو مسعود اصفهانی رازی که گفت نشسته بودیم ومذاکره میکردیم در ابواب ومسائل فقه پس خوض کردیم یعنی فرو رفتیم وتامل کردیم دریابی پس در آن پنج حدیث آوردند ومنهم حدیث دیگر اضافه کردم پس در آن شش حدیث استشهاد شد. پس احمد بن حنبل دستی بر سینه من زد بواسطه تعجبی که از من کرده بود.

ونیز گوید: خبر داد ما را یزید بن عبدالله اصفهانی از احمد بن دلویه اصفهانی از بعضی از نیکان مردم که گفت وارد شدم بر احمد بن حنبل پس بمن گفت از علماء واهل حدیث در میان شما کیست.

گفتم محمد بن نعمان او را نشناخت پس نام جماعتی را برای او بردم هیچکدام را نشناخت پس گفت آیا در میان شما ابو مسعود رازی است گفتم چرا هست گفت امروز نمیشناسم کسی را که داناتر بمسندات رسول خدا صلی الله علیه و آله از او باشد.

خبر داد ما را ابوالقاسم ابراهیم بن محمد بن سلیمان مؤدب از ابوبکر بن مقری از ابوبشیر دولابی ونگاهی بر پشت سر خود کرده وبما گفت بگیرید حدیث مصر را وشروع کرد بقرائت وخواندن برای ما از استاد وشیخ حدیثیی بعد از استاد وشیخ حدیث دیگر پیش از آنکه ایشانرا ملاقات کرده باشد.

وابن مقری گوید: شنیدم ابو عروبه میگفت ابو مسعود رازی اصفهانی در شمار وردیف ابن ابی شیبه بود در حفظ حدیث.

واحمد بن سلیمان در کتاب تثلیث گوید: شنیدم ابو نعیم حافظ میگفت احمد ابن فرات ضبی رازی معروف به ابو مسعود یکی ازائمه وحفاظ حدیث بود ودر ماه شعبان ۲۵۸ قمری از دنیا رفت ومحمد بن عاصم او را غسل داد.

(۲۵)
ابوالعباس قاضی کرجی

۴۰۵ ق

احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن یحیی مکنی به ابوالعباس قاضی کرجی از رجال حدیث کرج ازنواحی ریٔ بوده واز احمد بن سلیمان عبادانی واحمد بن سلیمان نجار وجعفر خالدی وطبقه ایشان روایت نموده.

خطیب بغداد گوید: حدیث کرد ما را از او علی بن محمد بن حسن حربی وعبدالعزیز ابن علی ازجی واو مرد صادق وراستگو ومورد اعتماد بود مدتی در بغداد سکونت کرده پس منتقل بمکه شده ودر آنجا سکونت کرد وشیخ ما حربی از او در بغداد احادیثی گرفته ومحمد بن علی سوری برای من گفت که قاضی کرجی در

سنه ۴۰۵ هجری از دنیا رفته است[1].

(۲۶)
ابوبکر رازی

احمد بن محمد بن حسن بن زیاد بن صالح مکنی به ابوبکر رازی برادر ابو یحیی زعفرانی از رجال حدیث ری میباشد ببغداد مسافرت نموده ودر آنجا از محمد بن حمید ومحمد بن یحیی ذهلی حدیث نموده ومحمد بن عمرو عقیلی وعبدالباقی بن قانع از او روایت نموده‌اند.

(۲۷)
فرائضی رازی

احمد بن محمد بن حمزه مشهور بفرائضی رازی از رجال حدیث وعلماء ری بوده وببغداد مسافرت کرده ودر آنجا از ابوالعباس اصم نیشابوری حدیث کرده ویوسف بن عمر قوّاس هم از او روایت نموده است.

خطیب بغدادی گوید: خبر داد ما را حسن بن ابوطالب از یوسف بن عمر از احمد ابن محمد بن حمزه رازی فرائضی از ابوالعباس اصم از ربیع بن سلیمان که

---

(۱) نگارنده گوید: کرج در آنزمان از املاک ابودلف قاسم بن عیسی عجلی وزیر دارائی مأمون عباسی بود او تابستانها برای هواخوری بکرج میآمد ودر زمستان در بغداد بسر میبرد ومیگفت:

وانی امرؤ کسروی الفعال — اصیف العراق واشتو الجبال

من مانند کسری هستم که زمستان بعراق میروم ودر تابستان بکوه‌پایه کرج میایم وشاعری در هجو وذم ابو دلف گفته:

ذرینی اجوب الارض فی طلب العلی — فما الکرج الدنیا ولا الناس قاسم

مرا واگذار کنید که برای رسیدن به مقام بلندی سیری در زمین کنم زیرا دنیا فقط کرج ومردم هم تنها

گفت برای محمد بن ادریس شافعی امام شافعیه دوستی بود پس از او خبری باو رسید که او را با این ابیات نکوهش وسرزنش نمود.

اذهب فانک من ودادی طالق لا طالق متی طلاق البین

برو که تو از دوستی من رها وخلاصی وطلاق از من طلاق بینونت وجدائی نیست.

فان ارعویت فانها تطلیقة ویقیم ودّک لی علّی ثتین

پس اگر مراعات کردی وخود را اصلاح نمودی که آن یک طلاق بیش نیست دوستی تو برای من دو طلاق دیگر باقی دارد که برای همیشه جدایی وبینویت شود.

وان اعوجت شفعتها بمثالها فیکون تطلیقتین فی قرئیین

واگر از اعوجاج وانحرافت اصلاح نشدی جفت کردی آنرا بمانند آن پس دو طلاق در دو قرء خواهد بود.

وان الثلاث اتتک منی بتة لم یغن عنک شفاعة الثقلین

وهرگاه سه طلاق از من بتو واقع شد اگر جن وانس وساطت وشفاعت کنند سودی برای تو نخواهد داشت دیگر ترا نخواهم پذیرفت.

(۲۸)
ابوجعفر رازی

احمد بن محمد بن دراج مکنی به ابو جعفر اصلاً اهل ری واز رجال ومحدثین آنسامان میباشد از حسن بن عرفه وابی یحیی محمد بن سعید بن غالب ضریر عطار روایت کرده وابو حفص بن شاهین وعبدالله بن احمد بن عبدالله تمار (خرما فروش) از او روایت نمه ده‌اند.

– قاسم بن عیسی نیست.

احمد بن خطیب گوید: خبر داد ما را حسن بن ابوطالب از عبدالله بن احمد ابن عبدالله تمار از ابو جعفر احمد بن دراج رازی مشهور به قطان (پنه فروش) از منحمد بن سعید عطار از یونس بن محمد از آم الاسود از منیه دختر عبید بن ابی برزه از جد خود ابی برزه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که بهمسران خود فرمود: «خیر کنّ اطولکن یدا» بهترین شما بخشنده‌ترین شماست.

(۲۹)
ابی سلمه رازی

احمد بن محمد بن ابی سلمه رازی از محدثین ورجال حدیث شهر ری میباشد وی از ری ببغداد مسافرت نموده ودر آنجا از سهل بن عثمان عسکری وحفص بن عمر مهرقانی ووهب بن ابراهیم وابو جعفر محمد بن ابراهیم وراق حدیث آموخت.

اسحاق بن محمد بن فضل زیات (زیتون فروش) وابو سعید بن اعرابی از او روایت کرده‌اند خطیب بغداد گوید: حدیث کرد برای ما محمد بن ابوالحسن ساحلی از عبدالرحمن بن عمر .... در مصر از ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد از احمد بن محمد بن ابی سلمه رازی در مجلس ابو یحیی ضریر از ابوبکر برقانی از ابو منصور ازهری ادیب از حسین بن ادریس انصاری از سهل بن عثمان عسکری وابوبکر برقافی ابو مسعود رازی را هم اضافه کرد وآن دو نفر گفتند حدیث کرد ما را ابن العذراء از ابن جریح از عطاء از ابن عباس رضوان الله علیه که گفت (من لبس نعلاً صفراء لم یزل فی سرور مادام لابسها وذلک قول الله تعالی «صفراء فاقع لونها تسر الناظرین» یعنی کسیکه نعلین زرد بپوشد مادامیکه در پای اوست در خوشحالی وسرور است وشاهد این سخن خدای تعالی است که میفرماید: رنگش زرد خالص است مسرورمیکند بینندگانرا.

* * *

(۳۰)
ابن صباح مزنی

احمد بن محمد بن مزنی دولابی رازی در شمار رجال حدیث ری میباشد زیرا که دولاب از مضافات ری بوده ودر حال حاضر منطقه شرق تهران را تشکیل میدهد.

وی از پدرش واز روح بن عباده روایت کرده وابو حامدشرقی‌نیشابوری‌ابن مخلد دوری از وی روایت نموده‌اند.

خطیب گوید: خبر داد ما را محمد بن علی بن فتح از علی بن عمر بن احمد حافظ از محمد بن مخلد از احمد بن محمد بن صباح دولابی از پدرش از اسماعیل بن زکریا از عمرو بن قیس از حکم از مقسم از ابن عباس که مردی با زن خود آمیزش کرد در حال حیض پس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود که یک دینار تصدق بدهد.

(۳۱)
ابوبکر رازی

احمد بن محمد بن مقاتل که کنیه‌اش ابوبکر رازی بوده از ری حرکت کرد وببغداد آمد ودر آنجا برای مردم از پدرش وحسین بن عیسی بن میسره واحمد بن بکر بن سیف حدیث مینمود.

عبدالباقی بن قانع وابوالقاسم طبرانی وحبر بن مهدی مروزی از او روایت نموده‌اند خطیب گوید: خبر داد ما را حسن بن ابی‌بکر از عبدالباقی بن قانع بن مرزوق قاضی از احمد بن محمد بن مقاتل رازی از پدرش از مطیع از ابوحنیفه از

خالد بن علقمه از عبد خیر از علی علیه السلام از رسول خدا صلّی الله علیه و آله وسلم که آنحضرت وضو گرفت وسر مبارکش را مسح نمود (خلافاً لاهل سنت که سر را بجای مسح میشویند).

(۳۲)
ابو العباس فقیه کرجی

وفات: ۳۲۱ ق

احمد بن محمد بن یزید فقیه کنیه‌اش ابوالعباس از اهل کرج ری بوده ودر بغداد سکونت نموده واز ابو مسعود رازی وعبدالعزیز بن معاویه قرشی بصری واحمد بن عبدالرحمن حرانی ویوسف بن سعید بن مسلم مصیصی حدیث مینمود عمر بن بشران سکری وابن لؤلؤ وراق وابوالحسین بن ایوب ومحمد بن مظفر از او روایت نموده‌اند.

خطیب گوید: خبر داد ما را ابوبکر برقانی از عمر بن بشران از احمد بن یزید کرجی بطریق املاء در صفحه‌ئی در سنه ۳۰۵ قمری واو مردی موثق وحافظ حدیث بود گفت خبر داد ما را ابو مسعود احمد بن فرات رازی از ابو داود از شعبه از عبدالعزیز بن رفیع وحبیب بن ابی ثابت از زید بن وهب از ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: [اتانی جبرئیل وقال یا محمد بشر الناس من مات ولا یشرک بالله دخل الجنه] یعنی جبرئیل آمد نزد من و گفت ای محمد بشارت بده بمردم که هر که بمیرد ومشرک بخدا نباشد داخل بهشت میشود.

خطیب گوید: خواندم در کتاب ابو عمر عثمان بن جابر عطار که ابوالعباس احمد بن محمد بن یزید فقیه کرجی صاحب کتابهای ابو مسعود رازی در روز یکشنبه آخر جمادی الاولی سال ۳۲۱ قمری از دنیا رفت.

* * *

(۳۳)
ابن رازی قاضی

تولد: ۳۳٤ ق وفات: ٤۲۵ ق

محمد بن صالح بن جعفر بن محمد بن جعفر بن زیاد بن میسره مکنی به ابوالحسن معروف به ابن رازی قاضی از رجال حدیث ومحدثین شهر ری است. که از اسماعیل بن علی خطبی استماع حدیث نموده ونوشته از او واو مردی راستگو وموثق بود ونزدیک خانه اسحق منزل نمود واو معتزلی مذهب بود.

خطیب گوید: خبر داد ما را قاضی ابوالحسن محمد بن صالح بن جعفر بن رازی از اسماعیل بن علی خطیبی از محمد بن عباس مودب از ابراهیم بن ابی اللیث از اشجعی از سفیان بن منصور از ابوالضحی از مسروق از عبدالله بن مسعود از آیه شریفه (واتل علیهم نبأء الذی آبتناه آیاتنا فانسلخ منها) بخوان بر ایشان خبر آنکسی را که دادیم او را آیات خود را پس از او گرفته شد. فرمود این آیه درباره بلعم باعورا بود که در اثر مخالفت با حضرت موسی کلیم علیه السلام نعمت آن آیات از او گرفته شد وخدا او را تشبیه بسگ نمود وفرمود (فمثله کمثل الکلب) پس مثل او همانند سگ است.

وی یعنی ابن رازی در ماه جمادی ۳۳٤ بدنیا آمده ودر ششم جمادی الاول سال ٤۱۵ قمری در سن هفتاد ویکسالگی از دنیا رفته است.

(۳٤)
ابوجعفر بزآز دولابی

متوفی: ۲۷۷ ق

محمد بن صباح بزاز مکنی به ابوجعفر معروف بدولابی از محدثین ورجال

حدیث ری میباشد که از ابراهیم بن اسعد واسماعیل بن زکریا خلقانی واسماعیل ابن جعفر وشریک بن عبدالله وعبدالرحمن بن ابی الزنا وهشیم بن بشیر وابو قطوع عمرو بن هشیم روایت نموده است.

واحمد بن حنبل وپسرش عبدالله بن احمد وابراهیم بن حربی واحمد بن علی هـــزاز وعیسی بن عبدالله طیالسی ومحمد بن بشر بن مطهر واحمد بن یحیی حلوانی از او حدیث کرده‌اند.

خطیب گوید: اصل محمد بن‌صباح از هرات بود که ساکن بغداد گردید تا وقت وفاتش واین مطلب را از کتاب اصل ابوالحسن بن رزقویه نقل نموده . واو گفت خبر داد ما را محمد ابن احمد بن الحسن از عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش احمد بن حنبل که مانعی واشکالی نمیدید که از کتاب ابن دسته از مشایخ نقل شود وما حدیث گرفتیم از بعضی ایشان که از آنها بود محمد بن صباج دولابی رازی.

خطیب گوید: حدیث کرد مرا محمد بن احمد بن محمد اللخمی در اتبار از حسین بن میمون بن محمد بزاز در مصر از ابو علی حسن بن علی بن شعبان بن زکریا از محمد بن سعید شوشتری از ابو محمد قاسم بن نصر مخزمی گفت از احمد بن حنبل پرسیدم چه میگوئی درباره محمد بن صباح دولابی گفت او استاد وشیخ ما بود وحدیث میکرد از ابن ابی الزناد وابراهیم بن سعد واو مردی موثق ومورد اعتماد بود. ودر روز چهارشنبه چهاردهم محرم الحرام ۲۷۷ قمری در سن ۷٤ سالگی در بغداد از دنیا رفت ودر باب کرخ مدفون گردید.

(۳۵)
ابن جررویه ابوبکر رازی

محمد بن عبدالله بن جررویه که کنیه‌اش ابوبکر رازی وبعضی هم جندیسابوری گفتـــه‌انـــد. از جمله رجال حدیث ری میباشد. ببغداد مسافرت نموده

ودر آنجا از ابی حاتم رازی وچند نفریکه در طبقه اویند حدیث میگفت.

ابوالعباس عبدالله بن موسی هاشمی ومحمد بن مظفر وغیر از این دو از او روایت نموده‌اند.

خطیب گوید: خبر داد ما را از هری از محمد بن عبدالله شیبانی از ابوبکر محمد بن عبدالله ابن جررویه جندیسابوری در بغداد در سال ۳۱۱ قمری از پدرش از یحیی بن غیلان بحدیثی که خواهیم گفت.

ونیز خبر داد مرا عبید الله بن ابی الفتح از محمد بن مظفر حافظ از محمد بن عبدالله ابن جررویه رازی از عمر بن خطاب[۱] از محمد بن یونس از سفیان.

ونیز خبر داد ما را علی بن یحیی بن جعفر امام در اصفهان از سلیمان بن احمد طبرانی از ابن ابی مریم از فریابی از سفیان ثوری از سلیمان بن مهران اعمش از ابی سفیان از جابر انصاری گفت تب آمد خدمت رسول خدا صلّی الله علیه و آله وسلم واز آنحضرت اجازه خواست پیامبر (ص) فرمود تو کیستی؟ گفت من تب هستم فرمود: اهل قباء را میشناسی[۲] گفت بلی میشناسم فرمود برو بسوی آنها پس رفت بطرف قبا واهل قبا مبتلا شدند به تب شدیدی پس به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شکایت کردند.

فرمودند: «ان شئتم دعوت اللّه فکشفها عنکم وان شئتم کانت لکم کفاره وطهورا» اگر میخواهید که از خدا بخواهم آنرا از شما بر طرف کند واگر خواستید باشد در بدن شما تا کفاره گناهان شما شود وبرای شما طهور وپاک کننده شما باشد. گفتند: برای ما کفاره وطهارت باشد.

* * *

---

(۱) ـ نگارنده گوید: ابن عمر بن خطاب غیر از خلیفه دوم است زیرا حدود سیصد سال فاصله با هم دارند.

(۲) ـ محله قبا در یکفرسخی مدینه واقع واول مسجدیکه رسول خدا (ص) بعد از هجرتش بنا کرد آن مسجد بود.

(۳۶)
ابن شاذان رازی

ابوبکر محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز بن شاذان رازی معروف به مذکــر است مردی بود سیاح وکثیر السفر از یوسف بن حسین رازی وابوبکر یکتائی وابو محمد جریری وابوبکر بن طاهر ابهری وابوبکر شبلی وغیر ایشان روایت نموده وحکایات وداستان صوفیه را نقل مینموده است.

خطیب گوید: حدیث کرد ما را از وی ابو حازم عبد دوی در نیشابور وابو علی بن فضاله نیشابوری در ری وابو نعیم حافظ در اصفهان وبمن گفت شنیدم از ابو نعیم در بغداد که باتفاق ابو اسحاق مزکی آمده بود.

وابو عبد الرحمن سلمی از او حکایت‌های زیادی داشت وبسیارمشتاق حدیث گفتن او بود. گفت حدیث کرد برای ما ابو سعد عبدالرحمن بن محمد ادریسی گفت محمد بن عبدالله بن شاذان رازی معروف بصوفی گاهی مسافرت سمرقند وگاهی ببخاری وگاهی بنیشابور میکرد.

محمد بن احمد بن یعقوب از ابو عبدالله محمد بن عبدالله حافظ نیشابوری گوید که محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز بن شاذان مذکر رازی در سال ۳٤۰ قمری وارد نیشابور شد ومشایخ ورجال بسیار بودند واو در نزد ایشان پسندیده بود در تصوف ومصاحبت فقراء ومجالست با ایشان پس معروف شد در وقت از او حکایت‌های صوفیه ومن داخل شدم بری در سال ۳٦۷ ق پس با او برخورد وملاقات کردم واو نسبت میداد خود را به محمد بن ایوب رازی وبمن گفت این خبر را عبدالعزیز بن ابان که او املاء کرده است برای او نسب خود را بدین طریق محمد بن عبد الله بن محمد بن ایوب بن یحیی بن ضریس بجلی پس بعد العزیز بن ابان گفتم این نسب را برای کسی مگو تا او را در خلوت ملاقات کنم. پس او را

دیدم ومنع وزجرش کردم از این نسبت چونکه محمد بن ایوب رازی اصلاً اولاد ذکور نداشت از خو واگر اهل ری میشنیدند این نسبت را از او هر آینه اسباب زحمت او میشدند.

پس او را در سال ۳۷۰ قمری در نیشابور ملاقات کردم وندیدم او را پیش از این حدیث کند واز علی بن عبدالعزیز وامثال او حدیث میکرد.

در روز یکشنبه ۲۳ جمادی الاولی سال ۳۷۶ قمری هجری در نیشابور وفات نموده است.

(۳۷)
ابوبکر خفاف کرجی

محمد بن عبدالله بن بندار مکنی به ابوبکر خفاف کرجی (چکمه ساز) است از ری مهاجرت ببغداد نموده ودر آنجا ساکن شده واز احمد بن یوسف بن خلّان حدیث نموده.

خطیب بغدادی گوید: حدیث کرد ما را عبدالله فرزند او واز وفاتش پرسیدم گفت در سال ۴۸۰ قمری وفات نموده است.

(۳۸)
ابو اسحاق رازی قاضی

ابراهیم بن احمد بن عبدالله مکنی به ابو اسحق رازی قاضی قزوینی بوده وبه حج مسافرت نموده ودر آنسفر وارد بغداد شده واز محمد بن ایوب رازی ویوسف بن موسی مروزی وغیر آنان روایت نموده.

ومحمد بن مظفر وابو حفص بن شاهین ومعافی بن زکریا از او حدیث کرده‌اند.

(۳۹)
ابو منصور صیرفی

ابراهیم بن حسین بن حکمان مکنی به ابو منصور صیرفی مشهور بابن کرجی از کرج مهاجرت ببغداد نموده واز عبید بن اسماعیل صفار وابوبکر شافعی وابو علی بن صواف وطبقه آن حدیث شنیده وروایت کرده وکتابهای بسیار نوشته ومیخواست که کتاب حدیث مسندی با علت ودلیل تصنیف کند وابو الحسن دار قطسنی در مجلس او حاضر میشد در هفته یکروز واعلام میکرد بر اصول احادیث وشیخ ما ابوبکر برقانی نقل میکرد آنها را ودر این موقع قرائت میکرد بر او احادیث را واملاء مینمود ابوالحسن دارقطنی علت‌های آنرا تا اینکه مطالب بسیاری جمع شده‌وتدوین گردید ولی ابو منصور کرجی پیش از آنکه مسند را تمام کند از دنیا رفت.

پس برقانی کلام دارقطنی را نقل نمود ومرتب کرد آنرا بر مسند وآنرا بر ابوالحسن دارقطنی قرائت نمود وابوالحسن دارقطنی در کتاب مذبح از ابو منصور کرجی حدیثی نقل کرده که آنرا بازگو خواهیم نمود.

خطیب بغدادی‌احمدبن علی‌گوید: خبر داد ما را از ابو منصور قاضی ابو حامد احمد بن محمد بن احمد دلوی از علی بن عمر دارقطنی از ابو علی حسن بن محمد بن شعبه انصاری از عمرو بن معمر عمرکی از یعلی بن عبید از محمد بن عبید از عبیدالله بن‌عمر از نافع از عبدالله بن‌عمر که گفت: رسول‌خداصلّی الله علیه وآله وسلم وقتیکه پای مبارک خود را در رکاب میگذار وراست مینشت بر ناقه وشتر خود از مسجد ذی الحلیفه (میقاتگاه) تهلیل میگفت واحرام میبست.

ونیز گوید: پرسیدم از برقانی آیا از ابو منصور کرجی چیزی یادداشت کردی گفت بلی از او مطالب بساری تعلیق کردم.

ونیز برقانی گوید: ندیدم مثل ومانند او را قریب بیست سال با او مصاحبت داشتم در این مدت پیوسته روزه داشت ودر هر شب چهار رکعت نماز میخواند ودر هر رکعت یک جزو از قرانرا قرائت میکرد واو چند سال پیش از ابوالحسن دارقطنی وفات نموده واز دنیا رفت.

(۴۰)
ابو اسحاق رازی معروف بابن واره

ابراهیم بن محمد بن مسلم بن عثمان بن عبدالله مکنی به ابو اسحق رازی معروف بابن واره رازی از رجال حدیث ری بوده که مهاجرت بعراق وبغداد نموده ودر آنجا ساکن گشته واز یحیی بن ایوب علاف مصری واحمدابن محمدبن‌حجاج بن رشدین وبکر بن سهل دمیاطی ومحمد بن جعفر رازی حدیث مینمود وابوبکر بن شاذان از او روایت کرده‌اند.

احمد بن علی خطیب گوید: من جز خیر وخوبی از این واره چیزی دیگر ندارم ونمیدانم.

(۴۱)
ابو اسماعیل رازی

ابراهیم بن مختار مکنی به ابو اسماعیل رازی اصلاً از طایفه بنی تمیم از قبیله ابوبکر ابن ابی قحافه در شمار رجال حدیث ری میباشد از محمد بن یسار وابن جریح ومالک بن انس روایت نموده.

محمد بن حمید رازی از او روایت میکند واو وارد بغداد شد وحدیث میگفت از مسانیدش احمد بن خطیب گوید: خبر داد ما را محمد بن عبدالواحد اکبر از محمد بن عباس خزاز از احمد بن سعید سوسی از عباس بن محمد.

ونیز خبر داد ما را ازهری از محمد بن عمر حافظ از ابن مخلد از عباس از یحیی که گفت شنیدم میگفت: ابراهیم بن مختار رازی را که در بغداد دیده‌ام.

خطیب بغدادی گوید: درباره او رجال حدیث وتراجم اختلاف کرده‌اند بعضی او را (شیعه دانسته) تضعیف کرده وبرخی هم او را توثیق نموده‌اند.

بخاری صاحب صحیح گوید: ابراهیم بن مختار ابو اسماعیل تمیمی رازی از اهل خوار ورامین ری بوده واز فوت او تا فوت عبدالله بن مبارک یکسال فاصله شد یعنی یکسال بعد از فوت ابن مبارک درگذشت.

(۴۲)
ابن مصعب رازی

ابراهیم بن مصعب رازی از رجال حدیث میباشد. وی از سلمة ابن فضل از کتاب مغازی محمد بن اسحاق روایت نموده است وعبدالرحمن ابن فضل از کتاب مغازی محمد بن اسحاق روایت نموده است وعبدالرحمن ابن ابی حاتم رازی او را یاد کرده ومیگوید حدیث کرد ما را حسین بن حسن وگفت شنیدم یحیی بن معین میگفت مردیرا دیدم در بغداد از اهل ری که او را ابراهیم ابن مصعب میگفتند وحدیث میکرد از کتاب سلمة ابن فضل از محمد بن اسحاق واو مردی راستگو وموثق بود سزاوار وشایسته است که از او نوشته شود.

(۴۳)
اسماعیل بن زیاد دولابی رازی

اسماعیل بن زیاد دولابی رازی از محدثین ری میباشد واز مالک بن انس وابو یوسف قاضی روایت مینمود وپسرش محمد بن اسماعیل از او روایت میکرد.

خطیب گوید: خبر داد ما را ازهری از علی بن عمر حافظ که میگفت:

اسماعیل بن زیاد اصلاً دولابی بود ولی در بغداد سکونت داشت.

(٤٤)
ابو عبدالله ضبی رازی

تولد: ۱۱۰ ق وفات:۱۸۸ ق

جریر بن عبدالحمید بن جریر بن قرط بن هلال مکنی به ابو عبدالله ضبی رازی اصلاً از اهل کوفه بوده ولی در ری سکونت داشت وبمکه مسافرت نموده ودر آنجا با ایوب سختیانی وجماعتی از طبقه او ملاقات نمود واز مغیرة بن مقسم وحسین بن عبدالرحمن وعبدالملک بن عمیر ومنصور بن معتمر وهشام بن عروه وسلیمان اعمش وسهیل ابن ابی صالح ولیث بن ابی سلیم استماع حدیث نموده.

عبداللهمبارک(عارف معروف) وابو داود طیالسی وسلیمان بن هرب ومحمد بن عیسی بن طباع واحمد بن حنبل ویحیی بن معین وعلی بن مدینی وابو خثیمه زهیر بن حرب واسحاق بن اسماعیل ویعقوب دورقی ویوسف بن موسی وابراهیم بن مجشر ویحیی بن سری وحسن بن عرفه وغیر ایشان از او روایت نموده‌اند.

خطیب گوید: خر داد ما را عبدالکریم بن محمد بن احمد ضتی از ابوالحسن دارقطنی از عیسی بن سلیمان قرشی وراق از یوسف بن موسی قطان نسب جریر را پس او گفت جریر بن عبدالحمید بن قرظ بن هلال بن ابن قیس بن وحف بن غبد غنم بن عبدالله بن بکر به سعد بن ضّبه بن اُدد میباشد.

در سال ۱۱۰ قمری متولد شده ودر سال ۱۸۸ قمری در سن هفتاد وهشت سالگی از دنیا رفته واو از اکابر رجال حدیث وفقهاء عصر خود واز اساتید ومشایخ عبدالله بن مبارک واحمد بن حنبل ویحیی بن معین بوده است واو در بین عامه مردم یعنی اهل سنت مقام ومکانتی بسزا داشته وبا آنان هم عقیده بوده است.

خطیب بغدادی گوید: خبر داد ما را ابو عمر عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن

مهران از قاضی ابو عبدالله بن حسین بن اسماعیل محامل بطرز املاء و گفت حدیث کرد ما را یوسف بن موسی از جریر از یزید بن ابی زیاد از عبدالرحمن بن ابی لیلی از براء که گفت دیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را که هر وقت آنحضرت الله اکبر میگفت دو دستهایش راتامحاذی گوش بالا میبرد تا جائیکه انگشت (ابهام) نزدیک گوشش میرسید.

ونیز باسناد خود از ابی هریره روایت کرده که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند از صدقه بهتر وافضل فرمود هر آینه آگاه باش که صدقه میدهی وحال آنکه تو سالم هستی وممسکی وامید داری بمانی واز ناداری وبینوائی وفقر ترسناك وخائف هستی پس صبر نکن به ندادن صدقه تا بلا و مصیبت ویا مرگ به گلویت برسد وبگوئی برای فلان ۵۰ تومان وبرای بهمان صد تومان.

روایات بسیاری از او در میان اهل سنت مشهور است. خلاصه در نزد اهل سنت بسیار با اهمیت است رجال بسیاری از تابعین وفقهاء عامه را دیده وخصایص ومزایای آنها را یاد نموده است.

در عبادت وتهجد وشب زنده‌داری او نوشته‌اند که صاحب لیل بود وبرای او ریسمانی بوده که هر وقت در شب خسته میشد از نماز بآن ریسمان خود را بسته ونماز میخواند واز او نقل شده که میگفت ابوبکر وعمر وعلی علیه السلام پیش من از عثمان محبوب‌ترند.

سفیان بن عینه میگفت: تعجب میکنم از این جریر بن عبدالحمید رازی که برای او ماهی صد درهم قرار دادم از صدقه که خرج خود وعیال خود کند قبول نکرد وگفت هر مسلمانی این مقدار سهم دارد گفتم نه گفت پس مرا حاجت در آن نیست ومیگفت در کوفه هزار درهم بمن دادند قبول نکردم وحال آنکه همانروز محتاج بیك درهم آن بودم وامثال این مطلب را در باره جریر نقل کرده‌اند حدیثش مقبول عامه اهل سنت بوده است.

وفاتش در شب چهارشنبه اول جمادی ألاولی یا ربیع الثانی ۱۸۵ قمری در سن ۷۸ یا ۷۹ سالگی در شهر ری واقع شده وپسرش عبدالله بـرا ونماز خوانده

ودر ری دفن شده است.

(۴۵)
ابن ابی حلیمه رازی

حسن بن ابی حلیمه رازی از اهل حدیث ری میباشد از یحیی بن معین روایت نموده وجماعتی چون حسین بن احمد بن صدقه فرائضی از او روایت کرده‌اند.

باسناد خود از سعید بن جبیر رضوان الله تعالی علیه روایت نموده (ولا یشرک بعباده ربه احدا) یعنی ریا کاری نداشته باشد در عملش.

(۴۶)
ابو علی مقری رازی

حسن بن عباس بن ابی مهران مکنی به ابو علی مقری رازی معروف بجمال از اهل ری بوده ولی در بغداد سکونت داشته واز جماعتی چون سهل بن عثمان عسکری وعبدالمؤمن ابن علی زعفرانی روایت نموده است واو مرد موثقی نزد اهل سنت بوده وجماعتی بسیار از او روایت کرده‌اند.

خطیب بغدادی گوید من بدو واسطه از او ووی بشش واسطه از پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله وسلم روایت نموده که فرمود (من عزی اخاه المؤمن من‌مصیبته کساه الله حلّة خضراء یجبر بها یوم القیامه قیل یا رسول الله ما یجبر قال ویغبط بها یوم القیمة) کسیکه برادر مؤمنش را از مصیبتیکه بر او وارد شده است تسلیت وتعزیت بگوید خدا او را از حُله ولباس سبز بهشتی بپوشاند که جبران شود او را در روز قیامت گفتند جبران شود یعنی چه فرمود یعنی مورد غبطه دیگران واقع شود.

خطیب گوید: محمد بن عباس گفت از قول علی بن مناوی که حسن بن عباس رازی در اوائل ماه رمضان ۸۹ در بغداد از دنیا رفت.

نگارنده گوید: یکصد از این تاریخ افتاده زیرا در ۸۹ هنوز بغداد ساخته نشده بود.

(۴۷)
ابو محمد ازرق رازی

حسن بن محمد بن حسن مکنی به ابو محمد ازرق رازی از رواة عامه بوده است که ببغداد وارد شده واز جماعتی از همشهرهایش از رازیها چون محمد بن مقاتل وعبدالرحمن ابن سلمه روایت مینمود وجماعتی هم از او روایت کرده‌اند. تا اینجا بود رجال حدیث ری که از ری برخاسته ودر بغداد ویا نقاط دیگر مهاجرت کرده ویا در خود ری از دنیا رفته‌اند البته تا حدود ۵۰۰ قمری هجری واگر استقصا شود هزارها نفر خواهند بود.

* * *

مقبره حاج شیخ جعفر نهاوندی طهرانی

مرحوم شیخ جعفر بن شیخ عباس نهاوندی عالمی فاضل وادیبی ماهر از علماء اجلّاء وائمه جماعت تهران بوده ومدتها در مرکز مشغول بوظائف دینی وروحانیت بوده تا در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳٦۵ قمری از دنیا رفته وجنازه‌اش حمل به ری ومدفون گردیده است. آثار ایشان ترجمه مختصریست در اسرار خلقت که در سال ۱۳۵٦ با بعض اشعار فارسی ایشان بطبع رسیده است وایشان والد دانشمند خطیب وواعظ ادیب آقای حاج شیخ باقر نهاوندی معاصر است.



مقبره حاج شیخ علی نهاوندی چیزری

مرحوم حاج شیخ علی بن شیخ عباس نهاوندی برادر حاج شیخ جعفر سابق الذکر عالمی ربانی وفاضلی الهی از اجلّاء علماء ودانشمندان تهران که بعلم وورع موصوف وبزهد وتقوا معروف بوده است.

سالهای متمادی در نجف اشرف از محضر مرحوم علّامه خراسانی وعلّامه طباطبائی وبالاخص مرحوم علّامه‌متقی‌میرزا محمد تقی شیرازی استفاده کرده واز خواص تلامذه واصحاب آنجناب بوده وپس از فوت آن مرحوم بتهران مراجعت ودر مدرسه سپهسالار به تدریس ودر بعض مساجد مرکز باقامه جماعت وترویج وتفسیر وخدمات دینی پرداخته تا هنگام سخت گیری عمامه واتحاد شکل وحوادث وبلیات وارده بر دیانت وروحانیت با برخی از علماء مذاکره نموده که دیگر در تهران اقامت نکنند بلکه (فرار مما لا یطاق) را که از سنن انبیاء ومرسلین است اختیار وبگوشهٔ پناه برند وآنجناب بر عهد خود استوار مانده واز مرکز خارج وبقریه چیزر که از قراء شمیران واز شهر ومراکز فساد وفتن وملاهی ومنکرات دور است مهاجتر نموده وهر چه مؤمنین اصرار کردند نه پذیرفت وحتی از اقامت در خود تجریش مرکز شمیران هم خودداری کرده ودر آن زاویه بانجام وظائف روحانی وخدمات دینی مشغول گردید.

این بنده گاه گاهی بفیض ملاقات آنمرحوم در قریه چیزر وتجریش موفق میشدم واو را عالمی یافتم ربانی وفقیهی سبحانی که به تزکیه نفس وتهذیب اخلاق پرداخته واز تظاهرات وخود سازی مبرا ومنزه وبسیار ورع وپرهیزکار وزاهد واهل عبادت وتهجد وشب زنده‌دار ومتصف بصفات متقین بود در تربیت نفوس وتزکیه اخلاق ید طولائی داشت وخود حقا بکمال معنوی وصوری رسیده

ومراتب ومدارجی را درک نموده بود.

قصهٔ از تقوا وورع مرحوم علّامه متقی آمیرزا محمد تقی شیرازی طاب ثراه برای مؤلف نقل فرمود که برای تنبه خودم وتذکر مؤمنین وبالاخص دانشمندان ذکر آن مناسب است.

فرمودند حدیثی را در کتابی دیده وبخدمت آنجناب عرض نمودم و آن این بود که عرض کردم در فلان کتاب دیدم یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بآنحضرت عرض کرد یابن رسول الله (ص) من وقتی بقریه ومحل خودم میروم مردم بمن اصرار میکنند که‌برای‌ماامامت‌کن آیا شما اجازه میفرمائید برای آنها امامت کنم در نماز فرمودند: «ان لم یکن نظرک بالوراک فتآمم» اگر نگاهت پشت سرت نیست امامت کن (یعنی اگر کمی وزیادی مأمومین واقتداکنندگان بتو در روحیه تو تغییری نمیدهد عیبی ندارد) گفت وقتی این حدیث را عرض کردم حال آن مجسمه تقوا وقدس بهم خورد وباندرون منزل رفت وتا هیجده روز دیگر او را ندیدم ودر این مدت نه نماز آمد ونه بدرس حاضر شد پس از این مدت من خودم را بوسیلهٔ بایشان رسانیدم دیدم در اطاق کتابخانه‌اش نشسته وبسیار ضعیف وناراحت بنظر میرسید گویا نصف شده گفتم آقا شما را چه کسالتست وچرا این گونه شده‌اید فرمودند تو مرا این طور کردی گفتم نعوذ بالله چگونه فرمودند آن حدیث که برای من خواندی مرا چنین کرد گفتم مگر شما هم فرمودند آری گاهی قلت وکثرت مردم مرا متوجه مینمود پس در این مدت بخود پرداختم تا از این مرحله نجات یابم.

مرحوم نهاوندی چیزری عمری بخود پرداخت تا از این هواها وموهومات خود را رها ساخت تا با پاکی وکمال صفا ومعنویت وسعادت در حدود ۱۳۷۵ قمری رحلت نموده ودر امامزاده چیزیر مدفون گردید.

* * *

طُرشت یا دور بست

یکی از روستاهای معتبر تهران وری بوده که فاصله‌اش تا شهر ری دو فرسخ وتا تهران یکفرسخ ولی اکنون در حال حاضر جزو تهران شده ودر میان دو خیابان بزرگ تهران ۱ ـ خیابان آزادی ۲ ـ خیابان ستار خان قرار دارد دارای چند مسجد است ویکی از دانشمندان حوزه علمیه قم بنام حج سید حسین هاشمی اصفهانی سالهای زیادی از طرف آیة الله العظمی بروجردی در آنجا اقامت داشته ودر مسجد آنجا اقامه جماعت وتبلیغ دین مینمودند تا سال ۱٤۰۵ قمری که از دنیا رفتند.

مزار ابو عبدالله طرشتی

در این بخش که در شمال غربی تهران واقع است مزار عظیم الشأن وجلیل القدر ابو عبدالله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس دوربستی طرشتی است. وی از خانواده فقه وفضل است. از شیخ عبدالجلیل قزوینی نقل شده که فرموده این شیخ مشهور بود در جمیع فنون وکثیر الروایه واز اکابر طایفه علماء امامیه وبغایت معظم بود حتی آنکه نظام الملک وزیر در هر دو هفته یکمرتبه از ری حرکت میکرد ومیرفت بطرشت که دو فرسخی ری است برای آنکه از برکات انفاس او استفاده نماید. وهو من بیت جلیل تحلوا بحلیتی العلم والامامة عن قدیم الزمان.

واین شیخ بزرگوار معاصر است با شیخ الطّائفه طوسی وشیخ در رجال خود او را یاد وتوثیق نموده است واز برای او مصنفاتی در عبادات واعتقادات یوم ولیله ورد بر زیدیه است.

واو روایت میکند از پدرش محمد بن احمد واز شیخ مفید وشیخ طوسی وسید مرتضی وسید رضی وابن عیاش.

قاضی نور الله نور الله مرقده در ترجمه او گوید: جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد دوربستی الرازی رحمة الله تعالی نسبش به جناب حذیفة الیمان که از اکابر واخیار صحابه حضرت رسول است منتهی میشود وآنگاه کلام شیخ عبدالجلیل را نقل کرده ودر ترجمه شیخ صدوق فرموده وبعضی از فوائد عقلیه او را که در بعضی از مجالس رکن الدوله واقع شده شیخ جعفر دوربستی رازی در رساله علیحده جمع نموده پس صورت مجلس شیخ صدوق را از آن کتاب نقل نموده است.

وشیخ طوسی از کتاب این بزرگوار که در رد زیدیه است در اعلام الوری نقل فرموده واز احفاد این بزرگوار است عالم جلیل القدر ابو محمد دوربستی (طرشتی) رازی که حموی در معجم البلدان ترجمه او را ایراد فرمودهومن‌ترجمه‌عین عبارت او را که درباره دوربست است نقل میکنم.

میگوید: منسوبست بدوربست (طرشت) عبدالله بن جعفر بن موسی بن جعفر ابو محمد دوربستی (طرشتی) واو خود را منسوب واز اولاد حذیقه یمانی صاحب رسول الله صلّی اللّه علیه وآله میدانست واو یکی از فقهاء شیعه امامیه بوده که در سال ۵۶۶ ق ببغداد وارد شده ومدتی در آنجا اقامت داشته واز جدش محمد بن موسی از اخبار امامان از فرزندان علی علیه السلام روایت مینمود سپس برگشت به زادگاهش وبعد از سال ۶۰۰ قمری از دنیا رفت.



مدارک ومنابع اختران فروزان ری وطهران

اسم کتاب	نام مؤلف
آثار الحجه	نگارنده ـ محمد شریف رازی
احسن الودیعه	سید مهدی خوانساری
اطلاعات متفرقه	نگارنده کتاب
اعلام الشیعه	حاج شیخ آغا بزرگ تهرانی
افتخار نامه حیدری	میرزا مصطفی آشتیانی
اقالیم السبعه	احمد امین رازی
تاریخ بغداد	احمد خطیب بغدادی
تراجم الرجال	سید احمد اشکوری
تفسیر روح الجنان	ابوالفتوح رازی
خاطران شریف از کرامات صالحین	نگارنده (مخطوط)
دیوان نفیس	ابوالحسن میرزا قاجار
دیوان شعر	ناصر الدینشاه قاجار
روح وریحان	ملا محمد باقر کجوری
ریحانة الادب	ملا محمد علی خیابانی
زندگانی حضرت عبدالعظیم حسنی	نگارنده
زندگانی شهید بافقی	نگارنده

اسم کتاب	نام کتاب
علماء معاصر	ملا علی واعظ خیابانی
فوائد الرضویه	محدث قمی
قصیدة الضافیه	صدر الافاضل
مجالس المؤمنین	قاضی نور الله شوشتری
گنجیه دانشمندان	نگارنده
مآثر وآثار	قاجار ـ مراغه‌ای
مشاهیر دانشمندان	نگارنده ـ ترجمه الکنی والالقاب
منتهی الآمال	محدث قمی
معجزات وکرامات	حاج سید هادی خراسانی

* * *

فهرست عناوین اختران فروزان ری وطهران

موضوع صفحه

موضوع | صفحه

موضوع | صفحه

موضوع	صفحه

موضوع | صفحه

مدفونین در مقبره ابوالفتوح رازی

موضوع صفحه

مقبره فتورچی

مقبره خانی آبادی

مقبره معماریان

مقبره تفرشی

مقبره شریعتمدار

موضوع	صفحه

مقبره سید عبدالله ناصری

مقبره حسین زاده

مقبره دیزجی

* * *

موضوع | صفحه

مدفونین در مقبره ابن بابویه

مقبره نوری طهرانی

مقبره میرزاء جلوه

مقبره حاج تقی عبدالحسینی

موضوع	صفحه

* * *

موضوع | صفحه

دانشمندان ورجال حدیثی که از ری برخاسته‌اند

موضوع	صفحه

* * *